

مردم سالاری و رفاه اجتماعی

در سوئد

محسن نجات حسینی

مردم سالاری و رفاه اجتماعی در سوئد
محسن نجات حسینی

Democracy and social welfare in Sweden
Mohsen Nejat H.

کشور سوئد در اوائل قرن بیستم در زمره فقیرترین کشورهای اروپایی بوده است. اکنون براساس آمار بین المللی و ارزیابی سازمان های بی طرف، یکی از پیشرفته ترین کشورهای صنعتی جهان بوده و مردم آن از بالاترین سطح رفاه زندگی برخوردارند.



در این کتاب، نویسنده، تجربیات دراز مدت خود را از نظام مردم سالاری در سوئد بازگو کرده و به بیان تحولات سیاسی و اجتماعی در این کشور پرداخته است. در این راستا مبارزات کارگری، سندیکایی و سیاست گذاری سوسیال دموکراسی و نقش این نیروها در نهادینه کردن آزادی، برابری و عدالت اجتماعی بررسی شده است.

محسن نجات حسینی، فارغ التحصیل دانشکده فنی دانشگاه تهران و دارای تخصص در فیزیک پرتوها از سوئد است. وی یکی از اولین اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران است که از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۵ در چارچوب آن سازمان، فعالیت کرده است. نجات حسینی در سال ۱۳۵۵ از سازمان مجاهدین کناره گیری کرد و در سوئد اقامت گزید. کتاب خاطرات وی با عنوان "بر قراز خلیج فارس" در سال ۱۳۷۹ توسط نشر "بی" در تهران منتشر شد و تا کنون بارها به چاپ رسیده است.

Democracy and social welfare in Sweden

Mohsen Nejat H.

ISBN 978-91-86065-83-6

First edition 2013

Kitab-i Arzan

Helsingforsgatan 15

164 78 Kista- Sweden

info@arzan.se

+46 8 752 77 09



فهرست مطالب

9.....	پیشگفتار
13.....	دیباچه
18.....	جامعه مدنی
21.....	کشور سوئد
21.....	اطلاعات همگانی
23.....	وایکینگ‌ها
27.....	سوئد، نمونه‌ای از یک جامعه مدنی
28.....	آمار سخن می‌گوید
29.....	دموکراتیک‌ترین کشور جهان
30.....	سوئد، کشوری که در آن فقر بزانو درآمده است
33.....	آنجا که فقر نیست اخلاق می‌تواند نهاده‌ینه شود
34.....	کاهش اختلاف طبقاتی
38.....	ساده زیستی
41.....	مردمان بی‌لقاب
51.....	روند تحولات سیاسی و اجتماعی در سوئد
51.....	روند تحولات سیاسی و اجتماعی
52.....	جنبش کارگری و سوسیال‌دموکراسی
71.....	ترور اولوف پالمه
74.....	ساختار کنونی قدرت سیاسی
74.....	مردم، سرچشمه قدرت
76.....	دولت و پارلمان تجلی‌گاه خواست مردم
77.....	حق شرکت در انتخابات
78.....	گفتمان تابستانی سیاستمداران و مردم
80.....	دولت در دست مردم است
81.....	دولت‌مردان باید عاری از خطا و اشتباه باشند
86.....	ثبات سیاسی و تداوم نهادهای دولتی
87.....	همه‌پرسی
90.....	دولت‌های کوچک و کارهای بزرگ

92	حقوق و آزادی‌های اساسی
92	آزادی و برابری
93	آزادی مهم‌ترین پاسدار قانون و اجرای آن است
93	آزادی بیان
95	رسانه‌های نوشتاری و آزادی مطبوعات
98	برخوردارى مردم از خدمات فرهنگى
98	چاپ و انتشار کتاب
103	دسترسی به اینترنت سریع یک حق شهروندی است
105	صیانت اطلاعات شخصی
107	تفتیش عقاید ممنوع
107	رسوایی "ای ب (IB)"
109	مدارا بجای زور
112	علنی بودن اسناد و مدارک همگانی
113	حق همگانی برای استفاده از طبیعت (Allemansrätten)
114	فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی در عرصه‌ی بین‌المللی
116	زنان در جامعه‌ی سوئد
116	نقش زنان در خانواده
120	برابری زنان و مردان
126	روند تشکیل خانواده در سوئد
128	سامبو و سربو
131	رابطه بین زنان و مردان
131	زنان و مردان صاحب اختیار خود هستند
132	حضور زنان در بازار کار
133	اشتغال و آزادی زنان
135	کودکان در جامعه‌ی سوئد
135	رفاه کودکان
139	کودکان متعلق به جامعه هستند
142	پرورش کودکان
145	آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان
145	آموزش عمومی
145	نمره دادن ممنوع

146	در مدارس چه می‌گذرد
148	آموزش امور جنسی در مدارس
149	مدارس خصوصی
149	نفی خشونت و ترویج مدارا
150	نفی هر نوع خشونت از جمله نسبت به حیوانات
151	نهاد بازرسی مدارس (skolinspektionen)
152	پرداخت خسارت به کودکان تحقیر شده
152	پرداخت خسارت به کودکان خشونت دیده
153	آموزش فعالیت‌های اجتماعی
154	جشن فارغ‌التحصیلی از دبیرستان
155	تحصیلات عالی در اختیار همه
157	دانشگاه برای دانش‌آموختن و حزب برای کار سیاسی
160	ورزش و هنر
160	ورزش
162	هنر
163	"شورای فرهنگ" (Kulturrådet)
163	هیئت هنرمندان (Konstnärsnämnden)
164	تضمین مالی
164	انجمن هنر سوئد (Sveriges Allmänna Konstförening)
165	فدراسیون انجمن‌های هنر در سوئد (Sverigeskonstforeningar)
166	هنرمندان نامدار سوئد
169	رشد توسعه اقتصادی سوئد در قرن بیستم
169	کارفرمایان و اتحادیه‌کارگری
171	موافقتنامه "سالتشوباد" (Saltsjöbadsavtalet)
173	مدل اقتصادی سوئد (Swedish-Model)
178	برخی از زیر ساخت‌های رشد اقتصادی در سوئد
178	شبکه حمل و نقل
179	تولید و انتقال انرژی
181	ارتباطات
182	سوئد، کشور آمار
184	اعتماد مردم و توانمندی دولت

184	توانمندی دولت و مالیاتها
185	سرمایه‌ی اجتماعی (Social capital)
186	اعتماد مردم به یکدیگر
188	اعتماد بین مردم و دولت
193	اعتمادسازی از سوی نهادهای دولتی
195	شهروندان هم حق دارند و هم وظیفه
196	فقر سرچشمه فساد است
199	فساد مالی و اداری
202	دولت در خدمت مردم
202	نهادهای دولتی بجای موسسات خیریه
203	حل مسئله‌ی مسکن
208	کمک به معلولین و از کار افتادگان
216	ترویج انسان دوستی
217	بازنشستگان و سالمندان
220	اقلیت قومی سامر در شمال سوئد
221	سوئدی‌های خارجی تبار
222	کمک‌های خارجی
224	بنیادهای نیکوکاری
227	مصونیت انسان دوستان
230	گسترش دانش و پژوهش
230	نقش سوئد در پیشبرد صنعت و دانش در جهان
232	کشور جایزه‌های بزرگ
236	دادگستری و دادرسی
236	بازسازی مجرمین
239	قوانین جزایی
242	حقوق فرد بازداشت شده
243	بازداشتگاه
245	دموکراسی در قضاوت
246	اجرای احکام دادگستری
248	خدمات عمومی بجای زندان
248	محکومیت به زندان

251	"حکم آزادی مشروط" (Vilkorligdom)
251	"مراقبت آزاد" (Frivård)
252	زندانی بچه‌دار
252	فضای زندان
255	آموزش در زندان
255	لباس زندانیان
257	مرخصی زندانیان
258	کارگزاران حقوقی
259	کارگزار حقوقی کودکان (Barnombudsmannen)
259	کارگزار حقوقی تبعیض (Diskrimineringsombudsmannen)
260	کارگزار حقوقی برای نظارت بر نهادهای دولتی (Jsutitieombudsmannen)
260	پلیس امنیتی (Säpo)
261	زندانی سیاسی
265	توجه به خانواده‌های زندانیان
266	رفاه اجتماعی و کاهش جرائم
268	مذهب در سوئد
268	تاریخچه‌ی مذهب در سوئد
272	عبادت به زبان سوئدی
273	دموکراسی در کلیسا
276	مذهب در جامعه‌ی امروزی سوئد
279	مسیحیت نوگرا و بنیادگرا
280	تعطیلات مذهبی
281	آزادی مذهب
282	نقش مذهب در سیاست
285	کلیسا در چارچوب قانون
286	کلیسا و آزادی بیان
287	مسئله مرگ
289	خاکسپاری
296	مالیات کفن و دفن
298	چالش‌ها، ناهنجاری‌ها و راهکارهای موجود
298	چالش‌های موجود در جامعه

301	پاکسازی نژادی
304	اعتیاد
310	درمان معتادان
314	روسپیگری
316	تن فروش مورد ترحم است و خریدار، مجرم
317	خودکشی
321	بی بند و باری
322	رابطه‌ی آزاد زن و مرد
323	میگساری
325	تنها زیستن
329	صلح دوستی و صادرات سلاح
331	چالش در برنامه‌های رفاهی
334	زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی توسعه و پیشرفت
339	منابع
	Error! Bookmark not defined. نمایه
	Error! Bookmark not defined. ضمیمه‌ها
353	عکس‌ها

پیشگفتار

برخورداری از عدالت، امنیت و آسایش، آرزوی همه‌ی انسان‌ها بوده است. جوامع گوناگون انسانی، از دیرزمان به دنبال شکلی از روابط اجتماعی بوده‌اند که به این آرزو جامه عمل بپوشاند. در این راستا شیوه‌های بسیاری برای اداره جامعه بکار برده شده و گام‌های بزرگی نیز برداشته شده است. اما هنوز جامعه‌ای را نمی‌شناسیم که از روابط اجتماعی کاملاً عادلانه‌ای برخوردار باشد. آنچه تا بحال واقعیت پیدا کرده است این است که در نتیجه مبارزات و تلاش‌های درازمدت مردم در برخی از کشورها، نیروهائی به قدرت رسیده‌اند که توانسته‌اند مردم خود را از روابط اجتماعی عادلانه‌تر و رفاه و آسایش بیشتری نسبت به سایر کشورها، برخوردار کنند.

باید به‌خاطر داشت که خوبی و بدی، راستی و نادرستی، عدالت و بی‌عدالتی، آزادی و عدم آزادی، همه مفاهیمی هستند که بطور نسبی معنی دارند. مطلق آن‌ها هرگز وجود ندارد. خوب و بد مطلق فقط در اندیشه دینی مطرح است.

هنگام مقایسه‌ی دو جامعه نیز قضاوت ما نسبی است. وقتی از قوانین و یا شیوه‌های رفتاری مردمی بخوبی یاد می‌کنیم به هیچ وجه نباید آن را خوب مطلق و خالی از بدی، نادرستی و ستم پنداشت.

بررسی عواملی که به بهبود زندگی انسان‌ها انجامیده است نشان می‌دهد که عدالت و رفاه اجتماعی موهبت آسمانی نیست بلکه پدیده‌ای انسانی است که در نتیجه تلاش‌های بسیار و مبارزات اجتماعی درازمدت، در پرتو خردگرایی بدست آمده است.

با مقایسه‌ی روابط سیاسی و اجتماعی کشورهای گوناگون به این نتیجه می‌رسیم که پیشرفت و رفاه شهروندان هر کشور، به شیوه‌ی اداره آن کشور بستگی دارد. برخی کشورهای دارای ثروت‌های هنگفت طبیعی را می‌بینیم که بیشتر مردم آن از فقر، نابرابری و نارسائی‌های اجتماعی رنج می‌برند. در کنار آن‌ها کشورهایی هستند که بدون داشتن منابع و ثروت‌های عظیم طبیعی، گام‌های چشم‌گیری در راه پیشرفت و رفاه و آسایش شهروندان خود برداشته‌اند.

برای آشنائی با عواملی که باعث رشد و پیشرفت برخی جوامع بشری شده است، به سراغ یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای جهان یعنی سوئد می‌رویم. می‌خواهیم ببینیم سوئدی‌ها چگونه توانسته‌اند عدالت و رفاه اجتماعی را بهتر از بسیاری از کشورهای دیگر ترویج دهند و از مزایای آن بهره‌مند شوند.

سوئد، در اوائل قرن بیستم در زمره فقیرترین کشورهای اروپایی بوده است. اکنون بر اساس آمار بین‌المللی یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای جهان بوده و مردم آن از بالاترین سطح رفاه زندگی برخوردارند.

گزینش سوئد به عنوان یک کشور نمونه، هرگز به معنای آن نیست که همه روابط و قوانین موجود در این کشور بی‌عیب و نقص بوده و سیستم اقتصادی و سیاسی آن می‌تواند الگوی تمام عیار یک جامعه مدنی مرفه و ایده‌آل باشد. می‌دانیم که اقتصاد سوئد بر پایه سود محوری و در ارتباط با اقتصاد آزاد و سرمایه‌داری جهانی می‌چرخد. بنابراین در این کشور نیز شاهد برخی عوارض جوامع سرمایه‌داری، از جمله اختلاف طبقاتی هستیم. آنچه که سوئد را از بسیاری جوامع دیگر متمایز می‌کند، توزیع عادلانه‌تر ثروت در این کشور است.

توزیع عادلانه ثروت و گسترش رفاه همگانی در سوئد، در سایه‌ی آزادی و دموکراسی موجود در این کشور امکان‌پذیر بوده است. دولت در یک انتخابات آزاد، با رأی مردم انتخاب می‌شود. و اکثریت قریب به اتفاق مردم بدون چون و چرا، به دولت مورد اعتماد خود مالیات می‌پردازند و دولت با تکیه بر منبع سرشار مالیاتی به خدمات اجتماعی می‌پردازد (برای اطلاع از منابع درآمد دولت سوئد به ضمیمه شماره ۲ مراجعه شود). برخورداری همگان از امکانات رفاهی، فضائی خالی از تشنجات اجتماعی را فراهم می‌کند که بستر لازم برای رشد فرهنگ و دستاوردهای علمی و صنعتی است. توزیع عادلانه‌ی امکانات زندگی در سوئد که از برخی ایده‌های سوسیالیستی الهام می‌گیرد طی چندین دهه‌سال حکومت مداوم سوسیال‌دموکرات‌ها، در درون جامعه نهادینه شده و رفاه و آسایش همگانی را

گسترش داده است.

در این نوشته، راهکارهای سیاسی و اجتماعی موجود در سوئد، به عنوان کشوری نسبتاً موفق، مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

با سپاس از همسر و سایر عزیزانی که مرا در تهیه این کتاب یاری داده‌اند، این نوشته را به کسانی که در اندیشه بهتر زیستن همگان هستند، تقدیم می‌کنم

محسن نجات حسینی

سوئد - ۱۳۹۲

suednh@gmail.com

www.mnejat.com

دیباچه

بیش از چهار دهه پیش، تازه دوره دانشگاه را به پایان رسانده بودم که راهی سفر شدم. آن روز مادرم کنار در ایستاده بود، سینی آینه قرآن در دستش می‌لرزید و با زمزمه دعاهایش به خود آرامش می‌داد. درحالی که سر به زیر سینی می‌بردم گفتم: "سفرم زیاد طول نمی‌کشد، چند ماه دیگر برمی‌گردم." بامداد همان روز با قطار از تهران به مشهد رفته بودم تا با خانواده ام خداحافظی کنم.

همه اطرافیان باور داشتند که در شرکت نفت جنوب کاری گرفته‌ام که سه تا شش ماه طول خواهد کشید. سه روز بعد، به هنگام نیمه شب، همراه با چند یار هم پیمان، سوار یک لنج ماهیگیری شدیم و از مرز آبی جنوب کشور بطور غیرمجاز، گذشتیم. توشه‌ی ما علاوه بر چند شناسنامه‌ی قلابی و اندکی پول، بار سنگینی از آرزوها بود.

سفری که آن روز از کوچه تپه خاک، در محله عیدگاه مشهد آغاز شد دستخوش رویدادهای بسیاری شد که در کتاب "بر فراز خلیج فارس"^{۱*} بیان کرده‌ام. در ادامه این سفر در سوئد ماندگار شدم و اکنون بیش از سی سال است که در این کشور شمال‌اروپا زندگی می‌کنم.

با اینکه تا کنون بیش از نیمی از عمرم را در خارج از ایران گذرانده‌ام احساس می‌کنم که هنوز مسافرم. ریشه‌ام در آن جایی است که تار و پود زندگی‌ام در آنجا سامان گرفته است و سالیان خردسالی و نوجوانی را در آن سپری کرده‌ام.

هرگاه هویت‌م را جستجو می‌کنم، به ایران، به مشهد، به محله عیدگاهش و به آن کوچه‌های باریک و نامنظمی برمی‌گردم که در تنگنای دیوارهای فرسوده و کهنسال قرار داشت و لبریز از هوای وطن بود. من مردمان آن شهر و دیار را بهتر از هر جای دیگر می‌شناسم، زبان و احساس آن‌ها را بخوبی درک می‌کنم. غم‌هایشان مرا رنج می‌دهد و شادی‌شان مرا خشنود می‌کند. دلم آکنده از آرزوی صلح و صفا و بهروزی برای مردم ایران

^{۱*} "بر فراز خلیج فارس"، خاطرات محسن نجات حسینی، چاپ نشر نی، تهران ۱۳۷۹. این کتاب اولین گزارش از چگونگی پیدایش سازمان مجاهدین خلق ایران است که توسط یک عضو (سابق) این تشکیلات نگاشته شده.

زمین است. دوست دارم دشتهایش همیشه سرسبز و آباد و مردمانش سربلند و آزاد باشند. من تا کنون دو نوع زندگی را تجربه کرده‌ام. یکی در ایران و کشورهای پیرامون آن و دیگری در سوئد و برخی کشورهای اروپایی. در این نوشته به بررسی تجربیات خود در سوئد می‌پردازم.

ویژگی این بررسی در این است که دو جامعه ایرانی و سوئدی از دو دیدگاه مختلف مورد مطالعه قرار می‌گیرند. از یکسو با نگاه یک ایرانی، پدیده‌ها را در زندگی روزمره مردم سوئد مشاهده می‌کنم و از سوی دیگر در قالب یک سوئدی به ارزیابی آنچه در ایران می‌گذرد می‌پردازم. وقتی جلوه‌های این دو نگاه را کنار هم می‌گذارم، تفاوت چشمگیری بین آن‌ها فاصله می‌اندازد. شکاف بین این دو پدیده آنقدر زیاد است که هیچکدام دیگری را باور ندارد. بارها شاهد بوده‌ام که ایرانیان نمی‌توانند آنچه را که در جامعه‌ی سوئد واقعیت پیدا کرده است باور داشته باشند. همین‌طور که بسیاری از رویدادهای جامعه ایران برای سوئدی‌ها قابل تصور نیست.

من هراز چندگاهی به ایران سفر می‌کنم و از جمله به زادگاهم مشهد می‌روم. در هر سفر به ایران، دیدارهایی دوستانه و یا به بهانه‌ی خویشاوندی صورت می‌گیرد. گاه نیز با یکی از بستگان که روحانی وارسته‌ای است و زندگی زاهدانه‌ای دارد دیدار می‌کنم. هر بار ایشان را می‌بینم برخی از آخرین دیده‌ها و شنیده‌های خود در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و علمی را برای ایشان نقل می‌کنم و ایشان با علاقه به آن‌ها گوش می‌دهد و گاه با بیان دلستگی‌های عقیدتی خود به گفت و شنودمان رونق می‌بخشد و ما که هر دو می‌دانیم که باورهایمان یکسان نیست، با احترام به بینش‌های یکدیگر پیرامون مسائل گوناگون گفتگو می‌کنیم.

چند سال پیش (۱۳۸۳) در رابطه با خبر یک حکم اعدام با این روحانی محترم گفتگو کردم. خبر را در چند سایت اینترنتی و از جمله در سایت اینترنتی روزنامه‌ی اعتماد دیده بودم. خبر در همه محافل که مسائل ایران را دنبال می‌کردند پخش شده بود و افراد و گروه‌های طرفدار حقوق بشر به یک حکم قضایی که به تازگی صادر شده بود، شدیداً اعتراض داشتند. یک خبرنگار روزنامه‌ی اعتماد نیز به سراغ دختر ۱۸ ساله‌ای که در انتظار اجرای حکم اعدامش بود رفته و او را در زندان ملاقات کرده بود. گزارش این خبرنگار تکان دهنده بود.

"لیلا مافی دختری عقب‌افتاده ذهنی بود که به جرم اشاعه فحشا، ارتباط نامشروع و زنا با محارم، مفسد فی الارض شناخته شده و محکوم به اعدام شده بود. لیلا فقط ۹ سال داشت که یک روز صبح مادرش او را به بهانه خرید پفک از خانه بیرون برد. راه آن‌ها به خانه مجللی متعلق به مردی غریبه رسید. لیلا توسط مادرش به آن مرد سپرده شد. مادر در اتاق را از بیرون قفل کرد و فریادهای جان خراش لیلا را ناشنیده انگاشت تا آن مرد، هوس شهوانی خود را با آن دخترک فرو نشاند و در قبال آن پولی بپردازد. خانواده مستمند و عیالوار آن‌ها، یعنی لیلا، مادر و چهار برادر و نیز پدر معتادش همگی برای امرار معاش، به چنین پولی نیاز داشتند. این سرآغاز راهی بود که سرنوشت شومی را پیش پای لیلا قرار داد. از آن پس لیلا با کمک مادرش تن‌فروشی می‌کرد تا نان‌آور خانواده‌اش باشد. لیلا از ۱۰ سالگی مورد تجاوز دو تن از برادرانش نیز قرار می‌گرفت. خانواده‌ی لیلا او را در ۱۲ سالگی به عنوان سیغه به یک مرد افغانی فروخت. لیلا از این پس به فرمان مادر شوهر جسمش را به حراج گذاشت. او در ۱۴ سالگی، نوزاد ناخواسته‌ای را به دنیا آورد که به هنگام تولد از مادرش جدا شد و مادر به حکم دادگاه، زیر ضربه شلاق رفت. لیلا دختری که هیچ آموزش و تجربه‌ای جز تن‌فروشی نداشت همچنان به روسپیگری ادامه داد. بازهم چند بار دستگیر شد و شلاق خورد. در هفده سالگی، هنگامی که در گرداب فقر و فحشا دست و پا می‌زد دستگیر شد و پس از تحمل ۱۰۰ ضربه شلاق به زایشگاه منتقل شد و دوقلوهایش را به دنیا آورد که یکی از آن‌ها مُرد و دومی را نیز از او جدا کردند. چیزی نگذشت که عشرتکده‌ای که یک مرد متأهل دایر کرده بود مورد یورش مأموران قرار گرفت. لیلا که در این عشرتکده وادار به تن‌فروشی بود، دستگیر شد و به دادگاه برده شد. در جریان دادگاه، فاش شد که لیلا سال‌ها پیش مورد تجاوز برادران کوچکتر از خودش نیز قرار گرفته بود. پس جرم لیلا به زنا با محارم ارتقا یافت و او مفسد فی الارض شناخته شد. این بار لیلا را به ۵ سال زندان و نیز اعدام محکوم کردند. هم زمان، دو برادر لیلا هر کدام به ۷۰ ضربه شلاق محکوم شدند. مرد ۵۵ ساله‌ای که صاحب عشرتکده بود نیز محاکمه شد. حکمی که برای او صادر شد، ۷۵ ضربه شلاق و پنج سال زندان و

یکسال تبعید به طیس بود.^{*۱}

وقتی این خبر را خواندم، از صدور حکم اعدام برای یک بیمار ذهنی و اجتماعی شگفت‌زده شدم. بیماری که قربانی قوانین و روابط ناسالم جامعه است نیاز به کمک جامعه دارد و سزاوار مجازات نیست.

سرگذشت لیلا و حکمی را که برای بستن دفتر زندگیش صادر شده بود برای این خویشاوند روحانی نقل کردم و نظرش را نسبت به حکم شرعی اعدام برای آن دختر جويا شدم. مرد روحانی با خاطری آشفته سرگذشت زندگی دردناک لیلا را گوش کرد و در فکر فرو رفت. من احساس خودم را پیرامون این خبر بیان کردم و گفتم که بنظر من بی‌عدالتی آشکار و خشونت کور دامن‌گیر این دخترک بی‌پناه شده است. یادآور شدم که این حکم ناروا بر پایه همان اعتقاداتی صادر شده است که ایشان آن‌ها را وسیله سعادت بشر می‌دانند و ترویج آن اعتقادات را حتا برای بیرون مرزها و جوامع غربی نیز لازم می‌شمارد. شرح ماجرای غم انگیز لیلا ناخشنودی عمیقی را بر چهره آن مرد روحانی آشکار ساخت.

گفتم اگر لیلا در سوئد زندگی می‌کرد هرگز کارش به تن فروشی نمی‌کشید. چرا که در سوئد به برکت قوانین و ضوابط اجتماعی عادلانه، کسی گرسنه و بی سرپناه نیست. هرگز خانواده‌ای از روی ناچاری، پاکی و سلامتی دختر خود را قربانی امرار معاش خود نمی‌کند. گفتم در سوئد، وظیفه شهرداری (کمون) هاست که نیازهای معیشتی مردم را فراهم کنند. سقفی بالای سر، پوشاکی بر تن، غذایی بر سفره و بهره‌گیری از بهداشت و دوا و درمان حق هر شهروندی است. دولت و موسسات وابسته به آن باید این حقوق شهروندان را تامین کنند. توضیح دادم اگرهم به دلیل خاصی، دختری به فحشا کشیده شده باشد برخورد جامعه و قانون با وی از راه شلاق، زندان و اعدام نیست.

وقتی آن مرد روحانی گفته‌های مرا درباره رفتار سوئدی‌ها با عارضه فحشا شنید شگفت زدگی خود را نشان داد و گفت که به عقیده او حکم صادره درباره لیلا نادرست است و

^{*۱} پس از اعتراضات گسترده‌ی نیروهای طرفدار حقوق بشر و نیز اعتراض رسمی اتحادیه اروپا و دولت نروژ، حکم اعدام لیلا مافی در دادگاه تجدید نظر لغو شد و او به ۹۹ ضربه شلاق و سه سال و نیم زندان محکوم شد.

عادلانه نیست. ایشان پس از دریافت نسخه‌ای از خبر درج شده در روزنامه‌ی اعتماد، قول داد که با مقامات قضایی مربوطه، تماس گرفته و خواستار تجدید نظر در چنین حکمی شود. چند روز بعد در یک مراسم ترحیم شرکت کرده بودم که این روحانی محترم هم حضور داشت. پس از پایان مراسم، ایشان به سراغم آمد و خوشنودی خود را نسبت به آنچه در مورد رفتار مردم سوئد و قوانین جاری در این کشور گفته بودم ابراز داشت و گفت "لطفاً از این پس اگر در زندگی روزمره مردم در سوئد موردی دیدید که بهتر از رفتار ما در اینجا بود از راه تلفن یا فاکس و یا بهر شکل دیگری به اطلاع من برسانید".

وقتی به سوئد برگشتم، گفته این مرد محترم را همواره به یاد می‌آوردم. با برخورد به هر پدیده‌ای در زندگی روزمره در سوئد، آن پدیده را با پدیده مشابه آن در جامعه ایران مقایسه می‌کردم. بدیهی است وقتی رفتار مردم دو جای مختلف را کنار هم بگذاریم، ذهن ما به قضاوت می‌نشیند و گزینش می‌کند. یکی بهتر و دیگری بدتر. این سنجش و گزینش از آن پس یک عادت روزمره شده بود.

پس از چندی که به ارزیابی و مقایسه پدیده‌های اجتماعی در دو جامعه ایران و سوئد پرداخته بودم به این نتیجه رسیدم که میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است.

فکر کردم بجای آنکه نتیجه این ارزیابی را تنها به آن روحانی محترم گزارش دهم، آن را در اختیار همه مردمان خوب میهنم بگذارم. تا شاید رهنمودی برای بهتر زیستن باشد. از این رو این مجموعه را با نام "مردم‌سالاری و رفاه‌اجتماعی در سوئد" در اختیار خوانندگان می‌گذارم. سبب گزینش این نام آن است که رفاه‌اجتماعی موجود در سوئد نتیجه آزادی و مردم‌سالاری واقعی در این کشور است. توضیحاتی که در این مجموعه خواهید خواند درک چنین نتیجه‌ای را آسان خواهد کرد.

جامعه مدنی

انسان‌ها از دیرزمان برای بهتر زندگی کردن به زندگی جمعی روی آوردند و بتدریج روستانشینی و سپس شهرنشینی رایج شد. از آن پس علاوه بر خانواده‌های کوچک، اداره امور روستا و شهر نیز به عنوان خانواده‌ای بزرگتر، بدست افرادی سپرده شد که با عنوان کدخدایان و یا شهرداران به رتق و فتق امور آن می‌پرداختند. بعدها گروهی از روستاها و شهرها که بدلائل جغرافیایی، زبان و فرهنگ با یکدیگر در ارتباط نزدیک بودند، در قالب کشور شکل گرفتند و برای اداره کشور دولت به وجود آمد. ابتدا امور اجرایی و قانونگذاری در کشور در دست افراد و یا اشرار مقتدر متمرکز بود تا اینکه با رشد آگاهی و انباشت تجارب، انسان‌ها دریافتند که دولت باید منتخب مردم بوده و خواستها و تصمیم‌های مردم را اجرا کند. در این هنگام بود که شورا و یا پارلمان که مرکب از نمایندگان مردم بود پدید آمد تا قانون را تدوین کند و در کنار آن دولت برای انجام قانون برگزیده شود.

امروزه شکل تکامل یافته جوامع پیشرفته را جامعه‌ی مدنی می‌نامیم. ارکان این جامعه بر محور مردم‌سالاری استوار است. در این جامعه دولت از رأی مستقیم و آزاد مردم برمی‌خیزد و قوانینی را که بر اساس خواستها و نیازهای مردم شکل گرفته است، اجرا می‌کند. در یک جامعه‌ی مدنی دولت در برابر مردم مسئول و پاسخگو بوده و خود نیز در چارچوب قانون حرکت می‌کند.

در چنین جامعه‌ای دولت و مردم هر دو در راستای پیشبرد اهداف آن جامعه با یکدیگر همکاری می‌کنند. در چنین شرایطی شهروندان و دولت‌مردان هر کدام به وظایف خود آشنا و پایبند هستند و هر کدام وظایف مشخصی را انجام می‌دهند. شهروندان با انجام تعهدات قانونی خود، دولت را در انجام وظایفش یاری می‌دهند و دولت نیز وظیفه دارد امور مورد نیاز شهروندان را به طوری عادلانه، اداره و تامین کند. بدیهی است که دولت برای انجام وظایف خود احتیاج به پول دارد. مردم باید از راه پرداخت مالیات دولت را یاری کنند.

شرط همکاری و همیاری بین دولت و مردم اعتماد بین آن‌هاست. این اعتماد از راه مشارکت سیاسی مردم در امور کشور و نیز پاسخگویی دولت به نیازهای مردم میسر خواهد شد.

در یک جامعه مدنی، رسانه‌ها، مطبوعات، گروه‌های حزبی و انجمن‌های اجتماعی همگی نهادهایی هستند که در فضایی آزاد بر عملکرد دولت نظارت دارند و کزروی‌های دولت را از راه بیان کردن، نوشتن، برگزاری اجتماعات اعتراض‌آمیز و تظاهرات، مورد انتقاد قرار می‌دهند. دولت نیز برای بقای خود ناچار است پیشنهادات مردم و خواست‌های قانونی آن‌ها را مورد توجه قرار دهد و در صورت لزوم حتا با وضع قوانین جدید از مجرای پارلمانی و یا همه‌پرسی عمومی، آنچه را مورد خواست شهروندان و در جهت منافع جامعه باشد انجام دهد.

در بسیاری از کشورهای پیشرفته صنعتی، روابط اجتماعی در چارچوب یک جامعه مدنی شکل گرفته است و مردم‌سالاری در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حاکم است. مردم‌سالاری به نوبه خود فضای مناسبی را بوجود می‌آورد که در آن اعتماد مردم به یکدیگر و نیز اعتماد بین مردم و دولت تقویت می‌گردد. در چنین جوامعی استعدادها شکوفا می‌شود و با بهره‌گیری از همه امکانات جامعه شرایط رفاه و آسایش همگانی را فراهم می‌سازد.

امروزه در برخی کشورها، بر خلاف جوامع مدنی، دولت فقط بر مردم حکومت می‌کنند و در برابر نیازهای آن‌ها پاسخگو نیست. جامعه‌ای که در آن تنها دغدغه دولت حکمرانی و حفظ نظام و حاکمیت خود باشد یک جامعه مدنی نبوده و از دیدگاه سیاسی یک رژیم استبدادی و دیکتاتوری است. در چنین جامعه‌ای منافع مردم قربانی منافع یک قشر خاص و یک گروه اقلیت خواهد شد و دیوان سالاری بجای مردم‌سالاری سر رشته امور را در دست خواهد گرفت. در رژیم‌های دیوان سالار بتدریج قدرت در دست یک فرد متمرکز می‌شود و فرد محوری تمام عرصه قدرت را پر می‌کند. آنگاه به جای همه مردم تنها یک نفر تصمیم می‌گیرد. این شیوهی حکومت استبداد مطلق نام دارد. رژیم‌های استبدادی در طول تاریخ همیشه بحران‌ساز بوده‌اند و جوامع بشری را گرفتار مشکلات بسیاری کرده‌اند. در عصر جدید، بسیاری از کشورهایی که از کوره انقلاب آزادیبخش و یا آزادی‌خواهانه نیز سربلند بیرون آمده‌اند، پس از پیروزی، حاکمیت‌انقلابی در آن‌ها به دیوان سالاری و سرانجام به فرد محوری و استبداد فرو افتاده است. علت این امر را باید در کمبود آگاهی عمومی و عقب افتادگی اجتماعی و فرهنگی مردم این کشورها جستجو کرد.

در جوامع دارای حکومت‌استبدادی، بی‌اعتمادی بین مردم و دولت باعث عدم همکاری بین آن‌ها خواهد شد. در چنین کشورهایی پرداخت مالیات از سوی مردم به سختی صورت می‌گیرد و توانمندی دولت را برای برنامه‌های رفاهی کاهش می‌دهد. در یک جامعه استبدادی فساد اداری و مالی بر همه روابط سایه دارد و بخش مهمی از امکانات عمومی جامعه را به نفع گروه کوچکی که در قدرت هستند، به نابودی می‌کشاند. بنابراین در جوامع استبدادی انجام هرگونه برنامه رفاهی و رشد اجتماعی ناممکن خواهد بود.

کشور سوئد

اطلاعات همگانی

سرزمینی که امروزه سوئد نامیده می‌شود تا ده هزار سال پیش، بستری از سنگ‌های سخت دوران قدیم زمین‌شناسی بود که زیر یخ‌های پر حجم قطب‌شمال در خواب زمستانی فرو رفته بود.

حدود ده هزار سال پیش با تغییر شرایط آب و هوا، یخ‌های قطبی از شبه جزیره اسکاندیناوی عقب‌نشینی کرد و بتدریج شکارچیان و افرادی که به دنبال غنایم می‌گشتند از شمال آلمان و سرزمین دانمارک کنونی، به این مناطق راه یافتند. حدود ۶۰۰۰ سال پیش برخی از شکارچیان برای سکونت در شکارگاه خود به کشاورزی پرداختند. این دوران همزمان با "عصرحجر" بود که استفاده از ابزار سنگی در زندگی انسان‌ها رایج شده بود. با رشد کشاورزی و رام کردن دام‌ها و گداختن سنگ مس و فلزکاری، عصرحجر به پایان رسید و حدود ۱۸۰۰ سال قبل از مسیح "عصر آهن" آغاز شد.

ماهیگیران و شکارچیان شرقی نیز به آرامی در مناطق قطبی جابجا شدند و برخی با عبور از شمال روسیه تا شمال نروژ پیش‌رفتند. هم‌اکنون در شمال سوئد قباایلی که نژاد آن‌ها به چینی‌ها نزدیک است مستقر هستند و به شیوه‌ی اسکیمویی زندگی می‌کنند. آن‌ها هنوز از راه شکار ماهی در دریای یخ زده شمال و نیز شکار گوزن‌های وحشی به امرار معاش می‌پردازند. با گذشت زمان، بخش جنوبی کشور سوئد به محل سکونت مردمی از اروپای مرکزی تبدیل شد که برای زندگی بهتر به مناطق خالی از سکنه شمالی کوچ می‌کردند.

در هزاره اول میلادی اقتصاد کشاورزی رایج در این سرزمین بطور پراکنده و در دست زمین‌داران و اشراف محلی جریان داشت. زمین به عنوان یک کالای با ارزش دست بدست می‌شد و بطور موروثی در خانواده‌های مالک زمین از نسلی به نسل دیگر می‌رسید. قدرت در مناطق گوناگون این سرزمین بین شاهان و اشراف که مالکان زمین بودند تقسیم شده بود. هرگاه جنگی صورت می‌گرفت شاه برای جلب همکاری افراد سرشناس و کاردان با بخشیدن زمین به آن‌ها از آنان برای شرکت در جنگ استفاده می‌کرد. بعد سلطنت موروثی به فرد دیگری منتقل می‌شد و زمین در خانواده صاحبان زمین در اختیار وارثین جدید قرار

می‌گرفت. از سده 1200 تا سده 1600 میلادی زمین‌های بسیاری از سوی شاهان به وفاداران به حکومت بخشیده می‌شد و سپس به هنگام خالی شدن خزانه دربار، همان زمین‌های بخشیده شده مصادره می‌گردید.

در دوران سلطنت کارل یازدهم (1655-1697) مصادره زمین و برخی اموال اشراف و ثروتمندان بطور وسیع و جدی صورت گرفت و با تصرف اراضی کشاورزی، یک سازمان قوی و دقیق امور مالی تشکیل شد که در نقش دولت به تقسیم زمین‌های مصادره شده پرداخت. اراضی مصادره شده به کشاورزان بی زمین فروخته شد و توان مالی برای پرداختن به رتق و فتق امور جاری در کشور فراهم آمد.

در سال‌های ۱۶۰۰ میلادی، در پی جنگ‌های توسعه طلبانه‌ای که با اتکا به یک ارتش جنگ پیشه، صورت می‌گرفت، سوئد به یک قدرت بزرگ اروپایی تبدیل شد. اما این کشور طی دو قرن حکمرانی بر سرزمین‌های اشغالی، توان نگهداری و سازماندهی آن‌ها را از دست داد. سرزمین فنلاند که در قلمرو سوئد قرار داشت در جنگی در اوایل سده ۱۸۰۰ میلادی، به اشغال روس‌ها درآمد. در خلال جنگ‌های بین سوئد و دانمارک که صدها سال ادامه داشت، همواره کشمکش بزرگی بر سر مناطق نروژ کنونی جریان داشت. تا اینکه در پیمان صلحی که در سال ۱۸۱۴ بوقوع پیوست سرزمین نروژ در قالب یک کشور متحد با سوئد گنجانده شد. در سال ۱۹۰۵، سرزمین نروژ نیز بطور یک جانبه از اتحاد با سوئد بیرون رفت و استقلال خود را اعلام کرد. از آن پس کشور سوئد با مرزهای جغرافیایی کنونی شناخته می‌شود.

سوئد تا نیمه دوم قرن نوزدهم یک جامعه کشاورزی و فقیر و دارای اختلاف شدید طبقاتی بود. حکومت آن از پادشاهی به پادشاه دیگر منتقل می‌شد و چرخ جامعه بر وفق مراد مردان ثروتمند می‌چرخید.

در آن دوران از رفاه اجتماعی خبری نبود. هیچ کمک مالی به مستمندان وجود نداشت. نابرابری و بی‌عدالتی در همه جا بچشم می‌خورد. اکثریت مردم این کشور از سرما و اختلافات شدید طبقاتی رنج می‌بردند. اشتغال کودکان در کارگاه‌ها امری عادی بود. کارگران شاغل در معادن و کارهای سخت بیش از ده تا دوازده ساعت بکار مداوم مشغول بودند و خطرات ناشی از کارهای جان‌فرسا را به جان می‌خریدند تا لقمه نانی بدست آورند. خدمات

آموزشی و تعلیم و تربیت تنها در اختیار فرزندان ثروتمندان بود و آن‌ها بودند که با استفاده از امکانات تحصیلی می‌توانستند موقعیت برتر خود و خانواده‌شان را حفظ کنند.

در قرن نوزدهم با افزایش جمعیت و کمبود زمین کشاورزی، فقر گسترش یافت و شکاف بین ثروتمندان و فقرا عمیق‌تر از پیش شد. فقر و گرسنگی بسیاری از مردم تنگدست را واداشت تا راه مهاجرت به آمریکا را در پیش گیرند.

در سال ۱۸۴۲ برای اولین بار مدارس آموزش همگانی دایر شد. سوادآموزی و بالا رفتن آگاهی اقشار مختلف مردم، جامعه را بسوی صنعتی شدن سوق داد. در نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی راه آهن تاسیس شد و شرکت‌های بزرگی مانند "ال‌ام اریکسون" (LM Ericsson) و شرکت سهامی "نیتروگلیسرین" (Nitro Glycerin AB) کار خود را آغاز کردند و تا پایان قرن، خود را تا سطح شرکت‌های بزرگ بین‌المللی توسعه دادند. رشد سریع صنایع در دوره پایانی قرن نوزدهم تنها به ثروت ثروتمندان می‌افزود و اقشار پائین جامعه از این خوان نعمت سهم چندانی نداشتند. به علت تقسیم ناعادلانه ثروت، فقر و محرومیت‌های اجتماعی دامن‌گیر اکثریت عظیم جامعه بود.

با گسترش آگاهی عمومی، بتدریج گروه‌های کارگری متشکل شده و نیروهای جدیدی را در جامعه پدید آوردند. جنبش‌های مردمی که عموماً خواستار عدالت اجتماعی و تاثیرگذاری بر شیوهی اداره جامعه بودند پا گرفتند. کارگران در اتحادیه‌های صنفی به سازماندهی خود پرداختند. جنبش پرهیز از مشروبات الکلی بوجود آمد. مبارزات گسترده‌ای از سوی تشکل‌های آزاد مذهبی در برابر اقتدار کلیسای دولتی آغاز شد. در آن هنگام، کلیسا در دست سودجویانی بود که با نام مذهب یکه تازی می‌کردند و بیشتر روحانیون، هم پیمان با اقشار ثروتمند جامعه، در حکومت و پامال کردن حقوق اکثریت مردم شریک بودند.

بتدریج تشکل‌های صنفی و مذهبی برای پیشبرد اهداف خود در قالب احزاب گوناگون گرد آمدند. با انتشار روزنامه‌های حزبی و نیز روزنامه‌های مستقل، گروه‌های مختلف اجتماعی با نقطه‌نظرات گوناگون آشنا شده و ارتباط بین آن‌ها گسترش یافت.

وایکینگ‌ها

از آنجا که نام سوئد با نام وایکینگ‌ها گره خورده است، به شناخت آن‌ها نیز می‌پردازیم.

وایکینگ‌ها که به دزدان دریایی معروفند در سال ۷۹۳ میلادی با تهاجم به یک عبادتگاه در شمال انگلستان حضور تاریخی خود را اعلام کردند و تا بیش از دو قرن به غارتگری و تجارت در اروپا و خاور نزدیک ادامه دادند. حضور آن‌ها در این دوره از تاریخ چنان پر رنگ است که عصر آهن را عصر وایکینگ‌ها نیز می‌نامند. وایکینگ‌ها دریا نوردان بی باکی بودند که از سواحل سوئد، دانمارک، نروژ و ایسلند حرکت می‌کردند و به هر جا که در آنجا ثروت و غنیمتی بود یورش می‌بردند. بسیاری از عبادتگاه‌ها، که در آن زمان نماد ثروت بودند و غنائم بسیاری در آن‌ها یافت می‌شد، در انگلستان، ایرلند، فرانسه، آلمان و سرزمینی که اکنون هلند نام دارد مورد دستبرد وایکینگ‌ها واقع شدند. آن‌ها هامبورگ و چند شهر دیگر آلمان را به آتش کشیدند. پاریس و لیسبون را محاصره کردند و با توانمندی خود در ویرانگری و غارتگری، در همه اروپا رعب و وحشت آفریدند. وایکینگ‌ها هرگاه می‌توانستند در جایی زمینی را تصاحب کنند بار سفر را در آنجا بر زمین می‌گذاشتند و ساکن می‌شدند.

وایکینگ‌های سوئدی بیشتر به سوی شرق تاخت و تاز می‌کردند. آن‌ها با عبور از دریای بالتیک خود را به روسیه می‌رساندند. شواهدی در دست است که از حضور آن‌ها در دریای خزر، بغداد، جاده ابریشم، بیت‌المقدس و شمال آفریقا خبر می‌دهد. وایکینگ‌های دانمارکی بیشتر شمال انگلیس و فرانسه را به قلمرو خود در آورده بودند و وایکینگ‌های نروژی و ایسلندی بیشتر بسوی غرب از جمله اسپانیا و پرتغال یورش می‌بردند.

بتدریج در مناطق مورد تهاجم وایکینگ‌ها نیروهای دفاعی شکل گرفت تا با ایستادگی در برابر غارتگران دارایی‌های خود را در امان دارند. از آن پس هرگاه وایکینگ‌ها توان غارتگری را در خود نمی‌دیدند در لباس بازرگانان ظاهر می‌شدند. از این رو آن‌ها در گسترش دادو ستد بازرگانی در اروپا و نیز بین اروپا و خاورمیانه نقش داشتند. در این راستا، دادو ستد وایکینگ‌ها با مناطق تحت سلطه اعراب در اسپانیا و پرتغال، راه‌گشای تجارت بین اعراب و اروپا بشمار می‌آید.^۱

در حفاری‌های باستان‌شناسی جزیره‌ی "گوتلند" (Gottland) در دریای بالتیک، تعداد زیادی سکه‌های پول رایج در زمان امویان و عباسیان کشف شده است که شاهی بر وجود رابطه بازرگانی بین وایکینگ‌ها و اعراب می‌باشد. وایکینگ‌ها در رفت و آمد خود با فرهنگ مسیحیت در اروپای مرکزی و با فرهنگ هند در

جاده ابریشم نیز آشنا شدند. حضور گسترده آن‌ها در بخش‌های مرکزی اروپا به تبادل اصطلاحات و لغات نیز کمک می‌کرد. اکنون بیش از ۹۰۰ کلمه انگلیسی وجود دارد که از زبان شمال اروپا به این زبان راه یافته است و نام مناطق بسیاری در "نرماندی"، نام‌هایی است که وایکینگ‌ها بر آن‌ها گذاشته‌اند.

نقطه قوت وایکینگ‌ها کشتی‌های آن‌ها بود که در آن زمان سریع‌ترین کشتی‌ها به شمار می‌رفت. این کشتی‌ها طوری ساخته می‌شد که می‌توانست در آب‌های کم عمق و رودخانه‌ها نیز حرکت کند و غارتگران را به هر ساحلی برساند. وایکینگ‌ها در بردن کشتی‌ها به خشکی و در امان داشتن آن‌ها در طول غارتگری و یا بازرگانی نیز مهارت داشتند.^۲

وایکینگ‌ها در زمانی دریاها را عرصه تاخت و تاز و غارتگری کرده‌اند که امپراطوری روم غربی فرو پاشیده بود و اروپا به مناطق غیریوسته و ضعیف تقسیم شده بود. در آن دوره دولت‌های ضعیف و گروه‌های مردمی توان دفاع از خود را در برابر مهاجمین نداشتند. پیشرفت در صنعت کشتی‌سازی و موج روزافزون نقل و انتقال در سطح اروپا نیز به وایکینگ‌ها امکان داد تا برای دستبرد زدن به ثروت و امکانات دیگران به هر کجا که کشتی‌هایشان راه می‌یافت، یورش برند.

برخی، وایکینگ‌ها را مردم پیشین سوئد و اجداد مردم کنونی این کشور می‌دانند. چنین تعبیری نادرست است. وایکینگ‌ها هرگز به عنوان یک مجموعه مردمی و در قالب یک ملت نبوده‌اند. آن‌ها گروه‌هایی از ملیت‌های مختلف شمال اروپا بوده‌اند که برای امرار معاش و ثروت اندوزی به غارتگری می‌پرداختند.

سوئد از نظر مساحت، چهارمین کشور بزرگ اروپا است. اگر نقشه سوئد را به پیکر یک آدم قد بلند تشبیه کنیم که طولش ۱۶۰۰ کیلومتر و عرضش بطور متوسط ۲۸۰ کیلومتر باشد، این پیکر، سرش را نزدیک قطب شمال بر زمین گذاشته و پاهایش را تا آب‌های شمال آلمان دراز کرده است. استکهلم که پایتخت است روی زانوی آن پیکر در شرق این کشور و در ساحل دریای بالتیک قرار دارد. سوئد، از شمال و غرب با کشور نروژ و از شمال شرقی با کشور فنلاند و از طریق دریا با استونی، لیتوانی، لهستان، روسیه، آلمان و دانمارک همسایه است. (عکس شماره ۱- نقشه سوئد و جایگاه جغرافیایی آن در اروپا و پرچم سوئد)

نزدیک به ۹ درصد از سطح سوئد را دریاچه پوشانده است و بیش از نیمی از زمین آن

جنگل است. شمال سوئد همیشه سرد است و زمستان‌های طولانی و تاریک و تابستان‌های خنک با روزهای بلند دارد. فاصله‌ی بین مرز شمالی سوئد و قطب‌شمال کره زمین متعلق به کشور نروژ است. در آنجا شش ماه از سال شب است و شش ماه دیگر روز. به عبارت دیگر فاصله طلوع و غروب خورشید نزدیک به صفر است.

سوئد در حال حاضر (۲۰۱۳) نزدیک به نه و نیم میلیون جمعیت دارد که حدود ۱۵ درصد از آن خارجی تبار هستند. تعداد ایرانیان ساکن سوئد اکنون بیش از ۶۰ هزار نفر است که بیشترین آنان بعد از تشکیل جمهوری اسلامی در ایران، به سوئد کوچ کرده‌اند.

جمعیت نسبی سوئد حدود ۲۰ نفر در هر کیلومتر مربع می‌باشد. نظام اقتصادی این کشور، اقتصاد مختلط است. بیشتر شرکت‌ها متعلق به بخش خصوصی است ولی نهادهایی مانند پست، مخابرات، راه آهن و بخش مهمی از تولید انرژی توسط دولت و یا با نظارت آن اداره می‌شود.

عمده‌ترین منابع طبیعی سوئد جنگل، سنگ آهن و نیروی آب می‌باشد. طبق آمار سال ۲۰۰۷ تنها ۱.۷ درصد از مردم سوئد در صنعت کشاورزی، جنگل داری، دامداری و ماهیگیری مشغول بکار بوده‌اند. میزان تولیدی که توسط این بخش ارائه می‌شود مواد مهم غذایی در سوئد را تامین می‌کند. در سال ۲۰۰۹ سه میلیون و صد هزار هکتار زمین برای کشت غلات، سبزیجات و سیب زمینی و نیز به عنوان چراگاه استفاده شده است. در سال ۲۰۰۹ کشاورزان سوئدی ۸۶۴ هزار تن سیب زمینی و بالغ بر ۵ میلیون و دویست هزار تن غلات تولید کرده‌اند. بازدهی متوسط غلات در سطح سوئد، ۶ تن در هکتار بوده است. بیشترین بازدهی در جنوب سوئد بوده است که بالغ بر ۸ تن در هکتار می‌باشد. دامداران در سال ۲۰۰۹ بطور متوسط ماهیانه ۲۶۰ هزار تن شیر به کارخانجات لبنیات تحویل داده‌اند. علاوه بر آن ۱۲ هزار تن گوشت گاو و ۲۲ هزار تن گوشت خوک نیز تولید کرده‌اند.

ماهیگیران سوئدی در آبهای شور دریای بالتیک، دریای شمال و شمال شرقی اقیانوس اطلس، ماهیگیری می‌کنند. میزان صید ماهی در این مناطق، در ماه ژانویه ۲۰۰۹ بالغ بر ۴۰ هزار تن بوده است. میزان متوسط صید ماهی در آبهای شیرین داخلی در هر ماه در سال ۲۰۰۸ بالغ بر ۱۳۰ تن گزارش شده است.^۳

درآمد سرانه مردم سوئد در سال ۲۰۱۱ میلادی معادل ۵۷۰۰۰ دلار آمریکا بوده است. پول رایج در سوئد کرون می‌باشد. (به ضمیمه شماره ۱ مراجعه شود)

از پیش از دوران کشاورزی، با رفت و آمد شکارچیان اروپایی به مناطق شمال اروپا، زبان هند-اروپایی در این سرزمین رایج شد. این زبان در طول زمان دستخوش تغییراتی شد و در فاصله سالهای ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ میلادی زبان کنونی سوئد شکل گرفت. اکنون زبان رایج در سوئد زبان سوئدی است که از زبان لاتین سرچشمه می‌گیرد. نزدیک‌ترین زبان‌ها به سوئدی به ترتیب عبارتند از نروژی، دانمارکی، ایسلندی و تا حدودی آلمانی. امروزه در سوئد تقریباً همه مردم با زبان انگلیسی آشنایی دارند و در هنگام نیاز از آن استفاده می‌کنند.

شکل حکومت در سوئد مشروطه‌پادشاهی است که شاه و خاندانش فقط نقش نمادین دارند و حق دخالت و اظهارنظر در سیاست و اداره کشور را ندارند. امور کشور را دولت اداره می‌کند. نمایندگان پارلمان هر چهار سال یک بار براساس انتخاباتی آزاد و بدون قید و شرط از طرف مردم انتخاب می‌شوند. هر حزب یا گروهی که بیشترین آرا را کسب کند دولت را تشکیل می‌دهد.

سوئد، نمونه‌ای از یک جامعه مدنی

امروزه کشورهای بسیاری هستند که از نتایج خوب مردم‌سالاری بهره‌برده و به رفاه اجتماعی و آسایش رسیده‌اند. انتخاب سوئد به عنوان نمونه‌ای برای رفاه و آسایش عمومی به این خاطر است که همه ارزیابی‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که کشورهای اسکاندیناوی^{*۱} یعنی سوئد دانمارک و نروژ توانسته‌اند از راه مردم‌سالاری واقعی و ایجاد قوانین و ضوابط اجتماعی نسبتاً عادلانه، بهترین نوع آسایش و رفاه را برای مردم خود فراهم کنند. اکنون بسیاری از کشورهای جهان و حتی کشورهای پیشرفته صنعتی مانند آمریکا، چین و ژاپن، در جستجوی راه حل‌های مناسب برای مشکلات اجتماعی، اقتصادی و زیست

*۱ کشورهای سوئد، نروژ و دانمارک که در محدوده جغرافیایی شبه جزیره‌ی اسکاندیناوی قرار دارند به کشورهای اسکاندیناوی معروفند. این سه کشور همراه با فنلاند و ایسلند مجموعه "کشورهای شمال اروپا" را تشکیل می‌دهند.

محیطی خود، به مطالعه کشورهای اسکاندیناوی و بویژه سوئد می‌پردازند.

آمار سخن می‌گوید

علم‌آمار ابزاری است که برای سنجش و ارزیابی پدیده‌های گوناگون بکار می‌رود. داده‌های آماری نظیر آمارزیستی، روان‌سنجی، مهندسی و بازرگانی به مردم هر کشوری کمک می‌کند که بتوانند آینده خود و کشور خود را با استفاده از نتایج بدست آمده‌ی آماری برنامه‌ریزی کرده و با خطای کمتری آن‌ها را به اجرا درآورند.

مطالعه آمارزیستی جوامع مختلف، یک جهان‌بینی علمی است که راه ما را برای مطالعه پدیده‌ها در اقصی نقاط دنیا کوتاه می‌کند و به ما امکان می‌دهد تا از نتایج عملکرد دیگران برای بهتر زیستن بهره‌مند شویم.

آمار سازمان ملل و نیز گزارش‌های سازمان‌ها و گروه‌های غیر وابسته که به ارزیابی جوامع انسانی می‌پردازند، همه بیانگر آن است که مردم شمال اروپا، بویژه سوئد، دانمارک و نروژ از بالاترین سطح زندگی و رفاه اجتماعی در جهان، برخوردارند. در این کشورها مردم نسبت به کشورهای دیگر آسوده‌خاطر و بی‌دغدغه زندگی می‌کنند. زن و مرد بگونه‌ای برابر از همه امتیازات زندگی و قانونی برخوردارند. زندگی شهروندان چه در زمان حال و چه در آینده تأمین است. کودکان از همه امکانات رفاهی و آموزشی و پرورشی برخوردارند. بیمه‌های اجتماعی، بهداشتی و درمانی بطور فراگیر وجود دارد که باعث آسایش خاطر همگان است. کمک‌های اجتماعی، همه بیکاران، سالمندان و از کارافتادگان را پوشش می‌دهد و بازنشستگان از آسایش و رفاه نسبتاً بالایی برخوردارند. فساد اداری و سوءاستفاده از قدرت، کمتر از هر جای دیگر است. اقتصاد این کشورها از چنان رونقی برخوردار است که میزان اشتغال مردم را به بالاترین سطح در جهان رسانده است. عارضه بیکاری و دشواری امرار معاش که زمینه‌ساز بسیاری از جرایم و مفاسد اجتماعی است به کمترین میزان نسبت به کشورهای دیگر می‌باشد.

کشورهای شمال اروپا بویژه کشورهای اسکاندیناوی، در امنیت و آسایش بوده و دور از همه تنش‌های سیاسی و اجتماعی به رشد مداوم و پیشرو خود ادامه می‌دهند. فعالیت‌های علمی، اجتماعی و فرهنگی در حال شکوفایی است. دولت‌مردان

که هدایت امور جامعه را به عهده دارند در انتخاباتی کاملاً آزاد، انتخاب می‌شوند. هر شهروندی با هر عقیده و طرزفکری، چه مرد و چه زن، می‌تواند خود را نامزد انتخابات کند و همه مردم آزادانه به هر کس و یا به هر حزبی که می‌خواهند رأی می‌دهند. دولتی که روی کار می‌آید در برابر رأی دهندگان مسئول و پاسخگو می‌باشد. این بدین معناست که هر گاه یک مقام دولتی در انجام وظائف خود ناموفق باشد کنار گذاشته خواهد شد.

بیان این امتیازات به معنای بی‌عیب و نقص بودن کشورهای اسکاندیناوی نیست. نباید چنین انگاشت که در آنجا جرم، ظلم، جنایت و بدبختی هرگز وجود ندارد بلکه به معنای این است که در این کشورها بی‌عدالتی و ناهنجاری‌های اجتماعی کمتر از هر جای دیگر بوده و رفاه و آسایش مردم بیش از هر جای دیگر است.

وجود رفاه و عدالت اجتماعی در برخی کشورها، گواه بر این است که با بکارگیری قوانین و ضوابط اجتماعی و سیاسی ویژه‌ای می‌توان زمینه رشد و پیشرفت جامعه را فراهم آورد. آنگاه مردم می‌توانند آسوده‌خاطر از موهبت‌هایی که در اختیار دارند استفاده کنند و از زندگی شان لذت ببرند. با شناخت عوامل اصلی پیشرفت در کشورهای پیشرفته، می‌توان راه رشد و موفقیت را پیمود و از دلبستگی به نظریات و دنبال کردن شعارهایی که هرگز نتوانسته است در دنیای امروز جامعه‌ای را به رفاه و آسایش برساند رها شد.

دموکراتیک‌ترین کشور جهان

سوئد کشوری است که در آن همه شهروندان حق برخورداری از مسکن مناسب، تغذیه و پوشش مناسب و سایر امکانات زندگی را دارا می‌باشند. بیکاران، بیماران و افراد ازکارافتاده همگی تحت پوشش کمک‌های دولتی قرار می‌گیرند تا آن‌ها نیز از یک زندگی مناسب بهره‌مند شوند. سالمندان و بازنشستگان از یک زندگی راحت و آبرومند استفاده می‌کنند. در سوئد، پیشرفته‌ترین امکانات بهداشتی و درمانی بطور یکسان در اختیار همه شهروندان، قرار دارد. براساس قوانین مدنی سوئد، آزادی‌های فردی و اجتماعی در بالاترین ابعاد ممکن تضمین شده است. در این کشور حقوق زنان و مردان بیش از هر کشور دیگری با هم برابری می‌کند. کودکان و نوجوانان از بیشترین امکانات رفاهی، آموزشی و بهداشتی

برخوردارند. سوئد از نظر حفظ محیط زیست، پیشروترین کشور در جهان است. در این کشور بطور نسبی، کمترین میزان جرم و جنایت صورت می‌گیرد. بطور خلاصه سوئد کشوری است که مردم آن از مرفه‌ترین مردم در جهان بوده و از بالاترین سهم امنیت، آسایش و آرامش برخوردارند. ویژگی‌های نام برده در بالا کافی است که این کشور شمال اروپا را به عنوان یک کشور موفق در امور اقتصادی و اجتماعی بشناسیم و آن را مورد مطالعه قرار دهیم. هفته نامه بریتانیایی و معتبر اکونومیست، ۱۶۷ کشور جهان را از لحاظ میزان دموکراسی در آن‌ها مورد بررسی قرار داده است و نتیجه آن بعنوان شاخص دموکراسی در کشورهای مختلف جهان منتشر شده است. مانند همیشه نام سوئد و سایر کشورهای شمال اروپا، در صدر کشورهای دموکراتیک جهان می‌درخشد. هفته نامه اکونومیست در مورد سوئد می‌نویسد: "سوئد تقریباً یک دموکراسی بدون نقص است".

این بررسی، سیستم انتخاباتی، کارکرد نهادهای دموکراتیک، میزان شرکت شهروندان در انتخابات و حقوق اجتماعی شهروندان را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در این رده بندی، بالاترین امتیاز در هر زمینه‌ای با نمره ۱۰ مشخص می‌شود. سوئد، تنها در زمینه فرهنگ سیاسی که شامل میزان فعالیت سیاسی شهروندان و نیز پذیرش بدون اعتراض نتیجه انتخابات توسط بازندگان انتخابات می‌باشد، امتیاز از دست داده است. در نتیجه، این کشور با میانگین ۹.۸۸، بالاترین مقام را در این ارزیابی کسب کرده است.^{۱۳}

سوئد، کشوری که در آن فقر بزانو درآمده است

بر اساس گزارش‌های آماری بین‌المللی، شاخص‌های رفاهی در سوئد در بالاترین سطوح قرار دارد. همین آمار گویای آن است که سوئد از نظر تقسیم عادلانه درآمدها در بالاترین رده‌ها قرار دارد. در سوئد میزان فقر، چنان کاهش یافته است که می‌توان گفت فقر در این کشور از میان رفته است. چه زیباست که در محیط زندگی روزمره، به جای چهره کریه فقر، جلوه‌ی رفاه و آسایش مردم به چشم آید. در جایی که فقر وجود نداشته باشد، شیرینی بی‌نیازی و عدالت جای تلخی ناکامی و بی‌عدالتی خواهد نشست. بی‌نیازی، شادمانی و آرامش می‌آفریند و به انسان‌ها شخصیت می‌بخشد. آسایش مردم یک جامعه، توانمندی جسم و

روان جامعه را افزایش می‌دهد و راه آن را بسوی پیشرفت و خوشبختی هموار می‌کند. در جایی که نیازهای اولیه انسان‌ها برآورده شده باشد، صلح و دوستی جای جنگ و ستیز را خواهد گرفت. ذهن جامعه از آلودگی‌ها پاک خواهد شد و خوبی‌ها گسترش خواهد یافت زیرا جرم و جنایت بیش از هر چیز ریشه در فقر و فلاکت دارد.

در کشورهای اسکاندیناوی، بویژه در سوئد، سالهاست که چهره وحشتناک فقر از جامعه رخت بر بسته است. شهروندان از موهبت‌های اجتماعی ناشی از رفاه برخوردارند. سقفی بالای سر، نانی بر سفره و پوشاکی برتن، حق هر شهروندی است. بهداشت و درمان بطور برابر و تقریباً رایگان در اختیار همه قرار دارد.

در سوئد هیچ صندوق خیریه و صدقه وجود ندارد زیرا کسی به چنین کمک‌هایی نیاز ندارد. تقسیم ثروت‌های جامعه بگونه ایست که هر شهروندی در هر شرایطی از حمایت جامعه و مؤسسات آن برخوردار است. حق هر شهروندی است که برای تامین نیازهای اولیه زندگی از جامعه کمک بگیرد. اداره‌ی اجتماعی در هر کمون (شهرداری) موظف است به شهروندانی که نمی‌توانند پاسخگوی نیازمندی‌های خود باشند، کمک کند. بدین ترتیب هیچ محنت زده‌ای در گوشه و کنار خیابان دست نیاز به سوی دیگران دراز نمی‌کند زیرا قبل از اینکه گرسنگی و آوارگی به سراغ کسی بیاید اداره‌ی اجتماعی نیاز او را برطرف کرده است. اگر در جایی از سوئد کسی به گدائی نشسته باشد می‌توان مطمئن بود که وی شهروند این کشور نیست و کار او خلاف ضوابط اجتماعی است. در سوئد هرگز یک فرد معلول بخاطر امرار معاش به گدایی نمی‌نشیند زیرا جامعه امکانات زندگی آبرومندی را برای افراد ناتوان تهیه دیده است.

در سوئد، بنابر قانون، همه‌ی افراد جامعه باید از یک زندگی قابل قبول برخوردار باشند. یک زندگی قابل قبول با معیار سوئدی آن عبارتست از یک مسکن متناسب با تعداد نفرات خانواده، غذای کافی و پوشاک مناسب. محل سکونت یک شهروند در سوئد، باید مجهز به یخچال، وسایل آشپزی، مبلمان نشیمن و خواب، مبلمان غذاخوری، تلفن و تلویزیون باشد. داشتن هزینه رفت و آمد، داشتن پول برای گردش و تفریح از جمله سینما و رستوران نیز در حد متعارف آن جزو نیازمندی‌های ضروری شناخته می‌شود.

هرگاه فرد و یا خانواده‌ای نتواند از راه کسب و کار خود این امکانات را فراهم کند وظیفه اداره‌ی اجتماعی منطقه است که کم و کاست آن را تهیه کرده و در اختیار آن‌ها بگذارد.

گرچه ممکن است برخی بجای تن بکار دادن، با سوءاستفاده از امکانات رفاهی همگانی امرار معاش کنند اما هدف قانون کمک‌های اجتماعی، هرگز گداپروری نیست. این قانون بدنبال آنست که هر فرد جامعه بتواند بدون وابستگی به سایر افراد، زندگی رضایت‌بخش و مستقل برای خود داشته باشند و کسی بخاطر فقر، خود را به جرم و جنایت آلوده نکند. نگاه قانون در سوئد همان نگاهی است که شاعر بنام ایرانی، سعدی به جامعه داشته است.

"بنی آدم/عضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار".

وقتی در یک جامعه سالم، همه‌ی افراد جامعه را از یکدیگر بدانیم، فقر یک نفر نیز، عارضه‌ای است که همه جامعه را رنج خواهد داد. زیرا فقر، عامل اصلی جرایم اجتماعی است که بنوبه خود، آرامش و آسایش همه مردم یک جامعه را مورد تهدید قرار می‌دهد. بر اساس قوانین سوئد، پدرها و مادرها تا سن هجده سالگی فرزندان خود و یا تا زمانی که آن‌ها دبیرستان را به پایان برسانند، نسبت به آن‌ها مسئولیت دارند. با عبور از این مرز، کمون‌ها موظفند جوانان را زیر پوشش خود بگیرند.

در جامعه‌ای که خواستار رفاه همگان است حتا اگر کسی مقروض باشد و قرض او مانعی برای زندگی عادی او بشمار آید اداره‌ی اجتماعی وظیفه دارد که این مشکل را حل کند. هزینه‌های ویژه درمان و بهداشت مانند نیاز فرد به کفش طبی و یا عینک مخصوص نیز از جمله مسائلی است که اداره‌ی اجتماعی باید پاسخگو باشد.

بدین ترتیب کسی بخاطر کمبود امکانات اولیه زندگی‌اش نیازمند دیگران نیست و مجبور نیست برای تامین زندگی خود به دروغ و نیرنگ و رشوه‌گیری و دزدی متوسل شود. در سوئد اگر فردی دست‌گدایی بسوی دیگران دراز کند یا سوئدی نیست و یا فردی است که کمک‌های دریافتی خود از اداره‌ی اجتماعی را حیف و میل کرده و بشیوه‌ای نامناسب بکار برده است. چنین وضعی بیشتر در مورد افراد معتاد و بزهکار پیش می‌آید.

برخورد ماموران اداره‌ی اجتماعی با افرادی که برای دریافت کمک به آن‌ها مراجعه می‌کنند باید با احترام و بدون هرگونه تحقیر باشد. این بدان معناست که وقتی کسی برای تأمین نیازمندی‌هایش به اداره‌ی اجتماعی مراجعه می‌کند برای دریافت یک حق قانونی به آنجا رفته است. در اینصورت مامور اداره‌ی اجتماعی نمی‌تواند متنی بر او داشته باشد زیرا هم تقاضای کمک و هم ارائه آن در چارچوب قانون بوده و بدون شرمساری و یا فخر فروشی انجام می‌شود.

آنجا که فقر نیست اخلاق می‌تواند نهادینه شود

تجربه کشورهای پیشرفته به ما نشان می‌دهد که آنچه را که اخلاقیات می‌نامیم در کشورهای آزاد و مردم‌سالار بیشتر از کشورهای غیردموکراتیک و فاقد آزادی، رایج است. در سوئد معمولاً مردم دروغ نمی‌گویند. دروغ نگفتن آن‌ها بخاطر ترس از قانون و یا ترس از عذاب اُخروی نیست. راست گفتن و دروغ نگفتن از عادات مردم شده است. در سوئد با برقراری یک نظام نسبتاً عادلانه که در آن فقر از میان رفته است ریشه بسیاری از ناهنجاری‌های اخلاقی خشکیده است. مردم در شرایط رفاهی این کشور و عدالت‌نسبی موجود در آن نیازی به دروغ گفتن ندارند. پایبندی به اخلاقیات را نمی‌توان به شکل قانون درآورد. زیرا هیچ قانونی گنجایش کنترل همه اعمال انسان را ندارد. مثلاً از راه قانون نمی‌توان جلو دروغ گفتن را گرفت زیرا قانون نمی‌تواند در همه لحظات افراد را کنترل کند. با پند و اندرز نیز نمی‌توان انسان‌ها را سر براه و پایبند به درستکاری کرد. زیرا وقتی انسان در شرایط دشوار قرار می‌گیرد پند و اندرزها را نیز در جهت حل آن مشکل، تعبیر و تفسیر می‌کند. اگر تنها پند و اندرز برای اصلاح جامعه از ناهنجاری‌ها کافی می‌بود، آنگاه می‌بایست در قرون وسطا که کلیسا حاکمیت مطلق داشت اروپا بهشت موعود می‌شد. در آن دوران که کلیسا راه و رسم زندگی را بر اساس اندرزهای کتاب مقدس ترسیم می‌کرد می‌بایست همه بدی‌ها از جامعه رخت برمی‌بست و منش‌های نیکو جایگزین آن می‌شد. اما هرگز چنین نشد. زیرا وقتی فقر و بی‌عدالتی حاکم باشد نه پند و اندرز و نه ترس و وحشت می‌تواند انسان‌های نیازمند را سربراه آورد و جامعه‌ی اخلاق و کردار نیک بر آن‌ها بپوشاند. نهادینه کردن اخلاق در جایی میسر است که انسان‌ها برای رفع مایحتاج زندگی خود

نیازی به دروغ گفتن، کلاهبرداری کردن، چاپلوسی کردن و رشوه گرفتن و یا رشوه دادن نداشته باشند. بنابراین باید قبل از هر چیز به رفاه زندگی عموم مردم اندیشید و برای ایجاد عدالت در جامعه کوشید.

بنابر مثال "عقل سالم در بدن سالم است"، جامعه‌ای که در آن همگی از رفاه و آسایش برخوردار باشند، بسان پیکر سالمی است که عقل و خرد بر آن حاکم خواهد شد. رفاه و آسایش انسان، زمینه ساز اخلاق و رفتارهای خوب در جامعه است. انسان‌ها در طبیعت خود قبل از آن که شرور و دغلکار باشند، پاک و شرافتمند هستند. آنچه که انسان‌ها را به ناهنجاری‌ها سوق می‌دهد، فقر، محرومیت، خشونت و سلب آزادی آن‌هاست. بنابراین اخلاقیات جامعه در گرو رفاه اجتماعی شهروندان است. رفاه اجتماعی نیز تنها در جوامع آزاد و مردم‌سالار میسر است. زیرا در جوامع بسته و در نظام‌های استبدادی که مردم حق اعتراض و نظارت بر عملکرد حاکمیت را ندارند، فساد در میان طبقه حاکمه رشد می‌کند و همه امکانات جامعه در خدمت گروه و یا قشری خاص قرار می‌گیرد. در نتیجه اکثریت مردم جامعه از امکانات رفاهی بی‌بهره بوده و به علت نیازهای اولیه زندگی به ناهنجاری‌های اخلاقی آلوده می‌شوند.

کاهش اختلاف طبقاتی

اختلاف طبقاتی بزرگترین دردی است که جامعه بشری از آن رنج می‌برد. هر چه فاصله فقر و ثروت بیشتر باشد میزان جرائم و مفاسد اجتماعی بیشتر خواهد بود. در سوئد با اصلاحاتی که در جهت رفاه همگانی انجام شده است فاصله فقر و ثروت نسبت به بسیاری از کشورها کاهش یافته است. برخورداری از کمک‌های رفاهی برای اقشار مختلف، متناسب با میزان درآمد آن‌ها صورت می‌گیرد. کسانی که درآمد بالا دارند مالیات‌های سنگین می‌پردازند و آن‌ها که درآمد کافی نداشته باشند از کمک‌های رفاهی دولت بهره می‌گیرند. از این رو همه مردم از یک زندگی قابل قبول و نسبتاً مرفه برخوردارند. با توجه به اینکه همه گروه‌های شغلی هر کدام به سهم خود در ساختار رفاه اجتماعی شریک هستند، هیچ کاری ننگ به حساب نمی‌آید. همه گروه‌های شغلی مورد احترام هستند. هر کس به کاری که می‌کند علاقمند است و به آن افتخار می‌کند. رفاه و آسایش در جامعه، نتیجه‌ی مجموعه‌ی کاری

است که همه گروه‌های شغلی انجام می‌دهند. هر کاری در جای خودش ضرورت دارد. وقتی یک بار رفتگران اعتصاب می‌کنند و آشغال‌ها در خیابان‌ها انباشته می‌شود آن وقت می‌بینیم که کار این گروه شغلی چقدر مهم است. آن‌ها با رفتگری از آلودگی محیط زندگی جلوگیری می‌کنند. فعالیت روزمره‌ی آن‌ها در جهت پیشگیری از پخش عوامل بیماری‌زا می‌باشد. پس کار رفتگران از کار یک پزشک کم ارزش تر نیست. یک پزشک فقط جان تعداد معدودی را که بیمار شده‌اند نجات می‌دهد و یک رفتگر جان بسیاری را از مریض شدن محفوظ می‌دارد. بهمین دلیل رفتگران در سوئد نیز مانند سایر گروه‌های شغلی از احترام و از حقوق و مزایای مناسب برای یک زندگی راحت برخوردارند.

رفتگری چند سال در همسایگی ما زندگی می‌کرد. او دارای خانه‌ی ویلایی، اتومبیل شخصی و قایقی بود که تعطیلات با آن به گردش و ماهیگیری می‌رفت. زندگی او دارای همه‌ی امکانات رفاهی بود. او و خانواده‌اش از بهداشت و درمان و مرخصی و بیمه و بازنشستگی نیز مثل هر شاغل دیگری برخوردار بودند.

سوئدی‌ها از دوران کودکی به بچه‌ها می‌آموزند که کار کنند. بچه‌های مدارس از دوران اول دبیرستان می‌کوشند در تابستان‌ها کار کنند. عده‌ای در رستوران‌ها و مغازه‌ها کار می‌کنند. برخی هم به استخدام کمون درمی‌آیند. آشغال‌خیزان‌ها را جمع می‌کنند و نظافت شهر را بعهده می‌گیرند. برخی جای رفتگرانی را پر می‌کنند که برای استراحت و گردش، به مناطق بیلاقی سوئد یا به جزایر قناری رفته‌اند یا در سفرهای دور اروپا به سیر و سیاحت مشغولند.

رئیس شغلی من که یک شخصیت علمی برجسته و مورد احترام بود. یک روز سر میز صبحانه برای همه همکاران شروع به صحبت کرد. او از جشن دامادی پسرش که روز قبل در آن شرکت کرده بود تعریف می‌کرد. او از عروس یونانی تبار گندمگون سیه گیسوی خوش اندامش سخن‌ها داشت. پوست گندمگون و موی سیاه برای سوئدی‌ها خیلی جذاب است. زیرا در اینجا کمیاب بوده است و هرچه کمیاب است بهای بیشتری دارد. بهمین خاطر، در کشورهایی که رنگ سیاه غالب است، فرشته‌ها را با پوست روشن و موی بور نقاشی می‌کنند و در کشورهای شمال اروپا که رنگ سیاه کمیاب است، فرشته‌ها گندمگون و سیه گیسو می‌شوند. رئیس به صحبت‌هایش ادامه داد و خانواده عروس را معرفی کرد. او

گفت "پدر عروسم بیکار است اما آدمی مهربان و خونگرم است. مادر عروسم نظافتچی است و آدم پرکاری است که در طول جشن دیروز یکریز می‌رقصید. عروسم هم سال آخر دبیرستان است." او از غذاهای خوشمزه و موسیقی دل‌انگیز یونانی بخوبی یاد می‌کرد. برای رئیس من هرگز مهم نبود که پدر و مادر عروسم چکاره‌اند. مهم رفتار و منش آن‌ها بود و بس. در رابطه اجتماعی، یک رفتگر گشاده رو، صدمبار بهتر از یک پروفیسور عبوس است. شغل هر یک از بچه‌های رئیس من بخوبی نشان می‌دهد که هر کدام از آن‌ها به دنبال شغلی رفته است که بیش از هر شغل دیگری آن را دوست دارد. وقتی انسان از آنچه انجام می‌دهد راضی باشد، زمینه رشد و پیشرفت در آن کار را فراهم کرده است. داماد روز پیش، تکسین ساختمان بود. دختر رئیس، مهتر شده بود و در یک کلوب اسب‌سواری، اسب‌ها را ترو خشک می‌کرد. پسر دیگرش معلم بود و دختر دیگرش مهماندار هواپیما. با اینکه همه‌ی امکانات برای تحصیلات بیشتر در اختیار آن‌ها بود، هیچکدام دنبال تحصیلات دانشگاهی نرفته بودند. شرط داشتن یک زندگی خوب در سوئد، مدارک دانشگاهی نیست.

همکار دیگری داشتم که یکی از کارشناسان معروف در اشعه ایکس بشمار می‌رفت و مدیر پروژه‌ی نوسازی دستگاه‌های تصویربرداری پزشکی در سوئد بود. او همین که ۶۰ ساله شد از کارش کناره گرفت و خود را با حداقل حقوق بازنشستگی بازنشسته کرد و به اسپانیا رفت. بعد از چند هفته برای ما همکاران سابقش ایمیل فرستاد و با خوشحالی خبر داد که کار مورد علاقه‌اش را پیدا کرده است. او در یک باشگاه اسب‌سواری مهتر شده بود و به نگهداری اسب‌های آن باشگاه مشغول بود. با دریافت این خبر هیچکس شگفت‌زده نشد. بلکه بسیاری کار او را ستودند زیرا مهم‌ترین چیز این است که انسان از آنچه دارد و آنچه می‌کند راضی باشد.

یک خانم روزنامه نگار مشهور و موفق سوئدی که پس از سردبیری چند روزنامه مالی در سوئد به مدیر کلی سازمان صنایع سوئد منصوب شده بود، در سن پنجاه‌سالگی همه‌ی مشاغل اداری و رسمی خود را ترک کرد. او در سفری به مصر، دریافت که از کار کردن با صنایع دستی آن کشور بویژه کوزه‌های شیشه‌ای لذت می‌برد. وقتی به سوئد برگشت تصمیم گرفت که به خرید و فروش صنایع دستی مصری بپردازد. او یک بوتیک در این ارتباط باز کرد و کار پر رونقی را به راه انداخت. او تصمیم گرفت بخشی از سود بدست آمده

را صرف کمک به کارکنان صنایع دستی در مصر کند و بخش دیگر را برای یاری دادن به کودکان خیابانی در قاهره بپردازد.

اینها همه نشان می‌دهد که در یک جامعه دموکراتیک و آزاد که همه از امکانات اولیه زندگی برخوردارند، جایی برای فخرفروشی و بازی با القاب و عناوین نیست. معیار ارزش گذاری، رفتار و کردار آدم‌هاست و نه تیتراها و القاب و عناوین دهن پرکن. مردم به کاری که به آن علاقمند هستند می‌پردازند و به دنبال نام و شهرت نیستند. کسی از مدارک و مرتبه تحصیلی برای اعمال نفوذ در جامعه استفاده نمی‌کند و آنرا وسیله‌ای برای برتری طلبی و تحقیر دیگران قرار نمی‌دهد. در چنین جامعه‌ای است که وارستگی‌های رفتاری به عنوان اخلاق نیکو می‌تواند نهادینه شود و همه مردم از هر قشر و گروهی، در بهبود محیط زندگی و گسترش رفاه همگانی سهیم باشند.

زندگی معیشتی مردم سوئد نه تنها با جهان در حال رشد و جهان سوم متفاوت است بلکه وقتی زندگی شغلی سوئدی‌ها را با زندگی شغلی در برخی از کشورهای صنعتی دیگر مقایسه کنیم می‌بینیم که سوئدی‌ها از رفاه بیشتری برای زندگی برخوردارند. در سوئد مردم کار می‌کنند برای اینکه زندگی کنند. یعنی هدف، داشتن یک زندگی راحت است و کار و فعالیت‌های شغلی در خدمت آن هستند. حتا کسانی که بهر دلیلی در کار روزمره‌ی خود موفق نباشند می‌توانند از یک زندگی نسبتاً مرفه برخوردار باشند. این در حالی است که در برخی از کشورهای صنعتی از جمله آمریکا و ژاپن، شیوه‌ی اقتصادی و سیاسی جامعه بگونه‌ای است که می‌توان گفت زندگی مردم اسیر کار روزمره‌ی آن‌هاست و مردم زندگی می‌کنند برای آنکه کار کنند.

در سوئد زندگی همه مردم آنقدر تامین است که کسی نیاز به بردگی و یا به عبارت دیگر به نوکر و یا کلفت بودن ندارد. همانطور که قبلاً گفته شد، دولت و نهادهای دولتی مسئول تامین رفاه و آسایش همه شهروندان هستند. در این کشور بیگاری کردن، نوکری و کُلفتی از سال‌ها پیش منسوخ شده است. از بالاترین مقامات کشور تا پائین‌ترین افراد آن معمولاً کار پخت و پز و نظافت خانه و رسیدگی به بچه‌ها را خودشان انجام می‌دهند. اگر هم نیازی به کمک باشد کارگر می‌گیرند. حقوق کارگر و مزایای اجتماعی او دارای ضوابطی است که قانون تعیین کرده است و همه‌ساله مانند حقوق کارگران صنعتی، از طریق گفتگو میان

کارفرمایان و سندیکای مربوطه تعیین می‌شود.

هر کس در کارهای خانه به دیگری کمک کند باید استخدام شود. قرارداد ساعتی، روزانه، هفتگی یا ماهیانه داشته باشد و براساس آن حقوق و مزایا بگیرد و مثل هر شاغل دیگر از تعطیلات رایج و مرخصی از کار برخوردار باشد. میزان حقوقش هم باید مطابق با استاندارد سوئد باشد. در این مورد، صاحبخانه، باید مانند سایر کارفرمایان، سهم کارفرما و حقوق بگیر، مالیات بر درآمد بپردازد. بدین ترتیب، فردی که در خانه دیگران کار می‌کند از همه مزایای شغلی از جمله حق بیمه و بازنشستگی و تعطیلات سالیانه برخوردار می‌شود. بنابراین نوکر و یا کلفت جای خود را به کارکنان کارهای خانگی، با تمام حقوق و مزایای شغلی و اجتماعی داده است. کار در خانه دیگران مانند همه کارهای دیگر در جامعه‌ی سوئد، دارای حیثیت اجتماعی می‌باشد.

ساده زیستی

با کاهش نسبی فاصله‌ی طبقاتی در سوئد، بسیاری از عوارض جامعه‌ی طبقاتی در این کشور کم رنگ شده است. حضور زنان در همه سطوح جامعه و آزادی‌های گسترده‌ی اجتماعی، موقعیت تازه‌ای به زنان بخشیده است. استفاده ابزاری از زنان برای عشرت و خوشگذرانی مردان، تا حد زیادی از میان رفته است. در شرایط کنونی جامعه‌ی سوئد، مرد یا زن، دوست یا شریک زندگی خود را آزادانه و با اراده خود انتخاب می‌کند. در این گزینش هیچ یک بر دیگری برتری ندارد. حضور آزادانه زنان در بازار کار نیز زنان را از وابستگی معیشتی به مردان رها کرده است و استقلال شخصی به آن‌ها بخشیده است. نتیجه چنین موقعیتی این است که زنان برای جلب رضایت مردان نیازی به آرایش‌های آنچنانی و پوشش‌های عجیب و غریب ندارند. دوست یابی یا پیدا کردن شریک زندگی، مسیر طبیعی خود را در راستای زندگی روزمره طی می‌کند. در محافل شغلی، از جمله در مراکز آموزشی، بهداشتی و درمانی، پوشش و آرایش زنان بسیار ساده و یکنواخت است بگونه‌ای که آن‌ها را از مردان حاضر در آن محیط چندان متمایز نمی‌کند. در محیط بیمارستان‌ها زنان غالباً شلوار و پیراهن‌های بلند و هم شکل به تن دارند. ساده زیستی زنان در محیط شغلی از یکسو و فارغ بودن مردان از عقده‌ها و کمبودهای جنسی از سوی دیگر، همزیستی و همکاری زنان

را در سطح جامعه و بویژه در محیط کار، خالی از هرگونه تشنج روحی یا اذیت و آزار جنسی می‌کند. چنین محیطی شرایط همکاری دو جنس زن و مرد را در راه رشد و پیشرفت وظایف شغلی هموار می‌سازد.

ساده زیستی در زندگی روزمره همه سوئدی‌ها دیده می‌شود. بعضی از روزنامه‌های سوئد، در ستون "گزارش‌هایی از سطح جامعه"، گفتگو با عابرین در خیابان را منعکس می‌کنند. روزنامه نگار از عابر می‌خواهد چگونگی دستیابی به لباسی را که پوشیده است بیان کند. جالب‌ترین سوژه‌ها برای چنین گفتگویی دختران و پسرانی هستند که ظاهراً شیک پوشیده‌اند. وقتی به پاسخ‌ها نگاه می‌کنید، حداقل نیمی از لباس و حتی زینت آلات خانم‌ها یا از مغازه‌های دست دوم فروشی خریداری شده یا از این و آن قرض گرفته شده است. سوئدی‌ها که غالباً به راستگویی عادت دارند، بی‌پروا از اینکه لباس دست دوم می‌پوشند سخن می‌گویند.

سوئدی‌ها ساده زیستی را از سنین کودکی می‌آموزند. در محله ما در طول سال، بارها آن‌گهی تعویض لباس و وسایل ورزشی به چشم می‌خورد. روزی معین همه خانواده‌ها لباس‌های کودکان خود را که به علت رشد سریع آن‌ها، قابل استفاده نیست در یکی از مدارس به معرض فروش می‌گذارند. آن‌ها در همان بازار مکاره لباس‌ها یا وسایل ورزشی مورد نیاز فرزندان خود را از سایر خانواده‌ها خریداری می‌کنند.

در فاصله نه چندان دور از خانه ما در یک منطقه گردشی در دامن طبیعت، محوطه وسیعی است که در آن وسایل سرگرمی کودکان و نوجوانان، از جمله زمین‌های بازی گلف و اسب‌سواری وجود دارد. هر ساله در طول چهار ماه از بهار تا تابستان، هر یکشنبه، بازاری در آنجا دایر می‌شود. خانواده‌ها وسایلی را که برایشان قابل استفاده نیست در صندوق عقب ماشین‌شان گذاشته و در این بازار در معرض فروش می‌گذارند. غالباً همه‌ی افراد خانواده در این بازار فعالیت می‌کنند. گاه چهره‌های معروف و شناخته شده‌ای را در این بازار می‌بینید که فروشنده یا خریدارند. در سوئد هر کاری که برای دیگران مزاحمت ایجاد نکند و به کسی آسیب نرساند، مجاز، محترم و قابل تحمل است. چنین مراکزی در سطح سوئد بسیار است. مردم هم به گردش و تفریح و هم به خرید و فروش می‌پردازند.

شیک‌پوشی و لباس مرتب فقط هنگام شرکت در یک میهمانی، از قبیل جشن تولد،

مراسم تدفین یا شرکت در یک همایش، مورد استفاده است. شرکت کنندگان در اینگونه مراسم، بخاطر احترام به میزبانان یا احترام به جمعی که در آنجا حضور دارد، لباس مرتب می پوشند. در چنین مواردی است که آقایان از کت و شلوار اتو کشیده و پاپیون یا کراوات و خانمها از لباسهای رسمی خود استفاده می کنند. از جمله مهم ترین جشن ها در سطح جهان، جشن جایزه نوبل است که هر ساله در سوئد برگزار می شود. پس از تقسیم جوایز که توسط شاه در خانه کنسرت استکهلم صورت می گیرد، میهمانان را با اتومبیل و اتوبوس به سالن بزرگ کمون استکهلم که به "خانه ی شهر" معروف است می برند. در آنجا از همه میهمانان با شامی تشریفاتی پذیرایی شده و در پی آن، جشنی بزرگ و مجلل برگزار می گردد. در این جشن هر ساله از حدود ۱۲۰۰ میهمان پذیرایی می شود. این یکی از مجلل ترین و با شکوه ترین جشن های بزرگ در جهان است که در آن بسیاری از دانشمندان و پژوهشگران و خانواده های آن ها و نیز افراد معروف و سرشناس جامعه ی سوئد شرکت می کنند. در این مراسم آقایان بطور عموم کت و شلوار مشکی و پیراهن سفید می پوشند و خانمها لباس خود را آنگونه که دوست داشته باشند انتخاب می کنند. تلویزیون سوئد این مراسم را مستقیماً پخش می کند و همزمان صدها میلیون نفر در سطح جهان از طریق تلویزیون های خود، این مراسم را تماشا می کنند. مجریان تلویزیون سوئد، در این برنامه، با برندگان جایزه نوبل، خانواده های آن ها و نیز افراد موثر در این مراسم نیز به گفتگو می پردازند. سال ۲۰۰۸ که من این برنامه را تماشا می کردم، از یک خانم طراح لباس دعوت کرده بودند تا به عنوان سرگرمی درباره لباس خانم های شرکت کننده اظهار نظر کند. این خانم طراح، گشتی در میان میهمانان زد و چهار خانم را که لباس آن ها متنوع و استثنایی بنظر می آمد جلو دوربین تلویزیون آورد و با آن ها گفت و شنودی داشت. از جمله می پرسید که آن ها لباس خود را از کجا تهیه کرده اند. یکی از دو خانم سوئدی که لباسشان خیلی جلب توجه می کرد، با افتخار توضیح داد که برای تهیه لباس به یک مغازه دست دوم فروشی رفته و با جستجو در بین لباسهای گوناگون آن پیراهن را پیدا کرده و خریده بود. خانم سوئدی دیگری که یک نویسنده سرشناس بود توضیح داد که پیراهنش را از یک مؤسسه متأثر قرض گرفته است. او می گفت روزگاری این پیراهن را بازیگری در نقش ملکه در نمایش هاملت پوشیده است. او نقل می کرد که کسی فکر نمی کرد که آن لباس بر بدن او

زیبیده باشد. وقتی پوشیده بود دوستانش گفته بودند که آن لباس بر او برازنده نیست زیرا او سی سال برای آن لباس پیر است. اما این خانم نویسنده بدون توجه به نظر دیگران آنچه را که خود دوست داشت پوشیده و به جشن آمده بود.

یک بار من به عنوان شرکت کننده در جشنواره‌ای که پزشکان و کادرهای درمانی در آن حضور داشتند، شرکت کردم. یکی از پزشکان سرشناس، کلاه شاپوی کهنه و رنگ و رو رفته‌ای را که یک نوار قرمز دور آن بود برسر داشت. این کلاه در آن جشنواره غیرعادی بود به طوری که توجه هر بیننده‌ای را به خودش جلب می‌کرد. سرمیز شام این فرد بلند شد، چنگالی را به بدنه گیلان نوشتیدنی مقابلش کوبید تا حاضران به گوش باشند. وقتی همه ساکت شدند، خطاب به حاضران گفت "خانم‌ها و آقایان" در نگاه‌های کنجکاوانه شما پرسشی نهفته است که باید به آن پاسخ گفت. همه حاضران سراپا گوش شدند. وی چنین ادامه داد "حتما می‌خواهید بدانید که این کلاه عتیقه را از کجا تهیه کرده‌ام. چه بسا شما هم در فکر تهیه چنین کلاهی باشید. برای اطلاع شما باید بگویم که هفته پیش پسرم سری به صندوق زباله نزدیک منزلمان زده بود و این کلاه را در بین آشغال‌ها پیدا کرده بود. می‌بینید که مواد بازیافتی چه زیبا و زیبیده است."

مردمان بی‌القاب

به رادیو سوئد گوش می‌کنم. کلمه "فردریک" (Fredrik) را می‌شنوم که یک نام ساده است. "فردریک" می‌تواند یک فرد معمولی جامعه باشد می‌تواند نخست‌وزیر هم باشد. باید ادامه گفتگو را گوش کنم تا بفهمم این "فردریک" کیست که در برنامه رادیویی، شرکت دارد. نخست‌وزیر فعلی اسمش "فردریک راین‌فلت" (Fredrik Reinfeldt) است که بیشتر همان "فردریک" صدایش می‌کنند. بجای جناب مستطاب نخست‌وزیر حضرت آقای فردریک راین‌فلت فقط از کلمه "فردریک" استفاده می‌شود. در گفتگوها وقتی بجای نام یک فرد، از یک ضمیر استفاده شود، کلمات "تو" و "او" را بکار می‌برند. "شما" که ضمیر مخاطب جمع است و در فارسی به عنوان کلمه‌ای احترام آمیز برای مخاطب مفرد استفاده می‌شود، از فرهنگ روزمره سوئدی‌ها حذف شده است. "ایشان" هم در قاموس کلمات سوئدی جایی ندارد. فقط وقتی افراد سالخورده مورد خطاب باشند ممکن است از "شما"

استفاده شود. این نسل که اکنون غروب زندگی را می‌گذرانند، در گذشته با این کلمات آشنا بوده و به آن‌ها خو گرفته است. یکی دو دهه دیگر هیچکس کلمه شما را برای یک فرد بکار نخواهد برد.

عنوان‌ها و تیتراها از ده‌ها سال پیش از جلوی اسامی برداشته شده است. از اعلیحضرت پادشاه گرفته تا ساده‌ترین اقشار جامعه همه با اسم و بویژه اسم کوچک خطاب می‌شوند. آقا، خانم، مهندس، دکتر، استاد عالیقدر، جناب آقا، سرکار خانم، حاج آقا، حاجیه خانم، عالیجناب، عظیم‌الشان، والامقام، کشیش معظم و سایر القاب کوتاه و بلندی که کاربرد آن‌ها بیشتر تملق‌گویی است تا احترام به افراد، در سوئد مصرف ندارد. در زمانی که جامعه‌ی سوئد در فقر فرهنگی و عقب‌افتادگی اجتماعی به سر می‌برده است، همه این القاب، برای متمایز کردن یک گروه خاص، بکار می‌رفته است. القاب و عناوین دهن پرکن، متعلق به جوامعی است که زندگی قشرهای وسیعی از مردم، اسیر دست ثروتمندان و یا در گرو تصمیمات حاکمان و قدرتمندان است. در چنین جوامعی، مردم برای حل و فصل مشکلات زندگی‌شان از راه تملق، گزافه‌گویی و به کارگرفتن القاب و عناوین، رضایت خاطر اربابان و حاکمان را بدست می‌آورند.

امروزه در جامعه‌ی سوئد، چشم نیاز کسی بدست اربابان و حکام نیست که لازم باشد به تملق‌گویی از آن‌ها بپردازد. وقتی قانون، حق یک زندگی قابل قبول را برای همه محترم می‌شمرد، بتدریج فرهنگ جامعه از مجیزخوانی برای قدرتمندان و القاب و عناوین دروغین پاک خواهد شد.

در تماس‌های اداری و رسمی در سوئد، از نام کوچک و نام خانوادگی استفاده می‌شود. در مراودات روزمره، در محیط کار، در دیدارها و محافل خانوادگی و میان دوستان و آشنایان و هرجا جمعی گرد آمده باشند، کسی تیترا، عنوان، لقب و حتا نام خانوادگی را با خودش یدک نمی‌کشد. همه با اسم کوچک، یکدیگر را صدا می‌کنند یا به یکدیگر معرفی می‌شوند.

وقتی از بالاترین مقامات و مسئولین جامعه، یاد می‌شود بویژه وقتی آن افراد خودشان هم حضور داشته باشند از نام کوچک استفاده می‌شود. از شاه با نام کوچکش "کارل گوستاو" نام برده می‌شود. بالاترین مقام کلیسایی را هم با نام کوچکش صدا می‌کنند. کاربرد نام افراد با پیشوند آقا و خانم نیز فقط در برابر میهمانان خارجی که به این عناوین عادت دارند مورد

استفاده قرار می‌گیرد.

القاب دکتر، مهندس، پروفیسور و استاد که نشان درجات علمی و تخصص یا مهارت‌های شغلی است، در مراودات روزمره مردم جایی ندارد. این قبیل عناوین فقط در محیط‌های علمی مانند سمینارها و کنفرانس‌ها یا برای معرفی نویسنده یک مقاله علمی بکار می‌رود. در زندگی معمولی سوئدی‌ها در محافل خانوادگی، جشن‌ها و جشنواره‌ها، خبری از دکتر، مهندس و استاد نیست. بدین ترتیب در هر جمعی، همه‌ی افراد، هم سطح بنظر می‌رسند و جایی برای پز و افاده و فخرفروشی با القاب و عناوین پوچ، باقی نمی‌ماند.

در جامعه‌ای که همه‌ی انسان‌ها در آن مورد احترام هستند، و هر نوع پیشه و شغلی نیز مثبت ارزیابی می‌شود، نیازی به این نیست که فردی را با القاب یا تخصصی که دارد به رخ دیگران بکشند.

در محیط‌های شغلی در سوئد همه کارکنان یکدیگر را با نام کوچک صدا می‌کنند زیرا خود فرد با آن اسم کوچکش مهم است نه خانواده و ایل و قبیله‌ای که او به آن منتسب است. در ماه‌های اولی که در سوئد اقامت داشتیم، عادات و رفتار مردم سوئد بارها مرا شگفت‌زده کرده بود. در کلاس زبان سوئدی معلم را فقط با اسم کوچکش صدا می‌کردند و معلم همه شاگردان را با نام کوچکشان مورد خطاب قرار می‌داد. نامه‌های اداری همه بدون پیشوند "آقا" یا "خانم" بود. اولین بار که برای معاینات عمومی و تشکیل پرونده بهداشتی به یک درمانگاه رفته بودم، در راهرو درمانگاه، کارکنانی درآمد و شد بودند. همه‌ی آن‌ها لباس یک جور به تن داشتند و یکدیگر را با اسم کوچک صدا می‌کردند. سمت شغلی آن‌ها برای یک بیگانه قابل تشخیص نبود.

یکسال از اقامتم گذشته بود که در انستیتوی تکنولوژی شیمی در دانشگاه فنی استکهلم، مشغول بکار شدم و در یک پروژه تحقیقاتی شرکت کردم. پس از چندی قرار بر این شد که ادامه کار را در "انستیتوی ابزار دقیق" انجام دهیم. آغاز کار ما در این انستیتو، یک روز دوشنبه بود. جمعه‌ی قبل از آن، مسئول پروژه به من گفت که او صبح دوشنبه دیر خواهد آمد. وی از من خواست که طبق معمول ساعت ۸ صبح دوشنبه به انستیتوی ابزار دقیق رفته و از سرایدار آنجا بخواهم که در آزمایشگاه را باز کند و من کارم را شروع کنم. صبح دوشنبه وقتی وارد این انستیتو شدم مردی را دیدم که پیراهن و شلوار فرسوده جین به تن داشت و یک دسته کلید

پرحجم روی کمرش آویزان بود. از اینکه بی درنگ سرایدار را دیده بودم خوشحال شدم و با خشنودی سلامی گفتم و دست دادم. خودم را معرفی کردم و او هم خود را «هانس» معرفی کرد. از او خواستم که در آزمایشگاه را باز کند. کارم را در آزمایشگاه این انستیتو شروع کردم. دو بار در روز استراحت پانزده دقیقه‌ای بود که بین ساعت ۹ تا ده صبح، و هم چنین بین ساعت ۲ تا سه بعدازظهر، از آن استفاده می‌کردیم. وقت استراحت معمولاً همه‌ی کارکنان به کافه تریای انستیتو می‌رفتند تا چای یا قهوه بنوشند. گاهی هم ساندویچی را که همراه داشتند ظهرها به عنوان ناهار در همان کافه تریا صرف می‌کردند. من بارها در آنجا یا در راهرو انستیتو، سرایدار جین پوش را با همان دسته کلیدهای پر حجم روی کمرش دیده بودم. بدیهی است که سرایدار باید در رفت و آمد باشد چرا که با هر کسی که در آن انستیتو جایی یا کاری دارد در ارتباط است. یکی نامه‌هایش را از او دریافت می‌کند، دیگری کلیدش را پیدا نکرده از او کمک می‌گیرد. آن یکی زنگ تلفنش خراب شده باید به او مراجعه کند. چیزی که شاید برایم تازگی داشت این بود که او با همه یکجور برخورد داشت. آرام و متین و دوستانه بود. در رابطه بین کارکنان هرگز نشانی از رئیس و مرئوس نبود. در هنگام فراغت، در کافه تریا، هر کس هر جایی می‌نشست با اطرافیانش همدم و هم صحبت می‌شدند. این یکرنگی که با تجربیات گذشته من تفاوت بسیار داشت، برایم جالب بود.

مرد کلید دار را بارها دیده بودم که در کافه تریا فنجان‌های کثیف شده را می‌شست یا ماشین ظرفشویی را خالی می‌کرد و قهوه دم می‌کرد. با اینکه اینکارها نوبتی بود، بنظر می‌آمد که مرد کلید دار جای هر کسی را که غایب بود نیز پر می‌کرد.

کار پروژه در این انستیتو پس از سه ماه به پایان رسید و ما به انستیتوی تکنولوژی شیمی برگشتیم. روزی مسئول پروژه به من گفت که سه شنبه هفته آینده، ساعت ده صبح باید گزارشی راجع به پیشبرد کارمان، به پروفسور ابزار دقیق ارائه دهیم. مدارک لازم برای این گزارش را تهیه کردیم. سه شنبه، کمی قبل از موعد به انستیتو ابزار دقیق رفتیم. قرار بود پروفسور را در کتابخانه انستیتو ملاقات کنیم. وقتی به کتابخانه سر کشیدم دیدم مرد کلید دار در آنجا نشسته است. بخود گفتم حتماً "سرایدار" خستگی در می‌کند و وقتی پروفسور و مسئول پروژه بیایند از اینجا خواهد رفت. ترجیح دادم بیرون کتابخانه باشم تا همکارم، مسئول پروژه بیاید. سر ساعت ده مسئول پروژه سر رسید و از من پرسید "هانس" آمده است. من

گفتم سرایدار در کتابخانه نشسته است اما پروفیسور آنجا نیست. من کسی را که (طبق تجربیات گذشته‌ام) شمایل یک پروفیسور بر او برانده باشد ندیده بودم و مشتاق بودم بدانم چه کسی پروفیسور و رئیس انستیتو ابزار دقیق است. مسئول پروژه، ابرو در هم کشید. وقت‌شناسی در سوئد یک خصلت همگانی است. چه اتفاقی افتاده است که پروفیسور سر وقت نیامده باشد. ما با هم بطرف کتابخانه رفتیم. وقتی وارد شدیم، مسئول پروژه رو برگرداند و گفت "هانس که اینجا است." با کمال تعجب دیدم که مسئول پروژه با مردی که من او را به عنوان سرایدار می‌شناختم، دست داد و من را به عنوان همکار در پروژه معرفی کرد. یکبارہ متوجه شدم که همان مرد کلیدداری که بارها او را در انستیتو دیده بودم و پنداشته بودم سرایدار است، خود پروفیسور و رئیس انستیتو بوده است. اشتباه من ناشی از تجربیات گذشته‌ام بود. فکر می‌کردم یک پروفیسور باید قیافه‌ای شق و رق داشته باشد. در محیط دانشکده‌اش همه به او احترام ویژه بگذارند. در رابطه‌اش با اطرافیان، نشان رئیس و رئیس و مرئوس دیده شود. هانس هیچیک از این ویژگی‌ها را نداشت. لباس و ظاهرش و حرکات و رفتارش هرگز او را از دیگران متمایز نمی‌کرد. تمایز او با دیگران در فکر و ذهنش و علم و دانش او بود، چیزی که ظاهراً به چشم نمی‌آمد. او هم، درجه علمی و سمت خود را به رخ دیگران نمی‌کشید.

این نوع تواضع در رفتار، در سوئد بسیار رایج است و از این نمونه‌ها در همه جا دیده می‌شود. اینگونه رفتار، باعث می‌شود که محیط کار بسیار دوستانه و خالی از تعارفات و چاپلوسی باشد. در کشورهای عقب‌افتاده، القاب و عناوین، وسیله‌ای برای نشان دادن شخصیت افراد است. شخصیتی که در بیشتر موارد خالی از واقعیت است. حتا بسیاری می‌کوشند، با کسب مدارک دانشگاهی قالبی وسیله‌ای برای ابراز شخصیت خود پیدا کنند و با تکیه بر این شخصیت کاذب، پست و مقام بدست آورند. تب‌آویز شدن به القاب و عناوین، در کشورهای عقب‌افتاده چنان داغ است که یکی از ویژگی‌های این جوامع بشمار می‌آید. هر چه مردم نا آگاه تر باشند، کارایی تیرها و عناوین بیشتر است. در جوامع عقب‌افتاده، القاب و عناوین وسیله‌ای برای نشان دادن برتری و کسب امتیاز است. این برتری و امتیاز همیشه در جهت سوءاستفاده از امکانات جامعه، به نفع صاحبان عناوین و به ضرر مردم بی‌نام و نشان جامعه می‌باشد.

چند سال پیش برای شرکت در یک کنفرانس، در یک کشور اروپایی بودم. آنجا با تعدادی از ایرانیان که برای شرکت در کنفرانس آمده بودند، آشنا شدم. یک شب در جمع ایرانیان در یک

رستوران حضور داشتم. خانمی که او را خانم دکتر صدا می‌کردند در صندلی کنارم نشسته بود. دلم می‌خواست بدانم که این خانم دکتر در چه رشته‌ای تخصص دارد. وقتی از او راجع به تخصص اش پرسیدم، تکانی خورد و در حالی که به آنسوی میز چشم دوخته بود چیزی را به زبان آورد که من متوجه نشدم. به نظر می‌آمد که سؤال نابجایی کرده باشم. یکی از همراهان که در طرف مقابل نشسته بود و پرسش من را شنیده بود به داد آن خانم رسید. او در حالی که به گوشه‌ای از میز اشاره می‌کرد در پاسخ من گفت "ایشان خانم آقای دکتر... هستند". من که سالها از این تعارفات دور بودم، نمی‌دانستم که به همسر یک پزشک، لقب "خانم دکتر" اطلاع می‌شود.

برخی از هموطنان ما نیز با اینکه سال‌ها در خارج از کشور زندگی کرده‌اند اما همچنان بر عادات و رفتار اجتماعی گذشته خود دل بسته‌اند. آن‌ها با یکد کشیدن القاب قدیمی خود یا القاب تازه ساخته، می‌کوشند به اطرافیان خود فخر بفروشند.

در پاییز ۱۹۸۶ خبری صفحه اول روزنامه‌های سوئد را به خود اختصاص داد. برخی از آن به عنوان "فاجعه‌ای که سوئد را تکان داد" یاد کردند.

"رفعت‌السید"، جوان مصری، در دهه ۱۹۶۰ پس از گرفتن دیپلم در مصر برای ادامه تحصیل عازم سوئد شد. او چند ماهی در دانشگاه تحصیل کرد اما نتوانست به تحصیل ادامه دهد. از این رو بکار مشغول شد.

رفت مدتی در یک آزمایشگاه محیط زیست در شهر دانشگاهی "اوپسالا" کار کرد و سپس در یک کارخانه داروسازی بنام "فرمتا" (Fermenta) مشغول بکار شد. او در بخش تولید کار می‌کرد. وی که جوانی با هوش و مبتکر بود، راهکار جدیدی برای تولید در این کارخانه به ذهنش رسید. پیشنهاد خود را به گوش کارفرمایان رساند و مدیران کارخانه را قانع کرد که در زنجیره تولید تغییراتی ایجاد کنند. به تدریج رفعت بسوی مدیریت در این کارخانه گام برداشت. در آن هنگام، فرمتا در رقابت با سایر تولید کنندگان دارو، دچار مشکل بود و برخی آن را در حال ورشکستگی می‌دانستند. در اوایل دهه ۱۹۸۰، رفعت‌السید توانست با وامی که از یک بانک سوئدی گرفته بود تعداد زیادی از سهام کارخانه فرمتا را خریداری کند و تغییراتی در شیوه تولید آن ایجاد نماید. سهام فرمتا در بازار بورس به سرعت افزایش یافت و رفعت کارخانه‌های مشابه را در اروپا و سپس آمریکا خریداری می‌کرد و با

تغییری در شیوه‌ی تولید، بر ارزش آن‌ها می‌افزود. در مدت کوتاهی کنسرسیوم نوپای او تعداد زیادی کارخانه داروسازی را دربرگرفت. مردم که شیفته سهام جهش کننده فرمتا شده بودند، به خرید این سهام پرداختند. بعضی خانه‌های خود را فروختند و سهام فرمتا خریدند، برخی زیر بار قرض‌های بزرگ بانکی رفتند تا با خرید سهام فرمتا، از این فرصت استثنایی بهره‌مند شوند. در سال ۱۹۸۴، جهش بهای سهام فرمتا از یکسو و اعتماد مردم به رفعت‌السید از سوی دیگر بورس استکهلم را بر آن داشت که به رفعت‌السید، عنوان "مرد بورس سوئد" اعطا کند.

رفعت‌السید وقتی در اوایل دهه ۱۹۸۰ به مدیریت این شرکت رسیده بود، به همه کارکنان خود توصیه کرده بود که بجای بخشی از حقوق ماهیانه، سهام فرمتا در اختیارشان قرار گیرد. کارگرانی که فقط ۲۰ هزار کرون سوئد سهام خریده بودند، در سال ۱۹۸۵ بهای سهام آن‌ها به بیش از یک میلیون کرون افزایش پیدا کرده بود، یعنی پنجاه برابر افزایش قیمت داشت. در همین سال که کنسرسیوم فرمتا به یکی از بزرگترین شرکت‌های سهامی در سوئد تبدیل شده بود، رفعت‌السید "مرد سال سوئد" نیز نام گرفت. در این هنگام، ارزش سهام او بیش از سه میلیارد کرون سوئد بود و ثروتمندترین مرد سوئد بشمار می‌رفت.

رفعت‌السید در میان صاحبان صنایع داروسازی دنیا، نامی برجسته و پرآوازه شد. شرکت فرمتا چنان در اوج پیشرفت چشمگیر خود بود که صاحبان بزرگترین صنایع سوئد برای نشستن در هیئت مدیره آن با هم رقابت می‌کردند. در اواسط ۱۹۸۶، کنسرسیوم بزرگ "ولوو" (Volvo)، که از افتخارات صنایع سوئد بشمار می‌آید، با رفعت‌السید وارد معامله شد. رفعت‌السید تعداد زیادی سهام فرمتا را از بازار بورس خرید تا خود به تنهایی بتواند با واگذاری آن‌ها به "ولوو"، نیمی از سهام این کنسرسیوم را در اختیار گیرد. جشن با شکوهی برای این معامله استثنایی و بزرگ برپا شد که در همه رسانه‌های خبری به نمایش درآمد. رفعت‌السید و رییس کنسرسیوم "ولوو" دست هم را فشردند و به هم تبریک گفتند. بنا بود امضای این قرارداد تاریخی یک هفته بعد انجام گیرد. چند روزی از این روز پرشکوه گذشته بود که "آفتون بلادت" (Aftonbladet)، روزنامه‌ی پر تیراژ عصر سوئد، با تیتیر درشت و چشمگیری نوشت "کلاه دکتر". نویسنده مقاله، زیر این تیتیر پرسیده بود که کلاه دکتر را در کجا بر سر رفعت‌السید گذاشته شده است. در ادامه، این مقاله به دروغ بودن ادعای

رفعت‌السید پرداخته بود. رفعت‌السید، در چند گفتگوی رسانه‌ای خود را صاحب درجه دکترا در بیولوژی معرفی کرده بود.

بدیهی است کسانی که رفعت را از پیش می‌شناختند می‌دانستند که او دارای درجه دکترا نیست و ادعای نادرست او را در سایه توانمندی‌های برجسته‌اش نادیده می‌گرفتند. مدرک‌دانشگاهی رفعت در روند پیشرفت کنسرسیوم فرمتا نقشی نداشت. رفعت به عنوان یک مدیر کارآمد و خلاق توانسته بود با تغییراتی در شیوهی تولید، فرمتا را که در حال ورشکستگی بود تبدیل به یک شرکت موفق و پیشرو کند و با همین شیوه شرکت‌های بسیاری را در سطح جهان متحول سازد. مردم، سهام شرکت او را به خاطر پیشرفت چشمگیر آن در تولید و فروش و سودآوری آن خریداری می‌کردند و به مدرک‌دانشگاهی رفعت کاری نداشتند. اما رفعت با ذهنیتی که از زندگی گذشته‌اش همراه داشت، می‌خواست با داشتن عنوانی دانشگاهی، جلوه بیشتری در انظار داشته باشد. او غافل از این بود که در جامعه‌ای که دروغ در آنجا رایج نیست، رقبای او می‌توانند به راحتی از این مسئله بهره برداری کنند و او را از عرش قدرتش پایین آورند.

رفعت در میان سرمایه داران و صاحبان صنایع، یک شخصیت نامتعارف و استثنایی به حساب می‌آمد. یک جوان مصری جین پوش، فوتبالیست و عضو سابق حزب کمونیست سوئد، توانسته بود گوی سبقت را از مدیران بزرگ صنایع برآید.

با علنی شدن اینکه "رفعت‌السید" در باره میزان تحصیلاتش دروغ گفته است، برخی از رقبای او که نبض جامعه در دستشان بود فرصت یافتند تا بی‌اعتمادی نسبت به کنسرسیوم او را دامن زنند. این فضای غبارآلود برای سهام‌داران فرمتا، بسیار نگران‌کننده بود. نرخ سهام بشدت پایین رفت. بسیاری از سهام‌داران این کنسرسیوم بزرگ که مردم کوچه و بازار بودند و هر چه در بساط داشتند به سهام فرمتا تبدیل کرده بودند، شتاب زده سهام خود را فروختند. ارزش سهام فرمتا در ظرف سه روز، به نصف کاهش یافت.

جریان این بود که رئیس آزمایشگاه محیط زیست اوپسالا، سفری به آمریکا کرده بود. روزی در هتل محل اقامتش نشسته بود و یک نشریه اقتصادی را که روی میز بود ورق می‌زد. چشمش به عکس رفعت‌السید افتاد. مصاحبه‌ای بود با رفعت‌السید پیرامون موقعیت اقتصادی فرمتا در جهان. از جمله در این مصاحبه خبرنگار نشریه از رفعت پرسیده بود که

درجه دکترای بیولوژی را در کجا گرفته است. او در پاسخ گفته بود، در دانشگاه اوپسالا در سوئد. همانجایی که رفعت سالها پیش به عنوان دانشجو در آنجا ثبت نام کرده بود و پس از چند ماهی، از ادامه تحصیل منصرف شده بود.

رئیس آزمایشگاه، رفعت را از زمانی که در آزمایشگاهش کار می کرد می شناخت و می دانست که او تحصیلات دانشگاهی چندانی ندارد. چندی پیش از این جریان نیز، رئیس آزمایشگاه محیط زیست، در اعتراض به آلوده سازی یک دریاچه توسط فاضلاب یکی از کارخانجات فرمتا، با رفعت به جر و بحث پرداخته بود. رفعت کوشیده بود از آشنایی قبلی که با او داشت، بهره برداری کرده و مسئله را ماستمالی کند. این رئیس آزمایشگاه محیط زیست، که از رفتار رفعت ناخرسند بود، با دقت بیشتری اظهارات رفعت را در مورد درجه دکترا مطالعه کرد. این اولین ادعای مستند رفعت در مورد درجه دکترا بود.

تا این هنگام، ادعای رفعت برای داشتن درجه دکترا بطور شفاهی بگوش رسیده بود اما این بار مکتوب بود. رئیس آزمایشگاه پس از بازگشت به سوئد، مصاحبه رفعت را با مجله آمریکایی در اختیار روزنامه "آفتون بلادت" (Aftonbladet) گذاشته بود.

با برملا شدن موضوع دکترای رفعت السید، شرکت "ولوو" (Volvo) برای پیشگیری از لکه دار شدن اعتبار خود اعلام کرد که از تصمیم خود برای تبادل سهام با فرمتا، منصرف شده است. این ضربه دیگری بود که سهام فرمتا را بازهم بشدت کاهش داد. در ادامه این جریان، کار بجایی رسید که مردم برگه های سهام خود را که تا یک صدم ارزش قبلی افت پیدا کرده بود آتش می زدند. به تعبیر یکی از روزنامه ها، "خورشیدی سقوط کرد و نیمرو شد".

تعداد بسیاری از سوئدی ها که خانه ی خود را فروخته و سهام خریده بودند، یا افرادی که برای خرید سهام فرمتا زیر بار قرض های سنگین رفته بودند از قربانیان این فاجعه اقتصادی بودند.

پس از ازمه پاشی این کنسرسیوم بزرگ، حسابرسان خبره به بررسی اوضاع فرمتا پرداختند. آن ها دریافتند که رفعت با همدستی چند کارشناس اقتصادی، برای بالا نگه داشتن ارزش سهام خود، بیلان های اقتصادی نادرست منتشر کرده است. حتا گاهی بجای اعلام زیان در برخی کارخانجات، سود نشان داده بود. در سال ۱۹۸۹ رفعت در دادگاه محاکمه شد

و به شش سال زندان محکوم گردید. این مجازات نسبت به آنچه در سوئد معمول است، بسیار شدید به حساب می‌آمد. او پس از چهار سال از زندان آزاد شد و اکنون مدیر چندین شرکت تولیدی در زمینه مواد دارویی و شیمیایی در مصر می‌باشد.

بدون تردید، کسانی که به موقعیت رفعت رشک می‌ورزیدند، در سرنوشت این مدیر استثنائی در سوئد نقش داشته‌اند. اما بهر حال سرگذشت رفعت‌السید نشان می‌دهد که در یک جامعه دموکرات و آزاد، که در آن دروغ رایج نیست، با برملا شدن دروغ یک فرد، تمام توانمندی‌های دیگر او نیز زیر سؤال می‌رود و اعتماد عمومی از او سلب می‌شود. گناه رفعت این بود که بنابر عاداتی که از یک کشور عقب‌افتاده، همراه داشت، شیفته القاب و عناوین بود و برای داشتن عنوان "دکتر" به دروغ متوسل شده بود.

روند تحولات سیاسی و اجتماعی در سوئد

روند تحولات سیاسی و اجتماعی

اولین نهاد مردم‌سالاری در سوئد در سال ۱۴۳۵ بنیان گرفت و این هنگامی بود که دربار شاه "اریک" (ERIK) برخی از نخبگان را به یک گردهمایی در شهرک "آربوگا" فرا خواند تا درباره مسائل مهم کشور تصمیم‌گیری کنند. یک شورای مشورتی مرکب از نخبگان و اشراف تشکیل شد. این شورا اختیارات شاه را در قالب قانون محدود کرد و تصمیم‌گیری جمعی را جایگزین فرمانهای فردی شاه نمود.

در زمان گوستاو واسا (Gustav Vasa) پادشاه نوگرای سوئد، دو شورای کشوری در سالهای ۱۵۲۴ و ۱۵۴۷ در شهر وستروس (Västros) تشکیل شد که در آن نمایندگان برخی گروههای اجتماعی مانند روحانیون، ثروتمندان و دهقانان شرکت داشتند. این گردهمایی‌ها سر آغاز کار پارلمانی در سوئد شناخته می‌شود. گوستاو واسا علاوه بر ترویج شورای کشوری، مذهب کاتولیک را در سوئد بر چید و مذهب پروتستان را جایگزین آن نمود. در این دوران یک سازمان‌داری نیز برای اداره کشور پا گرفت. از آن پس همواره پارلمان در کنار قدرت سلطنت در تصمیم‌گیری برای امور کشور نقش داشته است.

گوستاو آدولف دوم (Gustav II Adolf)، یکی از نوادگان گوستاو واسا نیز در تاریخ سوئد نقش برجسته‌ای داشته است. وی در سال ۱۵۹۴ متولد شد، در ۱۷ سالگی، بعد از پدرش کارل نهم به سلطنت رسید و در ۳۸ سالگی در جنگ با آلمانها کشته شد. گوستاو آدولف علیرغم درگیر بودن در جنگهای دفاعی یا توسعه طلبانه، اصلاحات نوگرایانه‌ای را که گوستاو واسا آغاز کرده بود ادامه داد و به گسترش و بهبود تشکیلات اداری دولت در سطح کشور پرداخت. در دوران وی شهر گوتنبرگ (Göteborg) به جامعه شهری سوئد افزوده شد، دانشگاه اوپسالا پایه‌گذاری شد و کشتی معروف "واسا" نیز به عنوان نمادی از خاندان سلطنتی "واسا" و نشانی از توانمندی رزم دریائی سوئد، ساخته شد.^{۱*}

^{۱*} این کشتی عظیم جنگی در تاریخ ۱۰ اوت ۱۶۲۸، در اولین آب نشینی، به علت وزن نا متناسب با حجم آن، در ۱۲۰ متری از ساحل استکهلم، به عمق ۳۲ متری دریا فرو نشست. از آن پس تلاشهای

جنبش کارگری و سوسیال دموکراسی

در فاصله سال‌های ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۹ یک جنبش فراگیر سازمان‌یافته و مردمی در فرانسه جریان داشت که طی آن استبداد پادشاهی سرنگون شد و زمین داران بزرگ از عرصه قدرت بزیر کشیده شدند. حکومت از آن مردم شد. نمایندگان مردم جایگزین حکومت استبدادی پیشین شده و دولت خود را تشکیل دادند. مردم سالاری جایگزین استبداد و حکومت فردی شد. این تحول تاریخی که به انقلاب فرانسه معروف است با تشکیل یک شورای ملی در ژوئن ۱۷۸۹ و نیز یورش به زندان باستیل در ۱۴ ژوئیه همان سال آغاز شد و به تشکیل اولین حکومت جمهوری در سال ۱۷۹۲ انجامید. پس از انقلاب فرانسه در بسیاری از کشورهای اروپایی احزاب و گروه‌های بسیاری تشکیل شد که با تأثیرپذیری از انقلاب فرانسه، خواستار دستیابی به حقوق سیاسی و اجتماعی اقشار زحمتکش جامعه بودند. در این بین افکار سوسیالیستی طرفداران بسیاری پیدا کرد. سوسیالیست‌ها خواستار حکومتی مردم سالار و حاکمیت بر اقتصاد جامعه از جمله، بانک‌ها، همه شرکت‌های تولیدی و بازار کار بودند. هدف سوسیالیست‌ها از میان بردن اختلاف طبقاتی و ترویج عدالت و برابری در جامعه بود تا همه مردم بطور مساوی از امکانات موجود برای زندگی استفاده کنند. سوسیالیست‌ها بر این باور بودند که تغییرات بنیادی در جامعه باید از راه انقلاب و دگرگونی همه جانبه‌ی روابط موجود در آن صورت پذیرد. در اواخر قرن نوزدهم میلادی، در برخی از کشورهای اروپایی، سوسیال دموکراسی به عنوان بدیلی برای سوسیالیسم رو به رشد گذاشت. در دانمارک (کشور اسکاندیناوی) پیوندی آشکار بین تشکلهای سندیکایی و سوسیالیست‌های اصلاح طلب به وجود آمد که موجب تقویت و توانمندی هر دو نیروی سندیکایی و حزبی در این کشور شد. در سال ۱۸۷۱ پیوند سندیکا و سوسیالیست‌ها در دانمارک، بصورت حزب سوسیال دموکرات در آن کشور اعلام موجودیت کرد و کار منسجم و سازمان یافته خود را برای اصلاحات بنیادین آغاز نمود. جنبش اصلاح طلبی در سوئد نیز با تأثیرپذیری از احزاب سوسیالیستی در اروپا و بویژه رویداد سیاسی که در دانمارک رخ داده

بسیاری برای خارج کردن این کشتی از آب صورت گرفته بود که نا کام ماند. سرانجام در سال ۱۹۶۱ پس از ۳۳۳ سال، این کشتی از آب خارج شد و اکنون در موزه واسا (Vasamuseet) در استکهلم نگهداری می‌شود.

بود، خواستار اصلاحات اجتماعی مبتنی بر ایده‌های سوسیالیستی شد. این جنبش را طیفی از روشنفکران در ائتلاف با خرده بورژوازی رهبری می‌کرد. در سال ۱۸۷۲ تنها ۹ درصد از جمعیت حق داشتند در انتخابات برای شورای دوم پارلمان شرکت کنند.^۴

در آن زمان پارلمان سوئد دارای دو شورا بود که آن‌ها را شورای اول و شورای دوم می‌نامیدند. نمایندگان شورای اول مانند مجالس سنا در برخی کشورها، بطور انتصابی به نمایندگی می‌رسیدند. نمایندگان شورای اول پارلمان، توسط استانداری‌ها و از بین اعضای انجمن‌های شهرها، برگزیده می‌شدند. از آنجا که نمایندگان انجمن‌های محلی، همگی از ثروتمندان و نخبگان بودند، کرسی‌های شورای اول پارلمان نیز نصیب افراد مرفه و دارای نام و نشان می‌شد. نمایندگان شورای دوم پارلمان مستقیماً توسط کسانی که حق رأی داشتند برگزیده می‌شدند. در آن زمان حق رأی یک حق همگانی نبود. افراد ثروتمند به نسبت ثروتی که داشتند دارای تعدادی حق رأی بودند و آن‌ها بودند که نمایندگان شورای دوم را از بین خودشان انتخاب می‌کردند. بدین ترتیب تنها افراد با نفوذ و ثروتمند به عنوان نماینده به کرسی‌های پارلمان راه می‌یافتند.

در سال ۱۸۸۱ "آگوست پالم" (^۱Agust Palm) که یک سوسیالیست اصلاح طلب بود در چند سخنرانی پر هیجان، از تغییرات بنیادینی که سوسیالیست‌ها خواستار آن بودند سخن راند و با شعارهای خود، توجه اقشار کارگری را به جامعه‌ای نوین که مبتنی بر عدالت اجتماعی باشد جلب کرد.

به موازات پیدایش احزاب و گروه‌های طرفدار سوسیالیسم در اروپا، جنبش سوسیال‌دموکراسی نیز رایج شد. سوسیال‌دموکراسی یا مردم‌سالاری اجتماعی، در اواخر سده‌ی نوزدهم و اوایل سده‌ی ۲۰ میلادی از سوی برخی هواداران سوسیالیست‌ها ارائه شد. سوسیال‌دموکرات‌ها گرچه مانند سوسیالیست‌ها خواهان تغییرات بنیادی در ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه بودند اما بر خلاف سوسیالیست‌ها با انقلاب مخالف بودند. آن‌ها برای دستیابی به قدرت، شیوه‌ی انتخابات پارلمانی را در پیش گرفتند. سوسیال‌دموکرات‌ها حضور

^۱* عکس شماره ۲- آگوست پالم

سرمایه‌داری آزاد را که در چارچوب منافع کلی جامعه حرکت کند، مانعی در راه اصلاحات نمی‌دانستند.

در سوئد نیز آگوست پالم ضمن تبلیغ برخی از ایده‌های سوسیالیستی، مخالفت خود را با انقلاب سوسیالیستی اعلام می‌کرد و خواستار سوسیالیسم به شیوه‌ی دموکراتیک و از راه انتخابات آزاد بود. او اصلاحات اجتماعی و حق رأی عمومی را مهم‌ترین اصل برنامه اصلاح طلبان برمی‌شمرد. وی توانست گرایش به اصلاحات و رفاه همگانی را در جنبش کارگری تبلیغ کرده و بخش عظیمی از کارگران را پیرامون این شعار گرد آورد. با قرار گرفتن جنبش کارگری در کنار دموکراسی خواهان و اصلاح طلبان، پایه‌های سوسیال دموکراسی در سوئد شکل گرفت و زمینه پیدایش حزبی با همین نام فراهم آمد.^۵

در سال‌های پایانی قرن نوزدهم نیز "یلمر برانتینگ" (Hjalmar Branting)، اصلاح طلبی که در یک خانواده روشنفکر و مرفه ریشه داشت، تبلیغات وسیعی را برای پیوند سندیکاها با سوسیال دموکراسی به راه انداخت. او خواستار آن بود که برای دگرگونی در ساختار کلی جامعه، فعالیت‌های سندیکایی و فعالیت‌های سیاسی دست بدست هم داده و مشترکا برای آزادی و رفاه عمومی فعالیت کنند. برانتینگ هم مانند آگوست پالم، ضمن مخالفت با هرگونه انقلاب، شرکت در انتخابات عمومی را برای دستیابی به قدرت، تبلیغ می‌کرد. او درصدد آن بود که ائتلافی از جنبش‌های سیاسی و سندیکایی بوجود آورد و با اتکا به آرای مردم و تشکیل دولتی اصلاح طلب، جامعه را دگرگون کند.^۶

در راستای این فعالیت‌ها، دولت حاکم، با زیر فشار قراردادن جنبش کارگری و دستگیری و زندانی کردن افراد موثر این جنبش، از جمله پالم و برانتینگ، کوشید مانع گسترش جنبش ترقی خواهی و اصلاح طلبی شود. اما تلاش آن‌ها بی نتیجه ماند.

تبلیغ برای دستیابی به قدرت و انجام اصلاحات از راه انتخابات پارلمانی در زمانی صورت می‌گرفت که تنها ثروتمندان از حق رأی برخوردار بودند. در چنین شرایطی تنها اراده آهنین زحمتکشان و فعالان ترقی خواه و ایمان و اعتماد آن‌ها به توانمندی نیروهای مردمی بود که می‌توانست نوید بخش موفقیت در این راه باشد. این اتحاد و کوشش‌های همدمند، سرانجام موانعی را که نیروهای حاکم ایجاد کرده بودند یکی پس از دیگری از میان برداشت و جامعه را به سوی اصلاحات عمیق اجتماعی و سیاسی سوق داد. بدیهی است که این کار طاقت

فرسا در زمانی طولانی و با فداکاری‌های بسیار به انجام رسید. نتیجه این کوشش‌ها است که امروز کشور سوئد را در صدر پیشرفته‌ترین جوامع بشری قرار داده است.

شانزده سال پس از پیوند سوسیالیست‌ها و تشکل‌های سندیکائی در دانمارک، در سال ۱۸۸۷، در نروژ نیز سوسیالیست‌ها و جنبش سندیکائی در یک تشکل سیاسی گرد آمدند و به دنبال آن، حزب سوسیال‌دموکرات سوئد در ۱۸۸۹ شکل گرفت.

در بیست و دوم آوریل ۱۸۸۹ کنگره‌ای با شرکت هفتاد نماینده از سازمان‌های صنفی و سیاسی گوناگون تشکیل شد. در این کنگره که نمایندگان سندیکاهای کارگری دارای اکثریت قاطع بودند، اساسنامه حزب سوسیال‌دموکرات به تصویب رسید. بدین ترتیب حزب سوسیال‌دموکرات سوئد با پیوندی محکم بین نیروهای سیاسی ترقی خواه و جنبش سندیکائی کارگران، پا به عرصه وجود گذاشت.^۷

سوسیال‌دموکرات‌ها برنامه حزبی خود را بر پایه برابری حقوق اجتماعی برای همگان و نیز برخورداری عادلانه همه مردم از امکانات اقتصادی تدوین کردند.

در اساسنامه حزب، اصلاحات به شیوه‌ی دموکراتیک و با اتکا به آرای عمومی در صدر همه مواد قرار داشت. حزب سوسیال‌دموکرات از بدو تشکیل خود در پی آن بود که جنبش کارگری را در دو شاخه سندیکائی و سیاسی سازماندهی کند. شعار کلیدی حزب در آن زمان حق رأی برای همه و نیز هشت ساعت حداکثر کار در روز بود. این شعار با استقبال در محیط‌های کارگری روبرو شد و مورد حمایت تشکل‌های کارگری قرار گرفت.

حضور سوسیال‌دموکراسی در سوئد با دو مانع عمده روبرو بود. طبقه حاکم که عمدتاً از قشر ثروتمند جامعه بود هیچگونه حقی برای شرکت سوسیال‌دموکرات‌ها در انتخابات شهری و پارلمانی قائل نبود. از سوی دیگر احزاب سوسیالیستی که سوسیال‌دموکرات‌ها را یک جریان انحرافی از سوسیالیسم می‌دانستند، می‌کوشیدند تا کارگران را از حزب تازه تشکیل شده سوسیال‌دموکرات دور کنند.

حزب سوسیال‌دموکرات در آغاز فعالیت خود بیش از ۳۰۰۰ عضو داشت. در آن هنگام عضویت در سندیکا و نیز در حزب سوسیال‌دموکرات، از سوی کارفرمایان جرم به شمار می‌رفت و می‌توانست به اخراج آنان از کار منجر شود. هر کس به اتهام عضویت در این دو تشکل اخراج می‌شد در لیست سیاهی قرار می‌گرفت که از اشتغال در جاهای دیگر نیز

محروم می‌شد.

در تابستان ۱۸۸۹ کنگره بین‌المللی سوسیالیست‌ها (Socialist International)، روز اول ماه مه را روز تظاهرات بین‌المللی کارگران جهان اعلام کرد. سال بعد بیش از ۵۰ هزار نفر در تظاهرات اول ماه مه در استکهلم شرکت کردند.^۸

در سال ۱۸۹۶ یک خیاط بنام "امیل تولین" (Emil Tholin) از سوی کمیته انتخاباتی حزب به دبیر کلی حزب سوسیال‌دموکرات انتخاب شد.^۹

در انتخابات پارلمانی در همین سال آقای "یلمر برانتینگ" (Hjalmar Branting) به عنوان اولین نماینده سوسیال‌دموکرات‌ها وارد پارلمان سوئد شد. در آن زمان که تنها ثروتمندان دارای حق رأی بودند. آقای برانتینگ نیز با یاری برخی از لیبرال‌ها توانست آرای لازم را برای ورود به پارلمان بدست آورد. لیبرال‌ها که از رشد و پیشروی سوسیالیسم در اروپا بشدت در هراس بودند، به ناچار سوسیال‌دموکراسی را به عنوان بدیلی بهتر پذیرفته بودند.

به موازات جریان‌های سیاسی اصلاح طلب، جنبش سندیکایی نیز رو به رشد بود. به تدریج سندیکاهای کارگری به چنان موقعیتی رسیدند که برای پیشبرد اهداف مشترک خود نیاز به یک سازمان سراسری داشتند. در ۱۸۹۸ با پشتیبانی سوسیال‌دموکرات‌ها اغلب تشکلهای سندیکایی زیر چتر یک سازمان سراسری بنام "سازمان مرکزی اتحادیه‌های کارگری-ال او" (Läns Organisationen - L O) گرد آمدند. از آن پس "ال او" وزنه قدرتی شد که می‌توانست در عرصه سیاسی بنفع کارگران و زحمتکشان تاثیرگذار باشد. پیشرفت جنبش سندیکایی در سوئد در دهه ۱۸۹۰ در جهان بی نظیر بود. رابطه تنگاتنگ این سازمان با سوسیال‌دموکرات‌ها، از یکسو باعث تقویت حزب سوسیال‌دموکرات شد و از سوی دیگر خط‌مشی جنبش کارگری سوئد را از مسیر انقلابی‌گری و سوسیالیسم که در آن دوران طرفداران بسیاری در اروپا داشت، دور کرد.

سوئد در حالی گام به قرن بیستم گذاشت که رژیم پادشاهی با پشتیبانی همه اقتدارگرایان، ثروتمندان و روحانیون، قدرت حکومتی را در دست داشت. همه اقدامات دولت و تصمیمات آن در جهت حفظ منافع قشر حاکم و مرفه جامعه بود.

در این هنگام، سازمان اتحادیه‌های کارگری "ال او" با اتکا به نیروهای وسیع کارگری در

برابر کارفرمایان، قد علم کرده بود و تهدیدی برای منافع آنان بشمار می‌آمد. در سال ۱۹۰۲، سرمایه داران نیز برای مقابله با "سازمان مرکزی اتحادیه‌های کارگری"، به تشکیل اتحادیه کارفرمایان مبادرت کردند. این اتحادیه با نام اختصاری "ساف" که مخفف "سندیکای کارفرمایان سوئد" (Sveriges arbetgivare Förbundet-SAF) است، شناخته می‌شود. بدین ترتیب، ساف به نمایندگی سرمایه داران سوئد حافظ منافع آنان در برابر خواست‌های سازمان سراسری سندیکاها شد.

از آن پس دو نیروی متشکل کارگری و سرمایه‌داری، یکی برای دستیابی به حقوق از دست رفته خود و دیگری برای از دست ندادن منافع خویش در برابر یکدیگر قرار گرفتند. این دو نیرو هر کدام از ابزاری برای فشار بر نیروی مقابل خود استفاده می‌کرد. سازمان مرکزی اتحادیه‌های کارگری برای دستیابی کارگران به حقوق بهتر و شرایط کاری مناسب، حربه اعتصاب را بکار می‌برد. در سوی دیگر اتحادیه کارفرمایان برای مقابله با فشارهای اتحادیه‌های کارگری به وسیله "اخراج از کار" متوسل می‌شد.

مادام که اقشار پایین و کم درآمد جامعه از شرکت در انتخابات محروم بودند، همه تصمیمات پارلمان و بخش مهمی از فعالیت‌های دولت در خدمت بخش ثروتمند جامعه بود. بهمین خاطر سوسیال‌دموکرات‌ها همراه با جنبش کارگری برای دستیابی به قدرت سیاسی خواستار حق رأی برای همگان شدند. جنبش سراسری کارگری با در دست داشتن اهرم فشار بر سرمایه داران، پرچمدار این حرکت بود.

در این راستا تظاهرات گسترده‌ای در سال ۱۹۰۲ در میدان "نورا بان" (Norra Bantorget) برپا شد که طی آن کارگران خواستار حق رأی برای همگان شدند. همزمان با آن سازمان اتحادیه‌های کارگری، "اِلِاؤ" برای تحقق خواست عادلانه اقشار زحمت کش فراخوانی صادر کرد که کارگران را به یک اعتصاب سراسری دعوت می‌کرد. در پاسخ به این فراخوان، بیش از ۱۲۰ هزار نفر از کارگران در پانزدهم ماه مه دست از کار کشیدند و به اعتصاب پیوستند. این اولین بار بود که کارگران قدرت فزاینده اتحادیه‌های کارگری و احزاب نزدیک به آن را به نمایش می‌گذاشتند. در پی آن اعتصابات مشابهی نیز انجام شد که از یک سو پشتوانه محکمی برای دستیابی به حق رأی همگانی بود و از سوی دیگر نقش بسزایی در برانگیختن افکار عمومی و نشر آگاهی بین اقشار محروم جامعه داشت.

با ترویج گسترده خواست حق رأی عمومی در بین مردم و تظاهرات و اعتصابات پی در پی، حزب سوسیال‌دموکرات با اتکا به محتوای کارگری خود و نیز تأیید نسبی نیروهای لیبرال، محافظه‌کاران را از موضع خود تا حدی به عقب راند و قانون حق رأی برای مردان بالای ۲۴ سال به تصویب رسید. این گروه از مردان حق داشتند در انتخابات شورای دوم پارلمان شرکت کنند ضمن اینکه کماکان از شرکت در انتخابات برای شورای اول (شورای انتصابی) محروم بودند.

در این زمان برخی از کارگران در خانه‌های ساده‌ای که متعلق به کارفرمایان بود زندگی می‌کردند. زندگی در این خانه‌ها کارگران را در فعالیت‌های سندیکایی و مبارزاتی سست می‌کرد. آن‌ها در هراس از اینکه خانه‌ی خود را از دست بدهند از شرکت علنی در اعتراضات جمعی پرهیز می‌کردند. در شهر "مک میرا" (Mackmyra) وقتی کارگرانی را بخاطر فعالیت سندیکایی اخراج کردند و نیز اجازه برگزاری تجمع در ساختمان‌های مسکونی کارگران، از آنان سلب شد، کارگران به ساختن محلی به نام "فولکتس هوس" (Folketshus) یعنی "خانه خلق" مبادرت کردند.

مک میرا روستایی در بخش شمالی سوئد است که در آن زمان با ایجاد برخی از کارخانجات در آنجا به یک مرکز صنعتی جدید تبدیل شده بود.

پدیده خانه‌های خلق مورد استقبال کارگران در سراسر کشور قرار گرفت و خانه‌های خلق یکی پس از دیگری در مناطق مسکونی کارگری ساخته شد. اکنون نیز در سراسر سوئد، مراکز فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی بسیاری با نام "فولکتس هوس" دایر هستند. علاوه بر خانه‌های خلق، تجمعات کارگری به ابتکار تازه‌ای برای آموزش کارگران دست زدند. آن‌ها با ایجاد مراکز آموزشی رایگان برای کارگران و نیز "مدارس عالی خلق" (Folkhögskolan) به منظور ارتقای دانش کارگران با تجربه، راه آموزش و کسب دانش را برای کارگران هموار کردند. امروزه این مدارس به موازات دانشگاه‌ها و مدارس عالی در کشور، همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهند. شرایط ورود به مدارس عالی خلق بگونه‌ای است که کارگرانی که به جای نشستن در صندلی‌های مدارس بکار مشغول بوده و از تجربه شغلی برخوردارند بتوانند در مدارس عالی خلق به تحصیلات دانشگاهی نیز دست یابند. یکی دیگر از دستاوردهای جنبش کارگری در سوئد ایجاد اتحادیه آموزشی کارگران است که با نام مخفف

"آ ب اف" (Arbetarnas bildningsförbund - ABF) دایر شد. این مراکز فرهنگی و آموزشی نقش بسزایی در ترویج همگانی فرهنگ، هنر، تجربه و دانش در بین اقشار پایین جامعه داشته است. اکنون این مراکز آموزشی در سراسر سوئد دایر هستند و بیشتر هزینه آن‌ها توسط دولت تامین می‌شود.

با توجه به اینکه مسکن، بزرگترین مسئله زندگی روزمره اقشار پایین جامعه بود. جنبش کارگری برای رفع مشکل مسکن کارگران و رهایی آن‌ها از پرداخت اجاره‌های سنگین، به ساختن خانه‌های اجاری ارزان قیمت مبادرت کرد. همزمان، انجمن‌های اجاره نشینان و سازندگان مسکن، با همکاری یکدیگر یک شرکت تعاونی مسکن بنام "هو اس ب"

(Hyresgästernas Sparkasse och Byggnadsförening - HSB) دایر کردند تا با از میان بردن واسطه‌ها، خانه‌های با قیمت مناسب را در اختیار اعضا قرار دهند.

برای آسان کردن دسترسی به کالاهای ارزان قیمت، به همت تجمعات کارگری، "تعاونی مصرف کنندگان" (Konsumentföreningen) ایجاد شد. فروشگاه‌های زنجیره‌ای این تعاونی اکنون در سراسر سوئد با نام "کوپ" (Coop) فعال هستند. این تعاونی، اکنون تعداد زیادی از شرکت‌های تولیدی مواد غذایی را زیر پوشش خود دارد و بخش مهمی از کالاهای مصرفی روزمره را مستقیماً از مراکز تولیدی در اختیار خریداران می‌گذارد. سود ناشی از این فعالیت‌ها هر ساله بین اعضا پخش می‌شود.

به سال‌های دهه اول قرن بیستم برمی‌گردیم. علی‌رغم اصلاحاتی که در قانون انتخابات صورت گرفته بود، حق رأی برای انتخابات انجمن‌های شهر همچنان در دست ثروتمندان باقی مانده بود، شورای اول پارلمان، همچون گذشته، از نمایندگان ثروتمندان تشکیل می‌شد. افراد ثروتمند به نسبت توانایی مالی که داشتند می‌توانستند حق رأی داشته باشند. در شهرها، تعداد حق رأی برخی از ثروتمندان تا صد رأی می‌رسید. در بخش روستایی که فئودال‌ها ثروت‌های کلان در اختیار داشتند افرادی بودند که به تنهایی تا ۵۰۰ رأی به صندوق می‌انداختند.

ستیز بین کارگران و کارفرمایان به تدریج گسترده تر می‌شد. در ماه اوت ۱۹۰۹ به ابتکار سازمان مرکزی اتحادیه‌های کارگران، سیصد هزار نفر از کارگران همزمان دست از کار

کشیدند و در اعتصابی شرکت کردند که تا اوایل سپتامبر ادامه داشت. در این اعتصاب طولانی نه تنها خواست‌های کارگران بی نتیجه ماند، بلکه دستمزد بسیاری از کارگران نیز کاهش یافت، عده‌ای اخراج شدند و نام برخی در لیست سیاه گنجانده شد. این رویداد به معنای شکست کارگران نبود. در اثر این اعتصاب زیان‌های کلانی نیز نصیب سرمایه داران شد. طولانی شدن اعتصاب نشان پا فشاری کارگران برای تحقق خواست‌های خود بود. این قدرت نمایی اتحادیه‌های کارگری زمینه را برای پیشبرد اهداف آنان فراهم ساخت. کارگران می‌دانستند که اخراج آن‌ها از کار، تنها در مورد تعدادی اندک و در مدتی کوتاه ممکن بود. کارفرمایان نمی‌توانستند همه کارگران را اخراج کنند. آنان به نیروی کار آن‌ها نیاز داشتند. از آن پس نیز کارگران با عزمی راسخ تر از پیش به مبارزه خود برای دستیابی به شرایط بهتر کاری، دستمزد مناسب و ۸ ساعت کار در روز ادامه دادند.

در این هنگام هنوز نیمی از افراد جامعه یعنی زنان کاملاً از حق رأی محروم بودند و مردان نیز به میزان محدودی از حق رأی برخوردار می‌شدند. علیرغم محرومیت‌های انتخاباتی برای اقشار وسیعی از مردم، سوسیال‌دموکرات‌ها با برخورداری از آرای کارگران موقعیت سیاسی خود را به تدریج محکم تر می‌کردند.

دو دهه نخست قرن بیستم دوران شکوفایی دموکراسی در سوئد بود. در نتیجه فعالیت‌های درازمدت جنبش کارگری و سوسیال‌دموکراسی در 1909، قانون انتخابات بار دیگر اصلاح شد و همه مردان از حق رأی دادن برخوردار شدند. اما مبارزه برای برخورداری زنان از حق رأی همچنان ادامه داشت.

در سال 1911 آقای "برانتینگ" (¹Hjalmar Branting) از سوی کنگره سوسیال‌دموکرات‌ها به رهبری حزب ارتقا یافت.

در انتخاباتی که همین سال برگزار شد، سوسیال‌دموکرات‌ها همراه با لیبرال‌ها اکثریت اعضای شورای دوم پارلمان را از آن خود کردند. دستیابی به چنین موقعیتی زمینه را برای پیشبرد اصلاحات فراهم می‌کرد. آقای برانتینگ 18 سال در پست رهبری حزب

¹* عکس شماره 3 - یلمر برانتینگ

سوسیال‌دموکرات باقی ماند و نقش برجسته‌ای در انجام بسیاری از برنامه‌های اصلاحات داشت. در سال 1921 به پاس خدماتی که وی در "جامعه ملل" انجام داده بود همراه با خانم "کریستین لوسلانگه" به دریافت جایزه صلح نوبل نائل آمد.

در سال 1917 مجلس شورای کشوری (پارلمان) که از راه انتخابات همگانی تشکیل شده بود به نقش پادشاه که به تنهایی رهبری کشور را به عهده داشت خاتمه داد. سلطنت از صحنه قدرت به حاشیه رانده شد و با محروم شدن از دخالت در امور سیاسی تنها به عنوان یک نشان باستانی دارای حقوقی مشخص از سوی پارلمان شد. از آن پس تشکیل دولت نیز مبتنی بر رأی اعتماد نمایندگان مردم در پارلمان بود.

در دهمین کنگره حزب سوسیال‌دموکرات که در فوریه ۱۹۱۷ تشکیل شد، انشعابی در حزب صورت گرفت. جناح چپ حزب که از سال‌ها پیش با کادر رهبری در تضاد بود، ایجاد یک حزب جدید را به نام "سوسیال‌دموکراسی چپ" اعلام کرد. اختلاف اصلی بین دو جناح بر سر این بود که جنبش‌کارگری برای رسیدن به اهداف خود چه راهی را باید انتخاب کند. رهبران حزب سوسیال‌دموکرات، شیوه‌ی پارلمانی را حلال همه مشکلات می‌دانستند و جناح چپ به شیوه‌های غیر پارلمانی از جمله انقلاب می‌اندیشید.

سوسیال‌دموکرات‌های چپ بعدها به حزب کمونیست تغییر نام دادند و با از هم پاشی اتحاد جماهیر شوروی نام حزب از کمونیست به "چپ" تغییر یافت. این حزب همواره با کسب بین ۵ تا ۱۰ درصد آرا در پارلمان سوئد حضور دارد و تا بحال چندین بار برای به قدرت رسیدن سوسیال‌دموکرات‌ها از آن‌ها پشتیبانی کرده است. پس از انتخابات ۱۹۱۷ سوسیال‌دموکرات‌ها مقام خود را در پارلمان سوئد به عنوان بزرگترین حزب ارتقا دادند.

جوانان به عنوان نیروی رو به رشد جامعه نیز جایگاه خود را در میان احزاب پیدا کردند. اتحادیه سراسری جوانان حزب سوسیال‌دموکرات در سال ۱۹۱۷ به پیشنهاد کلوپ جوانان حزب از شهر "اسکیلستونا" (Skilstuna) تشکیل شد. این اتحادیه از آغاز فعالیت‌های خود در پیشبرد امور آموزشی، تحصیلی و رفاهی جوانان کوشا بوده است. اتحادیه جوانان سوسیال‌دموکرات، از راه نشریه خود بنام "آزادی" نقش عمده‌ای در ترویج و آموزش فرهنگ سیاسی بین جوانان داشته است. این اتحادیه از بدو فعالیت‌هایش بستر آموزش و پرورش کادرهای آینده حزبی و به عبارت دیگر تربیت دولت‌مردان آینده بوده است. اکنون

همه احزاب سوئد، دارای انجمن جوانان هستند. بیشتر افراد برجسته در هر دولت، سابقه عضویت در انجمن جوانان حزب خود را دارند. همچنین بیشتر کادرهای رهبری کمون‌ها از سیاستمدارانی تشکیل می‌شود که فعالیت سیاسی خود را از انجمن جوانان یک حزب شروع کرده‌اند. بنابراین کسانی که به پیشه سیاستمداری علاقمند باشند به راحتی می‌توانند فعالیت خود را از یک انجمن حزبی جوانان شروع کرده و سلسله مراتب رشد سیاسی را بیمایند. سوئد در جنگ جهانی اول (1914 تا 1918) بیطرف بود و بهمین خاطر از مصائب و ویرانی‌های جنگ در امان ماند.

پس از دستیابی مردان به حق شرکت در انتخابات، مبارزه برای دستیابی همگان به حق رأی و حقوق برابر برای زنان و مردان، ادامه یافت. پرچمدار این حرکت اتحادیه‌های کارگری و حزب سیاسی وابسته به آن یعنی سوسیال‌دموکرات‌ها بودند. کوشش‌های جنبش کارگری از یکسو و رشد و توانمندی نیروهای انقلابی و سوسیالیستی در سطح جهان و از جمله انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، عرصه را بر نیروهای محافظه کار سوئد تنگ کرد و سرانجام آن‌ها در برابر خواست همگانی به زانو درآمدند. در سال ۱۹۱۸ حق رأی برای همه شهروندان اعم از زن یا مرد توسط پارلمان به رسمیت شناخته شد. همچنین بسیاری از قوانین در راستای احترام به حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان اصلاح شد. در سال ۱۹۱۹ قانون ۸ ساعت کار در روز به تصویب رسید اما تا اجرای کامل آن در سطح کشوری زمان زیادی سپری شد.

در برخی از کشورهای نوپای صنعتی، نیروهای متشکل کارگری در تلاش برای دستیابی به حقوق سیاسی و اجتماعی خود خواستار دگرگونی اجتماعی از راه انقلاب و با بکارگیری خشونت در برابر خشونت نیروهای حاکم بودند. در سوئد سوسیال‌دموکرات‌ها به خاطر رابطه تنگاتنگی که با جنبش سندیکایی کارگران داشتند، نقش آرام کننده‌ای را در جنبش کارگری این کشور ایفا کردند. این حزب بزرگ توانست از راه کوشش‌های اصلاح طلبانه خود بر جنبش کارگری تأثیر بگذارد و نیروهای معترض زحمتکشان و کارگران را از پیوستن به گروه‌های سوسیالیستی باز دارد. بدین ترتیب سوسیال‌دموکرات‌ها توانستند اتحادیه‌های کارگری را از درگیر شدن در انقلاب و جنگ داخلی دور نگه دارند. آن‌ها با تبلیغ دموکراسی به شیوهی پارلمانی محیطی خالی از تشنجات اجتماعی را بوجود آورده و زمینه رشد صنعت

و ایجاد کار برای اکثریت مردم را فراهم کردند.

در انتخابات دهم مارس ۱۹۲۰، سوسیال‌دموکرات‌ها با کسب بیشترین آرا نسبت به سایر احزاب، برنده اصلی انتخابات بودند. گرچه این حزب فاقد اکثریت کرسی‌های پارلمان بود اما وظیفه تشکیل دولت را به عهده گرفت و با نخست‌وزیری آقای "برانتینگ" اولین دولت سوسیال‌دموکرات در سوئد تشکیل شد.

یکسال بعد که زنان از حق شرکت در انتخابات برخوردار شدند، انتخابات تازه‌ای صورت گرفت تا این خیل عظیم رای دهندگان نیز در تعیین سرنوشت کشور شرکت داشته باشد. این انتخابات که باید آن را اولین انتخابات همگانی در سوئد نامید نیز با پیروزی سوسیال‌دموکرات‌ها به انجام رسید و طی آن دو زن فعال سوسیال‌دموکرات به پارلمان راه یافتند.

آقای برانتینگ در سال ۱۹۲۵ درگذشت و رهبری حزب موقتاً به آقای "پر آلبین هانسون" (Per Albin Hansson^{*}) که یکی از مقامات با سابقه و عالی رتبه حزب بود، سپرده شد. در سال ۱۹۲۸ کنگره حزب سوسیال‌دموکرات، آقای "هانسون" را رسماً به رهبری حزب انتخاب کرد.

آقای هانسون که همواره رهنمودهای قابل توجهی در جهت اصلاحات اجتماعی و سیاسی می‌داد در یک سخنرانی مشهور خود، از کشور، به عنوان "خانه مردم" یاد کرد. جامعه، دولت و شهر را به یک خانواده تشبیه کرد و آنگاه تأکید کرد که "در یک خانواده خوب، تفاوتی بین افراد خانواده نیست. یکی برتر و دیگری پست تر نخواهد بود. در یک خانواده خوب کسی نمی‌کوشد به بهای زیر فشار قرار دادن دیگران برای خود امتیاز بدست آورد. در چنین خانواده‌ای قدرتمندان به چپاول افراد ضعیف نمی‌پردازند. در یک جامعه خوب برابری، همدردی، همکاری و مدرسانی حاکم است."^{۱۰}

اما نتیجه انتخابات پارلمانی در همین سال نشان داد که هنوز تا "خانه واقعی مردم" راه درازی در پیش است. بورژوازی بطور بی‌سابقه‌ای برای حفظ امتیازاتی که در اختیار داشت

عکس شماره ۴- پر آلبین هانسون^{*۱}

فعالیت می‌کرد. آن‌ها توانستند علی‌رغم رشد روزافزون هواداران سوسیال‌دموکراسی، اکثریت آرا را نصیب خود سازند. صاحبان سرمایه، با تبلیغات مغرضانه و ایجاد ترس و وحشت از هیولایی بنام "کمونیسم" مردم را از پیوستن به جنبش کارگری و سوسیال‌دموکراسی برحذر می‌داشتند.

آقای هانسون در طی ۲۰ سال رهبری حزب و ۱۴ سال نخست‌وزیری، نقش برجسته‌ای در ایجاد زیربنای جامعه پیشرفته و مدرن سوئد داشته است. اکنون به پاس خدماتی که وی انجام داده است از او به عنوان "پدر کشور" یاد می‌شود.

در بحران بزرگ اقتصادی غرب در دهه 1930، سوئد نیز به عنوان یک کشور نوپای صنعتی درگیر بحران شد و فقر و گرسنگی بخش عظیمی از مردم را در بر گرفت. بسیاری همه دارایی‌های خود را به پول تبدیل می‌کردند تا مسافر یکی از کشتی‌های اقیانوس پیمایی باشند که انبوه مهاجران را به آمریکا می‌برد. همان راهی که بسیاری از پیشینیان آن‌ها را به رفاه و آسایش رسانده بود. در فاصله سال‌های 1830 تا 1930 بیش از یک میلیون و سیصد هزار سوئدی، تقریباً یک چهارم جمعیت، به آمریکا کوچ کردند. مهاجرین بیشتر از نیروهای کارآمد و افراد با تجربه‌ای بودند که برای گریز از فقر و داشتن یک زندگی بهتر سوئد را ترک می‌کردند.

علیرغم بحران اقتصادی دهه ۱۹۳۰، این دهه دوران درخشانی برای اصلاحات سیاسی و تحولات اجتماعی در سوئد به شمار می‌آید. سیاست‌های جدیدی که از سوی جنبش کارگری و سوسیال‌دموکراسی در این دهه به عمل آمد در بهبود وضع زندگی اقشار کم درآمد، نقش بسزایی داشته است.

در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۳۲ تحولی تاریخی رخ داد. سوسیال‌دموکرات‌ها برای اولین بار توانستند به تنهایی اکثریت کرسی‌های پارلمان را بدست آورده و احزاب بورژوایی را در اقلیت کامل قرار دهند. از این پس سوسیال‌دموکرات‌ها برنامه‌های اصلاحاتی خود را یکی پس از دیگری به اجرا درآوردند. مبارزه با بیکاری در صدر وظایف دولت سوسیال‌دموکرات بود. در این دوره، سوسیال‌دموکرات‌ها راه همکاری با اتحادیه کشاورزان را نیز گشوده و زمینه تغییرات اساسی در سیاست‌گذاری در کشور را فراهم کردند. این همکاری موجب رشد نیروهای دموکرات در جامعه شد.

اصلاحات پی در پی اجتماعی و سیاسی سوسیال دموکرات‌ها، موقعیت آن‌ها را در عرصه جامعه چنان تقویت کرد که تا سال 1976 یعنی طی چهل و چهار سال همواره برنده انتخابات بوده و دولت در دست آن‌ها باقی ماند. تنها در دوران جنگ جهانی دوم (1939 تا 1945) به علت دشواری‌های ناشی از جنگ، سوسیال دموکرات‌ها، دولتی ائتلافی تشکیل دادند. در این هنگام دولت آقای هانسون، ضمن حفظ اکثریت سوسیال دموکرات، با سایر احزاب ائتلاف کرد.

دولت‌های پایدار سوسیال دموکرات سیاست‌های اقتصادی جدیدی را بکار گرفتند. از راه سرمایه گذاری‌های تولیدی، اشتغال فزونی یافت. سیاست مبارزه با بیکاری در شکل و در محتوا دگرگون شد. سرمایه گذاری دولت چندین برابر افزایش یافت. همزمان با این اصلاحات، مسئله مسکن بویژه برای کارگران و اقشار کم درآمد مورد توجه قرار گرفت. در آن زمان بخش بزرگی از خانواده‌های بچه‌دار در زمره بی خانمان‌ها قرار داشتند و بیش از نیمی از خانواده‌های کارگری، حداکثر در یک اتاق و آشپزخانه زندگی می‌کردند.

علاوه بر مبارزه با بیکاری، دامنه اصلاحات در سایر زمینه‌های اجتماعی گسترش یافت. کمک‌های دولتی، اقشار ضعیف جامعه مانند کودکان، خانواده‌های بچه‌دار و سالخوردگان را دربرگرفت. قانون مالیات بر ثروت به اجرا گذاشته شد و بخشی از اندوخته‌های ثروتمندان وارد بیت المال شد. این پول‌ها دولت را در سرمایه گذاری برای ایجاد کار، یاری داد. با اینکه بحران اقتصادی در همه کشورهای غربی از جمله در سوئد مشکلات فراوانی را به وجود آورده بود، اما اقدامات دولت سوسیال دموکرات، باعث بهبود نسبی زندگی اقشار پایین جامعه شد. حقوق بازنشستگان افزایش یافت. کارگران تحت پوشش بیمه قرار گرفتند و خانواده‌های بچه‌دار، با استفاده از وام‌های ارزان قیمت دولتی توانستند برای خود خانه بسازند. اقدامات اولیه برای بهداشت مادران و کودکان صورت پذیرفت. با پرداخت کمک‌های نقدی به مادرانی که فاقد همسر بودند، آن‌ها نیز مورد حمایت قرار گرفتند. در سال ۱۹۳۸ قوانین بهداشت و درمان دندان برای همه و نیز دو هفته تعطیلات برای افراد شاغل به تصویب رسید.

هرگاه از شکوفایی اصلاحات اجتماعی در دهه ۱۹۳۰ نام برده شود باید به نقش نویسندگانی که به جنبش کارگری رهنمود می‌دادند و به آن یاری می‌رساندند نیز اشاره کرد.

در سال ۱۹۳۴ یک زوج نویسنده معروف سوئد به نام‌های "گونا میردال" و "آلوا میردال" (Gunnar Myrdal & Alva Myrdal) که از سوسیال‌دموکراسی جانب‌داری می‌کردند، کتابی با عنوان "بحران جمعیت" (Kris i befolkningsfrågan) منتشر کردند. این زوج روشنفکر خواستار تغییرات بنیادی در سیاست خانواده و بکارگیری شیوه‌ی جدیدی از تقسیم ثروت در جامعه بودند. از جمله آن‌ها پیشنهاد کردند که همه مردم باید بطور مشترک در تامین هزینه کودکان سهیم باشند. این کتاب، بحث سازنده‌ای را پیرامون سیاست‌های مربوط به کودکان، خانواده و مسکن برانگیخت که به خط‌مشی جدیدی از اصلاحات اجتماعی در سوئد، منجر شد.

گونا میردال^{۱*} اقتصاددان بود و از ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۷ به عنوان وزیر بازرگانی در دولت سوسیال‌دموکرات‌ها خدمت کرد. او در سال ۱۹۷۴ برنده جایزه نوبل در اقتصاد شد.^{۱۱} در دهه ۱۹۳۰ به موازات افزایش هواداران سوسیال‌دموکراسی، تعداد اعضای سازمان مرکزی اتحادیه‌های کارگری، "اِل او"^{۱۲*} نیز دو برابر شد.

در سال ۱۹۳۸، سوسیال‌دموکرات‌ها برای اولین بار، اکثریت آرا را در انتخابات استانی و کمون‌ها نیز بدست آوردند. در همین سال، قراردادی بین سازمان‌های سندیکاهای کارگری و اتحادیه کارفرمایان سوئد به امضا رسید که هدف آن ایجاد فضایی خالی از تشنج و درگیری بین کارگران و کارفرمایان بود. این قرارداد که در هتلی در منطقه "سالتشو بادن" (Saltsjöbaden) منعقد شد به همین نام معروف شده است و از آن زمان تا کنون نیز چارچوب مذاکرات بین "اِل او" و اتحادیه کارفرمایان بوده است. این قرارداد که شامل بخشی از شیوه‌های کاربردی در بازار کار است، در عرصه بین‌المللی به "مدل سوئد" معروف می‌باشد.

آنچه امروزه به نام "مدل سوئد" شناخته می‌شود شکل تکامل یافته برنامه اقتصادی سوسیال‌دموکرات‌ها برای رونق اقتصادی و ایجاد زمینه‌های شغلی است. در ادامه انجام اصلاحات، سرانجام در سال ۱۹۴۵ کار لومپنی (یعنی افرادی که با دستمزد

^{۱*}عکس شماره ۵- آلوا و گونا میردال

^{۲*}عکس شماره ۶- پوستر انتخاباتی حزب کارگری سوسیال‌دموکرات در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۳۶

ناچیز روی زمین کار می‌کردند و خود فاقد زمین و یا دام و مسکن بودند) از میان رفت و کار کشاورزان و جنگل داران نیز قانونمند شد، بدین معنا که ساعات کار در روز و حقوق و مزایای آنان بصورت قانون درآمد.

در دوران جنگ جهانی دوم کشورهای اسکاندیناوی (سوئد دانمارک و نروژ) با اعلام بی طرفی می‌کوشیدند خود را از عوارض جنگ در امان دارند اما اشغال دانمارک و نروژ از سوی آلمان نازی و لشکرکشی اتحاد جماهیر شوروی به فنلاند و آلمان، کشورهای اسکاندیناوی را زیر فشار گذاشت. بهر حال علیرغم اینکه مرزهای کشور سوئد از هر سو در محاصره نیروهای اشغالگر بود این کشور توانست با ظاهر بی طرفانه خود، از هرگونه تجاوزی در امان باشد. در دوران جنگ، به علت محرومیت‌های تجاری، سوئد با مشکلات فراوانی در زمینه تهیه مواد اولیه و مواد سوختی روبرو شد که به صنایع در حال رشد آن لطمه فراوان وارد آورد. در سال 1940 پس از اشغال دانمارک و نروژ توسط ارتش نازی، مواد سوختی وارداتی سوئد تا 90 درصد کاهش یافت.

با اینکه سیاست امنیتی سوئد ایجاب می‌کند که در زمان صلح بی‌طرف و غیرمتعهد باقی بماند، اما این کشور هماهنگ با افزایش تبدلات اقتصادی با سایر کشورهای غربی، فاصله سیاسی و نظامی خود را با آن‌ها کاهش می‌دهد. در همین راستا سوئد از دیر زمان، با کشورهای غربی همکاری اطلاعاتی و امنیتی گسترده‌ای داشته و با کشورهای عضو پیمان ناتو در زمینه رشد و توسعه تکنولوژی نظامی همراه بوده است.

بعد از پایان جنگ، سوسیال‌دموکرات‌ها به ائتلاف با احزاب دیگر پایان دادند و بار دیگر دولت تمام عیار سوسیال‌دموکرات، به رهبری آقای هانسون، زمام امور را در دست گرفت. با درگذشت آقای هانسون در سال ۱۹۴۶، "تاگ ارلندر" (Tage Erlander) به نخست‌وزیری رسید و ۲۳ سال یعنی تا ۱۹۶۹ در این پست خدمت کرد. در دوران "تاگ ارلندر" اصلاحات بسیاری در زمینه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی به انجام رسید. سال ۱۹۱۷، نقطه عطفی برای تحولات سیاسی و اجتماعی در سوئد بشمار می‌آید. در

¹ عکس شماره 7- تاگ ارلندر در زمان نخست‌وزیری

این سال، اولین شورای نمایندگی مردم گشایش یافت و نقش سلطنت در سیاست برای همیشه پایان یافت. در سال ۲۰۰۲ جمعی از پروفیسورهای علوم سیاسی به بررسی کارنامه نخست‌وزیران سوئد از سال ۱۹۱۷ تا بحال پرداختند. در این پژوهش، عملکرد نخست‌وزیران سوئد مورد بررسی قرار گرفته و به آن‌ها نمره داده شده است. با در نظر گرفتن عدد ۵ به عنوان بالاترین نمره، خدمات ۱۸ نخست‌وزیر سوئد، از ۱۹۱۷ تا بحال، ارزش گذاری شده است. در این بین آقای آلبین هانسون با نمره ۴.۴ در صدر جدول قرار می‌گیرد و نفر بعدی آقای "تاگ اِرلندر" با نمره ۴.۳ می‌باشد. نفرات رتبه اول تا هشتم این جدول همگی نخست‌وزیران سوسیال‌دموکرات می‌باشند.^{۱۲}

در سال ۱۹۴۷ کمک هزینه برای کودکان در سوئد بصورت قانون درآمد. از آن پس همه خانواده‌ها به نسبت تعداد فرزندان خود از کمک دولت برخوردار شدند. در حال حاضر این کمک بدون در نظر گرفتن درآمد خانواده به همه خانواده‌های بچه‌دار تعلق می‌گیرد. میزان کمک نیز به تعداد افزایش بچه‌ها بطور تصاعدی بالا می‌رود. از آنجا که جمعیت رو به کاهش است، این شیوه‌ی یارانه، خانواده‌ها را به داشتن فرزند بیشتر تشویق می‌کند.

در دهه ۱۹۵۰، جنبش کارگری با همراهی سوسیال‌دموکرات‌ها خواستار تصویب قانونی برای بازنشستگی همگانی بودند. این موضوع محور درگیری بین نیروهای بورژوازی و سوسیال‌دموکراسی شد. تا آن زمان، تنها بخشی از کارمندان از بیمه بازنشستگی برخوردار بودند و بیمه بازنشستگی برای کارگران وجود نداشت و آنان از هرگونه بیمه‌ای محروم بودند. سرانجام در سال ۱۹۵۷ یک همه‌پرسی مشورتی پیرامون همگانی کردن پوشش بیمه‌ای انجام شد. در این همه‌پرسی سه موضوع مورد پرسش قرار گرفته بود. اکثریت مردم خواستار این بودند که همه حقوق‌بگیران براساس سالیان کار و میزان حقوقشان از حق بازنشستگی برخوردار شوند. همچنین کارفرمایان و صاحبان مشاغل آزاد با پرداخت مبلغی در طول سال‌های کاری خود، از حق بازنشستگی استفاده کنند. یک سال پس از این همه‌پرسی گروه‌ها و احزاب بورژوازی با نادیده گرفتن خواست مردم به مخالفت با قانونی شدن حق بازنشستگی پرداخته و مانع تصویب آن شدند. اما تلاش‌ها ادامه یافت تا اینکه در سال ۱۹۶۰ قانون بازنشستگی به تصویب رسید.

در سال‌های میانی دهه پنجاه با به رسمیت شناختن حق بیمه درمانی، همه شهروندان

سوئد زیر پوشش بیمه همگانی قرار گرفتند. بیمه مادران، کمک هزینه و وام تحصیلی برای دانشجویان نیز در طی همین سال‌ها قانونی شد. به علاوه کاهش ساعات کار در یک روز و برخورداری همه کارکنان و کارگران از تعطیلی سالیانه به تصویب رسید. از دیگر اصلاحات گسترده‌ی دهه پنجاه، خدمات دارویی با قیمت تخفیف یافته بود.

در فاصله ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ اصلاحات در جهت رفاه و آسایش شهروندان در سوئد ادامه یافت. از بارزترین دگرگونی‌ها در این دوره، گسترش خدمات عمومی توسط کمون‌ها برای بهبود زندگی همه شهروندان و ارتقای سطح زندگی آنان بود. از جمله قوانین خدماتی این دوره می‌توان از ضوابطی برای کمک‌های گسترده به معلولین یاد کرد. در این زمان یارانه برای خرید دارو بازهم افزایش یافت.

اقدامات سوسیال‌دموکرات‌ها در جهت رفاه همگانی همواره با مخالفت احزاب بورژوازی روبرو بود. آن‌ها می‌کوشیدند تا از توسعه بخش خدمات عمومی جلوگیری کنند.

سیاست‌های سوسیال‌دموکراسی مبتنی بر شیوه‌ی جدیدی برای سامان بخشیدن به امورات اجتماعی و اقتصاد بود که هم با سوسیالیسم مارکس و هم با سرمایه‌داری آزاد و افسار گسیخته تفاوت داشت. سوسیال‌دموکراسی ضمن حمایت از مالکیت خصوصی و آزادی‌های فردی و اجتماعی، دخالت و نظارت دولت را بر اقتصاد بازار ضروری می‌داند. دولت، خود را موظف می‌داند که برای شهروندان کار و وسایل معیشتی فراهم کند. امکانات آموزش و پرورش و بیمه‌های بهداشتی و درمانی برای همگان نیز توسط دولت برنامه ریزی و اداره می‌شود.

در دهه ۱۹۶۰ سوسیال‌دموکرات‌ها با بهره‌گیری از رونق بی‌سابقه اقتصادی در سوئد، گام‌های مهمی در جهت اصلاحات وسیع اجتماعی برداشتند.

در سال ۱۹۶۹ "اولوف پالمه"^۱ (Olof Palme) در سن ۴۲ سالگی به رهبری حزب سوسیال‌دموکرات برگزیده شد و تا آخر عمر خود (۱۹۸۶)، در این پست باقی ماند. او طی سالهای ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۶ و همچنین ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۶، یعنی ۱۱ سال نخست‌وزیر بود.

^۱ عکس شماره ۸- اولوف پالمه در دوران نخست‌وزیری

در اوایل دهه ۱۹۷۰، دولت، خدمات دندانپزشکی را نیز برعهده گرفت و با ایجاد مراکز دندانپزشکی دولتی بنام "دندانپزشکی خلق" (Folktandvården) در سراسر سوئد، امکان استفاده از خدمات بهداشتی و درمانی دندان را برای همه شهروندان فراهم آورد. این خدمات که با هزینه‌ای مناسب ارائه می‌شد، در بهداشت و درمان و سلامت دندانها و در نتیجه در بهبود سلامتی شهروندان بسیار موثر بوده است. خدمات رایگان دندانپزشکی برای کودکان و جوانان زیر ۱۸ سال، باعث شده است که نسل جوان و نوجوان امروز سوئد صاحب سالم‌ترین دندان‌ها در جهان باشد.

در دهه ۱۹۷۰ دولت سوسیال‌دموکرات سوئد ضوابط اقتصادی کشور را دگرگون کرد و با تدوین قوانین جدید به بسط عدالت اقتصادی و حمایت از حقوق کارگران و زحمتکشان پرداخت. بدین ترتیب اقشار وسیعی از مردم از رونق اقتصادی برخوردار شدند و سطح زندگی روزمره آن‌ها بطور چشم‌گیری ارتقا یافت.

بطور خلاصه تحولات اجتماعی جامعه‌ی سوئد و پیشرفت در همه عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی آن ناشی از فعالیت‌های درازمدت حزب سوسیال‌دموکرات، سازمان اتحادیه‌های کارگری سوئد و جنبش سندیکایی در این کشور می‌باشد.

پارلمان سوئد تا سال ۱۹۷۱ دارای دو شورا بود که نمایندگان شورای اول از سوی شورای استان‌ها بطور انتصابی انتخاب می‌شدند. با تغییر قانون در سال ۱۹۷۱، پارلمان تنها از یک شورای مستقل تشکیل می‌شود که همه‌ی ۳۴۹ نماینده‌ی آن مستقیماً از سوی مردم برگزیده می‌شوند.

در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰، برنامه‌های رفاهی گوناگونی برای بهبود محیط کار و نیز بازسازی قوانین کار به انجام رسید و قانون جدید ۴۰ ساعت کار در هفته، در سال ۱۹۷۰ تصویب شد. چند سال بعد، پیشنهاد عضویت نماینده‌ای از کارکنان در هیئت مدیره‌ی شرکت‌ها و موسسات تولیدی به صورت قانون درآمد. در سال ۱۹۷۳ قانون محافظت از استخدام نیز به تصویب رسید. بر اساس این قانون، حق اخراج کارگران و کارکنان از کارفرمایان گرفته شد. طبق این قانون هرگاه موسسه یا شرکتی به علت عدم نیاز به نیروی کار، مجبور باشد کسی را اخراج کند باید به ترتیب کسی اخراج شود که کم‌ترین سابقه کار را در آنجا داشته است. به عبارت دیگر کسی که آخر آمده است اول اخراج می‌شود. در همین

سال قانون پنج هفته تعطیلی سالیانه برای همه شاغلین نیز به اجرا گذاشته شد. در سال ۱۹۷۴ سقط جنین که تا آن زمان غیرقانونی بود، بطور مشروط و به عنوان حق هر شهروند زن، از حمایت قانون برخوردار شد. این قانون در شرایطی به تصویب رسید که اصحاب کلیسا و بسیاری از پیروانش مخالف آن بودند. بر اساس قانون جدید، انجام سقط جنین تنها با درخواست مادر امکان پذیر است. علاوه بر رضایت مادر باید قبل از هر سقط جنینی، متقاضی مورد مشاوره پزشکی و روانی قرار گیرد تا در صورت وجود دلایل منطقی، اجازه سقط جنین داده شود. در پی قانونی شدن سقط جنین داروهای پیشگیری از بارداری با نظر مراکز بهداشتی نیز بطور رایگان در دسترس زنان قرار گرفت.

از ۱۹۷۵ برای کلیه کودکان شش ساله، مراکز پیش دبستانی دولتی دایر شد که کودکان را بطور رایگان برای ورود به مدرسه آماده می کند. در همین سال قانون بیمه والدین به اجرا درآمد. بر اساس این قانون، پدر و مادری که صاحب فرزند می شوند می توانند بطور نوبتی جمعا به مدت ۱۸ ماه در خانه مانده و از فرزند خود مراقبت کنند. در صورتی که این افراد شاغل باشند طی این مدت تا هشتاد درصد حقوق ماهیانه خود را دریافت می کنند. افراد غیر شاغل نیز دارای حقوق ماهیانه ویژه‌ای در این مدت می باشند.

در سال ۱۹۷۶ قانونی بنام "تصمیم‌گیری مشترک" (Medbestemmandelagen-MBL) به تصویب رسید. این قانون که به "ام - ب - ال" معروف شد، حق سازمандهی گروهی کارکنان و کارفرمایان را به رسمیت شناخته و کارفرمایان را موظف می کند که در همه تصمیم‌گیری‌ها برای تغییر شرایط اشتغال و توسعه‌ی کار، با کارکنان، اعم از کارمندان و یا کارگران مشورت و همفکری داشته باشند. در حالی که کارفرمایان شدیداً مخالف چنین قانونی بودند، قانون به اجرا درآمد و یکی دیگر از جلوه‌های دموکراسی به اتاقهای تصمیم‌گیری کارفرمایان راه یافت.

ترور اولوف پالمه

بسط و گسترش اقدامات رفاهی همراه با شکوفایی اقتصادی در دو دهه‌ی ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی و در دوران نخست‌وزیری اولوف پالمه با سرعت بیشتری ادامه یافت. این دوران شاهد اصلاحات اجتماعی و سیاست‌های رفاهی و بشردوستانه بسیاری بوده است.

پالمه به خاطر فعالیت‌های صلح دوستانه‌اش در سطح بین‌المللی معروف و مورد احترام بود. او در خارج از سوئد به عنوان برجسته‌ترین شخصیت سیاسی سوئدی شناخته می‌شود. اولوف پالمه که خود در یک خانواده مرفه ریشه داشت، در یک سخنرانی انتخاباتی در سال ۱۹۸۲ گفت "من یک سوسیالیست دموکرات هستم که با خشنودی به آن افتخار می‌کنم. من وقتی چنین (سوسیال‌دموکرات) شدم که در سفری به گوشه و کنار هند، چهره وحشتناک فقر را در کنار ثروت‌های باور نکردنی مشاهده کردم. من وقتی چنین شدم که فقر تحقیر کننده بیشتری را در ایالات متحده (آمریکا) نیز بچشم خود دیدیم.

اولوف پالمه در سال ۱۹۸۶، زمانی که در پست نخست‌وزیری خدمت می‌کرد، به هنگام نیمه شب در یک خیابان مرکزی استکهلم به دست فردی ناشناس ترور شد. پالمه به همراه همسرش و بدون داشتن گارد محافظ پیاده از سینما عازم منزلش بود.

پس از ترور "اولوف پالمه" در سال ۱۹۸۶ پست نخست‌وزیری به معاون او آقای "اینگور کارلسون" (Ingvar karlsson) رسید.

در دوران نخست‌وزیری "اینگور کارلسون" اصلاحات اجتماعی همچنان ادامه یافت. بارزترین تغییرات در دوره نخست‌وزیری او شرکت بی سابقه زنان در امور اجرایی و قانونگذاری کشور بود. در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۴ نیمی از کاندیداهای سوسیال‌دموکرات‌ها که در برگه‌های انتخاباتی معرفی شده بودند زن بودند و برای اولین بار در این سال نیمی از پست‌های وزارتی دولت سوسیال‌دموکرات‌ها به زنان تعلق گرفت. برنامه‌های حفاظت از محیط زیست نیز در دوره آقای کارلسون پیشرفت قابل توجهی داشت.

"اگر می‌خواهیم به رشد اقتصادی مان ادامه دهیم باید یاد بگیریم که رفاه مادی خود را با مراقبت از طبیعت و محیط زیست هماهنگ کنیم".

این سخنان را آقای "کارلسون" در کنگره سازمان سراسری سندیکاها در سال ۱۹۸۶ ایراد کرد. این سخنرانی سرآغاز کوشش‌هایی بود که از آن پس برای بهداشت محیط زیست بکار گرفته شد. در ۱۹۸۸ برنامه‌ای مدون برای پیشگیری از آلودگی هوا، به تصویب رسید. در نتیجه سیاست‌های زیست محیطی و بکارگیری برنامه‌های علمی و قابل انجام، کشور سوئد توانسته است بطور نسبی بهترین اقدامات را در پیشگیری از آلودگی زمین، هوا و آب،

انجام دهد تا بستر زیست و زندگی انسان را پاک و نسبتاً سالم نگهدارد. اکنون بیش از ۷۰ درصد آلودگی‌های هوا در سوئد آلودگی‌هایی است که توسط باد از آلمان به این کشور سرازیر می‌شود. با این حال استکهلم یکی از شهرهای بزرگ جامعه صنعتی است که دارای هوایی نسبتاً پاکیزه است. این شهر تنها پایتخت کشور صنعتی است که در آب‌های آزاد شهری آن می‌توان ماهیگیری کرد.

پاکسازی و حفاظت از محیط زیست نیز دستاوردی است که به برکت قوانین درست و به جا و نیز احساس مسئولیت نسبت به زندگی و سلامت شهروندان و نسل‌های آینده امکان پذیر است. در جوامعی که مردم از آزادی و حقوق انسانی خود محروم باشند، سخن از بهداشت محیط نیز بیهوده است. چرا که در رژیم‌های استبدادی افراد و نیروهای سودجوی وابسته به محافل قدرت، برای تامین منافع خود همه قوانین زیست محیطی را زیر پا می‌گذارند. حتی اگر در چنین جوامعی قوانین مناسبی برای حفاظت از محیط زیست وجود داشته باشد، به علت نبود آزادی بیان و انتقاد، فساد اداری و رشوه‌گیری رواج یافته و مانع انجام قانون خواهد شد. بدین ترتیب، دست تبهکاران برای تخریب محیط زیست و منابع طبیعی، باز خواهد بود. بنابراین حفاظت از محیط زیست و پیشگیری از تخریب آن تنها در جوامع مردم‌سالار که از آزادی و دموکراسی برخوردار باشند میسر است.

ساختار کنونی قدرت سیاسی

مردم، سرچشمه قدرت

قدرت دولت در سوئد از مردم سرچشمه می‌گیرد. دولت و کمون‌های خودگردان، از سوی مردم در انتخاباتی آزاد و بدون قید و شرط انتخاب می‌شوند. مردم سالاری در سوئد مبتنی بر آزادی اظهار نظر و حق رأی برابر برای همه شهروندان است. عملکرد دولت در چارچوب قانون و در راستای احترام به برابری همه‌ی انسان‌ها و احترام به آزادی و ارزش‌های فردی می‌باشد.

قانون اساسی سوئد شامل چهار اصل است که عبارتند از "قانون ساختار دولت"، "قانون آزادی مطبوعات"، "قانون آزادی بیان" و "قانون جانشینی سلطنت"

این چهار اصل قانون اساسی، زیربنای همه قوانین دیگر است. سایر قوانینی که برای رهبری کشور و اداره آن تدوین شده است در چارچوب قانون اساسی شکل می‌گیرد. قوانین جاری در سوئد، علاوه بر قانون اساسی، با کنوانسیون اتحادیه اروپا، مصوبات سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا نیز هماهنگ است.^{۱۴}

قانون جانشینی، قدیمی‌ترین بخش قانون اساسی است که در سال ۱۸۱۰ تدوین شده است. این قانون چگونگی جانشینی پادشاه را تعریف می‌کند. براساس این قانون، "ژان باپتیست برنادوت" (Jean Baptiste Bernadotte) که یک ژنرال ارتش ناپلئون بود در سوئد به سلطنت رسید.^{۱۵}

^{۱۴} در خلال سال‌های ۱۸۰۵ تا ۱۸۱۰ که ناپلئون در اروپا در اوج قدرت بود، در سوئد، گوستاو آدولف چهارم سلطنت می‌کرد. وی که فردی مذهبی و مخالف انقلاب فرانسه و نیز مخالف ناپلئون بود، با فرانسه وارد جنگ شد و شکست خورد. همین پادشاه در جنگ با روسیه در فاصله سال‌های ۱۸۰۸ و ۱۸۰۹ نیز شکست خورد و طی آن فنلاند از قلمرو سوئد خارج شد. در پی این شکست‌ها او از سلطنت بر کنار شد و به جای او برادرش بنام "کارل سوم" به پادشاهی رسید. سوئدی‌ها که ادامه سلطنت را در این خاندان به نفع کشور نمی‌دانستند، یک پرنس دانمارکی را به فرزند خواندگی شاه گماردند تا سلطنت به او منتقل شود. در این زمان سوئدی‌ها می‌کوشیدند با نزدیک کردن خود به ناپلئون از هجوم احتمالی ارتش او به سوئد جلوگیری کنند. از این رو همواره پیک‌هایی در راه بودند تا همه جریانات جاری در سوئد را به اطلاع ناپلئون برسانند و خود را گوش بفرمان او قلمداد کنند. در این راستا دو افسر سوئدی برای گزارش ولیعهدی پرنس دانمارکی راهی پاریس شدند. آن‌ها در میان راه بودند که پرنس نامبرده بطور مرموزی درگذشت و شایع شد

طبق این قانون، جانشین شاه، اولین فرزند ذکور او بود. در سال ۱۷۷۹ با تغییراتی که در این قانون داده شد، جانشین پادشاه، اولین فرزند او خواهد بود. بنابراین دختر شاه نیز می تواند به سلطنت برسد.

قانون ساختار دولت به چگونگی تشکیل دولت و وظائف آن می پردازد. طبق این قانون، دولت عبارت است از یک ساختار سیاسی که رهبری سوئد را به عهده می گیرد. تشکیل دولت بر اساس قانون اساسی و لوایح مربوط به آن و همچنین سنت های رایج و نظام حزبی و دموکراسی پارلمانی صورت می گیرد.

اولین بند از قانون تشکیل حکومت، تاکید دارد که حکومت براساس حاکمیت مردم به شیوهی پارلمانی و کمون های خودگردان بوده و نظام کشور پادشاهی مشروطه است. هدف خدمات دولت باید رفاه هر فرد، برابری جنسیتی، پاسداری از آزادی و حقوق هر شهروند و توسعه فرهنگ، زبان و مذهب اقلیت ها و زندگی اجتماعی آنان باشد.

قانون آزادی مطبوعات که در سال ۱۹۴۹ تدوین شده است، مسائل مربوط به آزادی مطبوعات، تعریف آن و محدودیت هایش را مشخص می کند. این قانون ضوابط مربوط به

که او را مسموم کرده اند. در جریان تشییع جنازه وی، مارشال کشوری سوئد که مظنون به قتل شده بود بدست مردم کشته شد و اوضاع نابسامانی بوجود آمد.

یکی از پیک های فرستاده شده نزد ناپلئون افسر جوانی بنام "کارل اوتو" (Carl Otto) بود که شدیداً به فرانسوی ها ارادت داشت. وقتی به پاریس رسید بجای آنکه مسئله ولیعهدی پرنس دانمارکی را با ناپلئون در میان بگذارد، خودسرانه به ژنرال و دوست قدیمی ناپلئون، "ژان باپتیست برنادوت" (Jean Baptiste bernadotte) پیشنهاد ولیعهدی در سوئد را داد و وی بی درنگ پذیرفت. ناپلئون، از این پیشنهاد با سردی استقبال کرد زیرا ژنرال دیگری را برای چنین مقامی مناسب می دانست. پس از اینکه ژنرال مورد نظر ناپلئون پیشنهاد وی را برای سلطنت رد کرد، ناپلئون با گزینش برنادوت موافقت نمود. برنادوت هیئتی را برای مذاکره از فرانسه به سوئد فرستاد. کارل سوم و مقامات سوئدی از پیشنهاد خودسرانه کارل اوتو شگفت زده بودند و با آن مخالفت می کردند. هیئت فرانسوی با مخالفان به گفتگو پرداخت و برگزیدن برنادوت را برای سوئد ضروری قلمداد می کرد. برنادوت همسر "دزیره"، نامزد پیشین ناپلئون بود و نزدیک ترین فرد به قدرتمندترین مرد جهان بشمار می رفت. هیئت فرانسوی سرانجام توانست موافقت شاه و اطرافیان او را بدست آورد. در پی آن، ژان باپتیست برنادوت در سال ۱۸۱۰ به سوئد کوچ کرد. وی دوسال بعد سر رشته امور را در این کشور در دست گرفت و در سال ۱۸۱۸ تاج پادشاهی سوئد را بر سر گذاشت. خاندان سلطنت کنونی در سوئد ادامه نسل برنادوت است.

مدارک عمومی و پاسداری از ابراز نظر بصورت نوشتاری را به شکلی جزئی و دقیق بیان می نماید.

جزئیات پیش بینی شده در قانون مطبوعات در سوئد، در نوع خود بی نظیر است. به عنوان مثال، قانون آزادی بیان در آمریکا که در سال ۱۷۹۱ به عنوان پیوست به قانون اساسی افزوده شده است، فقط در یک جمله خلاصه می شود.

سوئد تنها کشوری است که از سالیانی دراز، قانون علنی بودن اطلاعات را در قانون اساسی خود گنجانده است.

قانون آزادی بیان جوان ترین بخش قانون اساسی سوئد است که در سال ۱۹۹۲ تدوین شده است.

قانون آزادی بیان بر سه اصل زیر استوار است:

همه سوئدی ها حق دارند که نظر، تفکر و احساس خود را از طریق رادیو، تلویزیون و سایر وسایل صوتی و تصویری و یا وسائل مشابه آن، ابراز دارند.

هیچ اداره یا نهاد دولتی حق ندارد مطلبی را که می خواهد در رادیو و تلویزیون و سایر رسانه ها پخش شود، بررسی کند. فیلم های سینمایی از این قانون مستثنی می باشد.

کسی که در رادیو و تلویزیون و یا رسانه ای دیگر به اظهار نظر می پردازد می تواند ناشناخته باقی بماند.

این قانون شامل اظهار نظر در وب سایت و سایر فضاهای اینترنتی و مجازی نیز می باشد.

دولت و پارلمان تجلی گاه خواست مردم

نظام مردم سالاری در سوئد مبتنی بر اراده و قدرت مردم است. این نظام با تاثیر گذاری مستقیم مردم در سطح ملی (کشوری)، در سطح منطقه ای (استانی) و در سطح محلی (شهرداری ها) شکل می گیرد. هر چهار سال یک بار انتخابات برگزار می شود و مردم، آرای خود را برای تعیین نمایندگان پارلمان، تعیین اعضای شورای استانی و نیز تعیین اعضای انجمن شهر همزمان ارائه می دهند.

طی این انتخابات ۳۴۹ نفر برای پارلمان و نیز نمایندگان ۲۱ شورای استان و نمایندگان ۲۹۰ انجمن شهر برگزیده می شوند.

حق شرکت در انتخابات

کسانی می‌توانند نامزد انتخابات باشند که عضو یک حزب ثبت شده باشند. این افراد می‌توانند در لیست مشترک حزب به عنوان کاندید معرفی شوند و یا اینکه مستقلاً بعنوان یک فرد نامزدی خود را اعلام کنند. به عبارت دیگر شرط نامزد شدن در انتخابات فقط این است که فرد به سن ۱۸ سالگی تمام رسیده باشد و در یک حزب ثبت‌نام کرده باشد.

کلیه شهروندان سوئد که حداقل در روز رأی‌گیری به سن ۱۸ سالگی تمام رسیده باشند، از حق رأی در انتخابات پارلمان، انتخاب کمون و شورای استانی و شرکت در همه‌پرسی‌ها برخوردارند.

در سوئد هر کس با هر مرام و عقیده و هرگونه شغل و تحصیلات می‌تواند نامزد انتخابات باشد. پس از انتخابات، تنها کسانی به پارلمان راه پیدا می‌کنند که بیشترین آراء مردم را بدست آورده باشند.

برای تشکیل حزب در سوئد هیچگونه محدودیتی وجود ندارد. هر جمع و یا گروهی متشکل از دو نفر یا بیشتر، با هر عقیده و مرام می‌تواند برای خود یک حزب با نامی مشخص تشکیل دهد. برای به رسمیت شناخته شدن یک حزب تنها کافی است نام حزب قبل از انتخابات نزد اداره انتخابات ثبت شود.

همه احزاب حق شرکت در انتخابات را دارند. هر حزب باید قبل از انتخابات، نام نامزدهای گروهی و یا مستقل خود را در اختیار اداره انتخابات بگذارد و برگه‌های چاپی انتخاباتی برای حزب خود را بطور رایگان دریافت کند.

مهاجرانی که در روز رأی‌گیری سن آن‌ها بالای ۱۸ سال باشد و قبل از روز رأی‌گیری بیش از سه سال متوالی به عنوان مقیم در سوئد زندگی کرده باشند از حق رأی در انتخابات کمون (شهرداری) و شورای استانی برخوردارند.

پس از پایان انتخابات، کرسی‌های پارلمان متناسب با تعداد آرای که هر حزب بدست آورده است تقسیم می‌شود.

احزاب برای ورود به مجلس باید حداقل ۴ درصد کل آرای سراسری و یا ۱۲ درصد آرا در یک حوزه انتخاباتی را بدست آورده باشند.

افرادی که بخواهند با کسب آراء مستقل خود به مجلس راه پیدا کنند باید حداقل ۸ درصد

از آرای حزب منسوب بخود را در حوزه انتخاباتی شان بدست آورده باشند. هر حزب و یا ائتلاف احزاب که در انتخابات پیروز شود می‌تواند دولت را تشکیل دهد. در انتخابات سال ۲۰۱۰ که با شرکت ۸۴۶ درصد از حائزین شرایط، انجام شد، نمایندگان هشت حزب مختلف به مجلس راه یافتند. این احزاب به ترتیب بیشترین آراء عبارتند از حزب سوسیال دموکرات، میانه رو "مودرات"، محیط زیست، لیبرال مردم، مرکز، چپ، دموکرات‌های سوئد و دموکرات مسیحی. در این انتخابات برای اولین بار در تاریخ سوئد، ائتلاف راست میانه، برای بار دوم بطور متوالی جناح چپ به رهبری سوسیال دموکرات‌ها را شکست داد و با بدست آوردن بیشترین کرسی‌های پارلمان، چهار سال دیگر در دولت ابقا شد.

علاوه بر احزاب بالا ۳۳ حزب نیز کاندیدهای خود را بطور رسمی معرفی کرده بودند که آرای بدست آمده آن‌ها برای ورود به پارلمان کافی نبود. ۲۰۷ درصد از مجموع آرای بدست آمده، به بیش از صد حزب کوچک دیگر تعلق داشت که آرای خود را در برگه‌های دستنویس در صندوق‌ها ریخته بودند. در این بین دو حزب جمهوری خواه بچشم می‌خورد که به ترتیب ۱۴ و ۱۰ رای بدست آورده‌اند.

در سوئد همیشه بخش بزرگی از افراد واجد شرایط در انتخابات شرکت می‌کنند زیرا مردم می‌دانند که دولت بر اساس رأی آن‌ها روی کار می‌آید و مسئولیت پاسخگویی به خواست‌های مردم را به عهده می‌گیرد. بالاترین میزان شرکت مردم در انتخابات، در سال ۱۹۷۰ بوده است که در آن ۹۰ درصد حائزین شرایط در انتخابات شرکت کرده بودند.

گفتمان تابستانی سیاستمداران و مردم

نمودی از یک مردم سالاری خوب را می‌توان هر سال در هفته بیست و هفتم که اوائل ماه ژوئیه می‌باشد، در جزیره‌ی گوتلند شاهد بود.

جزیره‌ی گوتلند در خلیج بوتنیک (دریای بالتیک) یک گردشگاه عمومی برای سوئدی‌هاست که هر تابستان انبوهی از مردم را بسوی خود می‌کشد. این جزیره‌ی زیبا با

شهر قدیمی خود و طبیعت نسبتاً ملایمش برای گردشگری و استراحت بسیار مناسب است. از مشخصات ویژه آن خانه‌های با دیوارهای بلند آجری و کوچه‌های تنگ و باریک آن است. این خانه‌ها یادگار دورانی است که مردم سوئد از دیوار پیرامون خانه‌ی خود به عنوان حفاظ در برابر دید دیگران و نیز امنیت خانواده استفاده می‌کرده‌اند.

در تابستان ۱۹۶۹، آقای پالمه، رهبر حزب سوسیال‌دموکرات و نخست‌وزیر سوئد، که در شمال جزیره به استراحت تابستانی می‌پرداخت، از تجمع سوئدی‌ها استفاده کرد و روزی به جای استراحت در مناطق بیلاقی به منطقه "آلمدالن" (Almedalen) رفت و با مردمی که برای تفریح و استراحت در پارکی جمع شده بودند به گفتگو نشست. در آن روز آقای پالمه بطور غیررسمی سخنرانی کرد و نقطه نظرات و برنامه‌های حزب سوسیال‌دموکرات را برای مردم توضیح داد. (عکس شماره ۹ - اولوف پالمه در آلمدالن)

این برنامه با استقبال پر شور مردم روبرو شد. آقای پالمه سال بعد و سال پس از آن نیز به این کار پرداخت و دیدار با مردم را تکرار کرد. رقیبان آقای پالمه در احزاب دیگر سوئد نیز این کار را تقلید کردند و با استفاده از تعطیلات تابستانی، هفته بیست و هفتم هر سال را در جزیره‌ی گوتلند، در میان گردشگران سوئدی می‌گذرانند تا ضمن تماس با مردم برای آن‌ها سخنرانی کنند. سرانجام حضور رهبران احزاب و سیاستمداران بین مردم در گوتلند یک سنت شد.

هر سال در خلال هفته بیست و هفتم، صاحبان قدرت، دولت مردان، مقامات بالای اداری و موسسات بزرگ دولتی، رهبران احزاب سیاسی، رهبران سندیکاها و هر آن کس که مسئولیتی از جامعه را بر عهده دارد همراه با مردمی که دوست دارند با نمایندگان خود در ارگان‌های مختلف دولتی و افراد تاثیر گذار در جامعه گفتگو داشته باشند در گوتلند گرد هم می‌آیند. در این جزیره، مقامات دولتی و مسئولان مملکت نه در زره پوش‌ها خودشان را مخفی می‌کنند و نه در کاخها و یا خانه‌های دژمانندی که از دسترس مردم دور باشد. آن‌ها در هتل‌های معمولی اقامت می‌کنند، در رستوران‌های خیابانی غذا می‌خورند، در پارک‌ها راه می‌روند، در کافه تریاهای کنار خیابان چای و قهوه می‌نوشند و شانه به شانه با مردمی که مسئولیت اداره کشور را به آن‌ها سپرده‌اند هم دم و همراه می‌شوند.

در آلمدالن هر کس می‌تواند با هر مسئول حکومتی و هر مقام کشوری که بخواهد

صحبت کند، به آن‌ها اعتراض کند، از آن‌ها قدردانی کند، خواست‌های فردی و یا جمعی را به آن‌ها یادآور شود. با آن‌ها شوخی و بازی کند. در این جمع مردمی که غرور و یا حقارت جایی ندارد، افراد بالای حکومت و سیاستمداران برجسته و کارگزاران اصلی کشور به مدت یک هفته در میان مردم هستند تا هم مسائل و مشکلات آن‌ها را از نزدیک بشنوند و بررسی کنند و هم برای کرده‌ها و یا غفلت‌های خود پاسخگو باشند. این گردهم آیی مردمی که نتیجه رشد جامعه و الهام گرفته از دموکراسی است، همه سدهای غرور و یا حقارت را می‌شکند و همه حصارهای تنگ و فشرده‌ی تشریفاتی را نیز می‌گشاید.

در آلمدالن مردم را می‌بینی که بی هیچ قید و بندی با لباسهای تابستانی و راحت خود آزادانه و دور از هرگونه تبلیغات و یا تلقینات، در گروه‌های کوچک و یا بزرگ در سایه‌ی درخت‌های انبوه و یا در ساحل دریا جمع شده‌اند و به گفت و شنود با مقامی از دولت و یا احزاب و یا سندیکاها مشغولند.

پشت میز کهنه یک قهوه خانه قدیمی که توی پیاده رو از مشتریان پذیرایی می‌کند، نخست وزیر را می‌بینی که با شلوار کوتاه و پیراهنی بی آستین در کنار رهبر سرسخت یک حزب مخالف خود نشسته است، این دو با هم قهوه می‌خورند و به گفته‌های طرفداران و یا مخالفان خود که گرد آن‌ها حلقه زده‌اند گوش می‌دهند.

در آلمدالن عطر شکوفه‌های دموکراسی و آزادی همه جا پیچیده است. همه دشمنی‌ها را کنار گذاشته‌اند و حق اظهارنظر را همان گونه که برای خود می‌خواهند برای دیگران نیز محترم می‌شمارند. همه برای بهبود زندگی و رفاه بیشتر و شکوفایی هر چه بیشتر کشورشان می‌اندیشند. در این میان مردم بیش از پیش با تفکر و خواست احزاب مختلف و افراد مؤثر در آن‌ها، آشنا می‌شوند. آنچه در آلمدالن می‌گذرد در رسانه‌های گوناگون منعکس می‌شود تا کسانی هم که در آنجا حضور ندارند طعم و عطر دموکراسی و مردم‌سالاری را احساس کنند و در انتخابات، بر اساس آگاهی خود به احزاب مورد قبولشان رأی دهند و قدرت را به آن‌هایی که اکثریت را در کنار خود دارند، بسپارند.

در آلمدالن همه می‌توانند بدون ترس و وا همه و بدون خود سانسوری آنچه را که در فکر و اندیشه دارند بیان کنند و با دیگران به چالش بگذارند.

دولت در دست مردم است

یکی از زلال‌ترین نوع مردم‌سالاری را می‌توان در سوئد مشاهده کرد. در این کشور دولت در

دست مردم است. در انتخاباتی کاملاً آزاد و بدون قید و شرط، همه حق دارند نامزد انتخاباتی باشند و آزادانه نیز رأی خود را در صندوق بیندازند.

با تشکیل مجلس نمایندگان مردم، کلیه تصمیمات مهم برای اداره کشور در این مجلس گرفته می‌شود. قدرت مجلس از اعتمادی سرچشمه می‌گیرد که مردم به نمایندگان خود دارند. غیر از پارلمان، هیچ فرد یا نیروی دیگر نمی‌تواند در ارائه قوانین و ضوابط سیاسی و اجتماعی نقش تعیین کننده داشته باشد.

پس از انتخابات، حزب یا ائتلاف پیروز، نماینده خود را برای نخست‌وزیری به مجلس معرفی می‌کند تا در صورت بدست آوردن رأی اعتماد از مجلس، کار خود را به عنوان نخست‌وزیر آغاز کند و به تشکیل دولت بپردازد. نخست‌وزیر نیز اعضای دولت خود را به مجلس معرفی می‌کند و برای هر یک از آن‌ها رأی اعتماد می‌گیرد.

دولت مجری قوانین و مصوباتی است که مجلس آن‌ها را تأیید کرده است. مجلس که به نمایندگی مردم، نصب و عزل دولت را در اختیار دارد همواره ناظر بر عملکرد دولت می‌باشد. دولت، ناظر بر عملکرد شوراهای استانی و نیز شوراهای شهر است. شورای هر استان نیز به نوبه خود بر شوراهای شهری نظارت دارد. در رژیم مردم‌سالار سوئد، قدرت نصب و عزل دولت‌مردان در اختیار مردم است. مردم به همان شکل که دولت‌مردان را انتخاب می‌کنند، می‌توانند آن‌ها را از کار برکنار کنند.

قدرت مردم برای عزل کردن در یک نظام مردم سالار، بزرگترین نقطه قوت دموکراسی است. زیرا برکنار کردن کسی که در موضعی از قدرت نشسته است دشوارتر از انتخاب فرد برای قبول یک مسئولیت است. به هنگام انتخاب، انتخاب کننده و انتخاب شونده هر دو در یک جهت در حرکتند. در حالی که برای برکناری یک مقام، مردم و آن فرد در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند. پس قدرت عزل بزرگترین موهبتی است که دموکراسی به مردم عرضه می‌کند. این بدان معناست که هرگاه در نظامی مردم از قدرت عزل کردن دولت‌مردان محروم باشند آن نظام فاقد دموکراسی است.

دولت‌مردان باید علری از خطا و اشتباه باشند

در نظام مردم‌سالار در سوئد، همه‌ی افرادی که در پست‌های دولتی بکار گمارده می‌شوند باید

از هرگونه خطایی چه در گذشته و چه در زمانی که مشغول خدمت هستند پاک باشند.
در انتخابات پارلمانی سوئد در سال ۲۰۰۶ ائتلافی از احزاب دست راستی با بدست آوردن ۱۷۸ کرسی نمایندگی، اکثریت کرسی‌های مجلس را نصیب خود کرد و دولت تشکیل داد.
چندی بعد نخست‌وزیر به تدریج وزرای کابینه‌اش را معرفی کرد.

خانم "ماریا بورلیوس" (Maria Borelius) به عنوان وزیر بازرگانی معرفی شد. روز بعد دختری به یکی از روزنامه‌ها اطلاع داد که این خانم چند سال پیش او را بمدت یک ماه برای نگهداری از بچه‌اش استخدام کرده بود بدون اینکه موضوع را به اداره مالیات گزارش داده باشد.

در سوئد هر گاه کسی فردی را به کاری بگمارد باید آن را به اطلاع اداره مالیات برساند و به عنوان کارفرما مالیات و هزینه بیمه آن فرد را بپردازد. هر کس کار می‌کند باید در زمان انجام کار بیمه باشد تا اگر اتفاقی در حین کار بیافتد بیمه بتواند نیازهای آن فرد را پوشش دهد.

خانم بورلیوس به عنوان کارفرما می‌بایست استخدام آن دختر را به اداره مالیات اطلاع می‌داد و علاوه بر حقوقی که به آن دختر می‌داد، هزینه کارفرما را به اداره مالیات می‌پرداخت.
خانم بورلیوس به اداره مالیات اطلاع نداده بود و خلاف قانون رفتار کرده بود. وقتی این مسئله فاش شد وی از طریق تلویزیون از مردم سوئد پوزش خواست و گفت در زمان انجام این کار خلاف، که سالها پیش اتفاق افتاده بود، وضع مالی خانواده آن‌ها چندان خوب نبوده است.

روزنامه نگاران و وبلاگ نویسان که مانند سایر مردم بدون هیچ محدودیتی حق تحقیق و گزارش دارند دست بکار شدند و پرونده مالی خانم وزیر را طی سالهای گذشته مورد بررسی قرار دادند.

همه شهروندان در سوئد می‌توانند اطلاعات مالی افراد دیگر را مطالعه کنند. برای این کار کافی است به سالن کامپیوتر اداره مالیات مراجعه کنند و با وارد کردن نام و یا شماره شخصی افراد در رایانه‌ها، اطلاعات مربوط به درآمد افراد، اشتغال آن‌ها و مقدار مالیات پرداختی توسط هر فرد را، بدست آورند.

پس از بر ملا شدن کار خلاف این خانم وزیر، شهروندی فوراً در وبلاگ خود نشان داد

که این خانم دروغ می‌گوید و درآمد آن‌ها در سالی که آن دختر خانم را بکار گرفته است، بسیار بالاتر از درآمد متوسط شهروندان سوئدی بوده است.

دو روز بعد نخست‌وزیر سوئد اعلام کرد که خانم بورلیوس از کار خود کناره‌گیری کرده است. خانم بورلیوس نه تنها از کار وزارت کنار گذاشته شد بلکه بنابر گزارش روزنامه‌ها "خانم بورلیوس از سوئد فرار کرد". او خانه و زندگی‌اش را در مدت کوتاهی فروخت و به انگلستان کوچ کرد تا چشمش به چشم مردمی که به آن‌ها دروغ گفته بود نیافتد.

پس از برملا شدن این جریان و فرار این وزیر، تب بازرسی وضعیت وزرای جدید بالا گرفت و نام خانمی دیگر از اعضای کابینه جدید، خانم "سسیلیا استگتو" (Cecilia Stegö)، در تیترو روزنامه‌ها و سرفصل خبرها دیده و شنیده شد.

وی که یکی از اعضای عالی رتبه حزب میانه رو به حساب می‌آمد به عنوان وزیر فرهنگ معرفی شده بود. دوره وزارت او فقط ده روز طول کشید. تنها ده روز لازم بود که روزنامه نگاران سوئدی عملکرد آن خانم را در گذشته بررسی کنند. او دارای نقاط قوت بسیار بود. از وفاداران ایدئولوژیک حزبی بشمار می‌رفت. در گذشته بر کرسی‌های مدیریتی گوناگون تکیه زده بود و با سربلندی از پستی به پست دیگر ارتقا یافته بود.

بررسی روزنامه نگاران نشان داد که خانم استگتو قبل از رسیدن به پست وزارت هرگز مالیاتی برای تلویزیون خود نپرداخته بود. اما هنگامی که نامزد پست وزارت شده بود برای پوشاندن خطای خود همه مالیات‌های عقب‌افتاده تلویزیون را یک جا پرداخت کرده بود.

در سوئد هرکس تلویزیون داشته باشد باید ماهیانه مبلغی به اداره تلویزیون رسمی سوئد بپردازد. بخش مهمی از هزینه دو کانال تلویزیونی مهم سوئد که فاقد آگهی‌های بازرگانی می‌باشند، از راه همین مالیات بر تلویزیون تامین می‌شود. این دو کانال مستقل و غیر وابسته بوده و مفیدترین برنامه‌ها را به مردم ارائه می‌دهند.

خلاف مالیاتی خانم استگتو در صدر خبرهای روز قرار گرفت و بحث‌های گسترده‌ای را بین مردم برانگیخت. حتی برخی دولت جدید را به عنوان دولت خلاف کاران سرزنش می‌کردند. خانم استگتو چیزی برای گفتن نداشت جز اینکه در تلویزیون ظاهر شد، به خطای خودش اعتراف کرد، از مردم سوئد پوزش خواست و پذیرفت که شایسته پست وزارت و امانت‌داری برای مردم نیست و استعفا داد.

این نمونه‌ها نشان می‌دهد که در یک جامعه باز و آزاد، جایی که همه مردم حق آزادی بیان و اعتراض دارند، عرصه برای خلافتکاری، حقه بازی و دغلتکاری بسیار تنگ است. افراد نامناسب نمی‌توانند امانت دار خدمت به مردم باشند. حتا اگر چنین افرادی بر یک حزب قوی تکیه داشته و از نامداران و معتقدان بلند پایه آن حزب باشند.

در یک جامعه مدنی، اراده مردم است که دولت‌مردان را به کرسی می‌نشانند و به هنگام بی‌اعتمادی به دولت‌مردان، همین اراده مردم، آن‌ها را از عرصه قدرت به زیر می‌کشد. در همین زمینه رویداد دیگری را بیان می‌کنم که گویای توانمندی دموکراسی و آزادی در پاکسازی یک جامعه می‌باشد.

سال ۱۹۹۵، حزب سوسیال‌دموکرات که تقریباً همیشه بزرگترین حزب در سوئد بوده است در اوج قدرت بود. نخست‌وزیر، آقای "کارلسون" (Ingvar Carlsson) هنوز می‌توانست تا دو سال دیگر در پست چهارساله‌ی نخست‌وزیری باقی بماند اما تصمیم گرفت ظرف چند ماه این پست را ترک کند. او از پیش اعلام کرده بود که روزی که قدم به شصت و یک سالگی بگذارد هر پست سیاسی که داشته باشد بر زمین خواهد گذاشت، کوله پشتی و دوچرخه‌اش را برخواهد داشت و با رکاب زدن دور جزیره‌ی زیبای گوتلند، دور تازه‌ای از زندگی خود را آغاز خواهد کرد.

همه می‌دانستند که در چه تاریخی آقای "کارلسون" پست نخست‌وزیری و دبیرکلی حزب بزرگ سوسیال‌دموکرات را ترک خواهد کرد. مردم سوئد بر این باور بودند که برای جانشینی آقای کارلسون کسی شایسته‌تر از خانم "مونا ساهلین" (Mona Sahlin) نیست. وی که معاون نخست‌وزیر بود، با رفتن آقای "کارلسون"، بی‌چون و چرا به نخست‌وزیری می‌رسید و او اولین زنی بود که در سوئد به چنین مقامی دست می‌یافت.

حزب سوسیال‌دموکرات، بطور رسمی خانم مونا ساهلین را که معاون نخست‌وزیر بود، برای جانشینی آقای کارلسون برگزیده بود. خانم ساهلین دیپلمات سی و هشت ساله‌ای بود که از ۲۵ سالگی به نمایندگی مجلس از حزب سوسیال‌دموکرات انتخاب شد و پله‌های رسیدن به سطوح بالای حزبی را به تندی پشت سر گذاشت. او توانست در مدت کوتاهی پست‌های مهمی را در حزب و دولت سوسیال‌دموکرات بدست آورد.

صبح شنبه ۱۷ اکتبر ۱۹۹۵، سه ماه قبل از رسیدن خانم ساهلین به پست نخست‌وزیری،

یک خبرنگار فاش کرد که خانم ساهلین در سفری که به جنوب سوئد داشته است با کارت خرید خدماتی خود که باید با آن هزینه سفر و رفت و آمد خود را بپردازد، خرید شخصی کرده است. خانم ساهلین در این سفر با کارت خدماتی، شکلات سویسی و کمی پوشاک خریده بود. خانم ساهلین قبلاً نیز با این کارت خرده ریز شخصی خریده بود و هر بار به حسابداری نخست‌وزیری اطلاع داده بود که معادل خریده‌های شخصی او را از حقوق ماهیانه‌اش کسر کنند.

خبر خلافتکاری معاون نخست‌وزیر همه جا پیچید. مردم نمی‌خواهند سرنوشت جامعه را بدست کسی بسپارند که کمترین خطا را مرتکب شده باشد. خورشید قدرت و خوشنامی مونا ساهلین به تندی رو به افول گذاشت. او از معاونت نخست‌وزیری کناره‌گیری کرد. از پست دبیر کلی حزب سوسیال‌دموکرات که چند ماه بعد نصیبش می‌شد محروم شد. همه فعالیت‌های سیاسی‌اش را کنار گذاشت و پس از چندی بیکاری با ایجاد یک شرکت مشاور بازرگانی خود را سرگرم کرد. خانم ساهلین لازم بود چند سال از چرخه قدرت و شهرت خارج شود تا بتواند بگونه‌ای رفتار کند که مورد اعتماد مردم باشد. چند سال که گذشت او به تدریج به حزب و سیاست بازگشت و در سال ۲۰۰۷ به مقام دبیر کلی حزب سوسیال‌دموکرات برگزیده شد. در انتخابات سال ۲۰۱۰، ائتلاف چپ به رهبری حزب سوسیال‌دموکرات، در برابر احزاب بورژوائی حاکم، شکست خورد و خانم ساهلین از مقام خود کناره‌گیری کرد. برخی شکست سوسیال‌دموکرات‌ها در این انتخابات را به عدم اعتماد کامل مردم به خانم ساهلین نسبت دادند و آن را ناشی از خلافتکاری او در پانزده سال پیش دانستند.

سرگذشت مونا ساهلین در عرصه رقابت‌های سیاسی در سوئد نیز نشانی از عدالت اجتماعی و برابری فرصت‌ها برای همه، می‌باشد. خانم ساهلین که فاقد تحصیلات آکادمیک بود، زندگی شغلی خود را از کارهای بسیار ساده مانند کار در رستوران و کمک بهیار شروع کرده بود. پیشرفت او در کار حزبی بر ویژگی‌های شخصی او استوار بوده است. پرکاری، ساده زیستی، سخن گفتن به زبان ساده و پشتیبانی او از اقشار پایین جامعه توانست او را به چهره‌ای قابل قبول برای بسیاری از سوئدی‌ها تبدیل کند و او را به بالاترین مقام در بزرگ‌ترین حزب سیاسی سوئد برساند. اما همین چهره محبوب بخاطر خطائی ناچیز بخشی

از اعتماد شهروندان به خود را از دست داد و سرانجام از اوج قدرت در عرصه سیاسی کنار گذاشته شد.

آزادی بیان و انتقاد در سوئد باعث می‌شود که مسئولان مملکتی نمی‌توانند دست از پا خطا کنند. وجود آزادی و محترم شمردن حقوق شهروندان به همه جرأت می‌دهد که کار و زندگی سیاستمداران را زیر نظر داشته باشند. در این بین، خبرنگاران، با نگاهی ذره بینی به دنبال خبرهای مردم پسند هستند تا آن‌ها را در روزنامه‌ها و سایر وسائل ارتباط جمعی منعکس کنند. هیچ خبری برای مردم جذاب تر از خبری نیست که از نادیده‌ها پرده بردارد. بهترین خبرها آن‌هایی هستند که در ارتباط با منافع و زندگی روزمره مردم باشد که در این راستا اخبار مربوط به عملکرد دولت‌مردان از مهم‌ترین آن‌هاست.

ثبات سیاسی و تداوم نهادهای دولتی

نیروهای سیاسی در سوئد بطور عمده به دو دسته تقسیم می‌شوند که به جناح راست و جناح چپ معروفند. در جناح راست چند حزب بورژوازی و میانه رو و در جناح چپ احزاب سوسیال دموکرات، چپ (کمونیست سابق) و محیط زیست جای می‌گیرند. این دو جناح راست و چپ که دارای بینش‌های سیاسی و راهکارهای متفاوت برای مسائل جامعه هستند، برای دستیابی به قدرت با یکدیگر رقابت می‌کنند. رقابت آن‌ها بصورت مسالمت‌آمیز و با احترام متقابل است. همزیستی دموکراتیک این نیروهای سیاسی باعث ثبات در جامعه بوده و جامعه را از هرگونه تشنج‌های اجتماعی و اقتصادی دور نگه می‌دارد. در چنین شرایطی است که آهنگ رشد و پیشرفت جامعه در همه زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و علمی بطور شکوفا راه خود را می‌پیماید.

برخلاف بسیاری از کشورها، تغییر دولت در سوئد باعث تغییرات ناگهانی در رژیم سیاسی و امور مملکتی نمی‌شود. پس از روی کار آمدن ائتلاف راست می‌بینیم که مدیران برجسته دولتی حتا افراد وابسته به جناح سوسیالیست در پست‌های خود ابقا می‌شوند. همین طور که هرگاه سوسیال دموکرات‌ها پس از جناح راست به قدرت می‌رسند به مدیران دولتی وابسته به جناح راست امکان ادامه فعالیت داده و از توانایی‌های آن‌ها در پیشبرد اهداف دولت بهره‌مند می‌شوند.

در انتخابات ۱۹۹۸، دولت بورژوازی پس از یک دوره چهارساله در انتخابات پارلمانی شکست خورد و سوسیال‌دموکرات‌ها به قدرت رسیدند. در آن هنگام مهم‌ترین پست اقتصاد پولی کشور یعنی ریاست بانک مرکزی را یکی از افراد حزب بورژوازی میانه‌رو به عهده داشت. دولت جدید نه تنها وی را از کار برکنار نکرد بلکه با تأیید عملکرد او، وی را یاری داد تا چرخ اقتصاد پولی کشور را به بهترین شکل ممکن بچرخاند. وی ۸ سال در زمان سوسیال‌دموکرات‌ها در این پست باقی ماند تا اینکه شخصا کار دیگری را انتخاب کرد و استعفا داد.

در سوئد روال کار براین است که هر دولتی روی کار بیاید، وزیران و صاحب منصبان دولت قبلی وابسته به جناح رقیب را در پست‌های مدنی مهمی مانند فرمانداران، استانداران و سفرای کشور در خارج بکار می‌گمارد. نتیجه این همزیستی مسالمت‌آمیز این است که از تجربیات همه مدیران بدون توجه به وابستگی حزبی و عقیدتی آن‌ها در هر زمانی استفاده می‌شود. از این راه بخش عظیمی از سرمایه ملی کشور یعنی توانمندی مدیران آموزش دیده و با تجربه بدون توجه به رژیم سیاسی حاکم در راه پیشرفت و توسعه امور کشور بکار گرفته می‌شود.

همه‌پرسی

یکی از ابزارهای مهم مردم‌سالاری همه‌پرسی است. در همه‌پرسی، مردم نظر خودشان را نسبت به یک موضوع خاص در یک رأی‌گیری رسمی بطور مستقیم اعلام می‌کنند. در سوئد همه‌پرسی می‌تواند منطقه‌ای، در سطح کمون و یا در سطح کشور باشد.

در قانون سوئد دو نوع همه‌پرسی تعریف شده است. یک همه‌پرسی بمنظور آگاهی از افکار عمومی صورت می‌گیرد که جنبه پیشنهادی دارد. نتیجه این همه‌پرسی تنها رهنمودی برای دولت و مجلس است بدون آنکه دولت ملزم به اجرای آن باشد. نوع دیگری از همه‌پرسی نیز وجود دارد که به عنوان تصمیم‌گیری مستقیم مردم درباره یک موضوع خاص است. نظر اکثریت در این همه‌پرسی بی‌درنگ حکم قانون را پیدا می‌کند و دولت ملزم به اجرای آن می‌باشد.

همه‌پرسی می‌تواند از سوی دولت یا پارلمان پیشنهاد شود و یا اینکه مردم با جمع‌آوری

امضا خواستار همه‌پرسی شوند. طبق ماده اصلاحی قانون اساسی در سال ۱۹۹۴، هرگاه حداقل پنج درصد مردم در سطح شهر و یا کشور خواستار همه‌پرسی باشند، به ترتیب، کمون و یا دولت موظف به انجام آن است.

از سال ۱۹۲۲ تا بحال شش بار همه‌پرسی در سوئد انجام شده است که آخرین بار آن در سال ۲۰۰۳ برای تبدیل پول سوئد از کرون به یورو (واحد پول مشترک اتحادیه اروپا) بود. در این همه‌پرسی مردم سوئد با تبدیل پول مخالفت کردند.

جنبش‌های همه‌پرسی در سوئد در ۲۳ مارس ۱۹۸۰ صورت گرفت. در این همه‌پرسی نظر رأی دهندگان برای استفاده یا عدم استفاده از انرژی هسته‌ای پرسیده می‌شد.

طی سال‌های دهه ۱۹۷۰، افکار عمومی مردم سوئد تحت تاثیر چند حادثه که در راکتورهای اتمی در گوشه و کنار دنیا اتفاق افتاده بود به شدت نگران آینده محیط زندگی خود بود.

حادثه نیروگاه اتمی "هاریسبرگ" (Harrisburg) در آمریکا که در سال ۱۹۷۹ اتفاق افتاد و مناطق گسترده‌ای را به مواد پرتوزا آلوده کرد، بر نگرانی مردم سوئد افزود. این نگرانی مخالفت‌های بسیاری را علیه ساختن راکتورهای اتمی برانگیخت. دولت سوئد به ناچار در سال ۱۹۸۰ یک همه‌پرسی مشورتی پیرامون توقف و یا توسعه راکتورهای اتمی انجام داد.

اگر حادثه‌ای در یک نیروگاه هسته‌ای رخ دهد که باعث نشت مواد پرتوزا (رادیو اکتیو) شود، این مواد می‌تواند تا فواصل بسیار دور نیز توسط باد پخش شده و محیط زندگی انسان‌ها را آلوده کند. در اثر آلودگی هوا، آب، محیط شهرها و نیز زمین‌های کشاورزی، مواد پرتوزا بطور مستقیم و یا از راه مواد خوراکی به بدن انسان سرایت کرده و دیر یا زود اثر زیانبار خود را نشان خواهد داد. بحران و فاجعه‌ای که در نیروگاه اتمی "چرنوبیل" در اوکراین و در سال ۱۹۸۶ میلادی رخ داد، علاوه بر ضایعات آنی آن، آلودگی‌هایی را بجا گذاشت که اثرات مخرب آن تا به امروز ادامه دارد. بر اساس آماری که بیست سال پس از حادثه چرنوبیل جمع‌آوری شده بود، بیش از ده هزار کودک با سن حدود ده سال در این کشور به سرطان تیروئید مبتلا شده بودند. این گروه از کودکان تقریباً ده سال پس از بروز حادثه به دنیا آمده بودند اما آلودگی محیط زادگاهشان آن‌ها را به این سرنوشت تلخ گرفتار

کرده بود. مواد پرتوزا می‌تواند از راه تنفس، از راه لمس اشیاء آلوده و نیز از طریق مواد خوراکی که در زمین‌ها و آبهای آلوده به مواد پرتوزا، پرورش پیدا کرده باشند به بدن انسان راه یابند.

در سال ۱۹۸۰، سوئد ۶ راکتور اتمی فعال داشت که معادل سی درصد برق مصرفی کشور را تامین می‌کرد. علاوه بر آن چهار راکتور جدید نیز آماده بهره برداری و دو راکتور در دست ساخت بود. همانطور که گفته شد به علت نگرانی افکار عمومی از عواقب احتمالی داشتن نیروگاه هسته‌ای، دولت اقدام به همه‌پرسی مشورتی کرد. از میان سه گزینه که به رأی گذاشته شده بود، گزینه‌ی دوم با ۳۸.۷ درصد بیشترین آرا را بدست آورد. این نظریه خواستار آن بود که غیر از ۱۲ راکتور فعلی هیچ راکتور جدید ساخته نشود. راکتورهای اتمی موجود نیز بتدریج در فرصت مناسب برچیده شود. برچیده شدن راکتورها باید با توجه به نیاز کشور به نیروی برق صورت گیرد. بنابراین زمان انجام آن باید به گونه‌ای باشد که اختلالی در صنایع و نیز رفاه عمومی جامعه ایجاد نکند. این نظریه ضمن تاکید بر دوری جستن از انرژی هسته‌ای، جایگزین کردن منابع جدید انرژی که با محیط زیست نیز همخوانی داشته باشد را در دستور کار دولت قرار می‌داد.

در طی سالیان اخیر ضمن اینکه هیچ راکتور جدید ساخته نشده است، دو راکتور قدیمی نیز برچیده شد.

در زمان برچیده شدن این دو راکتور قدیمی بیش از نیمی از نیروی برق مصرفی در سوئد از نیروگاه اتمی تامین می‌شد. با اینکه برچیدن این دو راکتور قیمت برق را یکباره حدود ۲۰ درصد افزایش می‌داد اما دولت بر اساس رأی مردم در همه‌پرسی، به این کار دست زد و مردم برای حفظ محیط زیست خود پذیرفتند که بهای بیشتری برای مصرف برق بپردازند. لازم به یادآوری است که سوئد یکی از پیشرفته‌ترین کشورها در زمینه تکنولوژی هسته‌ای است. علاوه بر آن ۱۵ درصد از ذخائر اورانیوم طبیعی جهان در این سرزمین نهفته است. بنابراین سوئد می‌تواند به راحتی اورانیوم لازم برای سوخت نیروگاه‌های هسته‌ای خود را غنی سازی کرده و نیروگاه‌های هسته‌ای بسیاری را بکار اندازد.^{۱۵}

اما این کشور به خاطر حفظ محیط زندگی شهروندانش و براساس همه‌پرسی سال ۱۹۸۰ از ساختن راکتور اتمی جدید خودداری می‌کند. سوئد با اینکه برای تامین سوخت هسته‌ای

ده راکتور موجود خود، به اورانیوم غنی شده نیاز دارد اما از استخراج و غنی کردن اورانیوم در خاک خود پرهیز می‌کند.

علت این کار این است که کار غنی سازی به مراقبت‌های حفاظتی ویژه‌ای نیاز دارد که انجام آن بسیار پرهزینه است. طبق قوانین سوئد این مراقبت‌ها برای حفظ سلامتی کارکنان صنایع اتمی، شهروندان معمولی و نیز نسل‌های آینده ضروری است. نگهداری مواد زائد و زباله‌های غنی سازی نیز کاری دشوار و پر خرج می‌باشد. زیرا بیش از هشتاد درصد از مواد پرتوزا پس از غنی سازی، در مواد بازمانده باقی می‌ماند. نگهداری این مواد پرتوساز بگونه‌ای که محیط زندگی را آلوده نکند و پاسخگوی ضوابط ایمنی در سوئد باشد کاری بس پیچیده و گران است. از این رو سوئد بجای استخراج و غنی کردن اورانیوم در خاک خود، ترجیح می‌دهد اورانیوم غنی شده مورد نیاز خود را از روسیه خریداری کند.

دولت‌های کوچک و کارهای بزرگ

در سوئد مسئولیت‌های کشوری بین دولت مرکزی، ۲۳ استان و ۲۹۰ کمون (شهرداری) تقسیم شده است که هر کدام بخشی از وظایف خدماتی جامعه را به عهده دارند. با این تفاوت که استانداری‌ها بر کار کمون‌ها نظارت می‌کنند و دولت بر عملکرد استانداری‌ها و کمون‌ها نظارت دارد. هر کمون دارای یک محدوده جغرافیائی است که شهرها، شهرک‌ها، محله‌ها و روستاهایی را دربرمی‌گیرد. هر استان نیز مجموعه‌ای از چند کمون را شامل می‌شود.

در این شیوه، با تقسیم گسترده‌ی مسئولیت‌ها در سطح کشور، مردم نیز در هر کجا که زندگی می‌کنند، در ارتباط نزدیک با مسئولین و تصمیم گیرندگان هستند. آن‌ها می‌توانند بر تصمیم‌گیری‌ها نظارت داشته و عملکرد مسئولین را نیز زیر نظر داشته باشند.

بدین ترتیب، قوه مجریه تنها در دست دولت مرکزی متمرکز نیست بلکه بسیاری از امور کشوری بر دوش استانداری‌ها و یا کمون‌ها قرار دارد. هر استان توسط یک شورای استان و هر کمون توسط یک شورای کمون اداره می‌شود. اعضای این شوراهای که مانند پارلمان محلی عمل می‌کنند هر چهار سال یکبار بطور مستقیم توسط مردم آن استان و یا کمون انتخاب می‌شوند.

شورای استان و نیز شورای کمون در چارچوبی که قانون برای آن‌ها تعیین کرده است

دارای استقلال و خودمختاری هستند و دولت مرکزی مسئولیت نظارت بر کار آن‌ها را دارد. وظیفه شورای استان اداره کردن امور داخلی است که رسیدگی و اداره کردن آن‌ها برای هر کمون به تنهایی مستلزم هزینه گزاف می‌باشد. مهم‌ترین وظایف شورای استان تصمیم‌گیری و اجرای خدمات بهداشتی - درمانی همگانی، خدمات دندانپزشکی مردمی و نیز ایجاد وسایل و خدمات ایاب و ذهاب، با همکاری کمون‌ها می‌باشد. علاوه بر آن رسیدگی به امور فرهنگی، خدمات جهانگردی و پشتیبانی از بخش خصوصی نیز به عهده شورای استان است.

کمون‌ها نیز به نوبه خود عهده دار امور آموزش و پرورش در سطح پیش دبستان، دبستان، دبیرستان، کتابخانه‌های عمومی در سطح کمون و تامین نیازمندی‌های ایاب و ذهاب عمومی با همکاری شورای استان می‌باشند. علاوه بر آن مدرسانی به معنای کمک‌های مادی و انسانی به نیازمندان ساکن کمون، نگهداری از سالمندان و معلولین، اداره آب و فاضلاب در سطح کمون نیز از وظایف شورای هر کمون است.

شورای هر کمون میزان بودجه سالیانه را تعیین کرده و براساس آن میزان مالیات مستقیم (مالیات بر درآمد) را که شهروندان ساکن آن کمون باید بپردازند مشخص می‌کند.

شهروندان سوئد تقریباً ۸۰ درصد مالیات مستقیم (مالیات بر درآمد) خود را به کمون محل سکونت خود می‌پردازند. و ۲۰ درصد بقیه را به دولت مرکزی پرداخت می‌کنند که بخشی از آن در اختیار شورای استان قرار می‌گیرد. کمون‌ها حدود ۷۰ درصد درآمدشان از راه دریافت مالیات‌های مستقیم تأمین می‌شود و ۳۰ درصد نیز از دولت دریافت می‌کنند. درآمد دولت علاوه بر بهره‌گیری از مالیات مستقیم، مالیات غیرمستقیم نیز می‌باشد. این مالیات شامل عوارض ناشی از فروش کالا و خدمات و نیز عوارض گمرکی و منابع ملی است.^{*۱}

^{*۱} به ضمیمه شماره ۲ مراجعه شود

حقوق و آزادی‌های اساسی

آزادی و برابری

ماده یکم از فصل یک قانون اساسی می‌گوید که "در سوئد تمام قدرت حکومتی ناشی از مردم است".

ماده دوم از همین قانون تاکید می‌کند که "قدرت حکومتی بایستی بر پایه احترام به ارزش یکسان همه‌ی انسان‌ها و آزادی و ارزش یکایک افراد اعمال گردد".^{۱۶} طبق قانون اساسی، کلیه اتباع سوئدی صرف نظر از سن، جنس یا تبار از حقوق و آزادی‌های اساسی یکسان برخوردارند.

قانون اساسی که پاسدار حقوق و منافع همه مردم سوئد می‌باشد، حقوق و آزادی افراد را در چارچوب قانون تضمین می‌کند.

این حقوق و آزادی‌ها در قانون اساسی تصریح شده‌اند.

مفاد قانون اساسی تنها در صورتی قابل تغییر است که در دو پارلمان متوالی، که یک انتخابات در بین آن‌ها نیز باشد، مورد تایید قرار گیرد.

آزادی بیان به معنای آزادی ارائه اطلاعات و بیان افکار، عقاید یا احساسات، از طریق کلام، نوشتار، تصویر یا هر روش دیگر است.

آزادی اطلاعات به شهروندان حق می‌دهد که اطلاعات گوناگون را نشر دهند و یا دریافت کنند و از این راه از افکار و عقاید دیگران آگاه شوند.

آزادی اجتماعات، حق شرکت شهروندان را در گردهمایی‌های سیاسی، اجتماعی، هنری و فرهنگی تضمین می‌کند و به آن‌ها حق می‌دهد که همراه با دیگران به تشکیل انجمن و گروه مبادرت کنند.

آزادی تظاهرات به همگان حق می‌دهد که دراماکن عمومی تجمع کرده، خواسته‌ها، نظرات و اعتراضات خود را بیان کنند.

آزادی مذهب و اندیشه، هر نوع گرایش فکری و عقیدتی را محترم شمرده و حق تبلیغ و ترویج آن را برای همه تضمین می‌کند.

آزادی‌های نام برده در بالا به استثنای آزادی اعتقادات دینی، می‌تواند در شرایط ویژه‌ای

که قانون آن را تعیین کرده است دارای محدودیت‌هایی باشد.

آزادی مهمترین پاسدار قانون و اجرای آن است.

در یک جامعه آزاد، افراد و گروه‌های گوناگون مردم و همه‌ی رسانه‌های خبری از جمله مطبوعات و رادیو و تلویزیون در اجرای درست قوانین سهیم هستند. رفتار جامعه مجموعه‌ای از رفتار آحاد آن است. وقتی همه پای بند به قوانین و ضوابط باشند کل جامعه قانونمند شده و همه چیز بجا و درست به انجام می‌رسد. در جوامع آزاد، نظارت بر اجرای قوانین و نظارت بر کار نهادهای رسمی، به عهده همه مردم است.

در سوئد رسانه‌های همگانی مستقل، روزنامه‌ها و مطبوعات غیر وابسته و خبرنگارانی که می‌توانند آزاد و بدون قید و شرط خبرها را به گوش مردم برسانند مهم‌ترین نقش را در اجرای درست قوانین دارند. این گروه با بیرون کشیدن اخبار از زوایای ناپیدای جامعه و نشر آن‌ها باعث پیشگیری از قانون شکنی و نیز ترویج درستکاری در جامعه می‌باشند. به برکت آزادی گسترده‌ای که در سوئد وجود دارد، فساد اداری، قانون شکنی و حیف و میل اموال عمومی کمتر از هر جای دیگری است.

در یک جامعه باز و آزاد، خبرنگاران را می‌توان پاسداران دموکراسی و آزادی نامید. وقتی نگاه ژرف خبرنگاران همه رفتار دولت‌مردان را زیر نظر دارد، کمتر کسی می‌تواند در انجام وظائف خود دچار اشتباهات عمدی و یا غیرعمدی شود. قانون شکنی، کلاهبرداری، رشوه دادن و رشوه گرفتن، پارتی بازی و پایمال کردن حقوق و اموال مردم، همگی آفت‌های اجتماعی زیانباری هستند که در جوامع بسته و غیر آزاد رشد و ترویج پیدا می‌کنند. جایی که آزادی بیان و اظهار نظر وجود نداشته باشد و انتقاد بر دولت مردان، خیانت و گناه قلمداد شود زمینه رشد فساد درهمه ابعاد جامعه فراهم می‌شود.

آزادی بیان

در سوئد، همه از آزادی بیان، آزادی اعتراض و تظاهرات، آزادی تبلیغ و ترویج اعتقادات برخوردارند. آزادی بیان، به عنوان یک نیاز انسانی، یکی از عناصر رفاهی جامعه‌ی مدنی و حق مسلم شهروندان است. همانطور که خفقان، چاپلوسی و خفت در برابر زور، روح و روان

انسان را بیمار میکند و انسان‌ها را از حرکت باز می‌دارد، آزادی‌بیان، به شکوفایی روح و روان و تقویت توانمندی‌های انسان کمک خواهد کرد. در جوامع پیشرفته، قبل از رسیدن به رفاه و آسایش، مردم از آزادی‌های اجتماعی و پیش از همه، از آزادی‌بیان برخوردار بوده‌اند. آزادی‌بیان ابزاری است که خطاها و انحرافات موجود در جامعه را شفاف کرده و از کژروی‌ها جلوگیری می‌کند. فقدان آزادی‌بیان در یک جامعه مانند آنست که همه‌ی آذیرهای خطر را از کار انداخته باشند که در این صورت هر عارضه‌ای، بی‌صدا، جان و مال شهروندان را مورد تعرض قرار داده و سرمایه‌های جامعه را به نابودی خواهد کشاند. تحقق یک جامعه مدنی و سلامتی آن بدون وجود آزادی‌بیان غیرممکن خواهد بود.

در سوئد، هر فرد یا گروهی می‌تواند برای پخش و تبلیغ نظرات خود در هر زمینه‌ای از جمله در زمینه سیاست و مذهب از همه امکانات رسانه‌ای استفاده کند. هر فرد یا گروه می‌تواند برای خود روزنامه، سایت اینترنتی، رادیو و تلویزیون داشته باشد. هر فردی می‌تواند با پرداخت مبلغی نه‌چندان زیاد، در ظرف چند ساعت از رادیو و تلویزیون سوئد برای پخش برنامه رادیویی یا تلویزیونی خصوصی اجازه دریافت کند. اکنون با گذری روی امواج رادیویی اف‌ام در سوئد، می‌توان تعداد بیشماری برنامه رادیویی متعلق به افراد و گروه‌های مختلف را پیدا کرد. تبلیغ و ترویج اعتقادات سیاسی، مذهبی و مسائل صنفی برای همه آزاد است. گروه‌های مسلمان، مسیحی، لاییک، سوسیالیست، کمونیست، ضد کمونیست، جمهوری خواه، سلطنت طلب، لیبرال، طرفداران فاشیسم و غیره، همه دارای برنامه‌های رادیویی هستند و آزادانه برای خود تبلیغ می‌کنند و نظرات خود را در اختیار مردم قرار می‌دهند.

یک روز وقتی رادیوی اتومبیل را روشن کردم شنیدم که مجری برنامه‌ی کانال 1 رادیو سوئد، در حال گفتگو با یک آقای ایرانی بود. با کنجکاوی گوش کردم. این آقا یک برنامه رادیویی در شهر مالمو در جنوب سوئد راه انداخته بود و برنامه‌های او سر و صدای زیادی به پا کرده بود. همانطور که این آقا با برخورداری از آزادی در سوئد توانسته بود برنامه‌اش را راه‌اندازی کند و هر چه دلش می‌خواهد بگوید، مخالفین او هم از حق خود استفاده کرده بودند و هر روز مقابل دفتر او جمع می‌شدند و به برنامه‌های رادیویی او اعتراض می‌کردند. تب این اعتراضات چنان بالا گرفته بود که رادیوی سراسری سوئد، مصاحبه‌ای را با گرداننده آن رادیوی شخصی، ترتیب داده بود.

آقای که من او را "حمید" می‌نامم، طرفدار سرسخت آقای احمدی نژاد است. از چهار سال پیش در سوئد اقامت دارد. به طرفداری از دولت ایران و نظام اسلامی آن فعالیت می‌کند. حمید می‌گفت "هرگز فکر نمی‌کردم بتوانم اینطور راحت برای نظام ایران تبلیغ کنم. وقتی دوستانم به من گفتند می‌توانم برنامه رادیویی داشته باشم فکر کردم مسخره می‌کنند. با ناباوری به اداره رادیو رفتم و تقاضای برنامه رادیویی کردم. از اینکه به سادگی به من اجازه پخش رادیویی دادند، بشدت شگفت‌زده شدم".

در این برنامه حمید به زبان سوئدی ساده صحبت می‌کرد و گفته‌های او برای شنوندگان رادیو سراسری سوئد پخش می‌شد.

در پایان، مجری برنامه از حمید پرسید که چه پیامی برای مردم سوئد دارد. حمید که مزه شیرین آزادی را در این گفتگوی رادیویی بخوبی لمس کرده بود، فرصت را غنیمت شمرد و گفت "برای آنکه نظام شما پایدار باشد و پیشرفت کنید تنها راه این است که نظام پادشاهی را از بین ببرید و سرنوشت امور را مثل ایران، به یک رهبر دینی بسپارید". حمید، سرنوشت رژیم سلطنتی پهلوی را به عنوان مثال یادآور شد. مجری برنامه از حمید تشکر کرد و گفتگو پایان یافت. حمید که یک برنامه براندازی برای نظام پادشاهی سوئد ارائه داده بود به لطف قانون آزادی‌بیان، با احترام، اداره رادیو را ترک کرد و بدون هیچگونه نگرانی یا مزاحمتی، سالم به خانه‌اش رفت تا همچنان بر نقطه نظرات شخصی خود باقی بماند و از طریق رادیوی شخصی خود، به تبلیغ آن بپردازد.

رسانه‌های نوشتاری و آزادی مطبوعات

در سوئد، مرز آزادی نوشتاری و مطبوعات، همان مرز آزادی‌بیان است. شهروندان حق دارند خواسته‌ها و نظرات خود را بدون هیچ قید و بندی به دیگران منتقل کنند. حق آزادی‌بیان به شهروندان اجازه می‌دهد که نظرات خود را بصورت نوشتاری نیز پخش کنند. استفاده از اعلامیه، بیانیه، روزنامه، مجله، کتاب، فیلم، اینترنت و یا هر وسیله‌ی دیگری که فکر و اندیشه‌ای را در اختیار دیگران بگذارد، حق مسلم همه‌ی شهروندان است.

در سوئد در سال ۲۰۰۸، هر روز ۱۶۸ روزنامه مختلف، با گرایش‌های گوناگون و با قلم‌هایی که آزادانه نوشته‌اند، منتشر شده است. این روزنامه‌ها که دارای انواع گرایش‌های سیاسی و یا

ایدئولوژیک می‌باشند، با تیراژی که جمعا بالغ بر سه میلیون وهفتصد هزار نسخه است، حداقل پنج روز در هفته، در سطح کشور پخش شده‌اند. علاوه بر آن حدود ۳۰ روزنامه رایگان نیز منتشر می‌شود که با تعداد بیش از یک میلیون نسخه در روز در اختیار مردم قرار می‌گیرد. با توجه به اینکه جمعیت سوئد در این سال ۹ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر بوده است تیراژ روزنامه‌ها در هر روز تقریباً نصف کل جمعیت این کشور بوده است.

دولت می‌کوشد با گسترش رسانه‌های خبری، سطح آموزش و آگاهی جامعه را توسعه بخشد. زیرا رشد و توسعه جامعه مدنی در گرو توانمندی‌های ذهنی جامعه است. روابط اجتماعی سالم و مسئولیت‌پذیری شهروندان نسبت به هموعان خود و نسبت به کل جامعه و دولت، مبتنی بر برخورداری آن‌ها از اطلاعات درست و دانش روز می‌باشد. رسالت این آموزش عمومی همیشگی، بر دوش رسانه‌های خبری از جمله روزنامه نگاران و خبرنگاران و سائل ارتباط جمعی است.

در سوئد برای راهاندازی یک روزنامه نیازی به گرفتن اجازه از هیچ نهادی نیست. حق انتشار روزنامه در قانون آزادی بیان نهفته است و حق مسلم هر شهروندی است که به هر شکل که مایل باشد، به پخش اخبار و اطلاعات در سطح جامعه بپردازد. تنها کافی است با مراجعه به اداره ثبت علائم و اختراعات، نام روزنامه مورد نظر را به ثبت رسانیده و مشخصات صاحب امتیاز آن را در اختیار این اداره قرار داد. پس از این می‌توان اقدام به چاپ و پخش روزنامه کرد. همه حق دارند دولت و دولت مردان را در رسانه خود مورد انتقاد و اعتراض قرار دهند. حق هر شهروندی است که عملکرد هر مقامی را زیر سؤال برده و برای برکناری او با شیوه‌های مسالمت‌آمیز، کوشش نماید.

هر روزنامه یا مجله‌ای که بیش از ۱۵۰۰ مشترک فعال داشته باشد و حداقل یک بار در هفته منتشر شود، می‌تواند از کمک‌مالی دولت برخوردار شود. این کمک از سوی "شورای دولتی فرهنگ" (Statens kulturråd) در اختیار صاحب امتیاز روزنامه قرار می‌گیرد. در سال ۲۰۰۸ مبلغی بیش از ۴۲۰ میلیون کرون سوئد بین حدود ۸۰ روزنامه واجد شرایط، به نسبت میزان تیراژ آن‌ها تقسیم شده است.

هیچکس و در هیچ شرایطی نمی‌تواند امتیاز روزنامه‌ای را لغو کند. اگر رسانه‌ای دچار اشتباه شده باشد و برخلاف قانون آزادی‌های اجتماعی عمل کرده باشد، می‌توان از آن به

دادگاه شکایت برد. در این صورت در رابطه با خطای انجام شده، طبق موازین قانونی حکم صادر می‌شود. در قانون سوئد لغو امتیاز یک رسانه خبری هرگز پیش‌بینی نشده است.

در سوئد هیچ نهادی بر مطبوعات نظارت ندارد. مطبوعات در چارچوب قانون آزادی بیان فعالیت می‌کنند. بارزترین کار خلافی که یک رسانه می‌تواند انجام دهد، پخش اخبار و اطلاعاتی است که تجاوز به حوزه شخصی افراد و یا گروه‌های اجتماعی باشد. به عنوان مثال متهم کردن و یا تحقیر کردن یک فرد، تحقیر یا تبعیض فرد و یا گروه اجتماعی بخاطر اندیشه، مذهب، رنگ و نژاد، می‌تواند به عنوان جرم مطبوعاتی مورد بررسی قرار گیرد.

در سوئد دو نهاد مستقل برای شکایت از مطبوعات وجود دارد که عبارتند از "بازرس عمومی مطبوعات" (Allmänhetens Press Ombudsman-PO) و "هیئت ارزیابی مطبوعات" (Pressens Opinionsnämnden-PON). این نهادها که با هزینه سندیکای صاحبان مطبوعات اداره می‌شود بطور کاملاً مستقل به شکایات شهروندان از رسانه‌های نوشتاری رسیدگی می‌کنند. این نهادها هیچ ارتباطی با دولت و حاکمیت ندارند.

هر شکایت مطبوعاتی توسط بازرس عمومی مطبوعات مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در صورتی که مدارکی وجود داشته باشد، آن شکایت و مدارک مربوط به آن در اختیار هیئت ارزیابی گذاشته می‌شود. هیئت ارزیابی، دارای ۳۶ نماینده است که در آن نمایندگان اقشار مختلف مردم، نمایندگان مطبوعات و یک قاضی عضویت دارند. این هیئت که کاملاً بی طرف است، شکایت از مطبوعات را بررسی می‌کند و در صورتی که روزنامه‌ای را مقصر بشناسد، آن را موظف می‌کند که در برابر خطای صورت گرفته اقداماتی به عمل آورد تا شکایت کننده را راضی کند. هرگاه لازم باشد خسارتی به شاکی پرداخت شود، مسئله به دادگاه سپرده می‌شود تا در باره میزان خسارت تصمیم بگیرد.

نهاد بازرسی مطبوعات، از ۴۰ سال پیش کار خود را آغاز کرده است. تا کنون بیش از ۱۴۵۰۰ مورد شکایت در این نهاد به ثبت رسیده است. پس از بررسی شکایت‌ها، حدود ۲۰ درصد از آن‌ها به عنوان جرم مطبوعاتی مورد قبول این نهاد واقع شده و عاملین آن به عذرخواهی و پرداخت غرامت محکوم شده‌اند.^{۱۷}

برخورداری مردم از خدمات فرهنگی

در جامعه مردم سالار سوئد، توجه به دانش و اطلاعات عمومی به عنوان یک اصل مهم برای پیشرفت جامعه، مورد توجه دولت مردان است. در این کشور جنب و جوش فراوانی در عرصه فعالیت‌های فرهنگی، آموزشی و هنری به چشم می‌خورد. خدمات گسترده‌ی دولتی زمینه این حرکت سازنده را فراهم می‌کند. این خدمات از طریق ایجاد تسهیلات لازم برای چاپ و نشر کتاب، ایجاد کتابخانه‌های عمومی و انجمن‌های فرهنگی و آموزشی در سطح کشور، در اختیار مردم قرار می‌گیرد. علاوه بر آن، سوئد جولانگاه آزاد اندیشه‌ها، سلیقه‌ها و تفکرات انسانی از هر نوع و با هر رنگی می‌باشد. دسترسی به رسانه‌های صوتی، تصویری و نوشتاری و شبکه اینترنت برای همه میسر است. هر کس می‌تواند برای تفکر و اندیشه خود تبلیغ کند و آن را به آگاهی دیگران برساند. در سایه‌ی آزادی و با استفاده از امکاناتی که دولت در سوئد فراهم می‌کند، سطح آگاهی عمومی در این کشور همواره رو به رشد و بالندگی است.

بسط و گسترش اطلاعات عمومی در یک کشور، بر پایه‌ی آزادی‌های فردی و اجتماعی، ثبات سیاسی و رشد اقتصادی استوار است. مردمی که از حقوق شهروندی خود آگاه باشند، دستاویز بازی‌های سیاسی نمی‌شوند و سرنوشت خود را به دست افراد ناشایست رها نمی‌کنند. در جامعه‌ای آزاد و آباد، وعده‌های بی‌اساس، تلقینات و توهّمات نمی‌تواند مردم را به دنبال مشتی سودجو و قدرت طلب بکشاند.

چاپ و انتشار کتاب

کتاب خوانی از عادات عمومی مردم سوئد است. بچه‌ها معمولاً عادت دارند هر شب در حال شنیدن داستانی که پدر و یا مادر برایشان می‌خوانند به خواب روند. در مدارس همواره بچه‌ها به کتاب خوانی تشویق می‌شوند. در مسیر رفت و برگشت بکار روزانه، در قطار یا اتوبوس و در ساعات فراغت و استراحت بسیاری یا کتاب در دست دارند و یا به مطالعه روزنامه و مجله مشغولند.

میزان کتاب خوانی یکی از شاخص‌های فرهنگ جامعه است و نقش برجسته‌ای در

گسترش آگاهی عمومی دارد. سوئدی‌ها در این زمینه نیز گوی سبقت را برده‌اند. آخرین نظرسنجی (در سال ۲۰۰۸) که در باره عادت سوئدی‌ها به کتاب خواندن، از سوی پنج بنگاه مختلف انجام شده است نشان می‌دهد که حدود ۸۵ درصد سوئدی‌ها حداقل یک کتاب در یک سال گذشته خوانده‌اند. چهل و دو درصد از مردم نیز در یک هفته گذشته حداقل به خواندن یک کتاب مشغول بوده‌اند.^{۸۰}

از سال ۱۹۹۰، از سوی اداره خدمات فرهنگی وابسته به کمون‌ها، هر ساله یک هفته فستیوال فرهنگی بر گزار می‌شود. در طی این فستیوال، کارهای هنری مانند، فیلم، موسیقی، تئاتر، باله، نقاشی، مجسمه سازی و انواع دیگر تولیدات هنری در مناطق مختلف به نمایش در می‌آید. در پارکها و خیابانها نیز نمایشهایی در فضای آزاد بر گزار می‌شود که بسیاری از مردم را به تماشا می‌کشاند. آخرین روز این فستیوال به کتاب تعلق دارد. میزهای کتاب در یکی از خیابانهای مرکزی شهرهای بزرگ چیده می‌شود و علاقمندان به کتاب، انواع کتابهای جدید و قدیم را از آن خریداری می‌کنند. شرکت‌های انتشاراتی و سایر علاقمندان می‌توانند هر کدام یک یا چند میز را اجاره کرده و کتابهای خود را عرضه کنند. در چند سال اخیر همواره به درازای میز کتاب افزوده شده است. طول میز کتاب در استکهلم به هزارو سیصد متر رسیده است که درازترین آن در جهان بوده است. در سال‌های اخیر، هر ساله در یک خیابان در مرکز استکهلم دو ردیف میز به موازات یکدیگر، پر از کتاب به نمایش درآمده است. مردم در راستای این خیابان به خرید و فروش کتاب، نوشیدن چای و قهوه و بحث و گفتگو می‌پردازند. در این روز علاقمندان به کتاب می‌توانند با بسیاری از نویسندگان، ناقدان کتاب، ناشران و مسئولین امور فرهنگی که در بازار کتاب شرکت می‌کنند، دیدار و گفتگو داشته باشند.^{۸۱}

حراج کتاب نیز یکی از رویدادهای قابل توجه در بازار فروش کتاب است که از علاقمندی مردم به کتاب و کتاب خوانی حکایت دارد. حراج سالیانه‌ی کتاب از دهه ۱۹۲۰ در سوئد شروع شده است. در آن زمان، هر چند گاهی ناشران برای خالی کردن انبارهای خود از کتابهای باقی مانده، آن‌ها را به حراج می‌گذاشتند. برای اولین بار در سال ۱۹۴۵ سه بنگاه نشر کتاب تصمیم گرفتند هم زمان در ۱۵ فوریه به حراج کتابهای مازاد خود به پردازند. به تدریج سایر ناشرین نیز به آن‌ها پیوستند و حراج سالیانه کتاب یک سنت شد. حالا هر سال

یکی از روزهای پایانی ماه فوریه روز حراج کتاب است. همه ناشران در سراسر سوئد باهم تصمیم می‌گیرند که در روز معینی حراج را شروع کنند.

در سوئد عده‌ای از شیفتگان حراج کتاب شب قبل از حراج را در خیابان بسر می‌برند. آنها در سرمای زمستانی سوئد در کیسه خوابهای خود پشت کتابفروشی‌ها دراز می‌کشند و به نوبت می‌نشینند. آن‌ها می‌خواهند اولین کسانی باشند که با شروع حراج روز بعد وارد کتابفروشی شوند. در این حراج کتابها با قیمت تخفیف یافته و گاه باورنکردنی به فروش می‌رسد. حراج معمولاً چند روزی به درازا می‌کشد اما بهترین کتابها در اولین ساعات حراج فروخته می‌شود. اکنون حراج کتاب برای همه کتابفروشها یک موقعیت ویژه به شمار می‌رود که در آن بسیاری از کتابها را به فروش برسانند. برای خوانندگان کتاب نیز قیمت‌های تخفیف یافته فرصتی است که باید از آن استفاده کرد. در این حراج همه نوع کتاب از قدیم تا جدید به خریداران عرضه می‌شود. بعضی از کتابفروشها از صبح زود کار حراج را شروع می‌کنند و بعضی درب مغازه‌های خود را درست در نیمه شب می‌گشایند. هر سال به هنگام حراج کتاب، برخی ناشران، کتابهای پر فروش را برای بازار حراج، با قیمتی ارزان تجدید چاپ می‌کنند و با نصب یک اتیکت زرد رنگ ارزان بودن آن کتابها را به نمایش می‌گذارند. برای چاپ اینگونه کتابها از کاغذ با کیفیت پایین و ارزان استفاده می‌شود.

در سوئد علاوه بر کتابفروشی‌ها، فروشگاههای بزرگ مواد غذایی و بنزین فروشی‌ها نیز کتاب می‌فروشند. هم ردیف کردن مواد خوراکی و بنزین با کتاب در این فروشگاهها نشانی از علاقه عمومی مردم به کتاب و کتاب خوانی می‌باشد. در فروشگاههای مواد غذایی نیزهم زمان با کتابفروشی‌ها حراج کتاب جریان دارد.

در سال ۲۰۰۸، تعداد ۴۳۶۵ کتاب با عنوان جدید در ۲۳ میلیون نسخه وارد بازار شده است. یعنی بطور متوسط تیراژ چاپ هر کتاب ۵۲۰۰۰ نسخه بوده است. بنابر برآورد اتحادیه ناشران، در سال ۲۰۰۷، بیش از ۸۰ میلیون جلد کتاب در بازار سوئد به فروش رفته است. در سوئد بسیاری از مردم با عضویت در کلوب‌های کتاب، از چاپ کتابهای جدید با خبر می‌شوند. معادل یک سوم کتابهایی که در سوئد به فروش می‌رسد توسط کلوب‌های کتاب در اختیار علاقمندان قرار می‌گیرد. فروش کتاب از طریق اینترنت نیز به سرعت رو به گسترش است. اکنون بیش از ۸ درصد از کتابها بصورت گویا و به شکل "دی وی دی" پخش می‌

شوند و بیش از یک در صد کتابها از راه اینترنت خریداری می شود. چاپ و نشر کتاب در سوئد به هیچ اجازه‌ای از هیچ نهادی نیاز ندارد. هر گاه گروه بررسی شرکت انتشاراتی، چاپ کتابی را مفید و مقرون به صرفه ارزیابی کند، آن کتاب چاپ شده و در اختیار همگان قرار می گیرد.

در سوئد علاوه بر کتابخانه‌های عمومی که در سراسر کشور در دسترس همه شهروندان می باشند، کتابخانه‌های مدارس و کتابخانه‌های پژوهشی نیز به دستیابی مردم به اطلاعات کمک می کنند.

در سال ۲۰۰۸، نزدیک به دو میلیون و هفتصد هزار نفر از جمعیت ۹ میلیونی سوئد، عضو فعال کتابخانه‌های عمومی بوده‌اند. کتابخانه‌های عمومی ۴۳ میلیون کتاب و رسانه صوتی را در این سال به متقاضیان ارائه داده‌اند. نیمی از کتابهای قرض داده شده متعلق به کودکان و نوجوانان بوده است. ۷۰ درصد برنامه‌های اجرا شده‌ی فرهنگی نیز مورد استفاده کودکان و نوجوانان بوده است. در همین سال بیش از ۵۰۰ هزار "سی دی" و "دی وی دی" نیز به قفسه‌های کتابخانه‌ها افزوده شده است.

علاوه بر کتابخانه‌های ثابت در سوئد تعداد زیادی کتابخانه سیار و یا جاده‌ای نیز وجود دارد که کتاب و رسانه‌های صوتی و تصویری را در اختیار شهروندان در مناطق خارج از شهرها می گذارد. در سوئد، هر جا که شهروندی زندگی میکند به نوعی به کتابخانه دسترسی خواهد داشت. اتوبوس کتابخانه هر چند گاه به هر ده کوره‌ای سر می زند. در سوئد اگر کسی بخاطر نقص عضو و یا دور بودن از مراکز جمعیت، به کتابخانه دسترسی نداشته باشد، می تواند تلفنی کتاب مورد نیاز خود را سفارش دهد تا کتابخانه از طریق پست آنرا در اختیارش بگذارد. در این صورت، هزینه پست را نیز کتابخانه می پردازد. از ۱۹۸۴ کتابخانه‌های جاده‌ای نیز دسترسی به کتاب را برای شهروندانی که در جاده‌ها رفت و آمد دارند آسان کرده است. راننده‌های وسائل نقلیه بیشترین مشتریان این کتابخانه‌ها هستند. آنها می توانند کتاب مورد علاقه‌ی خود را از قفسه‌ی کتابی که در جایگاه پمپ بنزین قرار دارد انتخاب کنند.

در سال ۲۰۰۹، کتابخانه‌های عمومی در سوئد دارای بیش از ۴۰ میلیون کتاب و سه میلیون رسانه صوتی بوده است. علاوه بر آن، کتابخانه‌های عمومی با اشتراک در ۸۴۰۰

روزنامه و ۷۹۰۰۰ مجله، این رسانه‌های نوشتاری را در اختیار مشتریان خود قرار داده‌اند.^{۸۲} در سال ۲۰۰۸، سوئدی‌ها ۶۸ میلیون بار به کتابخانه‌های سوئد مراجعه کرده‌اند. این مراجعات برای استفاده از رسانه‌های نوشتاری، رسانه‌های صوتی، استفاده از اینترنت رایگان و شرکت در فعالیت‌های فرهنگی بوده است.

علاوه بر کتابخانه‌ها هشت انجمن فرهنگی در سطح کشور سوئد به فعالیت‌های آموزشی و هنری می‌پردازند. شرکت مردم در برنامه‌های آموزشی که معمولاً در ساعات غیرکاری انجام می‌شود بسیار چشمگیر است. در سال ۲۰۰۷ بیش از ۱۸ میلیون ثبت‌نام در انجمن‌های فرهنگی - آموزشی صورت گرفته است. از این رقم نزدیک به دو میلیون نفر در کلاسهای آموزشی شرکت کرده‌اند. بقیه نیز در بخشهای هنری مانند تئاتر، کنسرت و غیره فعالیت داشته‌اند. کلاس‌های آموزشی شامل انواع آموزش‌های حرفه‌ای در ۱۷۹ رشته مختلف از قبیل خیاطی، آشپزی، نجاری، گل آرایی، زبانهای خارجی، نقاشی، موسیقی و غیره بوده است.

هزینه فعالیت‌های انجمن‌های فرهنگی را عمدتاً دولت و کمون‌ها می‌پردازند. این انجمن‌ها در سال ۲۰۰۸ برای فعالیت‌های خود مبلغی معادل یک و نیم میلیارد کرون سوئد از دولت و ۶۸۰ میلیون کرون از کمون‌ها دریافت کرده‌اند. بدین ترتیب مردم با پرداخت مبلغ بسیار ناچیزی می‌توانند از برنامه‌های این انجمن‌ها استفاده کنند.

در یک نمودار تصویری می‌بینیم که شهروندان مناطق شمالی سوئد به مراتب بیش از ساکنین شهرهای بزرگ از خدمات انجمن‌های فرهنگی استفاده می‌کنند. با توجه به شرایط آب و هوایی این کشور و وجود زمستانهای تاریک و درازمدت در مناطق شمالی، فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی به ساکنین این مناطق فرصت می‌دهد تا از وقت خود برای ارتقای اطلاعات و دانش خود و نیز شرکت در برنامه‌های گروهی استفاده کنند.

کل بودجه آموزش و پرورش در سوئد در سال ۲۰۰۸، معادل ۳۲ میلیارد کرون یعنی ۱۰۱ در صد تولید ناخالص ملی (۲۷۳۲ میلیارد کرون) بوده است.

ارقام بالا، با توجه به جمعیت ۹ میلیونی سوئد، نشان می‌دهد که سطح اطلاعات عمومی در این کشور و علاقه عمومی به بسط و گسترش دانش و اطلاعات، بسیار بالاست. همین دانش و آگاهی همگانی زیربنای جامعه‌ای است که در آن مردم با برخورداری از آزادی،

آگاهانه در همه عرصه‌های اجتماعی نقش دارند. اکنون هیچ نیرو و یا حزب سیاسی نمی‌تواند مردم سوئد را با وعده‌های توخالی به خود جلب کند. مردم با چشمان باز و با شناخت درست، در انتخاباتی آزاد به کسی که مورد اطمینان و اعتماد آنها باشد رأی می‌دهند. مردم کسانی را انتخاب می‌کنند که چرخ جامعه را بر وفق مراد آن‌ها به حرکت درآورند و رفاه و آسایش آن‌ها را بیش از پیش افزون کنند.

انسان به عنوان یک موجود متفکر و کنجکاو همواره به دنبال کسب اطلاعات و آگاهی و دریافت خبرهای درست و بی غل و غش است. اگر جریان اطلاع رسانی به مردم سوئد از فیلترهای سانسور می‌گذشت و اخبار و اطلاعات از رسانه‌های دروغ پرداز و وابسته به یک گروه در جامعه، در اختیار آن‌ها گذاشته می‌شد، آنگاه شوق و ذوق دریافت اطلاعات در مردم از بین می‌رفت و آن‌ها را به عنوان مردمانی نا آگاه دستخوش سیاست بازی سود جویان و قدرت طلبان قرار میداد. آنوقت به جای یک سوئد پیشرفته و مرفه شاهد کشوری محنت زده و فقیر بودیم که مردم آن هم چون گذشته، در یکی از سردسیرترین مناطق کره زمین، از خفقان، سرما و فقر، رنج می‌بردند.

دسترسی به اینترنت سریع یک حق شهروندی است

در جهان امروز، اینترنت به عنوان یک وسیله‌ی اطلاع رسانی توانسته است تحولات بسیاری را بوجود آورد. دستیابی آسان و سریع به منابع علم و دانش در جهان، انتقال سریع اطلاعات و ارتباط سریع و گسترده بین انسان‌ها، به رشد و پیشرفت جامعه‌ی انسانی سرعت می‌بخشد. با افزایش هر چه بیشتر سرعت اینترنت و گسترش بهره‌گیری از شبکه‌ی رایانه‌ای، جوامع بشری به یکدیگر نزدیک تر می‌شوند و با گام‌های تند تری به پیش می‌روند. برخورداری انسانها از آگاهی روز افزون بی تردید به گسترش دموکراسی و آزادی در جهان خواهد انجامید. امید است با نزدیکتر شدن جوامع مختلف انسانی به یکدیگر تفاهم و احساس همנוعی بیش از پیش گسترش یابد تا با همدلی با یکدیگر، زمینه‌ی ایجاد یک جامعه‌ی انسانی فراگیر، مبتنی بر آزادی، عدالت، همبستگی و برابری را فراهم سازد.

امروزه شبکه‌ی سریع رایانه‌ای شیوه‌ی تولید و توزیع کالا را در سطح جهان متحول کرده است. اکنون رابطه‌ای بین تقویت بنیه‌ی اقتصادی کشورها و سرعت شبکه‌های رایانه‌ای در

آن‌ها برقرار شده است.

در کشورهای پیشرفته‌ی جهان از جمله در اسکاندیناوی (سوئد، نروژ و دانمارک) کوشش دولت‌مردان بر این است که هر چه سریعتر به ترویج استفاده از اینترنت برای عموم پرداخته و با افزایش سرعت اینترنت، تسهیلات بیشتری را برای اطلاع رسانی فراهم کنند. با بالا رفتن سطح آگاهی مردم، رشد اقتصادی با شتاب بیشتری ادامه پیدا خواهد کرد و رفاه اجتماعی و آسایش زندگی شهروندان را بیش از پیش افزون خواهد نمود.

اکنون قانون گذاران سوئد در اندیشه قانونی کردن حق دسترسی به اینترنت سریع برای همه شهروندان می‌باشند. کاری که کشور فنلاند، پیش‌تاز آن بوده است. بنابر قانون جدیدی در فنلاند، همه‌ی شهروندان این کشور باید از اول ماه ژوئیه‌ی ۲۰۱۰ به اینترنت با سرعت حداقل یک مگا بیت، دسترسی داشته باشند. بنابر این قانون، دولت فنلاند موظف است امکان بهره برداری عموم را از اینترنت سریع فراهم کند. بدین ترتیب، حق استفاده از اینترنت به عنوان یکی از حقوق مدنی شهروندان، در قانون فنلاند گنجانده شده است. این حق در ردیف سایر حقوق انسانی، مانند کار، حق امرار معاش، غذا، مسکن، امنیت، خدمات بهداشتی و درمانی، به شهروندان فنلاندی تعلق می‌گیرد.

بر اساس یک نظرسنجی که اخیراً توسط سرویس جهانی بی بی سی، انجام شده است، هشتاد درصد از مردم جهان معتقدند دسترسی به اینترنت جزء حقوق اساسی انسان‌هاست.^{۷۸} برای آنکه به بهانه‌ی آزادی بیان، حقوق فردی شهروندان مورد تجاوز قرار نگیرد، دولت سوئد نهادی بنام "هیئت بازرسی رایانه" (Datainspektion) دایر کرده است. این هیئت برای تضمین حقوق شهروندان و حفظ حریم شخصی آن‌ها از هرگونه تجاوز کامپیوتری، فعالیت می‌کند. این نهاد با اقتدار کامل بر تمام فعالیت‌های اینترنتی نظارت دارد تا مبادا پردازش اطلاعات شخصی در محیط اینترنت به تجاوز به حریم شخصی و خصوصی افراد منجر شود. در سوئد هرگونه سانسور و اختلال در شبکه اینترنت جرم به حساب می‌آید. در سالهای اخیر بخاطر سوء استفاده باندهای فساد از اینترنت و ترویج پورنوگرافی کودکان در این شبکه جهانی، قوانینی در سوئد وضع شده است که پخش پورنوگرافی کودکان را جرمی بزرگ به حساب می‌آورد. قانون جدیدی نیز به تصویب رسیده است که بر اساس آن، داشتن پورنوگرافی کودکان در رایانه‌های شخصی نیز جرم به حساب خواهد آمد.

صیانت اطلاعات شخصی

در سوئد ضمن اینکه همه از آزادی بیان و تبلیغ و ترویج فکر و اندیشه برخوردارند، حقوق فردی افراد محترم بوده و هر فردی صاحب اختیار اطلاعات شخصی خود می‌باشد.

هرکس بدون اینکه لازم باشد دلیلی به دیگران ارائه دهد می‌تواند نام و نشان و آدرس محل زندگی و هر چه را مربوط به زندگی شخصی اوست از دیگران پنهان کند. هر فرد می‌تواند خواستار آن باشد که شماره تلفن و آدرس او در دفترهای تلفن همگانی درج نشود و از طریق مراکز اطلاعات عمومی مانند مرکز درج اطلاعات شخصی، اداره مالیات و تلفن ۱۱۸ در اختیار دیگران قرار نگیرد.

هرگاه کسی برای بستری شدن به بیمارستانی مراجعه کند پرسشنامه‌ای را دریافت می‌کند که باید پاسخ خود را کتبی و با امضا ارائه دهد. اولین پرسش این است که نام یک یا دو نفر از نزدیکان خود را اعلام کنید.

پرسش دوم این است که آیا اجازه می‌دهید نزدیکان شما در باره بیماری و روند درمان شما اطلاع پیدا کنند.

در صورتی که بیمار اجازه ندهد، اطلاعات شخصی وی کاملاً محفوظ می‌ماند. در این صورت حتی نام بیمار در لیست بیماران بستری شده دیده نمی‌شود. تنها پلیس می‌تواند در موارد اضطراری به این اطلاعات شخصی دست پیدا کند.

اغلب سیم کارت‌های تلفن همراه بطور کاملاً آزاد و در همه کیوسک‌های روزنامه فروشی و بیشتر سوپرمارکت‌ها بفروش می‌رسد. هر کس می‌تواند از این کارت‌ها بدون ارائه هرگونه مشخصات شخصی خریداری کرده و از آن برای ارتباط با دیگران استفاده کند. چنین تلفن‌هایی قابل ردیابی نیست.

در رابطه با صیانت اطلاعات شخصی خبری را که چندی پیش در روزنامه‌ها منتشر شد نقل می‌کنم.

خبر این بود که اخیراً یک مدرسه خصوصی در استکهلم دستگاهی در محل ورود به سالن غذاخوری دانش‌آموزان نصب کرده بود تا دانش‌آموزانی را که وارد غذاخوری می‌شوند شناسایی کند. هدف از این کار این بود که دانش‌آموزانی را که از خوردن غذا در مدرسه طفره می‌روند شناسایی کرده و از ورود افراد غیرمجاز به سالن غذاخوری نیز جلوگیری شود.

برای اینکار لازم بود هر دانش‌آموزی که وارد سالن می‌شد انگشت خود را روی یک دستگاه کنترل بگذارد. این دستگاه از روی اثر انگشت، هویت دانش‌آموز را تشخیص می‌دهد و ثبت می‌کند.

وقتی این خبر پخش شد اداره بازرسی خدمات کامپیوتری به این کار اعتراض کرد و آن را مغایر با اصول آزادی‌های فردی و صیانت اطلاعات شخصی دانست. از این رو مسئله برای قضاوت به دادگاه فرستاده شد. حکم دادگاه این بود که مدیریت مدرسه حق دارد که چنین دستگاهی را در مسیر سالن غذاخوری نصب کند اما مدرسه نمی‌تواند دانش‌آموزان را وادار به ارائه اثر انگشت خود کند. بنابراین کاربرد آن به تصمیم هر دانش‌آموز مربوط است.

در جامعه‌ی سوئد حقوق کودکان و نوجوانان بسیار مورد احترام است. در همه مدارس شوراهای دانش‌آموزی وجود دارد که اعضای آن توسط خود دانش‌آموزان در انتخاباتی آزاد و بدون قید و شرط و خالی از هر گونه تاثیر یا تلقین از سوی مقامات اداری، انتخاب می‌شوند. هر شورای دانش‌آموزی دارای یک نماینده در هیئت مدیره مدرسه است که در همه تصمیم‌گیری‌های مربوط به مدرسه، همراه با مدیر مدرسه و نماینده کادر آموزشی شرکت داشته و دارای حق رأی می‌باشد.

در آستانه انتخابات پارلمانی که هر چهار سال یکبار انجام می‌شود، نمایندگان احزاب آزادانه به مدارس می‌روند و سیاست‌های حزب خود را برای دانش‌آموزان بازگو می‌کنند. در پی این دیدارها دانش‌آموزان که تا حدودی با احزاب آشنا شده‌اند در یک انتخابات نمایشی که با کمک مسئولان مدرسه برگزار می‌شود شرکت می‌کنند و به احزاب مختلف رأی می‌دهند. یک هیئت مرکب از چند دانش‌آموزان، بر رأی‌گیری نظارت می‌کند و پس از خاتمه رأی‌گیری در محیطی آرام آرا شمارش می‌شود. در پایان احزاب را به آرای بدست آمده شان دسته بندی کرده و حزب برنده را اعلام می‌کنند.

بدین ترتیب کودکان و نوجوانان از سالهای نخست زندگی اجتماعی خود، با وظایفی که در آینده خواهند داشت آشنا می‌شوند، اصل مهم مردم‌سالاری را که انتخابات آزاد است می‌شناسند. دانش‌آموزان در آستانه ورود به جامعه با شرکت در انتخابات صوری می‌آموزند که به خواسته‌ها و نظرات دیگران احترام بگذارند و به آرای اکثریت پای بند باشند.

تفتیش عقاید ممنوع

در سوئد تفتیش عقاید، تجاوز به حریم خصوصی شهروندان بشمار می‌رود و ممنوع است. هیچ اداره یا مؤسسه‌ی دولتی حق ندارد از شهروندی در باره‌ی گرایش سیاسی و یا اعتقادات مذهبی او سؤال کند. به عنوان مثال، پلیس حق ندارد از فردی که در رابطه با جرمی مورد بازپرسی است، در باره‌ی گرایش سیاسی و یا اعتقادات مذهبی او چیزی بپرسد. اداره‌ی آمار سوئد حق ندارد گروه‌های مردمی را بر اساس گرایش سیاسی و یا اعتقادات دینی طبقه بندی و یا شمارش کند. بنابراین هر نوع تبعیضی بخاطر طرز تفکر و یا اعتقاد مذهبی غیر قانونی است و جرم به حساب می‌آید.

علیرغم ممنوع بودن تفتیش عقاید، ناهنجاری‌هایی در این زمینه بوقوع می‌پیوند و اعمالی خلاف قانون انجام می‌گیرد. ولی دامنه و ابعاد اقدامات غیر قانونی در سوئد هر گز آنقدر گسترده نیست که برای جامعه مشکل ساز باشد. زیرا درسایه‌ی آزادی بیان، دیر یا زود کژروی‌ها آشکار شده و به شیوه‌های قانونی از ادامه‌ی ناهنجاری‌ها جلوگیری می‌شود. نمونه‌ی از چنین رویدادی را می‌توان در یک رسوائی بزرگ که در دهه‌ی ۱۹۷۰ رخ داد، مشاهده کرد.

رسوائی "ای ب (IB)"

سوسیال‌دموکرات‌ها، در نخستین سالهای دستیابی به قدرت حکومتی (دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰) نسبت به سازمان اطلاعاتی - امنیتی کشور، "سِپو" (Säpo)، بسیار بدبین بودند. آن‌ها این سازمان را که ریشه در نیروهای دست راستی داشت، به همان اندازه که ضد کمونیست بود، ضد سوسیال‌دموکراسی نیز می‌دانستند. از این رو سوسیال‌دموکرات‌ها در اواخر دهه‌ی ۱۹۴۰، سازمان اطلاعاتی خود را تشکیل دادند تا برای مبارزه با حزب کمونیست سوئد (SKP) به شناسائی عناصر دارای گرایشات کمونیستی در محافل کارگری بپردازند. هم زمان در سازمان اطلاعاتی ستاد ارتش نیز یک اداره داخلی برای جمع‌آوری اطلاعات پیرامون عناصری که می‌توانستند برای امنیت کشور مضر باشند تشکیل شد. این اداره با نام اختصاری "ای ب" در دهه‌ی ۱۹۵۰، در دوران جنگ سرد بین شرق و غرب، فعالیتهای مخفیانه‌ی خود را آغاز کرد. در این دوران آمریکا خواستار

کنترل عناصر کمونیست و طرفداران اتحاد جماهیر شوروی در اروپا بود. در این راستا، "ای ب" نیز به بهانه‌ی اینکه عناصر چپ می‌توانند تکنولوژی تولیدات نظامی آمریکا را به اتحاد جماهیر شوروی منتقل کنند، به جمع‌آوری اطلاعات پیرامون عناصر دارای گرایشهای کمونیستی پرداخت. به تدریج، سازمان اطلاعاتی وابسته به سوسیال‌دموکرات‌ها که شدیداً ضد کمونیست بود، به همکاری با "ای ب" متهم شد. بعدها معلوم شد که سوسیال‌دموکرات‌ها، اطلاعات سازمان‌یافته خود را که توسط بیش از ۲۰ هزار نماینده در محافل کارگری جمع‌آوری می‌کردند در اختیار "ای ب" قرار می‌دادند.

در سال ۱۹۷۳ دو روزنامه نگار جوان بنام‌های یان گیلو (Jan Guillo) و پیتر برت (Peter Bratt)، از فعالیت‌های غیرقانونی و پنهانی "ای ب" پرده برداشتند و در عرصه‌ی سیاسی کشور، دولت سوسیال‌دموکرات به رهبری اولف پالمه را به چالشی بزرگ کشاندند. در این افشاگری که به برکت وجود آزادی بیان صورت گرفت، فاش شد که این نهاد پنهانی طی سالیانی دراز، بر خلاف قانون و بدون اطلاع پارلمان سوئد به ثبت افکار و گرایشهای سیاسی شهروندان مشغول بوده است. علاوه بر آن فاش شد که "ای ب" با سازمان جاسوسی اسرائیل، شین بت (Shin Beth) و سازمان جاسوسی آمریکا، سیا (CIA) همکاری کرده و در خارج از سوئد فعالیت‌هایی به نفع اسرائیل و آمریکا انجام داده است.

با اینکه آقای پالمه، نخست‌وزیر، هر گونه ارتباطی را بین سوسیال‌دموکرات‌ها و "ای ب" انکار کرد اما دیری نپائید که یکی از رؤسای سابق سازمان "سیپو" همکاری سوسیال‌دموکرات‌ها و "ای ب" را تأیید کرد.^{۸۸}

در پی این افشاگری، بحث‌های بسیاری پیرامون احترام به حریم خصوصی افراد و نیز منع تفتیش عقاید شهروندان در گرفت. کارگزاران حقوقی، عملکرد "ای ب" را مورد بررسی قرار دادند. به بعضی از کسانی که به خاطر گرایشات سیاسی‌شان از برخی حقوق مدنی مانند اشتغال و غیره محروم شده بودند، غرامت پرداخت شد و حق شهروندان برای اطلاع از آنچه که پلیس مخفی "سیپو" در مورد آن‌ها بایگانی می‌کند به رسمیت شناخته شد. در سال ۱۹۹۹ یک کمیته حقیقت‌یاب برای بررسی همه‌جانبه‌ی فعالیت‌های پیشین ارگانهای امنیتی، از جمله "ای ب" تشکیل شد و نتیجه‌ی تحقیقات این کمیته در سال ۲۰۰۲ بصورت علنی در اختیار همگان قرار گرفت.

مدارا بجای زور

سوئدی‌ها معمولاً با افرادی که خلاف عرف جامعه رفتار کنند با مدارا برخورد می‌کنند بویژه اگر آن رفتار به آزادی دیگران آسیب نرساند. این منش در قوانین جزائی در این کشور نیز خود را نشان می‌دهد. احکامی که برای جرائم گوناگون در سوئد صادر می‌شود نسبت به احکام مشابه در سایر کشورها بسیار سبکتر و دارای ملاحظات انسانی بیشتری می‌باشد. در بسیاری موارد مجرمین احکام مشروط دریافت می‌کنند و یا بجای زندان مدتی در یک نهاد خدماتی بطور رایگان کار می‌کنند.

در سالهای اخیر پوشیدن نوعی شلوار با خشتک کوتاه، مد روز بود و بین اندکی از جوانان رایج شده بود. آن‌ها نوعی شلوار جین را می‌پوشیدند که گویی همواره در حال افتادن از روی کمر بود. بدین ترتیب کمرگاه و قسمتی از لباس زیر فردی که آنرا پوشیده بود بیرون می‌افتاد و بچشم می‌خورد. این نوع پوشش که برای بسیاری بی معنی و شاید زشت بنظر می‌رسید نشانی از بی‌مبالاتی شخص را تداعی می‌کرد. گوئی آن فرد فرصت بالا کشیدن شلوارش را نداشته است و یا آنقدر تبیل و وارفته است که نتوانسته است شلوارش را درست بالا بکشد.

یکی از روزنامه‌های پر تیراژ سوئد در مقاله‌ای به این مسئله توجه کرده و در ارتباط با آن، از تصمیم یک مدرسه خصوصی در این مورد قدردانی کرده بود. این مدرسه پوشیدن شلوارهای با خشتک کوتاه را در محیط آموزشی خود ممنوع کرده بود. نویسنده مقاله از مدیران آموزش و پرورش خواسته بود که از اقدام مدرسه نام برده یاد بگیرند و این نوع پوشش را در همه مدارس ممنوع کنند.

پاسخ اداره آموزش و پرورش این بود که این اداره نمی‌تواند به حقوق فردی دانش‌آموزان خدشه وارد کند. مادام که این نوع لباس مزاحمتی برای دیگران ایجاد نکرده است و باعث توهین به دیگران و یا ایجاد ناراحتی برای کسی نشده است ممنوع کردن آن نادرست است. دیری نپایید که پوشیدن این نوع شلوارها از مد افتاد و تقریباً بعد از دو سال رو به نابودی گذاشت. جوانان هیجان زده‌ای که تشنه خود نمائی به هر شکل و شیوه‌ای بودند وقتی احساس کردند که این نوع پوشش مورد تایید شهروندان نیست و حتا گاهی بگونه‌ای تحقیر آمیز به آن‌ها نگاه می‌کنند، از این کار دست کشیدند و مثل دیگران لباس پوشیدند.

تجربه نشان می‌دهد که بسیاری از ممنوعیت‌ها به ترویج آن چه ممنوع اعلام شده است

می‌انجامد. چنانکه هرگاه انتشار یک کتاب، روزنامه و یا فیلمی ممنوع اعلام شود، علاقه برای به دست آوردن، خواندن و تماشا کردن آن افزایش پیدا می‌کند.

برای رام کردن و به نظم در آوردن یک اقلیت کوچک، بجای در گیر کردن اکثریت مردم با ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها، باید با استفاده از تجربه و دانش روز، با شیوه‌های تربیتی درست، آن اقلیت را یاری داد تا مانند اکثریت بزرگ جامعه به حقوق خود واقف شده و به وظائف شهروندی خود پای بند باشند.

تجربه نشان می‌دهد که بکار گیری خشونت به منظور پیشگیری و مبارزه با نارسایی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی هر گز نتیجه بخش نبوده است. خشونت تنها می‌تواند از بروز علنی رفتار نکوهیده جلوگیری کند ولی آنچه در متن جامعه وجود دارد به جای خود باقی خواهد ماند تا در فرصتی دیگر بروز کند. برای پاکسازی فضای جامعه باید به ریشه یابی ناهنجاری‌ها پرداخت و با شناختن علل آن چاره جست.

بهترین راه پیشگیری از نارسائی‌های اجتماعی آگاهی بخشیدن به افراد جامعه است. در یک جامعه باز و آزاد، سطح آگاهی مردم، به سرعت بالا می‌رود. رفتار نا هنجار در جامعه در پرتو آگاهی، به تدریج کمرنگ شده و از بین می‌رود و جای آن را آداب و رسومی که در جهت بهبود زندگی و آسایش همگانی باشد پر می‌کند. آزادی، بستر رشد آگاهی است. انسان‌های آگاه بخوبی درک می‌کنند که باید احترام به حقوق خود را در احترام به حقوق دیگران جستجو کنند. تنها در یک فضای آزاد و خالی از ترس و وحشت است که خوی هم‌نوع گرائی و احترام به حقوق دیگران در جامعه نهادینه می‌شود. احترام به حقوق دیگران، احترام به قانون را نیز به همراه خواهد آورد. قانون‌مداری به نظم و انضباط در جامعه می‌انجامد و بدین ترتیب امنیت و آسایش نصیب همه شهروندان می‌شود.

آزادی در جوامع پیشرفته به معنای بی بندوباری و تجاوز به حقوق دیگران نیست. جامعه مدنی بر پایه قوانین استوار است. این قوانین بر آمده از اراده خود مردم است که توسط نهادهای انتخاب شده از سوی مردم تدوین و پاسداری می‌شوند. محور اصلی قوانین مدنی در جوامع پیشرفته، احترام به آزادی‌های فردی و اجتماعی و ترویج ارزشهای انسانی است. مرز آزادی‌های فردی و اجتماعی تا جایی است که به آزادی و آسایش افراد و یا اجتماعات

دیگر لطمه وارد نسازد.

در سوئد احترام به قانون و رفتار در چارچوب قانون بسیار رواج دارد. مردم به انجام وظائف قانونی خود آگاهی دارند. آن‌ها می‌دانند که با انجام این وظائف است که می‌توانند در جامعه‌ای مرفه زندگی کنند.

برای نشان دادن پای بندی سوئدی‌ها به قانون، یک طنز تلویزیونی را که با دوربین مخفی تهیه شده بود شاهد می‌گیرم.

شهر قدیمی استکهلم دارای کوچه‌ها و ساختمانهای بسیار قدیمی است که عمر برخی از آن‌ها به هفتصد سال می‌رسد. بخشهای گوناگون شهر قدیمی توسط کوچه‌های سنگفرش شده، باریک و نامنظم قدیمی به یکدیگر راه دارد. در محل ورود به یک کوچه باریک، یک دوربین مخفی کار گذاشته بودند و سر کوچه یک تابلو نصب شده بود که روی آن نوشته شده بود "عبور پیاده یکطرفه است". علامت تابلو نشان می‌داد که ورود به کوچه ممنوع است و خروج از آن مجاز می‌باشد.

همین که یک شهروند سوئدی چند قدمی وارد کوچه می‌شد شخصی با لباس پلیس و برگه‌های جرمه نویسی در دست، جلو می‌آمد و به عابر می‌گفت این کوچه یکطرفه بوده است و شما در جهت خلاف حرکت کرده‌اید و باید جرمه بپردازید. وقتی عابر پیاده شگفت‌زده می‌گفت من از "ورود ممنوع" اطلاع نداشتم، تابلوممنوعیت ورود به او نشان داده می‌شد. با اینکه تا کنون هیچ کوچه‌ای برای عابر پیاده یک طرفه نبوده است اما عابر "خلافکار" با اعتمادی که به دستگاه‌های اجرایی و پلیس دارد شک بخود راه نمی‌دهد و احساس می‌کند که او خطا کار است. همه‌ی آن‌هایی که به عنوان عابر پیاده متوقف شده بودند، با دیدن تابلو "ورود ممنوع" احساس شرمندگی می‌کردند و با عذر خواهی از اینکه به تابلو توجه نکرده‌اند، جرمه را می‌پرداختند.

این برنامه که به منظور طنز ویدئویی تهیه شده بود در عین حال نشان می‌داد که چگونه سوئدی‌ها به قانون احترام می‌گذارند و به پلیس اعتماد دارند.

در برخی از کشورها با اینکه قوانین بخوبی تدوین شده است اما مردم بعلت بی‌اعتمادی به مجریان قانون، از اجرای قوانین سر باز می‌زنند. وقتی نهادهای اجرایی شایستگی پاسداری از قانون و اجرای آن را ندارند و مدیران نا لایق با سوء استفاده از شغل و مقام خود قانون

شکنی می‌کنند بی‌اعتمادی را در جامعه ترویج می‌دهند. در چنین شرایطی قانونمندی بی‌معنا بوده و بهترین قوانین نیز کارایی ندارد.

علنی بودن اسناد و مدارک همگانی

سوئد اولین کشوری است که علنی بودن همه مدارک و اسناد دولتی را در قانون اساسی گنجانده است. در سوئد هر فردی حق دارد اسناد و گزارشهای مربوط به موسسات دولتی را مطالعه کند.

در قانون اساسی قید شده است که " برای تامین تبادل آزادانه افکار و اطلاعات همه جانبه، هر شهروند سوئدی حق دارد کلیه اسناد و مدارک رسمی را مورد مطالعه قرار دهد". بنابراین، عموم مردم و وسائل ارتباط همگانی حق دارند بر فعالیتهای قدرت حاکمه و ادارات وابسته به آن نظارت کنند و اسناد مربوط به آن را مورد بازبینی قرار دهند. مردم حق دارند بدانند که سیاستمداران و ادارات دولتی از سرمایه و اعتمادی که رأی دهندگان در اختیار آنان قرار داده‌اند چگونه استفاده می‌کنند. مردم می‌توانند از سیاستمداران در مورد چگونگی مصرف پول‌های مالیات توضیح بخواهند.

علنی بودن اسناد و اطلاعات به مردم امکان می‌دهد که با نظارت خود بر عملکرد نظام سیاسی و دولت، ضامن اجرای درست قوانین و شاهد انجام وظیفه مجریان قانون باشند. در این صورت هر گونه انحراف از قانون و یا سهل انگاری از سوی دولت و نهادهای وابسته به آن به سرعت آشکار شده و از نتایج زیانبار آن جلوگیری می‌شود.

در سوئد تمامی افراد می‌توانند از مطالبی که در آرشیوهای همگانی و بایگانی اطلاعات در مورد افراد و یا مؤسسات وجود دارد اطلاع حاصل کنند. به عنوان مثال هر فردی حق دارد از پلیس مخفی و دستگاه‌های امنیتی بخواهد که اگر پرونده‌ای نزد آن‌ها دارد، از محتویات آن پرونده مطلع شود.

اصل علنی بودن اسناد و مدارک رسمی و دولتی در قانون آزادی چاپ و نشر که یکی از مفاد قانون اساسی است، تصریح شده است. این اصل اولین مرتبه در سال ۱۷۶۶ تصویب شد و با چند توقف کوتاه، از بیش از دویست سال پیش در سوئد معتبر و فعال است. آنچه را دولت‌مردان و نهادهای وابسته به دولت انجام می‌دهند نباید چیزی جز برای

خدمت به مردم باشد بنابراین همه اسنادی که در این ارتباط وجود دارد به همه شهروندان مربوط است. دبیرخانه دولت همانند سایر ادارات دولتی همه اطلاعات خواسته شده را در اختیار افراد قرار می‌دهد. نمایندگان وسائل ارتباط همگانی و سایر افرادی که مایل باشند می‌توانند علاوه بر اطلاعاتی که ادارات دولتی به انتخاب خود در اختیار همگان قرار می‌دهند، دیگر اسناد و اطلاعات در زمینه‌های گوناگون را نیز دریافت کنند.

کلیه اسناد و مدارکی که به موسسات دولتی وارد و یا از آن‌ها ارسال شود، اعم از نامه، تصمیمات، مصوبات و یا تحقیقات، عمدتاً همگانی بوده و بایستی برای مطالعه همه‌ی افراد در دسترس قرار داشته باشند. بطور مثال یک نامه از رئیس یک کشور خارجی به نخست وزیر سوئد در زمره اسناد علنی قرار می‌گیرد و در دسترس همگان خواهد بود.

هر مدرکی که به یک اداره دولتی فرستاده شود ثبت شده و برای پیگیری به بخشی از اداره و یا کارمندان سپرده خواهد شد. اگر فردی مایل باشد بداند چه مدارکی به یک اداره دولتی وارد شده، یا پرونده چگونه و توسط کدام بخش یا کارمند مورد رسیدگی قرار می‌گیرد، می‌تواند با اداره مربوطه تماس گرفته و پاسخ لازم را دریافت کند.

اصل علنی بودن اسناد عمومی دارای برخی استثنائات است. اطلاعات حساس در زمینه روابط خارجی، امنیت کشور و یا اطلاعات شخصی افرادی که نمی‌خواهند آن اطلاعات علنی باشد، محرمانه تلقی می‌شود.

حق همگانی برای استفاده از طبیعت (Allemansrätten)

در کشورهای سوئد، فنلاند، نروژ، ایسلند و اسکاتلند، قانونی بنام حق همگانی وجود دارد که بر اساس آن هر کسی حق دارد آزادانه از طبیعت استفاده کند. بهره‌بری از طبیعت برای گردش، چادر زدن، چیدن میوه‌های جنگلی یا جمع کردن قارچ یک حق همگانی است. این قانون اجازه می‌دهد که همه شهروندان از فضای طبیعی در همه کشور استفاده کنند، حتی اگر زمین، آب، کوه یا جنگل ملک شخصی کسی باشد. این حق در صورتی مجاز است که به محیط استفاده شده صدمه‌ای وارد نشود، به حیات وحش خسارت وارد نکند و مزاحمتی برای صاحب آن ملک نیز ایجاد نکند. ریختن آشغال، آسیب رساندن به گل و گیاه، استفاده از میوه‌ی باغ شخصی و یا محصول مزارع متعلق به دیگران، ممنوع است. حق همگانی در

مورد دریا و دریاچه‌های سوئد بدین معنی است که همه می‌توانند در هر جای سوئد به ورزشهای آبی، قایق سواری و ماهیگیری بپردازند. ماهیگیری با قلاب جزو حق همگانی است اما ماهیگیری با وسایل صید ثابت مثل سبدهای صید و یا تور ماهیگیری در این قانون نمی‌گنجد.

فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی در عرصه‌ی بین‌المللی

تحصیلات رایگان، آزادی بیان، آزادی تبادل اطلاعات، آزادی اجتماعات و حضور گسترده رسانه‌های گوناگون و بالاخره، نقش فعال سندیکاها، کارگری و اقشار آگاه اجتماعی در صحنه سیاست، باعث شده است که مردم سوئد از آنچه در گوشه و کنار جهان اتفاق می‌افتد آگاهی داشته و نسبت به آن موضع‌گیری کنند. از این رو مبارزات آزادی خواهانه مردم کشورهای دیگر نیز همیشه مورد توجه و در بسیاری موارد مورد حمایت سوئدی‌ها بوده است.

در دورانی که ویتنام در آتش جنگ تجاوزکارانه برخی از کشورهای غربی می‌سوخت (جنگ ویتنام ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۵)، در سالهای دهه شصت و اوائل دهه هفتاد میلادی، جنبش‌های مردمی و احزاب چپ سوئد، از جمله حزب سوسیال دموکرات که "اولوف پالمه" آنرا رهبری می‌کرد علیه تجاوزات غرب در ویتنام موضع گرفتند. در این راستا اولین تظاهرات گسترده ضد جنگ ویتنام در یک کشور غربی، در سوئد بر پا شد و در پی آن دامنه تظاهرات اعتراضی علیه جنگ در سراسر کشورهای غربی گسترش یافت. این اعتراضات از یکسو و پایداری مردم ویتنام از سوی دیگر، سرانجام نیروهای تجاوزگر را به عقب نشینی از ویتنام واداشت.

در دهه ۱۹۷۰ میلادی که رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی با پشتیبانی غرب بویژه انگلستان و آمریکا مردم بومی آن کشور را قلع و قمع می‌کرد، گروه‌ها و احزاب مترقی در سوئد همراه با دولت سوسیال دموکرات در این کشور، به جانبداری از مبارزات آزادی خواهانه سیاهپوستان در آفریقای جنوبی پرداختند. پس از پیروزی جنبش آزادیبخش آفریقای جنوبی به رهبری "نلسون ماندلا" فاش شد که جنبش مقاومت سیاهپوستان آفریقای جنوبی، "آی ان سی" (African National Congress-ANC)، سالیان درازی از دولت

سوسیال‌دموکرات سوئد کمک‌مالی دریافت می‌کرده است.

فعالیت‌های اجتماعی در سوئد از سوی دولت حمایت می‌شوند. هرگاه این فعالیت‌ها در ارتباط با ارزشهای انسانی و دموکراتیک باشد و جنبه آموزشی و تربیتی داشته باشد، می‌تواند از کمک‌های مالی دولت برخوردار شود. وجود چنین امکانی مردم را یاری می‌دهد که با ایجاد گروه و انجمن به کارهای فرهنگی، سیاسی و هنری بسیاری بپردازند. اکنون گروه‌های طرفدار آزادی و دموکراسی در بسیاری از شهرهای سوئد فعالیت دارند. آن‌ها با استفاده از آزادی و دموکراسی موجود در این کشور و کمک‌های مالی دولت، به حمایت از نیروها و گروه‌های آزادی‌خواه در سایر کشورها می‌پردازند. در سوئد بسیاری از بنیادهای نیکوکاری مردمی نیز از اموال خود برای ترویج دموکراسی و آموزش‌های مدنی در کشورهای دیگر استفاده می‌کنند.

در سوئد هر گاه یک گروه فعال در زمینه فرهنگی و آموزشی خود را به ثبت رسانده باشد می‌تواند برای دعوت از سخنرانان خارجی در انجمن خود کمک‌مالی دریافت کند. فعالیت این گروه می‌تواند شعر خوانی و ادبیات و یا تعلیم و تربیت سیاسی و یا پشتیبانی از گروه‌های دموکراسی‌خواه و آزادی‌طلب در کشورهای دیگر و یا یک برنامه هنری توسط هنرمندان از گوشه و کنار جهان باشد.

وجود چنین امکاناتی در سوئد نتیجه آن است که نیازمندی‌های اولیه زندگی مردم تامین شده است. پس از تامین نیازمندی‌های ضروری زندگی است که می‌توان از رشد فرهنگی جامعه نام برد. در فضائی که دغدغه خاطر برای زندگی معیشتی وجود ندارد، کار فرهنگی و آموزشی برای پالایش ذهن و فکر جامعه امکان‌پذیر است. در چنین جامعه‌ای فعالیت‌های آموزشی، علمی، هنری و سیاسی به گسترش آگاهی در جامعه کمک می‌کند. هر چه مردم آگاهتر و دارای اطلاعات بیشتری باشند، نقش آن‌ها در قانون‌گرایی و رتق و فتق امور جامعه پررنگ‌تر خواهد بود. بدین ترتیب یک جامعه‌آزاد و دموکرات با امکاناتی که در اختیار شهروندان قرار می‌دهد به تداوم دموکراسی و ارتقای سطح زندگی شهروندان خود یاری می‌رساند.

زنان در جامعه‌ی سوئد

نقش زنان در خانواده

تا اوایل قرن نوزدهم میلادی، بیشتر مردم سوئد از راه کشت و زرع، امرار معاش می‌کردند. بخش مهمی از نیروی کار مردم روی زمین‌های متعلق به زمین داران بزرگ بکار گرفته می‌شد. در جامعه کشاورزی سنتی، زنان، همزمان با خانه داری، بخشی از کار پُر زحمت کشاورزی را نیز بر دوش داشتند. ازدواج‌ها از پیش، توسط خانواده‌ها برنامه ریزی شده بود و بیشتر پیوندهای زناشویی در شرایطی خالی از عشق بین طرفین صورت می‌گرفت. با اینکه زنان دوشادوش مردان کار می‌کردند و در نان آوری برای خانواده نیز سهیم بودند اما مرد، رئیس خانواده بود و زن متعلق به شوهر و تحت فرمان او بشمار می‌رفت و هرگاه دچار اشتباهی می‌شد، مورد ضرب و شتم رئیس خانواده قرار می‌گرفت. بتدریج در سال‌های میانی قرن نوزدهم، با تغییراتی که در ابزار و شیوه‌ی تولید رخ داد، از نیروی کار در کشاورزی کاسته شد و بجای آن نیروی کار به شهرها و کارخانجات روی آورد. بر خلاف زندگی کشاورزی که کودکان می‌توانستند در طول روز همراه والدین شاغل خود در بیرون خانه باشند، در زندگی شهرنشینی و صنعتی، جای کودکان درون خانه بود و مادران وابسته به خانواده‌های کارگری، اجباراً در خانه می‌ماندند و به بچه‌داری و کار در خانه می‌پرداختند. به علت فقدان امکانات عمومی برای نگهداری از کودکان، امکان کار کردن برای زنان بسیار محدود بود. در اواسط قرن نوزدهم، با پشتیبانی نیروهای لیبرال که در صحنه سیاسی آن روز نقش فعالی داشتند، مدارس همگانی بروی دختران و پسران گشوده شد و بچه‌های خانواده‌های فقیر نیز توانستند به مراکز آموزشی راه یابند. جامعه‌ای که به سرعت بسوی صنعتی شدن می‌رفت ضوابط و قوانین جدیدی را می‌طلبد. اما همه قوانین جدید، ضمن نا دیده گرفتن تبعیض بین فقرا و ثروتمندان، عموماً در جهت منافع مردان رقم می‌خورد. اما با گسترش سریع مراکز صنعتی و نیاز بیشتر به نیروی کار، نیروی عظیم زنان که تا آن هنگام نا دیده گرفته می‌شد، مورد توجه قرار گرفت و راه ورود زنان کارگر به صنایع باز شد. اما همچنان نقش کلیدی در صحنه تولید، از آن مردان بود.

در دورانی که زنان سوئد از بسیاری حقوق اجتماعی خود محروم بودند و فضای جامعه

برای رشد و پیشرفت آن‌ها تیره و تار بود، کتابی بنام "هِرتا" (Herta) که شاهکار خانم نویسنده‌ای بنام "فردریکا برمر"^{۱*} (Fredrika Bremer)، بود چون ستاره‌ای در تاریکی درخشید. این کتاب رُمان که در سال ۱۸۵۶ منتشر شد، زندگی مشقت بار زنان را به شکل واقعی آن به تصویر کشید.^{۴۳}

او با هنر نویسندگی خود، توانست حقوق پایمال شده زنان و رنجی را که مردسالاری بر این قشر عظیم اجتماعی تحمیل می‌کرد به عنوان بزرگترین بی‌عدالتی در جامعه، معرفی کند و از این راه افکار عمومی را تحت تأثیر قرار دهد. خانم برمر مُصرانه خواستار دگرگونی در روابط موجود اجتماعی شد. وی خواستار آن بود که جامعه مرد سالار آن روز، بلوغ اجتماعی زنان را به رسمیت بشناسد تا آن‌ها از حق تصمیم‌گیری برای دارایی خود برخوردار شوند، اجازه تحصیلات آکادمیک به زنان داده شود و آنها بتوانند آزادانه به اشتغال بپردازند. خانم برمر از طریق رُمان "هِرتا"، الگوی مبارزات زنان و پرچمدار برابری حقوق زنان و مردان در سوئد شد. از آن پس مبارزات حق طلبانه زنان رو به رشد گذاشت.

دو سال بعد از انتشار هِرتا، کشمکشهای بسیاری در پارلمان سوئد، بر سر حقوق زنان رخ داد تا اینکه سرانجام، بلوغ اجتماعی زنان به رسمیت شناخته شد. این سرآغاز راه بود، هنوز زنان تا دستیابی به حقوق برابر با مردان، راه درازی در پیش داشتند. بتدریج سواد آموزی زنان و شرکت آنان در تولید، به افزایش آگاهی این قشر انجامید و آن‌ها را در گروه‌هایی متشکل کرد که خواستار حقوق اجتماعی برابر با مردان بودند.

در سوئد تا سالهای اول قرن بیستم (۱۹۰۰ میلادی)، فقط مردان ثروتمند از حق رأی برخوردار بودند. نیروهای دست راستی که نمایندگان ثروتمندان بودند و در پارلمان اکثریت داشتند، با دادن حق رأی به مردم معمولی مخالفت می‌کردند. آن‌ها می‌کوشیدند با ایجاد موانع در برابر حرکت رو به رشد جنبش کارگری، از تشکیل یک دولت سوسیال‌دموکرات جلوگیری کنند. یک جنبش مردمی که از سوی سوسیال‌دموکرات‌ها و اتحادیه‌های کارگری حمایت می‌شد، همراه با لیبرال‌ها برای دستیابی همه‌ی مردان به حق شرکت در انتخابات،

*۱ عکس شماره ۱۰ - خانم فردریکا برمر

فعالیت می‌کرد. این تشکل که "جنبش حق رأی" نام داشت، می‌کوشید به شیوه‌ی پارلمانی به خواست خود جامه عمل بپوشاند. سر انجام در سال ۱۹۰۹ برای اولین بار مردان بالغ حق شرکت در انتخابات را بدست آوردند.

فنلاند اولین کشور جهان بود که در سال ۱۹۰۶، زنان و مردان آن از حق انتخاب کردن و نیز انتخاب شدن برخوردار شدند. زنان و مردان در سایر کشورهای شمال اروپا نیز قبل از سوئد، به حق شرکت در انتخابات دست یافتند. در سوئد با اینکه جنبش خواهان حق رأی برای زنان، نیم قرن پس از انگلستان و آمریکا پا گرفت اما نسبت به حرکت‌های مشابه در کشورهای دیگر، در زمان کوتاهی به هدف خود نائل آمد. زنان سوئد در سال ۱۹۱۹، یعنی یکسال قبل از دست یافتن زنان انگلستان و آمریکا از حق رأی برخوردار شدند.

حضور زنان در زندگی اجتماعی، کار در صنایع و عضویت آنان در اتحادیه‌های کارگری، موجب تلاش بیش از پیش زنان برای دستیابی به حقوق برابر با مردان شد. در سال ۱۹۰۲ اولین انجمن به منظور دستیابی زنان به حقوق سیاسی و اجتماعی خود، تشکیل شد. در سال ۱۹۱۴، برخی از زنان فعال و حق طلب، تشکلی را بنام "زنان آزاد اندیش" ایجاد کردند. به علت حضور پر رنگ مردان در سطوح مختلف جامعه، دستیابی مردان به حقوق اجتماعی خود همواره جلوتر از دستیابی زنان به چنین حقوقی بوده است.

تفاوت اساسی بین دو حرکت حق طلبانه‌ی زنان و مردان در این است که زنان برای پیشبرد اهداف گروهی خود به حمایت مردان نیز نیاز دارند زیرا در بیشتر جوامع از محیط خانواده تا عرصه‌ی دولت، سکان قدرت در دست مردان است. به این دلیل می‌بینیم که در روند تحولات اجتماعی خواست‌های گروهی مردان با سرعت بیشتر و به شیوه‌ای آسان‌تر به نتیجه می‌رسد. در صورتی که تحقق خواست‌های گروهی زنان، در یک جامعه مردسالار، بدون برخورداری از حمایت مردان بسیار دشوار و گاه ناممکن است. با توجه به تفاوت جنسیت و نیز ساختار قانون در جوامع مرد سالار، جلب حمایت مردان در راه دستیابی زنان به حقوق برابر با آنان، کار آسانی نیست. بویژه اینکه در بسیاری از جوامع، از دیدگاه اعتقادات دینی، زن و مرد برابر نیستند و از چنین دیدگاهی نباید دارای حقوق اجتماعی یکسان باشند. نا برابری حقوقی زنان و مردان در جامعه صنعتی سوئد تا دو دهه‌ی اول قرن بیستم بسیار چشم‌گیر بوده است. این نا برابری بیش از آن که ناشی از اعتقادات دینی باشد به شیوه‌ی

تقسیم کار بین زنان و مردان بستگی داشته است. چنانکه در پیش گفته شد در دوران اولیه صنعتی شدن کشور، انبوهی از کشاورزان به مناطق صنعتی کوچ کردند و ضمن کار در کارخانه‌ها در خانه‌های کارگری ساکن شدند. در این دوران، زنان که در گیر زایمان و نگهداری فرزندان خانواده بودند به ناچار از فعالیت در بیرون خانه محروم شدند. در نتیجه‌ی حضور پر رنگ مردان در همه‌ی عرصه‌های اجتماعی در بیرون از خانه و باقی ماندن زنان در خانه، ضوابط و قوانین جدید همواره به نفع مردان شکل می‌گرفت. علاوه بر آن مردان به عنوان تنها بازوی اقتصادی خانواده، بطور طبیعی موقعیت برتری را در میان اعضای خانواده کسب می‌کردند.

اما زندگی نوپای صنعتی در قرن نوزدهم، باعث گسترش آگاهی و تحولات اجتماعی بسیاری در سوئد شد. با گسترش سواد آموزی و رشد آگاهی، بسیاری از مردان، بی‌عدالتی نسبت به نیمی از جمعیت، یعنی زنان را لمس و احساس می‌کردند. از این رو ما شاهد شرکت و فعالیت بخشی از مردان سوئد، در جنبش برابری خواهانه زنان چه در گذشته و چه در زمان حال می‌باشیم.

از جمله زنانی که در پیش برد خواست‌های حق طلبانه زنان نقش مؤثری داشته‌اند، "سلما لاگرلوف" *¹ (Selma Lagerlöf) می‌باشد. وی که اولین زن دریافت کننده جایزه نوبل در ادبیات بود (۱۹۰۹)، از پیشگامان مبارزات حق طلبانه زنان سوئد به شمار می‌آید. او در کنگره بین‌المللی که در سال ۱۹۱۱ در استکهلم بر گزار شده بود، سخنان آتشینی در دفاع از حقوق زنان ایراد کرد که در آن زمان نقش آگاهی بخش بسزایی داشت.

وقتی در سال ۱۹۱۹ پارلمان سوئد به قانون اعطای حق رأی به همه مردم سوئد اعم از زن یا مرد رأی داد و فعالیت‌های سازمان‌یافته زنان، برای کسب حق رأی به انجام رسید، خانم "سلما لاگرلوف" در یک سخنرانی به مناسبت این پیروزی گفت: "خواست ما به پیروزی رسید زیرا حق ما بود. با انسان‌هایی که در این کشور به دنیا آمده‌اند و در این خاک زندگی می‌کنند نباید مانند بیگانگان رفتار کرد. اینها شهروندان نام دارند. حق مسلم کسانی که از قانون کشور تبعیت می‌کنند این است که خودشان در تدوین آن قوانین شریک باشند.

*¹ عکس شماره 11- سلما لاگرلوف

حق مسلم کسانی که مالیات پرداخت می‌کنند این است که خود در تعیین آن دخالت داشته باشند.^{۴۴}

تصویب قانون حق رأی برای زنان و مردان، در آن شرایط زمانی، ناشی از تحولات سیاسی در سایر کشورهای شمال اروپا و نیز هراس از رویدادی بود که در روسیه رخ داده بود. دو سال پیش از آن با پیروزی بلشویک‌ها در روسیه، اولین رژیم سوسیالیستی جهان بنام اتحاد جماهیر شوروی تشکیل شده بود و زنان آن کشور از حق رأی برخوردار شده بودند. در پی این رویداد، نیروهای دست راستی در سوئد، دریافتند که مقاومت آن‌ها در برابر اعطای حقوق سیاسی شهروندان، می‌تواند به تقویت نیروهای سوسیالیستی منجر شده و به انقلاب بینجامد.^{۴۴}

در سال ۱۹۲۳ زنان از حق اشتغال در ادارات و سازمانهای دولتی برخوردار شدند. اما در حوزه مذهب و کار کلیسایی، همچنان تنها مردان بکار گمارده می‌شدند. برای اولین بار در سال ۱۹۵۸ کلیسای سوئد، شایستگی زنان را برای احراز مقام کشیشی نیز تأیید کرد.

برابری زنان و مردان

"فوروم اقتصادی جهان" (World Economic Forum - WEF) یک کنفرانس سالیانه است که با شرکت بسیاری از افراد مؤثر در سیاست و اقتصاد جهانی برای بررسی مسائل جهان، تشکیل می‌شود. یکی از مسائل مورد توجه این کنفرانس برابری زنان و مردان در کشورهای مختلف است. نتیجه مطالعاتی که از سوی این فوروم در سال ۲۰۰۶ در سی کشور صنعتی و بیست و هشت کشور در حال رشد انجام شده است نشان می‌دهد که در کشور سوئد، برابری زن و مرد به بهترین شکل و در بالاترین سطح نسبت به سایر کشورها، تحقق یافته است.

در این بررسی، میزان دستمزد زنان، دسترسی به بازار کار، سهم آنان در قدرت سیاسی، دسترسی به امکانات آموزشی و تحصیلات و همچنین وضعیت سلامتی مورد توجه بوده است. پس از سوئد که در صدر جدول قرار دارد، چهار کشور دیگر شمال اروپا، نروژ، ایسلند، دانمارک و فنلاند، نیز به عنوان موفق‌ترین کشورها در زمینه برابری زنان و مردان، معرفی شده‌اند.^{۴۵}

با دستیابی زنان به حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، که یکی از ارکان مهم مردم‌سالاری است، نیمی از نیروی بازمانده‌ی جامعه، فعال شد. از آن پس زنان رسماً اجازه یافتند تا همدوش مردان، در همه فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فعالیت کنند و در گسترش اصلاحات و رفاه اجتماعی سهمی داشته باشند. بدین ترتیب موقعیت قانونی زنان در عرصه جامعه دگرگون شد. اما تنها به رسمیت شناختن حق برابری زنان با مردان کافی نبود. علیرغم داشتن حقوق اجتماعی برابر، مسئولیت نگهداری فرزندان و اداره‌ی امور خانه هم چنان بر دوش زنان سنگینی می‌کرد و آن‌ها را از فعالیت بیرون از خانه باز می‌داشت. زنان وقتی می‌توانند در امور سیاسی و اجتماعی و پست‌های مدیریتی نقش داشته باشند که جامعه امکاناتی را برای نگهداری کودکان در ساعات کاری فراهم آورده باشد. در دو دهه‌ی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، گام‌های مؤثری در جهت آزادی زنان برداشته شد و کمک‌های کمون‌ها به مادران گسترش یافت. این کمک‌ها از پیش از به دنیا آمدن نوزاد شروع می‌شود و تا سن ۱۸ سالگی فرزند، ادامه دارد. مرخصی از کار در ماه‌های پایانی بارداری، مرخصی طولانی از کار پس از زایمان برای والدین و ایجاد مهد کودک برای نگهداری همه کودکانی که والدین آن‌ها شاغل هستند به هر دو جنس زن و مرد امکان می‌دهد که ضمن داشتن فرزند، فعالیت شغلی خود را نیز دنبال کنند. در بسیاری از محیط‌های شغلی، مهد کودک ویژه کارکنان وجود دارد. در پارلمان سوئد نیز با توجه به حضور گسترده زنان به عنوان نماینده، مهد کودکی دایر است که از کودکان آن‌ها در طول روز نگهداری می‌کند.

در دهه ۱۹۷۰، نهادهای کودک یاری در کمون‌ها (شهرداری‌ها) گسترش یافت. کمون‌ها با ایجاد مهد کودک و کودکستان و نیز مراکز پیش دبستانی، برای نگهداری از کودکان، به پدران و مادران امکان دادند که با خیال راحت بکار و مشغله‌ی روزانه‌ی خود بپردازند. علاوه بر آن، والدین زیر پوشش بیمه‌های همگانی قرار گرفتند و در دوران نگهداری از کودکان از کمک‌های مالی کمون محل سکونت خود، برخوردار شدند. مراقبت از کودکان نیز به عنوان یک کار شناخته شد و امتیازات شغلی مانند حقوق بازنشستگی و سابقه کار به آن تعلق گرفت. با تغییر قوانین خانواده، زن، صاحب اصلی فرزند خود شناخته شد. حق تصمیم‌گیری برای سقط جنین فقط به مادر تعلق گرفت و پدر از این حق محروم شد. در بدو تولد کودک، حق انتخاب نام و نام خانوادگی برای نوزاد نیز به مادر اعطا شد.

امروزه به جرأت می‌توان گفت که زنان در جامعه‌ی سوئد حداقل نیمی از همه مسئولیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور را برعهده داشته و سهمی برابر با مردان در رشد و پیشرفت این کشور دارند.

حضور فعال و گسترده زنان در جامعه‌ی سوئد و سهم قابل توجه آن‌ها در پیشرفت این کشور، گواه بر این است که کشورهایی که به هر دلیلی حقوق زنان را نادیده می‌گیرند یا محدود می‌کنند، نیمی از نیروی توانمند جامعه را از کار انداخته‌اند.

برای ارزیابی چگونگی حقوق زنان و مردان در یک جامعه کافی است نگاهی به سهم هر یک از آن‌ها در حاکمیت بیندازیم. در جامعه‌ای که اهرم‌های قدرت در دست مردان باشد بدون تردید حقوق زنان پایمال شده است. از آنجا که نیمی از جمعیت را معمولاً زنان تشکیل می‌دهند پس باید آن‌ها در عرصه دولت و قانونگذاری نیز حضور ۵۰ درصدی داشته باشند. نگاهی به بافت حکومت در سوئد نشان می‌دهد که برابری زنان و مردان در این کشور در ابعاد بسیار وسیعی تحقق یافته است.

پارلمان سوئد دارای ۳۴۹ نماینده است که هر چهار سال یکبار در انتخاباتی کاملاً آزاد با رأی مستقیم مردم برگزیده می‌شوند. بالاترین در صد نمایندگان زن در پارلمان سوئد مربوط به انتخابات سال ۲۰۰۶ است که زنان توانستند ۴۷.۳ در صد از کرسی‌های پارلمان را بخود اختصاص دهند. این رقم یکی از بالاترین سهم نمایندگی زنان در مجالس قانونگذاری در جهان است. این در حالی است که میانگین نمایندگی زنان در پارلمانها و مجالس قانونگذاری در سطح جهان در سال ۲۰۰۹ معادل ۱۳ درصد و در سطح کشورهای اروپایی ۲۳ درصد بوده است. در بسیاری از کشورها و بویژه برخی کشورهای اسلامی قدرت دولتی و مجلس قانونگذاری تنها در اختیار مردان است.

در سال ۲۰۱۰، چهل و پنج درصد از پست‌های وزارت در دولت سوئد در اختیار بانوان قرار گرفت. هم زمان، فنلاند با داشتن دولتی که ۶۰ در صد از وزیران آن زن بوده‌اند، دارای بالاترین تعداد وزرای زن، در جهان بوده است.

با توجه به حضور گسترده‌ای که زنان کشورهای شمال اروپا در فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دارند، عادلانه‌ترین تقسیم قدرت بین زنان و مردان در این کشورها تحقق یافته است. بدین ترتیب کشورهای شمال اروپا و از جمله سوئد، بیشترین بهره را از

توانمندی نیروهای موجود در جامعه نصیب خود کرده و بالاترین سطح رفاه و آسایش را برای شهروندان خود فراهم کرده‌اند.

بر اساس قانون در سوئد، زنان و مردان در همه امور دارای حقوق برابر هستند. این بدان معناست که آن‌ها در محیط خانواده، در مراکز آموزشی و در زمینه‌های شغلی گوناگون و سایر امور روزمره‌ی زندگی، بدون هیچگونه محدودیتی می‌توانند بطور یکسان با مردان، حضور داشته باشند. تنها تفاوت بین زنان و مردان برای خدمت نظام وظیفه است. زنان هیچگونه اجباری برای رفتن به سربازی ندارند مگر اینکه خودشان تمایل داشته باشند. درحالیکه همه مردان بین ۱۸ تا ۲۴ سال برای خدمت سربازی فراخوانده می‌شوند. زنان داوطلب سربازی در صورت تمایل شخصا باید متقاضی خدمت باشند. دختران داوطلب سربازی نیز مانند پسران باید دارای توانمندی بدنی لازم بوده و همه آزمایشات ورودی را گذرانده باشند. پسرانی که همه شرایط لازم برای خدمت سربازی را دارا هستند نیز می‌توانند از خدمت زیر پرچم و آموزش نظامی خودداری کنند. به چنین افرادی اجازه داده می‌شود که بجای خدمت سربازی، در بخش خدمات اجتماعی از جمله بیمارستانها، مراکز بهداشتی، آموزشی و غیره خدمت می‌کنند. آن‌ها نیز طی این مدت از حقوق و مزایای سربازی بهره‌مند خواهند شد. در سالهای اخیر تنها ۱۵ درصد از جوانان حاضر شرایط، به خدمت سربازی فراخوانده شده‌اند تا در یک برنامه آموزشی ۱۱ ماهه شرکت کنند. براساس قانونی که اخیراً در پارلمان سوئد به تصویب رسیده است خدمت نظام وظیفه در زمان صلح، کاملاً داوطلبانه خواهد بود. این قانون از اول ژوئای ۲۰۱۰، قابل اجرا می‌باشد.

نهادینه کردن برابری حقوقی زنان و مردان در ذهن جامعه، مستلزم آموزش‌های لازم از زمان کودکی است. اولین باورهای کودکان، در خانواده شکل می‌گیرد. رفتار پدر و مادر، نسبت به یکدیگر و نسبت به فرزندان دختر و پسر خود، می‌تواند ذهنیتی را در کودکان بسازد که در جهت برابری یا تبعیض بین دو جنس زن و مرد باشد. هرگاه این رفتار بر پایه برابری دو جنس باشد، کودکان نیز می‌آموزند که به حقوق جنس مخالف خود احترام بگذارند.

در سوئد برای حضور زنان در عرصه‌های مختلف جامعه، به توانمندی ذهنی و بدنی آن‌ها همانند مردان توجه می‌شود. در این کشور آموزش و پرورش یکسان برای هر دو جنس و

امکان اشتغال در کلیه حرفه‌ها و پست‌های موجود به عنوان یک اصل پذیرفته شده است. در سوئد، دختران و پسران از مهد کودک تا بالاترین سطوح آموزشی همیشه باهم و بطور مختلط شرکت دارند. آن‌ها از ابتدای حضورشان در یک جمع می‌آموزند که هر دو جنس دارای حقوق و توانایی‌های یکسان می‌باشند و هیچ جنسی بر جنس دیگر برتر نیست. نهادینه کردن چنین تفکری در کودکان باعث می‌شود که آن‌ها در آینده و در سنین بزرگسالی، حقوق سیاسی و اجتماعی یکدیگر را محترم بشمارند. در جوامعی که از ابتدا کودکان دختر و پسر بطور جداگانه تربیت می‌شوند، از همان سنین کودکی تفاوت بین دو جنس به آن‌ها القا می‌شود. برتری مردان بر زنان در سطح جامعه نیز به ذهنیت نابرابری دو جنس، دامن می‌زند. نتیجه چنین باورهایی است که مرد سالاری یعنی تبعیض جنسی را در جامعه تقویت کرده و زنان را از حقوق برابر اجتماعی و سیاسی با مردان، محروم می‌کند.

برنامه‌های آموزشی و تحصیلی در دوران کودکی و نوجوانی نیز نقش موثری در برابری حقوق زنان و مردان دارد. در بخش آموزش در سوئد، هیچ درسی نیست که ویژه پسران یا دختران باشد. از خانه داری و خیاطی تا نجاری و مکانیکی و غیره همه درسهای مشترکی است که برای شاگردان در کلاسهای مختلط، تدریس یا تمرین می‌شود. همانطور که پسرها باید آشنایی و بچه‌داری را بیاموزند، دختران نیز تعمیر وسائل خانه را یاد می‌گیرند. هیچگونه شغلی نیست که قانون آن را برای زنان منع کرده باشد. اکنون در سوئد اکثریت شاغلین در بخش بهداشت و درمان را زنان تشکیل می‌دهند همچنان که در بخش صنایع مردان حائز اکثریت هستند. این تقسیم بندی شغلی که بطور تدریجی شکل گرفته است ناشی از انتخاب آزاد مشاغل و بر اساس ذوق و سلیقه افراد بوده است. آمار و ارقام مربوط به رشته‌های تحصیلی در حال حاضر نشان می‌دهد که تقسیم بندی شغلی کنونی با مرور زمان، دستخوش تغییر خواهد بود. این تغییر در جهت نزدیک شدن نسبت شاغلین مرد و زن در بخش‌های مختلف خدمات و تولید می‌باشد.

آنچه در بالا گفته شد به معنای این نیست که برابری حقوق مردان و زنان سوئدی در همه عرصه‌های اجتماعی کاملاً رعایت می‌شود. با اینکه قانون بر برابری حقوق زنان و مردان در همه جا تاکید دارد و کسانی که آن را نادیده بگیرند تحت پیگرد قرار می‌دهد، اما در عمل دیده می‌شود که کارفرمایان، امتیازات شغلی را بیشتر در اختیار مردها قرار می‌دهند.

در عرصه مدیریت بویژه در بخش خصوصی، زنان کمتر از مردان بکار گمارده می‌شوند. آنچه مهم است این است که قانونگذاران و دولت که مجری قانون است همواره می‌کوشند از هر گونه نابرابری حقوقی زنان با مردان جلوگیری کنند. دولت در تلاش است تا با تکیه بر قوانین، توازن عادلانه بین دو جنس زن و مرد در جامعه برقرار کند. دولت از راه گسترش امکانات آموزشی و شغلی و رفاهی، فرصت آموزش و اشتغال را برای زنان افزایش داده و شرایطی را فراهم می‌کند که زنان با اتکا به توان و دانش خود، از طریق رقابت آزاد به همه مشاغل بویژه به پست‌های کلیدی، راه پیدا کنند. علاوه بر آن، دولت، برای متعادل کردن تعداد زنان و مردان شاغل در حرفه‌ها و پست‌های گوناگون، قانونی را وضع کرده است که براساس آن، زنان یا مردان متقاضی اشتغال، در جایی که از جنس آن‌ها کمتر بکار مشغولند از امتیاز برخوردارند. مثلاً برای انتخاب یک پروفسور دانشگاه، هرگاه دو متقاضی یکی زن و یکی مرد وجود داشته باشد که از نظر علمی و تجربی تقریباً برابر باشند، آن پست پروفسوری به زن متقاضی واگذار می‌شود زیرا بیشتر پروفسورها هم اکنون مرد هستند. بهمین ترتیب برای متقاضیان کار در بیمارستان، از میان دو متقاضی زن و مرد که تحصیلات و تجربه مشابه داشته باشند، مرد را انتخاب می‌کنند زیرا در شرایط فعلی تعداد زنان در این زمینه شغلی خیلی بیشتر از مردان است.

بدیهی است که حضور پنجاه درصدی زنان در عرصه خدمات و تولید، به افزایش درآمد ناخالص ملی یا به عبارت دیگر به افزایش ثروت جامعه کمک فراوانی خواهد کرد. افزایش ثروت عمومی در یک کشور آزاد و دموکرات، به رفاه همگانی خواهد انجامید.

با اینکه دستیابی زنان سوئدی به آزادی و حقوق اجتماعی خود در جهان بی نظیر است، گروهی از زنان سوئدی آن را بسنده نمی‌دانند و خواستار اصلاحات بیشتری در زمینه‌ی برابری زنان و مردان می‌باشند. اخیراً گروه‌های فعال زنان در سوئد به تصویر "مرد" در تابلوهای عابر پیاده اعتراض کردند و خواستار حضور تصویر "زن" در این تابلوها شدند. پی این اعتراض، اداره راهنمایی و رانندگی قول داد که در نیمی از تابلوها بجای علامت یک مرد، از تصویر یک زن استفاده شود. پس از چندی نمونه‌ای از این تابلو در رسانه‌ها به نمایش گذاشته شد. در این تابلو تصویر خانمی دیده می‌شد که دامن به تن داشت و در حال عبور از روی خطوط عابر پیاده بود. عده‌ای به این تابلو نیز اعتراض کردند زیرا زن را با لباس

دامن نمایش داده بود در حالی که بگفته‌ی آن‌ها، زمان دامن پوشیدن زنان سپری شده است و اکنون بسیاری از زنان، در لباس مشابه با مردان در جامعه ظاهر می‌شوند. این اعتراض نیز در دست بررسی است. بدیهی است که مرزهای برابری را می‌توان تا گوشه‌های ظریف جامعه نیز گسترش داد اما چه باک، برابری، نماد عدالت است، هر چه بیشتر باشد به آرامش و ثبات جامعه کمک خواهد کرد.

روند تشکیل خانواده در سوئد

شکل زندگی زناشویی و تشکیل خانواده در سوئد دستخوش تغییرات بسیاری بوده است. در هزاره اول میلادی و پیش از آن، ازدواج به عنوان یک پدیده مهم زندگی، با تشریفاتی خاص و در سه مرحله صورت می‌گرفت. اول نامزدی دو فرد، علنی می‌شد. سپس طی مراسمی با حضور بستگان و دوستان، یکی از مردان خانواده‌ی عروس، پدر، برادر و یا مردی از بستگان وی، عروس را بدست داماد می‌سپرد. در سومین مرحله، عروس و داماد در برابر انظار اطرافیان خود به حجله گاه فرستاده و هم آغوش می‌شدند. این شیوه‌ی تشکیل خانواده تا اوائل هزاره دوم میلادی که میسیونرهای مسیحی، سوئد را به یک کشور مسیحی تبدیل کردند ادامه داشت. با گسترش نفوذ کلیسا در سوئد، مراسم ازدواج در انحصار کشیشان قرار گرفت. در سوئد نیز مانند سایر مناطقی که در قلمرو کلیسا بود، عقد کلیسایی جایگزین پیوند زناشویی سنتی شد. از آن پس تنها کسانی که از پذیرش آیین مسیح خودداری کرده بودند، مراسم پیوند زناشویی را به شیوه‌ی سنتی و غیر کلیسایی اجرا می‌کردند.

تا نیمه دوم قرن نوزدهم، بیشتر مردم سوئد در روستاها زندگی می‌کردند. برای افزایش نیروی کار در مزارع، میزان زاد و ولد در خانواده‌ها بالا بود. به علت نامناسب بودن بهداشت و درمان، بیش از پانزده درصد از نوزادان در سنین کودکی می‌مردند و مادران با زایمان‌های مکرر، کمبود نیروی کار را جبران می‌کردند. زندگی مردان و زنان و حقوق آن‌ها در خانواده بسیار متفاوت بود. هرگاه زنی بدون ازدواج، فرزندی به دنیا می‌آورد، رسوایی بزرگی به دنبال داشت که زندگی را برای آن زن و فرزند او بسیار دشوار می‌کرد. مذهب و تعلیمات انجیلی که مورد احترام مردم بود، بر همه امور زندگی سایه داشت. کلیسا برتری مردان را بر زنان تأیید می‌کرد. بنابر تعالیم دینی، نابرابری حقوق زن و مرد، خواست خداوند بود و اعتراض به

آن گناه شمرده می‌شد.

در نیمه دوم قرن نوزدهم، با گسترش صنایع و تمرکز کارخانجات در محیط‌های شهری و بویژه استکهلم، بسیاری برای کار در کارخانجات راهی پایتخت شدند. شیوه‌ی زندگی دگرگون شد. کارگران در خانه‌های مشترک و گاه دسته جمعی بسر می‌بردند و روابط تازه‌ای بین افرادی که از قبل یکدیگر را نمی‌شناختند برقرار می‌شد. از این زمان زندگی مشترک بین زوج‌هایی که اعتقادات مذهبی نداشتند، رایج شد. اما همزیستی بدون عقد کلیسایی، مورد قبول جامعه نبود و از آن حمایت نمی‌شد و بدینا آوردن فرزند در چنین ازدواجی همواره با مشکلاتی روبرو بود.

همراه با رشد صنایع و دگرگونی شیوه‌های تولید، افکار مردم نیز دستخوش تغییراتی متناسب با زندگی اقتصادی آن‌ها شد و مردم به تدریج خود را از زیر یوغ کلیسا آزاد کردند. بدین ترتیب نقش مذهب در همه عرصه‌ها از جمله در عرصه خانواده کم رنگ شد. در قرن بیستم، دگرگونی‌های بسیاری در شکل روابط زنان و مردان صورت گرفت. طلاق که قبلاً گناه بشمار می‌رفت جایز شمرده شد و به زن و شوهری که نمی‌خواستند به زندگی با یکدیگر ادامه دهند، اجازه داده شد تا با حمایت قانون، از یکدیگر جدا شوند.

در دهه ۱۹۶۰، میزان ازدواج‌های رسمی و کلیسایی بشدت کاهش یافت. از آن پس تعداد خانواده‌هایی که بدون عقد مذهبی تشکیل می‌شد رو به فزونی گذاشت. تعداد فرزندان ناشی از ازدواج‌های بدون عقد شرعی آنقدر زیاد شد که مسئولین جامعه را به فکر ارائه راهکارهای جدید انداخت. قانونگذاران با تصویب قوانین جدید، حق انتخاب نوع ازدواج را بمعده خود مردم گذاشتند. این بدان معنا بود که از آن پس، قانون، زوج‌هایی را که به اراده‌ی خود و بدون عقد کلیسایی با هم زندگی می‌کنند به عنوان خانواده می‌شناسد و آن‌ها و فرزندان‌شان از همه حقوق خانواده برخوردارند. بدینا آوردن فرزند، بدون ازدواج شرعی و یا بدون ازدواج ثبت شده در شهرداری، نیز جایز شمرده شد و پخش وسائل جلوگیری از بارداری و سقط جنین مورد پذیرش جامعه قرار گرفت.

اکنون هرساله در سوئد بین ۳۰ تا ۴۰ هزار سقط جنین صورت می‌گیرد.^{۴۶}

هرگاه دختری زیر ۱۸ سال برای سقط جنین به یک کلینیک مراجعه کند، آن کلینیک موظف است وی را تشویق کند تا جریان حاملگی خود را با افرادی از خانواده و یا بستگان

خود در میان بگذارد. در صورتی که دختر به هیچ وجه مایل به افشای حاملگی خود نباشد، کارکنان بخش درمان، باید به خواست او احترام بگذارند و با توجه به شرایط جسمی و روانی دختر، خود برای سقط جنین و یا نگهداری جنین تصمیم بگیرند.^{۴۷}

در سوئد، هر گاه زنی باردار شود، بدون توجه به اینکه در چه رابطه‌ای باردار شده است مورد حمایت قانون قرار می‌گیرد. او از مراقبت‌های بهداشتی و خدمات درمانی بهره‌مند می‌شود و در صورت لازم از مرخصی شغلی نیز استفاده خواهد کرد. زایمان در بیمارستان صورت می‌گیرد. مادر و نوزادش در صورت نیاز، از کمک‌های مالی کمون استفاده می‌کنند تا از یک زندگی راحت بهره‌مند شوند. طبق قانون، فرزندی که متولد می‌شود به مادر تعلق دارد. از آنجا که مادر، صاحب اصلی کودک شناخته می‌شود، نام خانوادگی او را روی کودک می‌گذارند، مگر اینکه به خواست مادر نام خانوادگی دیگری، مثلاً نام خانوادگی پدر برای او انتخاب شود.

هرگاه زن یا مردی در خارج از زندگی زناشویی رابطه جنسی با کسی داشته باشد از نظر قانون جرمی انجام نداده است. اما این کار که خیانت به پیمان زناشویی بشمار می‌آید، بر خلاف عرف جامعه بوده و در مواردی به فروپاشی پیوند زناشویی خواهد انجامید.

بدین ترتیب سه نوع ازدواج در سوئد رایج شد. یکی ازدواج مذهبی، که طی مراسمی در کلیسا بر گزار می‌شود و زوجین توسط یک کشیش به عقد یکدیگر درمی‌آیند. نوع دیگر ازدواج رسمی، با حضور زن و مرد در دفتر شهرداری (کمون) و ثبت پیوند زناشویی در آنجا صورت می‌گیرد. نوع سوم پیوند زناشویی که امروزه بسیار رایج است، تشکیل زندگی مشترک بدون ثبت است که "سامبو" (هم خانگی) نامیده می‌شود.

سامبو و سَریو

سامبو به خانواده‌ای گفته می‌شود که در آن دو نفر که از نظر قانونی عزب هستند، بطور دائم و مشترک با هم زندگی میکنند بدون اینکه زندگی مشترک خود را در جایی ثبت کرده باشند یا برای ایجاد آن خطبه عقد خوانده باشند. پیوند زناشویی به شکل سامبو، تنها بر اساس خواست، اراده و موافقت زوجین صورت می‌گیرد و هیچ شهادتی بر آن صحنه نمی‌گذارد. رشد سریع زندگی صنعتی و گسترش رفاه عمومی در سوئد، باعث ترویج گسترده این نوع زندگی زناشویی شده است. این شیوه‌ی زندگی خانوادگی امروزه بسیار رایج است و نیمی از نوزادان در سوئد، متعلق به سامبوها هستند. هم‌زیستی دو فرد به شکل سامبو اکنون

در سایر کشورهای پیشرفته نیز رواج دارد. در حال حاضر ده درصد از خانواده‌های اروپایی بشکل سامبو زندگی می‌کنند.

در سوئد، هم خانگی دو نفر، مورد قبول جامعه بوده و قانون، آن را به عنوان کانون خانواده به رسمیت می‌شناسد. کسانی که بدون ثبت ازدواج خود، با هم در یک خانه زندگی می‌کنند، از همه ضوابط و امتیازات زندگی خانوادگی برخوردارند. هرگاه آن‌ها دارای فرزند باشند یا کودکی را به فرزند خواندگی خود به پذیرند، همه‌ی حقوق خانواده‌های ازدواج کرده به آن‌ها تعلق خواهد گرفت. آن‌ها می‌توانند از کمک هزینه اولاد، پول والدین، مرخصی‌های شغلی درازمدت قبل وبعد از زایمان نیز استفاده کنند.^{۴۸}

برخی از سوئدی‌ها، قبل از اینکه ازدواج خود را به ثبت برسانند، سالها به عنوان سامبو با هم زندگی کرده و حتا بچه‌دار می‌شوند. بسیار اتفاق می‌افتد که در آگهی ازدواج یک زوج، که برای اطلاع دوستان و بستگانشان در نشریه‌ای بچاپ می‌رسد، در عکس مشترک زوجین، چند کودک قد و نیم قد نیز حضور دارند.

چندی پیش، در یک خبر رسانه‌ای، تیتیری با عنوان "خداحافظ سامبو" دیده می‌شد. این خبر، حکایت از این داشت که باز سوئدی‌ها پیش‌تاز یک نوآوری دیگر در مورد خانواده شده‌اند. شیوه‌ای که مقدمه وداع گفتن به زندگی از نوع سامبو می‌باشد. این شکل تازه زندگی خانوادگی را "سَر بو" می‌نامند یعنی زندگی جدا از هم. سَر بو به زوجی گفته می‌شود که با هم رابطه زناشویی دارند ولی جدای از هم، هر کدام در مسکن متعلق به خود بطور مستقل زندگی می‌کنند. این زوج هر وقت هر دو مایل باشند برای مدتی باهم خواهند بود. در این شیوه‌ی زندگی، زوجین آزادی‌های فردی خود را حفظ کرده و هیچگونه مسئولیت خانوادگی را بر دوش نمی‌گیرند. هرگاه زوجین از یکدیگر خسته شوند، با گفتن "ترا به خیر و مرا به سلامت"، هر کدام راه خود را خواهند رفت. افرادی که تنها زندگی می‌کنند یا در رابطه سَر بو هستند، اگر بخواهند بچه‌دار شوند، می‌توانند از طریق بانکهای اسپرم که در برخی کشورهای اروپایی موجود است باردار شوند یا کودکی را به فرزند خواندگی بگیرند.

فرزند خواندگی در سوئد رایج است. اکنون بیش از ۱۳۸۰۰۰ نفر (یک و نیم درصد از جمعیت) از شهروندان سوئدی کسانی هستند که به عنوان فرزند خوانده در یک خانواده سوئدی پرورش پیدا کرده‌اند. از این رقم تقریباً دو سوم از خارج از سوئد به این کشور آورده

شده‌اند. بیش از سی درصد از کسانی که فرزند خوانده‌ای گرفته و پرورش داده‌اند، افراد مجرد سوئدی، اعم از زن یا مرد می‌باشند. برخی از این افراد، معتقدند که در دنیایی که بسیاری کودکان بی سرپرست یا کودکان فاقد امکانات زندگی وجود دارند، آن‌ها می‌توانند بجای دنیا آوردن فرزند خود، یکی از همین کودکان نیازمند را به فرزند خواندگی بپذیرند و پرورش دهند. چنین دیدگاهی که یک خصلت خوب انسانی و ناشی از بینش جهان وطنی است، غالباً در بین مردمی که خود از رفاه اجتماعی برخوردارند، ترویج پیدا می‌کند. در سوئد خانواده‌هایی که کودکی را به فرزند خواندگی می‌پذیرند، مانند سایر والدین، از کمک‌های ویژه دولتی برخوردار بوده و از تمام حقوق خانواده‌های معمولی نیز استفاده می‌کنند.

در سوئد، زندگی مشترک هم جنس گرایان، دو زن با هم و یا دو مرد با هم نیز، از حقوق قانونی یک خانواده برخوردار است. آن‌ها می‌توانند مانند زن و مردی که باهم زندگی مشترک دارند و رسماً ازدواج کرده‌اند، از امتیازات حقوقی خانواده استفاده کنند.

زن و مردانی که زندگی مشترک ثبت نشده داشته باشند، در صورت جدایی، هر کدام اموال متعلق بخود را برداشته و راهی را که می‌خواهند در پیش می‌گیرند. در صورت وجود فرزند مشترک، آن‌ها می‌توانند نگهداری از فرزند را بین خود تقسیم کنند و اگر به توافق نرسند، قانون وظیفه هر کدام از آن‌ها را مشخص می‌کند. زن و مردی که فرزند مشترک دارند و از هم جدا می‌شوند هر دو باید بطور نوبتی از فرزندشان نگهداری کنند.

طلاق در صورتی اجرا می‌شود که زن و مرد رسماً با هم ازدواج کرده و ازدواج آن‌ها در دادگاه ثبت شده باشد. در این صورت هر گاه زن و مردی تصمیم بگیرند از یکدیگر جدا شوند، کافی است خواست خود را طی نامه‌ای، به دادگاه محل اعلام دارند. برای جدایی لازم نیست آن‌ها دلیلی ارائه دهند. در صورتیکه آن‌ها فاقد فرزند باشند و هردو با طلاق موافق باشند، دادگاه جدایی آن‌ها را ثبت کرده و سند آن را برایشان خواهد فرستاد. در صورتی که آن‌ها دارای فرزند باشند، دادگاه مدتی را برای بازنگری زوجین در مسئله طلاق، تعیین می‌کند تا شاید آن‌ها از خواسته‌ی خود منصرف شوند. در صورت عدم سازش زوجین تا پایان مدت تعیین شده، طلاق رسمی مورد تأیید دادگاه قرار می‌گیرد. اگر تنها یکی از زوجین خواستار طلاق باشد و فرزندی در کار نباشد، دادگاه به مدت شش ماه به هردو فرصت می‌دهد تا با بازنگری به زندگی مشترکشان، تصمیم‌گیری کنند. بعد از شش ماه اگر حداقل یکی از آن‌ها هم چنان خواستار جدایی باشد، حکم رسمی طلاق صادر می‌شود.

رابطه بین زنان و مردان

رابطه بین زنان و مردان در همه شرایط، بر استقلال شخصی آنان استوار است. ازدواج و زندگی مشترک، از استقلال فردی زن یا مرد نمی‌کاهد. در سوئد ماده قانونی «تمکین زوجه» وجود ندارد. بر اساس قانون، کسی حق ندارد دیگری را وادار به همخوابگی کند. این قانون در روابط زناشویی بین کسانی که رسماً ازدواج کرده‌اند نیز باید رعایت شود. هیچ مرد یا زنی نمی‌تواند به بهانه اینکه زن و شوهر هستند دیگری را وادار به عمل جنسی کند.

در سوئد، چند همسری، ازدواج با محارم و رابطه جنسی با افراد زیر ۱۵ سال ممنوع بوده و جرم بحساب می‌آید.

زنان و مردان صاحب اختیار خود هستند.

"یک نه یعنی نه"

وقتی زن یا مردی احساس کرده باشد که مورد اهانت یا مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است می‌تواند به دادگاه شکایت کند. در خبرهایی که پیرامون چنین شکایتی از دادگاه‌ها گزارش می‌شود، چنین برمی‌آید که اصل "یک نه یعنی نه" در دادگاه‌ها نقش تعیین‌کننده دارد. این اصطلاح به معنای آنست که هر گاه زن یا مردی با گفتن یک "نه" امتناع خود را برای عمل جنسی بروز داده باشد، طرف مقابل او باید بی‌درنگ کوتاه بیاید. در غیر این صورت او مرتکب جرم شده است.

سن قانونی برای روابط آزاد جنسی در سوئد پانزده سال است. در نگاه قانون، هر گونه رابطه جنسی در سن زیر پانزده سال، جرم بوده و تجاوز به عنف شناخته می‌شود، حتی اگر نوجوان زیر پانزده سال با تمایل به این رابطه تن داده باشد.

در سوئد، قانون برابری زن و مرد بالهای خود را تا عمق زندگی مشترک افراد نیز گشوده است. گاهی در دادگاه‌ها شاهد ماجراهایی هستیم که کمتر در کشورهای دیگر اتفاق می‌افتد. از جمله اینکه زن یا مردی از همسر قانونی خود به خاطر تجاوز جنسی به دادگاه شکایت می‌برد. در نگاه قانون، بر اساس برابری حقوق جنسی، هیچ فرقی بین کسانی که باهم پیوند زناشویی دارند و کسانی که خارج از این رابطه باشند، وجود ندارد. بنابراین در رابطه جنسی

بین زن و شوهر نیز هر دو دارای حقوقی یکسان بوده و هیچ یک نمی تواند تمایلات خود را بر دیگری تحمیل کند.

براساس قانون، همبستری بین زن و مرد باید همیشه با رضایت کامل دو طرف صورت گیرد. هر گاه یکی از طرفین با نارضایتی یا اجبار هم بستر شده باشد مورد تجاوز جنسی قرار گرفته و می تواند به دادگاه شکایت کند.

چندی پیش مردی به جرم تجاوز جنسی به همسرش به سه سال و نیم زندان و پرداخت ۱۳۰ هزار کرون غرامت محکوم شد. در خبری دیگر مردی به سه سال زندان محکوم شده بود زیرا به مدت دو سال بدون تمایل همسرش با وی هم بستر شده بود. این مرد به جرم تجاوز جنسی به همسر قانونی اش محاکمه و محکوم شد.

در همه سطوح جامعه‌ی سوئد از جمله در محیط کار، حتا به زبان آوردن کلماتی که در آن‌ها اغراض جنسی نهفته باشد جرم است و می تواند به انفصال از کار و محکومیت به پرداخت غرامت منجر شود. در یک گزارش خبری می خوانیم که طی حکمی رتبه‌ی یک افسر بلند پایه‌ی سوئدی تنزل پیدا کرد زیرا در لحن صحبت وی با یک همکار زن، اغراض جنسی به مشام رسیده است. در موردی دیگر یک افسر ارتش، به اتهام چشم چرانی نسبت به همکاری از جنس مخالف به دادگاه فراخوانده شد.

براساس قانون در سوئد مرد و زن دو انسان آزاد و مستقل هستند که می توانند پیمان زندگی با یکدیگر برقرار کنند. ازدواج و زندگی مشترک به معنای این نیست که فردی، فرد دیگر را در اختیار خود می گیرد و مالک او می شود.

قانون بوضوح مشخص کرده است که آمیزش جنسی حتا در یک رابطه زناشویی، یک وظیفه نیست. یک رابطه دلخواه است. هیچکس حق ندارد از فردی دیگر، بدون رضایت او بهره جنسی ببرد. بنابراین هر زن یا مردی که احساس کند ناخواسته از وی بهره برداری جنسی شده است می تواند از عامل آن شکایت کند حتا اگر آن فرد همسر او باشد.

حضور زنان در بازار کار

حضور زنان در بازار کار در سوئد چنان گسترده است که تقریباً هیچ محیط شغلی نیست که تنها در اختیار مردان باشد. ضمن اینکه هر گونه تبعیض جنسیتی برای اشتغال ممنوع است،

اما به شکلی طبیعی، زنان بیشتر به مشاغلی نظیر کار در بخش بهداشت و درمان، تعلیم و تربیت و نیز امور اداری روی می‌آورند. در همین راستا، مردان بیشتر به مشاغل حرفه‌ای در صنعت و ساخت و ساز مشغولند. گرچه عادت‌های گذشته و سنتی می‌تواند در این تقسیم کار سهمیم باشد اما بیش از هر چیز این گونه تقسیم کار به طبیعت فیزیولوژیکی زن و مرد و نیز تفاوت‌های روحی و روانی آن‌ها بستگی دارد. شواهد عینی در محافل شغلی نشان می‌دهد که توانمندی بدنی و نیز ویژگی‌های روحی و روانی زنان و مردان دستخوش تغییر بوده و به یکدیگر نزدیک می‌شود و حضور شانه بشانه زنان و مردان در همه‌ی فعالیت‌های جامعه، تفاوت‌ها را بتدریج کاهش می‌دهد.

در خیابان جلو منزلمان، خانمی را می‌بینم که با در دست داشتن ابزارهای سنگین به ترمیم آسفالت خیابان مشغول است. بعد معلوم می‌شود که او چنان در کارش تبحر دارد که سر پرست گروهی از کارگران مرد نیز می‌باشد. جای دیگر، در یک ساختمان که برای فروشگاه بزرگ آماده می‌شود شاهد جنب و جوش زنان برق کشی هستم که بالای نردبانهای بلند بکار سیم کشی و امتحان مدارهای الکتریکی مشغولند. چنین مشاهداتی که در سوئد بسیار به چشم می‌خورد، گواه بر این است که یک زن نیز می‌تواند بدنی ورزیده و روحیه‌ای قوی داشته باشد و کارهایی را که بطور سنتی مردانه می‌نماید به راحتی انجام دهد.

اشتغال و آزادی زنان

یکی از علل اساسی مردسالاری در جامعه انسانی وابستگی اقتصادی زنان به مردان بوده است. اگر در جامعه‌ی سوئد شاهد آزادی زنان و برابری حقوق آن‌ها با مردان هستیم به این خاطر است که در این کشور عموماً زنان دارای استقلال اقتصادی می‌باشند. آمار نشان می‌دهد که از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۰، زنان، بطور متوسط، ۴۷ درصد از نیروی کار کشور را تشکیل داده‌اند. سهمیم کردن زنان در مشاغل از یک سو نیاز به ایجاد فرصت‌های شغلی دارد و از سوی دیگر وجود امکاناتی را برای نگهداری بچه‌ها در زمان کار مادران، ضروری می‌سازد. در جوامعی که زنان از بازار کار و فعالیت‌های روزمره‌ی بیرون از خانه محروم هستند هرگز نمی‌توان شاهد برابری حقوق زن و مرد بود. وابستگی اقتصادی یک فرد به فرد دیگر، بخودی خود زمینه سرسپردگی و تمکین را فراهم می‌کند. چنانکه در برخی جوامع بدوی که زنان در تامین معاش خانواده نقش اصلی را ایفا می‌کنند، زن سالاری حاکم است و

در آنجا مردان به زنان تمکین می‌کنند.

برابری حقوق زن و مرد در سوئد، در عرصه‌های مختلف سیاسی، خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی به بالاترین سطح در جهان رسیده است. همین طور که قبلاً نیز اشاره شد، بنابر آماری که سازمان فوروم اقتصادی جهان، از چند سال پیش هر ساله تهیه می‌کند، سوئد در زمینه برابری حقوق مردان و زنان، همواره در صدر همه کشورهای جهان قرار دارد. در گزارش سال ۲۰۰۷ این سازمان، سوئد و کشورهای شمال اروپا به عنوان الگوی شایسته‌ای برای برابری حقوق زنان و مردان، معرفی شده‌اند.

کودکان در جامعه‌ی سوئد

رفاه کودکان

"سازمان نجات کودکان آمریکا" (Save the children)، هرساله رفاه مادران و کودکان را در کشورهای مختلف جهان مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در این پژوهش، بهداشت، سلامتی، میزان تحصیلات، میزان فعالیت‌های اجتماعی و نرخ مرگ و میر کودکان مورد مطالعه قرار می‌گیرد. نتیجه این بررسی که بنام "بیان مادران" (Mothers index ranking) منتشر می‌شود نشان می‌دهد که کدام کشورها بهترین شرایط را برای رفاه مادران و کودکان فراهم کرده‌اند.

در بین بیش از صد کشور که هرساله مورد مطالعه قرار می‌گیرند، سوئد جایگاه خود را به عنوان بالاترین مقام از نظر شرایط رفاهی کودکان و مادران همواره حفظ می‌کند.^{۴۹} این بررسی‌ها نشان می‌دهد که تندرستی و رفاه کودکان رابطه‌ی تنگاتنگی با تندرستی و رفاه مادران دارد. این پژوهش همچنین حاکی از آنست که میزان مرگ و میر کودکان در کشورهایی که دارای میزان سواد بالاتری بوده و استفاده از وسائل ضد بارداری در آن‌ها رایج است، بشدت کاهش می‌یابد.

در بیان رفاهی کودکان و مادران، همواره کشورهای شمال اروپا در صدر جدول بوده و کشورهای فقیر آفریقایی و آسیایی، که دارای شرایط غم‌انگیزی برای کودکان و مادران می‌باشند، در پایین‌ترین رده قرار می‌گیرند.

همچنین نتایج یک بررسی توسط سازمان یونیسف (Unicef)، پیرامون شرایط زندگی کودکان در ۲۱ کشور پیشرفته صنعتی جهان نشان می‌دهد که کودکان سوئد، از بهترین شرایط زندگی در جهان برخوردارند. در این بررسی ۴۰ عامل مختلف از قبیل وضعیت اقتصادی، استاندارد درمانی، امنیت، روابط کودک با اطرافیان، خطرات مختلفی که کودکان را تهدید میکند و همچنین احساس خوشبختی در کودکان، مورد بررسی قرار گرفته است.

نتیجه این بررسی نشان می‌دهد که در میان ۲۱ کشور پیشرفته صنعتی جهان، کودکان سه کشور سوئد، دانمارک و هلند در بهترین شرایط زندگی بسر می‌برند. بیشترین فشار در میان ۲۱ کشور صنعتی جهان بر روی کودکان آمریکایی و انگلیسی وجود دارد و کودکان

این دو کشور دارای بدترین شرایط زندگی هستند. علاوه بر این، نتیجه این بررسی گواه بر این است که رابطه‌ای بین ثروتمند بودن کشورها و شرایط زندگی کودکان وجود ندارد. برای مثال کشور نسبتاً فقیر چک موفق شده است شرایط زندگی بمراتب بهتری برای کودکان خود در مقایسه با کشور بمراتب ثروتمند تر فرانسه بوجود آورد.^{۵۰}

کودکان، آینده سازان جهان هستند. ما باید آن‌ها را چنان پرورش دهیم که تجربیات تلخ گذشته تکرار نشود و آن‌ها بتوانند در جهانی از صلح و دوستی زندگی کنند. این آینده سازان باید از سلامت جسمی و روحی برخوردار باشند تا حرکت جامعه بشری را بسوی یکپارچگی هدایت کنند و زندگی انسان‌های آینده را با خوشبختی همراه سازند.

در سوئد، کودک از دوران جنینی تا زمانی که به یک عنصر مفید جامعه تبدیل شود و برای جامعه بازدهی داشته باشد، مورد حمایت نهادهای دولتی قرار می‌گیرد. مرکز بهداشت منطقه‌ی محل سکونت مادر، وظیفه دارد که شرایط رشد جنین، تولد نوزاد و شرایط رشد و پرورش کودک را بگونه‌ای فراهم کند که تضمین کننده سلامتی و رشد صحیح این عضو آینده جامعه باشد.

وقتی خانمی باردار می‌شود، اداره بهداشت محل، مسئولیت مراقبت از جنین را به عهده می‌گیرد. براساس برنامه‌ای که در اختیار والدین قرار می‌گیرد، مادر باید برای معاینات و مراقبت‌های لازم در مورد جنین، در فواصل معین زمانی به این مرکز مراجعه کند.

در خبری می‌خوانیم که آقای "لارش" که معتاد به سیگار است چندین بار به اداره بهداشت محل فرا خوانده شده است. مسئولین بهداشت، زیانهای دود سیگار را برای جنینی که در رحم همسرش در حال رشد است، به او یادآور می‌شوند و از او می‌خواهند مانند سایر معتادان، سیگار خود را در فضای آزاد بیرون خانه دود کند.

لارش راهنمایی‌های اداره بهداشت را رعایت نکرده بود و به یادآوری‌های مداوم آن‌ها بی اعتنا بود. وی که به سیگار کشیدن عادت داشت، دود غلیظ سیگار را در فضای بسته‌ی خانه رها می‌کرد. سر انجام اداره‌ی اجتماعی محل، او را از حضور در خانه‌ای که در آن جنینی در حال رشد بود منع کرد تا جنین از عوارض دود سیگار در امان باشد. طبق این تصمیم، لارش در دوره‌ی بارداری همسرش، اجازه ورود به خانه را نخواهد داشت مگر اینکه از سیگار کشیدن در خانه، خودداری کند.

مراقبت‌های بهداشتی و درمانی در دوران جنینی بطور رایگان در اختیار خانواده‌ها قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، یک زن حامله از تغذیه لازم و کافی برخوردار است. خانه و محل زندگی او شرایط مناسب برای یک مادر باردار را دارد. در چنین شرایطی جنین می‌تواند به رشد طبیعی خود ادامه دهد و با سوخت و سازی تند به فزون بخشی سلول‌هایش بپردازد و رشد کند. وقتی مادر و جنین او در پوشش مراقبت‌های بهداشتی و توجه اداره‌ای اجتماعی هستند، پدر نیز با خیالی آسوده، به تلاش برای تامین هر چه بهتر زندگی آینده‌شان خواهد کوشید و در هر شغل و حرفه‌ای که باشد به تلاش برای پیشبرد وظیفه شغلی‌اش ادامه خواهد داد. قبل از به دنیا آمدن کودک، مأموران بهداشت منطقه، از خانه‌ای که بناست کودک در آن نگهداری شود دیدن می‌کنند تا مطمئن شوند که امکانات اولیه و ضروری بهداشتی و رفاهی کودک وجود دارد. در صورتی که خانواده‌ای فاقد چنین امکاناتی باشد، اداره‌ای اجتماعی محل موظف است وسائل لازم را در اختیار آن خانواده قرار دهد. داشتن فضای کافی مسکونی، داشتن آب سرد و گرم در منزل، داشتن حمام، یخچال، فریزر، وسائل بهداشتی و وسائل خواب از ضروریات بشمار می‌آید.

در همین بازرسی، موقعیت پدر و مادر در خانواده نیز ارزیابی می‌شود. اگر نارسایی‌های رفتاری و یا روانی و یا مشکلات اجتماعی مشاهده شود، اداره‌ای اجتماعی موظف است که کودک را از آن خانواده گرفته و به خانواده‌ای که شرایط رشد و پرورش کودک را داشته باشد منتقل کند.

در دوران حاملگی، مادر و پدر آینده، باید همراه با هم در کلاس‌هایی که اداره بهداشت برای آن‌ها ترتیب می‌دهد شرکت کنند. در این کلاس‌ها مسائل ضروری بهداشتی در دوران بارداری، آموزش داده می‌شود. مرد و زن، ورزش‌ها و تمرینات بدنی ویژه‌ای را فرا می‌گیرند تا با همکاری آن‌ها، مادر به ورزش و حرکات مفید برای رشد جنین بپردازد. با نزدیک شدن موعد زایمان، اطلاعات لازم از قبیل تشخیص زمان زایمان و چگونگی انتقال مادر به بیمارستان در اختیار پدر و مادر قرار می‌گیرد. علاوه بر آن، در بسیاری از موارد، از والدین دعوت می‌شود که از اتاق زایمان دیدن کنند و با تیم پزشکی که زایمان را انجام خواهد داد دیدار داشته باشند. در جریان زایمان باید مرد در کنار همسرش حضور داشته باشد تا به عنوان تکیه گاهی برای وی و دلجوئی از او، جریان وضع حملش را راحت تر کند.

قوانین رفاهی در سوئد، به خانم‌های شاغل و باردار اجازه می‌دهد که از ۶۰ روز قبل از زایمان مرخصی شغلی گرفته و حقوق خود را از صندوق بیمه‌های اجتماعی دریافت کنند. این حقوق که "پول والدین" نامیده می‌شود پس از تولد نوزاد، نیز، برای ۴۸۰ روز به پدر و مادر تعلق می‌گیرد. آن‌ها می‌توانند تا سن ۸ سالگی کودک هرگاه نیاز باشد از کار خود مرخصی گرفته و با استفاده از پول والدین، در خانه بمانند و از کودک خود نگهداری کنند.

مطالعات روانشناسی نشان داده است که کودک در ۱۸ ماه اول زندگی خود نیاز به حضور مادر و یا پدر (در نقش مادر) در کنار خود دارد و بخش مهم شخصیت او در این دوران شکل می‌گیرد. به این دلیل در سوئد، پدر و مادری که کار می‌کنند، می‌توانند به مدت ۱۸ ماه پس از تولد کودک بطور انفرادی در خانه مانده و از کودک خود نگهداری کنند. در طول این مدت هر یک از والدین که برای نگهداری از کودک در خانه بماند، ۸۰ درصد حقوق خود را دریافت می‌کند و زمانی که صرف نگهداری کودک در خانه می‌شود، به عنوان سابقه شغلی آن‌ها بشمار می‌آید و همه مزایای شغلی، مانند کسانی که در آن مدت کار کرده‌اند به آن‌ها نیز تعلق می‌گیرد. بدین ترتیب، حضور زنان در فعالیتهای جامعه به معنای از میان رفتن نقش آن‌ها به عنوان مادر نیست. برای آنکه همه‌ی بار مراقبت از کودکان بدوش یکی از والدین نباشد، هر کدام از آن‌ها موظف هستند که حداقل سه ماه از مجموعه ۱۸ ماه را به نگهداری و مراقبت از کودک خود بپردازند. بنابراین وقتی می‌شنویم که یک وزیر یا مدیر کل مرد برای نگهداری از کودکش به مدت سه ماه از کار کناره‌گیری می‌کند، امری عادی بشمار می‌رود زیرا وی بر اساس وظیفه قانونی خود باید حداقل ۳ ماه از ۱۸ ماه را در خانه بماند و از کودک مراقبت کند. علاوه بر این تا زمانی که کودک زیر ۸ سالگی باشد، پدر یا مادر می‌توانند تا ۲۵ درصد از زمان کار خود بکاهند. در این صورت حقوق آن‌ها نیز ۲۵٪ کاهش پیدا خواهد کرد.

در سوئد، هر گاه خانواده‌ای در پاسخ‌گویی به نیازهای یک کودک، ناتوان باشد. اداره‌ی اجتماعی آن کودک را از آن خانواده می‌گیرند و به خانواده‌ای که شایستگی تربیت کودک را داشته باشد می‌سپارد.

پدر و مادر معتاد، بیمار، بد خو و کسانی که دارای مشکلات روانی باشند نمی‌توانند کودکی را به بهانه اینکه فرزند آن‌هاست در گرو خود بگیرند و مطابق میل خود با او رفتار کنند.

کودکان متعلق به جامعه هستند

در نگاه رسمی جامعه‌ی سوئد، هر کودکی متعلق به جامعه است. خانواده و پدر و مادر، داوطلبانی هستند که مسئولیت نگهداری امانت جامعه را به عهده گرفته‌اند. از اینرو هرگاه خانواده‌ای نتواند از این امانت بخوبی نگهداری کند، کودک را از آن خانواده می‌گیرند و به خانواده‌ای که شایستگی نگهداری و پرورش کودک را داشته باشد می‌سپارند.

بسیاری از هزینه‌های رشد و مراقبت کودک از مرحله جنینی تا پایان دبیرستان به عهده دولت است. خانواده‌ای که از کودکی نگهداری می‌کند، باید با رعایت حقوق کودک، وسائل رشد و تربیت او را فراهم کند. اگر در شیوه‌ی رفتاری و تربیتی خانواده نارسایی‌های جدی وجود داشته باشد، آن خانواده، حق داشتن فرزند را از خود سلب کرده است. نمونه‌ای از این رویداد را در داستان زیر که بر اساس یک رویداد واقعی نگاشته شده است، می‌خوانید.

"بعدازظهر شنبه بود که زنگ در آپارتمان به صدا درآمد. احمد از چشمک روی در، دوزن را دید و از موی بور آن‌ها فهمید که غریبه هستند. احمد که از مزاحمت بی وقت آن‌ها زیر لب گلایه می‌کرد بخود گفت که او را با غریبه کاری نیست. به اتفاق پذیرایی برگشت. بار دیگر که زنگ در به صدا درآمد، از همسرش مریم خواست ببیند غریبه‌ها چه می‌خواهند. مریم داشت موبایش را با دست صاف می‌کرد که مشتی بر در کوبیده شد. او در را کمی گشود و از شکاف در با دیدن پلیس زن و خانم همراهش یکه خورد.

مریم پانزده سال در سوئد زندگی کرده بود و به حکم سنتی زن بودن در جوامع آسیایی، فقط در خانه مانده بود و خانه داری کرده بود. احمد هم در میدان تره بار سالهای سال، صبح را به شب رسانده بود بدون اینکه زبان سوئدی را یاد بگیرد. او هر وقت کاری اداری و یا درمانی داشت از حق داشتن مترجم برای خارجیان استفاده می‌کرد و هزینه آن را دولت می‌پرداخت. مراد، پسر ۱۱ ساله‌ی خانواده که براساس قوانین سوئد اجباراً به مدرسه رفته بود سوئدی می‌دانست. او تنها پل ارتباطی بین پدر و مادرش با جامعه‌ی سوئد بود.

مأموران کمون و پلیس وارد آپارتمان شدند. بوی غلیظ غذاهای آسیایی، شامه سوئدی‌ها را که کمتر در خانه پخت و پز می‌کنند، می‌آزرد. در آپارتمان دو اتاقه‌ی ۷۰ متری سر و کله ۶ نفر پیدا شد که به مأموران خیره شده بودند. حضور اینهمه آدم در آپارتمانی کوچک با استاندارد سوئد بیگانه است.

بنا بر قانون، همه کسانی که در سوئد اجازه کار و اقامت دارند باید از امکانات رفاهی مشابه سوئدی‌ها برخوردار باشند. یکی از آن امکانات، داشتن مسکنی است که بتوان در آن راحت زندگی کرد. برخی از خارجی‌ها که فقط برای پس انداز کردن پول به سوئد آمده‌اند و بجای یک نوبت کار دو شیفت و یا بیشتر کار می‌کنند، آپارتمانهای خود را دست دوم اجاره می‌دهند و خود بطور شریکی در یک آپارتمان دیگر بسر می‌برند.

مددکار اجتماعی و مأمور پلیس این بار کاری به تنگ زیستن آن‌ها نداشتند. این بار صحبت درباره لکه‌های کبودی است که زیر چشم مُراد دیده شده است. مراد را از دو هفته پیش به بهانه مریضی، در خانه نگه داشته بودند. روز پیش وقتی مراد پس از یک غیبت طولانی در مدرسه حاضر شده بود، معلم وضع غیرعادی او را به روانشناس مدرسه گزارش داده بود. روانشناس، مراد را احضار کرده بود و پس از گفتگو با مراد، با پلیس و اداره‌ی اجتماعی تماس گرفته بود.

پدر و مادر مراد در برابر مأموران، خود را به کر و لالی زده بودند. مأمور اداره‌ی اجتماعی مجبور شد از اداره مترجمین کمک بخواهد. گفتگو و ترجمه از راه تلفن انجام می‌شد. احمد با پرخاش از مأموران خواست که از حریم خانه‌اش دور شوند. او از گستاخی مأموران شکست زده بود که بی پروا در مسائل شخصی او دخالت کرده بودند. او حضور مأموران را تجاوز به حق مطلق خود می‌دانست. احمد مانند پدرش و پدربزرگش و همه مردهای روستایی در زادگاهش، حاکم مطلق و فرمانده بی چون و چرای خانواده بود. احمد از اینکه مأموران اعتراضات او را نا دیده گرفته بودند عصبان زده شده بود و با زبانی که سوئدی‌ها آن را نمی فهمیدند حرفهایش را تکرار می‌کرد. مترجم نیز از راه تلفن آن‌ها را درست نمی شنید. اما بلندی صدا، حرکت دست‌ها، چین‌های عمیق روی پیشانی و لب‌های بهم فشرده‌ی احمد، محیط خانه را نا امن کرده بود. مأموران پشت به در ورودی آپارتمان که هم چنان باز بود ایستاده بودند تا به هنگام ضرورت، راه گریزی نداشته باشند. مأمور پلیس با تلفنی که در دستش می‌فشرده، گزارش داد که در برابر افرادی خشن و نامطمئن قرار گرفته است. وی از مرکز پلیس کمک خواست. مقاومت و خشونت احمد بیشتر از آن بود که پلیس پیش بینی کرده بود. دقایقی بعد، دو پلیس مرد دست‌های فرمانده مطلق خانه را بهم قفل زدند و بازوهای زمخت او را از دو سو مهار کردند تا از حرکات تهدید آمیز او جلوگیری کرده باشند. این لحظه نقطه شکستی در درازای عمر احمد

بود. او از عرش مردسالاری و فرمانروایی به حصار تنگ بین دو پلیس سقوط کرده بود و دستان نیرومند او عاجزانه در قفل و زنجیر بی حرکت مانده بود.

با خروج احمد از خانه، جو آرام شد. مدد کار اجتماعی به اتاق مراد رفت و با او به گفتگو نشست. قبلاً این مأمور در حضور روانشناس، چندین بار با مراد دیدار کرده بود. مراد که در یادگیری دروسهای مدرسه ناموفق بود بارها مورد سوال و جواب معلم و روان شناس مدرسه قرار گرفته بود و مدرسه نیز اداره‌ی اجتماعی را در جریان گذاشته بود. آن‌ها که از وضع نامساعد مراد در خانواده‌اش اطلاع داشتند، به او قول داده بودند که او را از خانه‌ای که برای او شکنجه گاه بود رها کنند. آن‌ها به مراد گفته بودند که پدر و مادری برایش پیدا خواهند کرد که او را دوست داشته باشند و به او و خواسته‌های او احترام بگذارند.

وقتی مراد در میان مددکار اجتماعی و مأمور پلیس زن از خانه بیرون برده می‌شد، شیون مادرش او را متاثر کرد. چند بار کلمه‌ی "مادر" را بزبان آورد و آخرین صدایی که بگوش مادرش رسید این بود که "ماما دوستت دارم".

اما مادر او نمی‌توانست محیط تربیتی لازم را برای مراد فراهم کند. او زنی بیسواد بود که کلمه‌ای سوئدی نمی‌دانست. او به فرمانبرداری از شوهرش خو گرفته بود و حکومت مطلقه او را حق مرد بودن او می‌دانست. اگر این فضای تربیتی برای مراد ادامه پیدا می‌کرد، از مراد یک احمد دیگر ساخته می‌شد."

در سوئد خانواده‌هایی که به هر علتی صلاحیت نگهداری و تربیت کودکان خود را نداشته باشند می‌توانند از نگهداری فرزند خود محروم شوند.

هر چندگاه اداره‌ی اجتماعی از طریق رسانه‌های خبری اعلام می‌کند که برای نگهداری یک کودک، نیاز به یک خانواده‌ی واجد شرایط دارد. متقاضیان، مشخصات خود را به این اداره می‌فرستند. پس از بررسی وضع خانواده‌ها، آنکه بهترین امکانات را برای رشد و پرورش کودک مورد نظر دارد، انتخاب می‌شود. با انتقال کودک به آن خانواده و تغییر نام کودک، تماس او برای همیشه با خانواده‌ی اولش قطع می‌شود.

انتقال کودکی از یک خانواده به خانواده‌ی دیگر در سوئد پشتوانه قانونی دارد.

در سال ۲۰۰۸، حق نگهداری کودک از ۱۷۶ خانواده در سوئد سلب شده است و کودک آن‌ها به خانواده‌های صاحب صلاحیت منتقل شده است. سلب حق نگهداری کودک، برای

همیشه صورت می‌گیرد. بنابراین، کودک منتقل شده هرگز به خانواده اصلی خود برنخواهد گشت. همچنین در این سال، ۲۲۷۰۰ کودک و نوجوان زیر بیست سال که دچار عوارض نادرست رفتاری بوده‌اند، توسط اداره‌ی اجتماعی به مراکز تربیتی کودکان یا خانواده‌هایی غیر از خانواده خود منتقل شده‌اند. به عبارت دیگر کمی بیش از یک درصد از کل کودکان و نوجوانان زیر بیست سال، تحت مراقبت ویژه اداره‌ی اجتماعی یا خانواده‌ای جدید قرار گرفته‌اند. ۷۵ درصد این جابجایی‌ها، با تمایل خانواده یا خود کودک انجام شده است و ۲۵ درصد بقیه با اجبار بوده است.^{۵۱}

سوئد اولین کشور جهان است که از سال ۱۹۷۹ تنبیه کودکان را ممنوع کرده است. در حال حاضر (۲۰۱۲) چنین قانونی تنها در ۲۳ کشور جهان به تصویب رسیده است. هنوز در کشورهای آنگولوساکسون مانند آمریکا، انگلستان، کانادا و نیوزلند، مقاومت شدیدی در برابر چنین قانونی وجود دارد.

پژوهشهای علمی نشان داده است که تنبیه کودکان، درجه هوشمندی آن‌ها را کاهش می‌دهد. هر چه کودکی بیشتر مورد ضرب و شتم اطرافیان خود قرار گیرد، هوش و استعداد او بیشتر اُفت پیدا خواهد کرد. بیشترین کاهش هوشمندی نزد کودکانی دیده شده است که در سنین نوجوانی مورد تنبیه قرار گرفته باشند. علت تأثیرگذاری تنبیه بر هوشمندی این است که کودک تنبیه شده به عارضه‌ی استرس مزمن دچار می‌شود. پژوهش‌های ژنتیکی نیز حاکی از آنست که تنبیه بدنی در دوران کودکی، باعث تغییرات ژنتیکی در مغز کودک می‌گردد. نتیجه همین تغییرات است که فعالیت ذهنی کودک را کند کرده و درجه هوشمندی او را کاهش می‌دهد.

در این ارتباط، پژوهشی به منظور مطالعه‌ی رابطه هوشمندی با تنبیه بدنی انجام شده است که ۱۷۰۰۰ نوجوان، از ۳۲ کشور را دربرمی‌گیرد. بیان نهایی این پژوهش نشان می‌دهد که میانگین درجه هوشمندی نوجوانان، در سوئد، بلژیک و هلند، بالاترین مقام را بین ۳۳ کشور داشته است. در این میان، جنوب آفریقا و تانزانیا در ردیف آخر قرار می‌گیرند.

پرورش کودکان

کمون‌ها (شهرداری‌ها) وظیفه دارند که برای هر کودک متقاضی بالای یکسال در ظرف

چهارماه، جایی در مهد کودک آماده کنند. این قانون از سال ۱۹۹۵ در سوئد به اجرا گذاشته شده است. خانواده‌هایی می‌توانند از این قانون استفاده کنند که پدر و مادر هر دو بکار مشغول باشند. بچه‌هایی که والدین آن‌ها بیکارند یا دوران مرخصی ۱۸ ماهه‌ی بعد از تولد را می‌گذرانند، حق دارند کودک خود را ۱۵ ساعت در هفته به مهد کودک بسپارند.

بخش ناچیزی از هزینه مهد کودک را باید خانواده کودک بطور ماهیانه بپردازد. این هزینه نباید بیش از ۳ درصد مجموع درآمد ماهیانه خانواده باشد. مهد کودک، بچه‌ها را در روزهای کاری از ساعت ۶ صبح تا حد اکثر شش بعدازظهر نگهداری می‌کند. بچه‌ها در زمانی که در مهد کودک هستند همه وعده‌های غذایی و تنقلات بین آن‌ها را رایگان دریافت می‌کنند. کودکان واجد شرایط، می‌توانند همه روزهای کاری را تا سن شش‌سالگی، در مهد کودک بگذرانند.

همه کارکنان مهد کودک، باید از آموزش‌های لازم برخوردار باشند. مربیان مهد کودک باید شرایطی را برای بچه‌ها فراهم کنند که تمیزی برای پسر یا دختر بودن دیده نشود. مثلاً در هنگام تقسیم وسائل بازی بین بچه‌ها، سعی می‌شود به دختران و پسران شانس مشابهی برای انتخاب انواع اسباب بازی داده شود و پسرها همه ماشین‌های اسباب بازی را تصاحب نکنند. بچه‌ها باید در مهد کودک بیاموزند که بین حقوق آن‌ها و جنس مخالفان، تفاوتی نیست و همه دارای حق یکسان و احترامی برابر هستند.

برای متعادل کردن جنس مربیان که بیشتر زن هستند، اکنون مردها برای اشتغال در مهد کودک امتیاز دارند.

مربیان مهد کودک در آخر هر هفته یک گزارش کتبی برای خانواده‌ی کودک می‌فرستند. با این گزارش آنچه را که در طول هفته انجام داده‌اند به اطلاع والدین کودک می‌رسانند. اگر کودکی خارج از معیارهای معمول رفتار کند، کارکنان مهد کودک باید با والدین کودک پیرامون مشکلات او صحبت کنند و راهکاری برای بهبود رفتار کودک ببینند. هر ترم یک بار خانواده‌ی کودک به یک دیدار ۴۵ دقیقه‌ای دعوت می‌شود تا پیرامون مسائل مربوط به هر کودک با مربیان گفتگو کنند. یک بار در هر ترم نیز ملاقات دسته جمعی بین کارکنان مهد کودک و والدین کودکان صورت می‌گیرد تا مسائل عمومی مورد بحث قرار گیرد و والدین نیز پیشنهادات خود را مطرح کنند.

هزینه درمان و دارو و همچنین هزینه دندانپزشکی کودکان و نوجوانان تا سن هیجده سالگی به عهده دولت است. خانواده‌ها از بدو تولد کودک تا ۱۶ سالگی هر ماهه کمک هزینه دریافت می‌کنند.

آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان

آموزش عمومی

همه بچه‌ها در سن شش سالگی می‌توانند در یک کلاس پیش دبستانی ثبت نام کنند. تحصیل در سوئد تا کلاس نهم برای همه اجباری است.

دوره‌های آموزشی بعد از مهد کودک تا پایان دبیرستان شامل پنج دوره است. بچه‌هایی که شش سال آن‌ها تمام شده است وارد دوره‌ی پیش دبستانی میشوند. در این مقطع که یک سال است کودکان با کتاب، کلاس، معلم و کار گروهی آشنا می‌شوند. پس از پیش دبستانی، دوره‌ی سه ساله "پایه" شروع می‌شود. بعد از پایه، بخش "میانی" بمدت سه سال ادامه پیدا خواهد کرد. در دوره‌های سه ساله‌ی پایه و میانی، شاگردان هر سه سال را با همان معلمی همراه هستند که آن دوره را با او آغاز کرده اند. بدین ترتیب رابطه بین معلم و شاگردانی که بخوبی یکدیگر را می‌شناسند بسیار صمیمانه و نزدیک خواهد بود.

نمره دادن ممنوع

در دبستانهای سوئد نمره دادن ممنوع است. مطالعات روانشناسی نشان می‌دهد که درجه بندی کودکان از طریق نمره دادن، به شخصیت آن‌ها آسیب می‌رساند. معلم از راه تماس نزدیکی که با شاگردان خود دارد، نقاط قوت و ضعف آن‌ها را می‌شناسد. دانش آموزی که در مدرسه نمی‌تواند مانند سایر شاگردان به راحتی درس بخواند، بی تردید دچار مشکلاتی است که معلم باید به بررسی آن‌ها بپردازد. بنابراین بجای نمره دادن و تشویق کردن بعضی از دانش آموزان و تحقیر کردن برخی دیگر، مدرسه باید به دانش آموزان ضعیف کمک کند. گاهی رابطه سایر دانش آموزان باعث گوشه نشینی و عقب افتادگی یک دانش آموز می‌شود. در این صورت وظیفه مدرسه است که این مشکل را از راه گفتگو با دانش آموزان حل کند. گاهی عوارض بازدارنده‌ی دانش آموز ناشی از رفتاری است که با او در خانواده صورت می‌گیرد. سخت گیری والدین در خانه، می‌تواند باعث افسردگی یا ناآرامی دانش آموز شود. در چنین مواردی مدرسه، اداره‌ی اجتماعی را در جریان می‌گذارد. وظیفه اداره‌ی اجتماعی است که موقعیت خانوادگی دانش آموز و روابط افراد خانواده را مورد بررسی قرار داده و راه حل‌های مناسب را بکار گیرد.

در مدارس چه می‌گذرد

در همه مراحل آموزشی، از مهد کودک تا تحصیلات دانشگاهی، دختران و پسران در کنار هم هستند و بطور مختلط در کلاسهای درس و محیط آموزشی حضور دارند.

بچه‌ها از مهد کودک و دبستان عادت می‌کنند که دیگران را با نام کوچک آن‌ها صدا کنند. حتا معلم با اسم کوچک و با ضمیر "تو" مورد خطاب قرار می‌گیرد.

در دبستان‌ها برای تمیز نگه داشتن محیط کلاسهای درس، دانش‌آموزان قبل از ورود به کلاس، کفشهای خود را در می‌آورند. با تمیز بودن زمین، دانش‌آموزان و معلم می‌توانند در گردهمایی‌هایی که دارند، دایره وار روی زمین بنشینند. در این حالت جای همه شرکت کنندگان در گردهمایی، موقعیت مشابهی دارد.

روزهای دوشنبه که آغاز هفته است، شاگردان و معلم گرد هم می‌نشینند و بچه‌ها در باره‌ی آنچه در روزهای تعطیل انجام داده‌اند، برای همکلاسی‌ها و معلم خود صحبت می‌کنند. صحبت در برابر جمع بطور نوبتی بوده و همه باید در آن شرکت داشته باشند. بدین ترتیب همه شاگردان می‌آموزند که در برابر دیگران صحبت کنند. در محیط دبستان کوشش می‌شود از بروز اطلاعاتی که نشان دهنده تمایز خانواده‌ها از یکدیگر باشد جلوگیری شود. به عنوان مثال معلم حق ندارد در باره شغل والدین کودک یا مذهب آن‌ها سخنی به میان آورد. برملا شدن اطلاعات شخصی و خانوادگی در محیط آموزشی می‌تواند دانش‌آموزان را نسبت به یکدیگر متمایز کرده و بین آن‌ها فاصله اندازد. هدف این است که عدم تبعیضات شغلی یا مذهبی از همان دوران کودک در بچه‌ها نهادینه شود.

تبلیغات و تلقینات مذهبی در سیستم آموزشی سوئد کاملاً ممنوع است. از سال سوم دبستان هر ساله ضمن درس تاریخ و علوم اجتماعی، تاریخ مذاهب تدریس می‌شود. اما معلم حق ندارد نسبت به یک مذهب یا سیاست موضع‌گیری کند یا اینکه اعتقادات شخصی خود را برای شاگردان کلاس بیان نماید.

همه مدارس دارای سالن ناهار خوری می‌باشد که دانش‌آموزان ناهار را در آنجا صرف می‌کنند. در مناطقی که خانواده‌های کارگری زندگی می‌کنند، صبحانه نیز در مدارس آماده می‌

شود تا بچه‌هایی که مایل باشند، قبل از شروع کلاسها از آن استفاده کنند.

در همه مدارس، کتابخانه وجود دارد که به تعداد مورد نیاز، کتاب، نوار و سی دی در اختیار دارد. این کتابخانه‌ها به کتابخانه‌ی مرکزی شهر وصل هستند و از طریق آن تغذیه می‌شوند.

در مدارس، بچه‌ها به خواندن کتاب بطور فردی یا گروهی تشویق می‌شوند. یکی از برنامه‌های جمعی این است که هرگاه دانش‌آموزی کتابی می‌خواند، خلاصه‌ی آنرا برای بقیه تعریف کند. در هر مدرسه‌ای به ذوق و سلیقه کارکنان آن، راهکارهای گوناگون برای تشویق بچه‌ها به کتاب خوانی وجود دارد.

در یک مدرسه، لوله پلاستیکی درازی در کنار حیاط مدرسه قرار داده‌اند. در هر کلاس نیز تعدادی گلوله پلاستیکی در دسترس است. وقتی دانش‌آموزی یک کتاب را به پایان می‌رساند، معلم او یکی از گلوله‌ها را در آن لوله پلاستیکی می‌اندازد. گنجایش لوله ۱۰۰۰ گلوله است. همه می‌دانند وقتی ظرفیت لوله پر شود، جشن بزرگی در مدرسه بر پا خواهد شد. تب خواندن کتاب بویژه هنگامی که لوله بیش از نصف پر شده باشد بالا می‌گیرد و بچه‌ها به کتاب خوانی تشویق می‌شوند.

کتاب، دفتر و نوشت افزار در دوره دبستان و دبیرستان رایگان است و در اختیار همه دانش‌آموزان قرار می‌گیرد. در هر کلاس کُمدی ویژه‌ی این وسائل قرار دارد که کلید آن در اختیار معلم است و دانش‌آموزان وسائل مورد نیاز خود را از او دریافت می‌کنند.

در هر دبستان یک روان شناس حضور دارد تا با کمک معلمان مسائل دانش‌آموزان را مورد بررسی قرار داده و راهکارهای مناسب را ارائه دهد.

نظافت و جمع‌آوری وسائل در کلاسهای درس با کمک و نظارت معلم و همکاری شاگردان صورت می‌گیرد. هفته‌ای یکبار، میز و صندلی و گنجه‌های کتاب و سایر وسائل کلاس درس، تمیز شده و مرتب چیده می‌شود. در هر کلاس یک دستشویی با آب گرم و سرد وجود دارد که به نظافت دانش‌آموزان کمک می‌کند. نظافت کف اتاقها و اماکن عمومی مدرسه توسط نظافت چی مدرسه انجام می‌شود.

کمک هزینه‌ای که از بدو تولد به هر کودک تعلق می‌گیرد، تا پانزده سالگی به مادر پرداخت می‌شود و سپس به عنوان پول تو جیبی به خود دانش‌آموز پرداخت می‌گردد.

در مدارس سوئد بچه‌ها یونیفورم (لباس متحد الشکل) ندارند. اصولاً در فرهنگ

دموکراتیک سوئد، پوشش، یک مسئله شخصی است که هر کس به هر شکل که خود دوست دارد می‌تواند در ملا عام ظاهر شود.

در هر کلاس درس، دانش‌آموزان از طریق رأی دادن دو نفر را به نمایندگی خود انتخاب می‌کنند. این انتخاب گردشی بوده و هر چند گاه تکرار می‌شود. نمایندگان، مسئولیت ارتباط با کلاسهای دیگر و نیز با سالن غذا خوری را به عهده می‌گیرند. نمایندگان کلاسها در گروهی بنام شورای دانش‌آموزان شرکت می‌کنند. در این شورا یکی از معلمان نیز به عنوان نماینده‌ی مدرسه حضور دارد. شورای دانش‌آموزان، مسائل مورد نیاز را با این معلم در میان گذاشته و از این طریق خواسته‌های خود را به مدیریت مدرسه می‌رساند.

در سوئد، هر گونه، تحقیر، تنبیه و مجازات نسبت به دانش‌آموزان جرم است. هرگاه معلمی مرتکب چنین جرمی شود به دادگاه فرستاده خواهد شد و در صورت محکومیت، شغل معلمی را از دست خواهد داد.

در دوره متوسطه (از هفتم تا نهم) امتحانات دوره‌ای و پایان سالی وجود دارد و دانش‌آموزان نمره دریافت می‌کنند. شورای دانش‌آموزی در دوره متوسطه و دبیرستان، یک نفر را از میان خود به عنوان سخنگوی شورا تعیین می‌کند که در جلسات معلمان و هیئت مدیره‌ی مدرسه حضور دارد و رابط بین دانش‌آموزان و مدیریت مدرسه است.

آموزش امور جنسی در مدارس

سوئدی‌ها پیش‌تاز آموزش امور جنسی در مدارس هستند. در سال ۱۹۵۵ آموزش جنسی در مدارس به تصویب رسید و از آن پس به عنوان بخشی از درس زیست‌شناسی در مدارس تدریس می‌شود. این آموزش از کلاس چهارم دبستان شروع می‌شود و تا کلاس نهم ادامه دارد. هدف از این آموزش، آشنایی با بیولوژی و فیزیولوژی اعضای جنسی، چگونگی روابط جنسی سالم و نیز اطلاعات وسیعی پیرامون بیماری‌های مقاربتی است. اما برخی خانواده‌ها بویژه از اقلیت‌های مذهبی، فرزندان خود را از شرکت در کلاسهای شنا و یا آموزش جنسی منع می‌کردند بر اساس یک طرح جدید آموزشی که از سال ۲۰۱۱ به اجرا در آمده است، شنا، ورزش و امور جنسی در متن مواد آموزشی گنجانده شده و شرکت همه دانش‌آموزان در آنها الزامی است. تنها در صورتی که شرایط ویژه‌ی یک دانش‌آموز برای

شرکت در این مواد درسی مناسب نباشد می تواند از شرکت در آنها خودداری کند... برخی، آموزش جنسی در دوره ابتدایی را مورد انتقاد قرار داده و معتقدند که باعث می شود، بچه ها در سنین پایین به معاشرت های جنسی بپردازند. اما آمار نشان می دهد در کشورهایی مانند آمریکا و انگلیس که آموزش جنسی مانند سوئد شفاف و سازمان یافته نیست، جوانان در سنین پائین تری نسبت به سوئد، فعالیت جنسی خود را شروع می کنند و میزان نسی سقط جنین و ابتلا به بیماری های مقاربتی بمراتب بیشتر از سوئد است.

مدارس خصوصی

در سوئد مدارس خصوصی نیز می توانند در کنار مدارس دولتی بکار آموزش بپردازند. مدارس خصوصی در سایر کشورها، هزینه خود را از راه کسب شهریه از والدین کودکان، تأمین می کنند. اما در سوئد کمون ها موظف هستند هزینه ای را که برای آموزش هر دانش آموز در مدارس دولتی در نظر گرفته اند به مدرسه خصوصی که دانش آموز در آن ثبت نام کرده است بپردازند.

در سال ۲۰۰۸ هزینه ای که کمون ها برای آموزش پرداخته اند، برای یک دانش آموز دوره ابتدایی، معادل یازده هزار دلار و برای یک دانش آموز دبیرستان معادل سیزده هزار دلار بوده است.^{۵۲}

آزادی در انتخاب مدرسه، به اقلیت های قومی و مهاجرین سوئد نیز فرصت می دهد که از مدارس خصوصی مورد علاقه خود از جمله مدارسی که به زبان خانوادگی آن ها تدریس می کنند، استفاده کنند.

روش و برنامه ی آموزشی مدارس خصوصی باید مطابق با برنامه هایی باشد که برای مدارس دولتی تدوین شده است. اکنون چندین مدرسه خصوصی نیز برای اقلیت های مذهبی در سوئد دایر است که هزینه آن ها مانند سایر مدارس خصوصی از سوی کمون منطقه تأمین می شود و دانش آموزان به تحصیلات رایگان در مدرسه دلخواهشان می پردازند.

نفی خشونت و ترویج مدارا

در سوئد، هر گونه مجازات کودکان ممنوع است. در خانه، در مدرسه، در محیط بازی، در

کوچه و خیابان، کودکان باید امنیت و آسایش داشته باشند. در محیط خانه و مدرسه، حتی تحقیر کودکان و تهدید لفظی آن‌ها جرم است. کسی که کودک آزاری کرده باشد تعقیب و مجازات می‌شود. این قانون، پدر و مادر کودک را نیز در بر می‌گیرد.

در برنامه‌های ویژه کودکان در تلویزیون دولتی، به کودکان یاد آور می‌شوند که کسی حق مجازات یا توهین به آن‌ها را ندارد. در همین برنامه‌ها شماره تلفن‌هایی که کودکان بتوانند وضعیت خود را به آن‌ها گزارش کنند و کمک بگیرند نیز اعلام می‌شود. معلم‌ها وظیفه دارند که حقوق کودکان و وظائف بزرگسالان را نسبت به آن‌ها، آموزش دهند و شماره تلفن‌های پلیس و مدد کاران اجتماعی را در اختیار دانش‌آموزان بگذارند.

هرگاه در مدرسه، درگیری بین دانش‌آموزان صورت گیرد. همه بچه‌های کلاس به یک گردهمایی، با نظارت معلم دعوت می‌شوند و جریان درگیری به اطلاع همه می‌رسد. آنگاه خود دانش‌آموزان از راه گفتگو، به حل و فصل مسئله می‌پردازند. بدین وسیله، بچه‌ها یاد می‌گیرند که همه اختلافات خود را با بحث و گفتگو حل کنند. سیستم آموزشی سوئد تأکید بر نفی خشونت و ترویج مدارا دارد.

نفی هر نوع خشونت از جمله نسبت به حیوانات

در سوئد قانون حمایت از حیوانات وجود دارد. این قانون بمنظور پیشگیری از اذیت و آزار حیوانات تدوین شده است. تا بحال افراد بسیاری به خاطر آزار حیوانات جریمه شده یا به زندان افتاده‌اند. جرم برخی از آن‌ها اذیت کردن سگ، به جنگ واداشتن دو خروس، نگه داشتن تعداد زیادی قو در یک آپارتمان و حمل و نقل حیوانات اهلی با شرایط دشوار بوده است. گروه‌های حیوان دوست بمناسبت‌های گوناگون، به حرکات اعتراضی می‌پردازند. گاهی تظاهرات می‌کنند و دیگر بار راه را بر کامیون‌هایی که حیوانات را به کشتارگاه می‌برد می‌بندند. چندی پیش گروه‌های حیوان دوست، شبانه به یک مزرعه سمورها یورش برده بودند و صدها سمور را از قفس‌ها آزاد کرده بودند. سمورهایی که در قفس زاده شده و همانجا پرورش یافته بودند فرار کردن را نیاموخته بودند. تقریباً همه‌ی آن‌ها روز بعد در اطراف آن مزرعه جمع‌آوری شدند.

گروه‌های حیوان دوست که به فعالیت‌های اعتراضی می‌پردازند اقلیتی بیش نیستند. اما

فعالیت‌های اعتراضی آن‌ها در رسانه‌های خبری منعکس می‌شود و توجه همه مردم بویژه کودکان را به مسئله حمایت از حیوانات جلب می‌کند. افراد و گروه‌هایی که آزار دادن حیوانات را نکوهش می‌کنند بر ضرورت احترام به حقوق و آزادی انسان نیز به شدت پای بند هستند.

به عنوان یک نمونه از برخورد سوئدی‌ها با حیوانات، رویدادی را بیان می‌کنم که از زبان یک بانوی ایرانی برای سایت اینترنتی "استکهلمیان" نقل شده بود.

"من همراه شوهر و دخترم تازه از ایران به سوئد آمده بودیم. یک روز معلم‌های کودکان دخترم، از ما دعوت کردند که همراه سایر والدین و بچه‌ها به گردش در جنگل برویم. جنگل بسیار زیبایی بود و آن روز به همه ما خوش گذشت. در راه برگشت یک مار کوچک پیچ و تاب خوران در باریک راهی نمایان شد. بچه‌های سوئدی با دیدن مار به هیجان آمده و باشادی فریاد می‌کشیدند "ببینید! ببینید مار!" در همین حال ناگهان شوهرم با رشادت تمام بسوی بچه مار کوچک و غیرسمی حمله ور شد و با تمام نیرو، در برابر چشمان از حدقه درآمده سوئدی‌ها با لگد مار را له و لورده کرد.

شوهرم نگاهی فاتحانه به اطراف خود انداخت و منتظر بود که مورد تحسین سوئدی‌ها قرار گیرد. بچه سوئدی‌ها ناراحت و گریان می‌گفتند "نه، نه، ولس کن، چکار میکنی؟". ما آن روز با شرمساری فهمیدیم که در دنیای متمدن حتی حیوانات هم دارای حق و حقوقی هستند و نمی‌توان بی حساب و کتاب جان یک مار را گرفت. معلم کودکان در حالیکه با شماتت به شوهرم نگاه می‌کرد، برای وی توضیح داد که در سوئد کشتن حیوانات ممنوع بوده و حتی جرم به حساب می‌آید. او اضافه کرد که علاوه بر آن، بکار بردن خشونت و کشتن یک "مار" توسط شوهرم، آنهم در برابر چشمان کودکان، نیز عملی بسیار نادرست بوده است و تأثیر بدی بر روحیه کودکان برجای خواهد گذاشت. ما با شرمساری زیر بار سنگین نگاه‌های شماتت آمیز بچه‌ها و والدین آن‌ها به خانه برگشتیم و تا مدتی نگران آن بودیم که کارمان به پلیس و دادگاه هم بکشد."

نهاد بازرسی مدارس (skolinspektionen)

نهاد بازرسی مدارس یک اداره‌ی دولتی است که بر محیط آموزشی قبل از دانشگاه، نظارت

دارد. این بازرسی، برای حفظ منافع کودکان و دانش‌آموزان در مقاطع مختلف تحصیلی فعالیت می‌کند. تبعیض، تحقیر و زورگویی نسبت به دانش‌آموز، از سوی کارکنان مدارس یا از سوی برخی دانش‌آموزان، مورد بررسی این نهاد قرار می‌گیرد. هرگاه، کاری خلاف قانون انجام شده باشد و حقوق کودک یا دانش‌آموزی نادیده انگاشته شده باشد، بازرسی مدارس برای پیشگیری از آن، اقدام می‌کند و در صورت لزوم به نفع کسی که حقش ضایع شده است از عاملین جرم خسارت می‌گیرد.^{۵۶}

پرداخت خسارت به کودکان تحقیر شده

همه مدارس وظیفه دارند محیط مدرسه را برای رفاه دانش‌آموزان از هرگونه تبعیضی پاک نگه دارند. گاهی دانش‌آموزی به علت همگن نبودن با سایر دانش‌آموزان، مورد بی‌مهری و تحقیر قرار می‌گیرد. چنین رفتاری، به دانش‌آموز تحقیر شده، آسیب می‌رساند و او را از مدرسه دلزده می‌کند. هرگاه کودکی مورد تحقیر قرار گیرد، کودک یا والدین او می‌توانند به نهاد بازرسی مدارس شکایت کنند. با اینکه اداره کنندگان مدارس می‌کوشند از چنین رویدادی در مدارس جلوگیری کنند اما مواردی از این قبیل گاه رخ می‌دهد و دانش‌آموزانی که باعث تحقیر بوده‌اند از سوی بازرسی مدارس تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند. در برخی موارد دانش‌آموزی که مقصر شناخته شود، در دادگاه محاکمه شده و به پرداخت غرامت محکوم می‌شود.

اخیرا خانواده‌ی دانش‌آموزی که به علت احساس حقارت در مدرسه، مدتی در خانه مانده بود، به "بازرسی مدارس"، شکایت برده بودند. پس از بررسی این موضوع، مدرسه کودک که وابسته به کمون بود، مقصر شناخته شد. بازرسی مدارس، کمون را به پرداخت مبلغ قابل توجهی به عنوان خسارت به دانش‌آموز تحقیر شده، محکوم کرد. این دانش‌آموز ضمن دریافت غرامت، با کمک اداره آموزش و پرورش به مدرسه دیگری منتقل شد تا به تحصیل خود ادامه دهد.

پرداخت خسارت به کودکان خشونت دیده

در سوئد همه قربانیان خشونت مورد حمایت یک نهاددولتی بنام "شورای پیشگیری از جرائم" (Brottsförebyggande rådet) قرار می‌گیرند. از سال ۲۰۰۶ قانونی نیز در

حمایت از کودکان به اجرا درآمده است که طبق آن، دولت موظف است به کودکانی که شاهد اعمال خشونت نسبت به یکی از نزدیکان خود بوده‌اند، خسارت پرداخت کند. از نگاه قانون، این کودکان نیز قربانیان خشونت هستند.

پرداخت خسارت به کودکان، نشان پشتیبانی آشکار جامعه از حقوق کودکان است. این حمایت می‌تواند بخشی از جراحات روحی کودکان آسیب دیده را التیام بخشد.

منظور از کودکان در این قانون، همه‌ی افراد زیر ۱۸ سال است. این قانون شامل همه‌ی کسانی است که در سوئد ساکن هستند. حتی اگر کودکی متعلق به خانواده‌ای ساکن سوئد، در خارج از این کشور شاهد اعمال خشونت نسبت به یکی از نزدیکان خود باشد، پس از بازگشت به سوئد حق دریافت خسارت را دارد.

تحقیقات روانشناسی نشان می‌دهد که مشاهدات درگیری‌های خشونت بار، می‌تواند تا پایان زندگی بر ذهن کودکان سنگینی کرده و باعث عوارض روانی در آن‌ها شود.

بنابراین قانون، برای پرداخت خسارت به کودک لازم نیست وجود عوارض ناشی از دیدن خشونت، به اثبات برسد. تنها کافی است تصور شود که ذهن کودک با دیدن صحنه‌های خشن، آزرده شده است.

پرداخت خسارت به کودکان آسیب دیده نیاز به حکم دادگاه ندارد. در چنین مواردی گزارش پلیس، شاهد عینی یا گفته‌های خود کودک به عنوان اثبات جرم پذیرفته می‌شود و کودک به عنوان قربانی خشونت مورد حمایت قرار گیرد.

در سوئد، بیشترین موارد اعمال خشونت نسبت به کودکان، در خانواده‌های مهاجرین غیر اروپایی یا خانواده‌های معتاد به الکل یا مواد مخدر صورت می‌گیرد.

آموزش فعالیت‌های اجتماعی

در مدارس مختلف، به ابتکار کارکنان مدرسه، برای برانگیختن احساس همبستگی بین انسان‌ها برنامه‌های متنوع بکار گرفته می‌شود. در برخی از دبستانها سالروز تشکیل سازمان ملل جشن گرفته می‌شود. همه بچه‌ها شکل یک پرنده سفید را با مقوا بریده، نام کلاس و آدرس مدرسه و پیام صلح و دوستی را روی آن می‌نویسند و آنرا در پوششی از نایلون قرار می‌دهند. سپس هر دانش‌آموز پرنده‌ی صلح خود را به یک بالن پر از گاز سبک وصل می‌کند.

کند. پس از سخنرانی و اعلام همبستگی با همه مردم جهان، یکباره همه بالنها را در هوا رها می‌کنند. باد، پیامهای صلح را به هر سو می‌برد. گاه اتفاق می‌افتد که این پیام در کشوری دیگر فرود می‌آید و بدست کسی می‌رسد و دریافت کننده متقابلاً از طریق نامه پستی، پیام ستایش آمیز خود را به مدرسه‌ی ارسال کننده‌ی پیام، ارسال می‌دارد. در دوره متوسطه و دبیرستان، دانش‌آموزان برای آشنایی با زندگی شغلی، مدتی با نظارت مدرسه در یک محل، بمدت یک تا چند هفته کار می‌کنند و دستمزد دریافت می‌کنند. در بسیاری موارد با راهنمایی معلمان، درآمد کسب شده توسط دانش‌آموزان، از طریق بنگاه‌های خیریه و کمک رسانی برای کمک به کشورهای فقیر فرستاده می‌شود. در همه دبیرستان‌ها یک مشاور تحصیلی حضور دارد که دانش‌آموزان می‌توانند برای کسب اطلاعات لازم پیرامون رشته‌های تحصیلی و چگونگی بازار کار با وی مشورت کنند. علاوه بر آن هر ساله بروشورهای متعددی که شامل آخرین اطلاعات مربوط به بازار کار است در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌گیرد.

جشن فارغ‌التحصیلی از دبیرستان

در سوئد بزرگترین جشن خانوادگی وقتی برگزار می‌شود که فرزند خانواده دیپلم دبیرستان خود را دریافت می‌کند. سایر جشنهای خانوادگی از جمله جشن فارغ‌التحصیلی از دانشگاه، جشن ازدواج، جشن تولد و غیره، ساده‌تر از جشن دیپلم برگزار می‌شود. روزی که دانش‌آموزان برای دریافت مدرک تحصیلی خود به دبیرستان می‌روند، همه‌ی آن‌ها لباسهای رسمی سیاه و سفید می‌پوشند و کلاه مخصوص جشن فارغ‌التحصیلی را بر سر می‌گذارند. افراد خانواده‌ی هر دانش‌آموز به همراه نزدیکان و دوستانشان، با دسته گلها و یک پلاکارد که جالبترین عکس زمان کودکی دانش‌آموز روی آنست، در مدرسه حاضر می‌شوند. خانواده‌ها برای انتقال دانش‌آموز خود به خانه، از اتومبیل‌های آنتیک (قدیمی)، ماشینهای باری، درشکه، گاری یا یک وسیله نقلیه دیگر که جلب توجه کند، استفاده می‌کنند و قبل از حرکت بسوی خانه در نقاط پر جمعیت شهر گردش می‌کنند. بسیاری از دانش‌آموزان دسته جمعی در یک کامیون یا گاری حرکت می‌کنند تا بتوانند باهم به پایکوبی و شادی بپردازند. پس از گردش خیابانی در خانه‌ی هر دانش‌آموز از میهمانان با غذا، شیرینی جات و تنقلات

پذیرایی می‌شود و میهمانان به سلیقه خود هدیه‌ای برای دانش‌آموز فارغ از دبیرستان تهیه می‌کنند تا ضمن تبریک گویی، به او هدیه کنند.

این جشن علاوه بر جشن فارغ‌التحصیلی، در بسیاری موارد جشن خداحافظی با خانواده نیز هست. براساس قوانین سوئد، پس از پایان دبیرستان و پس از رسیدن بچه‌ها به سن ۱۸ سالگی، خانواده مسئولیت نگهداری و پذیرایی از فرزند خود را ندارد. یک فرد ۱۸ ساله که از نظر اجتماعی بالغ بشمار می‌آید، همه حساب و کتابش با نهادهای دولتی است. اگر بیکار است حق دارد از طریق اداره کار در جستجوی یک شغل مناسب باشد. اگر مسکن ندارد می‌تواند از اداره مسکن برای پیدا کردن جایی مناسب کمک بگیرد. در صورتی که کسی نتواند هزینه داشتن مسکن و یا مخارج روزمره خود را بپردازد، از کمک اداره‌ی اجتماعی برخوردار خواهد شد. بدین ترتیب، جوانان پس از پایان دبیرستان، از خانواده کوچ کرده و آزادانه به هر شکلی که می‌خواهند زندگی می‌کنند. پدر و مادر آن‌ها نیز از آن پس با کاهش بار مسئولیتی که داشته‌اند، بیشتر از پیش از زندگی خود لذت می‌برند.

تحصیلات عالی در اختیار همه

دانش‌آموزانی که دوره دبیرستان را به پایان رسانده‌اند می‌توانند برای ورود به دانشگاه اقدام کنند. در سوئد به علت وجود بازار نسبتاً وسیع کار، کسب درآمدهای خوب و نیز محترم بودن همه مشاغل، تب تحصیلات دانشگاهی چندان داغ نیست. بسیاری از دانش‌آموزان ترجیح می‌دهند که بعد از دیپلم مدتی به مسافرت‌های خارج از کشور بپردازند و با فرهنگ و زندگی مردم دیگر آشنا شوند. از این رو آن‌ها به سراغ یک کار ساده از قبیل کار در رستوران یا نظافت در خیابانها و غیره می‌روند تا هزینه سفر خود را فراهم کنند.

بسیاری از جوانان سوئدی، قبل از تحصیلات دانشگاهی به زندگی مشترک می‌پردازند. بسیاری در اوج جوانی صاحب فرزند می‌شوند تا با حوصله و توانمندی دوران جوانی خود، به رشد و پرورش فرزندشان کمک کنند. وقتی بچه‌ها از آب و گل گذشتند و جای مطمئنی در مهد کودک یا دبستان داشتند، پدر و مادر وارد دانشگاه می‌شوند. بهمین خاطر است که سن متوسط دانشجویان دوره لیسانس در دانشگاه‌های سوئد حدود ۲۹ سال است.

شرط ورود به دانشگاه، داشتن دیپلم معتبر از کشور سوئد است. داوطلبان ورود به هر رشته

دانشگاهی، به ترتیب جمع نمره‌های دوره دبیرستان یا به ترتیب نمره درسهایی که برای یک رشته خاص ضروری است، گزینش می‌شوند.

برای آنکه در گزینش دانشجویان بی‌عدالتی صورت نگیرد، به دانشجویانی که در دوره دبیرستان نمرات خوبی ندارند فرصت داده می‌شود که در یک آزمون سراسری شرکت کنند. در این آزمون، معلومات عمومی، زبان و هوش داوطلب مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و هر شرکت کننده نمره‌ای دریافت می‌کند. همه دانشجویان می‌توانند در آزمون سراسری شرکت کنند. هر داوطلب ورود به دانشگاه یکی از دو شیوهی گزینش را برای ورود خود به دانشگاه انتخاب می‌کند تا بر اساس آن گزینش شود. بدین ترتیب دانشجویان جدید یا براساس جمع نمرات دبیرستان و یا به ترتیب نمره آزمون سراسری وارد دانشگاه می‌شوند.

در سال ۲۰۱۲ تعداد متقاضیان ورود به دانشگاه و آموزش عالی، ۴۰۳۱۹۵ نفر بوده است که از این عده ۲۵۶۶۳۵، یعنی ۶۴ درصد متقاضیان پذیرفته شده و در رشته مورد علاقه‌ی خود به تحصیل پرداخته‌اند. در این سال ۶۲ درصد از پذیرفته شدگان دانشجویان دختر بوده‌اند. در سوئد تحصیلات دانشگاهی نیز مانند تحصیلات ابتدایی، متوسطه و دبیرستان، رایگان است. تا سال ۲۰۱۰ ورود به دانشگاه‌های سوئد برای دانشجویان خارجی نیز رایگان بود اما به علت اینکه در بیشتر کشورهای اروپائی دانشجوی خارجی باید هزینه تحصیلات خود را بپردازد، دانشجویان خارجی بیشماری خواستار تحصیل رایگان در سوئد بودند. از اینرو سوئد نیز از سال ۲۰۱۱ برای تحصیل دانشجویان خارجی هزینه‌ای را مشخص کرده است که باید از سوی دانشجو پرداخت شود.

همه دانشجویان سوئدی و یا غیر سوئدی که اجازه اقامت دائم در سوئد دارند، از کمک هزینه و وام تحصیلی برخوردارند. کمک هزینه و وام، در حدی است که یک دانشجو می‌تواند مستقل و راحت زندگی کند. کمک هزینه که بلاعوض است تقریباً معادل نصف وام می‌باشد. کسانی که از وام تحصیلی استفاده می‌کنند، پس از پایان تحصیل و هنگامی که دارای درآمد کافی باشند، باید آنرا بازپرداخت کنند. این بازپرداخت‌ها طبق یک جدول زمانی صورت می‌گیرد و هرگاه شخص از سن ۵۵ سالگی عبور کند، از بازپرداخت وام باقی مانده معاف خواهد بود. دانشجویان سوئدی می‌توانند تحصیلات دانشگاهی خود را در هر کشوری و در هر رشته‌ای که بخواهند ادامه دهند و از وام و کمک هزینه تحصیلی کشور خود، استفاده

کنند.

امروزه تقاضای ورود و نام نویسی و گزینش دانش آموز و دانشجو برای همه رده‌های تحصیلی از جمله دانشگاه‌ها، از طریق اینترنت انجام می‌گیرد.^{۵۷}

دانشگاه برای دانش‌آموختن و حزب برای کار سیاسی

دانشگاه‌های سوئد در سطح بین‌المللی از اعتبار بالایی برخوردارند. از سال ۲۰۰۳، هر ساله دانشگاه "جیائو تونگ" (Jiao Tong) در شانگهای لیستی برای رتبه بندی علمی دانشگاه‌های جهان (Academic Ranking of World Universities) منتشر می‌کند که در آن ۵۰۰ دانشگاه و مؤسسه علمی برجسته‌ی جهان به ترتیب معرفی می‌شوند. این لیست که دارای اعتبار بین‌المللی است، بر اساس معیارهایی از قبیل تعداد استادان برنده جایزه نوبل و نیز تعداد مقالات علمی منتشر شده در نشریات علمی معتبر بین‌المللی، تهیه می‌شود.

بر اساس گزارش ARWU در سال ۲۰۰۹، کشور سوئد با جمعیت ۹ میلیونی خود دارای ۱۱ دانشگاه در بین ۵۰۰ دانشگاه برتر جهان بوده است. آمریکا با ۱۵۲ دانشگاه در این لیست، بیشترین دانشگاه‌های معتبر را دارا می‌باشد. اگر تعداد دانشگاه‌های معتبر کشورها را نسبت به جمعیت آن‌ها به سنجیم، سوئد دارای بالاترین مقام در جهان خواهد بود.^{۵۸}

علاوه بر جایگاه برجسته‌ای که دانشگاه‌های سوئد در جهان دارند، دارای ویژگی‌هایی در فضای آموزشی نیز می‌باشند. دانشگاه‌ها در سوئد محیطی باز و غیر رسمی است. رابطه بین استاد و دانشجو مانند رابطه دو همکار می‌باشد. این رابطه فاقد احترامات تشریفاتی ناشی از موقعیت شغلی است. به همان شکل که در جامعه‌ی سوئد از بکار بردن القاب تملق آمیز و تیترو عنوان پرهیز می‌شود، در دانشگاه‌ها نیز از کلاس درس تا تریبون‌های تخصصی، همه از اسم کوچک استفاده می‌کنند. پیشوندهای "اقا"، "خانم"، "استاد"، "دکتر" و "مهندس" مربوط به گذشته است و امروزه در سوئد کاربرد ندارد.

چنین فضایی به دانشجو امکان می‌دهد که توانمندی‌های خود را کشف کند و بر اساس آن دانش و تجربه‌اش را گسترش دهد. فضای آرام و ساده تحصیلی، شرایطی را فراهم می‌کند که دانشجو بتواند به راحتی وارد موضوعات درسی شده، نظرات خود را مطرح کند و با استادش به بحث و گفتگو بنشیند.

شیوهی آموزش در دانشگاه‌های سوئد مبتنی بر کار گروهی است. برای هر درسی دانشجویان باید در گروه‌های چند نفره به تمرین و تحقیق بپردازند و سپس نتیجه‌ی آن را برای همه‌ی شرکت کنندگان در آن کلاس بیان کنند.

در دانشگاه‌های سوئد، نظر دانشجویان در چگونگی برنامه‌های آموزشی و شیوهی تدریس بسیار تأثیر گذار است. در نتیجه‌ی همکاری و هم فکری بین دانشجویان و کادر آموزشی، مواد درسی و شیوهی آموزش بطور پیوسته مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد و با تغییراتی که همواره صورت می‌گیرد، به روز می‌شود. در پایان هر دوره‌ی درسی، از دانشجویان، نظرسنجی به عمل می‌آید تا بر اساس آن، تغییرات لازم در مواد درسی و شیوهی آموزش انجام شود.

در سوئد رشته‌های تحصیلی در دانشگاه متناسب با نیاز به متخصص در بازار کار همواره در حال تغییر است. گاه یک رشته‌ی تحصیلی جدید که مورد نیاز است دایر می‌شود و پس از اندک زمانی به علت بی نیازی بازار به آن رشته، از برنامه‌ی آموزشی حذف می‌گردد.

در سوئد برخلاف بسیاری از کشورها، دانشگاه فقط مرکز دانش آموختن است و نه چیز دیگر. در مراکز آموزشی و دانشگاهی سوئد از فعالیت‌سیاسی و جنبش‌های اعتراضی خبری نیست. دانشجویان، در هنگام حضور در دانشگاه، تمام نیروی خود را صرف پیشبرد اهداف تحصیلی می‌کنند. علت آرامش در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی در سوئد این است که جامعه برای هر نوع فعالیتی با هر گرایشی جایگاه ویژه‌ی آنرا فراهم کرده است. آرامش در دانشگاه‌های سوئد به معنای دور بودن دانشجویان از فعالیت‌های سیاسی یا بی اعتنائی آن‌ها به مسائل اجتماعی و سیاسی نیست. علت این است که در جامعه‌ی باز و آزاد سوئد، احزاب سیاسی گوناگون با گرایش‌های مختلف وجود دارد. همه‌ی مردم از جمله دانشجویان، می‌توانند به عضویت حزبی که با خواست‌های آن‌ها همخوانی داشته باشد، در آیند و خواست‌های سیاسی خود را از طریق آن حزب دنبال کنند. بسیاری از جوانان و از جمله دانشجویان، با عضویت در سازمان جوانان وابسته به یک حزب سیاسی فعالیت می‌کنند. آن‌ها که نیروی پر تحرک هر حزبی بشمار می‌آیند، از راه آموزش و کار سیاسی در چارچوب حزب به پرورش کادرهای حزبی و سیاستمداران آینده می‌پردازند.

در کشورهای فاقد آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، مردم از داشتن تشکلهای سیاسی آزاد

و غیروابسته و نیز شرکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی محرومند. فقدان احزاب آزاد و مستقل و محرومیت اقشار مختلف جامعه از دخالت در سرنوشت سیاسی کشور، باعث می‌شود که مردم و از جمله دانشجویان در هر جا و در هر فرصتی که بدست آورند، خواست‌های سیاسی و اجتماعی خود را ابراز دارند. بدیهی است که چنین شرایطی محیط دانشگاه‌ها را که مرکز فکر و اندیشه‌های نو می‌باشد، به مرکز فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی تبدیل می‌کند. بدین وسیله، محیط تحصیلی بجای آرامش، شاهد تشنجات و درگیری‌هایی خواهد بود که عرصه‌ی تحصیل، پژوهش و خلاقیت را تنگ یا نابود می‌کند.

ورزش و هنر

ورزش

ورزش یک فعالیت اجتماعی است که بیش از هر پدیده‌ای دیگر در جامعه می‌تواند به سلامت تن و روان شهروندان کمک کند. افرادی که ورزش می‌کنند دارای بدنی سالم‌تر، نشاطی برتر، امیدواری بیشتر، روحیه‌ی همکاری بهتر، استرس کمتر، و اعتیاد کمتر به سیگار و الکل می‌باشند.

در سوئد ورزش یک عادت همگانی است و علاوه بر شاغلین در رشته‌های ورزشی نیروهای داوطلب بسیاری بطور رایگان در آموزش و گسترش ورزش فعالیت می‌کنند. فدراسیون ملی ورزش، "آر اف" (Riksidrottsförbundet-RF) به نمایندگی همه‌ی سازمانهای ورزشی کشور، منافع این سازمانها را در سطح کشوری و بین‌المللی دنبال می‌کند و راه ورزش را در آینده نیز هموار می‌سازد.

آمار و ارقام زیر که مربوط به سال ۲۰۰۹ می‌باشد سازماندهی ورزش را در کشور سوئد به نمایش می‌گذارد.

فدراسیون ملی ورزش، ۶۸ رشته‌ی ورزشی را در بر می‌گیرد. سازمانهای ورزشی منطقه‌ای و کمیته‌ی المپیک سوئد در زیر مجموعه‌ی این فدراسیون جای دارند.

در سوئد بیش از ۲۲۰۰۰ انجمن ورزشی وجود دارد که می‌توان گفت جایی روی نقشه‌ی این کشور خالی از امکانات ورزشی نیست. در همه جای سوئد، زن و مرد، پیر و جوان، سالم و معلول، سوئدی و غیر سوئدی دارای یک وجه مشترک می‌باشند که ورزش است. در همه جا انجمنهای غیرانتفاعی به معنای واقعی آن، توسط مربیان داوطلب رهبری می‌شود. رهبران ورزشی داوطلب، ستون فقرات فعالیت‌های ورزشی در سوئد هستند. اکنون نزدیک به ۶۰۰ هزار نفر سوئدی داوطلبانه، یک یا چند رشته‌ی ورزشی را هدایت می‌کنند بدون اینکه کمترین پاداشی برای کار خود دریافت کنند. این افراد در رده‌های مختلف ورزشی به عنوان مربی، رهبر جوانان، رهبر تیم و غیره کار می‌کنند. بعضی می‌خواهند خدماتی را که خود قبلاً دریافت کرده‌اند با این کار جبران کنند. برخی فعالیت‌های ورزشی را پا به پای فرزندان خود شروع می‌کنند و بعد از اینکه بچه‌ها بزرگ شدند و از خانه و محله خود کوچ

کردند، والدین همچنان بکار خود در زمینه‌ی ورزش ادامه می‌دهند. ارزش خدمات ورزشی این داوطلبان هم وزن ۷۰ هزار کار، بطور تمام وقت می‌باشد. بنابراین اگر این داوطلبان می‌خواستند حقوقی مناسب خدمات خود دریافت کنند، تنها در سال ۲۰۰۹ هزینه‌ای معادل ۱۵ میلیارد کرون را بر دوش جامعه می‌گذاشت. در آن صورت می‌بایست کمون‌ها میزان مالیات خود را به شدت افزایش می‌دادند.

علاوه بر ورزش باشگاهی، ورزش‌های آزاد از قبیل دویدن، اسکی و دوچرخه سواری نیز در سوئد بسیار رایج است. بسیاری از مردم پیاده و یا با دوچرخه بین خانه و محل کار خود رفت و آمد می‌کنند.

بنابر گزارش "سازمان یونیسف" (Unicef) در سال ۲۰۰۷، سوئدی‌ها سالم‌ترین مردم جهان هستند.^{۱۸}

ورزش در سوئد دارای ساختاری دموکراتیک است. هر فرد با عضویت در یک سازمان ورزشی عملاً وارد یک جریان دموکراتیک می‌شود. سازمان ملی ورزش (آر اف)، تنها انجمن‌های غیرانتفاعی را به عنوان عضو خود، به رسمیت می‌شناسد. انجمن‌های غیرانتفاعی دارای اساسنامه‌ای هستند که فعالیت اعضا را به شیوه‌ی دموکراتیک سازمان دهی می‌کند. نشست سالانه، انتخاب یا بر کناری هیئت مدیره، نامزد کردن کاندیداها و آمادگی برای انتخابات و بالاخره انتخاب کردن به شیوه‌ای کاملاً آزاد، همگی گامهایی است که توسط مردم و با اراده و خواست آن‌ها برداشته می‌شود و انجمن ورزشی مورد اعتماد آن‌ها شکل می‌گیرد. بدین ترتیب، شهروندان با عضو شدن در یک انجمن ورزشی نیز دموکراسی و مردم‌سالاری را تمرین می‌کنند.

نشست سالانه‌ی سازمان ملی ورزش سوئد، به عنوان پارلمان این نهاد دموکراتیک است. در این نشست، ۲۱ نماینده از سازمانهای ورزشی منطقه‌ای و ۱۸۵ نماینده از ۶۸ سازمان ویژه ورزش متعلق به شاخه‌های گوناگون، شرکت می‌کنند. در این نشست، نمایندگان علاوه بر انتخاب هیئت‌رئیس سازمان ملی ورزش، باید خط‌مشی امور ورزشی را برای حداقل دو سال آینده مشخص کنند. نمایندگان، نظرات خود را نسبت به پیشنهادات مطرح شده ابراز می‌کنند و اگر تقاضایی برای ورود یک رشته ورزشی جدید به خانواده ورزش مطرح باشد آن

رامورد رسیدگی قرار داده و در باره آن تصمیم‌گیری می‌کنند.

انجمن‌های ورزشی برنامه‌های عمومی خود را به شکل مسابقات سالیانه نیز اجرا می‌کنند که در آن تعداد زیادی از سوئدی‌ها شرکت می‌کنند. دو ماراتون آقایان، در یک مسیر چهل کیلومتری هرساله در خیابانهای مرکزی استکهلم برگزار می‌شود و هزاران نفر از همه‌ی رده‌های سنی در آن شرکت می‌کنند. دو مارتون بانوان نیز هرساله با شرکت هزاران نفر از بانوان در خیابانهای استکهلم صورت می‌گیرد. مسابقات دسته جمعی اسکی بنام "واسالوپ"، همه‌ساله با شرکت انبوهی از اسکی سواران در مسافتی بطول ۸۰ کیلومتر در جنگل‌های غرب سوئد به انجام می‌رسد. در سال ۲۰۱۰ تعداد شرکت کنندگان در اسکی واسالوپ بیش از ۱۶۰۰۰ نفر بوده است. سوئدی‌ها در ورزشهای انفرادی مانند اسکی، اسب‌سواری، پرش، شنا، تنیس، گلف و ورزشهای گروهی مانند آیسوکی (Ice Hockey) و فوتبال نیز از گروه‌های موفق و پیشرو در جهان بشمار می‌روند.

"بیورن بوری" (Björn Borg) قهرمان پر آوازه تنیس که در فاصله سالهای ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۱ در یازده مسابقه‌ی تک نفره بالاترین مقام جهانی را نصیب خود کرد، از افتخارات ورزش سوئد به شمار می‌آید. همچنین "ینگمار استنمارک" (Ingmar Stenmark) قهرمان اسکی سوئد که در فاصله سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۹ هشتاد و شش کاپ جهانی اسکی را به دست آورد از محبوب‌ترین ورزشکاران در تاریخ ورزش سوئد است.

در سال ۲۰۰۸، دولت سوئد نزدیک به ۶۰۰ میلیون کرون به فدراسیون ملی ورزش پرداخت کرده است که در اختیار ۲۴۹۰۰ انجمن ورزشی در ۶۸ رشته‌ی مختلف، قرار گرفته است.^{۱۹}

هنر

کار هنری در انسان احساس بر می‌انگیزد، دلبستگی ایجاد می‌کند، ذهن را شفاف می‌کند، شیفتگی می‌آفریند و انسان‌ها را از جهانی که در آن هستند و سن و سالی که در آن قرار دارند، به جهانی متفاوت می‌برد تا در آن آرامش و آسایش روانی را تجربه کنند.

در سوئد، هنر، یک نیاز اجتماعی برای صیقل دادن روان و احساس انسان‌ها به شمار می‌آید. بگفته کارشناسان امور اجتماعی، امروزه کارهای هنری جایگاه ویژه‌ای در جامعه دارد و

علاقتمندی به هنر معاصر بیش از هر زمانی احساس می‌شود. اکنون هنر به گونه‌های مختلف خود را مطرح می‌کند. همه فناوری‌های هنری از شیوه‌ی سنتی آن یعنی رنگ روغن تا هنر در تاسیسات و هنر ویدئویی و عکاسی، مورد توجه مردم است. به ندرت می‌توان مرزی بین هنر، مد، موزیک، طراحی و معماری قابل شد.

"شورای فرهنگ" (Kulturrådet)

در سوئد، نهادهای مختلف دولتی و غیردولتی به تبلیغ و ترویج هنر می‌پردازند. بالاترین نهادها در این زمینه، شورای فرهنگ، وابسته به وزارت فرهنگ و هنر می‌باشد که یک نهاددولتی است. این شورا کمک‌های مالی دولت را به بخش هنر منتقل می‌کند و بر کاربرد آن‌ها نیز نظارت دارد. هم چنین شورای فرهنگ، اطلاعات مربوط به نیازمندی هنرمندان و دستاوردهای بخش هنر را جمع‌آوری کرده و در اختیار دولت قرار می‌دهد.

هیئت هنرمندان (Konstnärsnämnden)

هیئت هنرمندان، یک نهاددولتی است که هدف آن کمک به هنرمندان برای پیشبرد کار هنری آن‌ها می‌باشد. این نهاد نیز وابسته به وزارت فرهنگ و هنر است. فعالیت این هیئت بطور عمده عبارت است از کمک‌مالی و تقسیم بورسیه بین هنرمندان شاغل در کار هنری، جمع‌آوری اطلاعات پیرامون چگونگی شرایط مالی و اجتماعی هنرمندان و گسترش ارتباطات هنرمندان سوئد در سطح بین‌المللی.

هیئت هنرمندان دارای یازده عضو می‌باشد که از سوی دولت و سازمانهای هنری انتخاب می‌شوند. تصمیم‌گیری برای توزیع کمک‌های مالی بین هنرمندان، توسط چهار گروه کاری وابسته به رشته‌های گوناگون هنری صورت می‌گیرد.

یکی از گروه‌های کاری در هیئت هنرمندان، گروه صندوق هنرهای تصویری است. هر ساله دولت مبلغی را در ازای نمایش هنرهای تصویری که در معرض عموم قرار گرفته است و مردم از آن استفاده کرده‌اند، به صندوق هنرهای تصویری واریز می‌کند. این پول نیز در اختیار هنرمندان قرار می‌گیرد.

بیش از نیمی از بورسیه و کمک‌های مالی به هنرمندانی تعلق می‌گیرد که در هنرهای تصویری و حجمی، رقص، فیلم، موزیک و تئاتر فعال بوده‌اند. هر سال بین شش تا هفت

هزار هنرمند تقاضای دریافت کمک میکنند که از میان آن‌ها ۱۷۰۰ نفر بورسیه و یا کمک مالی دریافت خواهند کرد. توزیع این کمک‌ها بگونه‌ای صورت می‌گیرد که بین رشته‌های هنری، رده‌های سنی و مکان‌های جغرافیایی هماهنگی ایجاد کند.

هنرمندان بازنشسته‌ای که هم چنان به فعالیت هنری خود ادامه می‌دهند نیز می‌توانند متقاضی کمک مالی و یا بورسیه باشند

علاوه بر بورسیه‌ها و کمک‌های مالی بالا، هنرمندان می‌توانند برای مسافرت مطالعاتی و یا هزینه کردن در پروژه‌های خاص از هیئت هنرمندان، تقاضای کمک مالی کنند.

تضمین مالی

در سوئد هنرمندانی که کار آن‌ها دارای کیفیت بالا بوده و جایگاه خوبی در جامعه داشته باشند مورد حمایت مستقیم دولت قرار می‌گیرند. حمایت به این شکل است که دولت درآمد ویژه‌ای را برای آن‌ها تضمین می‌کند تا در صورتی که هنرمند از راه فروش تولیداتش نتواند درآمد مناسب را کسب کند، دولت آن را جبران نماید. این تضمین تا آخر عمر هنرمند باقی خواهد بود. در سپتامبر سال ۲۰۰۹، ۱۵۶ نفر از هنرمندان از این تضمین مالی برخوردار بوده‌اند که در بین آن‌ها نویسنده، مترجم، نقاش، عکاس، فیلم‌بردار، سرامیک‌ساز، بافنده، مجسمه ساز، هنرمند رقص، موسیقی دان، هنر پیشه، دلک و شطرنج باز دیده می‌شود.

گزینش دریافت‌کنندگان این تضمین مالی بدون ارائه تقاضا از سوی هنرمند صورت می‌گیرد. نویسنده و مترجم حائز شرایط از سوی انجمن نویسندگان انتخاب می‌شود و هنرمندان حائز شرایط از سایر رشته‌ها توسط هیئت هنرمندان برگزیده می‌شوند.

انجمن هنر سوئد (Sveriges Allmänna Konstförening)

"انجمن هنر سوئد" با نام مخفف "ساک" (SAK) یک انجمن غیرانتفاعی است که در راستای منافع هنرمندان و پیشبرد اهداف آن‌ها فعالیت می‌کند. این انجمن که در سال ۱۸۲۳ تشکیل شده است اکنون دارای ۸۰۰۰ عضو می‌باشد. انجمن هنر سوئد، هزینه خود را از راه دریافت حق عضویت از اعضای انجمن تأمین می‌کند. زمانی که این انجمن کار خود را آغاز کرد، دنیای هنر و کار فرهنگی بسیار با امروز متفاوت بود. در آن زمان کار هنری به عنوان یک کالای همگانی مطرح نبود. تا سالیان درازی نیز موزه‌ای وجود نداشت که

بتواند کار هنرمندان را به جامعه معرفی کند. موزه ملی سوئد در سال ۱۸۶۶ و موزه هنرهای مدرن در سال ۱۹۵۸ تأسیس شد. قبلاً تنها انجمن هنر سوئد بود که از طریق خرید کارهای هنری و توزیع آن‌ها، به هنرمندان کمک می‌کرد. این انجمن با ایجاد نمایشگاه و چاپ و پخش "کتاب هنر"، کارهای تولیدی هنرمندان را به بازار عرضه می‌کرد. این انجمن در ترویج آگاهی پیرامون هنر و کارهای هنری نیز نقش بسزایی داشته است.

اکنون هنرمندان با همکاری انجمن هنر سوئد، کارهای هنری خود را در سالن‌های نمایش هنر، گالری‌ها، کاتالوگ‌های مختلف، کتابخانه‌ها، بازارهای گوناگون، دیوارهای محافل شغلی از جمله ادارات و کارخانجات و حتا معابد و کلیساها به نمایش می‌گذارند. انجمن هنر، خبر رویدادهایی را که در عرصه هنر بویژه در سوئد رخ می‌دهد نیز جمع‌آوری کرده و در اختیار علاقمندان قرار می‌دهد.^{۲۰}

فدراسیون انجمن‌های هنر در سوئد (Sverigeskonstforeningar)

در سوئد علاوه بر "انجمن هنر" که قدیمی‌ترین و بزرگترین مجمع هنرمندان حرفه‌ای می‌باشد، هنرمندان غیر حرفه‌ای و علاقمندان به هنر نیز در انجمن‌های گوناگون جمع می‌شوند. در ادارات و محافل شغلی مانند کمون‌ها، بیمارستانها، بانکها، مدارس و کارخانجات، علاقمندان به هنر دارای انجمنی هستند که هر چند گاه در آن گرد هم می‌آیند. هنرمندان عضو در این انجمن‌ها می‌توانند تولیدات هنری خود را برای دیگران در محیط شغلی خود، به نمایش بگذارند. دعوت از هنرمندان حرفه‌ای، ایجاد نمایشگاه، تشکیل سمینارهای هنری، دیدار دسته جمعی از موزه‌ها و نمایشگاه‌ها و مسافرت‌هایی نیز در این راستا، از جمله فعالیت‌های این انجمن‌ها می‌باشد. خرید کارهای هنری و توزیع آن از طریق قرعه‌کشی بین اعضای انجمن نیز در بر نامه‌ی کاری این مجموعه‌ها قرار دارد.

از سال ۱۹۷۳ یک سازمان سراسری هنر نیز تشکیل شده است که همه‌ی انجمن‌های هنری اعم از حرفه‌ای و یا آماتور را در خود جای می‌دهد. وظیفه این انجمن سراسری، پشتیبانی از منافع انجمن‌های هنری در زیر مجموعه خود بوده و در گسترش آموزش هنر فعالیت می‌کند.

سازمان سراسری هنر در سال ۲۰۱۰ دارای ۲۵ بخش منطقه‌ای بوده است که در آن

بیش از ۱۰۰۰ انجمن هنری عضو بوده‌اند. این مجموعه حدود ۳۵۰ انجمن هنری حرفه‌ای و ۶۵۰ انجمن هنری مربوط به محیط‌های شغلی را در بر می‌گیرد. انجمن‌های زیر مجموعه‌ی سازمان سراسری هنر روی هم دارای ۴۲۵۰۰۰ نفر عضو می‌باشد. یعنی نزدیک به ۵ در صد جمعیت سوئد در انجمن‌های هنری عضویت دارند.

انجمن‌های هنر می‌توانند برای پوشش دادن هزینه فعالیت‌های هنری، از فدراسیون انجمن‌های هنر تقاضای کمک‌مالی کنند. شورای فرهنگ که یک نهاد دولتی است هر ساله بودجه‌ای را از سوی دولت، در اختیار فدراسیون انجمن‌های هنر قرار می‌دهد و از این طریق به انجمن‌های هنر یاری می‌رساند.^{۲۱}

"جنبش مردمی برای ترویج هنر" (folkkrölsen för konst främjande)

در سوئد علاوه بر انجمن‌های هنر، سازمانی بنام "جنبش مردمی برای ترویج هنر" وجود دارد که از سال ۱۹۴۷ به فعالیت مشغول است. این سازمان که در جنبش کارگری و سوسیال‌دموکراسی ریشه دارد، اکنون به شکل مستقل و بصورت غیرانتفاعی فعالیت می‌کند. هدف آن تبلیغ و ترویج هنر تصویری در بین عموم مردم است. این سازمان دارای ده بخش منطقه‌ای است که هر کدام در قسمتی از سوئد با انجمن‌های هنر و هنرمندان از یکسو و موسسات خصوصی و دولتی از سوی دیگر در ارتباط هستند. جنبش ترویج هنر در مناطق مختلف، مورد حمایت کمون‌ها و استانداری‌های محل فعالیت خود است و از کمک‌های مالی آن‌ها نیز بهره‌مند می‌شود. این جنبش مردمی از کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مدارس برای آموزش و آشنایی عموم مردم با کارهای هنری استفاده می‌کند و با ترتیب دادن نمایشگاه‌های هنری، کارهای هنری را در دسترس عموم قرار می‌دهد.^{۲۲}

هنرمندان نامدار سوئد

"اینگمار برگمان" (Ingmar Bergman) پر آوازه‌ترین هنرمند سوئد در زمینه فیلم و کارگردانی می‌باشد که در سال ۲۰۰۷ در سن ۸۹ سالگی در گذشت. این کارگردان مشهور، در زمینه تئاتر و سینما و نیز نویسندگی آثار جاودانه‌ای از خود باقی گذاشته است. چهار فیلم او به دریافت جایزه اسکار (Oscar) نایل شد و علاوه بر آن جوایز بسیاری از فستیوال‌های فیلم در سطح جهان نصیب کارهای این هنرمند

شده است و او را در جایگاه یکی از بزرگترین فیلمسازان همه‌ی دوران‌ها و یکی از بزرگان سینمای مدرن قرار داده است.^{*۱}

"**اینگرید برگمن**" (Ingrid bergman) هنر پیشه و ستاره مشهور پیشین درهالیوود، که در ۱۹۸۲ در سن ۶۷ سالگی در گذشت یکی از افتخارات هنری سوئد است. وی به خاطر بازی در فیلم، سه بار برنده جایزه اسکار بوده است.^{*۲}

"**آسترید لیندگرن**" (Astrid Lindgren) نویسنده مشهور سوئدی در زمینه کتابهای کودکان است. وی در سال ۲۰۰۲ در سن ۹۵ سالگی درگذشت. او رمانهای بسیاری برای بچه‌ها نوشت که برخی از آن‌ها به بیش از هشتاد زبان مختلف ترجمه شده است.^{*۳}

"**کارل فردریک روتس وُرد**" (—1934-Carl Fredrik Ruterswärd) بسیاری از هنرمندان سوئدی در هنرهای تجسمی شهرت جهانی دارند. یکی از این نامداران، مجسمه‌ساز زمان حاضر "کارل روتس ورد"، خالق مجسمه‌ی معروف "خشونت نه" می‌باشد. نسخه اصلی این مجسمه در برابر مقر سازمان ملل متحد در نیویورک نصب شده است.^{*۴}

"**آندرش زورن**"^{*۵} (Anders Zorn, 1860-1920) یکی از هنرمندان برجسته سوئدی به شمار می‌آید. وی به عنوان یک نقاش پرتره در سوئد و در آمریکا بکار هنری پرداخت. مشتریان او رؤسای جمهور و افراد مشهور بوده‌اند. وی در تابلو "نیمه شب" دختری را در افق کم رنگ بامداد، در تابستان سوئد و در حال پارو زدن نشان می‌دهد. هنرمند، جریان تابش ضعیف نور را بر طبیعت به شکلی زیبا مجسم

^{*۱} عکس شماره 12 - اینگمار برگمن

^{*۲} عکس شماره 13 - اینگرید برگمن

^{*۳} عکس شماره 14 - آسترید لیندگرن

^{*۴} عکس شماره 15 - خشونت نه Non Violence

^{*۵} عکس شماره 16 - آندرش زورن

کرده است. پرتره‌ی شخصی "آندرش زورن" که در لباس قرمز و به قلم خود او نقاشی شده است، یکی از آثار جاودانه او می‌باشد.

"کارل لارشون"^{۱*} (Calr Larsson, 1853-1922) یکی از هنرمندان سوئدی می‌باشد که کارهای درخشانی با آبرنگ آفریده است. او در بیشتر کارهایش، رویدادهای خانوادگی را به تصویر کشیده است. بسیاری کارل لارشون را محبوب‌ترین هنرمند نقاش سوئد می‌شناسند. پرتره‌ی او و نیز "شب کریسمس" دو نمونه‌ی درخشان از تابلوهای وی می‌باشد که با آب رنگ نقاشی شده است.

"کارل میل لس"^{۲*} (Carl Milles, 1875-1955) یک هنرمند مجسمه ساز سوئدی است که مجسمه‌های بسیاری از خود باقی گذاشته است. اومدت زیادی نیز در آمریکا بکار هنری پرداخت. بیشتر مجسمه‌های "میل لس" پرواز در آسمان و عظمت اوج را نشان می‌دهد. از جمله کارهای وی دو اثر به نامهای "اسب بال دار" و "دست خدا" می‌باشد.

"یوهان آگوست استریندبرگ"^{۳*} (August Strindberg, 1849-1912) یک رمان نویس، نمایشنامه نویس و هنرمند نقاش بود. او در سطح بین‌المللی به عنوان یک نمایشنامه نویس موفق شناخته شده است. استریندبرگ در طول چهار دهه برجسته‌ترین چهره‌ی ادبی در سوئد بشمار می‌رفت. کار او شامل چندین رمان، داستان کوتاه و درام است که همگی از آثار ارزشمند ادبیات کلاسیک در زبان سوئدی می‌باشند.

"یوسی بیورلینگ" (Jussi Björling 1911-1960) خواننده سوئدی اپرا، از موفق ترین خوانندگان اپرا در قرن بیستم بشمار می آید. موزه ای بیاد بود او در زادگاهش، شهر "بورلنگ" (Borlänge)، بنا شده است.

^{۳*} عکس شماره ۱۷ – کارل لارشون

^{۴*} عکس شماره ۱۸ – کارل میل لس

^{۵*} عکس شماره ۱۹ – آگوست استریندبرگ

روند توسعه اقتصادی سوئد در قرن بیستم

کارفرمایان و اتحادیه‌کارگری

در سال ۱۹۰۹ در پی کاهش ظرفیت‌های تولیدی و بحران اقتصادی، بسیاری از شرکت‌ها و نیز اتحادیه کارفرمایان خواستار کاهش دستمزدها شدند. اختلاف بین نیروهای کار و کارفرمایان منجر به یک اعتصاب سراسری به مدت یک ماه شد. این اولین رویارویی بزرگ بین سازمان اتحادیه‌های کارگری "اِل او" (Läns Organisation - LO) و اتحادیه کارفرمایان بنام "ساف" (Sveriges arbetsgivare Förbundet-SAF) بود. در این اعتصاب بیش از سیصد هزار نفر از مزدگیران شرکت کردند. خسارت بزرگی نصیب کارفرمایان شد. سازمان کارگری که با صندوق اعانات کوچکش، توان جبران خسارت کارگران را نداشت، بناچار پس از یک ماه اعتصاب را پایان داد. بسیاری از کارگران، سازمان سراسری خود را به بی‌مبالاتی نسبت به حقوق خود متهم کردند و تعداد اعضای سازمان کارگری در مدت کوتاهی به نصف کاهش یافت. کارفرمایان موقعیت را غنیمت شمردند و بیست هزار نفر از افراد موثر در اعتصابات را اخراج کردند و بدین وسیله به موج نارضایتی کارگران، از سازمان کارگری دامن زدند. از آن پس بازار کار شاهد درگیری‌های بسیاری بین سازمان کارگری و سازمان کارفرمایان بود.

بحران اقتصادی فراگیری که در دهه‌ی ۱۹۳۰ اروپا و آمریکا را با مشکلات فراوانی روبرو کرده بود، سوئد را نیز در بر گرفت. اعتراضات گسترده مردم به وضع نا‌هنجار موجود از جمله بیکاری و گرانی سر سام آور، به تظاهرات گسترده و فرا گیر منجر شد. در ۱۴ ماه مه ۱۹۳۱ گروهی از کارگران در شهر "اُدالن" (Ådalen)، به کاهش حقوق نا چیز خود اعتراض کرده و دست به تظاهرات زدند. نظامیان مسلح به تظاهرات کنندگان یورش بردند تا از راه بکار گیری خشونت، موج اعتراضات را خاموش کنند. آن‌ها پنج تظاهر کننده را کشتند و عده‌ای را نیز مجروح کردند.^{۳۵}

این رویداد، احساسات عمومی کارگران و نیروهای عدالت خواه جامعه را به شدت بر آشفته و جنبش اصلاح طلبانه مردم سوئد را بیش از پیش تقویت کرد. کشتار ادالن، نقطه عطفی در تحولات سیاسی جامعه شد. در نتیجه‌ی این حادثه‌ی نا گوار، پشتیبانی از

جنبش کارگری و گرایش به حزب سوسیال دموکرات بشدت افزایش یافت. در نتیجه، سوسیال دموکرات‌ها در انتخابات پارلمانی سال 1932 برای اولین بار، اکثریت کرسی‌های پارلمان را بدست آوردند و با در اقلیت قرار دادن احزاب بورژوایی راه را برای انجام سیاست‌های سوسیال دموکراسی هموار کردند. از آن پس سوسیال دموکرات‌ها برنامه‌های اصلاحاتی خود را یکی پس از دیگری به اجرا در آوردند.

برای حل و فصل درگیری‌های بین کارگران و سرمایه داران، کوشش‌هایی از سوی واسطه‌های بی طرف انجام می‌شد که در چارچوب مشخصی نبود و هر بار بنابر موقعیت بازار، سازشی ناپایدار بین این دو نیرو به وجود می‌آورد که تا مدت کوتاهی ادامه داشت.

اقتصاد سوئد در دوران جنگ

سوئد در جنگ‌های فراگیر اول و دوم جهانی شرکت نداشت و از ویرانی‌های جنگ در امان ماند. پس از هر یک از این دو جنگ، سوئد با صنایع و نیروی کار دست نخورده‌اش فرصت یافت تا در بازسازی اروپای ویران شده نقش مهمی را ایفا کند.

بعد از جنگ جهانی اول، بازار بزرگی در کشورهای جنگ زده اروپا به وجود آمد که تشنه هر نوع کالا و مواد اولیه بود. سوئد از این فرصت استفاده کرد و اقتصاد خود را رونق بخشید. با اینکه وضع اقتصادی بهبود پیدا کرد اما هیچ تحول اساسی در شیوه تولید صورت نگرفت. عدم برنامه ریزی درست اقتصادی، باعث کمبود مواد سوختی و انرژی زا و نیز کمبود نیروی کار در بازار تولید شد. چند سال پس از پایان جنگ، چرخ تولید در کشورهای جنگ زده نیز بکار افتاد و عرضه‌ی کالا به صورت آزاد و به حالت قبل از جنگ برگشت. در نتیجه‌ی تولید فراوان و انباشت کالا در بازار سوئد، قیمت‌ها به شدت کاهش یافت بگونه‌ای که بخشی از شرکت‌های تولیدی ورشکست شدند. در اکتبر ۱۹۲۹ بحران اقتصادی بزرگ در آمریکا شروع شد. ضربات ناشی از این بحران، یک سال بعد اقتصاد سوئد را نیز در بر گرفت. تعداد بیکاران به اوج خود رسید و ۲۵ درصد از نیروهای کار آمد بیکار شدند. دولت برای حمایت از تولیدات داخلی، سیاست پولی جدیدی را تدوین کرد. اما اقدامات دولت بخش صادرات سوئد را با بحران مواجه کرد. برای مقابله با بحران موجود، سوئد بناچار ارزش پول خود را در برابر دلار آمریکا ۳۰ درصد کاهش داد. با این کار، صادرات مواد معدنی و تولیدات چوب و کاغذ بشدت افزایش یافت و اقتصاد نیمه فلج را دوباره احیا کرد. در پی این تحول، با

درس آموزی از بحران دهه ۱۹۲۰، صنایع سوئد به نوسازی و تکامل تولیدات خود پرداختند و از این راه به گسترش تولیدات با کیفیت بالا مبادرت کردند. موفق‌ترین بخش صنایع در این دوران صنایع نساجی، چوب، کاغذ و فولاد بود.

همراه با دگرگونی در بخش اقتصاد، در سال ۱۹۳۲ تحولی در زمینه سیاست‌های رفاهی در سوئد رخ داد. در این هنگام که سوسیال‌دموکرات‌ها اکثریت کرسی‌های پالمان را در اختیار داشتند، دستشان برای پیاده کردن اصلاحات باز بود. برای اولین بار، دولت به اصلاحات اجتماعی بر اساس برنامه حزب سوسیال‌دموکرات مبادرت کرد و با مسئولیت‌پذیری در مسائل اجتماعی، به کنترل و مبارزه با بیکاری پرداخت. این سر آغاز برنامه‌ی اصلاحات سوسیال‌دموکرات‌ها بر پایه عدالت اقتصادی و رفاه همگانی بود. از آن پس، مبارزه با بیکاری در صدر برنامه‌های دولت جای گرفت، چرخه تولید و بازار، تحت نظارت و کنترل دولت درآمد و اولین گام بسوی یک شیوه‌ی اقتصادی جدید بر داشته شد که بعدها "مدل اقتصادی سوئد" نام گرفت.

موافقتنامه "سالتشوباد" (Saltsjöbadsavtalet)

در سال ۱۹۳۵، سوسیال‌دموکرات‌ها قانونی را در رابطه با حقوق اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایان، به پارلمان ارائه دادند که به تصویب نرسید. در پی آن این دو اتحادیه تصمیم گرفتند برای حل مسائل بین خود مستقیماً با یکدیگر گفتگو کنند. در سال ۱۹۳۸، سازمان‌های کارفرمایان و کارگران یعنی "ساف" و "ال او" در نشستی در شهرک "سالتشوباد" در حومه استکهلم، موافقتنامه‌ای را امضا کردند که به موافقتنامه‌ی "سالتشوباد" معروف شد. امضای چنین موافقتنامه‌ای برای هر دو نیرو یعنی کارفرمایان و کارگران، به معنای عقب نشینی از برخی مواضع پیشین خود بود.

سازمان سراسری کارگران، "ال او"، برای هماهنگی با این موافقتنامه ناچار شد تغییراتی در اساسنامه خود بوجود آورد. از جمله اینکه دبیرخانه سازمان کارگری اجازه یافت که در مواردی ویژه، اعتصاب کارگران را ممنوع اعلام کند.

بر اساس موافقتنامه‌ی سالتشوباد، اتحادیه‌های کارگران و کارفرمایان موظفند برای حل اختلافات خود بطور مستقیم و بدون هر نوع دخالتی از سوی دولت با هم گفتگو کنند. این

موافقتنامه، ضوابطی را برای حل و فصل مسائل بین کارگران و کارفرمایان ارائه می‌دهد که تا حد امکان از ایجاد اعتصاب و تشنج در بازار کار جلوگیری می‌کند. در همین رابطه، مسائلی از قبیل اخراج کارگران و مجازات‌های اقتصادی از سوی کارفرمایان و اعتصاب از سوی کارگران، قبل از انجام، باید در یک هیئت مشترک مورد گفتگو قرار گیرد تا یک راه حل جایگزینی مناسب برای آن پیدا شود.

این هیئت مشترک، بنام "هیئت بازار کار" متشکل از سه نماینده از سازمان کارگری و سه نماینده از سازمان کارفرمایان می‌باشد. بنابر موافقتنامه‌ی بالا، هر گاه هیئت مشترک، تشخیص دهد اقدامی که یکی از نیروها مصمم به انجام آن است، برای جامعه زیانبار خواهد بود، آن نیرو باید از انجام تصمیم خود صرف نظر کند.

هر گاه کارگران یا کارفرمایان، پیرامون خواست‌های خود به توافقی نرسند و هیئت مشترک نیز مانعی برای اقدامات بعدی ایجاد نکند، هر یک از این دو نیرو می‌تواند از حق قانونی خود استفاده کرده و از ابزارهای فشار نظیر اعتصاب و یا مجازات اقتصادی استفاده کند.^{۳۶}

پس از شکل‌گیری موافقتنامه‌ی "سالتشو باد" و ایجاد یک آرامش نسبی در بازار تولید و کار، زمینه مناسبی برای رشد و گسترش صنایع ایجاد شد.

با پایان گرفتن جنگ جهانی دوم، شرایط یک جهش بزرگ اقتصادی برای سوئد فراهم آمد. یک بار دیگر سوئد از جنگ فراگیر اروپا در امان مانده بود. صنایع و تولیدات آن بدون اینکه از جنگ آسیبی دیده باشد، به تولید و رشد بی وقفه‌ی خود ادامه می‌داد. این بار نیز مانند دوران پس از جنگ جهانی اول تولیدات روز افزون سوئد روانه‌ی بازار بزرگ کشورهای جنگ زده‌ی اروپا شد. اما این بار سوئد با یک اقتصاد برنامه ریزی شده، تولیدات بی رقیب خود را به بازار تشنه‌ی بعد از جنگ عرضه می‌کرد و سودهای کلان را با نظارت دولت برای توسعه و آبادانی مراکز تولیدی خود بکار می‌گرفت.

بدین ترتیب ترکیبی از عوامل اقتصادی و اجتماعی نام برده در بالا و سیاست‌گذاری سوسیال‌دموکرات‌ها مبتنی بر مردم‌سالاری و رفاه همگانی، توانست سوئد را از یک کشور فقیر و عقب‌افتاده، به سوی یک کشور صنعتی پیشرفته و ثروتمند سوق دهد.

مدل اقتصادی سوئد (Swedish-Model)

در نیمه اول قرن بیستم، علیرغم بهبود نسبی اقتصادی و به قدرت رسیدن سوسیال دموکرات‌ها در سوئد، این کشور سالها درگیر بحران سیاسی، تورم زیاد و بیکاری بود. پس از موافقتنامه‌ی سالتشوباد در سال ۱۹۳۸ که آرامش نسبی در بازار کار و سرمایه را تضمین می‌کرد، حزب سوسیال دموکرات یک برنامه‌ی ویژه‌ی اقتصادی را مطرح کرد که روند رشد اقتصادی را در سوئد سرعت بخشید. این راهکار اقتصادی افتخار آمیز که توسط دو اقتصاددان سازمان اتحادیه‌های کارگری تدوین شده بود، بعدها در سطح بین‌المللی به نام "مدل سوئد" معروف شد.^{۲۷}

در راستای این مدل اقتصادی، دولت، از طریق وضع لوایح جدید و تصویب آن‌ها در پارلمان، نظارت خود را بر بازار کار گسترش داد و نیروهای فعال در بازار کار را، در جهت رشد اقتصادی و غنا بخشیدن به رفاه عمومی هدایت کرد.

در مدل سوئد، دولت به عنوان ناظر بر منابع مالی و اقتصادی جامعه می‌کوشد که سرمایه‌ها را از فعالیت‌های اقتصادی کهنه، به بازار در حال رشد نوین هدایت کند. از جمله ویژگی‌های این مدل اقتصادی، توزیع عادلانه‌تر درآمدها می‌باشد. برای تقسیم عادلانه‌تر ثروت‌ها، قوانین مالیاتی جدیدی تدوین شد که براساس آن ضریب مالیاتی نسبت به میزان درآمدها بطور تصاعدی افزایش یافت.

ویژگی اصلی "مدل اقتصادی سوئد"، سازش تاریخی کم نظیر بین دولت دارای خطامشی سوسیال دموکراسی و بخش گسترده‌ای از صنایع خصوصی در این کشور می‌باشد. این سازش به معنای پذیرش یک شیوه‌ی نوین اقتصادی است که ضمن حمایت از سرمایه‌داری خصوصی توجه ویژه‌ای نیز به تقسیم عادلانه‌تر ثروت بر اساس معیارهای سوسیالیستی دارد. در نتیجه‌ی کار برد این مدل اقتصادی، بازار اقتصاد نه در دست سرمایه‌داری لجام گسیخته قرار می‌گیرد و نه در انحصار یک رژیم سوسیالیستی.

در مدل اقتصادی سوئد، نیروهای مختلف تولیدی و خدماتی به شکل زیر کنترل می‌شود.

۱- بخش اعظم سرمایه و تولید توسط بخش خصوصی اداره می‌شود.

۲- خدمات همگانی در جهت سلامت و رفاه جامعه با سرمایه گذاری دولت و از راه مالیات‌ها به انجام می‌رسد.

۳- اتحادیه بزرگ تجاری که تولیدات بخش خصوصی و دولتی را در بر می‌گیرد بطور مستقل عمل می‌کند.

۴- دولت با سیاست گذاری در بازار کار، زمینه ایجاد اشتغال برای همه شهروندان را فراهم می‌سازد.^{۲۶}

این رژیم اقتصادی، توانست راه رشد و توسعه اقتصاد سوئد را هموار کند.^{۳۸} در دو دهه‌ی ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، که اقتصاد جهان صنعتی با رشد ۴ تا ۵ درصد در سال همراه بود. اقتصاد سوئد، از موفق‌ترین آن‌ها بشمار می‌رفت. در این دوران، بازار کار به شدت متحول شد و نرخ بیکاری در سوئد به ۲ درصد کاهش یافت. در فاصله‌ی سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۵، رشد تولید ناخالص ملی (مجموع ارزش کالاها و خدمات تولیدی سالانه در یک کشور) بطور متوسط ۵۶ درصد بوده است که بالاترین نرخ رشد اقتصادی سوئد بشمار می‌رود.

در دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، در حالی که ظرفیت شغلی در صنایع نساجی و چرم، رو بکاهش می‌رفت، اشتغال در بخش خدمات عمومی به سرعت افزایش یافت و تعداد زیادی در این بخش مشغول بکار شدند. افزایش امکانات شغلی در بخش عمومی، در چارچوب سیاست‌های رفاهی سوسیال‌دموکرات‌ها صورت گرفت. گسترش بخش خدمات عمومی، به عنوان زیربنای یک جامعه سالم و مرفه، یکی از راهکارهای مدل سوئد بوده است. این خدمات، شامل بهداشت و درمان، آموزش همگانی و آموزش و پرورش کودکان است. امروزه بخش مهمی از نیروی کار سوئد در بخش خدمات عمومی با سرمایه دولتی، مشغول بکار است. تولیدات بخش خدمات عمومی در سال ۲۰۰۸، معادل ۲۴ درصد از درآمد ناخالص ملی (مجموع تولیدات ناخالص ملی و درآمدهای بدست آمده از خارج از مرزها) بوده است. کارنامه‌ی درخشان "مدل اقتصادی سوئد"، تا بحال نشانگر یک اقتصاد موفق و کارآمد بوده است. اکنون چرخ اقتصاد و بازار سوئد، بر پاشنه برنامه‌ای می‌چرخد که شکل تکامل یافته مدل اقتصادی سوئد است.

اقتصاد سوئد یک اقتصاد بازار است که شامل بخش‌هایی با سرمایه گذاری دولتی نیز می‌باشد. دولت با هدف کنترل و نظارت بر بازار، با بخشی از پول مالیات‌ها در بخش تولید و خدمات، سرمایه گذاری می‌کند. در این اقتصاد بخش مهمی از درآمدها از طریق یک سیستم مالیاتی فعال به خزانه دولت واریز می‌شود و دولت آن را در جهت تقسیم عادلانه ثروت‌های

جامعه، برای ایجاد رفاه همگانی بکار می‌گیرد.

اکنون سوئد یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی و ثروتمند جهان است. در سال ۲۰۱۱ تولید سرانه‌ی ناخالص ملی در این کشور برابر با ۴۰۳۹۴ دلار آمریکا و درآمد سرانه معادل ۵۷۱۳۴ دلار آمریکار بوده است. در این بین، نزدیک به ۹۰ درصد تولیدات صنعتی متعلق به بخش خصوصی است. خدمات عمومی (دولتی) ۷۰ درصد تولید ناخالص ملی را دربرمی‌گیرد. نیروی کار در سوئد نسبت به سایر کشورها یک نیروی آموزش دیده و با تجربه است. بخش کشاورزی کمتر از دو درصد از نیروی کار کشور را به خود اختصاص داده است. این بخش، دو درصد از درآمد ناخالص ملی را تولید می‌کند.

سوئد دارای یک سیستم پیشرفته‌ی پخش کالا می‌باشد که با استفاده از وسائل مدرن و نیروهای کار آزموده در شبکه پخش کالا در داخل و نیز در بخش صادرات فعال است. بزرگترین بخش تجارت خارجی سوئد با اتحادیه اروپا است که در بین آن‌ها کشور آلمان مهم‌ترین شریک اقتصادی سوئد به شمار می‌آید. سوئد از ۱۹۹۵ عضو بازار داخلی اتحادیه اروپا (European union) بوده است. در سال ۲۰۰۳ یک همه‌پرسی مشورتی از سوی دولت برای تبدیل پول سوئد به یورو انجام شد که ۵۱ درصد با تبدیل پول مخالفت کردند. دولت با احترام به این نظرسنجی از تبدیل پول سوئد خودداری کرد و پول سوئد، بصورت "کرون" باقی ماند.

وجود جنگل‌های گسترده، مواد معدنی فراوان و فن آوری مناسب، کشور سوئد را از سال‌های میانی قرن نوزدهم به یک کشور صادراتی موفق تبدیل کرده است. سوئد نسبت به سایر کشورهای اروپای غربی، دیر به پروسه‌ی صنعتی شدن وارد شد. این کشور تا قبل از ۱۸۵۰ هیچ طرحی برای ایجاد شبکه‌ی راه آهن نداشت. اما به برکت ترویج زودرس آموزش همگانی، بسرعت از یک سرمایه‌ی انسانی کارآمد برخوردار شد که رشد صنعتی آنرا تسریع کرد. شرکت‌های "اِلِ اِم اریکسون" (LM Ericsson) و "اس کو اف" (SKF) که در قرن نوزدهم پا گرفته بودند توانستند در اقتصاد این کشور بسیار تاثیر گذار باشند. این شرکت‌ها توانستند اقتصاد سوئد را تا حدی از آسیب‌های بحران دهه سوم قرن بیستم در اروپا، دور کنند.

با افت و خیزهای نسبی در اقتصاد سوئد بویژه افت قابل توجه ارزش پول سوئد در اوائل

دهه‌ی ۱۹۹۰، اقتصاد سوئد بحرانهای کوتاه مدتی را تجربه کرده است. در سالهای میانی دهه ۱۹۹۰ بخش صادرات سوئد از رونق بسیار خوبی برخوردار شد. یکی از عوامل این رونق هماهنگ کردن صادرات با نیاز بازارهای جدید در جهان بود. در این راستا، ساختار اقتصاد صادراتی در سالهای اخیر دگرگون شده است. بخشی از تولیدات صنعتی سنتی مانند فولاد، کاغذ و خمیر کاغذ، جای خود را به صدور خدمات، فن آوری رایانه‌ای و وسائل مخابراتی سپرده است. بنیه‌ی بالایی اقتصادی کشور، بورس قدرتمند سوئد و وجود دفاتر مرکزی بانکهای معتبر شمال اروپا در این کشور، سوئد را به بزرگترین مرکز مالی شمال اروپا تبدیل کرده است.

یکی از علل عمده رشد اقتصادی در سوئد، سیاست‌های سوسیال دموکراسی در این کشور است. در زمانی که رژیم‌های سوسیالیستی به دولتی کردن همه سرمایه‌ها پرداخته و تولید را بطور تمام عیار در اختیار خود می‌گرفتند، یا در کشورهای سرمایه‌داری از جمله ایالات متحده آمریکا، سرمایه داران با دستان باز همه اهرم‌های تولید و فروش را در اختیار خود داشتند و به انباشت سودهای کلان و خصوصی می‌پرداختند، سوئد راه میانی را در پیش گرفت. در این کشور، دولت با سرمایه گذاری در بخشی از تولید، کنترل و نظارت خود را در بازار کار توسعه داد و با حمایت از مالکیت و سرمایه‌داری خصوصی، راه رشد تولید رقابتی را باز گذاشت. علاوه بر این سوسیال دموکرات‌ها با سیاست مالیاتی خود خزانه دولت را از راه کسب مالیات‌ها رونق بخشیدند و امکانات لازم برای تحقق رفاه اجتماعی را فراهم ساختند.

میزان سرمایه گذاری در بخش عمومی و بیمه‌های اجتماعی در سوئد، یکی از بالاترین آن‌ها در سطح جهان است. در همین ارتباط، سطح مالیات‌ها به عنوان بخشی از درآمد ناخالص ملی نیز، از بالاترین آن در جهان می‌باشد. سوئد از سالهای میانی دهه ۱۹۷۰ که دوران اوج گسترش برنامه‌های رفاهی بود، دچار کسر بودجه شد. این کسر بودجه در دهه ۱۹۹۰ بشدت کاهش یافت. در حال حاضر با توجه به ارزش منابعی که دولت در اختیار دارد، بدهی خالص این کشور صفر است.

در سالهای اخیر، درآمد دولت با افزایش ۲ درصد در سال همراه بوده است. البته بخشی از این افزایش در ارتباط با فروش دارایی‌های دولتی می‌باشد. دولت با بکارگیری افزایش

درآمدهای خود، اقدام به صدور سرمایه کرده است. میزان سرمایه گذاری در خارج از سوئد طی چند سال اخیر معادل ۷ تا ۸ درصد از دارایی‌های این کشور می‌باشد. این میزان صدور سرمایه در میان کشورهای صنعتی کم سابقه بوده است.

بانک مرکزی سوئد، که کاملاً مستقل و بدون وابستگی به دولت و احزاب سیاسی عمل می‌کند، می‌کوشد سیاست پولی کشور را براساس متعادل کردن تورم هدایت کند. هدف این بانک نگه داشتن تورم زیر ۲ درصد در سال می‌باشد.

برخی از زیر ساخت‌های رشد اقتصادی در سوئد

شبکه حمل و نقل

شبکه حمل و نقل: شبکه راه آهن به عنوان زیر ساختی برای جامعه صنعتی سوئد نقش بسزایی در توسعه و رشد صنعت در این کشور داشته است. اولین راه آهن برای حمل و نقل در سال ۱۸۵۶ در سوئد بکار افتاد و با ایجاد ارتباط بین نقاط مختلف کشور، انتقال نیروی انسانی و نیز حمل و نقل مواد معدنی و کالا را آسان کرد. بر اساس آمار سال ۲۰۰۹، طول شبکه راه آهن سوئد بیش از ۱۲۰۰۰ کیلومتر بوده است که ۸۰۰۰ کیلومتر آن خط دارای یک باند و بیش از ۴۰۰۰ کیلومتر خط دو باند یا چند باند است. بیش از ۱۱۰۰۰ کیلومتر از شبکه راه آهن سراسری سوئد از انرژی الکتریکی استفاده می‌کند. شبکه گسترده‌ی راه آهن سراسری، امکان ایجاد مراکز صنعتی را در مناطق دور افتاده به وجود آورده است و ظرفیت‌های شغلی را کم و بیش در همه جا توسعه داده است. در سوئد اکنون قطارهای باربری مهم‌ترین وسیله حمل و نقل در خشکی به شمار می‌رود. بدیهی است که به علت الکتریکی بودن قطارها، راه آهن سالم‌ترین وسیله حمل و نقل از نظر محیط زیست است.^{۲۹}

جاده سازی مدرن نیز به عنوان یک شبکه زیر بنایی برای ارتباطات، در توسعه صنایع در سوئد بسیار نقش داشته است. اکنون شبکه راه‌ها و جاده‌ها در سوئد شامل جاده‌های عمومی و خصوصی می‌باشد. جاده‌های عمومی متعلق به دولت و یا کمون و جاده‌های خصوصی متعلق به زمین داران و صاحبان جنگل و صنایع است. کشور سوئد دارای ۹۸۴۰۰ کیلومتر جاده دولتی و ۴۱۰۰۰ کیلومتر جاده و خیابان مربوط به کمون‌ها می‌باشد.

۷۶۱۰۰ کیلومتر نیز جاده خصوصی وجود دارد که با استفاده از یارانه دولتی ساخته شده است. تعداد بیشمار جاده نیز بطور کاملاً خصوصی و بدون یارانه دولتی ایجاد شده است که بیشتر آن‌ها به "راه ماشین رو جنگل" شهرت دارند.

در جاده‌های دولتی ۱۵۷۰۰ پل و بیش از ۲۰ تونل و ۳۷ پل روان وجود دارد. حدود ۲۰ درصد از جاده‌های دولتی، به خاطر ترافیک سبک در آن‌ها، شوسه است. بیشتر این

جاده‌ها در مناطق جنگلی وجود دارد.

در نتیجه‌ی وجود راه‌ها و جاده‌های مناسب و فرهنگ رانندگی مردم سوئد، میزان تلفات رانندگی در سوئد، نسبت به جمعیت آن، طی سالهای گذشته، کمترین مقدار در جهان بوده است. تلفات رانندگی و ترافیک در سوئد در سالهای ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ به ترتیب ۲۶۶ و ۳۱۴ نفر بوده است.

تولید و انتقال انرژی

تولید و انتقال انرژی به عنوان یک عامل مهم برای توسعه و پیشرفت جامعه صنعتی، در سوئد رشد و گسترش شایانی داشته است. بیشترین انرژی تولید شده در سوئد انرژی برق است که تقریباً یک سوم کل انرژی مصرفی در این کشور را تشکیل می‌دهد. در سال ۲۰۰۸ حدود ۴۰۰ تراوات ساعت (TWh) انرژی بکار رفته است که ۳۱ درصد آن انرژی برق، ۳۷ درصد انرژی فسیلی مثل نفت و گاز و زغال سنگ و ۳۲ درصد باقی مانده از سوزاندن سوخت مواد زائد و آشغالهای خانگی، بازمانده صنایع چوب و کاغذ و سوخت زیستی مانند الکل بوده است.

اکنون بیش از ۹۰ درصد برق تولیدی در سوئد از انرژی آبخار و نیروگاه هسته‌ای تامین می‌شود. بقیه انرژی مصرفی برای تولید برق، از سوخت‌های فسیلی و انرژی باد است. اگر شیوه‌ی تولید برق با بهداشت محیط خوانایی نداشته باشد آنگاه تولید هر چه بیشتر برق می‌تواند عوارض جبران نا پذیر زیست محیطی را به دنبال آورد.

در سوئد به علت برخورداری از تکنولوژی پیشرفته و سیستم‌های حفاظتی بسیار دقیق در نیروگاه‌های هسته‌ای، خطر نشت مواد رادیو اکتیو و ایجاد حالت‌های بحرانی در نیروگاه هسته‌ای نا چیز است. اما نگهداری باقی مانده سوخت نیروگاه هسته‌ای که باید تا هزاران سال از آن حفاظت شود تا محیط زندگی را آلوده نکند کار دشواری است. در بین شیوه‌های مختلف، تهیه برق از آبخار بهترین شیوه‌ی تولید برق از نظر بهداشت محیط زیست بشمار می‌رود.

در سوئد، برق شهری از اواخر سده ۱۸۰۰ رایج شد و در اوائل سده ۱۹۰۰ میلادی با بکار افتادن تولید برق در آبشارها، شبکه سراسری برق کشیده شد. انتقال برق به مناطق دور

دست و فاصله‌های زیاد، تا دهه ۱۹۵۰ با مشکلات فراوانی روبرو بود زیرا انتقال برق در مسیرهای طولانی با افت ولتاژ همراه بود. تا این هنگام اختلاف پتانسیل برق تنها به چند صد ولت می‌رسید. در سال ۱۹۵۲ سوئدی‌ها برای اولین بار در جهان ولتاژی معادل ۳۸۰ هزار ولت را تولید کردند که به برق فشار قوی معروف شد. این پتانسیل بالا امکان انتقال برق را به فاصله‌های دور میسر ساخت و برای اولین بار یک خط ۱۰۰۰ کیلومتری برق توانست برق آبشارهای شمال را به مناطق میانی سوئد برساند. اکنون شبکه اصلی برق فشار قوی، با فشار ۴۰۰ هزار ولت و بطول ۱۵۰۰۰ کیلومتر، عهده دار توزیع انرژی الکتریکی در سراسر کشور است.^{۳۰}

در حال حاضر (۲۰۱۳)، ۱۷۰ شرکت مختلف، شبکه برق سوئد را اداره می‌کند. هر کدام از این شرکت‌ها در محدوده‌ی جغرافیایی خود صاحب انحصار در برق‌رسانی می‌باشد. بیشتر برق سوئد توسط سه شرکت بزرگ اداره می‌شود. بزرگترین شرکت تولید برق در سوئد، شرکت "آبشار" (Vattenfall) است که سهام دار عمده آن دولت سوئد می‌باشد. بر اساس ضوابط موجود بین همه شرکت‌های توزیع کننده‌ی برق، به هنگام بروز اختلالی در شبکه برق، همه شرکت‌ها موظف به همکاری هستند تا هر چه سریعتر مشکل برق‌رسانی را بر طرف کنند.

در سوئد میزان تولید برق از آبشار معادل ۶۵ تراوات ساعت (TWh) می‌باشد که بیش از چهل درصد کل برق مصرفی کشور را پوشش می‌دهد.

بازدهی نیروگاه‌های آبی در آبشارها به میزان بارش برف و باران بستگی دارد. سالی که بارندگی زیاد باشد تولید برق آبشار تا ۷۵ تراوات ساعت افزایش می‌یابد و در خشکسالی به ۵۰ تراوات ساعت کاهش پیدا می‌کند. کل تولید برق سوئد در سال، معادل ۱۵۰ TWh است. در طول بهار و اوائل تابستان که برف‌ها ذوب می‌شود، آب برف و باران در مخازن پشت سدها ذخیره می‌شود تا در زمستان که به بیشترین میزان برق نیاز است تولید برق به اندازه نیاز وجود داشته باشد.

به علت وجود مناطق کوهستانی و رودخانه‌ها در شمال سوئد، تولید برق از آبشار عمدتاً در مناطق شمالی کشور صورت می‌گیرد. در حالی که نیروگاه‌های هسته‌ای در بخش‌های میانی و جنوب سوئد ساخته شده‌اند.

ده نیروگاه هسته‌ای موجود در سوئد، معادل ۷۵ تراوات ساعت انرژی تولید می‌کند. سوئد و همسایگانش یعنی کشورهای شمال اروپا در چارچوب روابط بازرگانی خود به خرید و فروش برق به یکدیگر می‌پردازند. پیوند بین شبکه‌های برق این کشورها با یکدیگر، این امکان را به وجود آورده است که هر کشوری کمبود و یا مازاد انرژی تولیدی خود را با کمک سایر کشورها به حالت تعادل برساند. از این رو می‌توان گفت که این کشورها همواره به میزان برق مورد نیاز خود دسترسی خواهند داشت.

استفاده از انرژی باد از مهم‌ترین برنامه‌های تامین انرژی در آینده است. در سال ۲۰۰۸ معادل ۲ تراوات ساعت انرژی بادی در سوئد تهیه شده است که بر اساس برنامه‌های موجود دولت، پیش بینی می‌شود این میزان در سال ۲۰۲۰ به ۳۰ تراوات ساعت افزایش یابد.

امروزه، شبکه‌ی برق‌رسانی در سوئد به طول ۵۴۵۰۰۰ کیلومتر، یعنی بیش از ۱۳ برابر دور کره زمین است. از این مقدار ۳۳۹۵۰۰ کیلومتر کابل زیرزمینی و ۲۱۵۵۰۰ کیلومتر کابل هوایی می‌باشد. ضریب اطمینان برق‌رسانی در سوئد ۹۹.۹۸ در صد است.³¹

ارتباطات

سوئد یکی از پیش‌رفته‌ترین کشورهای جهان در زمینه ارتباطات تلفنی است. صنایع سوئد سهم بسزایی در تکامل بخشیدن به سیستم‌های مخابراتی داشته‌اند. در سال ۲۰۰۷، در سوئد به اندازه ۵۳ در صد کل جمعیت، اشتراک تلفن ثابت وجود داشته است. در همین سال هر صد نفر از جمعیت ۱۱۳ اشتراک تلفن همراه را بخود اختصاص داده است.

در چند دهه اخیر، شبکه‌ی رایانه‌ای و اینترنت در سوئد، وسیله‌ی ارتباطات بسیار سریع را فراهم کرده است و هر روز به سرعت انتقال اطلاعات افزوده می‌شود. در سال ۲۰۰۹، میانگین سرعت اینترنت در سوئد ۱۸ مگا بیت در ثانیه بوده است که پس از ژاپن، کره‌ی جنوبی و فنلاند در مقام چهارم جهان قرار داشته است. از سال ۲۰۱۰، در شبکه‌ی شهری در سوئد، کاربران اینترنتی به سرعت بیش از ۱۰۰ مگا بیت نیز دسترسی داشته‌اند.

میزان نسبی استفاده از کامپیوتر خانگی در سوئد بیش از هر کشور دیگری است. امروزه تقریباً همه‌ی سوئدی‌ها بطور گسترده‌ای کاربر کامپیوتر خانگی هستند. در سال ۲۰۰۹، بیش

از ۹۰ درصد سوئدی‌های بالای ۱۶ سال، در خانه‌های خود از شبکه‌ی اینترنت استفاده کرده‌اند.

منطقه‌ی "شیستا(Kista)" در شمال استکهلم، در نقش "سیلیکون والی" در کالیفرنیا به مرکز تکنولوژی رایانه‌ای تبدیل شده است و اکنون شرکت‌های خارجی بسیاری در این منطقه متمرکز شده‌اند. علاوه بر این، سوئد میزبان سرورهای بسیاری متعلق به شرکت‌های بزرگ جهان است.

هرساله به درخواست کمپانی نوکیا - زیمنس، یک بررسی موسوم به "برتری ارتباطات" (The Connectivity Scorecard) از سوی "مدرسه بازرگانی لندن" (London Business School) انجام می‌گیرد که طی آن پیشرفته‌ترین کشورهای جهان از نظر تکنولوژی ارتباطات رده بندی می‌شوند. در سال ۲۰۱۰ کشور سوئد با پشت سر گذاردن آمریکا در جایگاه پیشرفته‌ترین کشور جهان در تکنولوژی ارتباطات تله کوم (Telecom) قرار گرفت.

در این بررسی ۵۰ کشور پیشرفته جهان بر اساس معیارهای مشخصی از قبیل قابلیت‌های علمی و نیز سطح استفاده از تکنولوژی ارتباطات با یکدیگر مقایسه می‌شوند. به نظر کارشناسان، سوئد نه تنها تا کنون دارای بهترین ویژگی‌ها در زمینه تکنولوژی ارتباطات بوده است بلکه پیش بینی می‌شود که این کشور جایگاه بالای خود را در آینده نیز همچنان حفظ خواهد کرد.^{۷۹}

سوئد، کشور آمار³⁴

در جهان امروز، علم‌آمار به عنوان ابزار سنجش عملکرد انسان، مورد استفاده است. آمار می‌تواند کارنامه‌ی گذشته‌ی ما را بگونه‌ای علمی نشان دهد تا آنچه را در آینده انجام خواهیم داد عاری از اشتباهات پیشین باشد. برنامه ریزی دولتها نیز باید بر شالوده‌ی آمار زیستی، مهندسی، بازرگانی، عوارض بهداشتی، عوارض حوادث طبیعی و بالاخره روانسنجی باشد. سوئد در زمینه‌ی آمار نیز پیش کسوت همه کشورهای جهان است. اولین سرشماری عمومی در این کشور، در سال ۱۶۸۶ یعنی بیش از ۳۲۰ سال پیش انجام شده است. در آن زمان ثبت احوال در حوزه‌ی اختیارات کلیسا بود. در سال ۱۷۴۹ "اداره‌ی مستقل جدول‌ها"

(Tabellverket) کار سرشماری و جمع‌آوری آمار را به عهده گرفت و از آن پس جمع‌آوری اطلاعات مربوط به جامعه‌ی سوئد بطور سازمان‌یافته ادامه یافته است. در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، جمع‌آوری و بایگانی اطلاعات در سوئد بسیار گسترش پیدا کرد بطوریکه اکنون اطلاعات آماری شصت سال گذشته در بیشتر زمینه‌های اجتماعی در دسترس همگان می‌باشد.

از سال ۱۹۴۷ همه ساکنین سوئد دارای یک شماره ملی بوده‌اند. شماره ملی یک عدد ده رقمی است که از چپ به راست با یک عدد شش رقمی شروع می‌شود. این شش رقم عبارتند از دو رقم برای سال تولد، دو رقم برای ماه تولد و دو رقم برای روز تولد. سپس یک خط تیره یا علامت جمع (برای سنین بیش از ۱۰۰ سال) و پس از آن چهار شماره به عنوان نمره ردیف می‌آید که رقم سوم آن یک عدد زوج برای جنس زن و یک عدد فرد برای جنس مرد است. رقم چهارم بر اساس یک فرمول ریاضی با استفاده از سه رقم اول محاسبه می‌شود.

وجود شماره ملی، کار آمارگیری را در همه زمینه‌های زندگی اجتماعی آسان کرده است. سرشماری جمعیت، آمار بهداشتی و پزشکی، آمار اقتصادی و معیشتی و سایر ارقام و آماری که می‌تواند بخش خدماتی را یاری دهد، با استفاده از شماره ملی به آسانی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

با توجه به آزادی مذهب و اندیشه در سوئد، جمع‌آوری اطلاعات پیرامون وابستگی مذهبی و نیز اندیشه‌ی سیاسی در این کشور ممنوع است. بنابراین نمی‌توان ارقام مربوط به اعتقادات مذهبی و یا اندیشه سیاسی شهروندان را بطور دقیق بدست آورد.

اعتماد مردم و توانمندی دولت

توانمندی دولت و مالیاتها

دولتی که بخواهد به مردم خود خدمت کند باید دارای توانمندی مالی باشد. بنابراین دولت به پول نیاز دارد. درآمد دولت بیش از هر چیز متکی بر مالیاتی است که شهروندان می‌پردازند. میزان مالیاتی که دولت سوئد از شهروندان خود دریافت می‌کند بیش از مالیات در هر کشور دیگری است. یک کارمند متوسط بین سی تا چهل درصد از حقوق خود را به عنوان مالیات مستقیم به دولت می‌پردازد. علاوه بر مالیات مستقیم، هر کالا و یا خدماتی را که شهروندان خریداری کنند علاوه بر بهای اصلی آن باید بین ۱۵ تا ۲۵ درصد نیز به عنوان مالیات بپردازند (مالیات غیر مستقیم). میزان مالیات برای برخی مواد مصرفی مانند بنزین تا ۴ برابر قیمت اصلی آن بالا می‌رود.

اگر دولت نتواند مالیاتی را که قانون تعیین کرده است از شهروندان بگیرد آنگاه نمی‌تواند به وظائف خود که ارائه خدمات همگانی است عمل کند.

برای اینکه مالیات به صندوق دولت واریز شود اعتماد مردم به دولت‌مردان نقش اساسی دارد. مردم وقتی آگاهانه و داوطلبانه مالیات می‌پردازند که به دولت و کمونها اعتماد داشته باشند و بدانند که مالیات‌ها برای عمران و آبادی و رفاه همگانی بکار می‌رود. بنابراین اعتماد سازی اول باید از دولت شروع شود. دولتی می‌تواند اعتماد سازی کند که مستقیماً توسط مردم انتخاب شده باشد و در برابر مردم پاسخگو باشد. چنین کاری تنها در جوامع آزاد و دموکراتیک ممکن است. از این رو در یک جامعه غیر آزاد، که مردم حق نصب و یا عزل دولت را ندارند، اعتمادی بین آن‌ها بوجود نخواهد آمد و دولت از کمک مردم برای تأمین هزینه‌هایش بی‌بهره خواهد بود.

با اینکه شهروندان سوئدی بالاترین درصد مالیات در جهان را می‌پردازند. در یک نظرسنجی که اخیراً به سفارش اداره بهداشت و درمان به عمل آمده بود، از مردم پرسیده شده بود آیا حاضرند باز هم مالیات بیشتری بپردازند تا وضع بهداشت و درمان و نگهداری از سالمندان بهبودی بیشتری پیدا کند. هفتاد و پنج درصد کسانی که مورد پرسش قرار گرفته بودند آمادگی خود را برای افزایش مالیات اعلام داشتند. چنین اتفاقی تنها در جایی میسر

است که مردم به مدیران کشور و کارگزاران دولت اعتماد داشته و در انتخاب و یا عزل آنها آزاد باشند.

در سوئد، دولت به مردم خدمت می‌کند و مردم به دولت اعتماد می‌کنند و یاری می‌دهند. در چنین شرایطی است که مردم در برابر پرداخت بالاترین میزان مالیات، بهترین خدمات را از دولت و نهادهای وابسته به آن دریافت می‌کنند. به عبارت دیگر مردم می‌دانند که با همان دستی که می‌دهند، خواهند گرفت.

چند سال پیش یکی از سرمایه‌داران سوئدی که از میزان مالیات زیاد ناراضی بود مال و منال خود را برداشت و به انگلستان کوچ کرد. او رفت تا در آنجا مالیات کمتری بپردازد. چندی بعد، وی در یک مصاحبه رادیویی می‌گفت، مالیاتی که در سوئد می‌دادیم بالا بود اما خدمات خوبی هم دریافت می‌کردیم. حالا در انگلیس بیش از آنچه در سوئد مالیات می‌دادیم خرج می‌کنیم ولی هرگز آنقدر خدمات دریافت نمی‌کنیم. بسیاری از کسانی که سوئد را بخاطر سطح بالای مالیات‌ها ترک می‌کنند پس از چندی به چنین نتیجه‌ای خواهند رسید.

سرمایه‌ی اجتماعی (Social capital)

سرمایه‌ی اجتماعی عبارت است از مجموعه ارزشها و هنجارهای مشترک بین اعضای یک جامعه یا گروه و داشته‌های مشترک بین شبکه‌های اجتماعی.

در کلامی ساده می‌توان گفت سرمایه‌ی اجتماعی مجموعه اعتمادی است که در بین شهروندان از یکسو و بین شهروندان و نهادهای دولتی از سوی دیگر وجود دارد. این سرمایه در ارتباط با میزان روابط اجتماعی و اعتماد بین مردم در این روابط تعریف می‌شود. هرچه میزان سرمایه‌ی اجتماعی در یک جامعه بالاتر باشد میزان فساد در آن کمتر است. بنابراین وجود مفاسد اداری و اجتماعی نشان دهنده کم بود سرمایه‌ی اجتماعی می‌باشد. در کشورهای فاقد سرمایه‌ی اجتماعی، شهروندان از دادن مالیات شانه خالی می‌کنند زیرا آنان به نهادهای دولتی اعتمادی ندارند ضمن اینکه باور دارند که دیگران هم مالیاتی نمی‌پردازند. در نتیجه در چنین کشورهایی دولت توان مالی ندارد و نمی‌تواند خدمات اجتماعی به مردم خود ارائه دهد. نا توانی دولت در ارائه خدمات، به بی‌اعتمادی بیشتر شهروندان منجر

خواهد شد و روز بروز فاصله مردم و دولت را از یکدیگر بیشتر خواهد کرد. آنگاه در جامعه‌ای که نیازمندی‌های عمومی بر آورده نمی‌شود، فقر گسترش پیدا می‌کند و مفساد اجتماعی ناشی از فقر گریبانگیر جامعه می‌شود.

سوئد یکی از کشورهای جهان است که سرمایه‌ی اجتماعی در آن مقام بسیار بالایی دارد. این بدان معناست که اعتماد بین مردم از یکسو و اعتماد متقابل بین مردم و دولت نیز از سوی دیگر بسیار بالاست. با داشتن سرمایه‌ی اجتماعی بالا، زمینه گسترش فساد در جامعه‌ی سوئد بسیار محدود است.

اعتماد مردم به یکدیگر

در سوئد، به علت رفاه نسبی که در این کشور وجود دارد راستگویی و اعتماد متقابل مردم به یکدیگر رایج است. در برخوردهای مردم با یکدیگر و در تماسهای بین کارکنان نهادهای دولتی و مردم، همواره فرض بر این است که همه راستگو و درستکارند مگر اینکه مدارک و شواهدی وجود داشته باشد که خلاف آن را ثابت کند. این مسئله را حتا در ساده‌ترین روابط روزمره مشاهده می‌کنیم.

در بیمارستان محل کارم، کتابخانه‌ای است که ساعاتی در روز باز است و همه می‌توانند از آنجا کتاب قرض کنند. علاوه بر آن گاری کتابخانه با مجموعه‌ای از کتابهای متنوع به بخشهای مختلف سر می‌زنند و کتاب دلخواه بیماران را در اختیار آنان می‌گذارد بدون اینکه حتا نام بیمار را در جایی ثبت کند. علاوه بر قفسه‌های کتابخانه و گاری کتاب، یک قفسه‌ی گردان در راهرو جلو کتابخانه همیشه پر از کتاب وجود دارد تا در ساعاتی که کتابخانه بسته است هر کس بخواهد از آن قفسه کتاب بردارد. بالای این قفسه نوشته شده است "خواهش می‌شود کتابی را که قرض می‌کنید حد اکثر در ظرف دو هفته به همین قفسه بر گردانید". وجود آن گاری قرض کتاب و قفسه‌ی آزاد کتاب که همیشه همه کس می‌توانند از آن کتاب بردارند، نشان اعتمادی است که در این جامعه جاری است.

در سوئد وقتی به فروشگاه‌ی برای خرید کالا سر می‌زنید، می‌بینید فروشنده آنقدر به مشتریان اطمینان دارد که همه کالاها را در قفسه‌های فروشگاه چیده است تا خریدار به ذوق و سلیقه خود کالایش را انتخاب کند. در سوی دیگر، خریدار نیز به فروشنده اطمینان

دارد که راستگو و درستکار است پس همان قیمت‌هایی را که فروشنده تعیین کرده است می‌پذیرد، چانه زدن هرگز رایج نیست مگر اینکه مشتری از یک کشور خارجی به سوئد آمده باشد.

اکنون در بسیاری از فروشگاه‌های بزرگ سوئد، هر مشتری هنگام ورود، یک دستگاه خواننده بارکد (Scanner) را از قفسه‌ای بر می‌دارد و وارد فروشگاه می‌شود. هر کالایی را از قفسه بر می‌دارد بارکد آنرا اسکن می‌کند و در سبد یا کیسه‌ی همراه خود می‌گذارد. قیمت هر کالا و جمع کل خریدها روی صفحه دستگاه نمایان می‌شود. هنگام خروج از فروشگاه، جمع خریدهایی را که دستگاه نشان می‌دهد، به صندوق دار می‌پردازد و بدون اینکه کسی کالاهای داخل سبد یا کیسه او را بازرسی کند از فروشگاه خارج می‌شود. علاوه بر شیوه‌ی بالا، خریدار می‌تواند از خود پرداز استفاده کند. یعنی مشتری بدون نشان دادن اسکنر به کارکنان فروشگاه، دستگاه اسکنر را در جای مخصوصی قرار می‌دهد و بهای خرید خود را با کشیدن کارت پرداختی در یک دستگاه می‌پردازد و با کالاهای خود از فروشگاه خارج می‌شود. بدین ترتیب فردی وارد فروشگاه شده است، کالاهای خود را برداشته، پولش را به صندوق ریخته و از فروشگاه خارج شده است بدون اینکه با کارکنان فروشگاه تماسی داشته باشد.

وجود چنین فروشگاه‌هایی تنها در جایی ممکن است که اعتماد بین مردم وجود داشته باشد. در اینجا فروشگاه‌ها به عامه مردم اعتماد دارند. فرض آن‌ها این است که کسی کالاها را کِش نخواهد رفت.

اما در کشوری که بی‌اعتمادی بین مردم وجود دارد، رابطه خرید و فروش کالا را به شکل زیر مشاهده می‌کنیم.

مشتری وارد فروشگاه می‌شود. همه کالاها یا در قفل و زنجیر است و یا فقط در دسترس فروشندگان و اگر احیاناً غیر از این باشد افرادی گمارده شده‌اند که چهار چشم کالاها را می‌پایند. در چنین شرایطی فرض بر این است که همه مشتری‌ها دزدند پس باید مراقب همه بود. برای انتخاب یک کالا باید مشتری به فروشنده مراجعه کند و قیمتش را جویا شود. فروشنده کالا را می‌آورد و قیمتی را می‌گوید که سودی هم در آن نهفته باشد. مشتری که به فروشنده اعتماد ندارد هر قیمتی را که او گفته باشد نادرست می‌داند و شروع به چانه زدن

می‌کند چرا که فرضش بر این است که هیچ فروشنده‌ای راست نمی‌گوید و همه بی‌انصاف و نادرست هستند.

بدین شکل در یک خرید ساده روزانه مردم بی‌اعتمادی به یکدیگر را به نمایش می‌گذارند. اگر هم فروشگاه بزرگی به مد روز دایر شده باشد و همه کالاهای درون قفسه‌ها در دسترس مشتری باشد، کنار هر قفسه‌ای یکی دو نفر ایستاده‌اند و چهارچشمی مشتری را می‌پایند تا چیزی را کِش نرود. باز هم فرض بر این است که همه مردم دزدند. بعد مشتری با کالاهای انتخاب شده پای صندوق می‌رود. صندوق دار کالاها را یکی پس از دیگری قیمت گذاری کرده، پولش را می‌گیرد و کالا را رد می‌کند. مشتری آن‌ها را در کیسه خریدش گذاشته و می‌خواهد از فروشگاه خارج شود که یک بار دیگر، اجناس خریداری شده توسط مامور دم در کنترل می‌شود.

به سوئد بر می‌گردیم. چندی پیش دوستی رفته بود دوچرخه بخرد. دوچرخه‌ای را دیده بود و پسندیده بود. از فروشنده پرسیده بود کیفیت آن دوچرخه چطور است. فروشنده گفته بود بد نیست. خریدار می‌پرسد بد نیست یعنی چه. فروشنده می‌گوید من فروشنده ام از من انتظار نداشته باش که بگویم این دوچرخه بد است. خریدار به فروشنده می‌گوید تو خودت اگر بخواهی دوچرخه بخری این را می‌خری؟ فروشنده در جواب می‌گوید هرگز. بعد خود فروشنده به مشتری توصیه می‌کند که به یک فروشگاه زنجیره‌ای بزرگ که دوچرخه‌های بهتر را با قیمت مناسب حراج کرده است رفته و از آنجا خریداری کند.

در این جا چون فروشنده کالا به دروغ گفتن عادت ندارد و نمی‌خواهد از راه دروغ جنس خود را به مشتری بقبولاند، ترجیح می‌دهد مشتری را از دست بدهد و او را برای خریدی بهتر نیز راهنمایی کند.

اعتماد بین مردم و دولت

اعتماد، قابل خریداری نیست و از راه تبلیغ و یا تلقین نیز به دست نمی‌آید. بلکه اعتماد شالوده ایست که می‌توان آن را ساخت و جامعه مدنی را بر آن بنیان نهاد. دولت‌های بسیاری هستند که بر ثروت‌های هنگفت کشور خود چنگ انداخته و می‌کوشند از راه تبلیغات، اعتماد مردم را نسبت به خود جلب کنند، اما هرگز در این کار موفق نبوده‌اند. هرگاه

در کشوری دولت مورد اعتماد مردم نباشد، مردم قانون گریز شده و به شیوه‌های گوناگون از پرداخت مالیات خودداری خواهند کرد. در چنین کشورهایی دولت باید با هزینه کردن مبالغ هنگفت و گاه با خشونت با شهروندان به مقابله برخیزد تا شاید به بخشی از مالیات‌ها دست پیدا کند. گرفتن مالیات با زور چماق در هیچ جا موفق نبوده است و تنها نتیجه‌ی آن بدبینی و بی‌اعتمادی شهروندان به عاملان زور بوده است.

پس برای اینکه چرخه خدماتی یک دولت بچرخد باید اول اعتماد مردم به آن دولت جلب شود. مردم تنها به دولتی می‌توانند اعتماد کنند که آن را آگاهانه و در انتخاباتی کاملاً آزاد انتخاب کرده باشند و حق انتقاد و اعتراض و برکناری آن را نیز داشته باشند. بنابراین تنها در کشورهایی که دموکراسی و آزادی وجود داشته باشد اعتماد شهروندان به دولت وجود خواهد داشت. مالیات‌ها به موقع پرداخت خواهد شد و دولت بودجه خود را بر اساس آن‌ها تنظیم خواهد کرد و با هزینه کردن پول مالیات‌ها به مردم خدمات خواهد رساند. بنابر این دولتی که در شرایط غیر دموکراتیک (بدون آزادی کامل) روی کار می‌آید مورد اعتماد مردم نیست. مردم چنین دولتی را یاری نمی‌دهند و پول خود را به عنوان مالیات در اختیارش نمی‌گذارند. در نتیجه دولت درآمد مالیاتی خود را از دست می‌دهد و نمی‌تواند خدمات لازم را به شهروندان ارائه دهد.

آقای "بو روتستین" (Bo Rothstein)، پروفسور جامعه‌شناسی در دانشگاه گوتنبرگ سوئد، به شناخت علل بی‌اعتمادی و عوارض آن می‌پردازد. وی در کتاب "تله‌های اجتماعی و مشکل اعتماد" (Sociala fällor och tillitens problem)^{۳۹}

می‌نویسد که در سال ۱۹۹۷ همراه یک هیئت سوئدی به مسکو فرستاده شد تا اوضاع اجتماعی و سیاسی سوئد را برای مقامات روسی تشریح کند. این کار قبل از سفر رییس جمهور روسیه، آقای "یلتسین" (Jeltsin) به سوئد انجام می‌شد تا وی و همراهانش از چگونگی کشور میزبان با اطلاع باشند.

او می‌نویسد "وقتی در یک سخنرانی به میزان قابل توجه مالیات‌ها در سوئد اشاره کردم و از خدمات اجتماعی گسترده‌ی دولت نام بردم، بسیاری از مقامات روسی شگفت‌زده شدند. بعد از سخنرانی، یک مقام بلند پایه مالیاتی روسیه نابوری خود را از عملکرد مالیات در برابر

خدمات به زبان آورد و گفت که او از مقامات مالیاتی سوئد شنیده است که مردم سوئد داوطلبانه تا ۹۸ درصد از مالیاتی را که قانون تعیین کرده است به صندوق اداره مالیات واریز می‌کنند. مقام روسی سپس با تاسف گفت در روسیه فقط حدود ۲۶ درصد از مالیاتی را که مردم باید بپردازند دریافت می‌کنیم. رقم ۲۶ درصد با نادیده گرفتن مالیات‌هایی است که خلافکاران اقتصادی از طریق درآمدهای سیاه و یا خاکستری از پرداخت آن شانه خالی می‌کنند."

در این دیدار، مقام روسی گفته بود "در حالی مردم از دادن مالیات فرار می‌کنند که آن‌ها می‌دانند که دولت باید از راه مالیات کسب درآمد کند زیرا اگر درآمدی نداشته باشد نمی‌تواند حقوق کارمندان را بپردازد و به بازنشستگان کمک کند و قادر نخواهد بود به بهداشت و آموزش و سایر نیازمندی‌های جامعه پاسخ دهد."

به نظر آقای روتستین تنها، داشتن آگاهی برای پرداخت مالیات کافی نیست. آنچه مهم است اعتماد است. اگر کسانی هم باشند که بخواهند شرافتمندانه مالیات خود را بپردازند به دو دلیل دچار تردید خواهند شد. آن‌ها از یکسو می‌بینند عده‌ای درآمد کسب می‌کنند و هرگز مالیات نمی‌پردازند و از سوی دیگر چون به مؤسسات دولتی اعتماد ندارند نمی‌خواهند پولشان را در اختیار آن مؤسسات قراردهند.

مقام مالیاتی روسی از جامعه شناس سوئدی، آقای روتستین، می‌پرسد که چگونه می‌توان مسکو را به استکھلم تبدیل کرد و کاری کرد که مردم روسیه مانند سوئدی‌ها مالیاتشان را بپردازند.

به نظر جامعه شناس سوئدی، در علم جامعه شناسی پاسخی منطقی برای این سوال وجود ندارد. اگر همه مردم و مؤسسات دولتی هر دو بخواهند با منطق اقتصادی خود به این مسئله بپردازند هرگز مشکل حل نخواهد شد. هر فردی پیش خود تصور می‌کند که دیگران مالیات را خواهند پرداخت و از رشوه‌گیری و یا رشوه دهی پرهیز خواهند کرد. تنها راه حلی که بنظر می‌رسد این است که مؤسسات دولتی بشیوه‌ای اخلاقی منش‌های خود را تغییر داده و از زیاده‌خواهی، رشوه‌گیری و فساد اداری دوری کنند تا اعتماد شهروندان به آن‌ها جلب شود. اما چنین خواسته‌ای نیز درگیر عامل انسانی است. چرا که کارکنان مؤسسات دولتی نیز از همان مردم هستند.

در همین مقاله آقای روتستین نظر "دوگلاس نورت" (Douglass North)، جامعه شناس و برنده جایزه نوبل در اقتصاد و "منکور اولسن" (Mancur Olson)، اقتصاددان معروف آمریکایی، را در باره فقر موجود در بسیاری از جوامع بشری، نقل می کند. به نظر این دو کارشناس، تفاوت فاحش بین درآمد سرانه در کشورهای مختلف به این دلیل نیست که برخی کشورها به منابع مالی و یا دانش مولد ثروت دسترسی ندارند. همچنین این تفاوتها ربطی به جمعیت نسبی کشورها، تفاوتهای فرهنگی و توانمندی نیروی انسانی آنها ندارد. عامل اصلی تفاوت میان ثروت ملت‌ها، در چگونگی نظام حاکم بر آنها و خطمشی اقتصادی آن نظام است. این دو اقتصاددان معتقدند که سازماندهی صحیح از بالا و برنامه اقتصادی متناسب با فرهنگ و درک جامعه، گره گشای مسائل اقتصادی می باشد.

برای تأیید این نظریه می توان مؤسسات دولتی و خطمشی اقتصادی کشورهای پیشرفته و کشورهای عقب افتاده را با هم مقایسه کرد. وجه مشترک همه کشورهای عقب افتاده، رژیمهای سیاسی غیر دموکراتیک و نا کار آمد است و وجه مشترک همه کشورهای پیشرفته، دولت‌های دموکراتیک و مورد اعتماد مردم می باشد. بنابر این شرط اولیه موفقیت‌های اقتصادی و رفاه عمومی، مردم سالاری و آزادی‌های اجتماعی در یک جامعه می باشد.

آقای روتستین معتقد است که سیاست مالیاتی یکی از پیچیده ترین مسائل کشورهای در حال رشد است. او از قول یک کارشناس امور آمریکای لاتین بیان می کند که در این قاره ساختار مالیاتی، درگیر یک دور باطل است. مردم به این دلیل که دولت خدماتی ارائه نمی دهد از پرداخت مالیات خودداری می کنند و دولت بخاطر فقر مالی نمی تواند بیش از آنچه اکنون می کند کاری انجام دهد.

براساس آنچه در بالا گفته شد، دولت‌ها برای موفقیت خود باید به اعتماد سازی بپردازند. گرچه راه خروج از بن بست بی اعتمادی بسیار دشوار و طولانی خواهد بود. اما بهر حال تنها زمینه‌ای که می تواند به بهبود رابطه شهروندان و دولت کمک کند و بتدریج به اعتماد متقابل بین آنها بینجامد، باز گذاشتن دست مردم در امور سیاسی و اجتماعی و وجود انتخابات کاملاً آزاد است. تا مردم دولت دلخواه خود را انتخاب کنند و بر اساس حقوق مردم سالاری از حق بر کنار کردن آن دولت نیز برخوردار باشند.

اعتماد مردم به دولت، بزرگترین سرمایه یک رژیم سیاسی است. هرگاه اعتماد مردم نسبت به یک رژیم سیاسی از بین رفته باشد، آن رژیم، از پشتیبانی مردم محروم بوده و توان فعالیت‌های سازنده در جامعه را نخواهد داشت و بسیاری از سرمایه‌های جامعه را نیز از دست خواهد داد. بی‌اعتمادی به دولت در همه مناسبات جاری در کشور تاثیر می‌گذارد. جوامعی که در آن‌ها اعتماد بین شهروندان از یکسو و اعتماد بین شهروندان و دولت وجود داشته باشد، می‌توانند سرمایه‌های گوناگون را بخود جذب کنند. سرمایه‌ها از جوامعی که در آن‌ها بی‌اعتمادی حاکم است، گریزانند. این سرمایه می‌تواند سرمایه مالی، انسانی، ذهنی و یا فرهنگی باشد. مهم‌ترین سرمایه‌ی یک کشور، توانمندی ذهنی و فرهنگی مردم است که می‌تواند جامعه‌ای را بسازد. همانطور که در یک جامعه باز و آزاد، توانمندی‌های جامعه، شکوفا می‌شود، در شرایط اختناق و فشار، نیروهای توانمند جامعه پژمرده و ناتوان خواهند شد. آنچه که اکنون به عنوان فرار مغزها از کشورهای غیر دموکراتیک به کشورهای نسبتاً آزاد، جریان دارد، فرار با ارزش‌ترین سرمایه‌ی این جوامع می‌باشد. آمار و ارقام نشان می‌دهد که بیشترین نوآوری‌ها در جوامع آزاد و جایی که مردم از آزادی و رفاه برخوردارند تحقق می‌یابد. این نوآوری‌ها که پرداخته ذهن جامعه‌ای آزاد است در جهت رفع نیازمندی‌های زندگی عامه مردم بوده و بازار تولید و اشتغال را رونق می‌بخشد. با ایجاد مشاغل جدید عده زیادی بکار گمارده می‌شوند. آن‌ها ضمن اینکه زندگی خود را تامین می‌کنند، از راه پرداخت مالیات، توانمندی دولت خود را برای رتق و فتق امور نیز افزایش می‌دهند.

اعتماد سازی از راه تبلیغات و یا زور بدست نمی‌آید. عملکرد درازمدت یک رژیم سیاسی است که می‌تواند به ایجاد یا تخریب اعتماد بینجامد. هنگامی مردم به یک دولت اعتماد پیدا می‌کنند که بر همه فعالیت‌های آن نظارت داشته باشند.

اعتماد مردم و دولت به یکدیگر زیربنای ساختار یک جامعه است. بر پایه اعتماد متقابل بین این دو نیروست که همه تحولات اجتماعی و اقتصادی می‌تواند تحقق پیدا کند. بی‌اعتمادی مردم به یک رژیم سیاسی، باعث بی‌ثباتی آن رژیم است. در جو بی‌اعتمادی هیچ قانونی جایگاه درست خود را پیدا نمی‌کند. قانون‌گریزی جای قانون‌مداری می‌نشیند. همه کارها دچار هرج و مرج و بی‌بندوباری خواهد شد. در نتیجه‌ی بی‌ثباتی، سرمایه‌های پولی و انسانی نیز راه‌گریز در پیش می‌گیرند. این امر به رکود اقتصادی منجر می‌شود که

باعث از بین رفتن امکانات شغلی و گسترش بیکاری و فقر و پیآمدهای ناگوار آن خواهد شد.

اعتمادسازی از سوی نهادهای دولتی

داوری سوئدی‌ها نسبت به دیگران، چه سوئدی و چه غیر سوئدی، این است که همه راست می‌گویند. این داوری نتیجه تجربه‌ای است که این مردم در طول سالیان دراز به آن خو گرفته‌اند. علت اصلی و زمینه وجود آورنده‌ی این اعتماد عمومی به یکدیگر، ناشی از عوامل بسیاری است که مهم‌ترین آن بی‌نیازی اقتصادی و بالا بودن سطح آموزش و آگاهی عمومی مردم است. وقتی همه سقفی بالای سر و نانی بر سفره داشته باشند نیازی به دروغ گفتن و فریب دادن دیگران نیست. وقتی مردم آگاهانه و از روی عقل به مسائل زندگی بیندیشند، منافع خود را در آن می‌بینند که دروغ نگویند تا دروغ نیز نشنوند.

در کشورهای غیر دموکراتیک، رابطه بین مردم و دولت مبتنی بر بدبینی و بی‌اعتمادی است. بنابراین رفتار مردم به قانون گریزی، دروغگویی و تملق و چاپلوسی آلوده است.

در اینجا به نمونه‌ای از رفتار نهادهای دولتی سوئد با مردم اشاره می‌کنم که اعتماد این نهادها را به مردم نشان می‌دهد.

در سوئد طبق قانون، دارندگان دستگاه تلویزیون باید هر ماه مبلغی به عنوان مالیات تلویزیون پرداخت کنند. تلویزیون و رادیوهای دولتی در سوئد خالی از آگهی‌های بازرگانی است بنابراین، بودجه‌ی آن باید از بخش مالیات‌ها تامین شود. این رسانه‌ها با اینکه دولتی هستند اما غیر وابسته و مستقل و فارغ از هر گونه سانسور، به خبر رسانی مشغولند.

در میان همه‌ی کسانی که داوطلبانه مالیات تلویزیون خود را می‌پردازند، اندکی از مردم، داشتن تلویزیون را به اداره مربوطه اطلاع نمی‌دهند تا از پرداخت مالیات، شانه خالی کنند. تا چندی پیش، هر چندگاه، گروه‌های بازرسی به ردیابی متخلفین می‌پرداختند. آن‌ها مناطق گوناگون را مورد بررسی قرار می‌دادند و دارندگان تلویزیون غیر مجاز را شناسایی می‌کردند. برای احترام به حقوق شهروندان، نام مناطقی که بنا بود مورد بررسی قرار گیرد دو هفته پیش از موعد، از طریق تلویزیون اعلام می‌شد.

در این راستا، یک خبر قضایی در روزنامه‌ها منعکس شده بود که نظر را بخود جلب می کرد. خبر این بود که ماموران اداره تلویزیون وجود تلویزیون را در یک آپارتمان مسکونی، تشخیص داده بودند. اما چون صاحب خانه، داشتن تلویزیون را همچنان انکار می کرد، کار به دادگاه کشیده بود.

وقتی ماموران در یک ساختمان مسکونی دنبال ردیابی امواج تلویزیونی بودند، دستگاهی که همراه داشتند امواجی را کشف کرده بود که دلیل بر وجود یک تلویزیون در آپارتمان مقابل آن‌ها بود. ماموران زنگ آپارتمان را می فشاندند. مردی در را باز می کند. ماموران دستگاه تلویزیون نقره‌ای رنگ را در فاصله چند متری، روبروی در ورودی به چشم خود می بینند و مشاهدات خود را به اداره تلویزیون گزارش می دهند. اداره تلویزیون کشف این تلویزیون را که صاحب آن مالیات ویژه را نمی پرداخت، به پلیس گزارش می دهد. پلیس با مرد صاحب تلویزیون تماس می گیرد. او داشتن تلویزیون را انکار می کند. مسئله به دادگاه محول می شود. مرد صاحب آپارتمان و دو مامور اداره تلویزیون در دادگاه حاضر می شوند. ماموران به عنوان شاهد، تاکید می کنند که تلویزیون را به چشم خود دیده بودند. متهم هم چنان داشتن تلویزیون را قاطعانه رد می کند و می گوید چیزی که ماموران دیده‌اند یک جعبه بوده است و تلویزیونی در کار نبوده است. دادگاه بر اساس انکار متهم، او را تبرئه می کند.

علت تبرئه متهم اینست که از دید دادگاه، همه راستگو هستند. آنچه شهروند می گوید درست است. ماموران ممکن است دچار اشتباه شده باشند و آن‌ها جز مشاهدات خود از فاصله چند متری مدرک دیگری ندارند. علائم ناشی از امواج تلویزیونی نیز می تواند متعلق به آپارتمانهای دیگر باشد.

در دادگاه‌های سوئد، تنها در صورت وجود مدرک جرم و یا اعتراف متهم می توان فردی را مجرم شناخت.

نمونه دیگری از اعتماد به مردم را که من خود شاهد بوده‌ام در اینجا بیان می کنم. چندی پیش چند میهمان ایرانی داشتیم که از ایران به آلمان آمده بودند و سپس سری هم به سوئد زدند. در چند روزی که در سوئد بودند دو دستگاه کامپیوتر دستی خریدند. چون گذرنامه خارجی داشتند و قصد بردن کامپیوترها را به خارج از سوئد داشتند می توانستند از امتیاز معافیت از مالیات، استفاده کنند. رسم بر این بود که وقتی یک خارجی کالایی را خرید می

کرد مالیات آن را مانند شهروندان سوئدی می‌پرداخت ولی هنگام خروج از فرودگاه، با نشان دادن کالای خریده شده و قبض خرید، به اداره گمرک فرودگاه، مالیاتی را که پرداخته بود دریافت می‌کرد.

دوستان ما از آلمان به یک فرودگاه کوچک وارد شده بودند و بنا بود از همان فرودگاه به آلمان برگردند. این فرودگاه اداره گمرک نداشت. من به اداره مرکزی گمرک تلفن کردم و گفتم که این مسافران کالاهایی را خریده‌اند و میخواهند از سوئد خارج شوند اما فرودگاه محل خروجشان گمرک ندارد تا آن‌ها بتوانند مالیات پرداخت شده را پس بگیرند. مامور گمرک از من خواست که کپی قبضه‌های خرید و کپی گذرنامه‌ها و بلیط‌های مسافران را همراه با یک شماره حساب بانکی برای اداره گمرک پست کنم. دو هفته پس از این جریان مالیات پرداخت شده برای کامپیوترها به حساب بانکی داده شده واریز شد.

مامور گمرک با این شیوهی کار نشان می‌دهد که بدون تردید به گفته‌های تلفنی من اعتماد داشته است. اگر کمترین سوءظنی در ذهن آن مامور رخنه کرده بود نمی‌توانست مطمئن باشد که کالاهای خریده شده از سوئد خارج شده باشد. علاوه بر این می‌توانست این مامور بگوید که بخاطر نبودن اداره گمرک در آن فرودگاه، برگشت مالیات ناممکن است. در بین همه گزینش‌ها مامور گمرک شیوه‌ای را که نشان دهنده اعتماد کامل گمرک به شهروندان است انتخاب می‌کند. بدین ترتیب یک نهاد دولتی اعتماد خود را به مردم نشان می‌دهد و به ترویج اعتماد بین مردم کمک می‌کند.

شهروندان هم حق دارند و هم وظیفه

کمک‌های اجتماعی به نیازمندان در سوئد، هزینه سنگینی را بر دوش کمون‌ها می‌گذارد. این هزینه باید از راه درآمد کمون‌ها تامین شود. منبع اصلی درآمد کمون‌ها مالیات‌های مستقیمی است که افراد ساکن در هر کمون می‌پردازند. مردم، با اعتمادی که به کمون‌های منتخب خود دارند به وظیفه شهروندی خود عمل می‌کنند، آن‌ها مالیات خود را می‌پردازند و سپس از نتایج آن استفاده می‌کنند. برای رسیدن به رفاه عمومی در جامعه، هم شهروندان و هم کارگزاران دولتی، باید به وظیفه خود عمل کنند.

قانون در برابر حقی که برای شهروندان قائل است، وظیفه‌ای نیز بر دوش آنان می‌گذارد.

حق و وظیفه شهروندی، دو کفه ترازوی رفاه اجتماعی است که باید هم وزن باشد. به همان نسبت که مردم حق استفاده از خدمات دولتی را دارند، باید به وظیفه خود نسبت به مؤسسات دولتی پای بند باشند.

فقر سرچشمه فساد است

اصلاحات اجتماعی در سوئد که نتیجه آزادی و مردم سالاری در این کشور می باشد توانسته است با ایجاد عدالت نسبی در جامعه، فقر را بزانو در آورد. با از میان رفتن جرثومه فقر، زمینه بروز بسیاری از مفاسد اجتماعی از قبیل دروغگویی، دزدی، کلاهبرداری، رشوه گیری و غیره از میان رفته و یا بسیار ضعیف شده است. در چنین شرایطی است که مردم به یکدیگر اعتماد می کنند. اعتماد مردم به یکدیگر، به معنای اعتماد به دولت بر گزیده آنها نیز می باشد. زیرا دولت مردان از میان همان مردم و با رأی آنها انتخاب می شوند. مردم به دولت مورد اعتماد خود مالیات می پردازند و دولت با امکاناتی که در اختیار دارد خدمات رفاهی را به مردم ارائه می دهد.

وقتی مردمی در طی دهها سال از مزایای برابری های اجتماعی و حقوقی بهره برده و مزه رفاه و آسایش و امنیت را چشیده باشند، اخلاق و رفتار جامعه از نارسایی ها پاک شده و نیکومنشی در آن نهادینه می شود. به همین دلیل است که از نظر مردم سوئد، همه راستگو و درست کارند مگر اینکه در موردی خاص خلاف آن ثابت شده باشد.

راستگویی، امانت داری، احترام به حقوق دیگران و قانون مداری تنها در جامعه ای که در آن آزادی و عدالت اجتماعی وجود داشته باشد میسر است. آنچه را که به عنوان اخلاقیات و معنویات جامعه می شناسیم و آن را شرط خوشبختی و سعادت انسان ها می دانیم، تنها در یک جامعه سالم و آزاد و در بین مردمی که نیازهای اولیه زندگی شان برآورده شده است می توان یافت. امروزه بخوبی می بینیم مردمی که در کشورهای آزاد و مرفه زندگی می کنند کمتر دست به جرم و جنایت می زنند. کمتر دروغ می گویند و یا کلاهبرداری می کنند. قانون مداری در چنین کشورهایی رواج دارد و مردم، نظم و انضباط در جامعه را بیشتر رعایت می کنند. در نتیجه ی چنین شرایطی است که احساس نیکوکاری و کمک به هم نوعان نیز بر انگیزخته می شود.

در جوامع بسته و جایی که مردم حق آزادی بیان و انتقاد نداشته باشند، عدالت و برابری غیرممکن است. در چنین جوامعی، قدرتمندان و سودجویان همه ثروت‌های جامعه را در اختیار خود می‌گیرند و چون مردم حق اعتراض و انتقاد ندارند حقوق آنان پایمال می‌شود و در نتیجه بی عدالتی، فقر، دزدی، رشوه‌گیری، پارتی بازی و آنچه را که فساد اخلاقی می‌نامیم رواج پیدا می‌کند. در چنین شرایطی با موعظه، نصیحت، قوانین سفت و سخت و تهدید و ارعاب نمی‌توان جلو ناهنجاری‌ها را گرفت.

بسیاری از افرادی که از کشورهای جنگ زده و یا فقیر به سوئد می‌آیند عادات و رفتار نادرستی را که در زندگی قبلی‌شان آموخته‌اند همراه دارند و در مواردی برای پیشبرد اهداف شخصی و سودجویانه آنها را به کار می‌گیرند. اما تجربه نشان می‌دهد که بسیاری از این ناهنجاری‌های رفتاری در شرایط رفاهی زندگی در سوئد به تدریج کمرنگ شده و سرانجام از میان می‌رود. بنابراین مهمترین عوامل بازدارنده‌ی نا‌رئای‌های رفتاری، آزادی و رفاه اجتماعی است که ریشه ناهنجاری‌ها را می‌خشکاند و نه تلقین و تهدید و مجازات.

چند سال پیش که جنگ خانگی در یوگوسلاوی سابق جریان داشت و صربها به مناطق مسلمان‌نشین کوزوو یورش برده و آنها را قلع و قمع می‌کردند. هزاران نفر از مسلمانان آن سرزمین به عنوان پناهنده به سوئد آمدند و در شهرهای جنوب سوئد ساکن شدند. بر اساس ضوابطی که برای پناهندگان وجود دارد همه این افراد بلافاصله زیر پوشش اداره‌ی اجتماعی منطقه مسکونی خود قرار گرفتند و از مزایای زندگی با استاندارد سوئد بهره‌مند شدند. این بدان معنا بود که امکانات زندگی بسیاری از آنها در سوئد بهتر از آن چیزی بود که پیش از جنگ در کوزوو داشتند. حداقل امکانات استاندارد برای زندگی در سوئد در سطحی است که افراد بتوانند از مزایای یک زندگی راحت برخوردار باشند.

در نزدیکی محل سکونت پناهندگان، یک منطقه‌ی مسکونی متعلق به میزبانان آنها یعنی سوئدی‌ها قرار داشت.

پس از چندی اخبار ناگواری در رسانه‌ها منعکس شد. سوئدی‌ها از ناپدید شدن اموالشان خبر می‌دادند. چند دوچرخه از مقابل خانه‌ها گم شده بود. برخی از لباس‌هایی را که برای خشک شدن در حول و حوش خانه‌ها پهن کرده بودند، ناپدید شده بود. در فروشگاه‌های نزدیک به محل سکونت پناهندگان، اجناسی که در قفسه‌ها چیده شده بود ربوده می‌شد.

چند مورد کِش رفتن اجناس توسط بعضی از پناهندگان فاش شده بود و پلیس نیز در جریان بررسی این مشکلات بود.

این رویدادها که خبرش همه جا پیچیده بود، می‌توانست جو بدبینی نسبت به پناهندگان مسلمان کوزوو و نیز نسبت به همه خارجی تبارها را دامن بزند.

برخورد سوئدی‌ها با این موضوع بسیار آموزنده و حساب شده بود. در یک میزگرد تلویزیونی، با شرکت کارشناسان مسائل اجتماعی و جرم‌شناسی، مسئله مورد گفتگو قرار گرفت. آن‌ها مسئله را تجزیه و تحلیل کردند و دست آخر به این نتیجه رسیدند که :

" این پناهندگان از مناطق محروم کشورشان به اینجا آمده‌اند. در آنجا هر خانه‌ای در حصار مخصوصی قرار دارد و هرکس اموال خود را در درون حصار خانه‌اش نگهداری می‌کند. این بدان معناست که اگر چیزی خارج از محدوده خانه و در دسترس دیگران باشد یعنی صاحب ندارد. بنابراین برخی از شهروندان کوزوویی بنابر عادات گذشته خود خیال کرده‌اند که دوچرخه‌ی قفل نشده و رخت‌های روی بند که در فضای آزاد بوده است بی‌صاحب است. همچنین در فروشگاه‌هایی که آن‌ها تا بحال دیده بودند هر گز اجناس در دسترس مشتری نبوده است. با این حساب می‌توان درک کرد که این دوستان از روی بی‌اطلاعی نسبت به شیوه‌ی زندگی و داد و ستد در سوئد دچار وسوسه شده و کاری کرده‌اند که از نظر ما نادرست بوده است."

این تعبیر و تفسیر سوئدی‌ها تا حدی مصلحت‌آمیز و برای پیشگیری از واکنش‌های اجتماعی صورت گرفت.

واقعیت این بود که افرادی از زندگی فقیرانه و محدود خود یک باره پا به یک زندگی مرفه در یک جامعه‌آزاد گذاشته بودند، آن‌ها کوله باری از رفتار نادرست و ناهنجار جامعه‌ی خود را همراه داشتند. این ناهنجاری‌های اجتماعی زاییده فقر و تنگدستی در زندگی گذشته آن‌ها بود. رفتار مهاجرین مسلمان کوزوو گواه بر این است که تلقینات مذهبی و موعظه‌های دینی نتوانسته بود آن‌ها را از تجاوز به اموال دیگران باز دارد. این در حالی است که در جامعه‌ی سوئد، تربیت و اخلاق اجتماعی و اعتماد مردم به یکدیگر فاقد پشتوانه مذهبی است. با اینکه بیشتر سوئدی‌ها به هیچ مذهبی پای بند نیستند اما زندگی نسبتاً مرفه و راحت آن‌ها در جامعه‌ای باز و آزاد، رفتار و منش‌های خوبی را که اخلاقیات می‌نامیم ترویج داده و تا حد

زیادی نهادینه کرده است.

فساد مالی و اداری

یکی از نمودهای سلامت اخلاق و رفتار جامعه، میزان فساد مالی و اداری در کشورهای مختلف است.

"سازمان شفافیت بین‌المللی" (Transparency International) که یک موسسه آماری بین‌المللی است هر ساله گزارشی در باره‌ی دامنه‌ی فساد مالی و اداری در کشورهای مختلف منتشر می‌کند. در گزارش سال ۲۰۰۸ این سازمان، میزان فساد اداری در ۱۸۰ کشور جهان مورد مطالعه قرار گرفته است. این گزارش نتیجه مقایسه‌ی شاخص‌های فساد از جمله جابجایی پول، پول شویی، قاچاق اسلحه، قاچاق زنان و کودکان، مواد مخدر، رشوه‌گیری و پارتی بازی در کشورهای گوناگون می‌باشد.

در این گزارش بخوبی مشاهده می‌کنیم که میزان فساد اداری در رابطه مستقیم با وضع اقتصادی مردم و نیز میزان آزادی‌های اجتماعی در جوامع مختلف است. سه کشور سوئد، دانمارک و نیوزلند، با داشتن کمترین میزان فساد، در مقام اول هستند. در کشورهایی که بطور نسبی مردم از رفاه اجتماعی بالاتری برخوردارند و آزادی‌های اجتماعی بیشتر است، میزان فساد اداری به همان نسبت کاهش پیدا می‌کند. بنابر همین گزارش، بیشترین میزان فساد مالی و اداری در کشورهایی جریان دارد که از اختلاف طبقاتی شدید و بی‌عدالتی اقتصادی رنج برده و مردم نیز از آزادی‌های اجتماعی تا حد زیادی محرومند.^{۴۰}

یکی از مهم‌ترین عواملی که نظام اداری را تهدید می‌کند، فساد اداری است. وجود فساد اداری نشانگر آن است که قانون به خوبی، اجرا نمی‌شود و یا به صورت گزینشی و سلیقه‌ای اجرا می‌شود. جایی که قانون بدرستی اجرا نشود سوء استفاده از اجرای قانون برای منافع شخصی رواج خواهد یافت. در یک نظام اداری فاسد، انتخاب روسا و مدیران و کارشناسان غالباً بر اساس روابط و مناسبات افراد صورت می‌گیرد. در این رابطه شایستگی و کاردانی بسیاری از شهروندان، قربانی منافع شخصی گروهی خاص می‌شود. مدیران ناشایست وظیفه اداره امور را در دست می‌گیرند و عدم کارایی آن‌ها باعث ضایع شدن حقوق مردم می‌شود. در دنیای امروز برای حل و فصل مسائل اجتماعی و سیاسی، دانش، تجربه و

شایستگی‌های فردی لازم است. در یک نظام اداری فاسد میزان بازدهی خدمات بشدت کاهش و هزینه‌ی کارهای اداری بشدت افزایش پیدا می‌کند. اینکار بنوبه خود مانعی در راه گسترش و بسط خدمات اجتماعی ایجاد می‌کند. در کشورهایی که فساد اداری رایج است زمان مفید کار کارمندان بشدت کاهش می‌یابد. در این صورت کار مراجعه کنندگان به ادارات به کندی پیش خواهد رفت و یا در پیچ و خم خدمات اداری بی نتیجه خواهد ماند.

امروزه در سوئد بسیاری از کارهای اداری توسط ارتباط تلفنی، پست و یا از طریق شبکه اینترنت انجام میشود. در سیستم اداری سوئد عموماً کارها بر اساس ضوابط اداری و به نوبت انجام می‌گیرد و اعمال نفوذ یک فرد و یا یک گروه به منظور پیش راندن یک کار، خارج از روند اداری آن، کار آسانی نیست. بویژه اینکه به برکت آزادی بیان و آزادی نوشتاری در این کشور، هر گونه کژروی از قانون و عدالت اداری می‌تواند توسط افراد معمولی یا خبرنگاران و روزنامه نگاران افشا شود. قانون، با به رسمیت شناختن آزادی‌های اجتماعی در این کشور به همه شهروندان حق نظارت بر کارکرد همه کارکنان دولت را داده است.

علاوه بر آن، در سیستم اداری سوئد، شیوه‌ی خدمات اداری طوری برنامه ریزی شده که اعمال نفوذ و پارتی بازی به حداقل ممکن کاهش می‌یابد. به عنوان مثال، شیوه‌ی گرفتن گذرنامه در سوئد را بیان می‌کنم تا بینیم چگونه تسهیلات اداری در خدمت شهروندان بوده و راهی برای رشوه دادن و تقلب وجود ندارد.

شهروندی که می‌خواهد گذرنامه بگیرد به یکی از مراکز پلیس مراجعه می‌کند. متقاضی در گیشه‌ی گذرنامه کارت شناسایی خود را نشان می‌دهد. همه مشخصات فرد روی نمایشگر کامپیوتر ظاهر می‌شود. متقاضی نمونه‌ی امضای خود را روی فرم مخصوصی می‌نویسد و تحویل می‌دهد این امضا مستقیماً اسکن شده و وارد کامپیوتر می‌شود. در همان حال که متقاضی مقابل گیشه ایستاده است چند عکس از او گرفته می‌شود تا به میل خود یکی از آن‌ها را انتخاب کند. در اینجا کار تقاضای گذرنامه تمام می‌شود و مامور گذرنامه اعلام می‌کند که چه روزی گذرنامه آماده خواهد شد. خبر آماده شدن گذرنامه نیز با پیامک به اطلاع صاحب آن خواهد رسید. متقاضی می‌تواند برای دریافت گذرنامه به اداره پلیس مراجعه کند و یا آن را توسط پست دریافت نماید. کار تقاضا و دریافت گذرنامه سه تا چهار روز بطول می‌انجامد. بدین ترتیب جلو بردن یا عقب بردن تاریخ تحویل گذرنامه غیرممکن

است. زیرا اطلاعات صدور گذرنامه تنها در اداره پلیس محلی و در رایانه ثبت شده و برای صدور گذرنامه به مرکز دیگری منتقل می‌شود. گذرنامه در جای دیگر و توسط افراد دیگری صادر می‌شود. صدور گذرنامه نیز تنها بر اساس اطلاعاتی که از رایانه‌ی پلیس رسیده باشد صورت می‌گیرد.

اگر فردی بخواهد شتابزده مسافرت کند، لازم نیست به فکر رشوه دادن و یا پارتی بازی باشد ضمن اینکه چنین کاری نا ممکن است، راهی نیز برای حل مشکل وجود دارد. شهروندی که نیاز فوری به گذرنامه دارد به پلیس فرودگاهی که از آنجا عازم خارج از کشور است مراجعه می‌کند و با پرداخت مبلغ معینی، در ظرف چند دقیقه یک گذرنامه موقت برای رفت و برگشت آن سفر اضطراری در اختیارش قرار می‌گیرد.

دولت در خدمت مردم

نهادهای دولتی بجای موسسات خیریه

در یک جامعه مدنی امروزی دولت با بهره گیری از مالیات و امکانات طبیعی کشور، در خدمت همه اقشار مردم از جمله نیازمندان و معلولین قرار دارد. در عرف عمومی جامعه‌ی سوئد کمک به نیازمندان، یک حق اجتماعی است که بصورت قانون متبلور شده است. همانطور که در دیباچه این کتاب آمده است، در سوئد، وظیفه شهرداری (کمون) هاست که به نیازهای معیشتی مردم رسیدگی کنند. سقفی بالای سر، پوشاک بر تن، غذایی بر سفره و بهره گیری از بهداشت و دوا و درمان حق هر شهروندی است. هر گاه فردی یا خانواده‌ای نتواند با نیروی کار خود این نیازمندی‌های اولیه را بر طرف کند دولت و موسسات وابسته به آن باید امکانات لازم را در اختیار آنان قرار دهند تا آن‌ها نیز مانند سایر شهروندان از یک زندگی مناسب برخوردار باشند.

در سوئد، کمک‌های اجتماعی به عنوان یک وظیفه قانونی است که جامعه بر دوش نمایندگان مردم یعنی دولت و نهادهای دولتی قرار داده است. مردم از درآمد خود مالیات می پردازند. بخشی از همین مالیات‌ها صرف کمک به کسانی می‌شود که به هر دلیلی قادر به تامین زندگی خود نیستند.

هر گاه فردی مجبور باشد دست نیاز بسوی دیگران دراز کند و یا از خیرات و صدقه‌ی دیگران امرار معاش کند، شخصیت آن فرد آسیب می‌بیند، به خود بی‌اعتماد می‌شود و توان اتکا بخود را از دست می‌دهد. چنین فردی در نگاه دیگران سربار جامعه به حساب می‌آید و مورد آزار روانی قرار می‌گیرد. این شرایط باعث می‌شود که فرد نیازمند، بجای آنکه مورد حمایت قرار گیرد و برای فعال بودن در جامعه آماده شود، مورد تحقیر قرار گرفته و در نگرانی و نومیدی فرو می‌افتد. چه بسا برخی از این افراد بخاطر فشارهای روانی و مادی که بر آن‌ها وارد می‌آید به عناصری زیانبار برای جامعه تبدیل شوند.

ازاین رو یاری دادن به نیازمندان نباید به و سیله مردم و از راه احساس ترحم به آن‌ها باشد. بر خلاف جوامع عقب‌افتاده که نیازمندان به حاشیه‌های فراموش شده جامعه رانده می

شوند در سوئد در مرکز توجه ادارات خدمات اجتماعی قرار می گیرند. هر گاه فردی احساس کند که نهادهای مسئول در خدمت رسانی به او بی توجه بوده است، می تواند از آن نهاد به دادگاه شکایت کند.

بنابراین هیچ نیازمندی بخاطر دریافت خدماتی که به آن ها نیاز دارد، مدیون لطف و محبت این یا آن فرد یا انجمن خیریه و کلیسا قرار نمی گیرد و لازم نیست در ازای کمکی که دریافت می کند دعاگو و ثناگوی کسی باشد. وقتی قانون به همه شهروندان حق یک زندگی معمولی و راحت را می دهد، نیازمندان نیز مانند همه شهروندان دیگر، غرور و استقلال فردی خود را حفظ خواهند کرد.

حل مسئله‌ی مسکن

پس از خورد و خوراک، مسکن مهم ترین نیاز انسان است. هر انسانی سرپناهی می خواهد که در آن تنها و یا همراه با خانواده خود زندگی کند. خانه جایی است که اوقات فراغت و استراحت و خواب در آن سپری می شود. تقریباً دو سوم زمان زندگی انسان امروزی در خانه سپری می شود. برای رفع نیاز انسان به مسکن در عصر جدید و در کشورهای مختلف بگونه های متفاوت عمل می شود. در کشورهای سوسیالیستی، مسکن یک نیاز عمومی همگانی است که باید دولت آن را در اختیار شهروندان بگذارد. در اداره کشور به شیوه ی سوسیالیستی علاوه بر مسکن، ایجاد کار و تولید کالا نیز در زمره ی وظائف دولت قرار می گیرد. ما در قرن بیستم شاهد چندین رژیم سوسیالیستی در کشورهای مختلف بوده ایم. آن ها یکی پس از دیگری به رژیم های استبدادی و دیکتاتوری تبدیل شدند که سرانجام به فروپاشی آن رژیم ها انجامید. تعداد انگشت شماری از کشورها که در آن ها برخی از شیوه های سوسیالیستی همچنان رایج است، چنان در گیر فقر و عقب افتادگی شده اند که نمی توان عملکرد آن ها را به عنوان نمونه ای موفق معرفی کرد. علل نا کامی این کشورها در پیاده کردن برنامه های سوسیالیستی، عقب افتادگی اجتماعی، کم بود آگاهی در جامعه، فساد اداری، عدم کارآیی سیستم حاکم و نیز محاصره ی اقتصادی و کارشکنی های سرمایه داری جهانی است.

پس از انقلاب سوسیالیستی در روسیه (۱۹۱۷) و تشکیل اتحاد جماهیر شوروی، برای اولین

بار، تأمین مسکن برای همگان در دستور کار دولت قرار گرفت و تا حدی به این نیاز اولیه و مهم شهروندان پاسخ داده شد. همین برنامه بعداً در چین کمونیست نیز اجرا شد. اما این رژیم‌های سوسیالیستی بدلائلی که در بالا گفته شد تداوم نیافتند. آن‌ها پس از ده‌ها سال حکومت با شعارهای عدالت جویانه‌ی خود بنام سوسیالیسم، سرانجام فروپاشیدند. جوامعی که از دیکتاتوری "سوسیالیستی" و یا استبداد سرمایه‌داری دولتی رها شده بود یکباره به دامن سرمایه‌داری تشنه‌ی سود فرو افتاد. در نتیجه این فروپاشی، بسیاری از حقوق همگانی شهروندان پایمال شد. در این کشورها، هم اکنون داد و ستد مسکن به بازار آزاد سپرده شده است. بسیاری از ساختمان‌های مسکونی که متعلق به دولت بوده است تخلیه شده و برای رونق بخشیدن به خزانه دولت، بفروش رسیده است. بدین ترتیب این دولت‌ها از زیر بار یکی از بزرگترین مسئولیت‌های خود یعنی تهیه مسکن برای همگان شانه خالی کردند. بازار آزاد مسکن اختلاف طبقاتی را در این کشورها به گونه‌ای جهشی افزایش داده است.

در جوامع سرمایه‌داری آزاد که فقر و ثروت در ستیز با یکدیگرند، مسکن برای اقشار پایین جامعه، یکی از دشوارترین مسائل روزمره‌ی آن‌هاست. نیاز فراوان به مسکن به سرمایه داران این فرصت را می‌دهد که بسازند و بفروشند و از این بازار بزرگ سودهای کلان بدست آورند. اجاره نشینی و رهن نیز در چنین جوامعی به عنوان یک راه حل موقت، مورد سودجویی قرار گرفته و به صاحبان سرمایه فرصت می‌دهد تا از این راه نیز به بهره کشی از نیازمندان به مسکن ادامه دهند.

در اروپای غربی حل مسئله مسکن شکل متعادل تری دارد. قوانین و ضوابطی وجود دارد که سودبری از مسکن را در چارچوب مشخصی محدود می‌کند.

در سوئد برای اولین بار در اوائل قرن بیستم، سندیکاهای کارگری برای حل مشکل مسکن برای کارگران دست بکار شدند.

جنبش کارگری برای رفع مشکل مسکن کارگران و رهایی آن‌ها از پرداخت اجاره‌های سنگین به ساختن خانه‌های اجاری ارزان قیمت یا خانه‌های سرقفلی دار مبادرت کرد. سندیکاها شرکت‌های تعاونی متعددی را برای از میان بردن واسطه‌ها در کالاهای مصرفی و مسکن تشکیل دادند. بخش کوچکی از سرمایه‌ی این تعاونی‌ها را اعضا می‌پرداختند و بقیه‌ی آن از طریق وام بانکی درازمدت، حتی صد ساله، تأمین می‌شد. در نتیجه، کالا یا مسکن با

قیمت تمام شده آن در اختیار مصرف کننده قرار می‌گرفت و کارگران بجای پرداخت اجاره های سنگین، به پرداخت قرض بانکی و بهره‌ی آن در درزا مدت متعهد می شدند. از مهم ترین این تعاونی‌ها، تعاونی مسکن "هواس ب" (HSB) می‌باشد که از سال ۱۹۲۳ تا بحال بیش از ۴۵۰ هزار واحد مسکونی مدرن ایجاد کرده و در اختیار اعضای تعاونی‌ها قرار داده است. اکنون بیش از یک میلیون نفر از جمعیت ۹ میلیونی سوئد در آپارتمانهای این شرکت تعاونی زندگی می‌کنند. به موازات فعالیت‌های خانه سازی "هواس ب" شرکت‌های تعاونی دیگری نیز ایجاد شده‌اند که در حل مشکل مسکن نقش داشته‌اند. بنابر قانون تعاونی‌ها، کسی حق ندارد آپارتمانی را در یک تعاونی خریداری کند و آن را به دیگری اجاره دهد. هدف از ساخت و ساز تعاونی‌ها سود بردن از خرید و فروش مسکن نیست. آپارتمانهای ساخته شده فقط برای سکونت خریدار در اختیار او قرار می‌گیرد. آپارتمانی که از تعاونی خریداری می‌شود تا یکسال قابل فروش نیست. هر گاه کسی در طی این یکسال نتواند شخصا از مسکن خریداری شده‌ی خود استفاده کند باید آن را به تعاونی برگرداند تا به شخص دیگری واگذار شود. بدین ترتیب، خرید و فروش مسکن، با هدف سود بردن از آن بسیار محدود می‌شود.^{۱۹}

در سوئد، افراد و یا شرکت‌ها می‌توانند خود به ساختن یک یا چند آپارتمان مبادرت کرده و آن‌ها را اجاره دهند. اجاره دادن در سوئد دارای ضوابط ویژه‌ای است. صاحب ملک باید هر ساله با سندیکای مستأجرین برای میزان اجاره بها به توافق برسد و نرخ اجاره را متناسب با وضعیت بازار اقتصادی و کیفیت ساختمان مورد نظر تعیین کند. اگر کمون‌ها خود به ساختن مجتمع مسکونی مبادرت کنند، باید پس از پایان کار، نیمی از آپارتمانهای ساخته شده را در اختیار اداره‌ی مسکن قرار دهند تا از طریق این اداره در اختیار متقاضیان مسکن که نوبت آنان فرا رسیده است، قرار گیرد. اجاره بهای ساختمانهای متعلق به کمون نیز از راه گفتگو با سندیکای مستأجرین تعیین می‌شود. میزان اجاره بها هر سال طی مذاکراتی بین سندیکای مستأجرین و سندیکای مالکین و در رابطه با میزان تورم و قدمت ساختمان و هزینه‌های آب و برق و خدمات، کم یا زیاد می‌شود. در سوئد مادام که مستأجر کاری بر خلاف قرارداد منعقد شده بامالک انجام نداده است، می‌تواند در آن مکان اجرای اقامت داشته باشد و مالک نمی‌تواند مستأجر را بیرون کند.

شیوهی کار تعاونی‌ها در حال حاضر به این منوال است که هر کس با پرداخت مبلغی معادل ۱۰ درصد هزینه تمام شده‌ی آپارتمان، به عضویت تعاونی در می‌آید. بقیه هزینه ساخت و ساز را تعاونی از بانک قرض می‌گیرد. قرضی که طی صد سال به تدریج بازپرداخت خواهد شد. پس از پایان ساخت و ساز، خریداران از میان اعضای تعاونی، یک هیئت مدیره انتخاب می‌کنند که دارای رییس و منشی می‌باشد. آنگاه شرکت تعاونی که ساختمان را ساخته است همه حقوق مربوط به ساختمان را به هیئت مدیره واگذار می‌کند. از آن پس هیئت مدیره همه‌ی مسئولیت‌های اداری و مالی ساختمان را به عهده دارد و در برابر قرض بانکی مسئول می‌باشد. هیئت مدیره با توجه به هزینه‌های جاری ساختمان و میزان بازپرداخت قرض بانکی، سهم پرداخت ماهیانه هر آپارتمانی را تعیین می‌کند. از این پس صاحب هر آپارتمان باید وجه ماهیانه‌ی تعیین شده را به تعاونی بپردازد. هر گاه یک عضو تعاونی بخواهد آپارتمان خود را بفروشد، باید خریدار جدید مورد تأیید هیئت مدیره باشد.

ضمن اینکه هر عضو تعاونی، صاحب آپارتمان خود شناخته می‌شود اما کسی نمی‌تواند با بازپرداخت سهم خود از قرض بانکی، مالک مطلق آپارتمان شود و هر چه دلش خواست با آن انجام دهد.

اجاره دادن آپارتمان برای مدتی محدود نیز با اجازه هیئت مدیره تعاونی میسر است و این اجازه وقتی داده می‌شود که صاحب آپارتمان دلائل کافی، برای غیبت خود داشته باشد. مستاجری که بطور موقت در آن تعاونی زندگی می‌کند نیز باید مورد تأیید هیئت مدیره قرار گیرد.

بنابراین خریداران آپارتمان‌هایی که شرکت‌های تعاونی می‌سازند، هیچوقت به عنوان مالک مطلق آن آپارتمان‌ها شناخته نمی‌شوند. هر گونه تغییری در ساختار آپارتمان و یا فروش و یا اجاره دادن آن باید با نظر هیئت مدیره ساختمان صورت گیرد. شیوهی اداره ساختمان و نظارت یک هیئت مدیره بر آن حتی پس از پایان صد سال و پرداخت کامل وام بانکی نیز ادامه پیدا می‌کند.

"کارین نیلسون"، زن سی ساله ساکن استکهلم پس از جدایی از شریک زندگی‌اش، دنبال خانه می‌گشت که شنید یک آپارتمان در ساختمانی در همان محله که زندگی کرده

بود به طور موقت و به عنوان دست دوم اجاره داده می‌شود. رفت و قرارداد نوشت و آپارتمان را اجاره کرد. بعد کاشف به عمل آمد که صاحب خانه آپارتمان را بجای آنکه با نظر اداره مسکن در اختیار داوطلبانی که از پیش ثبت‌نام کرده‌اند بگذارد، بنام یکی از نزدیکانش، به عنوان مستأجر ثبت کرده است و سپس به عنوان دست دوم به کارین اجاره داده است. با این کار، صاحب خانه اجاره بیشتری از آنچه که معمول است، دریافت می‌کرد. کارین پس از چند ماه سکونت در این آپارتمان "دست دوم" به دادگاه شکایت کرد. صاحب خانه محکوم به پرداخت مبلغی به عنوان غرامت به کارین شد و از آن پس کارین مستأجر رسمی آن آپارتمان شناخته شد.

احزاب دست راستی و بورژوازی سوئد می‌کوشند مالکیت خصوصی را در همه عرصه‌ها گسترش دهند. هر بار آن‌ها به دولت می‌رسند، برخی از قوانین دیرین سوسیال‌دموکراسی را ملغی کرده و بجای آن خصوصی سازی و فردگرایی را جایگزین می‌کنند. از جمله، آن‌ها معتقدند که آپارتمانهای اجاری باید به مستأجرین فروخته شود تا آن‌ها با احساس مالکیت بر مسکن خود، از آزادی بیشتری برخوردار بوده و از مسکن خود بهتر نگه داری کنند. سازمان اتحادیه‌های کارگری "اِل او" (LO) و حزب کارگری سوسیال‌دموکرات با این برنامه که به اختلاف طبقاتی دامن خواهد زد، مخالفند.

چند سال پیش هنگامی که احزاب راست در سوئد به دولت رسیدند، قانونی را به تصویب رساندند که بر اساس آن هرگاه اکثر مستأجرین یک ساختمان اجاری، خواستار خرید آپارتمانهای خود باشند، مالک می‌تواند با تشکیل یک تعاونی، آپارتمانها را به آن‌ها واگذار کند. وقتی انتخابات پارلمانی فرا رسید، سوسیال‌دموکرات‌ها برنده انتخابات شده و دولت تشکیل دادند. خانم "لیلا فری والدز" (Laila Freivalds) وزیر دادگستری شد. این خانم، یکی از وزرای بسیار موفق دولت سوسیال‌دموکرات به شمار می‌رفت. وی در یک آپارتمان، در ساختمانی در مرکز شهر استکهلم، مستأجر بود. بیشتر ساکنین این ساختمان خواستار خریداری آپارتمانهای خود بودند. خانم وزیر نیز برای خرید آپارتمانش نام نویسی کرده بود. این اقدام وزیر که مغایر با سیاست‌های سوسیال‌دموکراسی بود، به عنوان خبری مهم، تیر درشت روزنامه‌ها و سر خبر رادیو و تلویزیون شد. با اینکه کاری خلاف قانون انجام نشده بود اما صلاحیت این وزیر برای یک دولت سوسیال‌دموکرات، زیر سؤال رفت و وی مجبور

به استعفا و کناره گیری از دولت شد.

کمک به معلولین و از کار افتادگان

آن دسته از شهروندان که به دلیلی توانایی کار کردن را از دست داده باشند و یا بطور مادرزادی ناتوان به دنیا آمده باشند کاملاً زیر پوشش کمکهای ویژه اجتماعی قرار میگیرند. جامعه مدنی با یک دیدگاه انسان دوستانه، امکاناتی را فراهم می کند که همهی افراد بتوانند با استفاده از آن، از یک زندگی خوب بهره مند شوند.

در سوئد در همهی برنامه ریزی های خدماتی به نیازمندی های افراد ناتوان نیز توجه می شود. همه وسائل حمل و نقل عمومی، ساختمانهای ادارات، فروشگاه ها و مراکز عمومی باید دارای تسهیلاتی باشند که افراد ناتوان و آنهایی که با صندلی چرخدار حرکت می کنند نیز بتوانند مانند افراد سالم به آنجا رفت و آمد کنند. در کلیه مراکز عمومی، در کنار توالت های معمولی یک توالت نیز برای افراد ناتوان آماده شده است تا آن ها با استفاده از تسهیلات ویژه ای که در این گونه توالت ها کار گذاشته شده است به راحتی نیازهای خود را برطرف کنند.

قطار، اتوبوسهای شهری و هواپیما هر کدام به نوبه خود امکانات لازم برای رفاه افراد ناتوان را فراهم می کنند. اتوبوسهای شهری بگونه ای ساخته شده اند که هنگام سوار شدن مسافر، کف اتوبوس به زمین نزدیک می شود تا مسافر به راحتی سوار شود. علاوه بر این تسهیلات، سرویسهای ویژه ایاب و ذهاب افرادی که از صندلی چرخدار استفاده می کنند وجود دارد که افراد ناتوان را بطور رایگان برای امور درمانی به درمانگاه و بیمارستان می رساند. همهی افراد از کار افتاده و ناتوان کارتهای مخصوصی دریافت می کنند که به آن ها اجازه می دهد با پرداخت مبلغ نا چیزی با تاکسی رفت و آمد کنند.

افراد معلولی که از اتومبیل استفاده می کنند می توانند با دریافت کارتی ویژه، همه جا از محل پارک مخصوص معلولین استفاده کنند. در مقابل همه فروشگاه ها و موسسات خصوصی یا دولتی و هر جا پارکینگ اتومبیل وجود داشته باشد، آسان ترین محل پارک اتومبیل برای معلولین در نظر گرفته شده است.

فرد پیر یا بیماری که از اداره کردن خود در خانه ناتوان باشد از خدمات رایگان کمون

بهره‌مند می‌شود. هر روز یک فرد کمکی در اختیار وی قرار می‌گیرد. تا در کارهایی از قبیل خرید مواد غذایی و وسائل لازم، نظافت خانه، تهیه غذا و گردش در هوای آزاد، به او کمک کند. در صورت لازم یک پرستار نیز برای کمک‌های بهداشتی و درمانی به او سر می‌زند. بنابراین افراد بیمار و پیر نیازی به کمک خواهی از فرزندان، بستگان یا همسایگان خود ندارند. بدین ترتیب نیازمندان دست نیاز خود را بسوی کسی دراز نمی‌کنند، مدیون کسی نمی‌شوند و در برابر اطرافیان خود یا افراد به اصطلاح خیر احساس سرشکستگی و یا شرمندگی ندارند.

چنین خدماتی همه شهروندان سوئدی را پوشش می‌دهد. افراد خارجی که در سوئد اجازه اقامت و کار داشته باشند نیز از همهی حقوق شهروندی برخوردارند. با امکاناتی که اداره خدمات اجتماعی در اختیار نیازمندان می‌گذارد، افراد ناتوان نیز در همه محیط‌های گردشی و یا مراکز خرید، مانند افراد سالم حضور دارند و طعم زندگی را تا آنجا که امکان دارد بسان دیگران خواهند چشید. در سالهای اخیر صندلی چرخدار موتوری که با نیروی برق باطری حرکت می‌کنند بسیار رایج شده است. در بسیاری موارد فرد ناتوان به تنهایی می‌تواند از این وسیله حرکتی استفاده کند و به هر جا که دوست داشته باشد رفت و آمد نماید. کلیه وسائل کمکی به افراد ناتوان بطور رایگان از سوی کمون (شهرداری) محل زندگی فرد معلول در اختیارش قرار می‌گیرد.

در اینجا نمونه‌ای از کمک به معلولین را که من شاهد آن بوده‌ام بیان می‌کنم. وقتی اولین بار با "اریک" و "ماریا" آشنا شدم آن‌ها را یک زوج خوشبخت سوئدی دیدم که در کنار هم زندگی خوبی را می‌گذراندند. اریک مهندس است. او بلند قامت، متین، خوش برخورد و دارای صداقت و صمیمیت و دانش شغلی می‌باشد. اینها ویژگی‌هایی بود که شاید زیننده یک مدیر موفق باشد. بهمین خاطر هر وقت به یاد او می‌افتادم، ذهنم او را پشت یک میز ریاست می‌نشاندم. این تصویر ذهنی از آنجا ناشی می‌شد که در خبری خوانده بودم که تقریباً همه مدیران برجسته در سوئد، دارای قدی بلند تر از ۱۹۴ سانت هستند. پس چرا اریک با همه خصائل خوبش یکی از آن‌ها نباشد. ماریا نیز یک خانم شاعره و هنرمند بود. این دو نفر پس از آشنائی با یکدیگر، مدتی باهم معاشرت داشتند، از هم خوششان آمده بود و با هم زندگی تشکیل دادند. هر وقت در ذهنم دنبال یک زوج خوشبخت می‌گشتم قبل از

همه اَریک و ماریا را می‌دیدم. پس از اینکه این دو، چند سالی هم خانه بودند، تصمیم گرفتند بچه‌دار شوند. چند ماهی زندگی این زوج پر از هیجان بود. آن‌ها در انتظار نوزادی بودند که می‌آمد تا زندگی‌شان را رونق بخشد و فضای خانه‌شان را از خنده‌های پر نشاطش لبریز کند. طبق برنامه‌ای که مرکز بهداشت محله ترتیب داده بود ماریا در فواصل معین برای بررسی سلامت جنین به این مرکز مراجعه می‌کرد. همه معاینات نشان از سلامتی کامل جنینی بود که به سرعت در شکم ماریا رشد می‌کرد. در ماه‌های اول بارداری، این زوج، همراه سایر افرادی که منتظر بچه بودند در یک دوره آموزشی در مرکز بهداشت شرکت کردند. در این دوره آن‌ها آموختند که چگونه هنگام به دنیا آمدن نوزاد، اَریک، ماریا را یاری دهد تا وضع حمل آسانتر شود و پس از تولد چگونه از نوزاد مراقبت کنند.

برنامه ریزی برای کودکی که درراه بود مدتی آن‌ها را سرگرم کرده بود. البته در سوئد امروزی سیسمونی برای زایمان و هدیه‌های عجیب و غریب و وظائف خانواده‌های عروس یا داماد و غیره مرسوم نیست. پدر و مادر نوزاد، خودشان هستند که باید ترتیب همه چیز را بدهند. فقط دو سه تکه لباس مختلط کودک می‌خرند که هم به درد نوزاد پسر و هم بدرد نوزاد دختر می‌خورد. همین و بس. یک تخت کودک هم در گوشه‌ی اتاق خوابشان می‌گذارند. بقیه چیزها می‌ماند که به هنگام نیاز و متناسب با وضعیت و جنس نوزاد تهیه شود. اَریک و ماریا خودشان نخواستند که قبل از تولد جنس نوزاد را بدانند. دختر یا پسر بودن اصلاً برایشان فرق نمی‌کرد. ندانستن جنس نوزاد هیجان دوران بارداری را بیشتر می‌کرد.

در جامعه‌ای که زنان و مردان از حقوق قانونی برابر برخوردارند و شایستگی و امتیازات افراد براساس توانمندی و دانش و تجربه آن‌هاست و نه جنسیت، تفاوتی بین پسر و دختر نیست. جایی که هم پسر و هم دختر هر دو بطور مساوی از آموزش و پرورش برخوردارند، آشپزی، خیاطی، خانه داری و غیره را با هم در مدرسه می‌آموزند و در خانه انجام می‌دهند، فرقی بین دختر بودن و یا پسر بودن نیست. در جامعه‌ای که دختر و پسر هر دو بطور مساوی شاغل می‌شوند، کار می‌کنند، خرج می‌کنند و مالیات می‌دهند و به کارهای اجتماعی می‌پردازند، پس چه باک که نوزاد از چه جنسی باشد. در جایی که برای انتخاب همسر کسی در انتظار خواستگار نمی‌نشیند و هیچکس هم دری را برای خواستگاری نمی‌کوبد، بلکه دختر یا پسر با اراده و خواست خودشان شریک زندگی‌شان را پیدا می‌کنند، جای نگرانی

برای جنسیت نوزاد نیست و بالاخره در جامعه‌ای که بچه‌ها انسان‌های مستقل آینده بشمار می‌آیند و نه عصای دوران پیری والدین، نوزاد هر چه باشد عزیز است و قدمش مبارک باد. اریک و ماریا یک اسم پسر و یک اسم دختر دم دست داشتند تا با تولد نوزاد، یکی را برای او بکار گیرند.

بالاخره یک روز هنگامی که درد زایمان در دل ماریا پیچ و تاب می‌خورد، او را به بیمارستان بردند. از اریک هم خواستند که در اتاق زایمان به ماریا کمک کند. در اتاق زایمان، وقتی درد ماریا را بی تاب می‌کرد، اریک طبق آموزشی که دیده بود و تمرین هم کرده بود، دست‌های ماریا را در دست می‌گرفت و با دم و بازدم‌های عمیق و تند خود، نفس ماریا را با خود هماهنگ می‌کرد. گاهی نیز اریک نفس خود را تا عمق شش‌هایش پایین می‌برد، و سپس دهانش را می‌بست تا ماریا که چشمانش را به اریک دوخته بود کار او را تکرار کند و فشار ریه‌ها زایمان را سرعت بخشد.

بالاخره با تلاش‌های ماریا، کمک تیم زایمان و همراهی اریک، نوزاد به دنیا آمد و "لوتا" نام گرفت تا هر وقت آهنگ این نام را شنید، روی بسوی صدا بر گرداند و چشم به چشم صاحب صدا بیندازد.

لوتا دختری است توپولی با لپ‌های قرمز و موهای طلایی. وزن و قد او بیشتر از وزن و قد متوسط نوزادان در سوئد بود.

عکس لوتا در روزنامه محلی چاپ شد. این عکس مزین به کلمات زیبا و دلنشینی بود که سرود شادی اریک و ماریا در آن موج می‌زد. آن‌ها کارت پستال‌های جداگانه‌ای با عکس نوزاد و یک پیام برای همه دوستان و بستگان خود فرستادند و هر کدام نیز یکی از این کارت‌ها را در تابلو اعلانات محل کارشان آویختند. پیام لوتا در کارت پستالش این بود که "دوستان! من هم آمده‌ام که درهاله مهر شما صفای زندگی را تجربه کنم"

وقتی این کارت بدست ما رسید عکس لوتا را دیدیم، پیامش را خواندیم، از خوشحالی گریستیم و در قلبهامان به او خوش آمد گفتیم.

لوتا آمده بود تا در خانواده اریک و ماریا از خوشبخت‌ترین انسان‌های روی زمین باشد. لوتا سه ماهه بود که بیماری او را ارثی تشخیص دادند. یک عارضه بینائی، دنیا را برای این دخترک زیبا سیاه کرده بود. طبیعت بر اساس قوانین زیست‌شناسی کار خودش را کرده

بود. زن یک بیماری چشم که والدین او نادانسته به ارث برده بودند، به وجود دخترک رخنه کرده بود، چون این بیماری از دو سو آمده بود، زن غالب شده بود و لوتا را نابینا کرده بود. بعد معلوم شد که لوتا در برابر صدا هم بی تفاوت است. ناشنوایی نیز، راه دیگر ارتباط او را با دنیای بیرون سد کرده بود. لوتا یک عروسک جاندار بود که روز بروز به وزنش اضافه می‌شد و به مراقبت دائم نیاز داشت.

اریک و ماریا چاره‌ای جز پذیرش این واقعیت تلخ نداشتند. عشق آن‌ها کودکی است فاقد احساس بینایی و شنوایی. مادر اریک که پزشک کودکان است در این ماجرا نقش آگاهی دهنده خوبی داشت. رویدادی نا معمول و غیر قابل انتظار برای این زوج جوان رخ داده بود که بار زندگی آن‌ها را صد چندان می‌کرد. پس طبق روال معمول در سوئد، باید جامعه به آن‌ها کمک کند. مدتی والدین کودک روان درمانی شدند تا بتوانند با آنچه در زندگی شان اتفاق افتاده و همیشه گریبانگیر آن‌ها خواهد بود کنار بیایند.

چند صبحی که گذشت، رفتار اریک و ماریا چنان بود که گویی برای لوتا مشکلی وجود ندارد و در زندگی آن‌ها اتفاق خاصی نیفتاده است. آن‌ها با شوق و علاقه‌ای وصف ناپذیر به پذیرایی و پرستاری از لوتا می‌پرداختند. آن‌ها همه کار و زندگی خود را حول محور مراقبت از لوتا برنامه ریزی کردند. ماریا و اریک مانند همه‌ی پدر و مادرهای دیگر حق داشتند با دریافت ۸۰ درصد از حقوق ماهیانه‌ی خود، جمعا ۱۸ ماه در خانه بمانند و از نوزادشان مراقبت کنند.

همین طور که قبلا در این نوشته اشاره شده است، در سوئد بچه متعلق به جامعه است. این یک اصل کلی است که پدر و مادر کودک امانت دار جامعه هستند. آن‌ها قبول می‌کنند بچه‌ای را که متعلق به جامعه است نگهداری و بزرگ کنند.

چون هر بچه‌ای متعلق به جامعه است، پس بچه ناقص الخلقه هم متعلق به جامعه خواهد بود. از این پس، کمون (شهرداری) وظیفه دارد شرایط زندگی لوتا را چنان فراهم کند که این کودک ناتوان زندگی نسبتا راحتی داشته باشد. هم چنین والدین او که امانت جامعه را نگهداری می‌کنند باید از شرایط یک زندگی عادی برخوردار باشند.

خانه ویلایی اریک و ماریا برای یک کودک معلول مناسب نبود. کمون باید در ساختار خانه آن‌ها تغییراتی می‌داد که زندگی لوتا و کار نگهداری او را راحت تر کند. کمون با

هزینه‌ای هنگفت، تغییرات زیادی در راه ورود به خانه، در ورودی، راهروهای طبقه همکف، دستشویی و توالت، حمام و بالاخره در آشپزخانه، ایجاد کرد تا آمد و شد لوتا، بهداشت و نظافت او، تغذیه و استراحتش را به بهترین شکل میسر سازد. وسائل ماشینی و تخت متحرک الکتریکی برای حمل و نقل لوتا و بالا و پایین آوردن و حمام کردن او نیز در اختیار خانواده قرار گرفت.

لوتا از یک سالگی همه روزه با سرویس رایگان به یک مهد کودک بچه‌های ناتوان فرستاده می‌شد تا پدر و مادر او بتوانند زندگی شغلی خود را مثل گذشته ادامه دهند. پدر و مادر لوتا مانند افراد دیگر حق دارند با دیگران رابطه داشته باشند و در وقت آزاد خود به میهمانی بروند و یا در خانه شان میهمان داشته باشند. در چنین مواقعی اریک و ماریا می‌توانند از یک پرستار کودک کمک بگیرند و هزینه آن را کمون بپردازد. علاوه بر آن هر ماه دو شبانه روز لوتا را در مهد کودک نگه می‌دارند تا پدر و مادر او بتوانند آزادانه به هر شکلی که بخواهند بگذرانند. هر سال نیز چند روزی سرویس خدمات عمومی لوتا را نگهداری می‌کند تا اریک و ماریا مانند سایر مردم فرصت مسافرت داشته باشند.

اریک و ماریا هرساله در کارت تبریک عید کریسمس که برای دوستانشان می‌فرستند و ماهم هر سال دریافت می‌کنیم، از سوی سه نفر تبریک می‌گویند که نام لوتا اولین آن‌هاست. جشن تولد هم برایش می‌گیرند و کیک تولد را با چاقویی که در دست لوتا به حرکت در می‌آورند تقسیم می‌کنند.

اکنون می‌شود ادعا کرد که کمک‌های انسانی جامعه‌ی سوئد غم ناکامی اریک و ماریا را بسیار کاهش داده است بطوری که آن‌ها مانند سایر سوئدی‌ها بکار و زندگی روزمره شان مشغولند.

برای آشنایی با نمونه دیگری از تقسیم عادلانه‌ی رفاه اجتماعی در سوئد، سرگذشت مارتین نیز شنیدنی است.

مارتین در سن ۱۹ سالگی در اثر تصادف اتومبیل نیمه فلج شده بود واز آن پس به تمام معنا از کار افتاده و معلول بود.

از روزی که مارتین فهمید که برای همیشه معلول خواهد بود اضطراب و نگرانی بر او چیره شد. او آینده خود را تیره و تار می‌دید. شاید فکر می‌کرد که همیشه برای انجام

نیازمندی‌های روزمره‌اش به کمک دیگران نیاز خواهد داشت. او نمی‌توانست آینده‌ای برای خود پیش‌بینی کند.

درمانگاهی که مارتین را مداوا می‌کرد، روان‌درمانی را نیز در برنامه درمانی او گنجانده بود. مارتین به عنوان یک فرد ناتوان تحت پوشش اداره‌ی اجتماعی قرار گرفت و همه هزینه‌هایش از سوی این اداره پرداخت می‌شد.

اداره مسکن، آپارتمانی در طبقه ششم یک برج مسکونی در یک منطقه خوش آب و هوا در حومه استکهلم در اختیار مارتین گذاشت.

پرستاری برای کمک به او هر روز چند ساعت به خانه‌اش می‌آمد. مارتین مانند هر سوئدی دیگر از کمک‌های رایگان درمانی و آزمایشات پزشکی برخوردار می‌شد و هر ماه مبلغی برای هزینه‌های یک زندگی رایج در سوئد، دریافت می‌کرد.

چند عمل جراحی پر هزینه روی او انجام شد اما نتیجه‌چندانی نداشت. یک صندلی چرخدار موتوری که با باتری کار می‌کرد در اختیار او قرار گرفت. مارتین روی صندلی چرخ‌دارش می‌نشست و توسط آسانسور، شش طبقه‌ی ساختمان محل سکونتش را بالا و پایین می‌رفت.

هر روز ساعتی را سوار بر صندلی چرخدار الکتریکی‌اش به گردش در هوای آزاد و یا سر زدن به مرکز خرید و کتابخانه محلی می‌گذراند. تنها مشکلی که مارتین برای رفت و آمد خود داشت، باز و بسته کردن در آپارتمان و نیز باز و بسته کردن در ورودی به ساختمان بود. جلو در ورودی ساختمان نیز نیم‌پله‌ای بود که مارتین از آن به سختی بالا و پایین می‌رفت. کارمند اداره‌ی اجتماعی که با مارتین در تماس بود، از این مشکلات با خبر شد. چیزی نگذشت که اداره‌ی اجتماعی کار آسان‌سازی برای مارتین را به یک شرکت ساختمانی محول کرد. بجای نیم‌پله مقابل در ورودی ساختمان، شیب ملایمی ساخته شد که مارتین وقتی از آن می‌گذشت احساس راحتی می‌کرد. سیستم باز و بسته کردن در ورودی ساختمان، در آسانسور و در آپارتمان نیز همه توسط یک سیستم الکترونیکی، خودکار شد بگونه‌ای که مارتین برای باز و بسته کردن درها در مسیر ورود و خروجش، کافی بود دکمه‌ای را که روی دسته صندلی چرخ‌دارش نصب کرده بودند فشار دهد.

مارتین در نوجوانی علاقه زیادی به اتومبیل داشت ولی هم‌چنان فاقد گواهینامه بود. در

یک برنامه تلویزیونی دیده بود که چگونه معلولین می‌توانند اتومبیل‌های مخصوصی را هدایت کنند. با رابط خود در اداره‌ی اجتماعی این مسئله را در میان گذاشت. باید یک پزشک متخصص قابلیت او را برای گرفتن گواهینامه و اتومبیل رانی تایید می‌کرد. این کار مدتی طول کشید. ولی سرانجام مارتین اجازه یافت که اتومبیل مخصوصی را که متناسب با توان حرکتی او باشد، براند. مارتین به هزینه‌ی اداره‌ی اجتماعی، گواهینامه گرفت و اداره‌ی اجتماعی یک اتومبیل ویژه برای او سفارش داد.

در سوئد بیشترین کوشش مدرسانی به معلولین در جهت توان بخشی به آن‌هاست تا فرد معلول بتواند کارهای روزمره خود را شخصا انجام دهد. در اختیار گذاشتن صندلی چرخ دارموتوری و اتومبیل برای آنست که او را از کمک دیگران تا حدی بی‌نیاز کند.

برای آنکه مارتین در ساعات بیکاری در خانه نیز وسیله سرگرمی داشته باشد، نهاد مدد رسانی کمون یک دستگاه کامپیوتر در اختیار او گذاشت. مارتین از راه کار با کامپیوتر و شبکه اینترنت با دنیای وسیع خبرها، اطلاعات و دانشهای گوناگون ارتباط برقرار کرد و روز به روز بر علاقه‌اش نسبت به دانش کامپیوتر افزوده شد. اکنون مارتین می‌توانست به هر جا که بخواهد ایاب و ذهاب کند. او بتدریج علاقه‌ی زیادی به تحصیل پیدا کرد و با تکمیل بعضی درسهای دبیرستانی به دانشگاه راه یافت.

چهار سال بعد، مارتین در رشته برنامه نویسی کامپیوتر از دانشگاه استکهلم فارغ‌التحصیل شد و در یک شرکت خصوصی کار گرفت.

مارتین ۲۷ ساله، در حالی که از همه امکانات رفاهی برخوردار بود، با دوست دخترش که از سالیان قبل از تصادف او را می‌شناخت ازدواج کرد. "سیو" اکنون پرستار بود. دانش و تجربه او درهای جدیدی روی زندگی مارتین گشود و او را بیش از پیش توانمند کرد. مارتین به برکت کمک‌های انسان دوستانه جامعه، خودش را بازسازی کرد، روح و روان افسرده و نومیدش پالایش شد. از آن پس با اینکه نیمی از بدنش همچنان فلج است، یک انسان فعال جامعه بشمار می‌آید که می‌تواند از راه دسترنج خود امرار معاش کند و به جامعه‌ای که در بازسازی او کمک کرده بود مالیات بپردازد و خدمات کامپیوتری ارائه دهد.

چندی پیش در یک برنامه‌ی اجتماعی تلویزیون سوئد، شاهد گفتگوئی پیرامون نیاز

جنسی افراد دارای معلولیت‌های سخت، بودم. تعدادی که دارای معلولیت‌های بسیار دشوار بودند به این برنامه دعوت شده بودند تا پیرامون نیازمندی‌های آن‌ها گفتگو شود. موضوع اصلی این گفتگو این بود که افراد ناتوان، مثلاً کسی که تمام بدنش فلج است و یا افراد عقب‌افتاده ذهنی، چگونه به نیاز طبیعی جنسی خود پاسخ می‌دهند. وقتی معلولین شرکت کننده در این برنامه احساس خود را پیرامون روابط جنسی بیان می‌کردند برای بسیاری از بینندگان شگفت‌آور بود. وقتی معلولی فاقد هرگونه حرکتی است و تنها زبان و چشم او حرکت می‌کند، صحبت از نیاز جنسی برای او شاید عجیب به نظر برسد. اما آنچه در این برنامه از زبان خود معلولین برملا شد این بود که احساس و نیاز غریزی جنسی نزد بسیاری از آن‌ها مانند افراد سالم وجود دارد و عدم پاسخ به آن بر رنج آن‌ها می‌افزاید. این برنامه از موضوعی پرده برمی‌داشت که جامعه از آن بی‌خبر بود.

هدف این برنامه برملا کردن احساس و نیاز افراد شدیداً معلول بود. چیزی که جامعه به آن نمی‌اندیشید. علی‌رغم خدمات گسترده‌ی اجتماعی برای معلولین، کسی به مسئله نیازهای جنسی آن‌ها بطور جدی رسیدگی نکرده بود. این گفتمان‌های علنی و تلویزیونی وظائف جدیدی را بر دوش مسئولین خدمات اجتماعی می‌گذاشت تا با ایجاد راهکارهای جدید در مراکز نگهداری از این معلولین به مسئله جنسی آنان نیز توجه شود. بر اساس گفته‌های معلولین در این برنامه، نیاز جنسی برای آن‌ها همیشه به معنای نیاز به آمیزش جنسی نیست. در شرایطی که بیمار فاقد هرگونه حرکتی است تنها لمس دست جنس مخالف و یا گرفتن بوسه‌ای می‌تواند فرد معلول را اقناع کند.

توجه جامعه و دولت سوئد به معلولین، در بسیاری موارد، باعث توان بخشی معلولین شده و از یک انسان نا توان، انسانی توانمند و مفید برای جامعه ساخته است. انسانی که به نوبه‌ی خود به رشد و پیشرفت جامعه کمک خواهد کرد. علاوه بر آن، هزینه کردن برای خدمات درمانی و توانبخشی معلولین، ضمن اینکه یک عمل انسانی و بشر دوستانه است، زمینه‌های شغلی تازه‌ای نیز در جامعه بوجود می‌آورد.

ترویج انسان‌دوستی

رسیدگی به نیازهای معلولین و برخورد احترام آمیز نسبت به افرادی که به دلائل گوناگون از توانمندی طبیعی محروم شده‌اند و هیچگونه بازدهی اقتصادی برای جامعه ندارند، به ترویج روحیه انسان دوستی در جامعه و احترام به حقوق همه‌ی انسان‌ها کمک می‌کند. آنگاه در فضایی خالی از تشنج، همه می‌توانند با آسایش خاطر زندگی کنند و از خوبی‌های آن لذت ببرند.

قوانین کمک به معلولین و نیازمندان که در جوامع مدنی رایج است، شاخص احترام جامعه به حیثیت و جان همه‌ی افراد جامعه می‌باشد. یاری رساندن به یک انسان نا توان دارای پیام انسان دوستی است. احساس کمک به دیگران، از غریزه انسان دوستی آدمها سرچشمه می‌گیرد. نشان می‌دهد که انسان‌ها در حالت طبیعی خود یکدیگر را دوست دارند.

هر گاه فردی مورد سرزنش، تحقیر، خرد شدن شخصیت، شکنجه جسمی و یا روانی، مجازات‌های خشونت آمیز و بویژه اعدام واقع شود، تنها آن فرد نیست که مورد اهانت قرار گرفته است. واکنش‌های خشن نسبت به یک انسان، توهین به همه‌ی انسان‌هاست و همه‌ی جامعه انسانی را تهدید می‌کند. کاربرد خشونت علیه یک انسان، به هر دلیلی که باشد، از ارزش شخصیت و جان انسان‌ها می‌کاهد و راه را برای تجاوز به حقوق همه‌ی انسان‌ها هموارتر می‌کند. هرگاه تحقیر، شکنجه و نابودی جان افراد، بنام قانون انجام شود آسیب اجتماعی آن دوچندان می‌شود. کار خشنی که بنام قانون انجام می‌گیرد به مثابه خواست و عملکرد همه‌ی افراد جامعه است. قوانین خشن، به گسترش خشونت در جامعه خواهد انجامید و جامعه را از دوستی، مهربانی و انسانیت تهی کرده و بی رحمی و شقاوت را در آن رایج خواهد کرد.

بازنشستگان و سالمندان

در سوئد همه‌ی افراد بالای ۶۵ سال به عنوان بازنشسته دارای حقوق و مزایایی برای یک زندگی مستقل هستند. حتا کسانی که در طول عمر خود به هر دلیلی کار نکرده‌اند از حداقل حقوق بازنشستگی برخوردارند.

بر اساس قانون خدمات اجتماعی، نگهداری از سالمندان از وظائف کمون‌ها می‌باشد. پیران و از کار افتادگان تحت مراقبت کارکنان خدمات اجتماعی و یا افرادی از بستگان خود

قرار می‌گیرند. در صورتی که سالمندی در خانه‌ی خود نیاز به کمک داشته باشد، یکی از بستگان او می‌تواند به او رسیدگی کند و در ازای آن از اداره خدمات اجتماعی دستمزد بگیرد. در صورت نیاز یک فرد از کار افتاده، به مراقبت دائم، یکی از بستگان می‌تواند به استخدام اداره خدمات اجتماعی درآید و از او مراقبت کند. در این صورت خدمات بستگان به عنوان یک شغل از امتیازات کاری مانند بیمه، بازنشستگی و مرخصی نیز برخوردار خواهد بود.

"آنا" از پدر پیر خود در خانه‌اش نگهداری می‌کند. پدر به بیماری آلزایمر (Alzheimer) مبتلاست و نیاز به مراقبت دائم دارد. "آنا" ترجیح داد به جای صندوقداری در یک فروشگاه مواد غذایی از پدرش در خانه نگهداری کند و از کمون حقوق و مزایای شغلی خود را دریافت نماید. درغیراین صورت پدرش را به خانه سالمندان می‌فرستادند. برخی نیز از بستگان خود بطور رایگان مراقبت می‌کنند.

امروزه سالخوردگان کمتر تمایل به زندگی در خانه سالمندان نشان می‌دهند. سالمندانی که می‌توانند روی پای خود بایستند ترجیح می‌دهند در خانه‌ی خود باقی بمانند و از کمک‌های اداره‌ی اجتماعی برخوردار شوند. باقی ماندن در خانه‌ی خود می‌تواند برای برخی که از تنهایی رنج می‌برند ناخوشایند باشد.

"اریک" ۸۵ ساله هنوز می‌تواند خودش را جمع و جور کند. هر روز دو بار و هر بار یکساعت یک نفر از سوی اداره خدمات اجتماعی به دیدار او می‌آید. کالاهای مورد نیاز او را از فروشگاه تهیه می‌کند، ظرفهایش را می‌شوید و اتاقش را تمیز می‌کند. بعدازظهر نیز در صورتی که هوا مناسب باشد او را در صندلی چرخدارش به گردش در پارک نزدیک خانه‌اش می‌برد. برای رفت و آمد اریک به بیمارستان که هر چندگاه صورت می‌گیرد، ماشین ویژه‌ی خدمات اجتماعی دنبالش می‌آید. او را با صندلی چرخدارش سوار می‌کند و به مقصد می‌رساند. رفت و آمد سالخوردگان و از کار افتادگان به اماکن مختلف می‌تواند با تاکسی نیز صورت گیرد. در این صورت بخش ناچیزی از کرایه تاکسی را خود فرد می‌پردازد و بقیه را اداره‌ی اجتماعی هزینه می‌کند. اریک هر ماهه مبلغی از حقوق بازنشستگی خود را برای خدمات دریافتی، به اداره‌ی اجتماعی می‌پردازد.

"کریستینا" خانم 72 ساله‌ای است که به علت پوکی استخوان نمی‌تواند حرکت کند. او آمادگی خود را برای انتقال به خانه سالمندان که متعلق به یک شرکت خصوصی است

اعلام کرده بود. پس از توافق بر سر هزینه‌هایی که باید پردازد، با همه وسائل شخصی اش به یک آپارتمان مستقل منتقل شد. این آپارتمان در زمهری یک مجموعه از آپارتمانهای متعلق به سالمندان است. ساکنان این آپارتمانها ضمن اینکه در خانه‌ی خود زندگی می‌کنند تحت مراقبت کارکنان مرکز مراقبت از سالخوردگان هستند. کریستینا هر ماهه بخشی از حقوق بازنشستگی خود را برای اجاره این آپارتمان و خدمات آن می‌پردازد. هر روز سه وعده غذا دریافت می‌کند. همه‌ی کارهای روزمره‌ی او را کارکنان آن مرکز انجام می‌دهند و زنگ خطر همواره در دسترس اوست تا در موقع نیاز آن را به صدا درآورد و کارکنان به سراغش بیایند. کریستینا می‌تواند در طول روز سوار بر صندلی چرخدارش به سالن عمومی مشترک در طبقه میانی ساختمان برود و در آنجا همراه با دیگران به گفتگو و کارهای سر گرم کننده بپردازد. هر چند گاه یک بار گروه‌های موسیقی و یا تئاتر برای سرگرم کردن سالمندان به آن مرکز دعوت می‌شوند. گاهی نیز کریستینا همراه با گروهی از سالمندان ساکن در آنجا به گردش و حتا مسافرت‌های کوتاه مدت برده می‌شود.

"مورتن" پیرمردی است که حداقل میزان بازنشستگی را دارد و نمی‌تواند دوران پیری اش را در آپارتمان مستقل یک شرکت خصوصی بگذراند. بنابراین به خانه سالمندان وابسته به کمون منتقل شده است. در دو سوی راهرو درازی در خانه سالمندان، هر فردی دارای اتاق مخصوص به خود می‌باشد. همه‌ی نیازمندی‌های روزمره‌ی ساکنان این خانه توسط کارکنان وابسته به اداره‌ی اجتماعی برآورده می‌شود. آن‌ها از غذا، بهداشت و برنامه‌های متنوع این مرکز و از زندگی جمعی در آنجا بهره‌مند هستند. هواخوری دسته جمعی، گردش و مسافرت دسته جمعی نیز برای سالخوردگانی که توان ذهنی سالمی داشته باشند ترتیب داده می‌شود. ساکنین خانه سالمندان بخشی از هزینه‌ها را خود می‌پردازند و بقیه را اداره‌ی اجتماعی تأمین می‌کند.

با افزایش روز افزون طول عمر که ناشی از رفاه و بهداشت عمومی است، هر روز به تعداد پیران و از کار افتادگان اضافه می‌شود. هم اکنون یک میلیون و هفتصد هزار نفر از جمعیت ۹ میلیونی سوئد بالای ۶۵ سال دارند و بازنشسته می‌باشند. این گروه پرهزینه‌ترین بخش جامعه از نظر خدمات بهداشتی و درمانی است. هزینه نگهداری سالمندان در سوئد که از مالیات‌ها تأمین می‌شود، در سال ۲۰۱۱ معادل ۱۱۰/۵ میلیارد کرون یعنی حدود سه در صد

درآمد ناخالص ملی در همان سال بوده است.^{۸۳}

کمون‌ها می‌کوشند برای کاهش این هزینه‌ها، بهره‌دهی کار را در این بخش بالا برده و هزینه‌ها را کاهش دهند. برای کاهش هزینه‌ها از جمله در هنگام جذب نیروهای جدید از افرادی با حقوق پایین مانند جوانان و یا کسانی که مدتی بیکار بوده‌اند استفاده می‌کنند.

اقلیت قومی سامر در شمال سوئد

یک اقلیت بومی از دیر ایام در نوار شمالی نروژ، سوئد، فنلاند و روسیه زندگی می‌کنند که از نظر نژادی شباهت زیادی به نژاد زرد چینی‌ها دارند. این اقلیت را سوئدی‌ها "سامر" (Samer) می‌نامند. سامر دارای قد نسبتاً کوتاه، چشمان سیاه و نافذ و موی سیاه و پر پشت هستند. گمان می‌رود که سامر در فاصله ۵۰۰۰ تا ۸۰۰۰ سال پیش، از سوی شرق، در نوار شمال قطب زمین، به سوی غرب کوچ کرده‌اند. آن‌ها که از راه شکار گوزن‌های وحشی و صید ماهی امرارمعاش می‌کنند، بطور تدریجی برای شکار بیشتر به این سوی کره‌ی زمین کشانده شده‌اند. جمعیت سامر بین ۵۰ تا ۷۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود که در شمالی‌ترین نقاط کشورهای نروژ، سوئد، فنلاند و روسیه زندگی می‌کنند. سامر سوئد با جمعیتی نزدیک به بیست هزار نفر، بومی‌ترین گروه مردمی در این کشور بشمار می‌آیند.

اکنون حدود ده درصد سامر سوئدی، همچنان از راه پرورش و شکار گوزن‌های قطبی زندگی می‌کنند. این کار که بخشی از فرهنگ سامر به شمار می‌آید مورد حمایت قانون در سوئد بوده و حق شکار گوزن‌های قطبی تنها به سامر تعلق دارد. این اقلیت کوچک دارای فرهنگ، زبان و عادات ویژه‌ی خود می‌باشد. سامر کشورهای مختلف، دارای زبانی مشترک با لهجه‌های متفاوت هستند.

سامر به علت موقعیت زیستی در قطب‌شمال، همواره در گروه‌های پراکنده و جدا از هم زندگی می‌کردند. به علت چنین شرایطی، گروه‌های مختلف سامر فاقد هرگونه همکاری و یا ساختار اجتماعی مشترک بودند. با اینکه زمینه ادغام سامر در ساختار اجتماعی کشوری که در آن بوده‌اند از صدها سال پیش فراهم بوده است، اما بسیاری از آن‌ها همچنان به عادات و هویت فرهنگی دیرین خود پای بند هستند.

از دهه‌ی ۱۹۵۰، سامر نیز تحت تأثیر تحولات اجتماعی در کشورهای فنلاند، سوئد و

نروژ، با رشد انقلاب گونه‌ای به تشکل و هماهنگی قومی خود پرداختند. اکنون آن‌ها به عنوان یک اقلیت متحد با اصالت تاریخی مشترک، در کشورهای خود دارای پارلمان متعلق به خود هستند. سامر از راه این پارلمان در ساختار دموکراتیک کشور خود شرکت کرده و به خواست‌های خود جامه‌ی عمل می‌پوشاند.

سامر سوئد نیز، در جریان رشد مردم‌سالاری در این کشور از موهبت دموکراسی بهره‌مند شده‌اند. از سال ۱۹۹۳، این اقلیت کوچک ۲۰ هزار نفره، دارای یک ساختار خودمختاری است که توسط پارلمان آن‌ها بنام "سامتینگت" (Sametinget) هدایت می‌شود. سامر دارای پرچم خاص خود نیز هستند.

امروزه سامر مانند همه اقلیت‌های بومی، از بسط و گسترش زندگی صنعتی در امان نیستند. از یک سو، بهره‌برداری رو به رشد، از منابع زمین، جنگل و دریا، جولانگاه این اقلیت را در نوار شمالی سوئد بتدریج تنگ می‌کند و از سوی دیگر رفاه و آسایش شهرنشینی، بسیاری از سامر را به شهرها و زندگی مدرن سوق می‌دهد.^{۳۲}

سوئدی‌های خارجی تبار

آمار نشان می‌دهد که از جمعیت نه و نیم میلیون نفری سوئد در سال ۲۰۱۱، بیش از یک میلیون و چهارصد هزار نفر، یعنی نزدیک به ۱۵ درصد، از کشورهای دیگر به سوئد کوچ کرده‌اند. از این گروه، حدود ۸۰۰ هزار نفر از کشورهای اروپائی و بقیه به ترتیب اکثریت، از آسیا، آفریقا، آمریکای جنوبی و آمریکای شمالی به این کشور مهاجرت کرده‌اند. تعداد مهاجرین از کشورهای اسلامی، بالغ بر ۴۵۰ هزار نفر است.^{۳۳}

در سوئد همه اقلیت‌ها و مهاجرین دارای حقوق اجتماعی و سیاسی برابر با سوئدی‌ها می‌باشند. کسانی که در سوئد حداقل دو سال اجازه اقامت و کار داشته‌اند می‌توانند برای دریافت اجازه اقامت دائم اقدام کنند و پس از چهار سال می‌توانند از اداره مهاجرت، تقاضای ملیت سوئدی داشته باشند.

اتباع خارجی که سه سال پی در پی در سوئد اقامت داشته باشند می‌توانند در انتخابات کمون محل زندگی خود شرکت کنند. یعنی یک مهاجر پس از سه سال اقامت در سوئد، می‌تواند در انتخابات کمون رأی بدهد و یا کاندید باشد. شرط شرکت در انتخابات پارلمانی

داشتن تبعیت سوئدی می‌باشد. این بدان معناست که یک مهاجر پس از چهار سال اقامت در سوئد و کسب تبعیت این کشور، می‌تواند نماینده پارلمان شود و اگر عضو احزاب برنده‌ی انتخابات باشد، با حمایت حزبی به عضویت هیئت دولت درآید.

"نیامکو سابونی" (Nyamko Sabuni)، خانم چهل ساله‌ی سیاهپوست از "کنگو کینشازا" که در کشور "بوروندی" دنیا آمده است در سال ۲۰۰۶ از حزب لیبرال مردم به دولت راه یافت و بعنوان وزیر "یکپارچگی و برابری جنسی و قومی" مشغول بکار شد. او در سن دوازده سالگی با خانواده‌اش به سوئد مهاجرت کرده است.

آقای "ابراهیم بایلان" (Ibrahim Baylan) در جنوب شرقی ترکیه زاده شده و در سن ده سالگی با خانواده‌اش به سوئد آمده است. در سی و هفت سالگی، از سال ۲۰۰۴ به مدت دو سال وزیر آموزش و پرورش بود. آقای بایلان از سال ۲۰۰۹ نیز به مدت دو سال دبیرکل حزب کارگری سوسیال دموکرات سوئد بود. این حزب بزرگترین حزب سیاسی سوئد می‌باشد که با پشتوانه‌ی کارگری و سندیکایی خود پرچمدار اصلاحات عمیق و درازمدت سیاسی و اجتماعی در سوئد بوده است.

خارجی تبارهای بسیاری، در سوئد در پست‌های عالی علمی، دولتی و بازرگانی مشغول بکار هستند. اقلیت ۶۳۰۰۰ نفری ایرانیان در سوئد (آمار سال ۲۰۱۱)، توانسته است در بخش آموزش و پژوهش و نیز در پست‌های مدیریتی و احزاب سیاسی این کشور، شایستگی خوبی از خود نشان دهد. تعداد استادان و профессورهای ایرانی در دانشگاه‌های سوئد، چشم‌گیر است. حضور ایرانیان در رده‌های بالای حزبی نیز هر روز پر رنگ تر می‌شود. در بخش بازرگانی هم ایرانیان از گروه‌های فعال بازار به شمار می‌آیند.

در یک کشور دموکراتیک و آزاد، بهره برداری از همه‌ی نیروهای موجود در جامعه به عنوان یک عامل مهم برای پیشرفت، مورد توجه قرار دارد. در چنین شرایطی توانمندی همه‌ی انسان‌ها از هر جنس و از هر اصل و نسبی و با هر رنگ و اندیشه‌ای چه دینی و چه بی دین، بکار گرفته می‌شود. بدین ترتیب است که شاهد رشد و پیشرفت روزافزون و گسترش رفاه و آسایش عمومی در کشوری مانند سوئد می‌باشیم

کمک‌های خارجی

دولت سوئد در راستای یک سنت دیرینه، می‌کوشد در توسعه اقتصادی و ترویج دموکراسی در کشورهای فقیر نقش داشته باشد.^{۴۱}

سازمان ملل متحد به منظور کاهش شکاف بین فقر و ثروت در جهان، به همهی کشورهای توانمند، توصیه می‌کند که هفت دهم در صد از درآمد ناخالص ملی خود را برای کمک به کشورهای فقیر اختصاص دهند. سوئد از معدود کشورهایی است که از سالیانی پیش بیش از این میزان در این راه هزینه می‌کند.

کمک‌های سوئد توسط یک سازمان سوئدی بنام "سیدا" (SIDA) و از طریق همکاری با سازمانها و گروه‌های سیاسی و یا مذهبی در کشورهای در حال توسعه هزینه می‌شود. یک سوم کمک‌های انسان دوستانه‌ی سوئد نیز در اختیار سازمانهای بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد و بانک جهانی قرار می‌گیرد.

در سال ۲۰۱۲ میزان کمک سوئد به کشورهای در حال توسعه، معادل ۳۵.۸ میلیارد کرون (معادل ۴ میلیارد یورو) بوده است.

این کمک‌ها با هدف تسریع رشد اقتصادی و سیاسی و ترویج دموکراسی در کشورهای در حال رشد و فقیر بکار می‌رود. سازمان سیدا با استفاده از دانش و تکنولوژی موجود در سوئد به کارهای عمرانی در کشورهای جهان سوم می‌پردازد.

قوانین انسان دوستانه‌ی رایج در جامعه‌ی سوئد، که با خواست و اراده مردم تدوین شده است، باعث پیشگیری از بسیاری نا‌رسایی‌های اجتماعی شده و رفاه و آسایش را گسترش می‌دهد.

ارائه خدمات انسان دوستانه تنها در یک جامعه‌ی برخوردار از دموکراسی و آزادی، امکان پذیر است. زیرا در چنین جوامعی، دولت، مورد اعتماد و حمایت مردم بوده و از راه کسب مالیات‌ها توان خدمات گسترده‌ی رفاهی از جمله کمک به نیازمندان و معلولین را دارد.

در جوامع غیر دموکراتیک، که حقوق و آزادی‌های مردم مورد تجاوز قرار می‌گیرد، بخشهای بزرگی از شهروندان، مانند زنان، و یا اقلیت‌های قومی و مذهبی از حقوق اجتماعی خود محرومند. در چنین جوامعی که بخش عظیمی از نیروی کارآمد جامعه، عقیم مانده است، جایی برای رسیدگی به حقوق بیماران و معلولین نیست. حتا اگر دولت با انگیزه‌ی

نیکو کاری بخواهد به داد درمندگان برسد، بخاطر جوّ بی‌اعتمادی و قانون‌گریزی، توان مالی برای انجام چنین کاری را نخواهد داشت.

در جوامع غیر آزاد، به علت مشکلاتی که زندگی را بر مردم تلخ و دشوار می‌کند، مهرورزی، همیاری و نوع دوستی جای خود را به کینه ورزی، انتقامجویی، ترس و نومیدی می‌دهد. در چنین فضائی سخن از خدمات انساندوستانه نیرنگی بیش نخواهد بود.

بنیادهای نیکوکاری

ضرب المثل عقل سالم در بدن سالم است را بیاد بیاوریم. زندگی در کشور سوئد نسبت به بسیاری از کشورها از رفاه و آسایش برخوردار بوده و سالم تلقی می‌شود. به همان نسبت نیز عقل سالم و احساسات نیکوکارانه انسانی بیش از هر جای دیگر در این کشور وجود دارد. وقتی همه مردم در رفاه و آسایش زندگی می‌کنند و هیچ خانواده‌ای نگران آینده خود یا فرزندان نیست، آنوقت بذل و بخشش و نועدوستی رواج پیدا می‌کند. سالمندان و پیرانی که می‌دانند فرزندان آن‌ها در هر شرایطی از حمایت جامعه برخوردارند و نیازی به ارث و میراث والدین خود ندارند به راحتی اموال خود را وقف بنیادهای نیکوکاری می‌کنند.

اکنون در کشور سوئد آنقدر بنیادهای نیکو کاری ریزو درشت، زیاد است که هر ساله یک کتاب قطور را بخود اختصاص می‌دهد. در نسخه‌ی چاپی کتاب بنیادهای نیکوکاری (Fonder & Stipendier) در سال ۲۰۰۹، نام و نشان، شرایط و اهداف بیش از ۱۶۰۰ بنیاد نیکو کاری گنجانده شده است.^{۴۲}

هر بنیادی دارای شرایط و اهدافی است که در چارچوب آن به متقاضیان کمک می‌کند. مثلاً یک بنیاد فقط به دانشجویان یک رشته بخصوص علمی بورس تحصیلی می‌دهد. دیگری برای کارهای پژوهشی در زمینه پزشکی کمک می‌کند و بنیادی برای بهبود شرایط زیستی کودکان مبتلا به سرطان ایجاد شده است. در میان بنیادهای نیکوکاری، بنیادهایی نیز هستند که کمک‌های مالی خود را در راه ترویج آگاهی و دموکراسی بکار می‌گیرند.

حضور این بنیادهای مالی در جامعه توانسته است بخش قابل توجهی از هزینه‌های پژوهشی و بهزیستی را تامین کرده و به رشد و پیشرفت جامعه کمک نماید.

سوئد یک کشور سکولار و لاییک بشمار می‌آید. در این کشور دین و دولت کاملاً از

یکدیگر جدا بوده و قانون، وظیفه هر کدام را به روشنی مشخص کرده است. با توجه به اینکه نقش مذهب در زندگی روز مره‌ی مردم سوئد بسیار کم رنگ می‌باشد، بنابراین انگیزه نیکوکاری، بده بستان معنوی نیست. کسی برای پاداش آخرت و یا کسب ثواب مبادرت به ایجاد بنیاد نیکوکاری نمی‌کند. وقتی ساختار یک جامعه مبتنی بر آزادی و احترام به حقوق شهروندان باشد، عدالت اجتماعی برقرار می‌شود و مردم در امنیت و آسایش بسر می‌برند. در چنین شرایطی، عقل و ضمیر انسانی ایجاب می‌کند که انسان‌ها، نیازمندی‌های خارج از محدوده زندگی خود را نیز درک کنند و برای پاسخ به آن‌ها اقدام نمایند. بدین ترتیب حس نیکو کاری به عنوان یک خصلت انسانی، در افراد بیدار می‌شود و در جامعه پرورش پیدا می‌کند. از آنجا که در سوئد، افراد مستمند وجود ندارند که بتوان به آن‌ها ترحم کرد، صدقه داد و یا برای دلجویی از آن‌ها خیرات کرد، کمک‌های نیکوکارانه هدفمند می‌شود. بدین ترتیب بنیادهای نیکوکاری یکی پس از دیگری ایجاد می‌شود تا اموال باقی مانده از افراد بی نیاز را در راهی با هدف مشخص برای پیشرفت جامعه انسانی بکار گیرد. معمولاً این کمک‌ها در جهت گسترش رفاه عمومی در جامعه‌ی سوئد و یا کشورهای دیگر بکار می‌رود.

در برخی جوامع بسته و غیر آزاد، با اینکه اعتقادات دینی بسیار عمیقی نیز در بین مردم وجود دارد اما به خاطر نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی، ناهنجاری‌های رفتاری در جامعه گسترش پیدا می‌کند. نا امنی و خشونت رایج می‌شود و مردم را در شرایطی قرار می‌دهد که قبل از هر چیز باید به نیازمندی‌های خود بیندیشند. در چنین جوامعی یک اقلیت ثروتمند با تکیه بر قدرت حکومتی همه منابع مالی جامعه را در اختیار دارد. آن‌ها جز به فکر انباشت بیشتر ثروت و سرمایه برای خود و یا خانواده‌های خود نیستند. این گروه، حریصانه حقوق سایر مردم را پایمال کرده و ثروت‌های متعلق به همه‌ی جامعه را بنام خود و اطرافیان‌شان در اختیار می‌گیرند. گرچه برخی از آن‌ها بخش ناچیزی از اموال عمومی مصادره شده را بصورت خیرات و یا صدقه به مستمندان می‌رسانند اما این کار که غالباً به قصد فخر فروشی و خود نمایی، صورت می‌گیرد هیچ نتیجه‌ای برای بهبود وضع جامعه و سر و سامان دادن به برابری و رفاه اجتماعی ندارد.

بنابراین برای ترویج نیکوکاری و خصلت‌های خوب انسانی باید زمینه‌ی مناسب آن را ایجاد کرد. باید نیازمندی‌های اولیه انسان‌ها را برطرف کرد و عدالت و برابری‌های اجتماعی

را گسترش داد. بدیهی است که چنین کاری تنها در یک جامعه‌ی آزاد که همه مردم از آزادی بیان و شرکت فعال در همه‌ی تصمیم‌گیریها برخوردار باشند میسر است.

در سوئد سازمانها و گروه‌های بیشماری هستند که اعضای آن داوطلبانه و بدون هیچ چشم‌داشتی بطور مستقل به فعالیت‌های انسان دوستانه و کمک‌رسانی مشغولند.

سازمان صلیب سرخ سوئد یکی از فعال‌ترین شعبه‌های سازمان صلیب سرخ جهانی است که بطور نسبی بیشترین تعداد اعضا را در سطح جهان دارد. این سازمان در سوئد حدود چهل هزار عضو داوطلب فعال دارد که در خدمات انساندوستانه فعالیت می‌کنند. علاوه بر آن صلیب سرخ سوئد حدود ۲۸۰ هزار نفر عضو غیرفعال دارد که با پرداخت مبلغی ماهیانه به این سازمان یاری می‌رسانند. با توجه به اینکه مردم سوئد نیازی به خدمات این سازمان ندارند، بنابراین سمت و سوی فعالیت‌های نیکوکارانه‌ی صلیب سرخ سوئد بیشتر متوجه مردم نیازمند کشورهای بحران زده و درگیر با حوادث طبیعی می‌باشد.

علاوه بر این به هنگام بروز حوادث ناگواری از جمله سیل و زلزله در سراسر جهان، سازمانها و گروه‌های نیکوکاری به جمع‌آوری پول و امکانات می‌پردازند. از جمله رادیو وتلوویزیون دولتی سوئد نیز با مشخص کردن یک شماره حساب بانکی، برای جمع‌آوری کمک‌های نقدی از مردم استمداد می‌طلبند.

در سالهای اخیر، خطرهایی که محیط زیست را تهدید می‌کند موضوع گفتگوی روزمره مردم سوئد است. این امر باعث شده است که آن‌ها بیشتر از پیش در راه حفظ محیط زیست فعال شده و خواستار هماهنگی جهانی پیرامون این موضوع باشند. در این رابطه، تعداد اعضای سازمان "صلح سبز" در سوئد با رشد سالیانه ۱۰ درصد همراه بوده است. دولت سوئد نیز در راستای خواست مردم تلاش می‌کند تا اقدامات موثری از سوی اتحادیه اروپا، در جهت حفظ محیط زیست انجام گیرد.

علاوه بر این در سوئد اکنون صدها سازمان و یا گروه، برای بهبود زندگی انسان‌ها در سطح جهان مشغول به فعالیت هستند که برخی از آن‌ها عبارتند از سازمان عفو بین‌الملل، آکادمی دموکراسی، اداره ضد تبعیض در سوئد، سازمان داوطلبان دفاع از حقوق بشر، انستیتوی مهاجرین، سازمان نجات کودک، سازمان معلولین، سازمان‌های دفاع و کمک به پناهندگان و بسیاری سازمانهای ریز و درشت دیگر.

در سوئد هر ساله تعداد بیشمار کنسرت کوچک و بزرگ برگزار می‌شود که هدف آن‌ها جمع‌آوری پول برای یاری رساندن به مردم کشورهای دیگر است. اینجا چند نمونه از کنسرت‌هایی را که برای جمع‌آوری پول اخیراً در سوئد به اجرا درآمده است، نام می‌برم.

کنسرت به نفع بچه‌های جهان، کنسرت به نفع بچه‌های کشور آفریقای لیبیا، کنسرت به نفع کشور جنوب آفریقا، کنسرت به نفع بچه‌های آواره، کنسرت به نفع تهیه آب آشامیدنی برای مناطق قحطی زده، کنسرت به نفع "خانه‌ی مادران" در برزیل،.....

توانمندی بیشتر بنیادهای نیکوکاری در سوئد متکی به مردم است. وقتی زلزله‌ای در گوشه‌ای از دنیا زندگی بسیاری را ویران می‌کند و هزاران نفر را به کام مرگ می‌کشد، وقتی سیل در قاره‌ای زندگی بسیاری را می‌روید و انبوهی را مصیبت زده و بی‌خانمان می‌کند، بطور نسبی سوئدی‌ها بیشترین کمک‌های نقدی و انسانی را در اختیار بنیادهای نیکوکاری قرار داده و از این راه با مصیبت دیدگان ابراز هم‌دردی می‌کنند.

همه‌ی این نموده‌های انسان‌دوستی و نیکوکاری نتیجه‌ی عملکرد یک جامعه مدنی آزاد و دموکرات است. همان طور که پیش از این اشاره شد، در جوامع بسته و غیر دموکراتیک مردم چنان گرفتار مسائل اولیه زندگی خود هستند که حتا در کمک به خویشاوندان و همسایگان نیز ناتوان و یا بی‌اعتنا می‌باشند.

مصونیت انسان دوستان

سوئد به خاطر موقعیت اقتصادی و اجتماعی پیشرفته‌ی آن مورد توجه بسیاری از متقاضیان مهاجرت و پناهندگی می‌باشد.

با ورود سوئد به اتحادیه اروپا و هماهنگی این کشور با سایر کشورهای اروپایی در مورد پناهنده پذیری، امروزه بسیاری از درخواست‌های پناهندگی در سوئد از سوی اداره مهاجرت این کشور مردود شناخته می‌شود و متقاضی باید در فرصت معینی سوئد را ترک کند.

بر خلاف بسیاری از کشورها که پذیرش مهاجرین، مشروط بر دانش و توانمندی شغلی و یا ثروت متقاضیان است، سوئد به جنبه‌های انسانی نیز توجه دارد. بخش بزرگی از پناهندگان که در دوران جنگ از کشورهای جنگ زده‌ی ایران، عراق و افغانستان به این کشور آمدند، کودکان و زنان خانه دار و سالمندان بودند که هیچکدام قابلیت کاری ندارند و

تا سالیان درازی در این کشور فقط مصرف کننده خواهند بود. افراد میانسال نیز چندین سال باید به فراگیری زبان سوئدی و انطباق خود با جامعه‌ی سوئد سرگرم باشند تا بتوانند وارد بازار کار شوند. همه‌کسانی که اجازه اقامت دریافت می‌کنند زیر پوشش کمکهای اجتماعی قرار می‌گیرند. کمک به این افراد درست بر اساس آن معیارها و ضوابطی است که به هر سوئدی نیز تعلق می‌گیرد. هزینه‌ی تأمین زندگی این افراد و کمک‌های آموزشی و آماده سازی برای کار به عهده کمون‌ها می‌باشد.

از مقتضایان پناهندگی که تقاضای آن‌ها مورد قبول قرار نمی‌گیرد، اندکی هم چنان در سوئد باقی می‌مانند و چون پلیس حکم اخراج آن‌ها را دارد به زندگی مخفی روی می‌آورند تا شاید با گذشت زمان قوانین و تصمیمات جدیدی باعث دریافت اجازه اقامت در سوئد گردد. این زندگی مخفی که دارای پی‌آمدی نا معلوم است، گاه تا چندین سال به طول می‌انجامد. چنین افرادی قبل از هر چیز، به پول، بهداشت و درمان نیاز دارند. علاوه براین، کودکان خانواده‌های مخفی شده احتیاج به مدرسه و آموزش دارند.

بنابر عرف جامعه‌ی سوئد اگر پدر و مادری به زندگی مخفی روی آورده و خود را از برخی کمکهای اجتماعی محروم کرده‌اند، کودکان آن‌ها باید مورد حمایت جامعه باشند. از این رو به کودکان خانواده‌های مخفی شده حق داده شده است که در مدارس عمومی به درس خود ادامه دهند و پلیس حق ندارد کودکی را مورد سوال و جواب قرار دهد و یا اینکه برای کشف محل اختفای خانواده‌اش او را دنبال کند. در سایه‌ی قوانین انسان دوستانه‌ی این کشور، به کلیه مراکز اورژانس پزشکی نیز دستور داده شده است که هر گاه فردی مخفی شده بخاطر یک فوریت درمانی به آن‌ها مراجعه کند باید بدون درخواست نام و نشان از آن فرد، خدمات درمانی لازم را بطور رایگان در اختیارش بگذارند.

در سوئد افراد و گروه‌هایی هستند که بطور علنی برای یاری دادن به برخی از پناهندگان مخفی شده، به جمع‌آوری پول و تهیه مسکن، اقدام می‌کنند. این فعالیت‌ها برای حمایت از افرادی صورت می‌گیرد که اقامتشان در سوئد غیر قانونی است و مانند آن‌ها در این کشور قانون شکنی بشمار می‌رود. اما چون هدف این فعالان اجتماعی از دیدگاه انسان دوستی بوده و بخاطر سود جویی فردی نیست، نهادهای دولتی، مزاحم فعالیت آن‌ها نمی‌شوند و هرگز آن‌ها را تحت پیگرد قرار نمی‌دهند.

یکی از سرشناس‌ترین این افراد خانم "آنیتا دورازیو" (Anita Dorazio) می‌باشد که چهل سال در زمینه‌ی پشتیبانی از متقاضیان پناهندگی کار کرده است. این بانوی سوئدی یکی از منتقدان سرسخت سیاست‌های پناهنده‌پذیری در سوئد می‌باشد. او معتقد است که قوانین انسان‌دوستانه‌ی سوئد از آنچه که هست باید فراتر رفته و ورود مهاجرین را ساده‌تر کند. خانم آنیتا به برخی از آن‌ها که اجازه اقامت دریافت نکرده و حکم خروج از سوئد برایشان صادر شده است کمک می‌کند. به ابتکار این خانم انسان‌دوست، از چند سال پیش یک کلینیک پزشکی مخفی نیز دایر شده است که خدمات بهداشتی-درمانی روزمره را به افراد مخفی شده ارائه می‌دهد. دنبال کردن خانم آنیتا و یا کشف کلینیک مخفی پناهندگان مخفی شده برای پلیس کار ساده‌ای است اما قانون، پلیس را از این کار منع می‌کند. به پاس خدمات انسان‌دوستانه، خانم "آنیتا دورازیو" تا کنون جایزه‌های متعددی نیز به وی اهدا شده است که پرافتخارترین آن‌ها جایزه‌ای با عنوان "سوئدی برجسته سال" می‌باشد که در سال ۲۰۰۸ به وی تعلق گرفت.

این نمونه‌های انسان‌دوستی را تنها در جایی می‌توان مشاهده کرد که مردم از حقوق مدنی و اجتماعی خود برخوردار بوده و در شرایط آزاد و دموکراتیک موجود، فرصت ابراز احساسات انسانی و بشردوستانه را داشته باشند.

گسترش دانش و پژوهش

نقش سوئد در پیشبرد صنعت و دانش در جهان²³

سوئدی‌ها اختراعات زیادی را به جامعه بشری ارائه داده‌اند، چند نمونه‌ی آن که مصرف عمومی دارد و بسیاری در سطح جهان از آن بهره می‌برند، عبارتند از کبریت، دوچرخه، آچار لوله بازکن، آچارفرانسه، چراغ زنبوری، اجاق نفتی، دینامیت، گرماسنج سانتیگراد، توربین بخار، یخچال، لنز بی رنگ، کبریت بی خطر، زیپ، اسپکتروسکوپی، پروانه‌ی کشتی، بلبرینگ خودبخود تنظیم شونده، جنراتور، کمربند ایمنی در اتومبیلها، ماوس رایج در رایانه‌ها، "بلوتوث" (Bluetooth) برای اینترنت، ضربان ساز قلب (Pacemaker)، ماشین دیالیز، کاشت دندان در لثه (Implant)، سیستم‌های ماهواره‌ای ناوبری کشتی و هواپیما، تهیه خمیر کاغذ به شکل صنعتی آن. استخراج الکل از سیب زمینی و بسیاری نوآوری‌های دیگر.

طبقه بندی و نامگذاری انواع گیاهان توسط گیاه شناس نامدار سوئدی، "کارل ون لینه" (Carl von Linné) نیز از جمله کارهای پرارزش ماندنی سوئدیها است.

تکامل تلفن و سیستم‌های مخابراتی توسط آقای "لارش ماگنوس اریکسون" (Lars Magnus Ericsson)، نیز از کارهایی است که سوئدی‌ها به جهانیان عرضه کرده‌اند. در سال ۱۸۸۱ آقای اریکسون، اولین گوشی تلفن را به بازار عرضه کرد. صد سال بعد، همین شرکت مخابراتی، اولین سیستم "ان ام تی" (NMT) را تولید کرد که نقطه عطفی در همگانی کردن "تلفن همراه" می‌باشد.

کاشفان عناصر شیمیایی آرسنیک، اکسیژن، ازت، کوبالت و نیکل نیز سوئدی بوده‌اند. دانشمندان سوئدی در زمینه‌ی تکامل علوم ریاضیات، فیزیک، و بیولوژی نقش بسزایی داشته‌اند. مهندسان و فن آوران سوئدی در ساخت کانالها، تونلها، راه آهن و جاده در سطح جهان از شهرت بالایی برخوردارند.

اخیرا دو جوان سوئدی و دانمارکی بنام‌های "نیکلاس زنسستروم" و (Nikla Zennström) "و" "جانوس فریس" (Janus friis) با تولید برنامه ارتباطات تلفنی از طریق کامپیوتر و ایجاد شرکت "اسکایپ" (Skype) تحولی در ارتباطات در سطح جهان بوجود آوردند. این شرکت در

سال ۲۰۰۳ به مبلغ بیش از سه میلیارد دلار به یک شرکت آمریکایی فروخته شد.

نوآوری، اختراعات و اکتشافات، تنها از مغزهایی تراوش می‌کند که شرایط زیستی مناسبی داشته باشند. اگر سوئدی‌ها نسبت به سایر کشورهای صنعتی از قدرت ابداع و اختراع بیشتری برخوردارند، علت آن را قبل از هر چیز باید در رفاه عمومی جامعه جستجو کرد. سوئد یکی از مرفه‌ترین کشورهای جهان است. در ساختار دموکراسی سوئد، امکانات آموزشی و رفاهی بطور یکسان در اختیار همه‌ی شهروندان قرار می‌گیرد و دولت نیز برنامه‌های سازندگی را براساس تجربه و دانش تنظیم کرده و نیروهای خلاق جامعه را در جهت رشد دانش و صنعت هدایت می‌کند.

سوئد به عنوان یک کشور پیشرو صنعتی، هزینه زیادی را برای پژوهش‌های علمی بکار می‌برد. در سال ۲۰۱۱، دولت سوئد ۳/۶ درصد از بودجه خود را به پژوهش‌های علمی اختصاص داده است.^{۸۴} این میزان یکی از بالاترین بودجه‌های پژوهشی در جهان است. دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی سوئد از اعتبار بالایی در جهان برخوردارند. کیفیت بالای دانشگاه‌ها و امکانات آموزشی و پژوهشی در این کشور موجب شد که در بین چند کشور اروپایی که خود را برای میزبانی بزرگترین مرکز پژوهشی اروپا نامزد کرده بودند، سوئد برگزیده شود. بنابر تصمیم اتحادیه اروپا، یک مرکز پژوهشی عظیم در شهر دانشگاهی "لوند" در جنوب سوئد ایجاد می‌شود. این مرکز، به یک ماشین عظیم پرتابگر نوترون مجهز خواهد شد. در این پروژه مشترک اروپایی زمینه‌ی تحقیقات برای تهیه موادی جدید برای صنایع اتومبیل و هواپیما و همچنین توسعه‌ی روش‌های تشخیص و درمان در پزشکی، فراهم می‌شود. پیش بینی می‌شود که سالیانه پنج هزار پژوهشگر در این مرکز بکار گماشته شوند. آمار و ارقام نشان می‌دهد که بیشترین نوآوری‌ها در جوامع آزاد و جایی که مردم از آزادی و رفاه نسبی برخوردارند تحقق می‌یابد. نگاهی به آمار مهم‌ترین اختراعات بشر به روشنی این ادعا را ثابت می‌کند که تقریباً همه‌ی اختراعات و اکتشافات مهم در قرن بیستم، پرداخته ذهن جوامعی است که مردم آن در شرایط نسبتاً خوبی زندگی می‌کنند و از آزادی‌های فردی و اجتماعی برخوردارند.

کشور جلیزه‌های بزرگ²⁴

آلفرد نوبل، شیمی دادن برجسته سوئدی، به خاطر "جایزه‌های نوبل (Nobel Prize)"، شهرت جهانی دارد.

استفاده از نیتروگلیسرین و اختراع دینامیت توسط نوبل، این امکان را بوجود آورد که ترکیب انفجاری دینامیت، مانند کالاهای دیگر، بدون خطر انفجار، قابل بسته بندی و حمل و نقل باشد. این نوآوری، نقش مهمی در انقلاب صنعتی قرن بیستم داشته است. دینامیت باعث دگرگونی بزرگی در جاده سازی، حفاری، ایجاد راه‌های ارتباطی و گسترش صنعت معادن و استخراج نفت شد.

آلفرد نوبل و دو برادرش از دهه‌ی ۱۸۶۰ به فعالیت‌های اکتشاف نفت در روسیه نیز پرداختند. شرکت تولید نفت آن‌ها به تدریج گسترش یافت و به یک امپراطوری بزرگ نفتی، مانند امپراطوری راکفلرها در آمریکا، تبدیل شد. بسیاری از مهندسان و فن‌آوران سوئدی نیز در این امپراطوری بکار مشغول شدند. به تدریج دامنه‌ی فعالیت این شرکت، حوزه‌های نفتی آذربایجان را نیز دربرگرفت و سرمایه‌ی این امپراطوری اقتصادی را چنان رونق داد که در آغاز قرن بیستم، بیش از مجموع بودجه‌ی سالیانه‌ی کشورهای سوئد، نروژ و دانمارک بود. شهرت نوبل در ارتباط با جایزه‌های علمی نوبل می‌باشد که هرساله به برجسته‌ترین شخصیت‌های علمی و ادبی جهان اهدا می‌شود.

در سال ۱۸۹۵ هنگامی که آلفرد نوبل در پاریس بسر می‌برد، برادر بزرگتر او بنام "لودویگ نوبل" (Ludvig Nobel) درگذشت. یک روزنامه فرانسوی که مخترع دینامیت را به خاطر قدرت تخریبی دینامیت سرزنش می‌کرد، اشتباهاً فکر کرد که آلفرد نوبل فوت کرده است. این روزنامه خبر فوت نوبل را با عنوان "تاجر مرگ مُرد" اعلام داشت و نوشت "دکتر آلفرد نوبل، دلال مرگ و کسی که با به ارمغان آوردن مرگ آورترین سلاح بشری ثروتمند شد، دیروز درگذشت". خواندن چنین خبری آلفرد نوبل را بسیار ناراحت کرد.

او از اینکه پس از مرگش چنین قضاوتی درباره او صورت گیرد بشدت نگران شد. وی همانجا تصمیم گرفت که ثروتش را بگونه‌ای مصرف کند تا پس از مرگش از او به خوبی یاد شود. او دربیست و هفتم نوامبر ۱۸۹۵، در کلوب سوئد- نروژ در پاریس، وصیت نامه‌اش را تغییر داد و نوشت که ثروت او پس از مرگش برای اهدای جایزه‌ی سالیانه، به دانشمندان

برجسته جهان مورد استفاده قرار گیرد. یک سال پس از این وصیت، آلفرد نوبل درگذشت. اولین جایزه‌های نوبل در سال ۱۹۰۱ توزیع شد. از آن پس هر ساله چند جایزه نوبل به برجسته‌ترین دانشمندان جهان اهدا می‌شود.

نوبل در وصیت نامه‌اش از ده نفر از بستگان، دوستان، کارمندان و خدمت کاران خود نام برده بود تا به هر کدام مبلغی پرداخت شود. وی در ادامه‌ی وصیت نامه خواستار آن شد که بقیه‌ی ثروت او تبدیل به اوراق بهادار قابل اطمینان شده و بهره‌ی آن هر ساله به کسانی که در طی آن سال مهم‌ترین خدمات را به جامعه انسانی ارائه داده‌اند اهدا شود. نوبل جوایز خود را به پنج رشته علمی و انسانی اختصاص داد که عبارتند از فیزیک، شیمی، فیزیولوژی یا پزشکی، ادبیات و صلح. او هیئت‌های ویژه‌ای را نیز برای گزینش دانشمندان برجسته تعیین کرد. بنابر وصیت نوبل، انتخاب دانشمندان فیزیک و شیمی به عهده‌ی آکادمی علمی سوئد (Svenska Vetenskapsakademien) واگذار شد. انتخاب برترین دانشمند پزشکی یا فیزیولوژی از آن انستیتوی کارولینسکا (Karolinska Institutet) در استکهلم گردید و بالاخره آکادمی سوئد (Svenska Akademien)، برای تعیین برجسته‌ترین نویسنده‌ی ادبیات برگزیده شد. بنابر توصیه‌ی نوبل، یک هیئت پنج نفره که از سوی پارلمان نروژ تعیین می‌گردد، کسی را که شایسته‌ی دریافت جایزه‌ی صلح باشد تعیین خواهد کرد. آلفرد نوبل تاکید کرد که برندگان جایزه‌های او باید بیطرفانه و بدون در نظر گرفتن ملیت و یا موقعیت جغرافیایی، برگزیده شوند. ثروت نوبل در سال ۲۰۰۸ معادل ۲۵۰ میلیون دلار آمریکا بوده است.

جوایز نوبل هر سال در دهم دسامبر در استکهلم و اُسلو به برگزیدگان این جوایز اهدا می‌شود. به همین مناسبت بطور همزمان در سوئد و نروژ، جشن‌های با شکوهی با شرکت بسیاری از دانشمندان و دیپلمات‌های جهان برگزار می‌گردد. تا بحال نزدیک به ۸۰۰ نفر به دریافت جایزه‌ی نوبل نائل آمده‌اند که در آن میان، ۲۸ جایزه نصیب دانشمندان سوئدی شده است. (عکس شماره ۲۱- مدال طلای جایزه‌ی نوبل)

در سال ۱۹۶۸، در سیصدمین سال تأسیس بانک مرکزی سوئد، این بانک تصمیم

گرفت که جایزه‌ای بنام جایزه‌ی نوبل در اقتصاد، هرساله به برجسته‌ترین اقتصاددان جهان تقدیم کند. از سال ۱۹۶۹، جایزه‌ی نوبل اقتصاد نیز در مراسم توزیع جوایز نوبل، اهدا می‌گردد.

در سوئد، علاوه بر جایزه‌ی نوبل چندین جایزه‌ی جهانی دیگر نیز هرساله توزیع می‌شود. از سال ۱۹۸۰ یک بنیاد خصوصی جایزه‌ای را برای کسانی که خدمات انسانی قابل توجهی کرده باشند اهدا می‌کند این جایزه با نام "جایزه معاش درست" (The Right Livelihood Award)، در سوئد به آلترناتیو جایزه نوبل شهرت دارد.

این جایزه به کسانی داده می‌شود که خدمات ارزنده‌ای در زمینه‌ی بهبود زندگی معیشتی فقرا، بهداشت، محیط زیست، حقوق بشر و آموزش انجام داده باشند. یک هیئت گزینش، مرکب از ۸ کارشناس که چهار نفر آن‌ها سوئدی و بقیه از سایر کشورها هستند، برندگان جایزه را انتخاب می‌کند. آلترناتیو جایزه نوبل هرساله روز قبل از جایزه نوبل، یعنی در ۹ دسامبر توزیع می‌شود.^{۲۵}

یکی از بزرگترین جوایز جهانی موسیقی نیز از سال ۱۹۸۹ در سوئد توزیع می‌شود. این جایزه که "جایزه‌ی پلار" (Polarpriset) نامیده می‌شود، به کسی که در زمینه‌ی موسیقی کار پرارزشی را ارائه داده باشد تعلق می‌گیرد. این جایزه از سوی بنیادی پرداخت می‌شود که توسط "استیکان آندرشون" (Stikkan Andersson)، در سال ۱۹۸۹ تشکیل شد. وی یک معلم سوئدی، ترانه سرا، آهنگساز، ناشر موسیقی و مدیر شرکت "پلارموزیک" بوده است. استیکان آندرشون، هشت سال قبل از مرگش (۱۹۹۷) ثروت خود را وقف جایزه پلار کرد. برندگان جایزه‌ی پلار هرساله توسط بخش موسیقی آکادمی پادشاهی در سوئد انتخاب می‌شوند و جایزه‌ی پلار نیز مانند جایزه‌ی نوبل طی مراسمی، توسط پادشاه سوئد به برندگان اهدا می‌گردد.^{۲۶}

جایزه‌ی بین‌المللی "اولوف پالمه" (Olof Palme Prize)، به عنوان بزرگداشت وی، از سال ۱۹۸۷، به کسانی که در راه دموکراسی و آزادی فعالیت می‌کنند، اهدا می‌شود. اولوف پالمه نخست‌وزیر و رهبر حزب سوسیال‌دموکرات سوئد بود. وی در فوریه‌ی ۱۹۸۶ بدست فردی ناشناس در استکهلم به قتل رسید. اولوف پالمه به خاطر فعالیت‌های صلح دوستانه‌ی

خود از جمله مخالفت با جنگ ویتنام، شهرت جهانی داشت.^{۲۷} پس از درگذشت خانم آسترید لیندگرن (Astrid Lindgren)، نویسنده‌ی نامدار سوئدی در سال ۲۰۰۲، به افتخار وی جایزه‌ی ادبی آتما (ALMA prize) هرساله به خالق بهترین اثر ادبی در زمینه‌ی ادبیات کودکان و نوجوانان اهدا می‌شود. این جایزه که در حال حاضر معادل پنج میلیون کرون سوئد است برای ترویج ادبیات کودکان و نوجوانان در سطح بین‌المللی، از سوی دولت سوئد پرداخت می‌شود. این جایزه بزرگترین جایزه برای ادبیات کودکان و نوجوانان در جهان است.

گزینش برنده‌ی این جایزه توسط یک گروه مشورتی بین‌المللی، مرکب از افراد با تجربه در زمینه‌ی ادبیات کودکان و نوجوان صورت می‌گیرد. برنده‌ی جایزه در ماه مارس هرسال اعلام می‌شود و جایزه در پایان ماه مای، طی مراسمی در استکهلم به برنده‌ی آن اهدا می‌گردد.

جایزه‌ی آتما در سال ۲۰۱۳ به خانم ایسول (Isol)، نویسنده جوان آرژانتینی تعلق گرفت. وی با هنر تصویرگری کتابهای تصویری با ارزشی را برای کودکان آفریده است که در آنها پوچی‌های جهان بزرگسالان را به نمایش می‌گذارد.

علاوه بر جوایز بین‌المللی، جوایز بسیاری در سوئد هرساله توزیع می‌شود. بیشتر این جوایز به کسانی تعلق می‌گیرد که در زمینه‌های گوناگون، از جمله حقوق بشر، دموکراسی و رفاه عمومی فعالیت قابل توجه داشته‌اند.

دادگستری و دادرسی

بازسازی مجرمین

می گویند یکی به قصد دزدی به سوی خانه‌ای رفت. زمین جلو خانه یخ زده بود. دزد به زمین خورد و پایش شکست. به دادگاه از صاحب خانه شکایت برد که زمین جلو خانه‌اش را از برف و یخ پاک نکرده بود. دادگاه صاحب خانه را به پرداخت غرامت به دزد محکوم کرد. این داستان، ظاهراً یک طنز است اما هر طنزی بازتابی از یک رویداد واقعی است. در سوئد، قوانین جزایی برای درمان عوارض اجتماعی تدوین شده است. این قوانین خالی از هرگونه بغض، نفرت و کینه توزی نسبت به مجرمین است. سوئدی‌ها بعنوان بخشی از جامعه‌ی متمدن بشری، حکم "چشم در برابر چشم" را مطرود می‌دانند. از دیدگاه آن‌ها، آنکه چشمی را کور می‌کند، مرتکب جنایت بزرگی شده است که باید مجازات شود. وقتی چشمی کور شده است، کور کردن چشمی دیگر، خسارت جدیدی را بر جامعه تحمیل خواهد کرد. تجربه نشان داده است که انتقام جویی و مقابله به مثل، به گسترش خشونت در جامعه منجر خواهد شد و دور بی پایان خشونت در برابر خشونت، ادامه خواهد یافت. در سوئد هرگاه چشمی کور شود، به ریشه‌یابی جرم می‌پردازند و برای پیشگیری از تکرار آن می‌کوشند تا در آینده چشم دیگری کور نشود.

در یک جامعه‌ی دموکراتیک، قانون، با توجه به منافع کلی جامعه از حقوق افراد، دفاع می‌کند. قوانین جزایی در سوئد، با هدف پیشگیری از تکرار جرم تدوین شده است. با وقوع هر جرمی باید علل آن را ریشه‌یابی کرد و برای درمان آن عارضه‌ی اجتماعی، راهی را که با منافع جامعه هماهنگ باشد در پیش گرفت.

چند سال پیش تعدادی از جوانان بزهکار بین ۱۶ تا ۱۹ سال به عنوان عاملین جرم‌های گوناگون مورد شناسایی پلیس قرار گرفتند. این جوانان با گریز از درس و مدرسه بصورت گروهی برای افراد مختلف مزاحمت ایجاد می‌کردند. برخی کوشش‌های اداره‌ی اجتماعی نیز برای بازداشتن آن‌ها از ناهنجاری‌های رفتاری به نتیجه‌ای نرسیده بود. بجای اینکه این جوانان نا آرام را آفتابه به گردنشان آویز کنند، در شهر بچرخانند و ته مانده شخصیت و

حیثیت آن‌ها را بر باد دهند، کارشناسان امور تربیتی به بررسی وضع زندگی آن‌ها پرداختند. نتیجه این بررسی‌ها این بود که این جوانان باید مدتی از محیط کنونی زندگی شان دور باشند تا زمینه تربیت و آموزش برای آن‌ها فراهم شود. کارشناسان تأکید کردند که این جوانان به یک برنامه‌ی کاری درازمدت و راهنمایی آموزنده نیازمندند. برای درمان عوارض تربیتی آن‌ها راهکارهای بسیاری در نظر گرفته شد. سرانجام پرهزینه‌ترین برنامه در دستور کار قرار گرفت. یک شرکت قایقرانی پیشنهاد کرد که این جوانان را در یک سفر نسبتاً طولانی مورد آموزش قرار خواهد داد. قراردادی بین کمون محل زندگی جوانان و این شرکت منعقد شد. چند نفر از شورورترین جوانان را در یک قایق تفریحی مجهز جای دادند تا در یک برنامه‌ی سه ماهه راهی مناطق گردشگری در جزایر کاراییب شوند. هزینه هنگفت این سفر را کمون به عهده گرفت. طبق برنامه‌ای که ترتیب داده شده بود، هر یک از این جوانان از لحظه سوار شدن به قایق دارای وظائف و مسئولیت‌های مشخصی بود که به زندگی در قایق و هدایت آن بسوی مقصد، سر و سامان می‌داد. تمیز کردن قایق، پخت و پز و تهیه غذا، شستشوی وسائل و لباسها، هدایت قایق و بادبانها و شرکت در زندگی جمعی درون قایق، بکارگیری نیروی ابتکار و خلاقیت برای مسائلی که پیش می‌آمد، همه در وظائف سرنشینان قایق گنجانده شده بود. علاوه بر این، یک برنامه آموزشی برای درسهایی که این جوانان از آن گریزان بودند به برنامه کاری در قایق، افزوده شد. از زمانی که این قایق راه خود را در پیش گرفت تا سه ماه بعد که به ساحل سوئد بازگشت، پیرامون این اقدام تربیتی پرهزینه و شاید هوس انگیز، در رسانه‌ها بحث و گفتگو بسیار بود. برآیند این گفتمان این بود که آیا بجای این برنامه تربیتی پرهزینه، راه کار دیگری وجود نداشت. بالاخره این گروه با سه ماه آموزش و کارآموزی در دریا، دوباره به محیطی که در آن بودند بازگشتند. برخی از کمون‌های دیگر نیز چنین برنامه‌ای را برای جوانان شورور در مناطق خود به اجرا گذاشتند و چندین قایق با سرنشینان جوان، به آبهای مدیترانه فرستاده شد. راه برخی به یونان و بعضی به ترکیه رسید و ماه‌ها برنامه‌های آموزشی و تربیتی در روی آب جریان داشت. ارزیابی این برنامه‌های پرهزینه نشان داد که گزینش این شیوهی تربیتی یعنی فرستادن جوانان بزهکار به سفرهای درازمدت دریایی، کار درستی بوده است اما نتیجه‌ای که از آن انتظار می‌رفت به دست نیامده بود. کارگزاران این برنامه در قایق‌ها از آموزش و تجربه لازم برخوردار نبودند. آن‌ها به سهل

انگاری و عدم انجام وظائف خود متهم شدند. اندکی از جوانان در چنین شرایطی فرصت یافته بودند که در زمان استراحت در جزیره‌های بین راه، دست به بزهکاری زده و بگریزند. عمل کردن موفق کارکنان قایق و هزینه‌ی سر سام آور این سفرها، اعتراضات زیادی را برانگیخت. در حالی که شرکت‌های قایقرانی برای آموزش و پرورش بزهکاران صف کشیده و اعلام آمادگی کرده بودند، کمون‌ها به فکر راهکارهای دیگر افتادند. در آخر بنا شد که به جای فرستادن جوانان به سفرهای پرهزینه دریایی، مراکز تربیتی موجود را تقویت کنند تا مراکز تربیتی وابسته به اداره‌ی اجتماعی بتوانند بهتر از پیش به نگهداری و تربیت جوانان بزهکار به پردازند. در همین راستا چندین باشگاه ورزشی در مناطق خارجی نشین ایجاد شد تا جوانان سرکش و پر انرژی را به شرکت در ورزشهای سنگینی مانند بوکس و کشتی تشویق کنند. راهکار دیگری که از سالها پیش برای تربیت بزهکاران خرد سال رایج بوده است، انتقال آنان به خانواده‌هایی است که صلاحیت نگهداری و تربیت چنین افرادی را داشته باشند.

آنچه در این داستان قابل توجه است، چگونگی برخورد نهادهای دولتی با چند جوان بزهکار می‌باشد. در سوئد کوشش بر این است که یک بزهکار را از ناهنجاری‌های رفتاری پاک کرده و او را به عنوان یک عنصر سالم به جامعه بازگردانند. در این راستا نهادهای دولتی، برای بازسازی یک مجرم از شیوه‌های تجربی و علمی بهره می‌گیرند. آن‌ها با توجه به نوع جرم و وضعیت اجتماعی و تربیتی مجرم، به باز سازی او می‌پردازند.

نکته قابل توجه در برخورد با جوانان بزهکار این بود که هرگز هیچ فرد و یا گروهی خواستار مجازات این بزهکاران نشد. بلکه برای بازداشتن آن‌ها از ارتکاب جرم، همگی بر اجرای شیوه‌های گوناگون تربیتی تاکید داشتند.

تجربه ثابت کرده است که کاربرد خشونت و فشار، نه تنها هیچ بزهکاری را اصلاح نمی‌کند بلکه از آن‌ها عنصری به مراتب خطرناکتر ساخته و روانه جامعه می‌کند. در جوامع عقب افتاده به جای بکار گیری شیوه‌های علمی و تربیتی و بجای ریشه‌یابی علل بزهکاری، به انتقام جویی و کینه ورزی نسبت به بزهکاران می‌پردازند. تحقیر یک مجرم، مجازات بدنی و نیز نگهداری در زندانهای با شرایط دشوار، همگی باعث فروپاشی شخصیت اجتماعی فرد مجرم است. نتیجه‌ی این گونه برخورد با مجرمین، افزایش خشونت در جامعه

خواهد بود.

در سوئد، به عنوان یک جامعه دموکراتیک و شایسته سالار، کار اصلاح بزهکاری در جامعه به دست افرادی با تجربه که از دانش و توانمندی لازم برخوردارند، سپرده می‌شود. پلیس و کارکنان قوه قضاییه در این کار دخالتی ندارند. مدد کاران اجتماعی، روانشناسان، جامعه‌شناسان و حقوق دانان با کمک یکدیگر برای بازسازی یک بزهکار، همکاری می‌کنند. هر گاه این مسئولیت مهم به افرادی ناشایست سپرده شود، اقدامات آن‌ها برای ارشاد مجرمین نه تنها بی‌فایده است بلکه به ترویج خشونت در جامعه و گسترش بیش از پیش جرائم خواهد انجامید و مشکلات تازه‌ای را بر ذهن و جسم جامعه تحمیل خواهد کرد.

در جهان امروز همانطور که بیماران جسمی نیاز به دانش پزشکی و تخصص درمانی دارند، ناهنجاری‌های رفتاری نیز به اقدامات کارشناسانه مبتنی بر تجربه و دانش روز نیازمند است.

نارسایی‌های رفتاری انسان‌ها را نمی‌توان با بگير و به بند و چوب و چماق درمان کرد. باید با ابزار علم و دانش و منطق به چنین مشکلاتی رسیدگی نمود.

در جوامع دموکراتیک و آزاد که شایسته سالاری رایج است، پست‌های شغلی به کسانی واگذار می‌شود که تجربه و دانش لازم را برای حوزه‌ی شغلی خود دارا می‌باشند. در چنین جوامعی با برخورداری از تجربه و دانش روز، به حل و فصل مشکلات جامعه و از جمله برخورد درست با بزهکاران، می‌پردازند.

قوانین جزایی

چند سال پیش، دو نفر به قصد دزدی در خانه‌ای را کوبیدند. پیرمردی در را گشود. آن‌ها به زور وارد خانه شدند. پیرمرد با داد و قال از میهمانان ناخوانده پذیرایی کرد. یکی از دزدها ماهیتابه‌ای را از آشپزخانه برداشت و بر سر او کوبید. پیرمرد به زمین افتاد و بیدرنگ جان سپرد. دزدها را پس از چند روز دستگیر کردند.

بر اساس قوانین جزایی در سوئد، برای آنکه کسی مجرم شناخته شود، یا باید وی اعتراف کند و یا باید وسیله‌ی جرم پیدا شده باشد و ثابت شود که آن فرد آن را بکار برده است. این دو دزد هیچکدام اعتراف نکردند بلکه هر کدام مدعی بود که ضربه‌ی کشنده را

دیگری وارد کرده است. سه ماه این دو در بازداشت بسر بردند تا دادگاه تشکیل شد. در دادگاه هم نه اعترافی صورت گرفت و نه وسیله‌ی جرم مهر تایید بر کسی زد. رأی دادگاه بر این شد که هر دو آزاد شوند و هر دو نیز بخاطر سه ماه بازداشت، از دولت غرامت دریافت کردند.

این حکم دادگاه اعتراضات بسیاری را برانگیخت. آنچه مسلم بود قتل توسط لاقل یکی از آن‌ها انجام شده بود. اقدام دو نفر برای دزدی ایجاب می‌کرد که هر دو مجرم و شریک در قتل شناخته شوند. اما قاضی دادگاه اعلام کرد که او در چارچوب قوانین موجود رأی خود را صادر کرده است. وی تأکید بر این داشت که براساس قانون، آزاد بودن یک مجرم بهتر از دربند بودن یک بی‌گناه است. بنابر چنین قضاوتی، چنان حکمی صادر شده بود. پس از این جریان، قانون مجازات تغییر کرد بگونه‌ای که در جرمی مشابه داستان نام برده در بالا، از این پس هر دو نفر شریک در قتل بشمار خواهند آمد. (به ضمیمه شماره ۳ مراجعه شود)

اگر تاریخ را به عقب بر گردیم، در قانون حمورابی که نخستین سند شناخته شده برای قانونگذاری است و قرن‌ها قبل از میلاد مسیح، توسط پادشاه بابل تدوین شده است، مجازات برای مجرمین، از پرداخت غرامت تا مرگ دیده می‌شود اما زندانی کردن مجرمان در این قانون پیش بینی نشده است. در دوران قدیم، مجازات بیشتر به صورت بدنی یا مرگ اجرا می‌شد. با رشد جامعه بشری، شیوه‌ی مجازات زندان به تدریج جای گزین مجازات بدنی شد. در اروپا، برای اولین بار در سالهای میانی قرن شانزدهم محلی بنام زندان در انگلستان ساخته شد تا با سلب آزادی از مجرمین آن‌ها را مجازات کنند. در سوئد اولین بار در سال ۱۶۲۴ مجازات زندان برای گدایان و دزدها به قانون اساسی اضافه شد. در پی این قانون، در استکهلم، محلی برای نگهداری مجرمین در نظر گرفته شد.

در اواخر قرن هیجدهم مجازات مجرمین در سوئد، مورد تجدید نظر قرار گرفت و در طول قرن نوزدهم با الهام از کشورهای پیشرفته، ساختار زندانها در جهت رفاه بیشتر زندانیان تغییر یافت. در این دوران استفاده از سلول انفرادی برای پیشگیری از تأثیرگذاری زندانیان بر یکدیگر نیز رایج شد.

در سوئد، اعدام در مورد مرتکبین به قتل انجام می‌شد. با اصلاحاتی که در سال ۱۸۶۶ در قوانین جزائی بوجود آمد، شرایط لازم برای استفاده از قانون اعدام تغییر کرد و از آن پس میزان اعدام‌ها به شدت کاهش یافت تا اینکه در سال ۱۹۲۱ قانون اعدام لغو شد. از ۱۸۶۶ تا ۱۹۲۱، بیش از ۱۲۰ نفر محکوم به اعدام شدند اما حکم مرگ، تنها در مورد ۱۵ نفر به اجرا درآمد. در سال ۱۹۲۱ اعدام در زمان صلح کاملاً ممنوع شد. اما استفاده از اعدام در شرایط جنگ، هم چنان باقی ماند. در سال ۱۹۷۳ اعدام در هر شرایطی مطلقاً ممنوع شد. بدین ترتیب در میان جوامع متمدن امروزی، سوئد از اولین کشورهایی بوده است که دوری جستن از خشونت را در قانون گنجانده است. بازتاب چنین رفتاری است که امروز جامعه‌ی سوئد را به صورت الگویی از آرامش و خالی از بسیاری تشنجات اجتماعی، در صدر جوامع مدنی قرار می‌دهد.

آخرین حکم اعدام در سوئد در سال ۱۹۱۰ اجرا شده است.^{۵۹}

سال ۲۰۱۰، صد سال از آخرین اعدام در سوئد می‌گذشت. صد سال پیش از آن در بامداد سرد و تاریک ۲۵ نوامبر در استکهلم، در ساعت هشت و شش دقیقه، یک روستائی فقیر و بی سواد بنام "آندر" به جرم سرقت و قتل، زیر تیغ گیوتین جان داد، این آخرین قربانی انتقام جوئی قانونی در سوئد بود. در سالروز صد سالگی آخرین اعدام، رسانه‌های خبری بگونه‌ای افتخار آمیز از صد سال دوری از قهر و خشونت، در سوئد یاد کردند.

قانون مجازات عمومی در سوئد دستخوش تغییرات بسیاری بوده است. هم زمان با رشد جامعه و تدوین قوانین جدید، نگاه قانون به مجرمین نیز دگرگون شده است. اکنون نگاه جامعه به مجرمین تنها نگاه به جرم آن‌ها نیست بلکه هم زمان، پیشینه‌ی مجرم و عواملی که زمینه ساز جرم بوده است نیز مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در بسیاری موارد، یک مجرم، قربانی روابط ناسالم موجود در جامعه است. در جایی که فقر وجود داشته باشد، زمینه رشد انواع جرائم مالی و دزدی بوجود می‌آید. آنجا که قوانین و ضوابط اجتماعی اجازه معاشرت آزاد به زنان و مردان را نمی‌دهد، زمینه رشد جرائم جنسی فراهم می‌شود. بی سوادى، کمبود آگاهی اجتماعی و عدم برخورداری از اطلاعات و اخبار درست در سطح جامعه، زمینه رشد ناهنجاری‌های رفتاری را بوجود می‌آورد. قانون شکنی، تجاوز به حقوق دیگران، بی‌اعتمادی، چابپلوسی، دروغ‌گویی، پارتی بازی، رشوه‌گیری و همه ناهنجاری‌های اجتماعی زائیده

شرایطی است که در جامعه وجود دارد. در جوامع پیشرفته از جمله سوئد، با ترویج آزادی‌های اجتماعی و احترام به حقوق شهروندی، زمینه رشد بسیاری از مفاسد اجتماعی کاهش پیدا کرده و یا از میان رفته است.

حقوق فرد بازداشت شده

قوانین سوئد در مورد رفتار با یک متهم بازداشت شده و یا یک مجرم محکوم شده، بسیار انسانی و خالی از هر نوع کینه و یا نفرت است. سوئد از دیر زمان قوانین خود را بر اساس احترام به حقوق فردی شهروندانش تدوین کرده و بکار برده است. اکنون این کشور به عنوان یک عضو اتحادیه اروپا، در زمینه حقوق انسان و عدالت اجتماعی پیشرو بوده و در بهبود تصمیمات این اتحادیه نقش برجسته‌ای دارد. طبق آخرین مصوبه کمیسیون حقوق بشر اتحادیه اروپا در مورد حقوق فرد بازداشت شده، هر کس که بازداشت می‌شود حق دارد در هنگام بازپرسی یک نفر شاهد داشته باشد. این فرد را که متهم تعیین می‌کند می‌تواند یکی از دوستان یا نزدیکانش و یا یک وکیل دادگستری باشد. بنابراین، حق هر شهروندی است که در هرگونه بازپرسی توسط پلیس، یک نفر را همراه داشته باشد.

پلیس می‌تواند حد اکثر ۶ ساعت یک فرد را مورد بازجویی قرار دهد. در صورتی که به گمان پلیس، فردی مجرم باشد بازجویی می‌تواند ۶ ساعت نیز تمدید شود. بازجو حق ندارد به متهم دروغ بگوید، او را تهدید کند و یا به او رشوه بدهد. بازجو حق ندارد متهم را مجبور به گفتار و یا انجام کاری کند و یا باعث خستگی او شود. متهم باید وعده‌های غذایی را به موقع دریافت کند و به هنگام معمول، به استراحت نیز بپردازد. وظیفه متهم این است که نام، نشانی و شماره ملی خود را در بازجویی اعلام کند. غیر از گفتن این مشخصات شخصی، متهم مجبور به گفتن چیزی دیگر نیست.

در سوئد بازجو حق ندارد از متهم درباره طرز تفکر و اندیشه سیاسی یا مذهبی او پرسش کند. ثبت تفکر و اندیشه شهروندان، در سوئد خلاف قانون است. حتا در بیان‌های اداره آمار سوئد نمی‌توان اطلاعاتی درباره تعداد پیروان مذاهب مختلف و یا گروه‌های سیاسی در این کشور پیدا کرد.

در صورتی که احتمال مخفی شدن متهم وجود داشته باشد یا آزاد بودن او باعث تخریب

ادامه‌ی تحقیقات و یا موجب تکرار جرم شود، دادستان می‌تواند با شرایطی از دادگاه خواستار حکم بازداشت متهم باشد. در صورتی که مجازات در حد پرداخت غرامت باشد، بازداشت صورت نمی‌گیرد. در چنین حالتی حق داشتن وکیل با هزینه دولت نیز وجود ندارد. بازپرس می‌تواند برای تکمیل تحقیقات و یا در انتظار حکم دادگاه برای بازداشت، اجازه بازداشت موقت صادر کند. دادستان باید در ظرف ۲۴ ساعت مدارک لازم را همراه با تقاضا برای حکم بازداشت به دادگاه تسلیم کند. در شرایط خاص تمدید این زمان تا سه شبانه روز نیز مجاز خواهد بود.

بازداشتگاه

برای آشنایی با یک بازداشتگاه در سوئد، به سراغ خاطرات خودم می‌رویم. من در سال ۱۹۷۶ به جرم ورود غیر قانونی به سوئد چند روزی در بازداشت بسر بردم. "به دستور دادگاه به بازداشتگاه مرکزی شهر استکهلم فرستاده شدم. پلیس من را به دفتر بازداشتگاه تحویل داد. چند طبقه‌ای با آسانسور بالا رفتیم. وارد بازداشتگاه شدیم. فضایی مانند یک مرکز اداری مدرن، زیر نور لامپ‌های پر نور سقف، می‌درخشید. در و دیوارها رنگ روشن و دلپذیری داشت. پس از بازرسی بدنی وارد یک راهرو دراز شدیم که در دو طرف آن اتاق‌های بسیاری به چشم می‌خورد. به اتاق کوچکی هدایت شدم. اتاق تمیز و زیبا بود. یک تخت چوبی که رنگ طبیعی چوب صیقل‌خورده‌اش با لاک جلا یافته بود به زمین و دیوار می‌خکوب شده بود. دستشویی چینی در گوشه‌ای برق می‌زد. شیرهای آب گرم و سرد و روتشکی و ملافه‌های یکبار مصرف از بهداشت و نظافت در این بازداشتگاه حکایت داشت. دیوارها سفید و خالی از تراشیدگی و یادگارنویسی بود. انگار که تا به حال آدمیزادی در این اتاق نبوده است تا اثری از هنر یا عصیان‌ش را برجای گذاشته باشد.

پتوهای سبک با ملافه‌های کاغذی را کنار زدم و راحتی تشک نرم روی تخت را احساس کردم. بعد چشمم به برگی که روی میز کنار اتاق بود افتاد. اطلاعات مربوط به بازداشتگاه و مقررات آن به زبان‌های سوئدی و انگلیسی نوشته شده بود. ساعات وعده‌های غذا، حق داشتن قلم و کاغذ، و رادیو (امروزه تلویزیون و رایانه نیز با اجازه‌ی دادستانی در اختیار فرد بازداشتی قرار می‌گیرد)، در دسترس بودن امکانات بهداشتی و درمانی، زمان هواخوری

روزانه و اعطای پول توجیبی از سوی بازداشتگاه، اطلاعاتی بود که در این برهه خواندم. پنجره بزرگ اتاق، میدان و پارک وسیع و سرسبزی را در برابر چشمانم می‌گشود. در هیچ جای اتاق جای تیزی که کسی بتواند از آن برای خودآزاری استفاده کند، وجود نداشت. حتی دستشویی داخل اتاق، فاقد هرگونه برجستگی تیزبود. صبحانه، ناهار و شام، تمیز و پربرکت بود. هر بامداد فرد بازداشتی را به هواخوری بر بام بلند بازداشتگاه می‌بردند تا نیمساعت در آنجا قدم بزند و از هوای آزاد استفاده کند.

روز دوم، یک مامور بازداشتگاه، درپچه کوچک روی در اتاق را گشود، حالم را پرسید و گفت که هر روز مبلغی به عنوان توجیبی به من تعلق می‌گیرد که می‌توانم با آن شکلات، میوه، روزنامه و مجله سفارش دهم. سپس توضیح داد که تعدادی مجله و کتاب نیز در بازداشتگاه هست که می‌توانم قرض بگیرم.

برای استفاده از دستشویی و حمام باید دکمه‌ای را فشار می‌دادم. لامپی در کریدر و نیز در اتاق نگهبانی چشمک می‌زد. لحظاتی بعد ماموری برای کمک، پشت در حاضر می‌شد.

برخورد سوئدی‌ها با متهمان و مجرمان طی دوران بازپرسی و نیز پس از اثبات جرم، دارای ویژگی‌هایی است که در دنیا نمونه است. قوانین دادگستری براساس احترام به انسان و حمایت از حقوق افراد جامعه بنا شده است. براساس قانون، نام و مشخصات متهم مادام که جرمی اثبات نشده علنی نمی‌شود. نام متهم تنها وقتی می‌تواند علنی شود که جرم به اثبات رسیده باشد و دادگاه نیز علنی‌شدن نام مجرم را تأیید کند. به ندرت اتفاق می‌افتد که نام مجرم علنی شود. یک جرم وقتی به اثبات می‌رسد که متهم خود آزادانه، بدون هیچ‌گونه فشار و شکنجه، ارتکاب جرم را تأیید کرده باشد. اعتراف نیز وقتی قابل قبول است که متهم از روانی سالم برخوردار باشد. در صورت عدم اعتراف متهم، برای اثبات جرم باید وسایل ارتکاب جرم با علائم اجتناب ناپذیری مانند اثر انگشت یا مشخصات ژنتیکی به دست آمده باشد. در مواردی که متهم اعتراف نکند و وسیله ارتکاب جرم همراه با اثری از متهم نیز در دسترس نباشد، تنها شهادت دادن افراد، جرم را به اثبات نمی‌رساند. در بسیاری موارد که دادگاه، علنی‌شدن نام فرد را برای آینده او زیان‌بار تشخیص دهد، حتی پس از محکومیت، نام مجرم مخفی باقی می‌ماند. هدف اساسی دستگاه قضایی، پیشگیری از جرم

و بازسازی شخصیت انسان‌هایی است که به دلیل نارسایی‌های تربیتی دست به ارتکاب جرم زده‌اند. کسی که به زندان محکوم می‌شود، طبق قانون فقط برای مدت زمانی مشخص، آزادیش محدود می‌شود. او باید در مدت محکومیت در زندان باشد. اما به‌عنوان یک عضو جامعه از همه حقوق اجتماعی برخوردار است. محکومان به حبس‌های درازمدت حق تحصیل و آموزش در همه عرصه‌های تحصیلی را دارند و از امکانات بسیاری نیز استفاده می‌کنند.

به موازات رشد جامعه و بهتر شدن شرایط اجتماعی، بازداشتگاه و زندان نیز از بهبود نسبی برخوردار شده و امکانات رفاهی آن‌ها همواره بهتر از پیش می‌شود.

دموکراسی در قضاوت

قضاوت در دادگاه‌ها نموداری از چگونگی عدالت در جامعه می‌باشد. در سوئد قوه قضاییه یک نهاد مستقل است که هیچگونه وابستگی به دولت، پارلمان و یا دستگاه دیگری ندارد. یکی از بارزترین نمودهای مردم‌سالاری در چگونگی قضاوت در دادگاه‌های سوئد دیده می‌شود. در سوئد به‌نگام قضاوت در دادگاه فقط قاضی نیست که قضاوت می‌کند و تصمیم می‌گیرد. قضاوت توسط یک هیئت چهارنفره صورت می‌گیرد. یک قاضی به‌عنوان کارشناس حقوقی ریاست هیئت قضاوت را به عهده دارد. سه نفر اعضای دیگر به‌عنوان هیئت منصفه در قضاوت شرکت می‌کنند. اعضای هیئت منصفه پس از پایان انتخابات کمون‌ها، هر چهار سال یکبار از سوی انجمن شهر برگزیده می‌شوند. در انجمن شهر نمایندگان منتخب مردم از احزاب مختلف حضور دارند. بدیهی است که افراد برگزیده از سوی این انجمن نیز دارای وابستگی حزبی می‌باشند. اما آن‌ها متعهد هستند که در هیئت منصفه کاملاً غیرسیاسی و بی‌طرفانه عمل کنند. حکم دادگاه یک حکم جمعی است که توسط قاضی و هیئت منصفه صورت می‌گیرد. اعضای هیئت منصفه افراد معمولی جامعه، از قشرهای مختلف هستند که هر کدام دنبال کسب و کار خودشان می‌باشند و هیچگونه وابستگی به دستگاه قضایی ندارند. آن‌ها تنها در جلسات دادگاه شرکت می‌کنند. حکم نهایی دادگاه، با یکی از شرایط زیر قطعیت پیدا می‌کند. ۱- رأی اکثریت در بین چهار نفر. ۲- هنگامی که هر دوفرد باهم دارای یک نقطه نظر هستند، یعنی دو جور حکم وجود دارد. مثلاً

دونفر حکم تبرئه می‌دهند و دو نفر حکم زندان، در این صورت حکم سبک تر، یعنی تبرئه مورد قبول است. ۳- اگر دو حکم موجود هم وزن باشند اما دارای دو بیش یا روش اجرایی باشد، حکم دو نفری که قاضی یکی از آن‌هاست قاطعیت پیدا می‌کند.^{۶۰}

در سوئد از صدها سال پیش، هیئت منصفه در جریان همه محاکمات حضور داشته است. این هیئت که از اقشار مختلف مردم تشکیل می‌شود در تصمیم‌گیری دادگاه نقش اساسی دارد. حضور اقشار مختلف مردم در تصمیم‌گیری در دادگاه‌ها باعث می‌شود که احکام صادره از سوی دادگاه منطبق با تشخیص و خواست عمومی مردم باشد. اعضای هیئت منصفه بیش از قاضی به روابط و مناسبات درون جامعه واقف هستند. آن‌ها با گروه‌های مختلف شغلی و اجتماعی همواره در تماس می‌باشند. مسائل و مشکلات جامعه و انتظارات مردم را بیش از یک قاضی درک می‌کنند. بنابراین حکمی که با درک و احساس هیئت منصفه عجین باشد عادلانه‌تر بوده و بیشتر مورد قبول جامعه خواهد بود. بویژه اینکه اعضای این هیئت هیچ وابستگی شغلی و اداری نیز در دستگاه قضایی ندارند.

در همه دادگاه‌ها و مراحل قضایی در سوئد، هیئت منصفه حضور دارد. تنها در دیوان عالی کشور و دادگاه عالی اداری، حقوقدانان در نقش قاضی تصمیم‌گیری می‌کنند. اکنون پیشنهادهایی برای انتخاب هیئت منصفه در دست بررسی است که بر اساس آن انتخاب هیئت منصفه باید از میان افراد غیر وابسته به احزاب سیاسی صورت گیرد. بدین ترتیب است که قضاوت از حیطه قدرت یک فرد و حتا از حوزه قدرت انحصاری قوه قضاییه خارج شده و در چارچوب مردم‌سالاری شکل می‌گیرد و هویت مردمی پیدا می‌کند.

اجرای احکام دادگستری⁶¹

پس از اینکه فردی مجرم شناخته شود، دادگاه بر اساس نوع جرم و چگونگی انجام آن، طبق قوانین موجود، حکمی را صادر می‌کند. بدیهی است که تا قطعی شدن حکم، مراحل گوناگونی برای تجدید نظر وجود دارد. وقتی حکمی نهایی شد، شیوه‌ی مجازات نیز مشخص می‌شود. زندان در محیط بسته، شدیدترین نوع مجازات است که در مورد عاملین جرم‌های جنایی بکار گرفته می‌شود.

سبک‌ترین مجازات‌ها "مراقبت آزاد" (Frivård) است که در آن زندانی بجای رفتن به زندان در خانه‌ی خود و یا در محله خود باقی میماند. وی نباید در دوره محکومیت، از محدوده مشخصی خارج شود.

هرگاه محکومیت کمتر از شش ماه باشد، فرد محکوم شده می‌تواند به جای زندان از نظارت فشرده استفاده کند. نظارت فشرده در صورتی جایگزین زندان می‌شود که احتمال تکرار جرم وجود نداشته باشد. در این صورت از "مراقبت الکترونیکی با قلاب پا" استفاده می‌شود.

یک فرستنده امواج رادیویی توسط یک قلاب، دور یک پای زندانی قفل می‌شود. آنگاه به زندانی اجازه داده می‌شود که در خانه‌ی خود و یا تا محدوده‌ای اطراف خانه‌اش رفت و آمد کند. مرکز نظارت در زندان از طریق دریافت امواج رادیویی شبانه روز رفت و آمد زندانی را کنترل می‌کند. در سال ۲۰۰۸ حدود ۳۰۰۰ نفر از نظارت فشرده استفاده کرده‌اند که بیش از ۲۰۰ نفر آن‌ها به خاطر عبور از محدوده تعیین شده، به زندان بازگردانده شده‌اند.

"مراقبت الکترونیکی با قلاب پا" گاهی برای برخی از زندانیان نیز استفاده می‌شود. در این صورت زندانی می‌تواند در محدوده‌ی ویژه‌ای در ارتباط با زندان رفت و آمد کند. در مورد جرائمی مانند اعمال خشونت، رانندگی در حال مستی، مواد مخدر و از این قبیل که عامل جرم، نیاز به رفتاردرمانی دارد بجای زندان، از حکم قراردادی استفاده می‌کنند. در این صورت فرد محکوم شده متعهد می‌شود که در طول زمانی که دادگاه تعیین می‌کند، به یک مرکز درمانی مراجعه کند و بر اساس یک برنامه مشخص، کمک درمانی دریافت نماید.

اداره‌ی زندانها، محکومین را به چهار دسته تقسیم می‌کند و برای هر گروه برنامه‌های بازسازی ویژه‌ای را بکار می‌برد. این چهار گروه عبارتند از محکومین جرائم جنایی، محکومین اعمال خشونت آمیز، محکومین اعتیاد به مواد مخدر و محکومین جرائم جنسی.

مجرمین جرائم سنگین که به حبس ابد محکوم شده‌اند می‌توانند پس از ده سال زندان، تقاضای کاهش مجازات کنند تا حکم آن‌ها به زندان مدت دار تبدیل شود. در صورتی که رفتار زندانی متقاضی نشان دهنده‌ی بهبود وضع روحی و روانی او باشد چنین تبدیلی صورت می‌گیرد و در بسیاری موارد فرد زندانی آزاد می‌شود.

جوانان زیر ۱۵ سال هرگز محکوم نمی‌شوند. بین ۱۵ تا ۱۸ سال نیز بسیار به ندرت به

زندان محکوم می‌شوند. در بدترین حالات آن‌ها را به اقامت در یک مرکز تربیتی ویژه‌ی نوجوانان محکوم می‌کنند.

خدمات عمومی بجای زندان

"کامیلا"، دختر ۱۹ ساله در یک فروشگاه زنجیره‌ای در حال کِش رفتن یک تکه لباس بود که مورد توجه کارکنان فروشگاه قرار گرفت. آنجا نام و مشخصات او را گرفتند و به پلیس گزارش دادند. پس از چندی کامیلا مورد بازپرسی قرار گرفت. وی نزد پلیس اعتراف کرد که بارها لباس، لوازم آرایش و زینت آلات را از فروشگاه‌های مختلف کِش رفته است. کامیلا تحت تاثیر بعضی دوستانش در دبیرستان قرار گرفته و برای رقابت با آن‌ها به چنین کاری دست زده بود. وی هنگام بازجویی، از کرده‌ی خود ابراز پشیمانی کرد و آن را احمقانه خواند. کامیلا در دادگاه به ۶۰ ساعت "مراقبت و کار خدماتی" محکوم شد. او می‌بایست تحت نظارت اداره‌ی "مراقبت از محکوم شدگان" ۶۰ ساعت از زمان فراغت خود را بدون پاداش برای بخش عمومی کار می‌کرد. کامیلا را به "گربه خانه" فرستادند. این مرکز که وابسته به کمون است از گربه‌های سرگردان نگهداری میکند تا به صاحبانشان برگردانده شوند. پس از پایان حکم از کامیلا دعوت شد که در مرکز مراقبت از محکوم شدگان حاضر شود. در آنجا با حضور نماینده‌ی "گربه خانه" و ابراز رضایت از رفتار کامیلا، از کامیلا تعهد گرفته شد که دیگر هرگز دست به جرم نزند. بدین ترتیب، کامیلا دوران محکومیت خود را گذراند و یک شهروند آزاد شد.

محکومیت به زندان

"میلان"، پس از کتک کاری با "استانیسلاو" و مضروب نمودن او، از محل گریخته بود. استانیسلاو که به شدت مجروح شده بود به بیمارستان منتقل شد و حالش به وخامت کشید. میلان تا بحال چندین بار باعث اذیت و آزار دیگران شده بود. روز پس از حادثه، میلان دستگیر شد و به بازداشتگاه منتقل شد میلان گفته بود استانیسلاو به او بدهکار بوده و از بازپرداخت بدهکاری اش خودداری کرده بود. در دادگاه میلان به کمی بیش از یکسال زندان محکوم شد. هم زمان با گذراندن دوران زندان باید در برنامه‌ی آموزشهای "جایگزینی بجای خشونت" شرکت کند و یاد بگیرد که هرگز کسی را مورد ضرب و شتم قرار ندهد.

"کانی" که به یک جرم بزرگ، متهم بود، توسط پلیس دستگیر شد و مورد تفتیش بدنی قرار گرفت. قبل از اعزام او به بازداشتگاه، پلیس او را مورد بازپرسی قرار داد. در مورد کانی، مراقبت‌های امنیتی ویژه‌ای به عمل آمد. همه لباسهایش از او گرفته شد و لباس بازداشتگاه پوشید. کانی به عنوان متهم در بازداشتگاه بسر می‌برد. تا وقتی دادگاه جرم او را ثابت نکرده باشد، او بی گناه به حساب می‌آید. کانی با کمک پلیس با یکی از وکلای با تجربه تماس گرفت و او را به عنوان وکیل خود به پلیس معرفی کرد. در سوئد اگر متهمی توان مالی برای پرداخت هزینه وکیل را نداشته باشد دادگاه هزینه‌ی وکیلی را که متهم انتخاب کرده است می‌پردازد.

کانی در بازداشتگاه در یک سلول انفرادی بسر می‌برد. او برای رفتن به توالت باید زنگی را بصدا در آورد تا مأمور بازداشتگاه در را روی او باز کند. در بازداشتگاه او تنها اجازه دارد با وکیلش گفتگو کند.

پلیس و دادستان تحقیقات خود را در مورد "کانی" شروع کردند. به علت مهم بودن جرم، دادستان تصمیم گرفت کانی را تا پایان تحقیقات اولیه در بازداشتگاه نگهدارد. تحقیقات پلیس نشان از آن داشت که کانی عامل دزدی از بانک بوده است. دادستان این موضوع را به دادگاه گزارش داد و خواستار حکم دادگاه برای بازداشت کانی شد. هدف از بازداشت این است که متهم بتواند قبل از دادگاه دست به جرم دیگری بزند و یا کاری کند که تحقیقات پیرامون این جرم را دشوار سازد.

اگر فردی به جرم سبک تری متهم باشد، پس از بازپرسی توسط پلیس، آزاد می‌شود تا اینکه دادگاه او را برای محاکمه فراخواند.

کانی به دستور دادگاه در بازداشتگاه باقی ماند. تغذیه و شرایط زیستی او در بازداشتگاه بگونه‌ای بود که کانی هرگز از آن گدازید. نوع غذا و استراحت او بهتر از هنگامی بود که او آزاد بود. هر روز او را به مدت یک ساعت برای هواخوری به پشت بام بازداشتگاه می‌بردند. وکیل کانی در تمام مراحل بازپرسی در کنار او بود. پس از پایان تحقیقات اولیه، دادستان از دادگاه تقاضا کرد که کانی را محاکمه کند. در دادگاه دادستان کوشید ثابت کند که کانی مرتکب جرم دزدی از بانک بوده است و طبق قانون باید مجازات شود. وکیل کانی

بر تمام جریان بازپرسی و محاکمه نظارت داشت تا همه چیز طبق قانون انجام شود. کانی در دادگاه پذیرفت که او از بانک دزدی کرده است. هیئت قضاوت او را به چهارسال زندان محکوم کرد. اگر کانی به جرم خود اعتراف نکرده بود، وکیل او می‌کوشید دادگاه را قانع کند تا او را آزاد کنند.

کانی از بازداشتگاه به زندان منتقل شد. در زندان، او از آزادی و تحرک بیشتری برخوردار بود. او می‌توانست کار و یا تحصیل کند و در ساعات فراغت به ورزش مورد علاقه‌اش بپردازد. با ورود به زندان، موظف بود لباس‌های زندان را بپوشد. یک اتاق که حداقل ۶ مترمربع مساحت داشت در اختیار او گذاشته شد و ضوابط زندان بصورت شفاهی و کتبی برای او توضیح داده شد.

چون کانی به بازی قمار عادت داشت و در همین راستا کارش به دزدی از بانک کشیده بود، باید برنامه ویژه‌ای را دنبال می‌کرد. این برنامه برای دور کردن او از این عادت نادرست انجام می‌گرفت. کانی بکار در صنایع چوب مشغول شد. او در آنجا کفشهای چوبی می‌ساخت.

کفش‌های با کف ضخیم چوبی (Träskor)، از کفشهای سنتی سوئدی‌ها بشمار می‌آید. کانی برای هر ساعت کار، ۱۰ کرون سوئد مزد در یافت می‌کرد. مزد او در یک شماره حساب ذخیره می‌شد و کارتی در اختیار کانی قرار گرفته بود که می‌توانست توسط آن از فروشگاه زندان اشیاء و مواد مورد نیاز خود را خریداری کند. ۱۰ درصد از پول ذخیره شده در حساب او نگهداری می‌شد تا هنگام مرخصی موقت از زندان، از آن استفاده کند. کانی در ساعات فراغت، پینگ پنگ و باندی زیر سقف بازی می‌کرد و برنامه‌ای نیز برای بدن سازی داشت. هر چندگاه نیز مادر و برخی از دوستانش برای دیدار با کانی به زندان می‌آمدند.

اتاق ملاقات، یک اتاق پذیرایی نسبتاً بزرگ با مبلمان تمیز و مدرن بود. این فضای دلنشین، یک زندگی معمولی طبق استاندارد سوئد را در ذهن هر بیننده‌ای تداعی می‌کرد. کانی پس از گذشت یک سال در زندان، تقاضای مرخصی کرد. با توجه به اینکه رفتار او در زندان مورد رضایت مراقبین او بود، هر ماه یک روز آزادانه مرخصی می‌گرفت و یک شبانه روز را با دیدار از دوستان و مادرش، بیرون از زندان سپری می‌کرد. پس از سپری شدن سه سال زندان، یعنی پس از اینکه سه چهارم محکومیت خود را گذرانده بود، از زندان آزاد شد.

او در طول سه سال زندگی در زندان، آموخت که برای همیشه از قمار دوری کند.

"حکم آزادی مشروط" (Vilkorligdom)

"دیژی" یک پسر ۱۸ ساله است که در میان دوستان و آشنایانش به خشونت و کله شق بودن معروف است. او "آناپولا" مصرف می‌کند. آناپولا یک ماده انرژی زاست که برای سلامتی زیان آور است اما برخی ورزشکاران آن را مصرف می‌کنند تا با افزایش توانمندی بدن برای کوتاه مدت، در رقابت‌های ورزشی شانس خود را بیشتر کنند. دیژی بارها پسرها و دخترهایی را که نمی‌شناخته است مورد ضرب و شتم قرار داده بود تا اینکه روزی در حال دعوا با دیگران توسط پلیس دستگیر شد. در دادگاه به آزادی مشروط محکوم شد. معنای این حکم این است که او سه سال تحت مراقبت قرار می‌گیرد اما آزاد زندگی می‌کند. در برنامه مراقبت دو هدف گنجانده شده است. یکی اینکه عملکرد مجرم تحت کنترل باشد و دیگری اینکه به مجرم برای اصلاح رفتار کمک شود. برای مراقبت و کمک به دیژی یک فرد آگاه و با تجربه به مسائل جوانان، با او در تماس قرار می‌گیرد و بر رفتار او نظارت می‌کند. دیژی هر چند روز یکبار باید حضور خود را در "اداره‌ی مراقبت‌های ویژه" اعلام کند. او همچنین باید بطور مرتب در یک برنامه مخصوص تربیتی شرکت کند. این برنامه برای تغییر در تفکر و رفتار دیژی و ترک عادت او به "آناپولا" تدوین شده است.

"مراقبت آزاد" (Frivård)

"بروله" در یک میخانه مقدار زیادی آبجو نوشیده بود. در حالت مستی تصمیم گرفت برای تبریک گفتن سالروز تولد دوست دخترش، به سراغ او برود. یک اتومبیل را دزدید و راه افتاد. از آن پس نفهمید که چه اتفاقی افتاد. ماشین به ستون برق خورده بود و متوقف شده بود. بروله همانجا پشت فرمان در خواب فرو رفته بود که پلیس او را بازداشت کرد. بروله به ۵ ماه زندان محکوم شد. نامه‌ای به دادگاه نوشت و تقاضا کرد که حکمش به "مراقبت آزاد" تبدیل شود. برای اینکه او در خانه بماند و از قلاب پا استفاده کند لازم است که او مسکن داشته باشد و تلفن نیز در اختیارش باشد. او چون می‌خواست در خانه دوست دخترش، "نادیا" بماند، باید موافقت نادیا را هم کسب می‌کرد. وقتی این شرایط جور شد، بروله به اداره مراقبت‌های ویژه رفت. یک قلاب دور پای او قفل کردند که مجهز به یک فرستنده‌ی

رادیویی بود. برنامه‌ای در این قلاب گنجانده شده بود که هر وقت بروله در زمان غیرمجاز پایش را از خانه بیرون بگذارد اداره مراقبت‌ها، آن را ثبت کند. بروله از مصرف مشروبات الکلی در دوره‌ی محکومیت منع شده بود. هر چندگاه، بدون تعیین وقت، یک مامور اداره مراقبت‌ها به او سر میزد تا مطمئن باشد که او نوشیدنی الکلی نخورده باشد. یک بار خطا کافی است که حکم زندان بجای در خانه ماندن به اجرا درآید. بروله در خانه ماند. طبق برنامه اجازه داشت هر چندگاه برای خرید نیازمندی‌هایش از خانه خارج شود. علاوه بر آن می‌بایست در یک برنامه آموزشی بمنظور ترک مشروبات الکلی نیز شرکت کند. بروله نهایت کوشش خود را کرد تا دوره محکومیت او طبق ضوابط موجود پایان یافت و عادت به نوشیدن الکل نیز از سرش رفت.

زندانی بچه‌دار

"نینا" در زندان زنان همراه با ۹۰ زندانی زن بسر می‌برد. حال او اصلاً خوب نیست باید چهار سال در این زندان باشد. او دو فرزند ۴ و ۷ ساله دارد که اداره‌ی اجتماعی آن‌ها را به پرورشگاه منتقل کرده است. نینا در باتلاق مواد مخدر فرو افتاده بود. او به دوست پسرش برای فروش مواد مخدر کمک میکرد که به تدریج خودش نیز معتاد شد. دوست پسرش، ناگهان ناپدید شد و درآمد نینا نیز از بین رفت و بدنبال آن اداره اجتماعی بچه‌ها را از مادری که به اعتیاد مبتلا بود گرفت. اکنون نینا پشیمان از گذشته‌ی شومش، در انتظار برنامه‌ای است که بزودی آغاز می‌شود. بناست او با کمک این برنامه از اعتیاد دست بکشد تا بتواند چشم‌امیدی به آینده داشته باشد و فرزندانش را از پرورشگاه به دامن خود بازگرداند.

فضای زندان

در سایت سازمان زندانهای سوئد (kriminalvarden.se) در باره زندان چنین می‌خوانیم: "مجازات زندان در سوئد شیوه‌ای است که جامعه برای تنبیه کردن افرادی که مرتکب جرم‌های جدی می‌شوند در نظر گرفته است. سیاست برخورد با مجرمین مبتنی بر این است که حتی الامکان هیچ انسانی زندانی نشود زیرا زندانی شدن دارای اثرات زیانباری برای فرد زندانی می‌باشد. بدیهی است وقتی کسی به زندان محکوم می‌شود آزادی خود را از دست می‌دهد. در دوره‌ی زندان، سازمان زندانها مسئولیت دارد تا با همکاری فرد زندانی، وی را

برای همخوانی با جامعه آماده کرده و اثرات زیانبار ناشی از زندانی شدن را نیز کاهش دهد. این کار از راه اشتغال، آموزش و درمان و از جمله گفتگو با زندانی و اجرای برنامه‌های ویژه صورت می‌گیرد. در این راستا، اقداماتی نیز برای بازداشتن زندانی از تکرار جرم انجام می‌شود.

مجازات مجرمین در سوئد از ۱۴ روز زندان تا حبس ابد می‌باشد. محکومیت به حبس ابد می‌تواند پس از ده سال زندان، به زندان مدت دار تبدیل شود. این تغییر محکومیت توسط دادگاه انجام می‌شود."

بیشترین جرم زندانیان در سوئد خرید و فروش مواد مخدر است. ۳۲ درصد از کسانی که در اول اکتبر ۲۰۱۱، در زندان بسر می‌بردند به جرم خرید و فروش مواد مخدر محکوم شده بودند (به ضمیمه‌های شماره ۴ و ۵ مراجعه شود).

در پاراگراف ۴ قانون زندانها، تاکید می‌شود که بازسازی مجرمین در زندان باید با هدف آماده سازی زندانی برای پیوستن به جامعه باشد. این بازسازی باید در جهت کاهش عوارض ناشی از سلب آزادی فرد زندانی، صورت گیرد. در این راستا، ضمن توجه به حفظ منافع جامعه، باید همه اقدامات در جهت آماده سازی فرد زندانی برای حضور در خارج از زندان انجام شود. زندانی باید در زمان مقتضی (حتا قبل از پایان دوره محکومیت) از زندان آزاد شود.

در رهنمودهای پاراگراف ۴ از قانون زندانها چنین آمده است:

"به زندانی باید فرصت مناسب برای استفاده از وقت آزادش داده شود. باید زندانی را تشویق کرد که به کارهای مورد علاقه‌اش بپردازد و به رشد خود کمک کند. در این راستا باید به زندانی امکان داد که از طریق روزنامه، رادیو و تلویزیون در جریان رویدادهای جامعه قرار گیرد. نیاز زندانی به تفریح نیز باید در حد معقول، مورد توجه باشد. در شرایطی که ایجاب کند باید به زندانی اجازه داد که در فعالیتهای سندیکایی و مشابه آن در خارج از زندان شرکت کند تا آمادگی او را برای انطباق با جامعه آسان سازد."

زندان در سوئد یک مرکز بازسازی است تا مجرمین را از راه آموزش و پرورش فکری برای یک زندگی عادی پس از زندان، آماده کند.

زندان یک محل زندگی است. زندانی باید مدتی از زندگی خود را در آنجا بگذراند و بعد به

دامن جامعه بازگردد. محیط زندان از توهین، رفتار خشونت آمیز، زورگویی، بازپرسی و شکنجه پاک است. کارکنان اداره‌ی زندان افراد آموزش دیده هستند. این افراد هیچگونه وابستگی شغلی به دادگستری و پلیس مخفی و یا علنی ندارند. آن‌ها تنها مأمور مراقبت از زندان و نگهداری زندانیان می‌باشند. وظیفه آن‌ها این است که با رعایت مقررات زندان، به خواست‌ها و نیازهای روزمره زندانیان رسیدگی کنند. در همه‌ی زندان‌های سوئد، زندانیان از آموزش عمومی و حرفه‌ای برخوردارند (عکس شماره ۲۲ - زندانبانان در راهرو یک زندان). در زندان‌های سوئد، بسیاری از کارکنان، علاوه بر وظیفه نگهبانی، به عنوان رابط نیز عمل می‌کنند. هر رابط مسئولیت مستقیم یک یا چند زندانی را به عهده دارد تا زندانی بتواند با او در تماس بوده و مشکلات و خواست‌های خود را با او درمیان بگذارد. فرد رابط، علاوه بر وظیفه ایجاد نظم و امنیت در زندان و تماس با زندانی، باید از اتاق زندانی بازدید کند و با ملاقاتی‌های زندانی نیز دیدار داشته باشد. در هنگام مرخصی یا مراجعه زندانی به مراکز درمانی، نیز رابط باید مراقب و یا همراه زندانی باشد.

فضای زندان‌ها در سوئد بگونه‌ای است که حداقل فشار روانی را به زندانی وارد کند. هر زندانی دارای یک اتاق مخصوص بخود می‌باشد. مساحت اتاق زندان بین ۶ تا ۱۰ مترمربع است و شکل و شمایل اتاق مطابق استاندارد خانه‌های مسکونی در سوئد می‌باشد. در و دیوار همه اتاق‌ها دارای رنگهای شاد، روشن و دلپذیر است تا باعث فرسایش روح و روان زندانی نباشد. بنابر ضوابط زندان‌ها، اتاق زندان باید از راه یک پنجره، چشم اندازی به بیرون داشته باشد و نور کافی در روز به داخل اتاق زندان راه یابد. در بیشتر زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها پنجره اتاق زندان، دیدگاهی سرسبز را برای زندانی به نمایش می‌گذارد. در هر اتاق یک تخت خواب ثابت و یک میز تحریر وجود دارد. یک دستشویی با آب گرم و سرد نیز در اختیار زندانی است تا به بهداشت و رفاه او کمک کند. اتاق زندان به رادیو و تلویزیون مجهز است تا همه زندانیان به کانال‌های تلویزیونی پایه، دسترسی داشته باشند. هرگاه یک زندانی به دلایل ویژه‌ای نیاز به یک کانال مخصوص داشته باشد، مراقبین زندان آنرا بررسی کرده و در صورت لزوم، آن کانال را در اختیار زندانی قرار می‌دهند. (عکس شماره ۲۳ - یک زندانی در سلول خود)

زندانیان باید از ساعت ۸ بعدازظهر تا ۸ صبح در اتاق خود باشند. سایر اوقات بیکاری و

روزهای تعطیل، آن‌ها می‌توانند در سالن عمومی با سایر زندانیان معاشرت داشته باشند. سالن بدن سازی در دسترس زندانیان قرار دارد و امکان ورزشهای دسته جمعی نیز در حیاط زندان فراهم می‌شود. دسترسی به اینترنت برای زندانیان، تحت مراقبت ماموران زندان میسر است (عکس شماره ۲۴- سالن ملاقات زندانیان).

آموزش در زندان

همه زندانیان باید در روزهای کاری، یعنی پنج روز در هفته، در یکی از برنامه‌های حرفه‌ای، آموزشی و یا روان درمانی شرکت کنند. برای هر ساعت شرکت در برنامه، زندانی حقوقی معادل ده کرون سوئد دریافت می‌کند. آموزش در زندان شامل آموزش‌های عمومی در سطوح ابتدایی، دبیرستان و زبان سوئدی برای خارجی‌ها می‌باشد. آموزش حرفه‌ای در رشته‌های رایج شغلی در جامعه نیز در برنامه آموزش زندان‌ها گنجانده شده است. در سال ۲۰۰۸، آموزش بزرگسالان در ۱۲۰ رشته‌ی مختلف تحصیلی در زندان‌ها انجام شده است. دوره‌های ابتدایی و دبیرستان توسط کلاس‌هایی که در زندان تشکیل می‌شود، صورت می‌گیرد. مسئولین زندان می‌کوشند امکان دستیابی زندانیان را به مواد درسی مورد علاقه‌ی آنها فراهم کنند. زندانی داوطلب تحصیلات دانشگاهی می‌تواند با کمک کادرهای آموزشی زندان و استفاده از شبکه اینترنت به تحصیل به پردازد. هرگاه در یک زندان امکانات تحصیلی فراهم نباشد، زندانی را با یک مرکز آموزشی در زندانی دیگر، ارتباط می‌دهند. چندی پیش یک دزد حرفه‌ای سوئدی که سالهای زیادی را در زندان بسر برده بود پس از پایان دوره محکومیت خود، با در دست داشتن پایان نامه دانشگاهی در رشته حقوق از زندان بیرون آمد.

زندانیانی که دچار عوارض روحی و روانی باشند از آموزش‌های ویژه و روان درمانی نیز برخوردارند. هدف از آموزش در زندان، بالا بردن توانمندی‌های فرد و آماده سازی او برای ورود به جامعه، پس از دوران محکومیت است.

لباس زندانیان

روزنامه‌ای را ورق می‌زنم. در صفحه‌ی خبرها چشمم به عکسی می‌افتد که در آن تعداد

زیادی خانم‌های جوان با لباسهای رنگین کنار هم ایستاده‌اند و ژست گرفته‌اند. لباسها از رنگ‌های ساده‌ی شاد و فرم‌های دلنشینی درست شده است. مجموعه‌ای از رنگهای آرام سفید، صورتی، عنابی، زرد، کرم، آبی روشن، سبز روشن و خاکستری کم رنگ به نمایش گذاشته شده است. هیچ رنگ غم آور و یا تند و تیز که خشونت و اندوه را تداعی کند در عکس دیده نمی شود. این عکس با لباسهای رنگین و زیبای خود، یک سالن مد را در ذهنم تداعی می کند که نا گهان با دیدن تیترا درشت وسط صفحه شگفت زده می شوم. "نمایشگاه لباس های جدید زندانیان". با نا باوری نوشته زیر عکس را می خوانم. "مرکز بازسازی زندانیان، لباس های جدیدی را برای زندانیان (زنان زندانی) تهیه دیده است. این لباسها در گالری ک-۱ در خانه ی فرهنگ، به مدت سه هفته به نمایش گذاشته خواهد شد".

از پانزده مانکن مد لباس، هفت نفر پیراهنهای یک تکه ی بی آستین و یا آستین کوتاه پوشیده‌اند. چهار تن بلوز و دامن بر تن دارند. دو تن با پیراهن و شلوار و دو نفر نیز با کاپشن و شلوار در عکس دیده می شوند.

در توضیح این خبر می خوانم که این لباسها نمونه ی لباسهایی است که زندانیان در وقت آزاد و یا در هنگام کار می پوشند. انتخاب نوع، رنگ و طرح لباسها توسط گروهی از زندانیان زن انجام شده است. بدین ترتیب، یک زن زندانی حق دارد لباس زندانش را از بین پانزده شکل و رنگ مختلف انتخاب کند. پوشاک زندانی از جنس پنبه است. لباس پنبه‌ای در اروپا در زمهری مرغوب‌ترین لباسهاست زیرا راحت است و حساسیت (آلرژی) نیز ایجاد نمی کند (عکس شماره ۲۵- نمایشگاه مد لباس برای زندانیان زن).

اینکه زندانی، با لباس زیبا، خوش فرم و خوش رنگ و آن هم با انتخاب خودش، در محیط زندان رفت و آمد کند در باورم نمی گنجد. بهر حال رنگ و فرم لباس زندانی در سوئد به گونه‌ای است که به آسایش روح و روان زندانی کمک کند.

من خود چندین زندان را در خاورمیانه تجربه کرده ام، در آنجا زندانی دارای هیچ حق و حقوقی نیست. در زندانهای بسیاری از کشورهای جهان، تنها آزادی روزمره فرد زندانی نیست که از او سلب می شود، بلکه از هنگام ورود به بازداشتگاه یا زندان، همه حقوق انسانی وی زیر پا گذاشته شده و غرور و شخصیت او لگدمال می شود. از لحظه ورود به زندان، با

توهین و تحقیر، زندانی را واردار می‌کنند که لباس‌های چروکیده و بی‌قواره‌ی زندان را بپوشد. تا رنگ و فرم غم‌آلود لباسهای زندان، فشار بر زندانیان را افزایش دهد. در چنین فضایی صحبت از آموزش زندانی و بازسازی او طنزی بیش نیست. سلول‌های تنگ و کثیف زندان نیز روح و روان زندانی را بشدت آزردہ می‌کند. در این گونه زندانها، بجای بازسازی انسان‌ها، مامورین زندان که غالبا افراد نالایق و کم سواد هستند، کینه توزانه به تخریب کامل شخصیت زندانی می‌پردازند.

بدیهی است در یک جامعه‌ی پیشرفته و متمدن که همه شهروندان از حقوق انسانی برخوردارند، یک زندانی نیز از حق زندگی محروم نیست. زندانی مانند هر شهروند دیگری از همه‌ی حقوق و مزایای زندگی برخوردار است. تنها فرق او با دیگران این است که به خاطر جرمی که انجام داده است باید آزادی او مدتی محدود شود. محدودیت آزادی نیز زمانی صورت می‌گیرد که احتمال دست زدن او به جرمی دیگر وجود داشته باشد.

زندانهای سوئد هرازچند گاهی مورد بازدید "کارگزار حقوقی دولت" (Justitieombudsmannen) و نمایندگان سازمان صلیب سرخ قرار می‌گیرند. این کارگزار، که از طرف پارلمان تعیین می‌شود بر اجرای قانون در دستگاه‌های دولتی و ادارات وابسته به آن نظارت می‌کند.

جامعه‌ی سوئد برای زندانیان آزاد شده نیز امکانات یک زندگی آبرومند را فراهم می‌سازد. در این راستا اقداماتی صورت می‌گیرد تا سوابق زندانی بودن افراد، مانعی برای اشتغال و استفاده از امکانات اجتماعی نباشد. در صورت نیاز، نام و نشانی زندانی را تغییر می‌دهند و با انتخاب محلی جدید برای سکونت او، شرایطی را فراهم می‌کنند که آن فرد بتواند مانند سایر شهروندان بکار و زندگی بپردازد.

مرخصی زندانیان

تمام محکومین به زندان می‌توانند پس از گذشت مدتی از محکومیت در زندان، مرخصی بگیرند. در محکومیت‌های کوتاه مدت، استفاده از مرخصی پس از یکی دوماه میسر است. در محکومیت‌های درازمدت، زندانی هنگامی می‌تواند از مرخصی استفاده کند که حداقل یک

چهارم دوره محکومیتش سپری شده باشد. زندانیان محکوم به حبس ابد پس از چهار سال و نیم زندان، از حق مرخصی برخوردار می‌شوند.

هدف از مرخصی دادن به زندانیان، حفظ ارتباط آن‌ها با خانواده، دوستان و بستگان و همکاران شغلی و بطور کلی تماس با جامعه می‌باشد. زیرا هدف از زندانی کردن مجرمین، بازسازی شخصیت آن‌ها و بازگرداندن آن‌ها به دامن جامعه است.

مدت مرخصی را اداره زندانها با توجه به شرایط فرد زندانی و مدت باقی مانده از محکومیت او تعیین می‌کند. مدت اولین مرخصی بدون مراقبت، به چند ساعت محدود می‌شود. در نوبت‌های بعدی به تدریج، زمان مرخصی طولانی تر می‌شود و تا حد اکثر به سه شبانه روز افزایش پیدا می‌کند. حق استفاده از مرخصی حتا در صورتی که احتمال سوءاستفاده از مرخصی وجود داشته باشد، از زندانی سلب نمی‌شود. در چنین حالتی، یک یا چند مامور از طرف اداره‌ی زندانها، فرد زندانی را در دوره مرخصی همراهی خواهند کرد.

از پولی که هر زندانی برای شرکت در برنامه‌های آموزشی زندان دریافت می‌کند، همواره مبلغی در حساب زندانی پس انداز می‌شود. این پول هنگام مرخصی، در اختیار زندانی قرار می‌گیرد. در صورتی که هزینه سفر زندانی تا محل سکونتش بیش از مبلغ معینی باشد، اداره زندانها آن را پوشش خواهد داد.

کارگزاران حقوقی

در سوئد چند نهاد دولتی وجود دارد که برای پاسداری از اجرای قانون در زمینه‌های مختلف فعالیت میکنند. این نهادها، هر کدام دارای ده‌ها کارمند و یک مدیر بنام کارگزار حقوقی (Ombudsman) می‌باشد کارگزاران حقوقی هر ۶ سال یکبار از سوی دولت و یا پارلمان انتخاب می‌شوند و هر کدام در یک یا چند زمینه اجتماعی بر انجام درست قوانین نظارت دارند. آن‌ها از میان حقوق دانان برجسته، پر تجربه و خوشنام گزینش می‌شوند. کارگزاران حقوقی علاوه بر نظارت بر انجام درست قوانین، به شکایات کسانی که احساس می‌کنند حق آن‌ها در جایی ضایع شده است، نیز رسیدگی میکنند. مهاجرینی که در بازار کار مورد تبعیض قرار گیرند، کودکانی که مورد ضرب و شتم یا تهدید بزرگسالان باشند، زنانی که به علت جنسیتی نتوانند کار مشابه مردان بگیرند و شهروندانی که در پیچ وخم کارهای اداری با

مشکل روبرو می‌شوند می‌توانند هر کدام به یک کارگزار حقوقی شکایت برده و خواستار رسیدگی به حقوق از دست رفته‌ی خود باشند.

پارلمان سوئد نیز یک کارگزار حقوقی را تعیین می‌کند که بر عملکرد کارکنان دولت نظارت دارد.

بدین ترتیب بسیاری از شکایات مربوط به تبعیض و قانون شکنی در خارج از روند دادگاه‌ها، به شیوه‌ای ساده تر و با سرعتی بیشتر توسط کارگزار حقوقی حل و فصل می‌شود.

(Barnombudsmannen) کارگزار حقوقی کودکان

کارگزار حقوقی کودکان برای پاسداری از حقوق و منافع کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال، از طرف دولت بکار گمارده می‌شود. نهاد کارگزار حقوقی کودکان، در چارچوب کنواسیون حقوق کودک سازمان ملل متحد فعالیت می‌کند. کارگزار حقوقی کودک، قوانین حفاظت از حقوق کودکان را به ادارت و نهادهای دولتی و کمون‌ها یاد آور می‌شود تا آن‌ها خط‌مشی خود را در راستای این قوانین برنامه ریزی کنند. هر گاه لازم باشد کارگزار حقوقی کودک، پیشنهادهای را برای تدوین قوانین جدید نیز به دولت ارائه می‌دهد. اگر حقوق کودکی در جایی نادیده گرفته شده باشد، کارگزار حقوقی آن را مورد بررسی قرار داده و برای حل آن مشکل اقدام میکند و رهنمود می‌دهد.^{۵۴}

(Diskrimineringsombudsmanmannennen) کارگزار حقوقی تبعیض

کارگزار حقوقی تبعیض، برای پیشگیری از تبعیض در زمینه‌های تبعیض جنسیتی، مذهبی، قومی، سنی یا تبعیض به علت نقص عضو و از این قبیل، فعالیت دارد. کسانی که احساس می‌کنند مورد تبعیض قرار گرفته‌اند می‌توانند به این نهاد شکایت کنند. کارگزار تبعیض به شکایت آن‌ها رسیدگی می‌کند و در صورت وقوع تخلف از قانون، می‌کوشد بین شاکی و کسی که از او شکایت شده است میانجی‌گری کند. در بسیاری موارد پیشنهاد کارگزار حقوقی تبعیض، مانند یک داور قضایی، مورد قبول طرفین قرار می‌گیرد. در صورتیکه توافقی انجام نگیرد آنگاه کارگزار حقوقی به جانبداری از شاکی، مسئله را به دادگاه می‌فرستد تا دادگاه در این زمینه تصمیم بگیرد.^{۵۵}

چندی پیش دو خانم مسلمان مقیم سوئد با پوشش سنتی و پیراهنهای بلندی که دامن

آن‌ها تقریباً روی زمین کشیده می‌شد، وارد سالن یک استخر شنا شده بودند. ظاهراً آن‌ها برخی از بستگان‌شان را همراهی می‌کردند که قصد داشتند از استخر شنا استفاده کنند. استخرهای شنا در سوئد، مختلط است. وقتی مسئولین ورزشگاه، متوجه حضور آن خانم‌ها با لباسهای نامناسب در آن محیط می‌شوند از آن دو می‌خواهند که سالن شنا را ترک کنند. بگو مگویی صورت می‌گیرد و خانم‌ها از سالن شنا بیرون رانده می‌شوند. بگفته‌ی مسئولین، لباسهای بلند خانم‌ها با ضوابط بهداشتی اطراف استخر مغایرت دارد.

این دو خانم، برخورد مسئولین ورزشگاه را به عنوان یک عمل تبعیض آمیز تلقی کرده و به کارگزار حقوقی ویژه‌ی تبعیض شکایت بردند. پس از چندی حکم کارگزار حقوقی به نفع این خانم‌ها صادر شد و کمون منطقه‌ای که ورزشگاه در آن قرار داشت، موظف شد به خاطر توهین به این دو تماشاچی، به آن‌ها خسارت بپردازد.

کارگزار حقوقی برای نظارت بر نهادهای دولتی (Jsutitieombudsmannen)

کارگزار حقوقی برای نظارت بر عملکرد نهادهای دولتی هر شش سال یکبار از سوی پارلمان سوئد برگزیده می‌شود. این کارگزاری به نمایندگی از سوی پارلمان، چگونگی عملکرد ادارات و نهادهای دولتی را مورد بررسی قرار می‌دهد. کسانی که از نهاد و یا اداره‌ای دولتی شکایت داشته باشند می‌توانند از این کارگزار حقوقی کمک بگیرند.^{۵۵}

پلیس امنیتی (Säpo)

در سوئد نیز مانند هر کشور دیگری، پلیس امنیتی وجود دارد. به سایت پلیس امنیتی سوئد مراجعه می‌کنم. با گزینش زبان فارسی، اطلاعات به فارسی ظاهر می‌شود. پلیس امنیتی نقش و فعالیت خود را بدین ترتیب تعریف می‌کند.^{۶۲}

"پلیس امنیتی یک دستگاه اطلاعاتی دولتی با وظائف پلیسی است. ما از بروز جرائمی که بر ضد امنیت کشور است پیشگیری می‌کنیم و آنها را فاش می‌کنیم. ما با تروریسم مبارزه می‌کنیم و از هسته مرکزی رهبری دولت نیز محافظت می‌کنیم. هدف از این فعالیت‌ها پاسداری از نظام دموکراتیک، آزادی‌ها و حقوق شهروندان و همچنین امنیت ملی است"

پلیس امنیتی یک اداره دولتی تحت رهبری دولت است. این اداره دارای دستور کارهای ویژه، مدیرکل و بودجه‌ی مصوب دولت می‌باشد. پلیس امنیتی یک بخش مستقل از اداره

کل شهربانی کشور به شمار می‌رود. پلیس امنیتی دارای تقریباً هزار کارمند است که بیشتر آن‌ها در استکهلم مستقر هستند. کارکنانی نیز در پنج واحد منطقه‌ای در دیگر نقاط کشور مشغول بکار می‌باشند. ۵۵ درصد از کارکنان پلیس امنیتی دارای آموزش ویژه‌ی پلیسی هستند. بقیه کارکنان را کارمندان اداری از جمله حقوقدان، تحلیلگر، اقتصاددان و فن‌آوران تشکیل می‌دهند.

هر گاه فردی مورد سوءظن پلیس امنیتی باشد، مورد تعقیب و کنترل قرار می‌گیرد. در صورتی که پلیس امنیتی نیاز به شنود تلفنی داشته باشد باید برای این کار از دادگاه اجازه بگیرد. پلیس امنیتی می‌تواند فرد مورد سوءظن را دستگیر کند و از او بازجویی به عمل آورد. فرد دستگیر شده حق دارد یک نفر را به عنوان شاهد یا وکیل در حین بازجویی همراه داشته باشد. دستگیری یک فرد توسط پلیس امنیتی باید فوراً به اطلاع دادستان برسد. هر گاه دادستان فرد مورد سوءظن را مجرم بداند می‌تواند برای بازداشت او اقدام کند. برای اینکار باید دادستان مدارکی به دادگاه ارائه داده و اجازه بازداشت متهم را از دادگاه تقاضا کند. پس از بازپرسی و جمع‌آوری مدارک اثبات جرم، متهم به دادگاه فرستاده می‌شود تا مورد محاکمه قرار گرفته، محکوم و یا تبرئه شود.

در سوئد حدود اختیارات پلیس در چارچوب قانون کاملاً مشخص است. پلیس امنیتی نیز بخشی از پلیس بوده و در برابر قانون پاسخگو می‌باشد. از عملکرد پلیس امنیتی نیز مانند هر نهاد دولتی دیگر می‌توان به دادگاه شکایت برد. تماس با پلیس امنیتی از طریق تلفن، فاکس و آدرس اینترنتی برای همه شهروندان میسر است.

طبق قانونی که در مارس ۲۰۰۳ به تصویب رسیده است، هر شهروند سوئدی حق دارد اطلاعاتی را که پلیس امنیتی سوئد در باره او جمع‌آوری کرده است بازخوانی کند. برای این کار هر شهروندی می‌تواند نامه‌ای برای اداره مرکزی پلیس بفرستد و خواستار رونوشتی از همه اطلاعاتی شود که درباره وی نزد پلیس امنیتی می‌باشد.

زندانی سیاسی

به اداره مرکزی زندان‌ها تلفن می‌کنم و از سخنگوی این سازمان می‌پرسم که آیا در سوئد

زندانی سیاسی وجود دارد. چنین سؤالی برای او تازگی داشت. لختی درنگ کرد و سپس گفت: "در گذشته کسانی را داشتیم که به خاطر سرپیچی از خدمت نظام وظیفه در زندان بودند. شاید آن‌ها را بتوان زندانی سیاسی تلقی کرد. اکنون که قانون کسی را مجبور به خدمت سربازی نمی‌کند، پس صحبت از زندانی سیاسی بی‌معنی است. نه، ما زندانی سیاسی نداریم."

در جوامع غیر دموکراتیک، جرم سیاسی بگونه‌های مختلفی تعریف شده است. آنچه می‌توان به عنوان وجه مشترک از این تعاریف بیرون کشید، مخالفت مسالمت‌آمیز با حاکمیت و دولت، جرم سیاسی به حساب می‌آید. بدیهی است که جرمی از این قبیل در کشورهای دارای نظام دموکراتیک، از جمله سوئد، وجود ندارد. زیرا در چنین جوامعی، دولت و دولت مردان همه با رأی بی‌قید و شرط مردم به قدرت می‌رسند. مردمی که قدرت را به دولت مردان می‌سپارند، حق دارند آن‌ها را مورد انتقاد قرار داده و در صورت نا رضایی از آن‌ها، قدرتی را که به آن‌ها سپرده‌اند، پس بگیرند و به دیگری بپردازند. در یک جامعه‌ی مردم‌سالار، مردم از حق اعتراض، اعتصاب، تظاهرات و تبلیغات علیه قدرت حاکم برخوردارند. خواست و تبلیغ برای براندازی یک رژیم سیاسی نیز جرم به حساب نمی‌آید. در سوئد که دارای یک نظام سلطنتی و دموکراسی پارلمانی می‌باشد، هرگونه فعالیت مسالمت‌آمیز و تبلیغات علیه نظام آزاد است. اقلیت بسیار کوچک جمهوری خواه در این کشور که برای براندازی نظام سلطنتی فعالیت می‌کند، از حمایت قانون برخوردار است. آن‌ها دفتر، مرکز، رادیو و روزنامه دارند و در پرتیراژترین روزنامه‌ها تبلیغ و اظهارنظر می‌کنند. مخالفان نظام سلطنتی در سوئد، در برنامه‌های رادیو و تلویزیون دولتی، به بحث و گفتگو پیرامون خواست‌های خود می‌پردازند. در اساسنامه‌ی حزب سوسیال دموکرات سوئد، نظام پادشاهی مردود شناخته شده است و این حزب بطور رسمی خواستار رژیم جمهوری در این کشور می‌باشد. سوسیال دموکرات‌ها، به عنوان بزرگترین حزب سیاسی کشور با اتکا به آرای مردم، سالیان درازی دولت را در اختیار داشته‌اند. کسی نمی‌تواند سوسیال دموکرات‌ها را به خاطر خطمشی سیاسی حزبشان محکوم کند. نفی نظام پادشاهی و قصد براندازی این نظام از سوی سوسیال دموکرات‌ها، هرگز مانعی برای فعالیت‌های این حزب نبوده است. سوسیال دموکرات‌ها با ارزیابی دخل و خرج سلطنت برای سوئد، وجود نظام سلطنتی را تا بحال بر نبود آن ترجیح داده‌اند. این بدان معناست که آن‌ها سلطنت را به عنوان

امری تشریفاتی و بدون دخالت در سیاست، برای پیشبرد اهداف اقتصادی این کشور تا کنون مثبت ارزیابی کرده‌اند. از تشریفات سلطنتی برای گسترش صنعت توریسم استفاده می‌شود. شاه و خاندان سلطنت در سوئد به عنوان ابزاری برای رونق بخشیدن به روابط اقتصادی با سایر کشورها بشمار می‌آیند. هر گاه بازرگانان و صاحبان صنایع در فکر توسعه‌ی رابطه اقتصادی با کشوری باشند، یک دیدار دوستانه از آن کشور برای خاندان سلطنتی ترتیب می‌دهند و در حاشیه‌ی آن دیدار، صدها بازرگان و نمایندگان صنایع برای ایجاد روابط بازرگانی بین دو کشور به مذاکره می‌نشینند.

در رژیم مردم‌سالاری سوئد، نیروهای مخالف نظام حاکم، نه تنها سرکوب نمی‌شوند بلکه خواست‌های آن‌ها که همواره در سطح جامعه مطرح و پخش می‌شود مورد توجه و بررسی دولت نیز قرار می‌گیرد و در مواردی به ایجاد راهکارها و تصمیمات جدید مطابق خواست مخالفین دولت، می‌انجامد. بنابراین زمینه‌ای برای اعتراضات خشونت آمیز و تعقیب و گریز وجود ندارد. دولت و نهادهای وابسته به آن نیز بجای در گیر شدن با منتقدان و یا مخالفان و توسعه‌ی ارگانهای امنیتی و پلیسی و گسترش زندانها و شکنجه گاهها، بکار آبادانی و عمران و رفع نیازمندی‌های شهروندان می‌پردازند.

همانطور که تشنجات اجتماعی، حرکت رو به رشد جامعه را متوقف می‌کند، وجود آزادی‌های اجتماعی، به جامعه آرامش و آسایش می‌بخشد. آرامش و ثبات، به رونق اقتصادی و رفاه عمومی منجر خواهد شد.

یکی از عوامل مهم رشد جامعه‌ی سوئد آرامش، امنیت و ثباتی است که به برکت آزادی‌های اجتماعی در این کشور وجود دارد. احترام به حقوق همه شهروندان و احترام به خواست‌ها و اعتراضات مخالفین حاکمیت، باعث می‌شود که جامعه از تشنجات اجتماعی دور باشد. چنین شرایطی است که اجازه می‌دهد اقتصاد پر رونق، خدمات اجتماعی فعال و مردم آسوده‌خاطر و خوشحال باشند.

وقتی زندگی سیاستمداران سوئدی را با زندگی هم‌دیفه‌های آن‌ها در یک رژیم استبدادی مقایسه کنیم، آشکارا خواهیم دید که یک سیاستمدار سوئدی در سایه امنیت و آرامشی که در این جامعه وجود دارد به مراتب بیش از همتای خود در یک رژیم غیردموکراتیک، از زندگی‌اش بهره‌مند می‌شود. در کشورهای غیر آزاد، ترس دائم مقامات سیاسی هرگز آن‌ها را آسوده‌خاطر

نمی گذارد. در یک نظام استبدادی، زندگی دولت مردان همیشه در پس دژهای سنگین و در حصار نگهبانان مسلح محدود می شود. ترس دائم از حضور در بین مردم عادی، همواره بر آن ها چیره است. بدین ترتیب علیرغم جایگاه و مقامی که برای خود ساخته اند، از موهبت های یک زندگی عادی و طبیعی محرومند. آن ها غافل از این هستند که ایجاد یک نظام دموکراتیک و آزاد به نفع همه شهروندان و از جمله به نفع دولت مردان است. یک نظام دموکراتیک به همه ی مقامات دولتی نیز فرصت بهره بری از بسیاری موهبت های زندگی را خواهد داد. پس عقل سلیم انسانی حکم می کند که همه با هم برای ایجاد یک جامعه ی آزاد بکوشیم و همگی از دستاوردهای آن بهره مند شویم.

تا سال ۱۹۸۶ که نخست وزیر سوئد، "اولوف پالمه" ترور شد، هیچیک از مقامات سیاسی در این کشور دارای محافظ نبودند. آن ها مثل همه ی مردم از وسائل حمل و نقل عمومی استفاده می کردند و در بین مردم بودند. پالمه در نیمه شبی همراه همسرش از سینما به خانه برمی گشت. در حالی که پیاده به طرف ایستگاه مترو می رفت توسط یک فرد ناشناس ترور شد. انگشت اتهام به سوی سازمان "پ کا کا" (حزب کارگران کمونیست ترکیه) که پالمه را تهدید به مرگ کرده بود، بلند شد. پلیس سوئد، با اجازه ی دادگاه، از یک ماه پیش از قتل پالمه، گفتار تلفنی برخی عناصر "پ کا کا" را ضبط کرده بود. در این مکالمات صحبت از به راه انداختن "عروسی" در خیابانهای استکهلم شنیده شده بود. در مکالمات تلفنی که دقیقی پس از ترور پالمه، بین سوئد و آلمان صورت گرفته بود، خبر انجام "عروسی" به یکی از رهبران این حزب در آلمان گزارش شده بود. این گفتار تلفنی نیز، دارای جملاتی بود که رمز عملیاتی قلمداد می شد. از جمله اینکه "در خیابانهای استکهلم عروسی پیا کردیم" براساس این مدرک، تعدادی از فعالان آن حزب در سوئد بطور موقت بازداشت شدند.

پیش از این "پ کا کا" در نشریه ی سازمانی خود، اولوف پالمه را تهدید به قتل کرده بود. این تهدید پس از آن صورت گرفت که این سازمان یکی از اعضای سابق خود را در استکهلم ترور کرد. در پی این ترور، پالمه به عنوان نخست وزیر سوئد، سازمان "پ کا کا" را یک سازمان تروریستی معرفی نمود.

به علت ناکافی بودن مدارک جرم علیه اعضای پ کا کا، اعتراضات گسترده ای علیه دستگیری آن ها در سوئد صورت گرفت. این اعتراضات از سوی نهادهای مدنی و سازمانهای

طرفدار حقوق انسان بود. سر انجام بازداشت شدگان آزاد شدند و به آن‌ها غرامت نیز پرداخت شد. در این ارتباط، رییس پلیس استکهلم که مصرانه "پ کاکا" را مسئول قتل می‌شناخت، نیز از کارش برکنار گردید.

"عبدالله اوجالان" رهبر حزب "پ کاکا"، طی یک طرح توطئه آمیز از سوی آمریکا و اسرائیل، در سال ۲۰۰۰، در نایروبی دستگیر و به ترکیه تحویل داده شد، با دستگیری وی، بار دیگر از همدستی "پ کاکا" در قتل پالمه سخن به میان آمد. در ملاقاتی که مقامات امنیتی سوئد با اوجالان داشتند، وی اعلام کرد که گروهی جدا شده از رفقای حزبی او، به سرکردگی همسر قبلی اش، طرح نابودی پالمه را ریخته و اجرا کرده‌اند.

علیرغم شواهد نام برده شده در بالا، بر اساس قوانین سوئد، به خاطر عدم دستیابی به مدارک این جرم و نیز عدم وجود فردی که به قتل اعتراف کند، معمای قتل پالمه هم چنان ناشناخته باقی مانده است.

پس از قتل اولوف پالمه، نخست‌وزیر و تعداد اندکی از وزرا تحت پوشش نیروهای امنیتی، از همراهی محافظ برخوردار شده‌اند. اکنون نیز سیاستمداران سوئد، آزادتر از هم ردیفان خود در کشورهای دیگر، در ارتباط با مردم هستند. نخست‌وزیر و چند وزیری که دارای محافظ می‌باشند به محض اینکه از پست دولتی خود کنار می‌روند به یک شهروند عادی تبدیل شده و مانند دیگر مردم این کشور از آزادی کامل برخوردارند. آن‌ها هرگز به خاطر آنچه در زمان زمام داری خود انجام داده‌اند، ترس و وحشت ندارند. هرکس از عملکرد سیاستمداران ناراضی باشد می‌تواند در همان زمانی که آن فرد دارای پست و مقامی است، به او اعتراض کند، از او شکایت کند و ناراضی خود را همه جا اعلام نماید و خواستار حق و حقوق خود باشد.

توجه به خانواده‌های زندانیان

در سوئد هیچ خانواده‌ای بخاطر زندانی شدن یکی از افراد خانواده دچار کمبود امکانات زندگی نمی‌شود. زیرا در این کشور همه‌ی نیازمندان، تحت پوشش کمک‌های اجتماعی هستند. فرزندان زندانیان نیز مورد توجه اداره زندانها می‌باشند. در وب سایت اداره زندانها بخشی برای کودکانی که پدر یا مادر آن‌ها زندانی است در نظر گرفته شده است. در سایت اداره زندانها تصویر نقاشی شده‌ای به چشم می‌خورد که یک دختر خردسال را

تداعی می‌کند. لُپ‌هایش قرمز است و پیراهنش سفید با خالهای سبز. دور سرش پرتوی از خورشید می‌درخشد.

در آنجا با عکس‌های مختلف، تمام مراحل بازداشت تا زندان برای کودکان با زبانی ساده و احساسی دلنشین و انسانی بیان می‌شود. شرایط دیدار از فرد زندانی به شیوه‌ای قابل قبول برای کودکان، گفته شده است. عکسها به کودکان نشان می‌دهد که عزیز آنها در شرایط خوبی زندگی می‌کند. عکسی از اتاق ملاقات با زندانیان به نمایش گذاشته شده است. هدف این است که کودکان از رفتن به زندان برای دیدار عزیزان خود، ترس و واهمه نداشته باشند. از دید مقامات قضائی، ملاقات کودکان با بستگان خود در زندان و نیز دیدار زندانی با فرزندانش یک حق طبیعی و در عین حال ضروری به شمار می‌آید. پس باید محیط زندان بگونه‌ای باشد که کودکان دوست داشته باشند در آنجا پدر یا مادر خود را ملاقات کنند. اتاق ملاقات یک اتاق نشیمن پر فراخ با مبلمان زیبا دارای رنگ و فرم دلنشین می‌باشد. بدین ترتیب، دیدار کودکان با فرد زندانی در این فضای دل انگیز، غم ناشی از غیبت پدر یا مادر را که در زندان بسر می‌برد، کاهش می‌دهد. علاوه بر آن فرد زندانی حیثیت و اعتبار انسانی خود را حفظ می‌کند و در برابر خانواده خود شرمسار و تحقیر نمی‌شود. کودکان نیز رابطه عاطفی و احساس علاقمندی خود را به فرد زندانی از دست نمی‌دهند.

آنچه در بالا گفته شد نشان دهنده رویکرد جامعه‌ی سوئد با مجرمین است. این رفتار انسانی با عاملین جرم نتیجه و دستاورد جوامع آزاد و مردم‌سالار می‌باشد. در سوئد با احترام به حقوق شهروندی یک مجرم و کوشش برای بازسازی او، زمینه آرامش و آسایش همه شهروندان را فراهم می‌کند.

رفاه اجتماعی و کاهش جرائم

در سوئد، طی چند سال اخیر به طور متوسط حدود ۴۵۰۰ زندانی وجود داشته است که ۲۸ درصد آنها اتباع خارجی می‌باشند که در سوئد اجازه کار و یا اقامت ندارند. این افراد از بیش از ۶۰ کشور مختلف به سوئد آمده، مرتکب جرم شده و به زندان افتاده‌اند. بنابراین تعداد متوسط مجرمینی که شهروند سوئد هستند، به ۳۳۴۰ نفر کاهش می‌یابد. داشتن این تعداد زندانی در بین نه و نیم میلیون سوئدی، رقمی است که نشان دهنده میزان نا چیز جرائم در این کشور

است. چنین رقمی در کمتر جایی از دنیای امروز دیده می‌شود. این ارقام نشان می‌دهد که عدالت نسبی اقتصادی که نتیجه‌ی مردم‌سالاری و رفاه اجتماعی است، رابطه‌ای تنگاتنگ با میزان جرائم دارد. بهمین دلیل سوئدی‌ها نسبت به مردم سایر جوامع، پاک و خالی از ناهنجاری‌های رفتاری بنظر می‌رسند. اگر همین سوئدی‌ها در یک جامعه غیر دموکراتیک زندگی می‌کردند و از اختلاف طبقاتی شدید و محرومیت‌های اجتماعی رنج می‌بردند، میزان جرائم در بین آن‌ها مانند مردمان محروم دیگر کشورها، رشد می‌کرد.

مذهب در سوئد

تاریخچه‌ی مذهب در سوئد

قبل از اینکه مسیحیت به سوئد راه پیدا کند، مذهبی بنام "آسا" (Asa)^۳ در این سرزمین رایج بود. این آیین از مناطق مرکزی و شمالی اروپا، به اسکاندیناوی راه یافته بود. اعتقادات و مراسم مذهب آسا به مذاهب و اساطیر قدیم در هند، روم و یونان، شباهت داشت. برخی این خویشاوندی اعتقادی را ناشی از فرهنگ مشترک هند-اروپایی می‌دانند. فرهنگ هند-اروپایی در مناطق نزدیک به دریای سیاه شکل گرفته و با کوچ کردن مردمان آن سرزمین، به اروپا و آسیا، به این مناطق سرایت کرده است.

آیین "آسا" مذهبی چند خدایی است که علاوه بر خدایان، پدیده‌های طبیعی را نیز مورد ستایش و پرستش قرار داده است. در این آیین، با شکوه‌ترین جایگاه به "تور" (Tor) داده می‌شود که قدرتمندترین خدا به حساب می‌آید. تور بر رعد و برق و باد و باران و نور و غلات فرمانروایی می‌کند. دو خدای دیگر یعنی "اودن" (Oden)، خدای جنگ و "فری" (Frej)، خدای صلح و عشق نیز در این اندیشه‌ی دینی حضور دارند، اما آن دو در جایگاه پایین‌تری از "تور" قرار می‌گیرند.

در مذهب آسا اعتقاد بر این است که باید برای رضای خدایان قربانی داد و برای خشنودی آنان دعا خواند. یکی از مراسم عبادی در این مذهب ایجاد ارتباط با عالم غیب بود. عادت بر این بود که زنی را برای ارتباط با خدایان بر می‌گزیدند. زنان بسیاری گرد او جمع می‌شدند و دعا می‌خواندند. آنقدر می‌خواندند که او به حالتی بین مرگ و زندگی می‌رسید و با عالم غیب مرتبط می‌شد. زن سحر شده، در این حالت وسیله‌ی ارتباط با خدایان بود. او می‌توانست خبرهای مربوط به آب و هوا، غلات و بروز جنگ را از عالم بالا دریافت کند.

مراسم هدیه دادن قربانیان به خدایان، هر ۹ سال یک بار، به مدت ۹ روز انجام می‌شد. در این مراسم که باحضور عامه‌ی مردم صورت می‌گرفت از هر موجود زنده‌ای از جمله انسان، ۹ قربانی به پیشگاه خدایان تقدیم می‌شد. قربانیان عموماً از جنس نر انتخاب می‌شدند و اجساد آنان در کنار معبد آویخته می‌شد. شرکت همه‌ی مردم، از پادشاه تا گدا، در این مراسم و تقدیم هدایا به معبد، از واجبات بشمار می‌رفت. کسانی که در مراسم شرکت

نمی کردند، از جمله برخی که به "آسا" اعتقاد نداشتند، با پرداخت جزیه یا هدیه‌ی مالی، غیبت خود را جبران می کردند.

یافته‌های باستان شناسی دراسکاندیناوی نشان از آن دارد که مردم این منطقه از قرن سوم میلادی با آیین مسیح آشنایی داشته‌اند. وایکینگ‌ها یا دزدان دریایی انگلیسی که از اولین گروه‌های ساکن در اسکاندیناوی بودند، در سفرهای سوداگرانه‌ی خود به اقضا نقاط اروپا راهشان از روم نیز می گذشت. بازرگانان هم برای دادوستد کالا در سطح اروپا رفت و آمد می کردند. در آن زمان، مسیحیان کاتولیک، آداب و رسوم تازه‌ای را در روم قدیم رایج کرده بودند که نمی توانست از چشم دیدارکنندگان آن سرزمین، پنهان بماند. هر مسافری، به هنگام بازگشت به سرزمین خود، برخی از آداب و رسوم و باورهای دینی برگرفته از مسیحیت را که دیده بود یا فراگرفته بود همراه داشت و تجربیات خود را برای انسان‌های کنجکاو پیرامون خود نقل می کرد.

قبل از اینکه میسیونهای مسیحی (هیئت‌های مبلغ مسیحیت) به شمال اروپا و از جمله سوئد راه یابند، مردم این سرزمین به شکل قبیله‌ای و عشیره‌ای دربخشهای پراکنده زندگی می کردند. هر بخش بطور خود مختار اداره می شد و مردم آن دارای عادات و عقاید تقریباً مشابهی بودند. در هر منطقه پادشاهی بود که بنابر آیین "آسا" خود را واسطه بین مردم و خدا معرفی می کرد. مردم اعتقاد داشتند که برکت کشت و زرع و رونق دادوستد، به رابطه پادشاه با خدا بستگی دارد. هرگاه قحطی می شد یا بلایی جان و مال مردم را نابود می کرد، نشان بی کفایتی پادشاه و بی مهری خداوند نسبت به او بود. بنابراین او را عزل می کردند و پادشاه دیگری بر جایش می نشاندند. شواهد تاریخی حاکی از آن است که مردم، حتا، شاهان خود را در راه خدا قربانی می کردند تا شاید بر قحطی و بلایا فائق آیند.

این در حالی بود که در جامعه‌ی مسیحی اروپا، پادشاهان نه تنها در هنگام بلایا مورد خشم مردم نبودند، بلکه از مذهب به عنوان ابزاری برای گسترش قدرت و حاکمیت خود استفاده می کردند. مسئولیت وساطت بین مردم و خدا به اسقف‌های اعظم و کشیشها واگذار شده بود تا در هنگام قحطی و بلایا دست به دعا بردارند و از خداوند طلب یاری کنند. قیصر ژرمن طی سالیانی دراز، طلّیعه دار مسیحیت در بخش بزرگی از اروپا بود و با تکیه بر مذهب، حاکمیت خود را تقویت می کرد. رومی‌ها نواحی مرکزی و شمال اروپا را که در شرق رود

"رن" واقع بود، ژرمن می‌نامیدند. بسیاری از شاهانی که از نقاط مختلف اروپا به دربار قیصر ژرمن راه می‌یافتند، مسیحی به سرزمین خود برمی‌گشتند. شاهان اسکاندیناوی نیز با الهام از آنچه در سر زمین ژرمن رایج بود، خواهان ترویج مسیحیت در قلمرو خود شدند.

برای اولین بار در قرن نهم میلادی، یکی از شاهان سوئد بنام "بیورن" خواستار اعزام کشیش‌ها و هیئت‌های تبلیغاتی مسیحی به سرزمین خویش شد. این هنگامی بود که قیصرهای ژرمن و روم، راه نفوذ سیاسی خود را بر سرزمینهای دیگر بدست میسیونهای مسیحی می‌گشودند. قیصر "لودویگ" که در ژرمن حکومت می‌کرد بیدرنگ یک هیئت کلیسایی را برای "ترویج کلام خدا" به منطقه "بیرکا" فرستاد. بیرکا در این زمان یک مرکز بازرگانی پررونق در سوئد بود. هرگاه معبد و منبر مسیحیت در آن مستقر می‌شد، بازرگانان مسیحی بیشتری را بخود جلب می‌کرد و به رونق بازار می‌افزود. در سالهای 800 تا 1000 میلادی سیل سازمان‌یافته میسیونها یا ماموران تبلیغ مسیحیت، به سرزمین شمال اروپا جاری شد. این جریان ادامه داشت تا اینکه در سال 1100 میلادی، مبلغان دین مسیح، سرزمین سوئد را بعنوان یکی از مناطق مسیحی نشین معرفی کردند.

از آن پس هیئت‌های کلیسایی زیادی به این سرزمین رفت و آمد می‌کردند و با حمایت دربار به تبلیغ و ترویج دین مسیح می‌پرداختند. این هیئت‌ها تحت نظارت اسقف‌های اعظم ژرمن، روم و انگلیس فعالیت داشتند. در سالهای اول قرن یازدهم، شاه سوئد بنام "اولوف" مسیحی شد. وی که اولین پادشاه مسیحی در این کشور بود، برای گسترش مسیحیت در سرزمین زیرسلطه خود کوششهای بسیار کرد. وی با مقاومت سخت پیروان "آسا"، بویژه در بخش شمالی کشور مواجه شد که در نتیجه، بخش شمالی، از قلمرو این پادشاه خارج گردید. کشمکش زیادی بین میسیونهای انگلیسی و ژرمنی برای حاکمیت بر کلیسای سوئد بوجود آمده بود که سالیان درازی ادامه داشت. سرانجام، این درگیری‌ها به نفع اسقف اعظم ژرمن به پایان رسید و از آن پس هیئت‌های مسیحی با نظارت کلیسای ژرمن در سوئد فعالیت می‌کردند.

حوالی سده 1100 میلادی، مسیحیت توسط برخی مجامع قانونی در سوئد، بعنوان مذهب رسمی شناخته شد. در آن هنگام سوئد به مناطق کوچک غیروابسته تقسیم شده بود و هر منطقه‌ای پادشاهی و یک مجمع قانونی برای خود داشت. گاه اتفاق می‌افتاد که

پادشاهی با میسیون‌های مذهبی همراه می‌شد در حالی که مجمع قانونی با آن به مخالفت برمی‌خاست. بتدریج گرایش به مذهب قدیم، از سوی مجامع قانونی ممنوع اعلام شد و ترویج مسیحیت و ساختن کلیسا مورد تشویق قرار گرفت.

بنابر این در سوئد مانند بسیاری از جوامع دیگر، مذهب مسیحی از رأسِ هرمِ جامعه، راهش را به این کشور گشود و بتدریج دامنه سلطه خود را تا قاعده‌ی هرم گسترش داد. مسیحی شدن شاهان بیش از هر چیز برای تقویت حاکمیت و تسلط بر عامه‌ی مردم بود. هنگامی که "کنستانتین"، امپراتور روم قدیم، مسیحی شد همه‌ی مردم تحت سلطه‌ی خود را نیز به اجبار مسیحی کرد تا از راه مذهب به حاکمیت خود بقا بخشد. همین لشکر کشی اعتقادی باعث تقسیم روم، به شرقی و غربی شد.

در اسکاندیناوی پس از مسیحی شدن شاهان، نخبگان و ثروتمندان به استقبال میسیون‌های مسیحی رفتند و اُسقف‌ها و کشیشان را در دایره‌ی خود جای دادند. دست آخر مردم عادی و محروم کوچه و بازار بودند که می‌بایست به آیین مسیح گرویده و به نصایح رهبران مذهبی و هم سفره‌های شاهان و ثروتمندان گوش فرا می‌دادند.

کلیسا مردم را به مدارا دعوت می‌کرد تا محرومیت‌هایی را که دامن گیر آن‌ها بود بپذیرند. زیرا به تعبیر کشیشان، خداوند چنین خواسته بود که برخی در ثروت غوطه‌ور شوند و بعضی در ذلت جان بسپارند. با گسترش تشکیلات کلیسایی، بار کلیسا و کشیش‌ها بر دوش مردم گذاشته شد. هر جا کلیسایی ساخته می‌شد، مردم آن منطقه موظف بودند هزینه ساخت و نگهداری آن و نیز خرج زندگی کشیش‌ها را بپردازند. بتدریج مردم بر آن شدند که برای خودکفا کردن کلیسا، جنگل، زمین و باغهای بارور را به کلیسا بسپارند تا درآمد حاصل از آن پاسخگوی هزینه همیشگی کلیسا باشد.

در آن زمان، در اسکاندیناوی، قدرت اصلی تصمیم‌گیری در جامعه در دست مجامع قانونی بود که از سران قبیله‌ها تشکیل می‌شد. قدرت هر پادشاهی در چارچوب خواست مردم محدود بود و شاه مجبور بود برای هر اقدامی نظر مجمع قانونی را با خود همراه کند. به این دلیل پادشاهان سوئد، با آنکه به ترویج مسیحیت پرداختند در مقایسه با پادشاهان مسیحی سایر مناطق اروپا خود را ضعیف و ناتوان می‌دیدند.

مردم سرزمین‌های ژرمن، چندی پس از روی آوردن به مسیحیت، خود را از یوغ کلیسای

بین‌المللی رومی رها کرده و کلیساهای دولتی و ملی خود را بنا نهادند که شاه در رأس آن قرار می‌گرفت. بدین ترتیب شاه علاوه بر قدرت حکومتی در نقش رهبر مذهبی نیز بر معنویات تکیه می‌زد و اموال کلیسا را در اختیار خود می‌گرفت. این دگرگونی باعث شد که روحانیت مستقل در جامعه‌ی ژرمن، برای سالیان درازی از میان رفت. اما در سوئد، پس از گرایش این کشور به مسیحیت، کلیسا همچنان تا قرون وسطا، زیر نظر پاپ، رهبر کاتولیک‌های جهان اداره می‌شد. تا اینکه در سال 1527 برای اولین بار کلیسای مستقل سوئد بنام کلیسای ملی ویا دولتی تشکیل شد که شاه بر آن ریاست می‌کرد. از آن پس همه تشکیلات کلیسا و فعالیت کشیش‌ها زیر نظر دولت اداره می‌شد.⁶⁴

عبادت به زبان سوئدی

کلیسای دولتی، اصلاحات زیادی را در زندگی معنوی مردم و در شیوه‌ی انجام فرائض مذهبی به انجام رسانید. بخشی از این اصلاحات با الهام از تغییراتی بود که در شیوه‌ی عبادت و پرستش در کلیسای ژرمن به رهبری "مارتین لوتر" صورت گرفته بود. کلیسای دولتی سوئد، زبان عبادت را از لاتین به زبان روزمره‌ی مردم یعنی سوئدی برگرداند. از آن پس به جای اجرای مراسم عبادی و مذهبی به زبان لاتین، همه فرائض، عبادات و مراسم کلیسایی به زبان سوئدی انجام می‌شد. انجیل نیز از زبان لاتین به زبان سوئدی برگردانده شد و در اختیار پیروان کلیسا قرار گرفت. با این کار، عامه مردم توانستند انجیل را به زبان خود بخوانند و با محتویات واقعی این کتاب، خالی از هرگونه تفسیر و تعبیری، آشنا شوند. از آن پس سرودهای مذهبی بسیاری به زبان سوئدی نوشته شد و اجرای دسته جمعی آن‌ها، در مراسم عبادی، روح تازه‌ای به فضای عبوس و غمگین کلیساها داد.

در دوران رنسانس، در راستای ایجاد اصلاحات در کار کلیسایی، بازنگری در اصول اعتقادی مسیحیت در اروپا صورت گرفت، بسیاری از عبادات گاه‌ها ممنوع اعلام شدند و متون مذهبی نیز دستخوش اصلاحات گردید. انجیل و متون مذهبی با دیدگاه جدیدی مورد بازنگری قرار گرفت. کلیسا، فرائض دشوار دینی بندگان در برابر پروردگار را مورد بازبینی قرار داد. با صدور احکام جدید، از بار واجبات بردوش مؤمنان، کاسته شد. پروردگار بخشنده و

مهربان، جایگزین خداوندی شد که تا آن زمان کینه توز و بی رحم معرفی شده بود و بندگان ضعیفش را در رعب و وحشت همیشگی فرو برده بود. کلیسای جدید، که به کلیسای "پروتستان" معروف شد، زندگی و مرگ مسیح را هدیه پروردگار به بندگان برشمرد و آن را نشان عشق و محبت بی قید و شرط پروردگار به بندگان معرفی کرد.

همزمان با پیدایش قشر صنعتگران و کارگران و رشد حرکت‌های اجتماعی در سوئد، تغییراتی در بافت اجتماعی و فرهنگی جامعه ایجاد شد. در سال ۱۸۶۰، قانون کلیساها نیز دستخوش تغییراتی گردید. قوانین جدید، نفوذ کلیسا را در زندگی روزمره مردم کاهش داد. تا آن زمان خدمات عمومی در بخش آموزش و بهداشت و درمان، در سایه‌ی برادران روحانی و خواهران مقدس، به مردم ارائه می‌شد. اما قوانین جدید به نقش کلیسا در خدمات مدنی پایان داد و فعالیت کلیسا به مسائل عبادی محدود شد. علاوه بر آن، کلیسا به عنوان یک نهاددولتی شناخته شد. از آن پس کشیش‌ها کارمندان دولت بودند و اسقف اعظم نیز از سوی دولت انتخاب می‌شد.

با گذشت زمان و تغییراتی که در زندگی و روابط اقتصادی و اجتماعی در شمال اروپا رخ داد، ذهن جامعه نیز دچار دگرگونی شد. بارزترین این تغییرات در قرن بیستم رخ داد. با رونق صنایع و گسترش زندگی صنعتی، جنبش دموکراسی خواهی رو به رشد گذاشت و بسیاری از مردم، از کلیسا فاصله گرفتند و بتدریج خود را از قید و بند مذهب رها کردند. تا سالهای میانی قرن بیستم، خروج از آیین مسیح جرم به حساب می‌آمد. قانون، نداشتن مذهب را نکوهیده برمی شمرد. خروج از سلطه‌ی معنوی کلیسا، فقط در صورتی میسر بود که پشت کننده به کلیسا، همزمان، در قید مذهب دیگری درمی آمد. در سال ۱۹۵۱ آزادی مذهب در سوئد به رسمیت شناخته شد و اعتقاد به مذهب و وابستگی به آن یک امر اختیاری شد.

دموکراسی در کلیسا

از نیمه دوم قرن نوزدهم، که جنبش‌های مردمی در سوئد پا گرفت، مبارزات تشکلی از مذهب آزاد در برابر اقتدار کلیسای دولتی نیز آغاز شد. تا آن زمان کلیسا در دست سودجویانی بود که با نام مذهب، همراه با اقشار ثروتمند به قدرت و حکومت دست یافته و

در پایمال کردن حقوق اکثریت مردم سهیم بودند. سه سال بعد از کوتاه کردن دست کلیسا از خدمات عمومی، در سال ۱۸۶۳، اداره کلیساها به عهده‌ی یک شورای مرکزی کلیسا، بنام "شیرکو موت" (kyrkomöte) واگذار شد. از آن پس همه تصمیمات کلیسایی در آن شورا بررسی شده و سپس در مجلس نمایندگان (پارلمان) به رأی گذاشته می‌شد. این اولین نهاد دموکراتیک کلیسایی بود که فعالیت همه کلیساها را در سراسر کشور در چارچوب خواست‌های مردم جای می‌داد و از فعالیت‌های خودسرانه‌ی کلیساهای محلی جلوگیری می‌کرد.

با رشد احزاب ترقی خواه و ترویج دموکراسی در سوئد، حاکمیت معنوی کلیسا نیز رو به افول گذاشت. با گسترش امکانات رفاهی و اجتماعی و مسئولیت پذیری نهادهای دولتی بجای سازمانهای خیریه‌ی کلیسایی، تعداد پیروان کلیسا به شدت کاهش یافت. از اوایل قرن بیستم، نیروهای طرفدار برابری و دموکراسی، خواستار آن بودند که زنان نیز در عرصه‌ی کلیسا دارای حقوق برابر با مردان باشند. به همین خاطر، مسئله شایستگی زنان برای کشیش شدن، مورد بحث محافل مذهبی بود اما به علت مخالفت مقامات کلیسایی، تا چند دهه اقدامی در این زمینه صورت نگرفت. اولین بار در سال ۱۹۵۸ کلیسای سوئد پذیرفت که زنان نیز شایستگی برای کشیش شدن دارند و میتوانند به عنوان کشیش در خدمت کلیسا باشند. دو سال پس از آن، سه زن که دوره آموزشی الهیات را با موفقیت گذرانده بودند به لباس کشیشی درآمدند (عکس شماره ۲۶- ارتقای سه زن به مقام کشیشی).

در سال ۱۹۶۸ قانونی بنام قانون کلیسا به تصویب رسید که بر اساس آن فعالیت‌های کلیسایی را در سراسر سوئد هماهنگ می‌کرد و همه‌ی انجمن‌های مذهبی و کشیش‌ها را در سازمان‌های کلیسایی منطقه‌ای و زیر نظر اسقف‌ها جای می‌داد. از سال ۱۹۸۲، با تغییراتی در قانون کلیسا، دست اندرکاران کلیساها نیز از راه انتخابات و به شیوه‌ی دموکراتیک برگزیده می‌شوند. از آن پس، هر چهار سال یکبار اعضای هیئت‌های اجرایی کلیسا از طریق انتخاباتی کاملاً آزاد، به نهادهای مربوطه راه می‌یابند. پیروان کلیسا با رأی مستقیم خود، نمایندگان سه نهاد کلیسایی را انتخاب می‌کنند. این سه نهاد عبارتند از شورای کلیسا (Kyrkomöte) که پارلمان کلیسا به شمار می‌آید و دارای ۲۵۱ نماینده است.

این نهاد دموکراتیک که هر سال دوبار تشکیل جلسه می‌دهد، دارای قدرت تصمیم‌گیری در همه امور مربوط به کلیسا است. دومین نهاد کلیسایی عبارت است از واحد اداری کلیسا. در سوئد اکنون سیزده واحد اداری کلیسا (Stiftsfullmäktige) وجود دارد که هر کدام تحت نظارت یک اسقف اداره می‌شود. سومین نهاد کلیسایی، مجمع کلیسا (Kyrkofullmäktige) است. تصمیم‌گیری برای هزینه کردن امکانات مالی کلیسا از وظایف این مجمع است. این مجمع، هزینه‌ی انجمن‌های مذهبی (Församling)، مراسم مذهبی و کمک‌های اجتماعی کلیسا را تعیین می‌کند.

در انتخابات کلیسایی همه‌ی افراد بالای شانزده سال که عضو کلیسا باشند می‌توانند شرکت کنند. در دوره‌های اخیر انتخابات کلیسایی، تنها حدود ده درصد از واجدین شرایط شرکت کرده‌اند. آمار شرکت کنندگان در انتخابات کلیسایی حکایت از آن دارد که از سال ۱۹۳۴ که در آن نزدیک به ۲۴ درصد واجدین شرایط در انتخابات شرکت کردند، همواره تعداد شرکت کنندگان رو به کاهش بوده است. کاهش شرکت کنندگان در انتخابات کلیسایی نشان از آن دارد که امروزه مردم به امور کلیسا چندان علاقه‌ای نشان نمی‌دهند.

در انتخابات کلیسایی، مانند انتخابات پارلمانی در سوئد، احزاب مختلف هر کدام نامزدهای نمایندگی حزب خود را به مردم معرفی می‌کنند و شرکت کنندگان در انتخابات به افراد مورد نظر خود رأی می‌دهند. انتخابات کلیسا در فضایی آرام و بدون هرگونه تبلیغات در رسانه‌های دولتی انجام می‌شود. هیچ برنامه‌ی زنده تلویزیونی نیز این انتخابات را پوشش نمی‌دهد.

دولت و کلیسا در سوئد، پس از چهارصد سال، در سال ۲۰۰۰ میلادی، از یکدیگر جدا شدند. این بدان معنا است که از آن پس کشیش‌ها کارمند دولت به حساب نمی‌آیند و دولت، در انتخاب اسقف اعظم نقشی ندارد. اما دولت همچنان حق کلیسا را که همراه مالیات سالیانه از مردم دریافت می‌کند به کلیسا می‌پردازد.

همه شهروندان سوئد موظف هستند که هر ساله مبلغی برای کفن و دفن خود بپردازند. این پول همراه مالیات سالیانه به دولت پرداخت می‌شود و از آن طریق در اختیار کلیسایی که مالیات دهنده در نزدیکی آن زندگی می‌کند، قرار می‌گیرد.

در سوئد حدود ۳۸۰۰ کلیسا وجود دارد که دارای ۲۲۰۰۰ کارمند می‌باشد. کلیسای سوئد، بر ثروتی معادل ۳۶ میلیارد کرون تکیه زده است و یکی از ثروتمندترین کلیساهای جهان

شناخته می‌شود. یک بنیاد کلیسایی، اموال کلیسا از جمله زمین، جنگل، ساختمان و اسناد مالی متعلق به آن را اداره می‌کند.

از ۱۹۹۰ تا به امروز، مراسم کلیسایی از قبیل غسل تعمید، ازدواج و خاکسپاری، بیش از بیست درصد کاهش یافته است. با گذشت زمان، از تعداد مؤمنین به کلیسا کاسته می‌شود. حضور مردم در مراسم دعای یکشنبه‌ها نیز بتدریج کمتر شده و نفوذ کلیسا در امور زندگی روزمره مردم، در حال افول می‌باشد.

مذهب در جامعه‌ی امروزی شوند

در سوئد مذهب یک امر شخصی است. هر کس می‌تواند هر عقیده‌ای داشته باشد و برای آن تبلیغ کند. اما قانون اجازه نمی‌دهد که کسی باورهای خود را به دیگران تحمیل کند. در جامعه‌ای که مردم سالاری بر آن حاکم است و همه‌ی امور زندگی بر اساس برنامه و با معیارهای علمی حل و فصل می‌شود، مردم برای حل مشکلات زندگی خود نیازی به دعای کلیسایی و توسل به قدیسان ندارند. آن‌ها برای حل هر مسئله‌ای به یک نهاد مشخص که جامعه در اختیار همگان قرار داده است، مراجعه می‌کنند.

چندی پیش خبری از یک شکایت کم سابقه، در روزنامه‌ها منعکس شد. خانمی به یک بیماری سخت مبتلا بود. با اینکه همه‌ی شیوه‌های درمانی بکار گرفته شده بود، بیماری وی هم چنان پیشرفت می‌کرد. وقتی بیمار برای آخرین بار به پزشک معالج خود مراجعه کرد، از او خواست که بازهم بکوشد راهی برای درمان او پیدا کند. پزشک در پاسخ گفت: "هیچ درمانی برای بیماری پیشرفته‌ی شما وجود ندارد. برو توکل به خدا کن". چند روز بعد این خانم به دادگاه شکایت برد و ادعا کرد که پزشک معالج او از وظیفه‌ی خود عدول کرده و او را به کلیسا حواله داده است. این خانم مدعی بود که اگر با توکل به خدا می‌توان بیماران را معالجه کرد پس چرا پزشک و بیمارستان در کار است.

قوانین مدنی سوئد که از اراده و خواست مردم، سرچشمه می‌گیرد، دست کلیسا را از دخالت در زندگی روزمره کوتاه کرده است. فعالیت کلیسایی که در قرون وسطی بر همه امور جامعه حکومت می‌کرد اکنون به انجام دعاها و روزهای یکشنبه، مراسم غسل تعمید، ازدواج و مراسم خاکسپاری خلاصه می‌شود.

در جامعه‌ی امروز سوئد، همه فعالیت‌های روزمره‌ی زندگی بر قوانین و مقرراتی استوار است که از دستاوردهای علمی و تجربیات بشر سرچشمه می‌گیرد. کلیسا نه تنها سرنوشت زندگی مردم را رقم نمی‌زند، بلکه برای بقای خود، بناچار به قوانین غیردینی جامعه نیز گردن نهاده است. حق طلاق که کلیسا آن را به رسمیت نمی‌شناخت، به صورت قانون درآمد است. قانون به هر زن یا مردی اجازه می‌دهد که هر وقت بخواهد از پیوند زناشویی خارج شود. رفتاری که تا دیروز گناه شناخته می‌شد اکنون بعنوان حقوق شهروندان جایز شمرده می‌شود. بر خلاف خواست کلیسا، قانون از ازدواج بدون عقد کلیسایی حمایت نمی‌کند. به دنیا آوردن فرزند در ازدواج بدون عقد مذهبی، مورد قبول جامعه و قانون می‌باشد. توزیع وسائل جلوگیری از بارداری و نیز سقط جنین که سالیان درازی با مخالفت کلیسا روبرو بود، به عنوان حقوق خانواده، رایج شده است. زنان در ردای روحانیت، جایگزین بسیاری از کشیش‌های مرد شده‌اند و بیشتر منبرهای کلیسا را از آن خود کرده‌اند.

نتایج یک پژوهش بین‌المللی در دانشگاه کامبریج (Cambridge) در سال ۲۰۰۷ میلادی نشان می‌دهد که در سوئد بین ۴۶ تا ۸۵ درصد مردم به خدا اعتقاد ندارند (Atheist).^{۶۶} اگر میانگین این ارقام را بپذیریم، بیش از ۶۵ درصد مردم سوئد به خدا اعتقاد ندارند. این در حالی است که در این کشور بیش از ۷۰ درصد مردم، عضو کلیسا شناخته می‌شوند.

در سوئد، تفاوت بین تعداد معتقدین به کلیسا و اعضای کلیسا بسیار زیاد است. علت این است که تا پیش از ۱۹۹۶، هر کودکی که در سوئد به دنیا می‌آمد، نام او به عنوان یک عضو کلیسا نیز به ثبت می‌رسید. از ۱۹۹۶ تنها نوزادانی که در کلیسا غسل تعمید داده شوند به عنوان عضو کلیسا شناخته خواهند شد. در سالیان اخیر، حدود ۵۰ درصد از نوزادان در غسل تعمید در کلیسا شرکت داشته‌اند. بنابراین میزان اعضای کلیسا را در حال حاضر باید به ۵۰ درصد کاهش داد.

بنابر سنت کلیسایی در سوئد، هر تابستان، جوانان ۱۵ ساله‌ی سوئدی در اردوگاه‌های کلیسایی به مدت چند روز گرد هم می‌آیند. در این اردوگاهها روحانیت کلیسایی به آموزش جوانان می‌پردازد و در پایان بر مسیحی بودن آنان مهر تایید می‌زند (Konfirmation). بنابر اطلاعات دفتر مرکزی کلیساهای سوئد، در سال‌های اخیر تنها ۳۰ درصد از جوانان در این اردوگاهها شرکت کرده‌اند. با این حساب در صد کسانی که معتقد به کلیسا هستند باز

هم کاهش می‌یابد.^{۸۵}

به دلالی که در بالا بیان شد، اکنون بسیاری از مردم نا دانسته عضو کلیسا هستند. هر کس بخواهد از عضویت کلیسا خارج شود باید بطور حضوری یا کتبی انصراف خود را از عضویت کلیسا اعلام کند. اعضای کلیسا هرساله مبلغی به عنوان حق عضویت می‌پردازند که بزرگترین منبع درآمد کلیسا به حساب می‌آید. پرداخت حق عضویت در کلیسا هرساله در اظهار نامه‌ی مالیاتی هر عضوی مشاهده می‌شود.

در ۲۲ اکتبر ۲۰۰۹، شورای مرکزی کلیسا (Kyrkomöte) پیشنهاد جدیدی را به تصویب اکثریت اعضای این شورا رسانید و آن را بصورت یک قانون کلیسایی در آورد. این قانون به زوج‌های هم جنس گرایی که خواهان عقد کلیسایی باشند، امکان می‌دهد که طی مراسمی مذهبی در کلیسا به عقد یکدیگر درآیند. هرگاه کشیشی با این مسئله مخالف باشد می‌تواند از شرکت در چنین مراسمی خودداری کند. بدین ترتیب، کلیسای سوئد، اولین کلیسا در جهان مسیحیت است که عقد زوج‌های هم جنس گرا را به رسمیت می‌شناسد.

در راستای این قانون، در ۲۳ ژانویه ۲۰۱۰ برای اولین بار در جهان، در کلیسایی واقع در شهر "نورشوپینگ" (Norrköping) سوئد، دو مرد ۴۵ ساله به عقد یکدیگر درآمدند.

در دنیای مسیحیت، کلیسا همیشه طلیعه دار پیوند زناشویی بین شهروندان بوده است. پیش از این، ازدواج بدون اجازه‌ی کلیسا نامشروع بوده و گناه شمرده می‌شد. اما اکنون زندگی مشترک بین دو نفر، بدون عقد مذهبی و حتا بدون هیچ توافق نامه‌ای، آنقدر گسترش پیدا کرده است که صحبت از حذف عقد مذهبی در جریان است. در گردهمایی شورای کلیسا در اکتبر ۲۰۰۹، برای اولین بار پیشنهاد شد که کلیسا از نظارت و اجرای ازدواج مذهبی دست بردارد و پیوند زناشویی را به نهادهای مدنی واگذار کند. طرفداران این پیشنهاد معتقدند که کلیسا باید خود را با گسترش دموکراسی در جامعه وفق دهد. وقتی قوانین مدنی، حق زندگی مشترک بدون عقد کلیسایی را به رسمیت می‌شناسد، کلیسا باید به این قوانینی که برگرفته از رأی مردم است احترام بگذارد و به نقش خود در پیوند زندگی بین دو نفر، پایان دهد. زیرا در جامعه‌ی مدنی، شالوده‌ی پیوند زناشویی، تنها بر رضایت دو

انسان آگاه، استوار است و بس.^{۶۵}

اکنون در سوئد، کلیساها با بحران جلب مشتری روبرو هستند. آن‌ها برای برون رفت از این بحران، از سال‌ها پیش در کلیساها را به روی کنسرت‌های موسیقی گشوده‌اند تا شاید برگزاری کنسرت، مردم را به کلیسا بکشاند. بسیاری از مراکز آموزشی و مدارس، کنسرت‌های موسیقی و جشنواره‌های خود را در کلیسای منطقه برگزار می‌کنند.

پروتستان‌ها استفاده از سازهای موسیقی، از جمله ارگ، فلوت و پیانو را در کلیسا مجاز می‌دانند. آن‌ها با استناد به انجیل عهد جدید، سرودخوانی را در کلیسا رایج کردند. گفته می‌شود که مسیح و حواریون او شامگاه قبل از خروج به آسمان، سرود مغفرت می‌خواندند. با ترویج سرودهای مذهبی در سوئد، بسیاری به سرودخوانی در گُرهای آواز روی آوردند. امروزه حدود ۶۰۰ هزار نفر از جمعیت ۹ میلیونی سوئد، در وقت آزاد خود، به سرود خوانی در گُرهای آواز، می‌پردازند. از این تعداد حدود ۹۹ هزار نفر عضو گُر کلیسا هستند.^{۸۶}

بنابر شواهد تاریخی، سازهای موسیقی از زمانی به کلیساها راه یافت که کلیسا در حیطه قدرت شاهان قرار گرفت. از قرن چهارم میلادی که کنستانتین، قیصر روم، مسیحیت را مذهب رسمی اعلام کرد، آلات موسیقی از دربار به کلیسا راه برد. اما حضور موسیقی در کلیسا، تا قرون وسطا با مخالفت روحانیون مسیحی روبرو بود. اکنون نیز بنیادگرایان مسیحی (کاتولیک‌ها و اورتودوکس‌ها)، استفاده از سازهای موسیقی را در کلیسا مجاز نمی‌دانند.

با همه‌ی تلاش‌هایی که کلیسا برای جلب مشتری به عمل می‌آورد، هم چنان تعداد پیروان کلیسا رو به کاهش است. اکنون که انگیزه‌ی شرکت در کنسرت نیز، مردم را به کلیسا نمی‌کشاند، برخی از کشیش‌ها که شغل خود را در خطر می‌بینند، پیشنهاد کرده‌اند که علاوه بر کنسرت، جشن دیسکو در کلیساها دایر شود تا جوانان با انگیزه‌ی رقص، به درگاه معنویت راه پیدا کنند.

مسیحیت نوگرا و بنیادگرا

در حال حاضر اکثریت قریب به اتفاق پیروان دین در سوئد، طرفدار کلیسای پروتستان هستند که با تغییرات اساسی در بینش قدیمی، از اورتودوکس و کاتولیک فاصله گرفته است. در آیین مسیحی پروتستان، ازدواج روحانیون مجاز است و آن‌ها می‌توانند مانند همه مردم

دارای همسر و فرزند باشند. پروتستانها از اقدامات پیشگیری از بارداری و سقط جنین حمایت می‌کنند. اخیراً زنان و هم‌جنس‌گرایان نیز می‌توانند در لباس روحانی به خدمت کلیسای پروتستان در آیند. در کلیسای پروتستان کنونی از هر ده کشیش، هفت نفر آنان زن هستند. این در حالی است که کاتولیک‌ها حضور زنان را در دستگاه روحانیت غیرمجاز می‌دانند. در کلیسای اورتودوکس، هفت مراسم عبادی وجود دارد. پروتستان‌ها این مراسم را به دو آیین عبادی غسل تعمید "دُپ" (Dop) و نیز تأیید کلیسایی (Konfirmation) خلاصه کرده‌اند. با غسل تعمید، افتخار عضویت در کلیسا به کودک داده می‌شود و مراسم تأیید کلیسایی، بر این باور برگزار می‌شود که روح مسیح در عضو کلیسا دمیده خواهد شد.

تعطیلات مذهبی

با اینکه اکثر مردم سوئد اعتقادات دینی ندارند، اما رادیو و تلویزیون دولتی با احترام به اقلیت مؤمن این کشور، روزهای یکشنبه برنامه‌های زنده‌ی کلیسایی را پخش می‌کنند و تعطیلات رسمی مذهبی همچون گذشته وجود دارد. در مراسم کلیسایی پروتستان‌ها، هرگز سوگواری برای اولیای دین برگزار نمی‌شود. تعطیلات مذهبی به عنوان یک فرصت رفاهی مورد استفاده قرار می‌گیرد. سالروز تولد و یا مرگ مسیح برای اغلب مردم، بی تفاوت است. تعطیلات کریسمس، به مناسبت تولد مسیح درازترین تعطیلات مذهبی بشمار می‌رود. سوئدی‌ها سالروز به صلیب کشیدن مسیح یا عید پاک، را نیز عزا نمی‌گیرند عید پاک هم به عنوان یک تعطیلی سنتی است که در آن به آرایش میز غذا به رنگ زرد و تناول غذاهای ویژه، از جمله تخم مرغ، می‌پردازند. سیاه پوشیدن، گریه و خود آزاری به نشانه‌ی عزا که از قدیم در بین کاتولیک‌ها مرسوم بوده، توسط پروتستان‌ها منسوخ شده است. وسائل عزاداری مذهبی، از جمله، زنجیر و عَلم و کُتل، که در قرون وسطا در مرکز اروپا رایج بوده و به شرق نیز راه یافته است، در انبار برخی کلیساهای قدیمی گرد و غبار می‌خورد. این وسائل عتیقه، یادآور دورانی است که کلیسای کاتولیک بر همه‌ی امور زندگی مردم حکومت می‌کرد و به خرافه گرایی دامن می‌زد.

در ایام کریسمس، پرخوری و افراط در نوشیدن شراب و پی آمدهای آن، به اوج خود می‌رسد. در همین ارتباط میزان جرائم بیش از هر فصل دیگری در سال است.

کریسمس فرصتی نیز برای دیدارهای خانوادگی است. جوانانی که پس از هیجده سالگی، به دنبال زندگی مستقل خود رفته‌اند، به مناسبت جشن کریسمس به دیدار خانواده خود می‌روند و شب و روزی را با هم سپری می‌کنند.

آزادی مذهب

قوانین سوئد، از آزادی مذهب حمایت می‌کند. همانطور که اعتقاد به هر مذهبی را محترم می‌شمارد، بی‌اعتقادی به مذهب و خدا را نیز حق شهروندان می‌داند و آن را جرم به حساب نمی‌آورد.

اکنون نزدیک به ۴۵۰ هزار مهاجر از کشورهای مسلمان در سوئد زندگی می‌کنند. این افراد بیشتر از خاورمیانه و آفریقا به سوئد آمده‌اند. برخی از مهاجرین کشورهای اسلامی، به آداب و رسوم پیشین خود پای بند هستند یا طبق عادات گذشته آن‌ها را بکار می‌برند. در سوئد، مسلمانان دارای مساجد متعددی هستند که برای گردهمایی و اجرای آیین‌های مذهبی از آن‌ها استفاده می‌کنند. برخی زنان مسلمان، با روسری، چادر و بعضی با بُرقع در انتظار عمومی ظاهر می‌شوند. با اینکه چنین پوششی بر خلاف پوشش رایج در سوئد است اما آنان با برخورداری از آزادی مذهب و اندیشه در این کشور بدون هیچ مانعی، از پوشش مورد علاقه‌ی خود استفاده می‌کنند. در سوئد، آزادی در اندیشه و پوشش لباس، از ابتدایی‌ترین حقوق شهروندان است. گرچه از دیدگاه قانون هر نوع پوششی بلا مانع است اما پوشش برخی اقلیت‌های مذهبی آنقدر نا متعارف است که نگاه هر بیننده‌ای را بخود جلب می‌کند. در عرف جامعه‌ی سوئد، پوشش تمام عیار برای زنان، نمودی از تحقیر و تمکین زن در برابر مرد به حساب می‌آید. اغلب سوئدی‌ها، از حجاب و پوشش زنان، که تا اوایل قرن بیستم میلادی در میان اقشار پایین جامعه‌ی سوئد نیز رایج بود، به عنوان ضوابط دوران مرد سالاری یاد می‌کنند و حجابی را که در آن دوران مردان بر زنان تحمیل می‌کردند نشان نابرابری این دو گروه اجتماعی دانسته و آن را وسیله‌ای برای پایمال کردن حقوق و آزادی‌های اجتماعی زنان بشمار می‌آورند.

نمودی از عملکرد قانون در حمایت از آزادی پوشش زنان را در زیر می‌خوانید.
اخیرا خبری در برخی از روزنامه‌ها منعکس شده بود که از پرداخت ۱۰۰ هزار کرون

خسارت به یک دانش‌آموز محجبه خبر می‌داد.

خبر این بود که یک دانش‌آموز مسلمان که در رشته هتل داری تحصیل می‌کرد، برای آموزش عملی، به هتلی در شهر "لنز کرونا" (Lanskrona) معرفی شده بود. وقتی مسئولین هتل، حجاب اسلامی او را دیدند، حضور یک زن محجبه را در بین کارکنان، غیرعادی تلقی کرده و آن را برای جلب مشتری زیان آور دانستند. به این دلیل مدیریت هتل از پذیرش آن دختر محجبه خودداری کرده بود. پس از این ماجرا، مسئولین مدرسه‌ی هتل داری دختر محجبه را راضی کرده بودند که در دوره کارآموزی در هتل حجابش را کنار بگذارد. وی نیز چنین کرده بود.

با انعکاس این خبر در روزنامه‌ها، کارگزار عالی منع تبعیض، "دی او" (DO) اقدام هتل را تبعیض آمیز برشمرد و سه کمون را که مدرسه هتلداری توسط آن‌ها اداره می‌شد به پرداخت صد هزار کرون سوئد غرامت به آن دختر، محکوم کرد.

چندی پیش نیز سه دختر محجبه برای یک گفتگوی تلویزیونی پیرامون حجاب، در تلویزیون سراسری سوئد ظاهر شدند. این برنامه به مدت چند هفته ادامه داشت. حضور این دختران محجبه و اظهارات آن‌ها در دفاع از حجاب، اعتراضات بسیاری را برانگیخت. بیشترین اعتراضات از سوی افراد و گروه‌های خارجی تباری بود که مخالف حجاب در کشورهای خود بودند. آن‌ها حضور آن دختران با حجاب را روی صفحه‌ی تلویزیون سوئد، یادآور برخی جوامع مذهبی می‌دانستند که انواع تبعیضات و فشارها را با معیارهای مذهبی به مردم خود روا می‌دارند. در برابر این اعتراضات، تلویزیون سوئد با استناد به آزادی‌های قانونی در این کشور، اعتراضات را نا دیده گرفت و آن سه دختر طبق برنامه‌ای که از قبل تنظیم شده بود، به شرکت در آن برنامه‌ی تلویزیونی ادامه دادند.

نقش مذهب در سیاست

در سوئد، مذهب در سیاست و حکومت هیچ نقشی ندارد. در عرصه‌ی سیاسی در سوئد، حزب "دموکرات‌های مسیحی" (Kristdemokraterna) که بخشی از مسیحیان سوئد را در بر می‌گیرد از سال ۱۹۶۴ کار خود را آغاز کرده است. این حزب با شعار "عدالت و انتخاب آزاد" در تشکل احزاب بورژوازی جای دارد.^{۶۷}

دموکرات‌های مسیحی، با بدست آوردن کمی بیش از حد نصاب آرا برای ورود به پارلمان، چند سالی است که در مجلس قانونگذاری حضور دارند. شرط ورود یک حزب به مجلس، کسب حداقل ۴ درصد کل آرا است. یکی از عمده‌ترین خواست‌های حزب دموکرات‌های مسیحی، گنجاندن دروس دینی مسیحیت، در مواد درسی مدارس است. تاکنون هیچ اکثریتی در پارلمان از این خواسته حمایت نکرده است. در مدارس سوئد، تاریخ مذاهب بطور عام تدریس می‌شود. یعنی همانقدر که درباره اسلام و بودیسم بحث و گفتگو می‌شود، درباره مسیحیت نیز سخن به میان می‌آید. وظیفه نهادهای آموزشی، گسترش آگاهی و اطلاع رسانی بی طرفانه به شهروندان است. آنگاه، هر فردی، براساس اطلاعات خود و بنابر ذوق و سلیقه شخصی، می‌تواند از مذهب یا هر اندیشه‌ای جانب‌داری کند، یا از آن دوری جوید.

دهه ۱۹۲۰ سال‌های نخست قدرت نمایی سوسیال‌دموکرات‌ها در سوئد بود. در آن زمان برخی از مسیحیان متدین نیز از این حزب غیرمذهبی جانب‌داری می‌کردند. آن‌ها طرفدار برنامه‌های رفاهی و عدالت گستر حزب سوسیال‌دموکرات بودند. این افراد به تدریج به عضویت حزب درآمدند و از ۱۹۲۴ شاخه‌ای درون حزبی، بنام برادران سوسیال‌دموکرات (Broderskapet Socialdemokraterna) تشکیل دادند. این گروه اکنون با حفظ هویت مذهبی خود در چارچوب حزب سوسیال‌دموکرات فعالیت می‌کند. اولین کنگره‌ی گروه در سال ۱۹۲۸ در "اوره برو" (Örebro) تشکیل شد.

مسیحیان سوسیال‌دموکرات از یکسو خواستار انجام آموزه‌های انسان دستانه‌ی کلیسایی در سیاست بوده و از سوی دیگر خواستار فعالیت بیشتر کلیسا در امور اجتماعی و مسائل انسانی می‌باشند. برادران سوسیال‌دموکرات از دهه ۱۹۶۰ از طریق یک صندوق اعانات، با سازمانهای نیکوکاری و صلح جو، همکاری می‌کنند. این شاخه‌ی حزبی، از دهه ۱۹۹۰ پیوندی با جامعه مسلمانان سوئد نیز برقرار کرده است.

برادران سوسیال‌دموکرات، خطمشی خود را مبتنی بر اعتقادات دینی چنین بیان می‌کند. "ما مسیحیان چپ و رادیکال، برای صلح، همبستگی و عدالت قد برافراشته ایم. ما یک نیروی پیشرو برای یک جامعه باز، همیار و عدالت‌پیشه هستیم. ما کمی سرخ‌تر (از سوسیال‌دموکرات‌ها) و کمی سبزتر (نسبت به سایر هم‌مسلمانان مسیحی) هستیم. جنبش ما ریشه در جنبش کارگری و کلیسایی دارد. برای ما مسیحیان چپ گرا، اعتقاد به خدا منبعی

از امید، و راهی به گسترش تفاهم و آزادی است.

پایه اعتقادی ما پیام عشق پروردگار و بخشش بی انتهای اوست. خداوند عشق است و انسان تصویر خداست. بنابراین همه ما بخشی از عشق خدایی را در خود داریم. انسان موجودی مقدس است. ما انسان‌ها دارای حقوق و وظائف یکسان هستیم زیرا همه‌ی ما بخشی از عشق پروردگاریم.^{۶۸}

شاخه‌ی حزبی "برادران سوسیال‌دموکرات" امروزه حدود سه درصد از اعضای حزب سوسیال‌دموکرات سوئد را دربرمی‌گیرد. آن‌ها نقطه نظرات جمعی خود را به عنوان پیشنهادات این گروه به کنگره سالیانه سوسیال‌دموکرات‌ها ارائه می‌دهند.

خواست‌ها و نقطه نظرات این گروه به معنای تبلیغ و ترویج مسیحیت نیست. آن‌ها از دیدگاه مذهبی خود، بر بهبود قوانین در جهت کمک‌های اجتماعی، مخالفت با تولید و ترویج تسلیحات، سلامت انسان، انسان‌دوستی، گسترش عدالت اجتماعی و همبستگی بین‌المللی تأکید می‌کنند. اکنون پیروان ادیان دیگر از جمله مسلمانان و یهودیان نیز در شاخه‌ی "برادران سوسیال‌دموکرات" حضور دارند.

برخی از مصوبات کنگره‌ی سوسیال‌دموکرات‌های مسیحی در سال ۲۰۰۹ که به کنگره سالیانه حزب سوسیال‌دموکرات ارائه شده است عبارت است از:

تعیین خط‌مشی سیاسی برای سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ با هدف تحقق جامعه‌ای عدالت پیشه و جهانی مبتنی بر برابری، تدوین یک برنامه درازمدت برای مبارزه با فقر در جهان، بهبود سیاست خارجی در جهت حمایت بیشتر از کودکان، بهبود نگرش به پناهندگان، کوشش برای ایجاد جهانی خالی از سلاح هسته‌ای، ممنوعیت کامل صدور اسلحه از سوئد. در زمینه کمک به فلسطین نیز پیشنهادات این تشکل به عبارت زیر است:

اعطای مصونیت دیپلماتیک به نمایندگان سازمان آزادی بخش فلسطین، ترویج بازرگانی با نوار غزه، تبادل فرهنگی و ورزشی بین جوانان غزه و سوئد، ایجاد یک مرکز برای آموزش و بحث و گفتگو در غزه، تأمین امنیت و رفاه کودکان در غزه و ترغیب اتحادیه اروپا برای ایجاد برنامه‌ی کمک به فلسطین در جهت انجام این اهداف.

اخیرا نام شاخه حزبی "برادران سوسیال‌دموکرات" به "سوسیال‌دموکرات‌های طرفدار ایمان و همبستگی" (Socialdemokrater för tro och solidarite) تغییر یافته است تا

پیوستن پیروان ادیان دیگر به این شاخه‌ی حزبی نیز میسر باشد.

کلیسا در چارچوب قانون

در سوئد، حوزه‌ی اختیارات کلیسا را قانون تعیین کرده است. به عبارت دیگر فعالیت‌های کلیسایی در چارچوب قوانین مدنی شکل می‌گیرد. از آنجا که این قوانین از رأی مردم سرچشمه گرفته است و اکثریت مردم نیازی به خدمات کلیسایی ندارند، بنابراین نقش کلیسا در جامعه کم رنگ است. در چنین شرایطی روحانیت نمی‌تواند به بهانه‌ی رسالت الهی بر مردم حکومت کند.

چندی پیش، دادستان شهر "کالمار" در یک جلسه دادگاه، برای کشیش معروف شهر، بنام "اوکه گرین" تقاضای مجازات زندان کرد. این کشیش ۶۳ ساله‌ی سوئدی در یک جلسه وعظ و خطابه، همجنس‌گرایان را مورد سرزنش قرار داده بود. او هنگام موعظه برای جمعی از مؤمنان، گفته بود: "همجنس‌گرایان و افراد دارای انحرافات جنسی، از حیوانات نیز نمی‌گذرند. این افراد به راحتی به سوء استفاده جنسی از کودکان (پدوفیلی) نیز روی می‌آورند". گفتار کشیش، از نگاه قانون، توهین به یک گروه اجتماعی بود. دادستان شهر، ادعای کشیش را یک اقدام غیر قانونی برشمرد و برای کشیش مزبور تقاضای مجازات زندان کرد. کشیش مزبور، در دادگاه نیز اظهار پشیمانی نکرد و بر عقیده خود هم چنان پافشاری نمود. او سخنان خود را بازتابی از کلام خدا قلمداد کرد. وقتی این خبر در رسانه‌ها منعکس شد، سخنگوی کلیسای مرکزی با اظهار تاسف از سخنان آقای اوکه گرین، اعلام داشت که گفته‌های این کشیش هیچ پشتوانه مذهبی ندارد و کلیسا از آن سخنان دوری می‌جوید.

پس از اینکه این کشیش بخاطر توهین به همجنس‌گرایان به زندان محکوم شد، یک کشیش بنیادگرای آمریکایی سوئدی‌ها را نفرین کرد و از خداوند خواست که سوئدی‌ها را به خاطر حمایت از "لواط کاران" از صحنه گیتی نابود کند. در پی اعلام همبستگی کشیش آمریکایی با کشیش سوئدی و نفرین بر مردم سوئد، کشیش محکوم شده‌ی سوئدی، اقدام کشیش آمریکایی را که به بهانه‌ی حمایت از کشیش سوئدی، مردم را نفرین کرده بود، به شدت سرزنش کرد و اعلام کرد که علیه او به دادگاه شکایت خواهد کرد.

بر اساس قوانین سوئد چنانچه نسبت به گروهی از جامعه به علت وابستگی قومی، نژادی، ملیت، رنگ پوست، باورهای مذهبی و علائق جنسی توهین یا تهدیدی صورت گیرد، عامل

آن مجرم شناخته شده و مجازات می‌شود.

کلیسا و آزادی بیان

در کلیساهای سوئد که معمولاً دارای فضای وسیعی هستند، برگزاری فعالیت‌های هنری و ایجاد نمایشگاه‌های نقاشی و عکاسی متداول است. چندی پیش یک خانم هنرمند تابلوهای نقاشی خود را در سالن یک کلیسا در جنوب استکهلم به نمایش گذاشته بود. وقتی برخی از مؤمنین دریافتند که نقاش دارای گرایشات سیاسی مارکسیستی است، به عنوان اعتراض از کلیسا خواستند که از برپایی چنین نمایشگاهی در محیط مقدس کلیسا جلوگیری کند. کشیش مسئول کلیسا در پاسخ آن‌ها تأکید کرد که از دیدگاه او، عیسی، چه گوارا و دلایی لا، همه در راه سعادت بشر گام برداشته‌اند. بنابراین، همه‌ی آن‌ها رسالت مشابهی داشته و مورد احترام کلیسا هستند.

در سال ۱۹۹۸ خانم "الیزابت اوهلسون والین" (Elisabeth Ohlson Wallin) که یک هنرمند عکاس است، تصویری را به نمایش گذاشت که در آن‌ها شمایل حضرت مسیح را بگونه‌ای توهین آمیز نمایش می‌داد. از جمله‌ی عکسهای این نمایشگاه، تصویری بود که حضرت مسیح را بین گروهی همجنس گرا، نشان می‌داد. در حالیکه واکنش‌های گوناگونی پیرامون این مسئله در رسانه‌های خبری در جریان بود، ناگهان اعلام شد که خانم اوهلسون اجازه گرفته است کارهای خود را در کاتدرال مرکزی کلیساهای سوئد، "دوم شیرکا" (Domkyrka) در شهر اوپسالا (Uppsala) نیز به نمایش بگذارد. چیزی نگذشت که نمایشگاه در صحن مقدس کاتدرال مرکزی سوئد کار خود را آغاز کرد. با وقوع این پدیده، بحث و گفتگوی بسیاری پیرامون آن بالا گرفت. نمایشگاهی که محتوای آن در ستیز آشکار با تفکر کلیسایی بود، در مقدس‌ترین مکان کشور، در معرض انبوه تماشاگران قرار داشت. گرچه آزادی‌های اجتماعی در سوئد اجازه می‌دهد که شهروندان نقطه نظرات خود را به اطلاع دیگران برسانند، اما آنچه در کاتدرال مرکزی اتفاق افتاده بود بسیاری را شگفت‌زده کرد. در رابطه با این پدیده‌ی کم سابقه، مقامات کلیسا با بردباری اظهار داشتند که آن‌ها به آزادی بیان و عقیده در جامعه احترام می‌گذارند و بدین وسیله، به همه‌ی مردم فرصت می‌دهند که نظرات خود را به هر شکلی که باشد به دیگران عرضه کنند. در اینجا تماشاگران

هستند که براساس آگاهی یا اعتقادات دینی خود محتوای این کار هنری را مورد قضاوت قرار خواهند داد.^{۶۹}

با اینکه عده‌ای به اقدام کلیسا، معترض بودند اما برخی نیز بر این باور بودند که اگر کلیسا در برابر این عکسها موضع خصمانه خود را علنی می‌کرد و اجازه نمایش در کاتدرال را نمی‌داد، آن تصاویر سرانجام در اماکن دیگر به نمایش گذاشته می‌شد و بعثت مخالفت کلیسا با آن، بیشتر مورد توجه و استقبال مردم قرار می‌گرفت.

تا چند سال پس از انجام این نمایشگاه در کلیسای مرکزی سوئد، هم چنان بحث و گفتگو و ابراز نقطه نظرات گوناگون ادامه داشت. در دهمین سالگرد نمایشگاه، در سال ۲۰۰۸، بار دیگر عکس‌های مورد بحث بر سینه دیوار همان مکان مقدس به نمایش گذاشته شد تا کسانی که بار اول آن‌ها را ندیده بودند این بار فرصت تماشای آن‌ها را داشته باشند.

با نمایش عکس‌های ضد کلیسایی در کلیسای مرکزی، این واقعیت آشکار شد که هیچ مؤمنی با دیدن این تصاویر از راه دین عدول نکرد و هیچ کافری هم نتوانست از آن‌ها در جهت تبلیغات علیه کلیسا بهره جویی کند. آن عکس‌ها فقط بیان نظرات یک هنرمند عکاس بود که بجای تکلم، با زبانی تصویری به نمایش درآمد. در پی این رویداد، صبر و بردباری کلیسا و احترام به آزادی بیان از سوی بسیاری مورد ستایش قرار گرفت.

اسقف اعظم

امور مذهبی کلیساهای پروتستان سوئد توسط اسقف اعظم رهبری می‌شود. اسقف اعظم در یک انتخابات کلیسائی، با حضور ۳۲۵ نماینده از کلیساهای سراسر سوئد، بر گزیده می‌شود. اسقف اعظم می‌تواند تا سن بازنشستگی (۶۷ سال) در سمت خود باقی بماند. ضمن اینکه بر کناری پیش از موعد وی نیز توسط هیئت نمایندگی کلیساهای امکان پذیر است. در انتخابات کلیسائی سال ۲۰۱۳، برای اولین بار در تاریخ کلیسای سوئد، یک زن به عنوان اسقف اعظم بر گزیده شد.

مسئله مرگ

سهم هر انسانی از مرگ دیر یا زود به وی اعطا خواهد شد. مرگ به سراغ هر کس در هر جا، چه در کاخ و چه در کوخ خواهد رفت و کسی را به خاطر آنکه بر ثروت، شهرت یا قدرت

تکیه دارد بی نصیب نخواهد گذاشت.

رویگرد جوامع مختلف با مسئله مرگ یکسان نیست. در برخی جوامع از جمله در سوئد، مرگ به عنوان نقطه پایان زندگی، هر چند تلخ و ناگوار، قابل فهم است. از این رو گفت و شنود درباره مرگ، وحشت نمی آفریند. در رسانه‌های خبری گفتگو با افرادی دیده می‌شود که مهلت زندگی آن‌ها بزودی به پایان می‌رسد. این گفتگوها نشان می‌دهد که این افراد بگونه‌ای واقع بینانه مرگی را که در فاصله نزدیکی در انتظارشان است پذیرفته‌اند. آن‌ها براحته درباره بیماری صعب‌العلاجی که بزودی به زندگی آن‌ها مهر پایان می‌زند، گفتگو می‌کنند. واکنش این افراد در برابر واقعیتی بنام مرگ، بسیار آموزنده است. از آنجا که بیشتر سوئدی‌ها به دنیای پس از مرگ اعتقاد ندارند، مرگ را یک خواب بی پایان و یک بیهوشی مطلق و ابدی تلقی می‌کنند.

معتقدان مسیحی پروتستان نیز، از دنیای پس از مرگ واهمه‌ی چندانی ندارند، کلیسای پروتستان، پرودگار را چنان مهربان و بخشنده معرفی می‌کند که مؤمنین اطمینان دارند که مورد آمرزش قرار خواهند گرفت. آن‌ها ایمان دارند که حتا بندگان گناهکار خدا از محبت خالق خود برخوردارند و پرودگار، هرگز خشم و کینه‌ای نسبت به بندگان که خود آفریده، روا نخواهد داشت. در کشورهای فقیر و یا کشورهایی که بی‌عدالتی اقتصادی در آن‌ها رایج است، مرگ یک فرد می‌تواند از نظر اقتصادی برای اطرافیان وی فاجعه بار باشد. این مسئله از وابستگی تنگاتنگ اقتصادی افراد به یکدیگر سرچشمه می‌گیرد. در سوئد به علت رفاه همگانی که ناشی از یک نظام مردمی و آزاد است، مردم از نظر اقتصادی به یکدیگر وابسته نیستند. حتا در محدوده‌ی خانواده، همه‌ی افراد دارای پشتوانه‌ی کمک‌های اجتماعی هستند. با مرگ سرپرست خانواده، شالوده‌ی زندگی آن‌ها از هم نمی‌پاشد. همه‌ی افراد جامعه قبل از اینکه وابسته به یک نان آور در خانواده‌ی خود باشند، تحت تکفل خدمات گسترده‌ی اجتماعی هستند. از اینرو، مرگ یک فرد در زندگی اطرافیان او تأثیر چندانی ندارد و هیچ فاجعه‌ای به دنبال نخواهد داشت. به این دلیل غم و اندوه ناشی از مرگ، بسیار سبکتر از آن چیزی است که در جوامع غیر دموکراتیک شاهد آن هستیم. در جایی که زندگی افراد در گرو صحت و سلامت یک نان آور است و یا فرزندان به عنوان عصبای دوران پیری به حساب می‌آیند، وابستگی افراد به یکدیگر آن چنان زیاد است که مرگ یک فرد می‌تواند برای عده‌ای فقر و بدبختی به دنبال آورد. بخش مهمی از گریه و زاری و حزن و اندوهی که در رابطه با مرگ یک نفر صورت می‌گیرد، ناشی از احساس نا کامی‌ها و مشکلاتی است که دامن گیر اطرافیان او خواهد شد.

خاکسپاری

انسان‌ها از دیر زمان آموخته‌اند که جسد مردگان را از محیط زندگی خود، دور کنند تا از عوارض بهداشتی ناشی از تعفن و پوسیدگی جسد در امان باشند. در جوامع مختلف، دفن اجساد مردگان شکل‌های گوناگونی به خود گرفته است. شیوهی تدفین، در رابطه با فرهنگ، دانش و بینش‌های اعتقادی رایج در جامعه، شکل می‌گیرد. امروزه با توجه به شناختی که بشر نسبت به عوامل تهدید کننده‌ی محیط زیست، پیدا کرده است، دفن اجساد در خاک نیز از نظر بهداشتی و محیط زیستی، روشی نامناسب به حساب می‌آید. در بسیاری از کشورها، اجساد مردگان را می‌سوزانند و خاکستر آن را به عنوان یادبود، نگهداری می‌کنند و یا بگونه‌ای به طبیعت می‌سپارند. سوزندان اجساد نیز، به خاطر تولید گازهای گل‌خانه‌ای و نیز بخاطر جیوه‌ای که بصورت گاز به محیط اطراف راه پیدا می‌کند، برای محیط زیست زیان‌آور است.

در سوئد شیوهی جدیدی برای خاکسپاری ابداع شده است که اکنون در دست آزمایش است و قانونگذاران در اندیشه‌ی قانونی کردن آن می‌باشند. این شیوهی خاکسپاری بیش از هر روش دیگری با طبیعت همخوانی دارد. احساس اینکه جسد انسان پس از مرگ در زیر خاک پوسیده و متعفن شود و جانوران آن را متلاشی کنند، برای بسیاری آزار دهنده است. سوزندان نیز با تجربه و احساسی که انسان از آتش دارد برای همه مطلوب نیست. اما روش جدید خاکسپاری فرایند دیگری دارد. در روش جدید جسد در زمان بسیار کوتاهی به خاک تبدیل می‌شود بدون آنکه مراحل تعفن و پوسیدن یا سوختن و خاکستر شدن را همراه داشته باشد. با اینکه هنوز این روش رایج نشده است، در سوئد، مردم علاقه زیادی به آن نشان می‌دهند.

یک دانشجوی فلسفه در کلاس درس از استاد پرسید که پس از مرگ به کجا می‌رویم؟ استاد از دانشجو سن او را پرسید. دانشجو بیست و پنج‌ساله بود. استاد پاسخ داد: پس از مرگ به همان جایی می‌روی که سی سال پیش بودی!

با روش جدید خاکسپاری، جسد به حالتی برمی‌گردد که می‌توان گمان کرد که ۵ سال قبل از تولد نیز همان حالت را داشته است. از خاک برآمده ایم و در خاک خواهیم رفت. در روش جدید از طریق انجماد جسد و تبدیل آن به پودر، جسد به خاک تبدیل می‌شود و این

خاک به زمین سپرده خواهد شد.

روش انجماد و تبدیل جسد به پودر، بهترین شیوهی خاکسپاری از نظر بهداشت محیط زیست است. در این روش جسد در تابوت قرار می‌گیرد و پس از انجام مراسم تودیع، تابوت را در اتاقکی مخصوص که درجه سرمای آن نزدیک به صفر مطلق (منهای ۱۸۰ درجه سانتیگراد) است، قرار می‌دهند. این درجه‌ی سرما با استفاده از اُزت و اکسیژن مایع تهیه می‌شود. در چنین سرمای، تابوت و جسد، آنچنان منجمد و شکننده می‌شود که در اثر لرزش مکانیکی اتاقک، جسد و تابوت به خاک تبدیل خواهد شد. این خاک مقدار زیادی آب همراه دارد. در مرحله بعدی رطوبت خاک را گرفته و آنرا به خاک خشک تبدیل می‌کنند. وزن خاک خشک بدست آمده تنها سی درصد وزن اصلی جسد و تابوت خواهد بود و حجم بسیار کمی را اشغال خواهد کرد. این خاک را در یک تابوت کوچک از جنس نشاسته قرار داده و دفن می‌کنند. نشاسته بزودی جذب خاک شده و جسد آدمی به صورت خاک به آغوش زمین باز می‌گردد.

با این روش هم شیوهی خاک شدن جسد با احساس آدمی همخوانی دارد و هم مقبره‌ای برای التیام روحی بازماندگان بجای می‌ماند و هم محیط زیست آسیب نمی‌بیند. در سوئد بیشتر مردم قبل از مرگ، علاوه بر نوشتن وصیت نامه، چگونگی دفن و کفن خود را دقیقاً برنامه ریزی میکنند. کارشناسان معتقدند که برنامه ریزی کفن و دفن از سوی خود متوفی، بار اندوه اطرافیان او را پس از مرگ کاهش می‌دهد. در سوئد بیش از ۴۰۰ آژانس خاکسپاری (Begravningsbyrå) وجود دارد که زیر چتر یک اتحادیه بوده و دارای روش و شیوهی کار مشابه هستند. در آژانس خاکسپاری کتابچه‌ای بنام "بایگانی زندگی" (Livsarkiv) آماده است که متقاضیان می‌توانند با پیشنهادات موجود در آن جزییات مربوط به مراسم کفن و دفن خود را انتخاب کنند. مثلاً می‌توان انتخاب کرد که پس از پایان مراسم، هر شرکت کننده یک پاکت شیرینی یا شکلات دریافت کند. نوع نوشیدنی و خوراکی و موزیک و هر چه به چنین مراسمی می‌تواند رونق بخشد در بایگانی زندگی آمده است.

برای آشنایی با آنچه معمولاً یک سوئدی پیش از مرگش انجام می‌دهد و نیز چگونگی مراسم تدفین و ترحیم، سرگذشت خانمی بنام "اِوا نُرْمَن" را مرور می‌کنیم.

خانم نُرْمَن مدتی دچار یکسری ناراحتی‌های جسمی شده بود. پزشک خانواده آزمایش‌های مختلفی را برای او سفارش داد. روزی که برای شنیدن نتیجه آزمایش به پزشک مراجعه کرد، پزشک خانواده روبروی او نشست، دست‌های بیمار را در دست گرفت و به آرامی گفت: آزمایش‌ها نشان می‌دهد که شما به یک بیماری بسیار دشوار مبتلا هستید. خانم نُرْمَن در حالی که عرق سردی بر جبینش نشسته بود بدون اینکه کلامی بر زبان آورد، لحظاتی به دکتر خیره شد.

در سوئد گفتار بین پزشک و بیمار بی پرده و جدی است. همانطور که در بالا گفته شد، مرگ برای مردم سوئد آنقدر وحشتناک نیست که اگر شخصی خبر بیماری سخت خود را بشنود سکنه کند. خبر بیماری تنها به خود بیمار گفته می‌شود. فقط در صورتی که خود بیمار خواستار ارائه‌ی خبر به بستگان یا آشنایانش باشد، آنگاه پزشک یا درمانگاه، اطلاعات مربوط به بیماری او را به دیگران منتقل می‌کند.

پزشک خانواده ادامه داد: "متأسفانه بیماری شما در حدی است که درمان آن دشوار است. اما ما کوشش خود را خواهیم کرد. باید امیدوار بود و در لحظه‌ها زندگی کرد". خانم نُرْمَن با شنیدن خبر پیشرفته بودن بیماریش، سرش را پایین انداخت و صورت خود را بین دست‌هایش پنهان کرد و به فکر فرو رفت. پس از لختی، از پزشک خود پرسید که با داشتن این بیماری چه مدت دوام خواهد آورد. پاسخ پزشک، مبهم بود. وی، شانس زندگی خانم نُرْمَن را وابسته به نتیجه‌ی معالجاتی دانست که در آینده انجام خواهد شد. زندگی خانم نُرْمَن از آن پس دگرگون شد. او تا بحال به زندگی قبل از مرگ پرداخته بود و حالا زمان آن فرا رسیده بود که به مرگ و جریانات در ارتباط با مرگ نیز بیندیشد.

خانم نُرْمَن ضمن گذراندن زندگی روزمره‌ی خود به روال گذشته و پیگیری برنامه‌های درمانی خود، با یک وکیل تماس گرفت تا پیش او وصیت‌نامه‌ای را تنظیم کند. خانم نُرْمَن می‌دانست که پس از مرگ او، همسر و دو فرزندش هیچکدام به اموال او نیاز ندارند. از طریق وکیلش با چند بنیاد نیکوکاری تماس گرفت و از چگونگی فعالیت‌های انسان دوستانه‌ی آن‌ها با خبر شد. وی دست آخر تصمیم گرفت که ثروت او پس از مرگش در اختیار وکیلش قرار گیرد. وکیلش نیز موظف بود که پس از پرداخت هزینه‌ی کفن و دفن و مراسم مربوط به آن، آنچه را باقی می‌ماند، در اختیار کانون پژوهشگران سرطان خون

بگذارد.

خانم نُرْمَن برای برنامه ریزی مراسم پس از مرگش به سراغ یک شرکت خاکسپاری رفت. او از شیوه‌های مختلف کفن و دفن با خبر شد. وی چندی پیش خاکسپاری به شیوه انجماد و تبدیل جسد به پودر را در تلویزیون دیده بود و جویای آن بود که آیا این شیوه اکنون در سوئد قابل انجام است یا خیر. جواب این پرسش، منفی بود. با اینکه قانونگذاران سوئد از مدتی پیش، در اندیشه قانونی کردن این روش خاکسپاری بوده‌اند اما هنوز قانونی در این مورد به تصویب نرسیده است.

حالا که انجماد میسر نیست، خانم نُرْمَن به تدفین سنتی علاقه نشان میدهد. پس باید در آلبوم شرکت خاکسپاری در بین ده‌ها نوع تابوت، تابوت مورد علاقه خود را انتخاب کند. کارمند دفتر خاکسپاری انواع تابوت‌ها را روی صفحه نمایشگر کامپیوتر به نمایش می‌گذارد و خانم نُرْمَن با همان دقتی که تا بحال کفش و لباس تهیه می‌کرد، رنگ و فرم و زاویه‌های تند یا نرم تابوت را به دقت مورد توجه قرار می‌دهد. تابوت هشت چرخه را بیشتر از تابوت چهار چرخه می‌پسندد. قیمتش هم برای خانم نُرْمَن مهم است. او نمی‌خواهد پولی را که وقف کارهای پژوهشی پزشکی کرده است، بیهوده کاهش دهد. دست آخر یک تابوت زرشکی رنگ را انتخاب می‌کند. دکور روی تابوت را از آلبوم دیگری باید انتخاب کرد. نوع گلها، رنگ و عطر آنها و شکل تزئین و جایگاه گل روی تابوت نکاتی است که خانم نُرْمَن به آنها فکر می‌کند. او در ذهنش مراسم خاکسپاری بسیاری را بیاد می‌آورد و شبیه آنچه را قبلا به مذاق او نشسته بود انتخاب می‌کند. دکور روی تابوت، دسته گلی خواهد بود که در آن گلابول‌های سفید و صورتی چتر زیبایی بسان دُم طاوس، روی تابوت می‌گستراند. اما انتخاب آخرین لباسی که خانم نُرْمَن با خود خواهد برد کار دشواری است. او که از سال‌ها پیش، به ندرت لباس نو و دست اول خریداری کرده بود برای انتخاب آخرین لباس خود وسواس نشان می‌داد. خانم نُرْمَن همیشه هنگام تهیه لباس دچار سرگیجه می‌شد و بیشتر لباسهای دست دومی را که می‌خرید پس از چند روز روانه‌ی صندوق لباسهای اهدایی به صلیب سرخ می‌کرد. او سرانجام، در سفارش‌نامه‌ای که پُر میکرد نوشت کت و دامنی را که در جشن تولد پنجاه سالگی اش پوشیده بود بر پیکر بی جان او بپوشانند. او همچنین خواستار آن بود که خرسک قهوه‌ای پشمالویی را که از کودکی همیشه در کنار تختش

نشسته بود و حتا در تاریکی شب با چشمان براق سیاهش او را زُل می‌زد، در تابوتش بگذارند.

شرکت خاکسپاری مسئولیت پذیرایی از میهمانان و اجرای مراسم یادبود را نیز به عهده می‌گیرد. خانم نرمن که اعتقادات مذهبی چندانی نداشت تقاضا کرد که مراسم قبل از تدفین بدون حضور کشیش انجام شود. بنابراین مراسم او در کلیسای کوچکی بنام کاپل (Kapell) که در کنار کلیسای گورستان است برگزار خواهد شد. او خواست که علاوه بر دسته گل تزیینی روی تابوت دو دسته گل کوکب پرپشت سفید نیز در دوسوی تابوت قرار دهند. خانم نرمن به گل‌های کوکب عشق می‌ورزید. او هرساله پیازهای کوکب را در گلدان‌های بزرگی روی بالکن خانه‌اش می‌کاشت و زمستان که می‌شد از پیازهای بدون خاکی که در کاغذ روزنامه پیچیده بود در گوشه‌ی تاریکی از خانه‌اش نگهداری می‌کرد تا در بهاری دیگر از پیازها جوانه برون زند و در تابستان گلها بر فراز شاخه‌ها خودنمایی کنند. بنا شد خانم نرمن خود یک پیام سپاسگزاری نیز بنویسد تا خطاب به دوستان و نزدیکان و همه‌ی آن‌هایی که در مراسم آخرین وداع شرکت می‌کنند، خوانده شود.

خانم نرمن سفارش کرد که از یک گروه ارکستر، برای نواختن قطعه‌ای از کنسرت موتزارت در مراسم قبل از دفن، دعوت شود.

معمولا در کنار هر گورستانی، یک سالن پذیرایی از میهمانان وجود دارد که شرکت کنندگان در مراسم تدفین، پس از پایان مراسم، در آن گرد هم می‌آیند و لحظاتی را با یاد فرد متوفی می‌گذرانند. خانم نرمن، چند قلم از غذاهای سرد را برای پذیرایی از میهمانان انتخاب کرد و افزود که بشقابها با ورقه‌ای از فیله‌ی خام و صورتی رنگ ماهی سالمون و چند برگ از سبزی‌های معطر تزیین شود.

در پایان، نوع و شکل سنگ آرامگاه را نیز انتخاب کرد و از میان جملات رایج که روی نمایشگر کامپیوتر در حرکت بود، جمله‌ای را برگزید تا روی سنگ مزارش حفر شود.

وقتی خانم نرمن فوت کرد، همه امور کفن و دفن و مراسم مربوط به آن، برنامه ریزی شده بود. نوع تابوت و تزیینات آن به همان شکل که وی سفارش کرده بود، انتخاب شد. آخرین لباس، و خرسک قهوه‌ای، به ترتیبی که خانم نرمن خواسته بود در تابوتش جای گرفت. تابوت با گل‌های تزیینی آن در بالای سکویی در صدر سالن اجتماعات کنار کلیسا،

قرار داشت. نوای آرامش بخش کنسرت موتزارت بستر همهی صداهای دیگر در سالن بود. فرزندان و همسرش در صندلی‌های ردیف اول نشسته بودند. حدود صد نفر میهمانان حاضر در این مراسم همه لباس مناسب با خاکسپاری بر تن داشتند. آقایان کت و شلوارهای تیره رنگ، پیراهن‌های سفید پوشیده و کراوات‌های سیاه زده بودند و خانم‌ها با کت و دامن سیاه و بلوزهای سفید و برخی با پایپونهای سیاه در این مراسم شرکت کرده بودند. دختر خانم نرمن، پیامی را که مادرش نوشته بود و به آژانس خاکسپاری داده بود قرائت کرد. در این پیام، خانم نرمن با کلماتی که خود قبل از مرگ انتخاب کرده بود، از همه بستگان و دوستانش سپاسگزاری می‌کرد. آنگاه چند تن از دوستان و همکاران پیشین خانم نرمن سخنرانی کردند و یاد او را گرامی داشتند. پس از سخنرانی، میهمانان، برای ادای احترام، یکایک به ترتیب از ردیف اول، بلند شده و روی سکو در مقابل تابوت می‌ایستادند. هر کدام لختی درنگ می‌کردند، سپس خم شده و گلی را که همراه آورده بودند روی تابوت می‌گذاشتند. بدیهی است خاطراتی از خانم نرمن در ذهن هر یک از آن‌ها شکل می‌گرفت. آنگاه با گام‌های شمرده و بی صدا، تابوت را دور زده و از سوی دیگر سکو پایین می‌آمدند.

در پایان، چهار مرد و دو زن، با لباسهای رسمی، با حرکتی هماهنگ طول سالن را بسوی تابوت، پیمودند. آن‌ها وقتی روی سکو قرار گرفتند، لختی ادای احترام کردند و سپس با چرخشی، رو به حضار ایستادند.

اعضای ارکستر کوچکی که در مراسم حضور داشت، قطعات موزون و دلنشینی را که خانم نرمن قبل از مرگش سفارش داده بود نواختند و حضار هماهنگ با آن سرودی را دسته جمعی خواندند. این اجرا و سرود، بار سنگین اندوهی را که بر مراسم سایه داشت کاهش داد. آنگاه، مامورین شرکت خاکسپاری با چرخشی، رو به تابوت ایستادند و پس از ادای احترام، تابوت را برداشته، به آرامی آن را به بیرون سالن منتقل کردند. در آنجا تابوت روی یک گاری چهار چرخ قرار گرفت و در حالیکه حضار آن را دنبال می‌کردند بسوی آرامگاه برده شد. ناقوس کلیسا به صدا درآمد. آهنگ این صدا، گام‌های تشییع کنندگان را موزون کرده بود. صف تشییع کنندگان از جاده باریک آسفالته‌ای که از دو سو در حصار سروها و کاج‌های جنگلی بود، عبور می‌کرد. در چمن زاری، در گوشه‌ای از زمین سرسبز گورستان، حفره‌ای چهارگوش با عمق سه متر آماده شده بود. مخملهای سبزی به رنگ چمن، دیوارهای حفره

را پوشانده بود و خاک را از چشم حاضران پنهان می‌کرد. آنچه به چشم می‌آمد، رنگ سبز مخملها و چمن گسترده بر دشتی آرام و صبور بود. تابوت را در راستای آن حفره بر زمین گذاشتند. سه رشته طناب سفید و قطور، تابوت را در بر گرفت. دشت و جنگل در سکوت سنگین خود بصدای ناقوس کلیسا گوش سپرده بود. ماموران تدفین، با در دست داشتن سر طنابها، تابوت را به آرامی تا عمق حفره هدایت کردند. تابوت به جایگاهی ابدی سپرده شد. همسر و فرزندان متوفی به حفره نزدیک شدند. در حالی که چشم به تابوت دوخته بودند، به ادای احترام، لختی درنگ کردند. سپس گل‌هایی را که در دست داشتند، روی گل‌هایی که سطح تابوت را پوشانده بود انداختند و جای خود را به سایر حاضرین در مراسم دادند تا هر کدام پس از ادای احترام و فرو انداختن شاخه گلی، با متوفی وداع کنند.

پس از این مراسم، از همه حاضرین دعوت شد تا در سالن پشت کلیسا حضور یابند. رستوران، مطابق خواست خانم نرمن ترین شده بود. در وسط هر میز یک کوکب سفید گذاشته بودند. روی هر میز، یک سینی با کیک میگو و ماهی سالمون و برگهای سبز معطر همراه با یک ظرف سالاد قرار داشت. نوشابه‌های مختلف نیز در دسترس حاضران بود. همه به یاد خانم نرمن نوشابه‌ها را در دست گرفتند و هم صدا، با گفتن "یادش گرامی باد" جرعه‌ای از نوشابه را مزه کردند.

در رستوران، برخی از بستگان و دوستان نزدیک متوفی، یادها و خاطرات خود را برای حاضران بیان کردند. دختر یکی از دوستان خانوادگی متوفی، آهنگی را که قبلاً بارها در حضور خانم نرمن برای وی نواخته بود با ویلون خود نواخت و در آخر، خانواده‌ی متوفی با سپاسگزاری از همه حضار به مراسم تدفین پایان دادند.

در سوئد جز مراسم تدفین، هیچگونه مراسم یاد بود برای مردگان برگزار نمی‌شود. فقط برخی از نزدیکان تا مدتی پس از خاکسپاری، هر چندگاه، سر مزار رفته و گلی نثار می‌کنند یا شمعی برمی‌افروزند.

هرساله یک شب به اموات تعلق دارد. شنبه‌ی بین ۳۱ اکتبر تا ۶ نوامبر، روز مقدس همگان (Alla helgons dag) نام دارد. یکشنبه‌ی پس از روز مقدس، روز ارواح (Alla själars dag) نامیده می‌شود. در شامگاه این روز، برخی از نزدیکان مردگان، در گورستان حضور یافته و چراغ یا شمعی روشن می‌کنند و روی آرامگاه می‌گذارند.

سوئدی‌ها همواره می‌کوشند تا شیوه‌های زندگی را هر چه آسان‌تر کرده و عادات و رسوم دست و پا گیر را از زندگی روزمره‌ی خود دور کنند. این تغییرات، آخرین برهه‌ی زندگی و مرگ را نیز در بر می‌گیرد. در سال‌های اخیر تغییراتی در شیوه‌ی برگزاری تدفین و ترحیم رخ داده است. اگر آنچه را امروز رایج است با سی سال پیش مقایسه کنیم، این تغییرات را به روشنی خواهیم دید.

۳۰ سال پیش برای شرکت در مراسم تدفین همه باید لباس سیاه (رنگ عزّا) و نوار ابریشمی سیاه می‌داشتند. امروزه نوع لباس برای مراسم تدفین اختیاری است. سی سال پیش نیمی از مردگان، در تابوت دفن می‌شدند و اجساد بقیه سوزانده می‌شد. امروزه معمول‌ترین روش سوزاندن جسد است.

در مراسم یادبود در سی سال پیش تک نوازی و یا موزیک ارگ بطور زنده پخش می‌شد در حالی که امروزه، بیشتر از موسیقی ضبط شده استفاده می‌شود. سی سال پیش تاج گل‌های بسیاری به مراسم تدفین هدیه می‌شد اما امروزه، بجای تاج گل، مبلغی به بنیادهای نیکوکاری هدیه می‌شود. در گذشته، مراسم تدفین و ترحیم بسیار با شکوه و با شرکت هر چه بیشتر بستگان و دوستان متوفی اجرا می‌شد. در طول زمان، جمعیت شرکت کنندگان در چنین مراسمی رو به کاهش رفته است و امروزه بسیاری در وصیت نامه خود خواستار مراسم تدفین خصوصی هستند. این به معنای این است که تدفین فقط با حضور افراد خانواده‌ی متوفی انجام خواهد شد.

مالیات کفن و دفن

همه مردم در سوئد هر ساله مبلغی به عنوان هزینه کفن و دفن همراه با مالیات می‌پردازند. در مقابل آن، هر شهروندی پس از مرگ یک آرامگاه، به مدت بیست و پنج سال، در یکی از گورستانها خواهد داشت. در این آرامگاه، تابوت و یا کوزه‌ی حاوی خاکستر به خاک سپرده می‌شود. سوزاندن جسد نیز برای همه بطور رایگان انجام می‌گیرد.

معمولاً در سوئد گورستانها، باغی سر سبز است که در کنار کلیسا قرار دارد. بخشی از هزینه‌ی خاکسپاری مانند بهای تابوت و هزینه‌ی انتقال تابوت تا گورستان به عهده متوفی است. کسانی که قبل از مرگ عضو کلیسا بوده‌اند، پس از مرگ، از خدمات کلیسایی مانند

مراسم مذهبی در هنگام تدفین و حضور کشیش نیز برخوردار خواهند بود. مراسم یادبود کسانی که عضو کلیسا باشند، بطور رایگان در کلیسا انجام می‌شود و یک کشیش محلی برای دعا و نیایش در این مراسم شرکت خواهد کرد. اگر متوفی عضو کلیسا نباشد، مراسم قبل از خاکسپاری می‌تواند بطور رایگان در کلیسای کوچکی (Kapell) که در کنار بیشتر کلیساهای بزرگ وجود دارد برگزار شود. در این مراسم که هیچ کشیشی شرکت نمی‌کند، دوستان و نزدیکان متوفی، خود برنامه‌ای را ترتیب خواهند داد. اگر شخص فوت شده توان مالی نداشته باشد، همه هزینه‌های کفن و دفن را کمون محل زندگی او خواهد پرداخت.

اجساد کسانی که در خارج از بیمارستان فوت کرده باشند و یا کسانی که در بیمارستان فوت کرده‌اند ولی علت مرگ آن‌ها نامشخص است، به پزشکی قانونی، در بخش کالبد شکافی بیمارستان‌های بزرگ، فرستاده می‌شود. پس از مشخص شدن علت مرگ، یک پزشک، گواهی فوت صادر کرده و مرگ فرد را به اداره مالیات که نقش ثبت احوال را هم دارد، گزارش می‌دهد. با قرار دادن گواهی فوت در اختیار یک آژانس خاکسپاری، همه‌ی اقدامات لازم برای خاکسپاری انجام خواهد شد. پس از ثبت فوت در اداره‌ی مالیات، گواهی فوت و سند خانوادگی نیز از سوی این اداره صادر می‌شود. این سند برای حل و فصل مسائل مالی متوفی در اختیار بستگانش قرار می‌گیرد.

در سوئد، فاصله‌ی بین فوت یک فرد تا خاکسپاری بطور متوسط سه هفته می‌باشد که طی آن جسد در سردخانه‌ی بیمارستان نگهداری می‌شود.

چالش‌ها، ناهنجاری‌ها و راهکارهای موجود

چالش‌های موجود در جامعه

با یک نگاه بی طرفانه و علمی (objective) به روابط و رویدادها در سوئد می‌بینیم که سوئد نیز مانند هر جامعه‌ای دستخوش رویدادهای ناخوشایند و ناهنجاری‌های اجتماعی و سیاسی می‌باشد. همه نوع جرم و جنایت و آنچه که فساد نامیده می‌شود کم و بیش در این کشور نیز وجود دارد. سوء استفاده از موقعیت‌های شغلی و یا سیاسی، پارتی بازی و تبعیض را می‌توان در سطوح مختلف آن مشاهده کرد. وجود رفاه نسبی در این کشور هرگز به معنای از میان رفتن طبقات اجتماعی و برابری همگانی نیست. نا همگنی میان طبقات اجتماعی نیز به نا برابری امکانات برای اقشار مختلف جامعه انجامیده است.

امروزه، یکی از نگرانی‌های مردم سوئد، از دست دادن امتیازات رفاهی کنونی است. پس از پیوستن سوئد به اتحادیه‌ی اروپا که در راستای هماهنگی سرمایه‌داری در این کشور، با سرمایه‌داری کلان در اروپا صورت گرفت، برخی از شاخصهای رفاهی سوئد، دستخوش سیاست‌های فراگیر اتحادیه اروپا بوده است. این سیاستها که در جهت یکپارچگی کشورهای عضو اتحادیه شکل می‌گیرد، خدمات رفاهی را در سوئد، کاهش و اختلاط طبقاتی را افزایش می‌دهد.

نژاد پرستی و تبعیضات قومی و ملیتی بطور غیر رسمی از دیر ایام در سوئد رایج بوده است. علی رغم این نارسائی‌ها آنچه که سوئد را از بسیاری کشورها متمایز می‌کند، این است که ناهنجاری‌های اجتماعی در این کشور نسبت به بسیاری از جوامع دیگر، ناچیز است و رفاه و آسایش اجتماعی موجود در سوئد، فراگیر و همگانی است. وجود عدالت‌نسبی در جامعه و آسایش همگانی، زمینه رشد بسیاری از ناهنجاری‌ها را از میان برده است. آزادی و مردم‌سالاری در این کشور، عرصه را برای رشد نارسایی‌ها چنان تنگ کرده است که اکنون سوئد به عنوان یک کشور نمونه، در صدر کشورهای پیشرو و مرفه قرار داشته و در زمره‌ی کشورهای دارای کمترین میزان فساد اداری و اجتماعی است.

بنابراین، در سوئد، کم و کاست در زندگی روزمره مردم وجود دارد، اما نوع و اندازه آن با آنچه در بسیاری از کشورهای دیگر دیده می‌شود متفاوت است. در سوئد کسی گرسنه و بی

خانمان نیست. همه زیر پوشش کمک‌های دولت می‌توانند از امکاناتی برای یک زندگی نسبتاً خوب برخوردار باشند. بدیهی است کسی که کار نمی‌کند و یا کارش دارای کیفیت بالایی نیست نمی‌تواند مانند یک فرد کارآمد متخصص و یا یک سرمایه‌دار فعال، امکانات رفاهی برای خود فراهم کند. رژیم سیاسی سوئد یک رژیم سرمایه‌داری آزاد است که دولت در هدایت سرمایه‌های کلان و نیز کنترل درآمدها نقش دارد. سوئد دارای بالاترین ضریب مالیاتی در جهان است و دولت با پولی که از راه دریافت مالیات‌ها بدست می‌آورد، وسائل رفاه و آسایش همگانی را فراهم می‌کند. تعریف کمونیستی عدالت اقتصادی مبنی بر اینکه هر کس به اندازه توانش کار کند و هر کس به اندازه نیازش دریافت کند، در این کشور صدق نمی‌کند. در سوئد فرض بر این است که هر کس به اندازه توانش کار کند و به نسبت درآمدش مالیات به پردازد. کسانی که نمی‌توانند کار کنند و یا درآمد کافی ندارند، حق دارند با کمک نهادهای دولتی، از یک زندگی مناسب طبق استاندارد سوئد بهره‌مند شوند.

با توجه به رسمیت داشتن سرمایه‌داری آزاد در سوئد، از میان بردن طبقات اجتماعی و یکسان‌سازی جامعه، در حوزه‌ی سیاست‌گذاری احزاب سیاسی حاکم و از جمله سوسیال‌دموکراسی سوئد نمی‌باشد.

برنامه‌های رفاهی درازمدت سوسیال‌دموکراسی در سوئد، به کاهش فاصله‌ی طبقاتی انجامیده و از تشنج‌های اجتماعی ناشی از اختلاف شدید طبقاتی پیشگیری کرده است. موفقیت سوئد در پیاده کردن برنامه‌های رفاهی ناشی از مشارکت عمومی مردم در سیاست‌گذاری در این کشور، وجود اعتماد بین مردم و دولت و پرداخت مالیات‌های سنگین از سوی مردم می‌باشد.

امکانات آموزشی، بهداشتی و درمانی که در اختیار همگان قرار دارد به همه شهروندان با هر شغل و پیشه‌ای و به همه نیازمندان با هر پیشینه‌ای، امکان یک زندگی نسبتاً راحت را می‌دهد. بیمه‌های همگانی، امید به آینده را در همه زنده نگه می‌دارد و به همگان فرصت می‌دهد که چه در حال و چه در آینده از موهبت‌های زندگی بهره‌مند باشند. اما همه‌ی این امکانات فراگیر به معنای این نیست که همه مردم در یک سطح زندگی می‌کنند. سرنوشت رژیم‌هایی که در قرن بیستم بنام سوسیالیسم و با شعار برابری و عدالت

گستری، روی کار آمدند بسیار آموزنده است. کشورهایی که سالیان درازی پرچم‌دار اصلاحات عمیق اجتماعی مبتنی بر اصول سوسیالیسم بودند، پس از ده‌ها سال اداره‌ی کشور به شیوه‌ی استبدادی، سرانجام به فروپاشی و یا ورشکستگی گرفتار شدند. نسلی که ساخته و پرداخته این رژیم‌ها بود اکنون با مشکلات فراوان اقتصادی و ناهنجاری‌های اجتماعی دست بگریبان است. این تجربه نشان داد که در غیاب آگاهی اجتماعی لازم و عدم آمادگی جامعه، هر برنامه‌ای برای ایجاد عدالت و برابری می‌تواند دستخوش خودکامگی گروهی قرار گیرد و به شکست بینجامد. تنها با یک انقلاب نمی‌توان جامعه‌ای را دگرگون کرده و جامعه‌ای نوین بر پایه عدالت و برابری را بنا نهاد. برای اجرای عدالت و برابری، تنها خواست و اراده یک گروه و یا قشر اجتماعی کافی نیست. جامعه باید ظرفیت‌های لازم را برای پذیرش تغییرات و اصلاحات داشته باشد. با مصوبات و احکام یک قشر و گروه و با اجبار نمی‌توان همه‌ی روابط اجتماعی را تغییر داد. فراهم سازی بستر لازم برای اصلاحات اجتماعی و دگرگونی‌های اساسی نیز تنها در یک جامعه‌ی آزاد و مردم‌سالار میسر است. زیرا پذیرش اصلاحات باید از سوی اکثریت جامعه و با برخورداری از آگاهی عمومی صورت گیرد.

در یک جامعه‌ی مردم سالار، که اراده اکثریت بر آن حاکم است، می‌توان با آموزش، تبلیغ و ترویج انسان‌دوستی، به تدریج ذهن جامعه را برای دگرگونی روابط اجتماعی آماده کرد و تغییرات لازم را در جهت برقراری عدالت و برابری ایجاد نمود. سوسیال‌دموکراسی در سوئد چنین حرکتی را صد سال پیش آغاز کرده است. سوسیال‌دموکراسی با اُفت و خیزهای فراوانی که داشته است توانسته است اصلاحات اجتماعی را تا سطح ریشه کن کردن فقر به پیش بَرَد. با از میان رفتن فقر و برخورداری همگان از یک زندگی نسبتاً مرفه، بسیاری از مشکلات جامعه نیز حل و فصل شده است. اما این به معنای یکسان سازی جامعه و از میان رفتن طبقات مختلف اجتماعی نیست. تجربه‌ی سوسیال‌دموکراسی در سوئد گواه بر این است که تنها هدفمندی دولت برای کاهش فاصله طبقاتی کافی نیست. ظرفیت‌های فرهنگی جامعه و آگاهی عمومی مردم نیز در این راستا نقش به سزایی دارد. به عنوان مثال، سوسیال‌دموکرات‌ها با ایجاد آموزش رایگان و وام تحصیلی، از سال‌ها پیش امکان برخورداری همگان را از تحصیلات دانشگاهی فراهم کرده‌اند. سیاست‌گذاران این حزب کارگری، انتظار

داشتند که بسیاری از فرزندان خانواده‌های اقشار پایین جامعه و بویژه کارگران، به دانشگاه‌ها راه یابند و با بالا بردن موقعیت اجتماعی خود فاصله طبقاتی را کاهش دهند. اما اکنون که ده‌ها سال از وجود امکانات همگانی رایگان برای تحصیلات در سطوح بالا می‌گذرد، آمار نشان می‌دهد که بیش از ۹۰ درصد کسانی که به تحصیلات دانشگاهی می‌پردازند فرزندان خانواده‌هایی هستند که لااقل یکی از والدین آن‌ها تحصیلات دانشگاهی داشته است. بنابراین اگر امروز ۹۰ درصد فرزندان خانواده‌های کارگری از تحصیلات آکادمیک بی‌بهره باشند به علت نقص در سیستم آموزشی و رفاهی سوئد نیست. بلکه چنین پدیده‌ای ناشی از فرهنگ خانوادگی و عاداتی است که قشرهای متفاوت جامعه دارا می‌باشند. جذب عده‌ی ناچیزی از فرزندان خانواده‌های کارگری به تحصیلات دانشگاهی در طول ده‌ها سال، نشان دهنده این است که برای نهادینه کردن اصلاحات، علاوه بر فراهم ساختن شرایط مادی آن، نیاز به فرهنگ سازی مناسب با آن شرایط نیز می‌باشد. تغییر در عادات و رفتار قشرهای مختلف جامعه نیز کاری است که در یک آن ممکن نیست و نیاز به زمان دارد.

پاکسازی نژادی

جامعه‌ی سوئد در طی صد سال گذشته به موازات رشد صنعتی و بهبود شرایط زندگی شهروندان، از نظر بینش‌های اجتماعی نیز بسیار دگرگون شده است. در سال ۱۹۲۱ پارلمان سوئد پیشنهادی را به تصویب رسانید که بر اساس آن اولین انستیتوی مطالعات بیولوژی نژادی دایر شد. این قانون به امضای "یلمر برانتینگ" (Hjalmar Branting)، رهبر نام‌دار سوسیال‌دموکراسی سوئد نیز رسید. در پی این تصمیم پارلمانی، انستیتوی بیولوژی نژادی در شهر دانشگاهی "اوپسالا" (Uppsala) دایر شد و رییس آن به عنوان اولین پروفیسور بیولوژی نژادی در جهان شناخته شد. در آن زمان، روزنامه‌ی اخبار روز (DN) در این باره نوشت "تعداد افراد کم هوش و دارای اخلاق ناپسند در جامعه بسیار نگران‌کننده است.....". در آن دوران، سوئدی‌ها بطور عموم بر این باور بودند که نژاد سوئدی برترین نژاد در جهان است و بر اساس چنین بینشی باید این نژاد را از هر نوع آلودگی پاک نگه داشت. انستیتوی بیولوژی نژادی نتیجه مطالعات خود را در اختیار افکار عمومی قرار می‌داد و از دولت می‌

خواست که برای پاکسازی نژاد سوئدی اقدام کند. " دولت باید از زاد و ولد انسان‌های سطح پایین مانند کارگران، یهودیان، کولی‌ها، کودکان‌ها، دیوانه‌ها، ولگرد‌ها، منحرفین جنسی و مجرمین جلوگیری کند. همه‌ی سوئدی‌ها هنگام تشکیل خانواده باید منافع جامعه را در نظر بگیرند...". با رهنمودهای انسیتو بیولوژی نژادی، بیش از صد هزار سوئدی در سراسر سوئد مورد پژوهش قرار گرفتند. رنگ موی سر، رنگ موی اعضای جنسی، رنگ چشم، پهنای بینی، اندازه‌ی بازو، طول ران و اندازه محیط سر در مورد هر کدام به ثبت می‌رسید و از زوایای مختلف از چهره‌ی آن‌ها عکس گرفته می‌شد. این اطلاعات که ویژگی‌های نژادی را در هر منطقه مشخص می‌کرد به شیوه‌ای علمی دسته بندی شد. نتیجه‌ی نهایی این بود که نژاد سوئدی با سایر نژادها مخلوط شده است و از نژاد خالص سوئدی خبری نیست. بر اساس نتیجه‌ی این ارزیابی، سوئدی‌ترین مردم، در منطقه "دالارنا" (Dalarna) زندگی می‌کردند.

در سال ۱۹۲۲ سوسیال‌دموکرات‌ها با حمایت لیبرال‌ها و اتحادیه کشاورزان، لایحه‌ای را تنظیم کردند که در آن عقیم کردن اجباری معلولین ذهنی پیش بینی شده بود. این لایحه در پارلمان سوئد بحث‌های بسیاری را برانگیخت و به تصویب نرسید. در ادامه‌ی بحث پیرامون پاکسازی نژادی در سال ۱۹۲۷ کمیته ویژه‌ای برای بررسی این لایحه تعیین شد. در سال ۱۹۲۹ این کمیته نظر خود را اعلام کرد و پیشنهاد کرد که قانون پاکسازی نژادی در مورد افرادی که " ارزش کمتری دارند" به اجرا درآید. قبل از همه کسانی که از تعادل روانی برخوردار نبودند در تیررس این قانون بودند. در این قانون عقیم شدن بطور داوطلبانه پیش بینی شده بود و عقیم کردن اجباری در دستور کار قرار نمی‌گرفت. بخشی از نهادهای دولتی و یا مدنی، با عقیم کردن مخالف بودند و بجای آن خواستار پیشگیری از ازدواجهای نامناسب شدند. در این میان اتحادیه سراسری پزشکان از عقیم کردن جانب‌داری کرد. سرانجام در سال ۱۹۳۴ قانون عقیم کردن به تصویب رسید. بر اساس آن، هر گاه دو پزشک، عقب‌افتادگی ذهنی فردی را تأیید می‌کردند حق داشتند او را از راه عمل جراحی عقیم کنند. در مورد سایر افراد باید مدیریت بهداشت و درمان مرکزی، تصمیم‌گیری می‌کرد. در این زمان بیشتر مردم سوئد پشتیبان طرح پاکسازی نژادی بودند. بسیاری قانون تصویب شده را برای پاکسازی نژادی نا توان و نا کافی می‌دانستند. زوج نویسنده و

پژوهشگر اجتماعی، "آلوا" و "گونار میردال" (Anna & Gunnar Myrdal)، در کتاب معروف خود بنام "بحران جمعیت" (Kris i befolkningsfrågan)، قانون تصویب شده را نا کار آمد ارزیابی کردند. این دو نظر پرداز اجتماعی که به جای "فرد" از مجموعه‌ها در جامعه سخن می گفتند، پاکسازی نژادی را یکی از مؤلفه‌های اصلاحات اجتماعی می دانستند و به آن بعد اقتصادی نیز می دادند. از دیدگاه آن‌ها هزینه کردن برای مجموعه‌ی انسان‌های نا کارآمد و عقب افتاده، زبانی آشکار برای مجموعه‌ی انسانی سالم در جامعه بود.

این زوج نویسنده میزان زادو ولد را در سوئد که در اوائل دهه ۱۹۳۰ به کم‌ترین رقم در جهان رسیده بود مورد نقد قرار داده و کمک به خانواده‌های بچه‌دار و اصلاحات عمیق اجتماعی برای نسل آینده را نیز خواستار بودند. نقطه نظرات این زوج نویسنده که خود از سوسیال دموکراسی حمایت می کردند، مورد بحث جدی محافل سیاسی قرار گرفت و دولت کمیته‌ای را برای بررسی پاکسازی نژادی تعیین کرد. در سال ۱۹۳۸ این کمیته اعلام کرد که تنها پیش گیری از زادو ولد در خانواده‌های "نامناسب" موثر نخواهد بود و بجای آن باید عقیم سازی کرد. پی آمد این پیشنهاد، اصلاح قانون عقیم سازی در سال ۱۹۴۱ بود. در قانون جدید عقیم سازی اجباری نیز مورد تایید قرار گرفت و دامنه‌ی مشمولین به این قانون گسترش یافت. از آن پس عقیم سازی تنها در مورد عقب افتادگان ذهنی و دیوانگان اجرا نمی شد بلکه مجرمین جرم‌های سنگین و افرادی که ناقل بیماری‌های ارثی خطرناک بودند نیز در گروه عقیم شوندگان قرار گرفتند. از سال ۱۹۳۴ تا زمان لغو قانون پاکسازی نژادی در سال ۱۹۷۵، تعداد ۶۲۲۸۸ نفر عقیم شدند که ۹۳ درصد آنان را زنان تشکیل می دادند. گفته می شود که حدود ۲۰ هزار نفر از عقیم شدگان داوطلبانه خود را از زاد و ولد محروم کردند و بقیه بر اساس قانون، بطور ناخواسته عقیم شدند.

در سال ۱۹۹۷ دولت سوسیال دموکرات سوئد، کمیته‌ای برای دلجویی از کسانی که عقیم شده بودند تشکیل داد. در ادامه‌ی کار این کمیته، از کسانی که ناخواسته عقیم شده بودند، عذرخواهی شد و غرامتی نیز برای آن‌ها در نظر گرفته شد. از ۳۲۰۰ متقاضی غرامت، ۱۶۰۰ نفر حایز شرایط تشخیص داده شدند که به هر کدام مبلغ ۱۷۵ هزار کرون سوئد پرداخت شد.^{۷۰}

سوئدی‌هایی که تا چند دهه پیش، از دغدغه آلوده شدن نژادی رنج می بردند و خواستار

پاکسازی نژاد خود بودند، امروزه در میان کشورهای غربی بیشترین سهم پناهندگان کشورهای دیگر را دارا می‌باشند. اکنون بیش از ۴۵۰ هزار پناهنده که از جنگ و یا ستم حکومت‌های خود گریخته‌اند در این کشور زندگی می‌کنند. سوئدی‌ها اکنون از پناهجویانی دلجویی می‌کنند که با آن‌ها هیچ پیوند جغرافیایی، قومی، نژادی، زبان، فرهنگ و مذهب ندارند.

حضور این انبوه غیر سوئدی در این کشور نشان دهنده‌ی روحیه انسان‌دوستی سوئدی‌ها در زمان حال می‌باشد. طرف داران پاکسازی نژادی در جامعه‌ی بحران زده‌ی دیروز، در شرایط رفاهی امروز انسان‌دوست و بیگانه پذیر شده‌اند. خواست عمومی پاکسازی نژادی در سوئد که در نیمه‌ی اول قرن بیستم پا گرفت و گسترش یافت، زاییده شرایط فقر و اختلاف طبقاتی شدید در آن دوران بود. این ناهنجاری در افکار عمومی، در شرایط رفاه و آسایش اجتماعی بخودی خود از میان رفت و جای خود را به صلح و انسان‌دوستی سپرد. چنین دگرگونی در رفتار و تفکر جامعه نشان می‌دهد که وقتی مردمی از آزادی و رفاه اجتماعی برخوردار باشند، به آنچه اخلاق و کردار نیک نامیده می‌شود نیز آراسته خواهند شد و بر عکس هر جا فقر و بی‌عدالتی حاکم باشد، رفتار نا شایست و آنچه که فساد نام دارد رواج پیدا خواهد کرد.

بنابر همین اصل است که در جوامع فاقد آزادی و رفاه عمومی، همه کوششها، تلقینات و تبلیغات برای ترویج نیکوکاری و جلوگیری از فساد بی نتیجه می‌باشد.

اعتیاد

در سوئد همه کسانی که خارج از مصرف دارویی، مواد مخدر استفاده می‌کنند معتاد به حساب می‌آیند. آقای "تد گلدبری" (Ted Goldberg)، جامعه شناس سوئدی و متخصص مسائل مربوط به اعتیاد می‌گوید "آن زمان گذشته است که هر کس لب به مواد مخدر زده باشد معتاد شناخته شود".

اعتیاد به سیگار، الکل، تنباکو و مواد مخدر فقط یک عارضه‌ی اجتماعی امروزی نیست. از دیر زمان در جوامع مختلف، اعتیاد به شکل‌های گوناگون وجود داشته است. وایکینگ‌ها به استفاده از یک نوع قارچ سمی که آن‌ها را از خود بی خود می‌کرد عادت داشتند و دهقانان

روسی به نوشیدن الکل نسبتاً خالص معتاد بودند. به نظر می‌آید اعتیاد از نیاز فرد به آرامش روانی و یا جسمی آغاز می‌شود. وقتی فردی از یک عارضه روانی و یا درد جسمی رنج می‌برد با استفاده از مواد مخدر حالتی از خوشحالی موقتی را برای خود فراهم می‌کند. در این حالت، فرد تخدیر شده خود را برای لحظاتی چنان راضی و خوشبخت احساس می‌کند که به تکرار آن پای بند می‌شود. به تدریج، مصرف پی در پی ماده‌ی مخدر برای وی یک ضرورت به شمار می‌آید. اعتیاد همیشه دارای عوارضی خطرناک برای سلامتی فرد معتاد است و نتایج زیانباری نیز برای اطرافیان فرد معتاد و جامعه همراه دارد.

بنابر آمار سال ۱۹۴۶ که برای اولین بار تعداد معتادان به سیگار در سوئد سرشماری شد، نزدیک به نیمی از مردان و ۹ درصد از زنان به کشیدن سیگار معتاد بودند. با اقدامات آگاهی بخش پیرامون مضرات سیگار و ایجاد محدودیت برای سیگار کشیدن، تعداد مصرف کنندگان سیگار کاهش یافته است. در سال ۲۰۰۵ چهارده درصد از مردان و ۱۸ درصد از زنان سیگاری بوده‌اند. در سال ۲۰۰۹ تنها ۱۳ درصد از مردم سوئد، سیگار می‌کشیده‌اند. مصرف سیگار در بین زنان و افراد خارجی تبار در سوئد بیش از سایر گروه‌های مردم است.^{۷۱} امروزه در سوئد دو نوع اعتیاد به عنوان عارضه‌ی اجتماعی مورد توجه نهادهای دولتی است که عبارتند از اعتیاد به الکل و اعتیاد به مواد مخدر.

۹۰ درصد از مردم سوئد مشروبات الکلی می‌نوشند که بخشی از آن‌ها را می‌توان معتاد به الکل نامید. در سال ۲۰۱۰، تعداد معتادان به الکل حدود ۸۰ هزار نفر بر آورد شده است.^{۷۲} فردی که دائم دغدغه نوشیدن الکل داشته باشد و بدون الکل در بدنش نتواند بکار روزمره‌اش ادامه دهد معتاد به الکل شناخته می‌شود. مصرف زیاد الکل باعث درهم ریختگی وضع روانی فرد شده و علاوه بر زیانهای بهداشتی برای خود او، برای اطرافیانش نیز مشکلات فراوانی را بوجود می‌آورد. در سوئد بطور متوسط هر ساله حدود ۲۰۰۰ نفر از افراط در نوشیدن الکل می‌میرند.

هزینه‌ای که معتادان به الکل و مواد مخدر در سوئد به دوش جامعه گذاشته‌اند در سال ۲۰۰۳ معادل ۲۷ میلیارد کرون بوده است.^{۷۳}

معتاد به مواد مخدر به کسی اطلاق می‌شود که به اعتیاد سنگین مبتلا باشد. اعتیاد سنگین نیز هنگامی است که فرد معتاد حداقل یک روز در میان، مواد مخدر مصرف کند و

یا به تزریق مواد عادت کرده باشد. در سوئد در سال ۲۰۱۳ تعداد معتادان مواد مخدر با اعتیاد سنگین ۲۹۵۰۰ نفر تخمین زده شده است.^{۷۲}

با توجه به عوارضی که اعتیاد در جامعه بوجود می‌آورد و هزینه گزافی که بر جامعه تحمیل می‌کند، برنامه‌های پیشگیری از اعتیاد و ترک اعتیاد، از اهمیت بسیاری برخوردار است. هدف اینست که با کمک این برنامه‌ها بار سنگینی از دوش خانواده‌ها و جامعه برداشته شود.

براساس پژوهشهای روانشناسی و اموراجتماعی، یکی از مهم‌ترین عوامل اعتیاد به مواد مخدر، نگرانی و گرفتاری‌های روحی بویژه در میان جوانان است.

این نگرانی‌ها می‌تواند در رابطه با اوضاع نابسامان خانوادگی و یا اجتماعی و یا هر دوی این عوامل باشد. درگیری‌های درون خانواده و اختلافات پدر و مادر که باعث بی‌توجهی خانواده به فرزندان است، آن‌ها را در دسترس دوستان ناباب و روابط ناسالم قرار می‌دهد.

در دوران بلوغ و نوجوانی، حس استقلال شخصی، مخالفت جویی و خود نمایی بر فرد چیره می‌شود و او را به سوی پدیده‌های هیجان‌انگیز زندگی می‌کشاند. در یک محیط اجتماعی پاک و یک خانواده سالم، هیجانات نوجوانان به کارهای مفید و آینده ساز هدایت می‌شود و به شکل پیشرفت در کار هنری، علمی، ورزش و فعالیت‌های اجتماعی تبلور پیدا می‌کند. اما در یک محیط ناپاک و در شرایطی که خفقان و استبداد بر جامعه حاکم باشد، نیروی هیجان زده جوانان به بیراهه کشیده می‌شود. در جوامع فاقد آزادی‌های اجتماعی و سیاسی، عوارضی مانند پارتی بازی، رشوه گیری تملق گویی، کلاهبرداری و غیره همه عرصه‌های زندگی را آلوده می‌کند. این ناهنجاری‌های اجتماعی همه‌ی روزه‌های امید را به روی جوانان می‌بندد. در چنین شرایطی بسیاری از خانواده‌ها نیز نمی‌توانند امکاناتی را فراهم کنند که باعث آرامش جوانان و اطمینان آن‌ها به آینده باشد. در این شرایط، بحران‌های روحی و سرخوردگی بر جوانان چیره می‌شود. انسان‌های سرخورده و ناامید، برای رهایی خود از رنج بیکاری و بی‌هدفی، به مواد تخریدکننده پناه می‌برند و با افتادن به دام هستی‌سوز اعتیاد، قربانی این فاجعه اجتماعی می‌شوند.

سوئد به علت وجود آزادی‌های اجتماعی، پلیسی نبودن فضای جامعه، قوانین جزایی نسبتا ملایم و سبک و نیز وجود امکانات مالی فراوان، همواره مورد تهاجم مافیای مواد مخدر بوده

است. بهمین دلیل مواد مخدر بطور گسترده در دسترس می‌باشد. اما با وجود آسان بودن تهیه مواد مخدر، اعتیاد بسیار محدود است. دسترسی به مواد مخدر در این کشور آنقدر آسان است که تعداد زیادی از سوئدی‌ها، آن را آزمایش کرده‌اند. یک برآورد آماری نشان می‌دهد که بیش از نیم میلیون نفر از سوئدی‌ها بین ۱۵ تا ۷۵ سال، لاقلاً یک بار مواد مخدر را مصرف کرده‌اند. بسیاری از آن‌ها از روی کنجکاوی و یا در یک فرصت استثنایی دست به چنین کاری زده‌اند. اگر فراوان بودن مواد مخدر یک عامل مهم اعتیاد باشد آنگاه می‌بایست در سوئد بسیاری از مردم معتاد می‌شدند. اما به علت آزادی‌های اجتماعی، شرایط رفاهی و نیز آگاه بودن به عوارض اعتیاد، کمتر کسی به دام اعتیاد گرفتار می‌شود.

در یک جامعه‌ی سالم و آزاد مانند سوئد، اغلب، کسانی به دام اعتیاد می‌افتند که مشکلات روحی و روانی آن‌ها ناشی از روابط ناهنجار خانوادگی و یا رنج از تنهایی می‌باشد. بر خورداری مردم از اشتغال و رفاه زندگی، آگاه بودن آن‌ها از عواقب اعتیاد، و اقدامات پیشگیرانه از سوی نهادهای دولتی باعث می‌شود که تعداد معتادان به مواد مخدر بطور نسبی بسیار ناچیز باشد.

بنابراین باید بر این باور بود که ناهنجاری‌های جامعه عامل اصلی سوق دادن مردم و بویژه جوانان به سوی اعتیاد است. بی‌عدالتی، آشفتگی اقتصادی، بیکاری، نا امنی، عدم وجود آزادی‌های اجتماعی است که نیروهای پویای جامعه را سرخورده، پژمرده و ناتوان کرده و قربانی اعتیاد می‌کند. ناتوانی افراد در برابر مشکلات روزمره‌ی زندگی و اجتماعی و نبود نهادهای کمک رسانی به آن‌ها، زمینه اعتیاد را فراهم می‌سازد. افراد درمانده و بی پناهی که هیچ راه حلی برای مشکلات روزمره‌شان ندارند به مواد مخدر پناه می‌برند. علت ترویج اعتیاد در جامعه، فراوان بودن مواد نیست. اگر مصرف کننده و خریدار وجود نداشته باشد بازار مواد نیز از رونق خواهد افتاد و میزان آن در جامعه محدود خواهد بود.

در سوئد، مبارزه با اعتیاد از راه گسترش رفاه عمومی و آموزش همگانی بویژه در دوران اولیه تحصیلی بسیار موفق بوده است. اکنون پیشگیری از اعتیاد در فرهنگ جامعه نهاده شده است. در یک جامعه‌ی آزاد و مردم سالار، اساسی‌ترین نیازهای جوانان از قبیل تحصیل، اشتغال، مسکن، و ترویج امکانات سالم تفریحی و ورزشی توسط نهادهای دولتی تأمین می‌شود. از اینرو زمینه‌ی تشنجات روحی و نگرانی‌های ناشی از نومییدی از میان می‌رود و

جامعه از عارضه اعتیاد در امان می‌ماند.

نهادهای دولتی در سوئد با استفاده از دانش روز و تجارب گوناگون با اعتیاد مبارزه می‌کنند. قانون مبارزه با مواد مخدر بجای مجازات‌های خشونت آمیز، بیشتر بر راهکارهای پیشگیرانه تأکید می‌کند. خشونت در برابر اعتیاد باعث می‌شود که اعتیاد در زوایا و سطوح ناپیدای جامعه رشد کند. در سوئد، تنها سوداگران مواد مخدر مجازات می‌شوند. هر معتادی که مورد شناسایی قرار گیرد بی‌درنگ به نهادهای مربوط به مراقبت و درمان سپرده می‌شود. برای هر معتادی، برنامه‌ای که با وضعیت جسمی و روانی او هماهنگ باشد تعیین می‌شود و برای پاک‌سازی او از اعتیاد، راهکارهای لازم، پیش روی او قرار می‌گیرد.

در سوئد وظیفه اجرای قانون ترک اعتیاد به "نهاد اجتماعی" (Socialstyrelsen) سپرده شده است. این نهاد که وابسته به وزارت امور اجتماعی است می‌کوشد تا فرد معتاد را زیر پوشش کمک و درمان‌های لازم برای ترک اعتیاد قرار دهد. اولین برنامه‌ی مدون و سراسری در سوئد برای پیشگیری از اعتیاد به الکل و مواد مخدر در سال ۲۰۰۱ از سوی نهاد اجتماعی تدوین شد. پس از پنج سال به کارگیری این برنامه و مطالعه‌ی نتایج آن، در سال ۲۰۰۶ راهکار جدیدی ارائه شد. این راهکار بر مطالعات گروه‌های کارشناسی و تجربه‌ی بخش خدماتی در زمینه‌ی مبارزه با اعتیاد، استوار است.

در سال ۲۰۰۵ حدود ۱۲۲۰۰ نفر به عنوان معتاد به الکل و مواد مخدر، از خدمات درمانی و تماس با یک کارشناس به عنوان رابط، برخوردار شده‌اند. از این عده ۳۱۰۰ نفر از بخش درمانی کمک دریافت کرده‌اند و ۵۸۰۰ نفر از معتادان در خانه‌های ویژه که تحت مراقبت کارشناسان اعتیاد می‌باشد، نگهداری شده‌اند. در این سال، ۹۲ درصد از معتادانی که مورد درمان قرار گرفتند، داوطلبانه برای ترک اعتیاد به مراکز درمانی مراجعه کرده بودند و ۸ درصد بقیه، اجباراً و با حکم قضایی به بخش ترک اعتیاد سپرده شدند.

در برنامه‌ی مبارزه با اعتیاد، بخش‌های بهداشت و درمان و خدمات اجتماعی دارای مسئولیتی مشترک هستند. این نهادها وظیفه دارند که هم زمان با درمان جسمی معتادان، به روان درمانی افرادی که از نارسایی روانی رنج می‌برند نیز به پردازند.

در سوئد از سال ۱۹۸۸ قانونی برای درمان معتادان به اجرا درآمده است که به "آل و ام" (Lagen om vård av missbrukare- LVM) معروف است. هدف از این قانون،

رهایی دادن فرد معتاد از اعتیاد کشنده به الکل یا مواد مخدر است. این قانون نهادهای ویژه دولتی را موظف می‌کند که با ارائه‌ی آگاهی و گفتگو با فرد معتاد او را قانع کنند که برای ترک اعتیاد ابراز آمادگی کند.

هدف از درمان معتادان، ترک اعتیاد و بازگرداندن آن‌ها به زندگی معمولی در جامعه می‌باشد. فردی که به علت مصرف مواد مخدر و یا الکل، در حال ضایع کردن زندگی خود و آسیب رساندن به زندگی دیگران باشد، طبق قانون باید مورد درمان قرار گیرد. در صورتی که فرد معتاد داوطلبانه برای درمان اقدام نکند، پس از بررسی وضع او در دادگاه، بطور اجباری تحت درمان قرار خواهد گرفت.

فرد معتادی که خود حاضر به ترک اعتیاد نیست، باید توسط پزشک معالج، یا بستگان و دوستان وی، به اداره‌ی اجتماعی معرفی شود. اداره‌ی اجتماعی مسئله اعتیاد فرد را بررسی کرده و در صورت نیاز به درمان، گزارشی به دادگاه استان می‌فرستد. این دادگاه برای درمان اجباری تصمیم می‌گیرد.

دادگاه استان یکی از پایین‌ترین رده‌های دستگاه قضایی است. این دادگاه به شکایاتی از قبیل مسائل مالیاتی، تخلفات اداری، جرائم رانندگی و ترک اعتیاد اجباری رسیدگی می‌کند. هیئت داورى دادگاه استان از یک حقوق‌دان و سه عضو هیئت منصفه (افراد عادی جامعه) تشکیل می‌شود. با اینکه تقریباً همه‌ی دادگاه‌ها در سوئد علنی است، تصمیم‌گیری برای ترک اعتیاد اجباری، معمولاً در دادگاه غیر علنی برگزار می‌شود. در چنین دادگاهی تنها فرد معتاد و نزدیکان او اجازه حضور دارند.

غیرعلنی بودن چنین دادگاهی به خاطر حفظ موقعیت اجتماعی فرد معتاد است. زیرا همه‌ی فعالیت‌های درمانی برای معتادان به منظور سالم سازی آن‌ها و بازگرداندن آن‌ها به جامعه صورت می‌گیرد. هنگام تشکیل دادگاه برای تصمیم‌گیری در مورد درمان اجباری، فرد معتاد از حق داشتن وکیل نیز برخوردار است. هرگاه گمان بر این باشد که فرد معتاد به درمان اجباری محکوم خواهد شد، دادگاه، وکیلی را برای نظارت بر حفظ منافع فرد معتاد و روند قضاوت، تعیین می‌کند.

هرگاه فردی از سوی دادگاه استان به درمان اجباری برای ترک اعتیاد محکوم شده باشد، می‌تواند از این تصمیم به دادگاه تجدید نظر شکایت کند.

درمان معتادان

کمیته‌ی اجتماعی کمون چگونگی درمان هر معتادی را با توجه به نیازمندی‌های او تعیین می‌کند. در صورتی که درمان اجباری در دستور کار قرار گیرد، فرد معتاد به خانه‌ی ترک اعتیاد که به خانه "اِل و اِم (LVM)" معروف است سپرده می‌شود.^{۷۴}

اقامت در خانه‌ی ترک اعتیاد حد اکثر به مدت ۶ ماه می‌باشد. کوشش بر این است که هر چه سریعتر، درمان به شکل باز و خارج از این خانه ادامه یابد. اقامت در خانه‌ی ترک اعتیاد با سمّ زدایی از بدن معتاد شروع می‌شود که معمولاً سه هفته طول می‌کشد. در این مدت وضعیت معتاد با کمک روانشناس، آزمایشات پزشکی و تحقیقات اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد و یک برنامه‌ی درمانی ویژه برای وی تنظیم می‌شود.

در شرایط ویژه‌ای، مسئولین ترک اعتیاد، می‌توانند معتادی را که اجباراً تحت درمان است، برای درمانی ویژه، به بیرون خانه‌ی ترک اعتیاد منتقل کنند.

در برخی موارد نیز، کمیته‌ی اجتماعی، فرد معتاد را برای معالجه به بیمارستان می‌فرستد. در سالهای اخیر، برخی کمون‌ها برای کاهش هزینه درمانی در خانه‌های ترک اعتیاد، می‌کوشند تا خدمات درمانی را در خانه‌ی فرد معتاد در اختیار او بگذارند. از نظر پژوهشگران و کارشناسان ترک اعتیاد، درمان معتادان در خانه‌های ترک اعتیاد بهتر از درمان آزاد (در خانه‌ی خود) می‌باشد. آن‌ها بر درمان گروهی در خانه‌های ترک اعتیاد تأکید می‌ورزند.

در صورتی که بنا باشد فرد معتاد در خانه‌ی خود درمان شود، باید وی دارای آپارتمانی با وسائل لازم برای یک زندگی راحت باشد. هرگاه فرد معتاد فاقد چنین امکانی باشد کمون موظف است آن را فراهم کند. یک معتاد متأهل، مادام که ترک اعتیاد نکند از حضور در کنار همسر و فرزند، محروم خواهد بود.

ارزیابی کارشناسان سوئدی نشان می‌دهد که این کشور بهترین شیوه‌های پیشگیری از اعتیاد را نسبت به سایر کشورها ارائه داده است اما در مورد درمان معتادان به همان نسبت موفق نبوده است. از این رو کارشناسان خواستار امکانات بیشتری برای پاکسازی و درمان معتادان می‌باشند.

در سرگذشت یک معتاد می‌توان از چگونگی برخورد جامعه‌ی سوئد با گروه معتادان آگاه شد.

"یوهانس" چند سال پیش از یکی از کشورهای حاشیه دریای بالتیک به سوئد آمده بود. او در کشور خود از طریق معاشرت با دوستانی که به اعتیاد روی آورده بودند، چندین بار مواد مخدر مصرف کرده بود. پس از اقامت در سوئد و زندگی با یک دختر سوئدی صاحب دو فرزند شد. او در یک رستوران کار می کرد و برای مدتی از اعتیاد پاک مانده بود اما پس از مدتی زندگی در فضای باز و آزاد سوئد، بار دیگر وسوسه استفاده از مواد مخدر او را به مصرف هرویین کشانید. یوهانس به عنوان یک پدر معتاد، بدون هرگونه احساسی نسبت به فرزندانش، برای تهیه مواد به هر دری می زد. دیری نگذشت که از کارش بیکار شد و پس از چندی از دریافت کمک مالی اداره‌ی اجتماعی نیز محروم شد. به تدریج به دزدی روی آورد. او سرانجام روزی به عنوان دزد دستگیر شد. چند ساعتی که در بازداشتگاه پلیس بسر برده بود بتدریج خماری ناشی از عدم مصرف دارو بر او چیره شد. بعد شروع به داد و قال کرد و هر چه زمان بیشتر می گذشت طغیان زده بر سر پلیس فریاد می کشید. رفتار ناهنجار او پلیس را در مورد سلامتتش به تردید انداخت. یوهانس توسط یک پزشک مورد معاینه قرار گرفت. از او آزمایش خون گرفتند. خون مسموم او ردپای مواد مخدر را نشان داد. پلیس وی را به عنوان یک معتاد به اداره‌ی اجتماعی معرفی کرد.

یک معتاد در سوئد به عنوان یک بیمار شناخته می شود و نه یک مجرم. یوهانس به عنوان بیمار بطور اجباری در بیمارستان بستری شد. تا یک شبانه روز پس از آخرین مصرف دارو هنوز بدن در حال تخدیر است اما وقتی بیش از این دارو به بدن نرسد درد عضلانی شدیدی بیمار را فرا میگیرد. بنابراین باید او را در بیمارستان و تحت مراقبت های ویژه قرار داد. وی به مدت سه هفته در بیمارستان، از کمک های لازم برخوردار شد و دردهای ناشی از عدم مصرف دارو بتدریج کاهش یافت. در این مدت بدنش سم زدایی شد و به بازسازی خود پرداخت. رنگ پوستش دگرگون شد. احساس او به حالت طبیعی برگشت و به یاد آورد که زن و بچه دارد. یوهانس از مراقبین خود خواست که به خانواده اش برگردد اما هنوز برنامه ی ترک اعتیاد در مراحل اولیه خود بود. به او گفته شد که عادت او به مواد مخدر می تواند هر لحظه او را به اعتیاد برگرداند. اعتیاد او نه تنها او را به نابودی می کشاند، بلکه برای خانواده اش نیز مشکلاتی را به بار خواهد آورد. بنابراین تا وقتی از اعتیاد پاک نشده باشد نباید به فکر بازگشت به خانواده اش باشد. پس از سه هفته درمان در بیمارستان، یوهانس را

به "خانه‌ی ترک اعتیاد" (Tränings lägenhet) فرستادند. در یک ساختمان بزرگ که متعلق به اداره‌ی اجتماعی است، حدود سی نفر برای ترک اعتیاد زندگی می‌کنند. هر بیماری که به این بخش سپرده می‌شود حد اکثر تا ۶ ماه در آنجا زندگی می‌کند. در این مدت دسترسی به مواد مخدر ناممکن است و همه بیماران کاملاً تحت مراقبت هستند. وضعیت افراد از نظر روانی و رفتاری توسط روانشناس و کارشناس امور اجتماعی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

بیماران هر کدام دارای اتاق خصوصی خود هستند. آن‌ها از آشپزخانه مشترک و اتاق پذیرایی مشترک که به تلویزیون و مبلمان راحت مجهز است، استفاده می‌کنند. امکانات ورزشی مانند پینگ پنگ، والیبال، بسکتبال و بدن سازی در چنین مراکزی در اختیار بیماران است. هر چند گاه، کارشناسان ترک اعتیاد و روانشناسان، برنامه‌های آموزشی برای بیماران برگزار می‌کنند تا با آگاهی بخشیدن به آنان زمینه دوری جستن از مواد مخدر را فراهم کنند.

بیشتر کارکنان مرکز ترک اعتیاد، خود قبلاً معتاد بوده‌اند. وقتی یوهانس در اولین روزهای اقامت خود در این مرکز، از عدم دسترسی به مواد گالایه می‌کرد، مسئولش به وی گفت: "می‌دانم که الان قلبت چه جور می‌زند و پاهایت سست شده است و مزه‌های عجیب و غریبی در دهانت احساس می‌کنی. می‌دانم که فکر میکنی دواي این درد رنج آور فقط هرویین است. نباید فراموش کنی که اگر الان در بیرون بودی گرگ‌های بازار مواد مخدر دنبال تو بودند تا تو و زندگی ات را طعمه سوداگری‌های خود کنند".

هر هفته یکبار کارکنان "خانه‌ی ترک اعتیاد" و همه بیماران گرد هم می‌آیند و به بحث و گفتگو پیرامون آنچه در آن مرکز می‌گذرد می‌پردازند. دو روز در هفته نیز بیماران برای فعالیت‌های ورزشی و یا گردش به بیرون از خانه‌ی ترک اعتیاد برده می‌شوند. در این دو روز بیماران وقت خود را با سینما، اسب‌سواری، اسکی، قایق رانی، مسافرت دسته جمعی و سایر فعالیت‌های ورزشی و گردش‌ی پر می‌کنند.

هر چندگاه، یک روانشناس در دیداری خصوصی با هر بیمار با وی به گفتگو می‌نشیند. او بیمار را بارها مورد سؤال قرار می‌دهد تا عواملی را که موجب اعتیاد او شده است بشناسد. روانشناس، بارها از بیمار می‌خواهد تا سرگذشت خود را از کودکی بیان کند. شناخت زیر و

به زندگی یک معتاد برای ریشه‌یابی اعتیاد و درمان آن، بسیار ضروری است. روانشناس بر اساس تجربه و دانش خود می‌کوشد علت اعتیاد فرد را برای او بشکافد و او را نسبت به عواملی که باعث اعتیاد او شده است آگاه کند.

همه‌ی بیماران باید در روزهای کاری هفته نظافت اتاقهای خود را شخصا انجام دهند. اگر زن و شوهری هر دو معتاد بوده و هم زمان دوره پاکسازی را در خانه‌ی ترک اعتیاد می‌گذرانند، آن‌ها می‌توانند در صورت تمایل در یک اتاق مشترک با هم زندگی کنند. در بسیاری موارد زن و شوهر معتاد چنین خواستی را مطرح نمی‌کنند زیرا آن‌ها یکدیگر را به عنوان عامل کشیده شدن به اعتیاد خود می‌شناسند و از اینکه با هم بودن آن‌ها وسیله بازگشت به اعتیاد باشد در هراس هستند.

شش ماه از اقامت یوهانس در خانه‌ی ترک اعتیاد گذشته بود که روانشناس تشخیص داد که او می‌تواند از راه "تمرین در خانه" به بهسازی خود بپردازد. از آن پس "یوهانس" می‌توانست در خانه‌ی خود باشد و کمک‌های لازم برای ترک اعتیاد را دریافت کند. یوهانس انتقال به منزلش را پذیرفت. اما دوست دخترش اعلام کرده بود که رابطه بین آن‌ها گسسته است و یوهانس حق بازگشت به زندگی پیشین را ندارد. کمون یک کارشناس ترک اعتیاد را به عنوان رابط برای یوهانس تعیین کرد و یک آپارتمان نیز با تمام امکانات زندگی مطابق استاندارد زندگی در سوئد، در اختیار او قرار داد. مریبان ترک اعتیاد به این خانه رفت و آمد می‌کردند و یوهانس برنامه‌های آموزشی و تمرینات لازم را در این خانه دنبال می‌کرد. فرد رابط بر همه‌ی برنامه‌های درمانی و نیز وضع سلامتی یوهانس نظارت داشت. اداره‌ی اجتماعی برای هزینه زندگی یوهانس، مبلغی را ماهیانه در اختیار او می‌گذاشت تا خود او اجاره، پول برق و تلفن و خورد و خوراکش را بپردازد.

هم زمان با انتقال یوهانس به آپارتمان خود، کاری نیز برای او در نظر گرفته شد. او باید هر روز ۴ تا ۵ ساعت در محلی که اداره‌ی اجتماعی تعیین کرده بود کار می‌کرد. بدیهی است که عوارض اعتیاد به این زودی‌ها از بین نمی‌رود. یوهانس فردی ضعیف و بی‌اراده بود. او سالها همه پدیده‌های زندگی را در غبار اعتیاد، تیره و تار دیده بود و در یک دنیای مجازی دور از عقل و خرد زندگی کرده بود.

دو سال زندگی در آپارتمان اداره‌ی اجتماعی نشان داد که یوهانس خود را به زندگی خالی

از اعتیاد عادت داده است. پس می‌تواند از این پس در آپارتمانی متعلق به خود زندگی کند. اسم او در لیست متقاضیان آپارتمان در اداره مسکن ثبت شد و به خاطر وضعیت ویژه‌ای که داشت از امتیازاستثنایی برای دریافت مسکن برخوردار شد. دوسال یوهانس در لیست انتظار بود و چندین آپارتمان به او پیشنهاد شد که نپسندید. دست آخر در منطقه‌ای از شهر و در محله‌ای که خانه‌های آن با بیشترین بها خرید و فروش می‌شود، یک آپارتمان دو اتاقه اجاره کرد. این آپارتمان به نام یوهانس، به عنوان مستأجر، به ثبت رسید. پیدا کردن آپارتمان اجاری در مناطق درون شهر کار دشواری است که احتیاج به زمان دارد. برای آنکه یک شهروند معمولی حق انتخاب آپارتمانی در این محله را داشته باشد باید بیش از ۱۵ سال در صف متقاضیان آپارتمانهای اجاری منتظر بماند. پس دستیابی یوهانس به چنین آپارتمانی، یک امتیاز بزرگ بود که جامعه به عنوان پاداش ترک اعتیاد به او هدیه کرد.

اکنون یوهانس به عنوان یک شهروند معمولی دنبال کسب و کار و زندگی است. او به همت کمک‌های بی دریغ و آموزشهای فراوان، از منجلاب اعتیاد بیرون کشیده شد و به یک شهروند معمولی تبدیل شد.

تعداد معتادانی که در سال ۲۰۰۸ نیازمند کمک‌های درمانی تشخیص داده شده‌اند. ۲۷۹۳۵ نفر بوده است که از آن تعداد ۱۲۲۶۴ نفر بطور آزاد (در خانه و کنار خانواده خود) از خدمات درمانی ترک اعتیاد استفاده کرده‌اند و ۸۱۷۶ نفر در انستیتوهای ترک اعتیاد بطور داوطلبانه بستری شده‌اند. به علاوه ۶۷۴ نفر از معتادان که در سنین نوجوانی بوده‌اند توسط اداره‌ی اجتماعی به خانواده‌ای جدید سپرده شده‌اند.^{۷۵}

روسپیگری

روسپیگری به معنای تن‌فروشی در ازای دریافت پول، در سوئد بسیار نادر است. یکی از علل مهم روسپیگری، نیازمندی‌های معیشتی است که افرادی مانند لیل، که در پیشگفتار این مجموعه به سرگذشت او پرداختم، از قربانیان آن هستند. در سوئد با توجه به امکاناتی که دولت در اختیار همه می‌گذارد تا از یک زندگی قابل قبول برخوردار باشند، فشار فقر و تنگدستی کسی را به خود فروشی نمی‌کشاند. برخی از زنان تن‌فروش و مردان خریدار سکس، در اثر محرومیت‌های جنسی و عقده‌های روانی ناشی از آن، به روسپیگری روی می

آورند. در سوئد، دختران و پسران، از دوران کودکی و در همه‌ی دوره‌های آموزشی و پرورشی در کنار یک دیگرند و آزادانه با هم معاشرت دارند. هر فردی آزادانه در روابط روزمره‌ی خود می‌تواند با کسی که او را دوست دارد معاشرت داشته و نیازهای طبیعی خود را برآورده کند. پدران و مادران کنونی، از نسلی هستند که خود از معاشرت آزاد بهره برده‌اند و اکنون بنابر عرف جامعه و قانون، به آزادی کامل فرزندان خود احترام می‌گذارند.

بسیاری از ناهنجاری‌های رفتاری، ریشه در محرومیت‌ها دارد. همانطور که فقر، باعث ترویج دزدی می‌شود، محرومیت از روابط طبیعی جنسی نیز عوارض خود را به دنبال دارد. در جوامعی که تماس آزادانه بین دو جنس مخالف، دشوار یا غیرممکن باشد، نیاز طبیعی افراد می‌تواند به یک بحران روحی و روانی تبدیل شود و در مواردی نیز به کژراهه بینجامد. آمار در سوئد نشان می‌دهد که در زندانهای سوئد، بخاطر محرومیت زندانیان از تماس با جنس مخالف، تمایلات هم جنس گرایی افزایش می‌یابد بطوری که برخی کارشناسان امور اجتماعی، زندان‌ها را از مراکز تولید هم جنس گرایان می‌شناسند و در فکر چاره جویی برای حل این مشکل هستند.

سوئد یکی از آزادترین کشورها در رابطه‌ی بین زن و مرد است و حتا هم جنس گرایان از حمایت قوانین خانواده برخوردارند و می‌توانند رسماً به عقد یکدیگر درآیند. در این کشور، روزنامه‌ها، سایت‌های اینترنتی و تلویزیون نوشتاری، همه دارای صفحات آگهی برای دوست یابی هستند. همه می‌توانند بدون اینکه مشخصات نام و آدرس و تلفن آن‌ها علنی شود، آگهی بدهند و یا به آگهی‌ها پاسخ گویند و از این راه فردی را که مناسب می‌دانند انتخاب کنند، تماس بگیرند و معاشرت داشته باشند. در چنین محیطی افرادی که از سلامت جسم و روان برخوردار باشند، هرگز سراغ افراد تن فروش نمی‌روند. خریداران رابطه جنسی غالباً مردانی هستند که به ناهنجاری‌های تربیتی و روانی گرفتارند. این گروه با اتکا به پول خود دنبال دستیابی به لذت‌های جنسی می‌باشند.

در بازاری که تقاضا زیاد نباشد، کار تن فروشان نیز رونقی نخواهد داشت. بدین ترتیب است که بازار فحشا در سوئد بی رونق است.

در سوئد، کسانی که روسپیگری می‌پردازند، که یا معتاد به مواد مخدر هستند و یا عوارض روانی، آن‌ها را به این کار کشانده است. در حال حاضر افرادی که به تن فروشی می‌پردازند

عموما کسانی هستند که از خارج از مرزهای سوئد و بویژه اروپای شرقی به سوئد آورده شده‌اند. اغلب آن‌ها دختران جوانی هستند که در جستجوی زندگی بهتر، به دام باندهای فساد افتاده و وادار به تن‌فروشی می‌شوند.

تن فروش مورد ترحم است و خریدار، مجرم

اکنون چند سالی است که قانون، تن فروشان را به عنوان فریب خوردگان یا بیماران، مورد ترحم قرار داده و آن‌ها را از کمک‌های درمانی و آموزشی برخوردار می‌کند تا راه دیگری برای زندگی و امرار معاش پیدا کنند. بر اساس قانونی که از سال ۱۹۹۹ به اجرا درآمده است، خرید خدمات جنسی جرم به شمار می‌آید و قانون برای آن مجازات تعیین می‌کند. از آنجا که اغلب خریداران خدمات جنسی مردان هستند، اجرای این قانون در سوئد، یکی از جلوه‌های تضعیف مرد سالاری در این کشور است. اجرای این قانون که مشتریان فحشا را مجرم می‌شناسد، باعث کاهش شدید روسپیگری شده است. اکنون با توجه به نتایج بدست آمده از این قانون در سوئد، برخی کشورهای دیگر نیز، آنرا مورد مطالعه قرار داده‌اند.

قانون مبارره با فحشا در سوئد مانند بسیاری از قوانین جزایی در این کشور، به عواملی که این عارضه‌ی اجتماعی را پدید می‌آورد توجه کرده است. همانطور که در بالا گفته شد، کسانی که به تن‌فروشی می‌پردازند یا بیماران روانی و معتادان به مواد مخدر هستند و یا افرادی می‌باشند که از کشورهای فقیر، در جستجوی یک زندگی بهتر، فریب خورده و توسط باندهای جنایی به فحشا کشیده شده‌اند.

از این رو قانون در برخورد با تن فروشان بسیار انسانی برخورد می‌کند. بیماران روانی و معتادان به درمانگاه‌های ویژه سپرده می‌شوند. زنان فریب خورده‌ی خارجی در صورت شناسائی، مورد حمایت جامعه‌ی سوئد قرار می‌گیرند. ابتدا به بهداشت و درمان جسم و روان آن‌ها می‌پردازند. سپس برای بازداشتن آن‌ها از روسپیگری، امکانات آموزشی رایگان در اختیار آن‌ها می‌گذارند تا متناسب با توانایی‌های فردی شان شغل یا حرفه‌ای را بیاموزند. مادام که آن‌ها کاری مناسب برای امرار معاش خود پیدا نکرده باشند مانند هر شهروند دیگر سوئدی زیر پوشش کمک‌های اجتماعی قرار می‌گیرند. بسیاری از این افراد در اثر کمک از

سوی نهادهای سوئدی، به انسان‌های شاغل و مفیدی در جامعه‌ی سوئد تبدیل شده‌اند. بنابراین کسانی که به علت بیماری، فقر و یا فریب خوردگی به تن فروشی می‌پردازند، بجای مجازات، مستحق کمک از سوی جامعه هستند. بهمین دلیل آن‌ها مورد دلجویی جامعه و حمایت قانون قرار می‌گیرند. اما خریداران سکس، که ترویج دهنده‌ی بازار روسپیگری می‌باشند، مجرم شناخته شده و مجازات میشوند. زیرا آن‌ها با اتکا به پول خود، از افرادی درمانده، بیمار یا فریب خورده، سوء استفاده جنسی می‌کنند.

خودکشی

در ایران شایع است که سوئدی‌ها بیش از هر ملت دیگری دست به خودکشی می‌زنند. در ارتباط با همین شایعه، گفته می‌شود که مردم سوئد که از بالاترین سطح رفاه اجتماعی در جهان برخوردارند، به علت عدم پای بندی به اعتقادات مذهبی، دچار عوارض روحی هستند که به خود کشی منجر می‌شود.

عوارض ناگوار بسیاری در جامعه بشری وجود دارد. برخی از آن‌ها زاییده‌ی شرایط جغرافیایی، برخی ناشی از اوضاع نابسامان اقتصادی و سیاسی و تعدادی نیز به علت شیوع بیماری‌های جسمی و روانی می‌باشد.

فحشا، مواد مخدر، قربانی شدن در تصادفات جاده‌ها، انسان کشی از راه جنگ یا توسط رژیم‌های استبدادی و بالاخره خودکشی از عوارضی است که در گوشه و کنار دنیا شاهد آن هستیم. خودکشی یکی از عوارضی است که در کشورهای بسیاری رخ می‌دهد. در برخی از کشورها ناکامی‌های گوناگون اجتماعی آنقدر رایج است که خودکشی در آن‌ها چندان مورد توجه نیست و دستیابی به آماری قابل اطمینان نیز غیرممکن است. بنابراین نمی‌توان به ارقام واقعی میزان خودکشی در کشورهای غیر آزاد و رژیم‌های استبدادی دست یافت. از این رو آماری برای مقایسه میزان خودکشی در همه کشورها وجود ندارد.

معلوم نیست شایعه‌ای که در ایران در مورد میزان بالای خودکشی در سوئد شنیده می‌شود، از چه زمانی و بنابر چه اطلاعاتی رایج شده است. برای بررسی این مسئله از آمار و ارقام موجود در این کشور کمک می‌گیریم.

ارقام بدست آمده در سوئد، نشان می‌دهد که در سال ۲۰۰۴ جمعا ۱۳۸۶ نفر در اثر

خودکشی فوت کرده‌اند. از این رقم ۱۰۰۵ نفر مرد و ۳۸۱ نفر زن بوده است. سوئد از نظر میزان خودکشی در میان ۳۳ کشور اروپایی در ردیف پانزدهم قرار دارد. اگر ارقام خودکشی در ۳۳ کشور اروپایی را به ازاء هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت (بالای پانزده سال) با هم مقایسه کنیم خواهیم دید که مجارستان با رقم ۴۰ (در بین ۱۰۰ هزار نفر) بالاترین میزان خودکشی را دارد. سوئد با رقم ۲۲ در ردیف پانزدهم و مالت با رقم ۵ در پایین‌ترین ردیف قرار می‌گیرد.

در مجارستان که یک کشور مذهبی در اروپا بشمار می‌آید، شاهد بیشترین خودکشی‌ها نسبت به سایر کشورهای اروپایی هستیم. در این کشور دو سوم مردم به آیین کاتولیک رومی، پای بند هستند و یک چهارم جمعیت پیرو کلیسای پروتستان می‌باشند. ۱۰۰ هزار یهودی اورتودوکس نیز در آنجا زندگی می‌کنند. پس رابطه‌ای بین ارقام خودکشی و چگونگی اعتقادات مذهبی وجود ندارد. آمار خودکشی در سوئد نیز این نتیجه‌گیری را تأیید می‌کند.

ارقام خودکشی در سوئد طی سالهای اخیر همواره رو به کاهش بوده است. تعداد خودکشی‌ها، از سال ۱۹۸۰ تا سال ۲۰۰۴ به میزان ۴۰ درصد کاهش یافته است. این در حالی است که در طول این مدت از تعداد پیروان کلیسا کاسته شده است و روی گردانی مردم از مذهب رو به افزایش بوده است.^{۳۷} (به ضمیمه شماره ۶ مراجعه شود)

یکی از علل کاهش تعداد خودکشی‌ها در سوئد، برخورد علمی با این عارضه‌ی اجتماعی می‌باشد. مراکز مطالعاتی و پژوهشی مختلف این مسئله‌ی اجتماعی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. کلینیک ویژه‌ای در بیمارستان "کارولینسکا" برای کمک به بیماران که در معرض خطر خودکشی هستند تشکیل شده است. اکنون خانواده‌ها و پزشکان، بیماران را که دچار افسردگی شدید هستند و یا علائمی از آشفتگی روحی در آن‌ها بروز می‌کند، به این کلینیک ویژه معرفی می‌کنند تا تحت مراقبت و درمان قرار گیرند.

زندگی صنعتی شرایط جدیدی را به وجود آورده است که در آن روابط خانوادگی به شکل سنتی از میان رفته است. هر جا که مردم بیشتر به کمک یکدیگر نیاز داشته باشند، متناسب با آن رابطه نیز ایجاد می‌شود. بهمین دلیل در جایی که مردم از نظر مادی به یکدیگر نیاز ندارند، رابطه‌ای نیز ایجاد نمی‌شود.

در جامعه‌ای مرفه مانند سوئد، وقتی همه‌ی انسان‌ها از امکانات رفاهی زندگی برخوردارند و هیچ کس نیازمند دیگری نیست، بسیاری از روابط که ریشه در نیازمندی‌ها دارد از بین می‌رود. وقتی افراد به کمک گرفتن از بستگان و همسایگان خود نیازی ندارند، رابطه‌ای بین آن‌ها نیز برقرار نمی‌شود و یا اگر هم رابطه‌ای باشد بسیار سطحی است. در کشورهایی که به جای دولت، مردم و از جمله خانواده‌ها و همسایگان مسائل روزمره یکدیگر را حل و فصل می‌کنند، روابطی که مبتنی بر بده و بستان است بوجود می‌آید. در این میان مراودات بین افراد نیز زیاد می‌شود و کسی خودش را تنها حس نمی‌کند. نسل جدید سوئدی‌ها که با روابط مبتنی بر نیازمندی بیگانه است، به تنها بودن و مستقل اندیشیدن خو گرفته است. شاید این پدیده نیز به کاهش میزان خودکشی در شرایط امروز این کشور کمک کرده باشد. نسل قدیم که با عادت‌های گذشته‌ی خود وارد زندگی صنعتی شده بود، ناگهان خود را در خلایی از روابط می‌دید و خود را تنها و شاید رانده شده از خانواده و جامعه‌ی پیشین، احساس می‌کرد. افرادی که از زندگی روستایی با روابط تنگاتنگ بین مردم، به شهرهای بزرگ صنعتی کوچ می‌کنند در بسیاری موارد دچار آسیب‌های روانی می‌شوند.

هرگاه عوارضی مانند فردگرایی و تنهایی را به عنوان جنبه‌های منفی زندگی صنعتی بشماریم باید جنبه‌های مثبت زندگی صنعتی را نیز مورد توجه قرار داد. بی‌نیازی اقتصادی افراد به یکدیگر، استقلال شخصی، کاهش مزاحمت‌های ناشی از فقر و راحتی و آسایش زندگی، بالا رفتن سطح آگاهی مردم و دستیابی به آزادی و دموکراسی از جمله موهبت‌های جامعه‌ی صنعتی می‌باشد.

مقیاسی برای اندازه‌گیری خوشبختی انسان‌ها در جوامع مختلف در دست نیست اما می‌توان بر این باور بود که میانگین طول عمر در جوامع مختلف نشانگر وضع روحی و جسمی مردم در این جوامع می‌باشد. آشکارا دیده می‌شود که میانگین طول عمر در کشورهای صنعتی و مردم‌سالار به مراتب بیشتر از رقم مشابه آن در جوامع عقب‌افتاده و دارای حکومت‌های استبدادی است. اگر طول عمر را یکی از شاخص‌های خوشبختی بدانیم به این نتیجه می‌رسیم که رابطه‌ای مستقیم بین آزاد زیستن در یک جامعه‌ی مدرن و خوشبختی وجود دارد.

آب و هوای سوئد که عموماً سردسیر و دارای زمستانهای طولانی و تاریک است عوارض

روحي را تشديد مي‌کند. آمار نشان مي‌دهد که در تابستانهائي که باران زياد مي‌بارد ميزان طلاق در سوئد بگونه‌اي قابل توجه افزايش پيدا مي‌کند. علت را چنين بيان مي‌کنند که سوئدي‌ها زمستان طولاني را به اميد رسيدن به تابستاني روشن و آفتابي تحمل مي‌کنند. حال اگر در تابستان هم بارندگي‌هاي پي در پي و روزهاي ابري، مردم را از آفتاب محروم کند، برخي دچار آشفته‌گي روحي شده و توان تحمل ناملايمات را از دست مي‌دهند. همين مطالعات نشان مي‌دهد که بيشترين طلاق، بين افرادي ديده مي‌شود که براي گردش با کاروان به بيلاق رفته‌اند و بارندگي مداوم آن‌ها را به مدت طولاني در کاروانهاي تنگ و بسته محبوس کرده است. در اينجاست که تضادها به اوج مي‌رسد و زوجين راه جدائي را در پيش مي‌گيرند. اين مثال تأييد بر اين است که روح آدمي در شرايط ناخوشايند جريحه دارمي شود و هر انساني متناسب با ظرفيت‌هاي روحي و جسمي خود در برابر ناگواري‌ها واکنش نشان مي‌دهد. زمستانه‌اي سرد و تاريخ در سوئد مي‌تواند بحران روحي فرد را تشديد کند. شکل روابط خانوادگي در اين کشور نيز مي‌تواند، در تشديد اضطراب و نگراني سهيم باشد. اما همه به خاطر هواي سرد و تاريخي و يا شکل روابط اجتماعي و يا ناکامي و شکست در بازار کار، خود را حلق آويز نمي‌کنند. علت اصلي خودکشي را بايد در شرايط دروني فرد جستجو کرد. شرايط بيروني فقط مي‌تواند عارضه‌اي را که يک بيمار رواني دچار آن است، تشديد کند.

لازم به يادآوري است که در ارقام مربوط به مرگ ناشي از خودکشي، يک ضريب احتياط ۲۰ درصد نيز وجود دارد بدین معنا که از هر صد نفری که دليل مرگ آن‌ها خودکشي اعلام مي‌شود علت مرگ حدود ۲۰ درصد از آن‌ها نامطمئن بوده و مي‌تواند علتی غير از خودکشي داشته باشد.

کاهش تعداد خودکشي در سوئد نشان مي‌دهد که امکان کاهش و حتا پيشگيري از اين بيماري نيز وجود دارد. مطالعات پژوهشي پيرامون خودکشي حاکی از آنست که تعداد افرادي که دست به خودکشي مي‌زنند اما از مرگ نجات پيدا مي‌کنند ده برابر خودکشي‌هائي است که به مرگ مي‌انجامد. اقدام به خودکشي در بسياري موارد به مثابه فرياد يک بيمار براي کمک مي‌باشد. هرگاه به اين فرياد، پاسخ مناسب و آگاهانه داده شود خطر اقدام مجدد براي خودکشي از بين خواهد رفت. تجربه نشان مي‌دهد که بيشتر افرادي که مي‌خواهند اقدام به

خودکشی کنند، بگونه‌ای قصد خود را برای این کار، به اطرافیان می‌گویند. نهادهای بهداشتی و درمانی در سوئد توصیه می‌کنند که هرگاه در گفته‌های فردی نشانی از خیال برای خودکشی احساس شود، باید گفته‌های او را بسیار جدی تلقی کرد و برای دریافت کمک از بخش‌های ویژه با مؤسسات درمانی و بهداشتی تماس گرفت. بسیاری از خودکشی‌ها پس از یک یا چند اقدام ناموفق و در فاصله‌ای کمتر از شش ماه از اقدام قبلی، صورت می‌گیرد.

نیمی از خودکشی‌ها در سوئد در ارتباط با مصرف الکل اتفاق می‌افتد. این بدان معنا است که فرد مضطرب و ناامید که برای آرامش خود به الکل پناه برده است، با کاهش ترس از خودکشی، در شرایط غیرعقلانی ناشی از الکل، به راحتی اقدام به خودکشی می‌کند. بخشی از ارقام خودکشی در سوئد، مربوط به بیماران مبتلا به بیماری‌های غیر قابل علاج است. این افراد بجای آنکه با مرگی دردآور در مدتی طولانی دست و پنجه نرم کنند، به زندگی خود پایان می‌دهند.

بی بند و باری

بخش‌هایی از این کتاب در پاییز و زمستان ۱۳۸۸ در روزنامه‌ی اعتماد در تهران چاپ شد. در همین ارتباط ایمیل زیر را از یکی از خوانندگان روزنامه‌ی اعتماد دریافت کردم.

"من مقاله‌ای از شما در مورد کشوری که در آن زندگی می‌کنید را در روزنامه‌ی اعتماد خوانده‌ام از شما می‌خواهم که در مورد فرهنگ بی بندباری غرب نیز مقاله‌ای ایراد بفرمایید البته من شکی در مورد مقاله شما ندارم وبدون شک عامل موفقیت درغرب را قانون‌مداری ورعایت نظم وانضباط فردی و جمعی در جامعه می‌دانم".

بی بند و باری در غرب تنها دغدغه‌ی خاطر نویسندگی این پیام نیست. بسیاری از مردم مشرق زمین، بویژه در کشورهای اسلامی دغدغه‌ی خاطری نسبت به روابط اجتماعی و عادات مردم کشورهای غربی و از جمله سوئد دارند. از دیدگاه این گروه، کشورهای غربی دچار انحراف اخلاقی بوده و رفتار اجتماعی آن‌ها باید اصلاح شود تا مورد پسند شرقی‌ها قرار گیرند.

آنچه که در ذهن شرقی‌ها، بی‌بندوباری غربی‌ها و فسق و فجور آن‌ها به حساب می‌آید، بیشتر مربوط به روابط آزاد زن و مرد و میگزاساری در غرب است. اگر اعتیاد به مواد مخدر، فحشا، دزدی، کلاهبرداری، دروغ‌گویی، رشوه‌گیری و رشوه دهی، رانت خواری و بی‌عدالتی‌های اقتصادی و آزادی کشتی و سانسور و زورگویی را فسق و فجور بدانیم، متأسفانه شرقی‌ها بسیار بیش از غربی‌ها به این عوارض گرفتارند. اخلاق در یک جامعه، مجموعه رفتاری است که در آن جامعه پسندیده به شمار می‌آید. بهمین ترتیب رفتاری که نا پسند جلوه کند غیر اخلاقی قلمداد می‌شود. با توجه به اینکه رفتار مردم در جوامع مختلف بر آمده از تجربیات تاریخی، محیط زندگی و امکانات طبیعی آن‌هاست بنابر این معیارهای اخلاقی در زمان و مکان گوناگون می‌تواند متفاوت باشد. آنچه که در غرب می‌گذرد، ریشه در فرهنگ، مذهب و تاریخ آن‌ها دارد و آنچه در شرق رایج است برآمده از پدیده‌های تاریخی، اجتماعی و مذهبی در مشرق زمین است.

رابطه‌ی آزاد زن و مرد

اگر رابطه‌ی آزاد زن و مرد در جوامع غربی از نظر ما فسق و فجور است به این خاطر است که در فرهنگ و مذهب ما این رابطه نکوهیده است. یک فرد سوئدی از کودکی همواره با جنس مخالف خود زندگی می‌کند، رابطه‌ی دوستی با جنس مخالف خود برقرار می‌کند، هم‌کلاسی و همکار می‌شود. برای وی دست دادن، هم صحبتی و دوست شدن با جنس مخالف، نه از نظر جامعه زشت است و نه مانع شرعی دارد. بنابراین برای یک سوئدی مرآوده با جنس مخالف امری طبیعی است و هرگز بی‌بند و باری به حساب نمی‌آید.

در سوئد، آزادی‌های فردی و برابری زن و مرد در همه‌ی امور جامعه، ایجاب می‌کند که رابطه‌ای آزاد بین این دو جنس وجود داشته باشد. در این شرایط، هر کس با اراده و خواست خود رابطه‌ای را که دلخواهش باشد برقرار می‌کند. در این کشور، زندگی مشترک بدون عقد کلیسایی نیز مورد احترام جامعه بوده و حق هر شهروند به حساب می‌آید. اکنون بیش از نیمی از نوزادان، از پدر و مادرهایی متولد می‌شوند که با هم زندگی مشترک بدون عقد و سند دارند.

اگر با معیارهای فرهنگی و مذهبی ما، چنین روابطی ناپسند قلمداد می‌شود و فرزندان

زوجی که به عقد شرعی در نیامده‌اند حرام زاده به حساب می‌آیند، در عرف جامعه‌ی غربی، رابطه‌ی آزاد زن و مرد و بچه‌های ناشی از زندگی مشترک بدون عقد، مورد پذیرش و احترام جامعه بوده و آن‌ها از حمایت قانون نیز برخوردارند. به همین ترتیب که پوشش آزاد زنان و روابط آزاد زنان و مردان در غرب، به نظر مسلمانان نا درست است و بی بند و باری بحساب می‌آید، غربی‌ها نیز تفاوت بین حقوق زن و مرد و محدود کردن آزادی‌های فردی را که در شرق بسیار رایج است، نکوهش می‌کنند. در حالی که در برخی از جوامع مردسالار شرقی به پوشش و حجاب زنان بعد اخلاقی می‌بخشند، غربی‌ها آن را نمودی از حقارت زن قلم داد می‌کنند و مردسالاری و تحمیل خواست و اراده‌ی مردان بر زنان را، نکوهش می‌کنند. غربی‌ها تفتیش عقاید و زیر فشار قرار دادن انسان‌ها را به خاطر ابراز عقیده و طرزفکر و یا اعتقاد مذهبی باشد، غیر انسانی می‌شمارند. سانسور و تحمیل عقاید را نیز سرزنش می‌کنند. بنابراین شرقی‌ها و غربی‌ها هر کدام از دیدگاه خود و نسبت به آداب و رسوم و اعتقادات خویش، رفتار و منش گروه دیگر را ارزش گذاری می‌کنند. آنچه در این رابطه مهم است، این است که هر جامعه‌ای با توجه به فرهنگ و آداب و رسوم خود از خوبی‌های جوامع دیگر درس بیاموزد و با شناخت عواملی که باعث رشد و پیشرفت دیگران شده است برای دستیابی به رفاه و آسایش خود استفاده کند.

میگسری

شراب‌خواری در غرب، بخشی از عادات عمومی مردم است. شراب در جوامع غربی نجس به حساب نمی‌آید و نوشیدن آن نیز گناه نیست. در کلیسا وقتی کشیش می‌خواهد روح مسیح را در کالبد مؤمنین پدّم، نان آغشته به شراب را در دهان آن‌ها می‌گذارد. بنابراین در جامعه‌ی غربی، خوردن شراب جایز و رایج است.

بنابر شواهد تاریخی در غرب، از زمانی که زندگی شهرنشینی وجود داشته است، نوشیدن شراب یکی از عادات روزمره‌ی مردم بوده است. الکل در بدن نسل‌های متوالی اروپاییان جریان داشته و در روند سوخت و ساز بدن انسان اروپایی تأثیرگذار بوده است. نیروی دفاعی بدن انسان اروپایی، برای کاهش زیان‌های ناشی از الکل به مقابله با آن پرداخته و آنزیم‌های ویژه‌ای را در بدن انسان اروپایی ساخته است. این آنزیم‌ها باعث می‌

شود که الکل در بدن یک اروپایی، به سرعت تجزیه شود و بدین وسیله آسیب کمتری به بدن وارد کند.

تحقیقات زیست‌شناسی نشان می‌دهد که زیان الکل بر بدن انسان شرقی، بمراتب بیش از زیان آن بر بدن انسان غربی است. علت این است که شرقی‌ها به علت عدم دسترسی به الکل و یا خودداری از مصرف آن، فاقد آنزیم‌های لازم برای تجزیه‌ی الکل می‌باشند. بنابراین الکل زمان بیشتری در بدن یک انسان شرقی باقی می‌ماند و به همان نسبت آسیب بیشتری به بدن می‌رساند.

برخی فکر می‌کنند که در غرب، به علت آزادی‌های موجود، همه مردم در منجلاب عیش و نوش و مستی و ولگردی بسر می‌برند. اگر غربی‌ها در عیش و نوش و خماری و مستی بسر می‌بردند پس چگونه با تولیدات، اختراعات و اکتشافات خود زندگی را در این کره خاکی دگرگون کرده‌اند. اگر بنا بود غربی‌ها در خماری میگساری روز را به شب بربسانند چگونه با اتکا به رشد صنعتی و هوشمندی زیرکانه خود توانسته‌اند منابع جهان را در هر کجا که بوده است در اختیار بگیرند و به غارت ثروت ملت‌های دیگر پردازند.

اکنون در غرب، تبلیغات گسترده‌ای در راستای بهداشت بهتر، علیه مصرف الکل و سیگار صورت می‌گیرد. همچنین بخاطر سلامتی انسان‌ها، در جوامع مختلف غربی، محدودیت‌هایی برای مصرف سیگار و الکل قائل می‌شوند.

روزگاری در سوئد جنبش ضد مشروبات الکلی وجود داشته است و اکنون نیز به خاطر زیانهای ناشی از مصرف الکل و سیگار، ضوابطی برای خرید این کالاها وجود دارد. مصرف سیگار و مشروبات الکلی برای سنین زیر هیجده سال ممنوع است و فروش این کالاها به جوانان زیر ۱۸ سال جرم به حساب می‌آید. برای محدود کردن مصرف الکل، مشروبات الکلی، تنها در فروشگاه‌های زنجیره‌ای ویژه‌ای به فروش می‌رسد. بنابراین مشروب الکلی را نمی‌توان از هر فروشگاه‌ای تهیه کرد. رستوران‌ها نیز تنها در صورت دریافت اجازه از کمون می‌توانند مشروبات الکلی را در ساعات معینی در اختیار میهمانان خود قرار دهند. فروشگاه‌های مشروبات الکلی در ساعات شب و روزهای تعطیل، بسته است.

شرقی‌ها باید بجای نگرانی از "بی بند و باری"، در غرب، نگران از دست دادن

سرمایه‌های ملی خود و بویژه فرار مغزهای جوان خود باشند. دغدغهی خاطر آن‌ها باید این باشد که چرا غرب میعادگاه و اوج آرزوی جوانان آن‌هاست. در شرایط کنونی، شاهد موج مهاجرت با استعدادترین و فرهیخته‌ترین جوانان کشورهای شرقی به غرب هستیم. موجی که روز به روز گسترده تر می‌شود. اگر شرایط زندگی در سرزمین اجدادی بهتر از زندگی در غرب می‌بود، کسی به فکر مهاجرت به آنسو نمی افتاد. موج مهاجرت نخبگان و فرهیختگان از برخی جوامع شرقی به غرب نشان از آن دارد که آنها نتوانسته اند شرایط رشد و پرورش و رفاه و آسایش انسان‌های پویا و با استعداد خود را فراهم کنند.

در سوئد با گسترش رفاه اجتماعی و عدالت‌نسبی اقتصادی، ریشه‌ی بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی خشکیده است. رونق اقتصادی و رفاه عمومی در این کشور که ارمغان آزادی و مردم‌سالاری است، جایگاه سوئد را در میان سایر کشورها چنان بالا برده است که بجای فرار مغزها، شاهد صف‌های درازی از هوشمندان و نخبگان کشورهای شرقی هستیم که خواستار زندگی در این کشور می‌باشند.

تنها زیستن

زندگی در تنهایی و گاه تنها مردن یکی از عوارض زندگی مرفه صنعتی کنونی است که جامعه‌ی سوئد را نیز در بر می‌گیرد. امروزه تقریباً نیمی از مردم سوئد تنها زندگی می‌کنند. هر چند گاه خبری از تنها ماندن و یا در تنهایی مردن در روزنامه‌ها جلب نظر می‌کند. "مادر بزرگی که صاحب دو فرزند و چند نوه بوده است سه هفته پیش در آپارتمان خود مرده بود. بوی تعفن که از آپارتمانش به بیرون سرایت کرده بود، همسایه‌ها را از این ماجرا با خبر کرد".

غالباً افراد که‌نسال در مراکز نگهداری سالمندان، بیمارستان و یا در کنار بستگان‌شان در خانه‌ی خود، زندگی را به پایان می‌رسانند. با آنکه پایان غم انگیز زندگی این مادر بزرگ یک فاجعه بشمار می‌آید، اما نباید فراموش کرد که او در جامعه‌ای زندگی کرده است که همه‌ی امکانات لازم را برای او فراهم کرده بود. این مادر بزرگ در دوران زندگی‌اش به عنوان یک شهروند سوئدی زندگی خوب و بی دردسری را تجربه کرده و از آن لذت برده است. این پایان غم انگیز زندگی نمی‌تواند همه خوبی‌هایی را که در طول زندگی نصیب او شده بود

نفی کند. تنهایی در سوئد ناشی از شکل زندگی صنعتی و رفاه عمومی در این کشور است. در گذشته‌ی نه چندان دور در این سر زمین، افراد خانواده، فامیل و قوم و قبیله دارای روابط بسیار نزدیک و تنگاتنگ با یکدیگر بوده‌اند. در زندگی کشاورزی که شغل عامه‌ی مردم به حساب می‌آمد و از ابزار ساده‌ی کار استفاده می‌شد، همه‌ی افراد خانواده بکار دسته جمعی می‌پرداختند و اقتصاد خانواده نیز در گرو کار مشترک آن‌ها بود. نیاز به همکاری برای امرار معاش، روابط عاطفی را تقویت می‌کرد.

وقتی در خانه همسایه را می‌کوبیم که پیاز و یا قابلمه قرض کنیم در واقع یک رابطه اجتماعی برقرار کرده ایم. وقتی یکی بیمار می‌شود و همسایه‌ها برای چاره جویی گرد هم می‌آیند و با هم مشورت می‌کنند و ماشین همسایه، بیمار را به بیمارستان می‌رساند شبکه‌ای از ارتباطات اجتماعی وجود می‌آید. وقتی به پول احتیاج داریم به نزدیکان و آشنایان مراجعه می‌کنیم رابطه‌ای را ایجاد کرده ایم و اگر رابطه‌ای بوده است آن را تقویت کرده ایم. در جایی که نیاز وجود دارد بده بستان بین افراد رابطه می‌سازد و انسان خود را تنها احساس نمی‌کند. بسیاری از روابطی که در جوامع عقب‌افتاده به عنوان رابطه عاطفی قلمداد می‌شود، روابطی است که پیرامون بده بستانها و رفع نیازهای روزمره شکل می‌گیرد. هر گاه این بده بستان‌ها نباشد رابطه نیز فرو خواهد پاشید.

در سوئد نیازها رابطه نمی‌آفریند. در نتیجه‌ی اصلاحات اجتماعی و رفاهی، نیاز شهروندان به یکدیگر، برای حل و فصل مشکلات زندگی، بسیار کاهش یافته است. کسی برای رفع نیازمندی‌های روزمره خود در همسایه را نمی‌کوبد. حنا والدین و فرزندان بالغ آن‌ها هیچگونه انتظاری برای کمک گرفتن از یکدیگر ندارند. برای رفع هر نوع نیازی باید به یک نهاد دولتی یا بنگاه خدماتی مراجعه کرد و کمک گرفت. بنابراین رابطه‌ای که بر پایه رفع نیازمندی‌ها شکل می‌گیرد، در سوئد بسیار ناچیز است و چنین روابطی تقریباً از زندگی روزمره‌ی مردم محو شده است.

برخی، مناسبات حاکم بر جوامع سرمایه‌داری را که مبتنی بر سود است و نه بر نیازهای انسانی، عامل همه عوارض اجتماعی کنونی می‌دانند. آن‌ها معتقدند که در یک جامعه‌ی ایده‌آل با روابط اقتصادی خارج از مدار سرمایه‌داری، چنین عوارضی بوجود نخواهد آمد. بررسی این موضوع که روابط اقتصادی مبتنی بر نیازهای انسانی، در چه زمانی و با چه شرایطی تحقق پیدا

خواهد کرد از بحث این نوشته خارج است زیرا بحث ما پیرامون روابطی است که تا کنون به واقعیت پیوسته است.

نسل کنونی در سوئد که باید آن را نسل مرفه نامید، به تنهایی خو گرفته است. این نسل غیر وابسته است و دارای استقلال شخصی می‌باشد و هرگز از تنهایی گلایه نمی‌کند. اما مهاجرینی که از روابط تنگاتنگ خانوادگی و فAMILI و شبکه دوستان بيشمار، به سوئد می‌آیند، احساس خودشان را به جای احساس سوئدی‌ها می‌نشانند و نتیجه می‌گیرند که بزرگترین مصیبتی که سوئدی‌ها از آن رنج می‌برند تنهایی است.

تنها بودن سوئدی‌ها زمینه ساز استقلال شخصی آن‌ها می‌باشد. در یک خانواده‌ی سوئدی والدین نمی‌توانند آرزوی خود را برای دکتر و مهندس شدن فرزندانشان به آن‌ها تحمیل کنند. هر یک از اعضای خانواده به کاری و راهی می‌رود که به آن علاقمند است. این علاقمندی که متناسب با توانایی‌های فردی شکل می‌گیرد، باعث پیشرفت در کار و حرفه‌ی مورد علاقه فرد خواهد شد. بچه‌ها از سنین نوجوانی آنطور که می‌خواهند تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند. همین استقلال فردی بتدریج رابطه‌ی فرزندان را با خانواده، سست می‌کند.

در جامعه‌ی سوئد زمینه‌های بسیاری برای ایجاد ارتباط با دیگران، غیر از ارتباط بخاطر نیازمندی‌های روزمره، وجود دارد. هر کس از تنهایی احساس خستگی کند می‌تواند از طریق انجمن‌های فرهنگی، احزاب سیاسی، گروه‌های آموزشی، هنری و نظیر آن‌ها، با افراد دیگر ارتباط برقرار کند و روابطی خارج از حوزه‌ی بده بستان، برقرار نماید.

سوئدی‌ها معمولاً زن و یا مرد شاغل هستند و برای ساعات فراغت خود نیز برنامه‌های ورزشی، آموزشی، تئاتر، سینما، رستوران، گردش و مسافرت ترتیب می‌دهند و از همه‌ی آن‌ها لذت می‌برند. انبوه سوئدی‌هایی که در ساعات فراغت از کار، در دوره‌های آموزشی و انجمن‌های موسیقی و گروه‌های آواز شرکت می‌کنند آنقدر زیاد است که با هیچ کشور دیگری قابل مقایسه نیست. بدین وسیله، سوئدی‌ها ضمن بالا بردن دانش و تجربه خود، در تماس با دیگران نیز قرار می‌گیرند.

یک نظرسنجی که از مردم کشورهای اتحادیه اروپا در تابستان ۲۰۰۹ به عمل آمده است، نشان می‌دهد که مردم سوئد و دانمارک در میان شهروندان این اتحادیه راضی‌ترین آن‌ها از

زندگی خود می‌باشند.^{۷۸}

بر اساس این نظرسنجی، سوئدی‌ها و دانمارکی‌ها در زمینه‌های گوناگون زندگی روزمره خود، راضی‌ترین مردم به حساب می‌آیند و از شیوه‌ی زندگی‌شان کاملاً راضی هستند. آن‌ها در مقایسه با سایر مردم در این اتحادیه، کمترین دغدغه خاطر را نسبت به تغییراتی که در بازار کار در پنج سال اخیر روی داده است داشته‌اند و هرگز مانند مردم سایر کشورهای اروپایی، نگران اقتصاد خانواده نبوده‌اند.

پاسخ مردم اسکاندیناوی در این نظرسنجی، کاملاً با پاسخ سایر شهروندان اروپایی متفاوت است. بیشترین اختلاف را می‌توان نسبت به پاسخ رومانی‌ها، مجارستانی‌ها، تبعه کشورهای بالتیک و یونانی‌ها مشاهده کرد. علت این تفاوت فاحش را باید در تاثیر گذاری بحران اقتصادی اخیر بر اقتصاد بیمار این کشورها جستجو نمود.

همین نظرسنجی نشان می‌دهد که مردم اسکاندیناوی بیش از هر شهروند اروپایی دیگر به آینده خود امیدوار هستند. و نگرانی کمتری برای حقوق بیکاری و بازنشستگی در آینده دارند. مردم سوئد و دانمارک در حالی راضی‌ترین مردم به حساب می‌آیند که بیشتر آن‌ها از روابط گرم خانوادگی و زندگی جمعی محروم هستند. بنابر این تنها زیستن به عنوان یک عارضه‌ی اجتماعی موجب نا رضایی آن‌ها از زندگی روزمره شان نیست. در همین نظرسنجی، مردم رومانی، مجارستان و یونان، بیشترین نا رضایتی را از زندگی خود ابراز می‌کنند. آن‌ها در حالی ابراز نارضایتی می‌کنند که نسبت به مردم اسکاندیناوی از روابط نزدیک و صمیمانه خانوادگی و زندگی به شکل سنتی برخوردارند. از این مقایسه می‌توان نتیجه گرفت که وضع معیشتی خانواده‌ها و امور رفاهی مردم بیش از هر چیز دیگر می‌تواند در جلب رضایت آن‌ها از زندگی روزمره شان نقش داشته باشد.

با این حساب تنها زیستن و سست بودن روابط خانوادگی در اسکاندیناوی، در شرایط کنونی، یک عارضه‌ی اجتماعی به حساب نمی‌آید. ولی این پرسش مطرح است که تنها زیستن مردم در درآمدت به کجا خواهد انجامید. آیا این شیوه‌ی زندگی باعث ترویج فردگرایی مطلق و دوری از هم‌نوع گرایی خواهد شد و اگر چنین شود چه زیان‌هایی برای جامعه انسانی به بار خواهد آورد. پاسخ به این سؤال نیاز به مطالعاتی کارشناسانه دارد که از بحث ما در این نوشته خارج است.

صلح دوستی و صادرات سلاح

سودجویی از راه خرید و فروش ابزارهای جنگی مهم‌ترین انگیزه برای تولید تسلیحات در جهان است. گرچه تولید تسلیحات در برخی کشورها به بهانه‌ی دفاع از مردم و پیشگیری از تجاوز به حقوق ملت‌ها صورت می‌گیرد اما در عمل بیشترین کاربرد تسلیحات برای پایمال کردن و از بین بردن حقوق ملت‌ها بوده است. امروزه همه رژیم‌های سرکوبگر، دیکتاتورها، دولتهای متجاوز و اشغالگر و ابرقدرتهای زورگو با تکیه بر تسلیحات به سرکوبی مردم و تجاوز به حقوق ملت‌ها مشغول هستند. کنترل خرید و فروش ابزار جنگی و تسلیحات از ریز تا درشت آن نیز توسط نیروهای صورت می‌گیرد که در مجموع می‌توان آن‌ها را ضد مردمی و تجاوزگر نامید. امروزه تولید سلاح در بسیاری از کشورهای صنعتی یکی از پایه‌های اقتصادی این کشورها بشمار می‌آید و در سیاست گذاری آن‌ها نقش مهمی را ایفا می‌کند. از آنجا که رونق فروش تسلیحات در گرو وجود تشنج و جنگ و درگیری است، تولید هر چه بیشتر تسلیحات وسیله‌ای برای دامن زدن به تشنجات و شعله ور کردن جنگ میان ملت‌ها می‌باشد.

سوئد به عنوان یکی از حامیان صلح در جهان که در هیچ پیمان نظامی نیز عضویت علنی ندارد خود بزرگترین تولید کننده تسلیحات به نسبت جمعیت آن است. بنابر آمار انجمن صلح سوئد، این کشور در سال 2011 میلادی 13.9 میلیارد کرون ابزار جنگی صادر کرده است. که این رقم نسبت به ده سال پیش از آن سه برابر شده است. ارزش صادرات ابزار جنگی در این سال، معادل یک در صد ارزش کل صادرات سوئد (1212.6 میلیارد کرون) می‌باشد. با این میزان صادرات، در سال 2011، کشور سوئد در میان بزرگترین صادر کنندگان سلاح، در ردیف نهم قرار داشته است.⁸⁷

انجمن صلح سوئد (Svenskafreds) که کانون تبلور صلح دوستی مردم سوئد بشمار می‌رود یک انجمن مستقل مردمی است که مخالفت خود را با صادرات ابزار جنگی از راه رادیو، تلویزیون، مطبوعات و اینترنت آزادانه تبلیغ می‌کند. اما از آنجا که صادرات ابزار پیشرفته‌ی جنگی در سوئد بخشی از اقتصاد این کشور را تشکیل می‌دهد و در برگیرنده بازار کار برای تعدادی از شهروندان است، مخالفت این انجمن نیز با صادرات سلاح، محتاطانه و مشروط

است. ضمن اینکه این انجمن با تولید سلاح مخالف است اما در حال حاضر برنامه‌ای برای برچیدن صنایع نظامی ارائه نمی‌دهد و در فعالیتهای کنونی خود فقط با فروش تجهیزات جنگی به کشورهای در حال جنگ و رژیم‌های دیکتاتوری، سرکوبگر و خودکامه مخالفت می‌کند. بنابراین، انجمن صلح سوئد، فروش تجهیزات جنگی را به کشورهای عضو اتحادیه اروپا و کشورهای صنعتی مانند ژاپن، استرالیا، کانادا و نیز کشورهای دیگری در آسیا و آمریکای جنوبی مجاز می‌داند.

انجمن صلح سوئد همواره خواستار تدوین قوانین سخت گیرانه و شفاف در زمینه‌ی خرید و فروش سلاح در سطح ملی و بین‌المللی است و در این راه به تبلیغ و گسترش آگاهی می‌پردازد. تا بحال چندین معامله‌ی بزرگ پنهانی تسلیحات سوئد، از سوی این انجمن افشا شده است و دست اندرکاران این معاملات غیر قانونی از صحنه سیاسی کشور بیرون رانده شده اند.

خطامشی انجمن صلح سوئد در سطح بین‌المللی، پیشگیری از بروز اختلافات قومی و کشوری و نیز کوشش برای گسترش دموکراسی در جهان است. این انجمن خواستار حل و فصل مشکلات و درگیری‌های سیاسی از راه گفتگوهای مسالمت‌آمیز است تا بدین وسیله از بروز جنگ و خونریزی جلوگیری شود. این انجمن معتقد است که از راه آموزش و نیز پشتیبانی از نیروهای خواهان صلح و آزادی در کشورهای دیگر است که می‌توان مردم‌سالاری را در جهان گسترش داد و بستر مناسبی برای جهانی خالی از خشونت و درگیری و عاری از سلاح بوجود آورد.

بررسی انجمن صلح نشان می‌دهد که در سال 2011، نزدیک به 54 درصد صادرات تسلیحاتی سوئد به کشورهایی بوده است که فروش سلاح به آنها خلاف قوانین تجاری سوئد است. در بین این کشورها رژیم‌های عربستان سعودی، امارات متحده عربی و پاکستان بچشم می‌خورند.

در بهار 2012، از یک قرارداد تسلیحاتی پنهانی بین سوئد و عربستان سعودی پرده بر داشته شد. بر اساس این معامله، یک شرکت تسلیحاتی سوئدی قرار دادی را برای دایر کردن یک کارخانه‌ی تولید سلاح در عربستان سعودی امضا کرده بود. با فاش شدن این معامله در

رسانه‌های سوئدی، دولت بوژوائی این کشور اعلام بی‌اطلاعی کرد. اما در کشوری که آزادی بیان به عنوان حق مسلم مردم شناخته می‌شود، چیزی نگذشت که اسناد و مدارک این معامله پنهانی فاش شد و معلوم شد که وزیر دفاع در این مورد دروغ گفته بود. در نتیجه‌ی این افشاگری، وزیر دفاع از پست خود کنار گذاشته شد و قرارداد با عربستان سعودی نیز به حال تعلیق درآمد.

تولید و فروش تسلیحات از سوی سوئد یعنی کشوری که به عنوان سمبل مردم‌سالاری و طرفدار صلح شناخته می‌شود، نشان می‌دهد که ابعاد انسانی مردم‌سالاری باید بسیار گسترده‌تر از محدوده‌ی یک کشور باشد. برای داشتن جهانی که در آن صلح و دوستی بر جنگ و دشمنی چیره باشد هنوز راه درازی در پیش است. ضمن اینکه وجود مردم‌سالاری، عدالت اجتماعی و حضور گروه‌های صلح طلب در یک کشور گامی در راستای صلح جهانی است و باید آن را گرامی داشت، اما سودجویی بی‌شرمانه‌ی سرمایه‌داری از راه تولید و فروش تسلیحات را با هر نام و نشانی که باشد باید نکوهش کرد. بنابراین در راستای کوشش برای گسترش مردم‌سالاری در جهان باید برای دنیائی تبلیغ کرد که در آن منافع همگانی انسان‌ها جایگزین منافع سرمایه‌داران باشد.

چالش در برنامه‌های رفاهی

دغدغه‌ای که امروز سوئدی‌ها نسبت به آینده دارند این است که آن رفاه و آسایشی که اکنون از آن برخوردارند به مخاطره افتد. رفاه و آسایش عمومی و نیز بهداشت و درمان همگانی باعث افزایش طول عمر در این کشور شده است. میانگین طول عمر در سوئد ۸۲ سال است در حالی که سن بازنشستگی ۶۵ سال می‌باشد. کسانی که کار می‌کنند و مالیات می‌پردازند باید هزینه بازنشستگان را بپردازند. از سوی دیگر، رشد منفی جمعیت که اکنون هر دو نفر ۱/۸ نفر بازتولید دارند، نیز این نگرانی را افزایش می‌دهد. رشد منفی جمعیت ناشی از تغییر نگرش مردم به زندگی خانوادگی است. (به ضمیمه شماره ۷ مراجعه شود)

پرهیز از داشتن فرزند و یا داشتن حد اکثر یک یا دو فرزند، بخشی از فرهنگ خانوادگی در

جامعه‌ی امروز سوئد است. از یک سو داشتن فرزند مسئولیت بزرگی است که با قبول آن باید وقت زیادی را برای نگهداری و پرورش فرزند صرف کرد. از سوی دیگر به علت امکانات رفاهی، بچه‌ها از سنین نوجوانی بر استقلال خود پای می‌فشارند و از حیطه‌ی اراده و خواست خانواده خارج می‌شوند. آن‌ها از هیجده سالگی می‌توانند کاملاً مستقل بوده و به زندگی دلخواه خود به پردازند. مجموع این شرایط و بی‌نیازی پدر و مادر به کمک مادی فرزندان خود در دوران پیری، احساس پر درد سر بودن بچه‌داری را تقویت می‌کند. بنابر این تنها عاملی که می‌تواند خانواده‌ای را به داشتن فرزند تشویق کند احساس عاطفی و غریزی بچه داشتن است. بسیاری احساس غریزی بچه داشتن را در برابر دشواری‌های آن نا دیده می‌گیرند و برای راحت زیستن از داشتن فرزند خودداری می‌کنند.

برای مقابله با مشکل کاهش زاد و ولد از یکسو و افزایش تعداد سالمندان از سوی دیگر، برنامه‌های ویژه‌ای در دست انجام است. رازینی‌های تخصصی در این زمینه به راهکارهای جدیدی رسیده است که اکنون در دستور کار دولت قرار دارد. سن بازنشستگی که اکنون ۶۵ سال است به زودی افزایش خواهد یافت. در راستای حل مسئله جمعیت، دولت از طریق کمک‌های فراوانی که به خانواده‌های بچه‌دار می‌کند، خانواده‌ها را به داشتن فرزند هر چه بیشتر تشویق می‌کند. در نتیجه‌ی کمک‌های دولت به خانواده‌های بچه‌دار، تعداد نسبی نوزادان در سالهای اخیر افزایش یافته است اما این افزایش در حدی نیست که بتواند کاهش جمعیت را در اثر مرگ و میر جبران کند. برای حل مسئله کمبود جمعیت، جذب نیروهای کارآمد و متخصص خارجی نیز در دستور کار قانون‌گذاران است. اکنون نگاه قانون‌گذاران متوجه تسهیلاتی است که بتواند نیروهای متخصص خارج مرزها را به اقامت و کار در سوئد جذب کند.

امروزه هیچ کشوری نمی‌تواند بدون ارتباط با سایر کشورها و بدون تاثیر پذیری از اقتصاد جهانی روی پای خود بایستد. اکنون سوئد به عنوان یکی از کشورهای صنعتی و عضو اتحادیه اروپا، باید خود را با این اتحادیه هماهنگ کند. بزرگترین شریک تجاری سوئد، کشورهای اتحادیه اروپا و بویژه آلمان می‌باشد. رابطه تنگاتنگ اتحادیه اروپا با اقتصاد آمریکا و سایر قطب‌های اقتصادی جهان، باعث می‌شود که سوئد نیز از تنش‌های موجود در اقتصاد جهانی در امان نباشد.

اکنون اقتصاد سرمایه‌داری، جهان را در بر گرفته است. سرمایه‌ای که دنبال سود است، وطن

نمی‌شناسد و به جایی کوچ می‌کند که در آنجا سود بیشتری نصیبش شود. مناسبات بین نیروی کار و سرمایه نیز دوران تازه‌ای را تجربه می‌کند. توانمندی جنبش‌های سندیکایی در کشورهای پیشرفته رو به افول گذاشته است. جنبش کارگری نیمه‌ی دوم قرن بیستم که خواست‌های رفاهی و عدالت جویانه خود را در دستور کار دولت‌های منتخب مردم قرار می‌داد اکنون توانمندی خود را از دست داده است. در حال حاضر سندیکاهای کارگری در کشورهای پیشرفته جایگزین جنبش کارگری شده است. این سندیکاها در چارچوب قوانینی حرکت می‌کنند که مناسبات بین سرمایه داران و نیروی کار بر آن حاکم است. وقتی سندیکاها با تهدید فرار سرمایه روبرو می‌شوند حتی کاهش دستمزدها را نیز می‌پذیرند. اکنون می‌توان گفت که بسیاری از سندیکاهای کارگری در کشورهای پیشرفته صنعتی در یک موضع تدافعی قرار دارند. بیشتر فعالیت آن‌ها در جهت از دست ندادن امتیازات پیشین متمرکز است. تلاش برای است که امکاناتی را که جامعه‌ی کارگری در نیمه دوم قرن بیستم بدست آورده است نگه دارد و از نابودی آن‌ها جلوگیری کند.

در این بین سوئد نیز استثنا نیست. بسیاری از صنایع سبک و سنگین این کشور در رقابت‌های تولیدی توان خود را از دست داده و یا به کشورهای دارای نیروی کار ارزان تر منتقل شده است و این جریان هم چنان ادامه دارد. بدیهی است که ظرفیت شغلی در این کشور آسیب می‌بیند و توانمندی دولت را در درازمدت کاهش خواهد داد. در رابطه‌ی سوئد با اتحادیه اروپا، ضمن اینکه این کشور برخی از تجارب رفاهی خود را به آن اتحادیه می‌آموزد، برای هماهنگی با سیاست‌های اتحادیه، به ناچار به کاهش برخی امور رفاهی نیز تن می‌دهد. اگرچه سوئد هنوز با بحران اقتصادی روبرو نیست، اما اگر روزی درگیر تنشهای اقتصادی طاقت فرسا شود بازهم به خاطر نهادهای شدن آزادی، رفاه عمومی و عدالت‌نسی اقتصادی، همه شهروندان با هم هزینه بحران را خواهند پرداخت. آنچه برای مردم هر جامعه‌ای مهم است برخورداری عادلانه همگان از امکانات موجود در آن است. انسان‌های آگاه، قبل از آنکه فزون طلب باشند، عدالت خواه هستند. گرچه بالا بودن سطح رفاه عمومی مهم است اما مهم تر آنست که امکانات رفاهی موجود، عادلانه در اختیار همه قرار گیرد. تاریخ به ما می‌آموزد که بهره‌مندی یکسان از امکانات جامعه و عدالت اجتماعی تنها در جوامع آزاد و مردم‌سالار قابل انجام است.

زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی توسعه و پیشرفت

توسعه و پیشرفت به معنای بهبود در امور اقتصادی، روابط اجتماعی و سیاسی، همواره رفاه، آسایش و امنیت بیشتر برای شهروندان را به دنبال خواهد داشت. بر مبنای آنچه در این مجموعه بیان شده است می‌توان بر این باور بود که فرهنگ توسعه در سوئد بر بستر آگاهی عمومی، خشونت‌گریزی و نفی فرد پرستی شکل گرفته است. روحیه‌ی صلح جو و آرامش طلب سوئدی‌ها و میدان ندادن به جاه طلبی‌های فردی در این سرزمین از دیر ایام وجود داشته است. در طول تاریخ سوئد، درنده‌خویی شاهان و قدرتمندان و رقابت‌های خونین برای دستیابی به قدرت، کمتر بچشم می‌خورد. اقدامات سرکوب‌گرانه و ایجاد رعب و وحشت از سوی حکام بسیار نادر بوده است. در سوئد جنگ‌هایی که در آن ساکنین شهرها را قتل عام کرده و از سر قربانیان قله بسازند هرگز روی نداده است. در این سرزمین از شاهانی که چشمان فرزند خود را درآورند و حاکمانی که حکم اعدام فرزند خود را صادر کنند خبری نبوده است. تا زمانی که اعدام در این سرزمین ممنوع نشده بود، حکم اعدام تنها در مورد قاتلان به اجرا درمی‌آمد. از ۱۸۶۶ که در قانون اعدام تغییراتی صورت گرفت و حکم اعدام را محدود کرد، تا سال ۱۹۲۱ که اعدام ممنوع شد، ۱۲۰ نفر به اعدام محکوم شده بودند اما این حکم تنها در مورد ۱۵ تن به اجرا درآمد. آخرین اعدام نیز در سوئد یازده سال قبل از قانون منع اعدام، انجام شده است. این شواهد نشان می‌دهد که سوئدی‌ها مردمانی خشونت‌گریز هستند و جایی که خشونت در آن رایج نباشد استبداد پای نمی‌گیرد.

از دیرزمان در این سرزمین، حکومت شورایی بجای حکومت مطلقه‌ی فردی رایج بوده است. حتا در دورانی که هر منطقه‌ای زیر سلطه یک شاه بود، استبداد سلطنتی نیز بر یک شورا تکیه داشت. در کنار هر پادشاه، شورایی تشکیل می‌شد که بر تصمیمات سرنوشت ساز صحنه می‌گذاشت و بدون توافق آن هیچ تصمیمی قابل اجرا نبود. گرچه این شورا از نخبگان و ثروتمندان تشکیل می‌شد اما وجود آن نشان نفی حکومت مطلقه‌ی فردی و نفی فرد پرستی بود. اکنون جامعه‌ی سوئد با فکر و تصمیم جمعی مردم هدایت می‌شود. کارحزبی به عنوان شرکت همگانی مردم برای پیشبرد خواست‌های آن‌ها جایی برای حکومت فردی و استبداد باقی نمی‌گذارد. خرد جمعی جایگزین خودکامگی استبداد در این کشور است. در

این راستا، پرهیز از خشونت و همزیستی مسالمت‌آمیز نیروهای مختلف سیاسی نقش بسزایی در ثبات و آرامش و در نتیجه در توسعه و پیشرفت داشته است.

بازتاب کار جمعی را می‌توان در همه امور زندگی روزمره در سوئد مشاهده کرد. بروشور دانشگاه‌های سوئد که برای آشنایی دانشجویان خارجی در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرد بر دو اصل تکیه می‌کند. یکی اینکه "در دانشگاه‌های سوئد شما را با نام کوچکتان صدا می‌کنند و شما نیز همه دانشجویان و کادر آموزشی را با نام کوچک مورد خطاب قرار می‌دهید." و دیگر اینکه "آموزش در دانشگاه‌های سوئد بر کار گروهی تکیه دارد."

در دانشگاه‌های سوئد بسیاری از تمرینات و تکالیفی که به عهده دانشجویان گذاشته می‌شود باید در گروه‌های چند نفره انجام گیرد و هر گروهی نتیجه کار خود را در اختیار سایر گروه‌ها قرار دهد. در محافل شغلی نیز هر چندگاه کنفرانسی برای آموزش امور شغلی و هماهنگی بین بخش‌های مختلف تشکیل می‌شود. در این کنفرانس‌ها نیز همواره کارکنان در گروه‌های چند نفره به شور و مشورت می‌پردازند و پیشنهادات جمعی خود را نیز برای همه گروه‌های شرکت کننده به نمایش می‌گذارند.

در بخشی از این نوشته شیوهی تصمیم‌گیری در دادگاه‌های سوئد بیان شده است. در آنجا نیز به جای آنکه یک قاضی تصمیم بگیرد و حکم صادر کند، یک گروه چهار نفره به قضاوت می‌نشیند و تصمیم‌گیری می‌کند.

به مسابقات المپیک زمستانی در وانکوور (Vancouver 2010) کانادا نگاهی می‌اندازیم. بازی تیم چهارنفره زنان سوئد در رشته "کارلینگ" (Curling) را دنبال می‌کنیم. تفاوت چشم‌گیری که این تیم با تیم‌های رقیب دارد، تصمیم‌گیری گروهی آن‌هاست. هر بار که نوبت بازی به یکی از افراد تیم سوئدی می‌رسد، چهار بازیکن باهم به مشورت می‌پردازند، تصمیم می‌گیرند و بعد فرد مزبور دیسک را رها می‌کند. در تیم‌های رقیب چنین چیزی کمتر به چشم می‌خورد. در حالی که بازی تک نفره‌ی افراد تیم سوئد نسبت به افراد تیم‌های رقیب ضعیفتر بنظر می‌رسید اما تصمیم‌گیری جمعی آن‌ها در مراحل بحرانی بازی، این تیم را به فینال رسانید و مدال طلای مسابقات المپیک کارلینگ را برای بار دوم از آن سوئد کرد. همین تیم در مسابقات جهانی که یک سال بعد برگزار شد، (۲۰۱۱) برای بار سوم به مدال طلا دست یافت. موفقیت سوئد ی‌ها در مسابقات جهانی، در ورزشهای گروهی مانند فوتبال

و آیسوکی (Ice Hokey) نیز مرهون روحیه همکاری بین بازیکنان این تیم‌ها می‌باشد. از بیش از صد سال پیش، به همت پیشگامان آگاه جامعه و توده‌های مردم، دگرگونی‌های سیاسی و تحولات اجتماعی بسیاری در سوئد رخ داده است. در این مدت سوئد از یک کشور عقب‌افتاده فقیر به یک کشور صنعتی مدرن و ثروتمند تبدیل شده است. در جریان درازمدت این دگرگونی، نشان‌چندانی از درگیری‌های خشونت بار بین نیروهای سیاسی دیده نمی‌شود. رقابت‌های سیاسی همواره همراه با بردباری و تحمل نیروهای مخالف و دور از خشونت بوده است. در طول صد سال گذشته، تنها در یک مورد، در سال ۱۹۳۱، در اوج بحران اقتصادی فراگیر، در زمان حاکمیت ائتلافی فتودالها و بورژوازی، ماموران دولتی به تظاهر کنندگان تیراندازی کرده و پنج نفر را کشتند. کشتار این کارگران معترض، چنان بر جامعه گران آمد که افکار عمومی متفر از خشونت را به هواداری از کارگران کشانید و در انتخابات سال بعد، حزب کارگری سوسیال‌دموکرات برای اولین بار پیروز شد و جامعه‌ی مدرن کنونی را پایه‌گذاری کرد. روحیه‌ی صلح جو و خشونت‌گریز سوئدی‌ها، همراه با آگاهی همگانی که خرد را جایگزین احساسات می‌کند، پشتوانه‌ی فرهنگی و بستر گسترش مردم‌سالاری و رفاه اجتماعی در سوئد بوده است. سوسیال‌دموکراسی بر چنین بستری رشد کرد و با پاسداری از آزادی و حقوق اجتماعی شهروندان، به انجام برنامه‌های اصلاحاتی مبتنی بر "کار و رفاه برای همه" پرداخت. جنبش کارگری و سوسیال‌دموکراسی با ایجاد عدالت اقتصادی بطور نسبی و کاهش فاصله معیشتی اقشار مختلف، از تنش‌های اجتماعی ناشی از محرومیت‌ها جلوگیری کرد. در نتیجه فضایی آرام و خالی از تشنج بوجود آمد که زمینه ساز رشد اقتصادی و پیشرفت همه جانبه‌ی اجتماعی در سوئد گردید.

شرط انجام عدالت اجتماعی، وجود آزادی و دخالت بی قید و شرط مردم در تعیین سر نوشت خویش است. هر گاه چنین حقی پایمال شده باشد زمینه‌ای برای عدالت اجتماعی وجود نخواهد داشت. بی‌عدالتی به چالش‌های اجتماعی و گسترش خشونت در جامعه منجر خواهد شد. کاربرد خشونت به تکرار و تداوم خشونت خواهد انجامید و این دور باطل، آرامش و امنیت همگانی را دستخوش رویدادهای غیر قابل پیش بینی خواهد کرد. در شرایطی که شهروندان احساس امنیت و آسایش نکنند، زمینه رشد افراد و در نتیجه شرایط پیشرفت جامعه از میان خواهد رفت.

امروزه بخوبی می‌بینیم که در کشورهای پیشرفته، احترام به آزادی‌های فردی و ارزش‌های انسانی مورد حمایت قانون بوده و اجرا می‌شود. این کشورها، از کاربرد خشونت علیه شهروندان خود بشدت پرهیز می‌کنند. قوانین بسیاری از این کشورها مجازات مرگ را کاملاً ممنوع کرده است. این شرایط به انسان‌ها فرصت می‌دهد تا توانمندی‌های ذهنی و عملی خود را گسترش داده و به نوآوری و سازندگی به پردازند و به رفاه و آسایش جامعه خود کمک کنند. در چنین کشورهایی مردم از رفاه، آسایش و عدالت اجتماعی برخوردارند.

منابع

- 1-<http://www.rosala-viking-centre.com/historik.htm>
- 2-Historien om Sverige- Herman Lindqvist-Norstedts 2000
- 3-www.scb.se
- 4-<http://www.bgf.nu/historia/2/rostratt.html>
- 5-<http://www.marxists.org/archive/palm-august/1881/speech.htm>
- 6-<http://web.comhem.se/dier/sm18.htm>
- 7-<http://www.socialdemokraterna.se/Vart-parti/Var-historia>
- 8-<http://www.google.se/search?hl=sv&source=hp&q=socialist+international>
- 9-<http://www.socialdemokraterna.se/Vart-parti/Var-historia/Partiledare>
- 10-<http://www.gunnesboskolan.lund.se/nyasidan/79/1900/tidslinje/mellankrig>
- 11-<http://www.nya-doxa.se/www/index.php?sida=bocker&id=51>
- 12-<http://www.tacitus.nu/svenskhistoria/politik/statsministrar.htm#Tage Erlander>
- 13-www.stockholmian.com (29-11-2006)
- 14-http://www.riksdagen.se/shopping/R_ShowItem_5747.aspx
- 15-<http://www.e24.se/business/ravaror>
- 16-<https://lagen.nu/index>
- 17-http://www.po.se/uploaded/document/2007/2/20/_rsberattelse_2006_2.pdf
- 18-<http://www.unicef.org/media/files/ChildPovertyReport.pdf>
- 19-www.rf.se
- 20-<http://www.konstforeningen.se>
- 21-<http://www.sverigeskonstforeningar.nu/organisation/english>
- 22-<http://www.konstframjandet.se>
- 23-<http://www.uppfinnare.se/page.asp?pageid=2397>
- 24- <http://nobelprize.org>
- 25-<http://www.rightlivelivelihood.org>
- 26-<http://sv.wikipedia.org/wiki/Polarpriset>
- 27-<http://www.palmecenter.se>
- 28-<http://www.hsb.se/hem>
- 29-<http://www.banverket.se/sv.aspx>
- 30-www.vattenfall.se
- 31-<http://www.svenskenergi.se/sv/Om-el/Elnatet>
- 32-<http://www.samer.se>
- 33-http://www.scb.se/Pages/SSD/SSD_TablePresentation
- 34-<http://www.scb.se>

35-http://www.mimersbrunn.se/Aadalen_1931_Rapport_10360.htm
36-<https://www.sac.se/Om-SAC/Historik>
37-http://sv.wikipedia.org/wiki/den_svenska_modellen
38-<http://www.ekonomifakta.se/en/swedish-economic-history>
39-”Sociala fällor och tillitens problem”, Printed in Sweden 2003 by SNS
40-<http://www.india-server.com/news/transparency-international-2008-3958.html>
41-<http://www.sida.se/Svenska/Bistand--utveckling>
42-<http://www.stipendieform.se>
43-111 -<http://runeberg.org/svlihist/fbremer.html>
44-<http://www.ub.gu.se/kvinn/portaler/rostratt/?initLang=1>
45-<http://www.weforum.org/en/Communities>
46-<http://www.socialstyrelsen.se/uppfoljning/statistik/statistikefteramne/aborter>
47-http://www.socialstyrelsen.se/sosfs/2004-4#anchor_4
48-<http://web2.jur.lu.se/Internet/Biblioteket/Examensarbeten.nsf>
49-<http://www.savethechildren.org/publications/mothers/2008>
50-www.stockholmian.com-14-02-2007
51-<http://www.socialstyrelsen.se/Lists/Artikelkatalog>
52-www.skolverket.se
53-<http://www.do.se>
54-<http://www.barnombudsmannen.se>
55-<http://www.jo.se/Page.aspx>
56-<http://www.skolinspektionen.se>
57-<https://www.studera.nu/studera/1374.html>
58-http://www.arwu.org/ARWU2009_5.jsp
59-<http://www.popularhistoria.se/o.o.i.s/7>
60-http://www.fajaf.com/lokalt/sve_ratt.h
61-www.kriminalvarden.se/brottochstraff
62-<http://www.sakerhetspolisen.se>
63-<http://wadbring.com/historia/sidor/asar.htm>
64-<http://www.bgf.nu/historia/9/kyrkan.html>
65-<http://www.svenskakyrkan.se/default.aspx?di=252610>
66-<http://www.pitzer.edu/academics/faculty/zuckerman>
67-<http://www.kristdemokraterna.se>
68-<http://www.socialdemokraterna.se/broderskap>
69-[http://sv.wikipedia.org/wiki/Ecce_Homo_\(utst %C3 %A4llning](http://sv.wikipedia.org/wiki/Ecce_Homo_(utst%C3%A4llning))
70-http://www.katoliknu.se/html/artcl_sterilisering.htm
71-<http://www.aftonbladet.se/kropphalsa/article279427.ab>

72-<http://www.sou.gov.se/missbruk/pdf/Rapporter>
73-<http://www.socialstyrelsen.se/nyheter>
74-<http://www.socialstyrelsen.se/Lists/Artikelkatalog>
75-<http://192.137.163.40/epcfs/FisFrameSet>
76-<http://www.bra.se/extra/measurepoint>
77-<http://ki.se/content/1/c6/08/20/22/Statistikrapport1980-2004.pdf>
78-<http://www.bbc.co.uk/persian/science/2010>
79-<http://ipcommunications.tmcnet.com/topics/ip-communications/articles>
80-<http://www.dn.se/dnbok/suddigt-om-svenska-lasvanor-1.1021881>
81-http://kulturfestivalen.stockholm.se/2009/program_details.php?AID=30
82-<http://www.biblioteksforeningen.org>
83-<http://www.scb.se/Statistik>
84-<http://www.scb.se>
85-<http://www.svenskakyrkan.se>
86-<http://www.svenskakyrkan.se>
87-<http://www.svenskafreds.se/pax>
88-http://fib.se/fib_1/IB/index.html

نمایه

- ای ب، 107, 108
ای ب (IB)، 107
ایرلند، 24
ایسلند، 24, 27, 113
اینترنت، 95, 98, 100, 102, 103, 104,
157, 181, 182, 200, 215, 230, 255,
329
اینترنت سریع، 104
اینگرید پرگمن، 167
اینگمار استنمارک، 162
اینگمار پرگمان، 166
اینگور کارلسون، 72
آ
آ ب اف، 59
آبشار، 179, 180
آزادی، 9, 10, 17, 33, 34, 54, 61, 73, 74,
75, 76, 80, 84, 86, 92, 93, 94, 95, 96,
97, 98, 102, 103, 104, 105, 107,
108, 109, 110, 112, 114, 115, 121,
125, 133, 149, 151, 183, 189, 192,
196, 197, 207, 223, 225, 226, 231,
240, 250, 251, 252, 253, 256, 257,
260, 265, 273, 281, 284, 286, 287,
298, 304, 315, 319, 322, 325, 330,
331, 333, 336
آزادی بیان، 73, 74, 76, 84, 86, 93, 95,
96, 97, 104, 105, 107, 108, 114,
197, 226, 286, 287, 331
آزادی مطبوعات، 74, 75, 95
اس کو اف، 175
آسترید لیندگرن، 167, 235
آکادمی دموکراسی، 226
آکادمی سوئد، 233
آکادمی علمی سوئد، 233
آگوست پالم، 53, 54
آلترناتیو جایزه نوبل، 234
آلفرد نوبل، 232, 233
آلمان، 21, 24, 25, 67, 73, 175, 194,
195, 264, 332
آلمدان، 79, 80
- "إل إم اریکسون، 175
ابراهیم بایلان، 222
اتحاد جماهیر شوروی، 61, 67, 108, 120,
203
اداره ضد تبعیض، 226
اداره‌ی مستقل جدول‌ها، 182
آدالین، 169
اروپا، 13, 16, 24, 25, 27, 28, 30, 33, 35,
46, 52, 53, 56, 74, 118, 120, 122,
134, 135, 169, 170, 172, 175, 176,
181, 226, 227, 231, 240, 242, 256,
268, 269, 270, 271, 272, 273, 280,
284, 298, 318, 327, 330, 332, 333
استکهلم، 25, 40, 43, 47, 51, 56, 72, 73,
99, 105, 111, 119, 127, 162, 171,
182, 190, 206, 207, 214, 215, 233,
234, 240, 241, 243, 261, 264,
265, 286
استونی، 25
اسرائیل، 108, 265
اسکی ماراتون، 162
اقیانوس اطلس، 26
لیزایت اوهلسون والین، 286
ام - ب - ال، 71
آل إم اریکسون، 23
ال او، 56, 66, 169, 171, 207
امیل تولین، 56
انجمن صلح سوئد، 329, 330
انجمن هنر سوئد، 164, 165
انجمن‌های مذهبی، 274, 275
انستیتیوی کارولینسکا، 233
انستیتیوی مهاجرین، 227
انگلستان، 24, 83, 114, 118, 142, 185,
240
اوپسالا، 46, 48, 51, 286, 301
اودن، 268
اوره برو، 283
اولوف پالمه، 69, 71, 72, 79, 114, 234,
264, 265

- آلوا میردال، 66
آمریکا، 76, 72, 64, 48, 46, 37, 27, 23, 88, 107, 108, 114, 118, 135, 142, 157, 167, 168, 169, 170, 175, 176, 182, 232, 233, 265, 332
آموزش جنسی، 149, 148
آندرش زورن، 167
- ب
بایگانی زندگی، 290
بحران جمعیت، 66, 303
برانتینگ، 54, 60, 63, 301
برتری ارتباطات، 182
بو روتستین، 189
بورلیوس، 82, 83
بیرکا، 270
بیلان مادران، 135
بیورن بوری، 162
- پ
پ کا کا، 264, 265
پارلمان، 18, 27, 51, 53, 56, 57, 58, 59, 60, 61, 62, 63, 64, 70, 76, 77, 78, 81, 88, 90, 92, 108, 117, 119, 121, 122, 123, 161, 170, 171, 173, 221, 222, 233, 245, 257, 258, 259, 260, 274, 283, 301, 302
پاریس، 24, 74, 75, 232
پر آلبین هانسون، 63
پول والدین، 129, 138
پیتر پرت، 108
- ت
تایید کلیسایی، 280
تصمیم گیری مشترک، 71
تعاونی مصرف کنندگان، 59
تله کوم، 182
تله‌های اجتماعی و مشکل اعتماد، 189
تور، 114, 268
- ج
جامعه مدنی، 18, 19, 27, 84, 94, 96, 110, 188, 202, 208, 227
جایزه معاش درست، 234
جایزه‌های نوبل، 232, 233
- جایزه‌ی ادبی آلم، 235
جایزه‌ی پلار، 234
جشن فارغ التحصیلی، 154, 155
جنبش پرهیز از مشروبات الکلی، 23
جنبش حق رأی، 118
جنبش مردمی برای ترویج هنر، 166
- ح
حزب سوسیال دموکرات، 52, 55, 56, 58, 61, 63, 69, 70, 79, 84, 85, 114, 170, 171, 173, 234, 262, 283, 284
حزب کمونیست، 48, 61, 107
حق همگانی، 53, 113
- خ
خانه‌ی ترک اعتیاد، 310, 312, 313
خدمت نظام وظیفه، 123, 262
- د
دانشگاه "جیانو تونگ"، 157
دانمارک، 21, 22, 24, 25, 27, 28, 52, 55, 67, 104, 120, 135, 199, 232, 327, 328
دولت‌پایان دفاع از حقوق بشر، 226
دپ، 280
دریای بالتیک، 24, 25, 26, 78, 311
دندانپزشکی خلق، 70
دو مارانون، 162
دو گلاس نورت، 191
دوم شیرکا، 286
دینامیت، 230, 232
- ر
رتبه بندی علمی دانشگاه‌های جهان، 157
روز ارواح، 295
روز مقدس همگان، 295
روس‌یه، 21, 24, 25, 62, 74, 90, 120, 189, 190, 203, 220, 232
- ز
زنان آزاد اندیش، 118
- ژ
ژرمن، 269
- س
سازمان "صلح سبز"، 226
سازمان اطلاعاتی - امنیتی، 107

- سازمان زندانهای سوئد، 252
سازمان سراسری هنر، 165
سازمان شفافیت بین‌المللی، 199
سازمان عفو بین‌الملل، 226
سازمان مرکزی اتحادیه‌های کارگری-اِِل او، 56
سازمان معلولین، 227
سازمان نجات کودک، 227
ساف، 171، 169، 57
ساک، 164
سالتشوبادن، 171
سامبو، 129، 128
سامپینگت، 221
سامر، 221، 220
سپو، 108، 107
سر بو، 129
سرشماری، 182، 305
سرمایه‌ی اجتماعی، 185، 186
سِلما لاگرولف، 119
سوسیال دموکرات، 55، 61، 63، 64، 65، 66، 67، 68، 70، 72، 79، 84، 85، 86، 108، 115، 117، 207، 222، 283، 284، 303، 336
سوسیال دموکراتهای طرفدار ایمان و همبستگی، 284
سوسیال دموکراسی، 52، 53، 54، 55، 56، 60، 61، 64، 66، 68، 69، 107، 166، 170، 173، 176، 207، 299، 300، 301، 303، 336
سوسیالیست، 53، 72، 86، 94
سوسیالیسم، 53، 54، 55، 56، 69، 299
سیا، 108
سیدا، 223
سیلیکون والی، 182
ش
شاه اریک"، 51
شماره ملی، 183، 242
شورای پیشگیری از جرائم، 152
شورای دانش آموزان، 148
شورای فرهنگ، 163، 166
شورای کلیسا، 274، 278
شیر کو موت، 274
- شیستا، 182
شین پت، 108
ص
صلیب سرخ سوئد، 226
ع
عصر آهن، 21، 24
عصر حجر، 21
ف
فدراسیون انجمن‌های هنر، 165، 166
فدراسیون ملی ورزش، 160، 162
فرانسه، 24، 52، 74، 75، 136
فردریک راین فلت، 41
فردریکا برمر، 117
فری، 268
فنانند، 22، 25، 27، 67، 74، 104، 113، 118، 120، 122، 181، 220، 221
فوروم اقتصادی جهان، 120، 134
فولکس هوس، 58
ق
قانون حق رأی، 58، 120
قطب شمال، 21، 25، 26، 220
ک
کاپل، 293
کارگزار حقوقی دولت، 257
کارگزار حقوقی کودکان، 259
کارگزار عالی منع تبعیض، "دی او"، 282
کارگزاران حقوقی، 108، 258
کارل فردریک روتس ورد، 167
کارل لارشون، 168
کارل میل لس، 168
کارل ون لینه، 230
کارل یازدهم، 22
کارلینگ، 335
کالیفرنیا، 182
کمپانی نوکیا - زیمنس، 182
کمک هزینه اولاد، 129
کمک هزینه برای کودکان، 68
گ
گوتلند، 24، 78، 79، 84
گوستاو آدولف دوم، 51
گوستاو واسا، 51

وایکینگ‌ها، 23, 24, 25, 269, 304
 وستروس، 51
 ی
 یلتسین، 189
 یلمر برانتینگ، 54, 56
 یونیسف، 135, 161
 یوهان آگوست استریندبرگ، 168

گونار میردال، 66, 303
 ل
 لارش ماگنوس اریکسون، 230
 لَنز کرونا، 282
 لِهستَن، 25
 لوند، 231
 لیتوانی، 25
 لیسیون، 24

م
 ماریا بورلیوس، 82
 مجلس شورای کشوری، 61
 مجمع کلیسا، 275
 مدارس عالی خلق، 58
 مدرسه بازرگانی لندن، 182
 مدل اقتصادی سوئد، 171, 173, 174
 مراقبت آزاد، 247, 251
 مشروطه پادشاهی، 27
 مک میرا، 58
 منکور اولسن، 191
 موافقتنامه‌ی "سالتسواد"، 171
 میدان "نورا بان"، 57

ن
 نروژ، 16, 21, 22, 24, 25, 26, 27, 28, 55
 67, 104, 113, 120, 220, 221, 232
 233

نظارت فشرده، 247
 نلسون ماندلا، 114
 نهاد اجتماعی، 308
 نورشوپینگ، 278
 نیامکو سابونی، 222

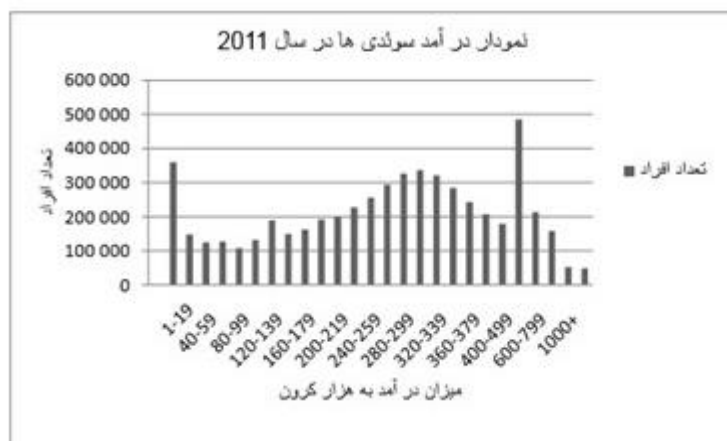
ه
 هانسون، 63
 هرتا، 117
 هلند، 24, 135, 142
 هو اس ب، 59, 205
 هیئت بازار کار، 172
 هیئت بازرسی رایانه، 104
 هیئت هنرمندان، 163, 164

و
 واحد اداری کلیسا، 275
 وانکوور، 335

درآمد سالانه افراد بین ۲۰ تا ۶۴ سال (قبل از پرداخت مالیات) در سوئد در سال ۲۰۱۱ میلادی

تعداد افراد	درآمد به هزار کرون	تعداد افراد	درآمد به هزار کرون
293 730	240-259	359 860	0
326 533	260-279	148 389	1-19
337 039	280-299	124 248	20-39
321 197	300-319	126 278	40-59
284 638	320-339	108 365	60-79
242 973	340-359	131 365	80-99
206 794	360-379	189 810	100-119
178 782	380-399	149 212	120-139
485 811	400-499	162 345	140-159
212 949	500-599	191 962	160-179
157 053	600-799	199 318	180-199
51 657	800-999	227 079	200-219
5 521 541	جمع افراد بین ۲۰ تا ۶۴ سال	256 072	220-239

بر گرفته از مرکز آماری سوئد <http://www.scb.se>



مجموعه شماره ۲ - برنامه بودجه دولت سوئد در سال ۲۰۱۳

درآمد تضمینی سال مالی ۲۰۱۳ به میلیارد کرون

منبع درآمد	میلیارد کرون
درآمد دولت از مالیات	815,5
درآمد حاصل از کسب و کار دولت	50,5
درآمد حاصل از فروش اموال	15
بازپرداخت وام	1,2
درآمد های منفرقه	10,7
کمکهای دریافتی از اتحادیه اروپا	11,6
هزینه های سیستم مالیاتی	-75
هزینه ها به عنوان اعتبار در حساب مالیاتی	0
درآمد کل	829,6

درآمد دولت در سوئد عمدتاً از مالیات مستقیم بر نیروی کار و سرمایه و نیز از مالیات غیر مستقیم بر کالاهای مصرفی تشکیل شده است.

هزینه های بیش از حد در سال ۲۰۱۳ به میلیارد کرون

12	مخارج دولت
16,3	اقتصاد جامعه و مؤسسات ملی
10,2	داره مالیات، گمرکات و
39,4	قوه قضائیه
2	همکاری های بین المللی
46,2	دفاع و امور بحرانی
31,2	کمک های بین المللی
9,5	امور مهاجرت
62,2	بهداشت درمان و مراقبت اجتماعی
94,4	امنیت ملی شهروندان در هنگام بیماری و از کار افتادگی
40	امنیت ملی در دوران پیری
78,1	امنیت ملی خانواده ها و کودکان
10,5	گسترش برابری حقوقی و یکپارچگی در جامعه
67,2	بازار کار و اشتغال
22	امور دانشجویی
57,1	آموزش و پژوهش علمی
12,7	امور رسانه ای، فعالیت های فرهنگی، امور اعتقادی و فعالیت های وقت آزاد
1,2	برنامه ریزی، مسکن و سلامت و ساز و حمایت از مصرف کنندگان
3,4	رشد و توسعه مناطق
4,9	محیط عمومی و حفاظت از طبیعت
2,8	انرژی
44,6	ارتباطات
16,6	کشورزی، امور روستایی و مواد غذایی
5,2	سرمایه گذاری
88,9	کمک های مالی عمومی به شهرداری ها
22,2	پرداخت بهره قرضه های دولتی
33,5	پرداخت به اتحادیه اروپا
834,5	کل هزینه پیشنهادی مختلف

بر گرفته از سایت دولت سوئد <http://www.regeringen.se>

ضمیمه شماره ۳

ضمیمه شماره ۳- تعداد دعوای ثبت شده در دادگاههای سوئد

سال	2011	2010
دعای ماده	21222	22173
دعای زندانبانی	21818	22371
دعای خانوانگی	16066	15772
اعتدالات شخصی	23638	25485
جرایم متفرقه	39271	39712
دعای مربوط به جرمه های نقدی	11856	13527
جرایم اقتصادی	1743	1844
جرایم مربوط به جرم شخصی	23163	22407
جرایم مالی از قبیل نزدی، کلاهبرداری و غیره	14896	14942
جرایم مربوط به محیط زیست	2204	2007
دعای مربوط به مسکن	1032	1082
دعای مربوط به سلامت و سأل همسکن و غیره	1414	
مجموع	178323	181322

بر گرفته از مرکز آمار سوئد www.scb.se

ضمیمه شماره ۴

تعداد محکومین جرائم مختلف که در یک سال وارد زندانهای سوئد شده اند

نوع جرم	2011		2009		2006	
	%	تعداد زندانبان جدید	%	تعداد زندانبان جدید	%	تعداد زندانبان جدید
تقلب، اخلال، صدمان بی عمل	5.72%	541	5.35%	525	6.35%	662
اقدام علیه مردم و دولت	6.56%	621	8.23%	807	8.06%	841
مواد مخدر و قاتل	23.65%	2238	23.60%	2314	21.86%	2280
رانندگی در حال مستی	10.65%	1008	11.13%	1091	11.60%	1210
دزدی با توسل به زور	5.21%	493	4.74%	465	4.04%	421
جرایم جنسی	3.53%	334	3.49%	342	3.49%	364
دزدی	15.95%	1509	13.98%	1371	15.51%	1617
جرایم رانندگی	5.17%	489	5.22%	512	6.89%	719
جرم های عضویت آمیز	17.74%	1679	17.95%	1760	16.76%	1748
جرم های دیگر	5.82%	551	6.30%	618	5.43%	566
مجموع	100.00%	9463	100.00%	9805	100.00%	10428

بر گرفته از سازمان زندانهای سوئد <http://www.kriminalvarden.se>

ضمیمه شماره ۵

تعداد کل زندانیان موجود در زندانهای سوئد بر اساس گروه سنی، در اول اکثر هر سال

گروه سنی	2006		2009		2012	
	تعداد زندانیان	%	تعداد زندانیان	%	تعداد زندانیان	%
15-17	0	0.00%	1	0.02%	0	0.00%
18-20	206	3.72%	163	2.97%	108	3.30%
21-24	748	13.52%	739	13.47%	648	13.36%
25-29	975	17.62%	962	17.54%	889	18.32%
30-34	804	14.53%	811	14.78%	717	14.78%
35-44	1423	25.72%	1374	25.05%	1133	23.35%
45-54	918	16.59%	994	18.12%	829	17.09%
55-64	376	6.80%	363	6.62%	379	7.81%
65-	83	1.50%	79	1.44%	97	2.00%
جمع	5533	100.00%	5486	100.00%	4852	100.00%

بر گرفته از سازمان زندانهای سوئد <http://www.kriminalvarden.se>

ضمیمه شماره ۶

تعداد خود کشی در کشورهای اروپایی، از بین صد هزار نفر در یک سال

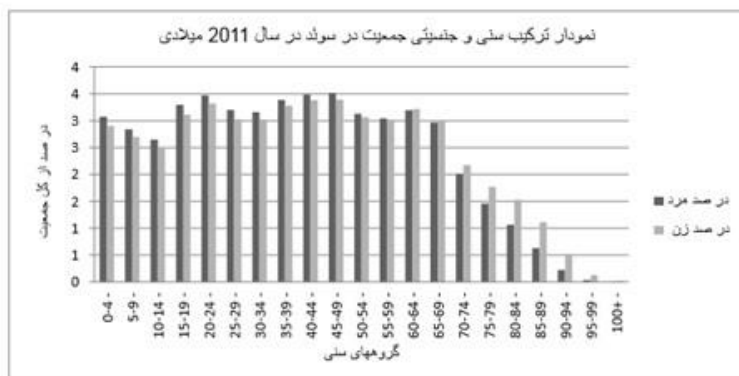
20.8	آلمان	40.6	مجارستان
20.0	پرتغال	34.1	فنلاند
18.1	لهستان	28.1	دانمارک
17.6	مولدووا	26.6	لتوانی
16.7	اسلواکی	26.4	لیتوانی
16.6	انروز	26.3	اوکراین
16.5	بلغارستان	25.8	استونی
14.2	اسکاندیناوی	25.5	سوئیس
13.4	ایسلند	24.5	بلژیک
12.0	انگلستان / ولز	24.4	اتریش
11.4	رومانی	24.3	فرانسه
10.7	هند	23.5	روسیه
10.4	ایرلند	23.3	بیلاروس
9.5	ایرلند شمالی	23.1	جمهوری چک
8.5	ایتالیا	22.9	سوئد
		22.4	لوکزامبورگ

بر گرفته از <http://www.flashback.se/magazine/70/europeisk-sjalvmordsstatistik>

در صد ترکیب سنی و جنسیتی مردم سوئد نسبت به کل جمعیت
(۹۱۱۲۱۳ نفر) در سال ۲۰۱۱

در صد زنان	در صد مردان	رتبه سنی
2,903 kr	3,072 kr	سال 0-4
2,698 kr	2,840 kr	سال 5-9
2,504 kr	2,647 kr	سال 10-14
3,112 kr	3,296 kr	سال 15-19
3,318 kr	3,471 kr	سال 20-24
3,026 kr	3,202 kr	سال 25-29
3,019 kr	3,156 kr	سال 30-34
3,279 kr	3,387 kr	سال 35-39
3,380 kr	3,488 kr	سال 40-44
3,390 kr	3,515 kr	سال 45-49
3,060 kr	3,127 kr	سال 50-54
3,018 kr	3,045 kr	سال 55-59
3,218 kr	3,193 kr	سال 60-64
2,995 kr	2,964 kr	سال 65-69
2,172 kr	2,014 kr	سال 70-74
1,769 kr	1,456 kr	سال 75-79
1,531 kr	1,065 kr	سال 80-84
1,111 kr	0,629 kr	سال 85-89
0,525 kr	0,225 kr	سال 90-94
0,127 kr	0,036 kr	سال 95-99
0,015 kr	0,003 kr	سال 100+

بر گرفته از مرکز آمار سوئد <http://www.scb.se>

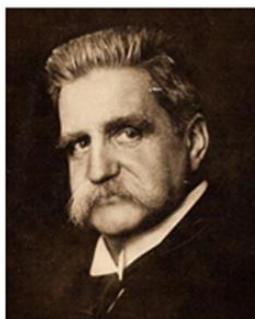




عکس شماره 1
نقشه سوئد، جایگاه جغرافیائی آن در اروپا و پرچم سوئد



عکس شماره 2
آگوست پالم



عکس شماره 3
یالمار برانتینگ



عکس شماره 4
پر آلبن هانسون

۱



عکس شماره 5 - آلو و گونار میردال



عکس شماره 6
آفیش انتخاباتی حزب کارگری
سوسیال دموکرات در انتخابات
پارلمانی سال 1936

در بالای این آفیش نوشته شده
است:

کار و رفاه برای همه
و در پایین:
"حزب کارگران"



عکس شماره 7 - تاگ ارنلند
در زمان نخست وزیری



عکس شماره 8 - اولوف پالمه
در دوران نخست وزیری



عکس شماره 9- اولوف پالمه در آلمان در میان مردم



عکس شماره 10
خانم مونا ساهلین رهبر حزب سوسیال
دموکرات سوئد (از سال 2007)



عکس شماره 11- میز یک کیلومتری
کتاب در مرکز استکهلم (سال 2009)



عکس شماره 12- خرید کتاب در نیمه
شب (آغاز حراج کتاب در سال 2009)



عکس شماره 13- خانم فردریکا برمر



عکس شماره 14- "سلما لاگروپ"



عکس شماره 15
تابلو زن عابر پیاده



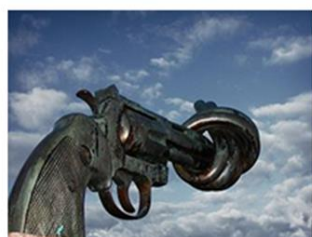
عکس شماره 16- "ینگمر برگمن"



عکس شماره 17
اینگرید برگمن



عکس شماره 18 - آسترید لیندگرن



عکس شماره 19
Non Violence خشونت نه



عکس شماره 20- آندرس زورن و تابلو «نیمه شب»



عکس های شماره 21
 «کارل لارسون»، شب کریسمس و پرتو خود و دخترش



عکس 22- «کارل میلس» و مجسمه های انسان و اسب بال دار (Pegasus) و دست خدا



عکس شماره 24 - پرچم اقلیت سامرها در سوئد

عکس شماره 23
ا "یوهان آگوست استریندبرگ"



عکس شماره 25
خانم نیامکو سابونی وزیر برابری جنسی و
قومی از سال 2006



عکس شماره 26- آلفرد نوبل

عکس شماره 27
رو روی مدال طلای جایزه نوبل



روی مدال



پشت مدال



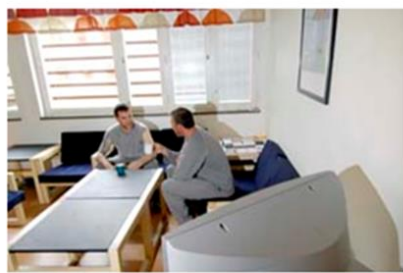
عکس شماره 28 - یک سلول بازداشتگاه



عکس شماره 29
زندانیان در راهرو یک زندان



عکس شماره 30 - یک زندانی در سلول
خود



عکس شماره 31
سالن ملاقات و تجمع زندانیان در
طول روز



عکس شماره 32
نمایشگاه مد لباس برای زندانیان زن



عکس شماره 33 - در سال 1960، اسقف اعظم سوئد
برای اولین بار سه زن را به مقام کتیشی نائل کرد



عکس شماره 34 - خانم "مارگیت ساهلین"
اولین زنی بود که در ردهای کتیشی در آمد



عکس های شماره 35- اجلاس شورای مرکزی کلیسا در نشست سال 2009



عکس شماره 36- یک جنازه در کلیسا
برای ادای احترام



عکس شماره 37- یک گورستان در کنار کلیسا